



نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی

- ❦ تحلیل نقش بازاریان و روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی در قزوین (مبتنی بر نظریه بسیج اجتماعی) مسعود آدینه وند
- ❦ شورش های دهقانی منطقه شبانکاره و زیراه در دوره پهلوی؛ ... (بر اساس اسناد نویافته) حمید اسدپور / حسین اسکندری
- ❦ بررسی تأثیر انجمن ایران و آمریکا بر ساختار نهادهای آموزشی در ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۴۲ ش) محسن پرویش
- ❦ مواضع نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نسبت به رژیم اشغالگر قدس لیلا حیدری باطنی
- ❦ بررسی تعامل تشکلهای سیاسی - مذهبی دهه چهل با نهضت روحانیت رحیم روح بخش
- ❦ بررسی نقش اقشار مختلف شهر اراک در فرایند انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۴۲ ش) علی زارعی / مرضیه رادبخش
- ❦ دیوارنوشته های انقلاب؛ منبعی در تعمیق تاریخ نگاری انقلاب اسلامی شیدا صابری
- ❦ بررسی و نقد انقلابی گری در اندیشه و رفتار مهندس مهدی بازرگان علی اکبر عالمیان
- ❦ بررسی نقش جنبش جوانان در انقلاب اسلامی (نمونه پژوهی: دانش آموزان دبیرستانی اصفهان ۱۳۵۷ - ۱۳۵۴ ش) مریم قانونی
- ❦ نقش شورای انقلاب اسلامی در نهادهای سازی انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها (۱۳۵۹ - ۱۳۵۷ ش) و ... محمد ملایی
- ❦ نقش اشرف پهلوی در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی دوره پهلوی دوم الهام ملک زاده / سمانه نجارزاده کلیشمی
- ❦ تبیین خدمت سربازی روحانیون در دوره پهلوی دوم وحید نجفی / سید محمود سادات بیگدلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی

سال چهارم (دوره جدید)، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای رسالت خود مبنی بر تدوین تاریخ انقلاب اسلامی اقدام به انتشار نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی نموده است. نشریه حاضر بستری است برای بررسی مقالاتی که با تکیه بر اسناد منتشر نشده و مجموعه اسناد منتشر شده مراکز اسنادی تدوین شده است و همچنین محوریت اصلی و مسئله پژوهش‌ها با محوریت تاریخ انقلاب اسلامی باشد. محورهای موضوعی مقالات عبارتند از:

- تبیین اسنادی تاریخ تحولات معاصر ایران (از عصر پهلوی تا دهه ۱۳۷۰)
- تاریخ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با محوریت اسناد
- بررسی و نقد آثار حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی با تکیه بر اسناد
- تأثیرات اسناد بر مطالعات تاریخی حوزه انقلاب اسلامی

مدیر مسئول حجت الاسلام و المسلمین مصطفی پورمحمدی
سر دبیر دکتر مرتضی دهقان نژاد
مدیر علمی و اجرایی دکتر آرمان فروهی
ویراستار ادبی نادر خبازی دولت آباد
ویراستار انگلیسی دکتر محمد صفار

هیئت تحریریه

دکتر نصرالله پورمحمدی املشی / استاد گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ره) قزوین
دکتر مرتضی دهقان نژاد / استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر مهدی صلاح / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان
دکتر محمدرضا علم / استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر علی اکبر کجیاف / استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر الهام ملک زاده / دانشیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر هادی وکیلی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

عضو مشورتی هیأت تحریریه

دکتر حمیدرضا ملک محمدی / استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

نشانی:

تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به میدان قدس، (روبروی پمپ بنزین اسدی،
جنب بانک سرمایه، پلاک ۱۹۵۰، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی،
دفتر نشریه علمی تمقیقات اسنادی انقلاب اسلامی.

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۲۱۱۱۷۳

ایمیل نشریه: journal.irdc@gmail.com

وبگاه نشریه: http://www.irstudies.ir

وبگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی: http://www.irdc.ir

کدپستی: ۱۶۳۸۴۶۴۸۳

فهرست مطالب

*تحلیل نقش بازاریان و روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی در قزوین (مبتنی بر نظریه بسیج

اجتماعی)/ ۱۰

مسعود آدینه‌وند

*شورش‌های دهقانی منطقه شبانکاره و زیراه در دوره پهلوی؛ زمینه ساز پیروزی انقلاب

اسلامی در استان بوشهر (بر اساس اسناد نویافته)/ ۳۵

حمید اسدیپور / حسین اسکندری

*بررسی تأثیر انجمن ایران و آمریکا بر ساختار نهادهای آموزشی در ایران (۱۳۵۷-

۱۳۴۲ش)/ ۵۵

محسن پرویش

*مواضع نمایندگان دوره بیست‌وسوم مجلس شورای ملی نسبت به رژیم اشغالگر قدس / ۸۳

لیلا حیدری باطنی

*بررسی تعامل تشکلهای سیاسی- مذهبی دهه چهل با نهضت روحانیت (نمونه پژوهی:

نهضت آزادی ایران، هیات‌های موتلفه اسلامی و حزب ملل اسلام)/ ۱۰۷

رحیم روح بخش

*بررسی نقش اقشار مختلف شهر اراک در فرایند انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۴۲ش)/ ۱۳۳

علی زارعی / مرضیه رادبخش

*دیوارنوشته‌های انقلاب؛ منبعی در تعمیق تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی / ۱۶۹

شیدا صابری

*بررسی و نقد انقلابی‌گری در اندیشه و رفتار مهندس مهدی بازرگان / ۱۹۹

علی اکبر عالمیان

*بررسی نقش جنبش جوانان در انقلاب اسلامی (نمونه پژوهی: دانش‌آموزان دبیرستانی

اصفهان ۱۳۵۷-۱۳۵۴ش)/ ۲۲۷

مریم قانونی

*نقش شورای انقلاب اسلامی در نهادینه‌سازی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها (۱۳۵۹-۱۳۵۷

ش) و شناسایی عوامل عدم تحقق آن / ۲۵۱

محمد ملایی

*نقش اشرف پهلوی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دوره پهلوی دوم / ۲۸۹

الهام ملک زاده / سمانه نجارزاده کلیشمی

*تبیین خدمت سربازی روحانیون در دوره پهلوی دوم / ۳۱۷

وحید نجفی / سید محمود سادات بیگدلی

تحلیل نقش بازاریان و روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی در قزوین (مبتنی بر نظریه بسیج اجتماعی)

مسعود آدینه‌وند^۱

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران از یک منظر، نتیجه حضور قشرها و طبقات مختلف اجتماعی با هدایت و حمایت بازاریان و روحانیت در شهرهای مختلف بود. در جریان نهضت اسلامی، تعامل و همکاری بازاریان و اصناف و علما با انگیزه‌های دینی و فرهنگی نقشی پررنگ در بسیج سیاسی مردم و مدیریت مبارزات انقلابی ایفا کرد. شهر تاریخی قزوین با داشتن بازاریان و علمای سرشناس از جمله این مراکز بود. تبیین عملکرد این دو لایه‌ی اجتماعی در تداوم و پیروزی انقلاب و بسیج و آگاهی طبقاتی مردم در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش، مسئله اصلی نوشتار حاضر است. این مقاله با رویکرد تاریخی و تکیه بر اسناد منتشرشده، خاطرات، روزنامه‌ها و مصاحبه، مترصد پاسخ به این پرسش است که نقش و عملکرد روحانیون و بازاریان شهر قزوین در مبارزات انقلاب اسلامی چه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد دو قشر سنتی بازاری و روحانی در تقابل با سیاست‌های غیردینی رژیم پهلوی در مراحل مختلف نهضت اسلامی از ابتدا تا بهمن ۱۳۵۷ به کنشگری پرداختند و نقش پررنگی در بسیج مردم، مدیریت مبارزات و پیروزی انقلاب اسلامی در این شهر داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: بازار/بازاریان، مسجد/روحانیت، بسیج اجتماعی، انقلاب اسلامی، قزوین.

۱. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام و مدرس گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
Masoud.adineh66@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲ نوع مقاله: پژوهشی

**Analyzing the role of marketers and clergy in the victory of the Islamic revolution in Qazvin
(based on social mobilization theory)**

Masoud Adinehvand¹

Abstract

The victory of the Islamic Revolution of Iran was the result of the presence of different social groups and classes with the guidance and support of marketers and clergy in different cities. During the Islamic movement, the interaction and cooperation of marketers, unions and scholars with religious and cultural motivations played a prominent role in the political mobilization of the people and managing of revolutionary struggles. The historical city of Qazvin with famous marketers and scholars was one of these centers. Explaining the performance of these two social layers in the continuance and victory of the revolution and the mobilization and class consciousness of the people in the years 1978-79 is the main subject of the present article. This article, with a historical approach and relying on published documents, memoirs, newspapers and interviews, tries to answer the question “what was the role and performance of Qazvin clerics and marketers in the Islamic revolution campaigns?” The findings show that the two traditional market and spiritual strata were active in different stages of the Islamic movement from the beginning to February 1979 in opposition to the non-religious policies of the Pahlavi regime and played a prominent role in mobilizing the people, managing the struggles and the victory of the Islamic revolution in this city.

Keywords: Bazar/Bazarian, mosque/spirituality, social mobilization, Islamic revolution, Qazvin.

1. PhD in History of Iran after Islam and Lecturer of History Department, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran. Masoud.adineh66@yahoo.com

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب‌های مشابه، هم گستره جغرافیایی وسیعی داشته و تقریباً در سراسر کشور گسترش پیدا کرد و هم قشرها و طبقات بیشتری در آن به کنشگری پرداختند. حکومت پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ارتباط ایران با نظام اقتصاد جهانی، که موجب تضعیف بازاریان و تجار خرده‌پا شد، درصدد گسترش مناسبات سرمایه‌داری و رشد صنایع جدید در کشور برآمد. در ادامه، بورژوازی وابسته و ملاکان، قدرت گرفتند و منافع اصناف و کسبه خرده‌پای بازار رو به ضعف گذاشت و بار دیگر تحت کنترل دولت قرار گرفتند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش، رژیم پهلوی با افزایش درآمد در امر صنعتی‌سازی گام‌های بلندی برداشت، برنامه‌های مختلف توسعه را به اجرا گذاشت و به دلیل استقلال نسبی بازاریان از دولت، خواستار تضعیف هرچه بیشتر این قشر و جایگزینی بورژوازی مدرن به جای آن بود. در نتیجه، بی‌توجهی به بازاریان سنتی، شدت بیشتری یافته و موجبات شکاف بازاریان و دولت را فراهم کرد. به‌علاوه، سیاست‌های فرهنگی و مذهبی رژیم پهلوی، شیفتگی به آموزه‌های جوامع پیشرفته غربی، تلاش برای توسعه عرفی‌گرایی و وضع قوانین شرعی و عرفی متعددی - که یکی از اهداف عمده از تصویب آنها، تضعیف روحانیون و علما بود- نارضایتی و مخالفت روحانیت و مراجع شیعه را برانگیخت. آنها نیز جناحی ائتلافی علیه حاکمیت به‌وجود آوردند و شبکه بازار- مسجد به نیرویی منسجم در مقابل سیاست‌های رژیم و ارکان مبارزه در راه نهضت اسلامی بدل شد.

از جمله شهرهایی که مبارزه در راه پیروزی نهضت اسلامی در آن اهمیت خاصی داشت، شهر قزوین بود که در نتیجه غلبه گفتمان شیعی، پیشینه تاریخی و تمدنی، نقش‌آفرینی در حوادث تاریخ معاصر، وجود بازار منسجم و مساجد متعدد، موقعیت جغرافیایی، نزدیکی آن به پایتخت و ارتباط با شهر قم و تحصیل بسیاری از علمای قزوین در این شهر، آن را به یکی از کانون‌های انقلابی ایران تبدیل کرد. در جریان مبارزات انقلابی، مردم این شهر به رهبری علما، بازاریان و کسبه سرشناس، تحت تأثیر تعالیم اسلامی و اندیشه‌های انقلابی علمای طراز اول و مراجع عظام قرار گرفته و با ارسال تلگراف‌ها و پخش اعلامیه‌ها، برپایی جلسات سیاسی و مذهبی، مخالفت خود را با رژیم پهلوی اعلام کردند. افرادی همچون حاج یوسف فیاضی (قوساز)، حاجی محمدتقی توتونچی، حاج علی‌اصغر رفیعی‌زاده، حاج مهدی زنجانی، حاج کاظم عصارزاده، حاج

غلامحسین غنچه، جعفر چایچی، حاج کاظم لاستیکی، حاج کاظم شکوهی و غیره با تجمع در منزل و جلسات سخنرانی علمایی مانند آیت‌الله باریک‌بین، آیت‌الله موسوی شالی، سید نورالدین اشکوری و دیگران، از خود واکنش نشان دادند. این اقدامات گرچه باعث سختگیری و فشار نیروهای نظامی و امنیتی شد، اما مقاومت علما و حمایت بازاریان با همراهی مردم، عامل مهمی بود تا نیروی نظامی حکومت نتواند آنها را از فعالیت بازدارد؛ گرچه در مقاطعی دستگیری، حبس و شکنجه برخی از کنشگران این شهر، جریان مبارزات را تضعیف می‌کرد. تکاپو و عاملیت سیاسی و مذهبی بازاریان در کنار روحانیت شهر قزوین در تحولات دوره حکومت پهلوی، به‌ویژه واپسین سال‌های حیات این رژیم سیاسی و پیروزی انقلاب اسلامی، مسئله مهمی بود و بهانه و انگیزه‌ای برای انجام این تحقیق به‌شمار می‌رود.

پیشینه پژوهش

تاکنون درباره انقلاب اسلامی در شهر قزوین آثار متعددی نگاشته شده است که از آن جمله می‌توان به «روزشمار انقلاب اسلامی» قزوین به کوشش علی شیرخانی و «اسناد انقلاب اسلامی استان قزوین» به‌همت مرکز اسناد ریاست جمهوری اشاره کرد. این دو کتاب درواقع بازنویسی اسناد ساواک و شهربانی در ارتباط با تحولات انقلاب اسلامی در شهر قزوین است و فاقد دسته‌بندی مطالب و تحلیل محتوای اسناد است. پژوهش حاضر به بررسی نقش دو نهاد بازار و مسجد و گردانندگان آن یعنی بازاریان سنتی و روحانیت سیاسی شهر قزوین در جریان مبارزات و تحولات این شهر در سال‌های پایانی انقلاب اسلامی می‌پردازد و اقدامات آنها را برای بسیج مردم و هدایت مبارزات مردم نشان می‌دهد.

۱. چهارچوب نظری؛ نظریه بسیج اجتماعی

درباره پیدایش انقلاب و علل، روند شکل‌گیری و وقوع آن دیدگاه‌های متعدد و گاه متضادی ارائه شده است که هریک از آنها، چشم‌انداز متفاوتی از این پدیده به دست داده‌اند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۱-۷۳). یکی از مهم‌ترین اشتراکات بسیاری از نظریات راجع به شکل‌گیری و وقوع انقلاب، پیدایش نیروها، عوامل مخالف نظم موجود و دولت، ائتلاف آنها علیه دولت و درنهایت بسیج عمومی است، لذا شناخت نقش طبقات و اقشار اجتماعی مختلف در جوامع انقلاب‌زده، عامل مهمی در تبیین این پدیده به‌شمار می‌رود. در ایران دوره معاصر تا وقوع انقلاب اسلامی، نیروهای

اجتماعی به رهبری علما و روحانیت سیاسی و کمک بازاریان سنتی، عامل مهمی در جنبش‌های سیاسی به‌شمار می‌آیند. نظریهٔ تنازع سیاسی به تعارضات میان حکومت و نیروهای سازمان‌یافته مختلف می‌پردازد و در آن رقابت برای کسب قدرت، مرکز توجه قرار دارد. از بزرگ‌ترین نمایندگان این نظریه، چارلز تیلی^۱ است. مدل بسیج در آثار چارلز تیلی، به حالتی اشاره دارد که یک مجموعه علل داخلی و مرتبط با قابلیت‌های درونی اقشار و نهادهای مختلف و علل بیرونی در آمادگی آنان برای پذیرش انقلاب نقش دارد و نقش کارگزاران را در بسیج سیاسی نشان می‌دهد. در این عرصه، بازاریان و علما دو کارگزار اصلی بودند که در بسیج اقشار متوسط و تودهٔ مردم نقش پررنگی داشتند. مفاهیمی همچون «قدرت» و «سرکوب»، «منافع»، «کنش جمعی»، «سازمان»، «فرصت و تهدید» و «بسیج» جایگاه ویژه‌ای در الگوی نظری او دارد. به نظر او در هر حرکت انقلابی و جنبش‌های اجتماعی، گروه‌هایی دارای ساختار و باورهای مشترکی هستند (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۲). ترکیب ساختار و باور وضعیتی را ایجاد می‌کند که نتیجهٔ آن، ائتلاف و اتحاد بین گروه‌ها علیه ساختاری است که منافع آنها را به خطر می‌اندازد. به عبارتی دیگر، تعامل بین گروه‌ها و کنش جمعی نقش مهمی در تبیین جنبش‌های اعتراضی و انقلاب‌ها دارد.

دیدگاه تیلی بر چند مفهوم استوار است: «فرصت»، یعنی شرایطی که طبق آن، امکان بروز کنش جمعی و اعمال قدرت و تحقق اهداف یک گروه چالش‌گر افزایش می‌یابد؛ و در مقابل «تهدید» به‌عنوان حالتی که در آن، امکان کنش جمعی و تحقق اهداف گروه، کاهش می‌یابد. منظور از «قدرت»، میزان غلبهٔ منافع و مطالبات یک گروه بر قدرت دولت یا گروه‌های رقیب یعنی شخص یا نهادی است که گروه‌های کنشگر علیه آن به بسیج نیروها می‌پردازند. در صورتی که دولت، قادر به اعمال قدرت بر گروه‌های مدعی و مخالف باشد، تمایل این گروه‌ها و نهادها به اقدام جمعی علیه دولت نیز کاهش می‌یابد. «سرکوب» هم ناظر بر وجود طرفین برای کسب قدرت و حفظ منافع است. این مفهوم به هرگونه کنش و عملی از سوی یک گروه اطلاق می‌شود که هزینهٔ کنش جمعی گروه دیگر را افزایش می‌دهد. «تسهیل» نیز کنشی از سوی طرفین است که هزینه‌ها را کاهش دهد (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۵).

۱. charles tilly

دیدگاه‌های چارلز تیلی در زمینه مفهوم و بسترهای وقوع انقلاب، معطوف به عمل دسته‌جمعی است و بر نقش کارگزاران تأکید دارد. به نظر او انقلاب، انتقال اجبارآمیز قدرت دولتی در جریان رخدادی است که طی آن دو یا چند بلوک از حریفان، داعیه تعارض آشتی‌ناپذیر نسبت به زمامداری دولت دارند. نوع سازمان و منافع و بسیج در میزان کنش و عملکرد جمعی تأثیر دارد و به لحاظ کمی، هر اندازه که تعامل بین گروه‌ها و نهادهای بسیج‌گر قوی‌تر باشد، میزان کنش جمعی نیز پررنگ‌تر می‌شود. با شروع نهضت، گروه‌های مخالف، شبکه‌ها و سازمان‌های تازه‌ای به وجود آوردند. از جمله این سازمان‌های جدید، مربوط به تشکیل ائتلاف و بسیج توده‌ها بود که سازمان روحانیت از این جهت امتیازاتی داشت که دیگر مخالفان مانند چپ‌گرایان و ملی‌گرایان فاقد آن بودند. بسیج به معنای فعال‌شدن از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه در خدمت اهدافی است که به وسیله ایدئولوژی آن تعیین می‌گردد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۷۹). پیوند بین روحانیت، عامل مهمی در وضعیت اجتماعی و سیاسی و تحولات ایران دوره معاصر بود. در جریان انقلاب اسلامی ایران، تعامل بازاریان و علما، بستری فراهم کرد که جمع زیادی از مردم قشرهای مختلف را با خود همراه کرده و با بهره‌برداری از فرصت‌ها، به تهدیدی برای رژیم پهلوی تبدیل شدند.

مسئله‌ای دیگر در آثار و اندیشه‌های تیلی، اشکال و الگوهای مختلف بسیج می‌باشد. او معتقد به سه نوع بسیج تدافعی، تهاجمی و تدارکی است که گروه‌ها و نهادهای بسیج‌گر انجام می‌دهند. در بسیج تدافعی، تهدیدی از خارج اعضای یک گروه را وامی‌دارد که منابع خود را برای جنگ با دشمن گردهم آورند. در بسیج تهاجمی، یک گروه نسبت به فرصت‌های به دست آمده برای تحقق منافع خود به گردآوری منابع می‌پردازد. در بسیج تدارکی نیز گروه و کنشگران با پیش-بینی فرصت‌های آینده، به ذخیره‌سازی و انباشت منابع می‌پردازد (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۱۱). شرایط بسیج نیز در بطن خود جوامع و پیوندهای بین قشرهای مختلف بسیج‌گر و بسیج‌شونده وجود دارد. با توجه به اینکه یکی از زمینه‌های اصلی بروز هر انقلاب، افزایش شدید مشارکت توده‌ای در فعالیت سیاسی است و انگیزه این مشارکت نیز مخالفت گسترده با وضعیت موجود و محرومیت نسبی به شمار می‌رود (دفرنوزو، ۱۳۷۹: ۲۱).

مرحله نهایی انقلاب، پیروزی است. در نگاه تیلی هنگامی که تنها یک جامعه سیاسی مسلط بر حکومت وجود داشته باشد و کسی از رقیبان توان سرکوب ادعای آن را در خود نبیند، وضعیت

انقلابی پایان می‌یابد. پیامد انقلاب نیز جانشینی مجموعه‌ای از صاحبان قدرت به جای مجموعه‌ای دیگر است (تیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۷). بدین ترتیب در جریان انقلاب در جنگ برای قدرت سیاسی، انقلابیون جای حکومت سابق را می‌گیرند.

۲. پیشینه مبارزاتی شهر قزوین و تعامل روحانیت و بازاریان

با آغاز دهه ۱۳۴۰ ش، تحولاتی در کشور رخ داد که تضادها و شکاف‌ها را علنی کرد. سلطه و مداخله دول استعمارگر در کشورهایی چون ایران ریشه دوانده و نفوذ در ارکان مختلف، که نقش مهمی در عقب‌ماندگی و وابستگی به این دول داشت، منجر به وقوع نارضایتی‌هایی در میان مردم به‌ویژه اقشار سنتی و مذهبی شده بود. با توجه به تحولات دهه ۱۳۳۰ ش، پهلوی دوم درصدد برقراری نظم موردنظر خویش در کشور برآمد و پس از پشت سر گذاشتن چندین سال به اجرای مقاصد خویش پرداخت. از اولین اقدامات رژیم پهلوی برای نوسازی غرب‌گرایانه در کشور و تضعیف قشرهای اجتماع سنتی، تصویب‌نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی که چهره شاخص روحانیت قزوین بود و امام خمینی دروس فلسفه را در محضر او آموخت (مصاحبه با آیت‌الله هادی باریک‌بین، ۱۳۸۹: ۱۴)، در ۲ آبان ۱۳۴۱ با ارسال تلگرافی به شاه، مخالفت خود را با تصویب‌نامه مذکور اعلام کرد:

«دولت برخلاف موازین شرعی به موجب تصویب‌نامه‌ای به بانوان حق داده در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی مداخله نمایند و از این نظر که تصویب‌نامه مذکور برخلاف قواعد دینی و مصالح کشوری می‌باشد، موجب نگرانی عموم طبقات مؤمنین، خاصه جامعه روحانیت گردیده است. مستدعی است به دولت امر فرمایید فوراً تصویب‌نامه مذکور را اصلاح نموده و ضمناً در کلیه امور مراعات مقررات مذهبی را بنمایند» (شیرخانی، ۱۳۸۸: ۱۷).

نکته مهم دیگر، حضور پررنگ علما و وعاظ دینی و هیئت علمیه قزوین، مواضع بازاریان و اصناف این شهر در مقابل این لایحه بود. به گزارش شهربانی، حاج یوسف پاکت‌فروش و حسین کاشانی بزاز به‌منظور حمایت و پشتیبانی از علمای قم و تهران و مخالفت با لایحه در مسجدالنبی طوماری مطول تهیه کرده و به امضای مردم شهر قزوین رساندند. به‌علاوه کسبه بازار قزوین هم در منزل سید جلیل زرآبادی اجتماع کردند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۲۱/۱-۲۰).

با تصویب برنامه موسوم به «انقلاب سفید»، دامنه ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های تهران و قم به دیگر شهرهای مهم کشور از جمله قزوین هم کشیده شد و مردم به رهبری علما در مساجد و مدارس دینی تجمع کردند. حجت‌الاسلام آقاعلیخانی در این باره می‌گوید:

«در این زمان همه گوش‌به‌زنگ و منتظر روحانیت بودند و از آنها راه چاره می‌خواستند. مردم روی روحانیت شهر حساب ویژه‌ای باز کرده و از آنها پیروی می‌کردند و در این راستا هر اندازه فشار بر آنها بیشتر می‌شد، رابطه مردم با روحانیت نیز منسجم‌تر می‌گردید. این مراودات که صبغه مذهبی داشت، کم‌کم رنگ‌وبوی سیاسی به خود می‌گرفت و منزل روحانیت محلی برای تجمع و گردهمایی مردم بود. به همین خاطر جریان روحانیت در میان مردم [از] جایگاه خاصی و آنان از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند» (مصاحبه با حجت‌الاسلام حسین آقاعلیخانی، جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۹۸).

تیپ مستقل قزوین در این زمینه چنین گزارش می‌دهد:

«سه روز است که علمای قزوین در هیچ‌یک از مساجد شهر اقامه نماز جماعت نمی‌کنند و تلگراف آیت‌الله حاجی سید ابوالقاسم خویی را که از نجف مخابره گردیده و حاکی از تحریک علما به مخالفت با قوانین مصوبه اخیر می‌باشد، چاپ و پخش نموده‌اند» (آیت‌الله هادی باریک‌بین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۵: ۱).

بازاریان هم دست از کار کشیده و به پشتیبانی از روحانیت پرداختند. به گزارش ساواک به هنگام تبعید آیت‌الله خمینی، هیئت علمیه و بزرگان حوزه علمیه قزوین در صدد ارسال طوماری به سازمان ملل در انتقاد از رفتار و اعمال رژیم پهلوی و اذعان به اینکه دیگر قادر به زندگی در کشور نیستند و تأمین ندارند، برآمدند (سیر مبارزات آیت‌الله خمینی به روایت اسناد شهربانی، ۱۳۸۶: ۸/۳). ساواک نیز به شهربانی قزوین دستور داد درباره‌ی صحت و سقم این موضوع به تحقیق بپردازد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۲۴۴/۱). بازاریان هم سریعاً واکنش نشان دادند. توکلی در این باره چنین اظهار می‌دارد:

«در ادامه نارضایتی‌ها نسبت به اقدامات اخیر رژیم پهلوی و به‌ویژه دستگیری و تبعید آیت‌الله خمینی، در کنار روحانیت و علمای شهر قزوین، تعدادی از بازاریان سرشناس از جمله جعفر منصف‌پور (چایچی)، غلامحسین امینی (غنچه) و حاج کاظم سروری‌فر که دایی بنده بودند، در ماه‌های بعد دستگیر و به کرمان تبعید شدند. گرچه آقای سروری‌فر و غنچه زودتر از تبعید

برگشتند، اما آقای چاپچی تقریباً سه سال و نیم در تبعید ماندند» (مصاحبه با محمد توکلی، جمعه ۱۲ مهر ۱۳۹۸).

۳. بازاریان و روحانیت قزوین و سال‌های پایانی حیات رژیم

تعامل و همکاری بین روحانیت و بازاریان در واپسین سال‌های حکومت پهلوی به اوج خود رسید. سال ۱۳۵۶ در نتیجه اتفاقاتی که رخ داد، سال رویارویی شاه و مخالفان بود و آخرین مرحله مهم نهضت اسلامی که تا زمان پیروزی انقلاب به صورت مداوم جریان پیدا کرد، در این سال شکل گرفت. شهر قزوین هم تحت تأثیر حوادث مختلف کشور به نوبه خود در تقابل با رژیم ایفای نقش کرد و دو قشر روحانی و بازاری، به بسیج سیاسی مردم پرداختند. توالی رخدادها، آتش این تحرک را شعله‌ورتر نمود:

۳-۱. درگذشت حاج آقا مصطفی خمینی

درگذشت ناگهانی حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ در شهر نجف و پس از آن برگزاری مراسم ترحیم در شهرهای مختلف، رنگ کاملاً مذهبی به جنبش داد و بر مطرح شدن هر چه بیشتر امام خمینی به عنوان رهبر جنبش افزود. این حادثه آغاز جنبش تازه‌ای در مبارزات مردمی و نهضت اسلامی به شمار می‌رفت و در تشدید بحران نقش قابل توجهی داشت. در شهر قزوین هم تحت تأثیر دیگر مراکز انقلابی، مراسمی به همین مناسبت برگزار گردید، جلسات هفتگی عزاداری برگزار و در ۷ آبان ۱۳۵۶ از طرف هیئت علمیه میرزا نصرالله شهیدی، مجلس ختمی در مسجد سید علی برپا شد. در این روز ساواک گزارش داده است:

«در حالی که مأموران شهربانی و برخی دیگر از مسئولین امر مراقب اوضاع بودند، ناگهان سید محمدحسین ابوترابی فرزند سید عباس ابوترابی به منبر رفته و پس از بیان مطالبی پیرامون حیات و ممات از [آیت‌الله] خمینی به عنوان مرجع عالی‌قدر شیعه مسلمین یاد کرد» (مساجد استان قزوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۵: ۳۴۸).

در روزهای بعد اعلامیه‌هایی درباره مرگ مشکوک حاج آقا مصطفی و مسمومیت وی به دستور شاه در سطح شهر به شکل پنهانی منتشر و بر دیوارها نصب شد که سریعاً به وسیله عوامل رژیم جمع‌آوری گردید. گرچه در سخنرانی‌ها از شهادت حاج مصطفی و نقش ساواک در این قضیه به طور مستقیم بحث نمی‌شد، اما بسترهای تظاهرات مردمی را فراهم کرد. در این مراسم و

جلسات عوامل رژیم به شدت مراقبت می کردند. علاوه بر روحانیت شهر، بازاریان قزوین هم در تدارک برگزاری جلسات سخنرانی و عزاداری، با آنان همکاری کردند (مصاحبه با علی حاجی- شفیعی‌ها، پنج‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۸). این تعامل و همکاری، عامل اصلی تهییج و تشویق سایر اقشار و مشارکت مردمی در جلسات بود.

۲-۳. دعوت از وعاظ و برپایی مراسم سیاسی و مذهبی

برگزاری جلسات مختلف و گرد هم آوردن مخالفان و کنشگران ضد حاکمیت در محافل رسمی و غیررسمی و دعوت از وعاظ غیربومی برای ایراد سخنرانی و آگاه کردن مردم قزوین از وضعیت دیگر شهرها به‌ویژه قم و تهران از دیگر اقداماتی بود که روحانیت و بازاریان این شهر در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش انجام می‌دادند (آرشیو حوزه هنری استان قزوین، ش. سند ۱۱۵-۴۶). آیت‌الله خزعلی از روحانیان مبارز و طرفدار آیت‌الله خمینی که مسافرت‌های زیادی در فاصله سال‌های دهه ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب انجام داد (خزائی، ۱۳۸۲: ۱۲۰)، با دعوت هیئت طفلان مسلم و بازاریان برای ایراد سخنرانی به قزوین آمد. نکته قابل ذکر ارتباط شهر قم با قزوین بود و در این زمینه افرادی نقش رابط و واسط بین این مراکز را ایفا می‌کردند. علمای قم در ادامه تلاش برای جلوگیری از فراموش شدن یاد و خاطره امام، تصمیم گرفتند به شهرها منبری بفرستند. حجت‌الاسلام آقاعلی‌خانی در این باره می‌گوید:

«در قزوین ترتیب برنامه از طریق آقای موسوی‌خوئینی‌ها داده شد و علما حاضر شدند جلسات هفتگی برگزار کنند و زیر اعلامیه‌ها را امضا نمایند. منبری که به قزوین می‌رسید او را به حجره- مان می‌آوردیم تا شب برای سخنرانی به مسجد برود و بعد از سخنرانی یک‌شب میهمان آقایان بوده و روز بعد به تهران می‌فرستادیم. بار پذیرایی از میهمانان بر دوش چند نفر از برادران بازاری بود که از شاخص‌ترین آنها حاج محمدحسین درافشانی بود که در بازار قماش‌فروشی داشت و خانه‌اش در انتهای خیابان مولوی مرکزی برای این‌گونه امور بود. هرکسی را که دعوت می‌کردم خانه ایشان و دیگر بازاریان می‌بردیم» (آقاعلی‌خانی، ۱۳۹۱: ۶۵).

بازاریان ضمن همکاری با علما و دیگر اقشار طرفدار نهضت اسلامی، وجوهات شرعی خود را به نمایندگان آیت‌الله خمینی می‌پرداختند و روحانیت از جمله حاج میرزا رحیم سامت و بسیاری از بازاریان در این زمینه اهتمام داشتند (آرشیو حوزه هنری استان قزوین، ش. سند ۱۱۶-۴۶). علاوه

بر این، نقد استعمار و استبداد به طور مستقیم و غیرمستقیم، از جمله موضوعاتی بود که در مجالس مذهبی مطرح می شد. در یکی از این مجالس در مسجد بلاغی، آیت الله حسینی اشکوری در مجلس قرائت و تفسیر اشاره کرد که باید هر کس نسبت به سهم خود در مقابل استعمار بایستد و از دین اسلام دفاع کند (انقلاب اسلامی در قزوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۳: ۳۷/۲). در سال- های نهضت اسلامی، در شهر قزوین بخش مهمی از فرآیند بسیج، آمادگی و آگاهی دادن به مردم نسبت به وضعیت داخلی مملکت بر عهده علما و روحانیت بود که عمدتاً با وجوهای بازاریان به فعالیت می پرداختند. حاج محمد توکلی در این خصوص می گوید:

«از جمله حاج آقا شفیعی ها، حاج اسماعیل صابونچی، حاج ناصر همافر و حاج یوسف فیاضی از معتمدین بازار بودند که پول ها را از مردم جمع کرده و به وسیله رابط هایی که داشتند، وجوهای را به نجف خدمت امام می رساندند» (مصاحبه با محمد توکلی، جمعه ۱۲ مهر ۱۳۹۸).

عوامل رژیم نیز متوجه کار سیاسی مخالفان در لباس مذهب شده بودند، لذا شهربانی قزوین از ساواک خواست تا علما و روحانیون مخالفی را که در مراسم مذهبی علیه منافع رژیم به وعظ و خطابه می پردازند دستگیر و از برگزاری جلسات آنان ممانعت کند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۱۴۵/۲). در ادامه شهربانی فهرست اسامی روحانیون مخالف رژیم را که علیه رژیم فعالیت داشتند، منتشر کرد.

۴. حوادث دی ماه و سلسله مراسم چهلم

دی ماه ۱۳۵۶ ش، مقارن با حوادثی بود که بر شتاب نهضت اسلامی افزود. تداوم مراسم ختم حاج مصطفی و بالا گرفتن ارزش و اهمیت آیت الله خمینی در مقام رهبری نهضت اسلامی، ترس، نفرت و عصبانیت رژیم را برانگیخت، لذا بر آن شد تا با انتشار مقاله ای توهین آمیز، انتقام تحقیر شاه و مقدس شدن آیت الله خمینی را بگیرد (حسینیان، ۱۳۸۳: ۸۸۷). انتشار مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم شخصی با نام مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات، بار دیگر تقابل بین ملت حامی نهضت با رژیم را شدت بخشید. شهر قزوین در توهین به آیت الله خمینی واکنش نشان داد. ساواک قزوین از سخنرانی فردی به نام سیدرضا کامیاب فرزند سید علی واعظ چنین گزارش می دهد:

«به مدت ۱۰ شب برای موعظه و روضه‌خوانی در مسجد سید علی دعوت شده بود... او اظهار داشت چرا باید در روز ۱۷ دی‌ماه در روزنامه اطلاعات چنان مقاله‌ای راجع به سرخ و سیاه و روحانیت نوشته شود و روحانیت را مارکسیسم بنامد؟ چرا روزنامه باید دروغ‌پردازی کند. مردم قزوین و آقایان علما امروز به این جهت به نماز جماعت نرفتند تا با علما و افرادی که در تظاهرات اخیر قم کشته شده‌اند، همدردی نمایند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۴۲۴/۲).

عدم برگزاری نماز جماعت به نشانه همراهی و همدردی با روحانیت قم ازجمله اقدامات مبارزان شهر قزوین بود. میرزا عبدالله شهیدی از علمای قزوین خطاب به مردم تأکید کرد که مانند سایر شهرها دکاکین را بسته و از شرکت در نماز جماعت خودداری کنید. علما بدون توجه به سختگیری عوامل رژیم در ۲۶ دی‌ماه در نامه‌هایی به علمای شهر قم، ضمن ابراز تألم و تأثر از حوادث آن شهر، به نشانه همدردی با خانواده‌های داغ‌دیده جلسات درس خویش را تعطیل کردند (آیت‌الله سید عباس ابوترابی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

بدین ترتیب، با وقوع حوادث دی‌ماه قم، در شهر قزوین، تحرک بیشتری به وجود آمد و تأثیرپذیری از تحولات قم تا مدت‌ها ادامه داشت. در گزارشی از ساواک در این زمینه، بعد از ذکر انتشار اخبار قم در شهر قزوین، با تحریک افرادی از بازاریان و علما، بازار اصلی شهر تعطیل و نماز جماعت اقامه نشد (مساجد استان قزوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۵: ۲۷۰). این تحولات باعث تداوم مبارزات و کشته‌شدن تنی چند از مخالفان رژیم در شهرهای مختلف شد و سپس مراسم چهارم شهدای این شهرها، در قزوین هم بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد. در نتیجه تقابل دولت با روحانیت و بازاریان، این دو قشر مجدداً به آگاه‌ساختن مردم و ساماندهی مبارزات پرداختند. در گزارش ساواک اشاره شده که اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی در آستانه چهارم کشته‌شدگان قم در این شهر توزیع شده و تنی چند در این رابطه دستگیر شدند (شیرخانی، ۱۳۸۸: ۱۷۳). مأموران رژیم، این اعلامیه‌ها را جمع‌آوری کرده و مانع از برگزاری مراسم عزاداری در روز ۲۹ بهمن شدند. حاج محمد توکلی در این باره اظهار می‌کند:

«در مسجد فاطمه زهرا (س) (آقاکبیر سابق) مرکز و محفلی داشتیم که بیشتر اعلامیه‌ها را به آنجا می‌آوردند و توزیع می‌کردند. وقتی ساواک متوجه این موضوع شد، یک نفر روحانی را فرستاده بود آنجا که به مدت چند شب پای روضه‌خوانی و منبر حاج آقای قدس می‌نشست. رفتار

مشکوک این آقا که عینک دودی می‌زد باعث شک و حساسیت انقلابیون شد که احتمالاً از طرف ساواک آمده باشد و لذا یک‌شب تصمیم گرفتند او را کتک بزنند و در نتیجه اقرار کرد که نفوذی است و از مردم خواست که با توجه به حساسیت ساواک، در این محل اعلامیه پخش نکنند و اگر می‌خواهند این کار را ادامه دهند، جلسات را به محل دیگری منتقل کنند» (مصاحبه با محمد توکلی، ۱۲ مهر ۱۳۹۸).

مردم قزوین از برگزاری مراسم عزاداری شهدای قم منع شدند، اما انقلابیون آن شهر در جریان تحولات دیگر نقاط کشور قرار داشتند. مراسم چهلم دیگری به یاد شهدای تبریز، یزد، جهرم و اهواز برگزار شد که مردم به رهبری علما و بازاریان به تجمع پرداختند (مارجا، ش. سند ۳/۴۰۰۲ ج). پس از صدور اعلامیه امام در تسلیت به بازماندگان و فراخواندن اقشار و طبقات مختلف به تداوم مبارزه برای برکناری شاه و انتقام از او و به دست آوردن آزادی، در شهر قزوین هم مراسمی برگزار گردید. با پخش اعلامیه عزای عمومی از طرف جامعه روحانیت مبارز و وعاظ دیگر شهرها، در قزوین هم بازارها بسته شد و در مسجدالنبی تجمع صورت گرفت (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۳۱۱/۵). به گزارش ساواک در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ که طبق نظر جامعه روحانیت ایران مصادف با چهلمین روز کشتار مردم در شهرهای مختلف اعلام شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۴/۴۷۴)، مراسمی به این منظور از طرف هیئت علمیه در مسجدالنبی قزوین تشکیل شد.

۵. تابستان ۱۳۵۷ و رمضان سرنوشت‌ساز

با فرا رسیدن سال ۱۳۵۷ ش، شکاف بین دولت و ملت افزایش پیدا کرد و روحانیون و بازاریان توانستند جمع بیشتری از مردم مخالف رژیم را علیه حاکمیت بسیج نمایند. به گزارش ساواک، آیت‌الله سید عباس ابوترابی در این زمان مردم را به تداوم مبارزات تحریک می‌کرد: «نامبرده در مسجد جامع قزوین بالای منبر اظهار داشته که از من خواسته‌اند حرفی نزنم ولی خون من رنگین‌تر از دیگران نیست و من حرفم را می‌زنم و هر کاری هم می‌خواهند، بکنند. مغازه‌ها را می‌بندیم» (آیت‌الله ابوترابی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

پس از آن، جلسه کمیسیون امنیت شهر قزوین برگزار و پرونده آیت‌الله ابوترابی بررسی شد و مقرر گردید که طبق ماده ۱۶ قانون کیفر عمومی به مدت نه ماه اقامت اجباری در مرکز بخش

بندر شاه گرگان محکوم گردد. آیت‌الله باریک‌بین از جمله رهبران اصلی مبارزه بود که در مبارزات انقلاب و مدیریت آن نقش پررنگی داشت (آتشگران، ۱۳۹۹: ۱۴۴-۱۲۲). در پی دستور فرمانداری قزوین به شهربانی و ژاندارمری مبنی بر جلب و اعزام نامبرده، وی در روز ۲۳ اردیبهشت به تبعیدگاهش اعزام شد (مراسان، ش. بازیابی ۱۳۰۹: ۱). حاج حسین پورزرشکی داماد آیت‌الله باریک‌بین در این باره می‌گوید:

«در این روز که حاج آقا باریک‌بین در مسجد شیخ‌الاسلام نماز می‌خواند، آقای آجربندی با چند نفر از مأموران اطلاعات شهربانی قزوین ایشان را به اداره آگاهی منتقل کردند و از همان‌جا به تبعیدگاه فرستادند» (مصاحبه با حسین پورزرشکی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹).

شیخ صفرعلی تاروی‌وردی و تنی چند از مبارزان به‌عنوان خرابکار تحت تعقیب قرار گرفتند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ش. سند ۳/۴۰۰۳ ج). با تبعید علما و مبارزان شهر، اصناف و بازاریان در اعلامیه‌تندی به انتقاد از این اقدام پرداختند (آرشیو حوزه هنری استان قزوین، ش. سند: ۱۲۵-۴۶). روز ۲۳ مرداد قریب هشتصد نفر از بازاریان با تعطیلی دکانین خویش در مسجدالنبی تحصن و تقاضای آزادی تبعیدشدگان را مطرح کردند. برخی از علما هم درخواست ملاقات با مقامات را داشتند تا با رایزنی موجبات آزادی بازداشت‌شدگان را فراهم نمایند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۲۳۹/۳-۲۴۱). تبعیدی‌های پس از آزادی و بازگشت به قزوین، مبارزات خود را از سر گرفتند.

در ماه رمضان، حوادث مهمی رخ داد از جمله ناآرامی‌های اصفهان و حادثه سینما رکس آبادان که تحت تأثیر این مراکز، در شهر قزوین هم ناآرامی‌ها شدت بیشتری یافت. جمعیت مسلمان قزوین با صدور و توزیع اعلامیه‌ای، این حوادث و رفتار و اقدامات رژیم را به باد انتقاد گرفت (آرشیو حوزه هنری استان قزوین، ش. سند ۱۳۲-۴۶). در قزوین جلسات مذهبی و سیاسی دایر بود و با آغاز شهریورماه، بازاریان با تعطیلی مغازه‌های خود به همراهی با روحانیت مبارز و سیاسی شهر پرداختند. یکی از بازاریان قزوین اظهار نموده است:

«هم بازاریان به روحانیت نیاز داشتند و هم روحانیت به بازاریان و به عبارتی هر دو مکمل هم بودند. بخش اعظم اعلامیه‌هایی که از جانب امام خمینی به ایران و این شهر و نقاط اطراف می‌آمد، چه از پاریس و چه از نجف به‌وسیله همین افراد در سطح شهر توزیع می‌شد. وجوهات و

سهم امام نیز عمدتاً به وسیله بازاریان تأمین و گردآوری می‌شد» (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

حادثه ۱۷ شهریورماه نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود و هرگونه سازشی با دولت را غیرممکن و مخالفان را متحد ساخت. دولت در دوازده شهر مهم کشور از جمله قزوین، حکومت نظامی اعلام و سرتیپ معتمدی را به سمت حاکم نظامی شهر تعیین کرد. باین حال این تصمیم دولت مانع از کنش انقلابی و فعالیت طرفداران نهضت اسلامی علیه رژیم نشد (مصاحبه با محمد توکلی، جمعه، ۱۲ مهر ۱۳۹۸). به گزارش ساواک قزوین، روز هیجدهم شهریور بازار در تعطیلی کامل بود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۹۵/۱۱). این واکنش‌ها برای بسیاری از مردم شهر، الگویی از مخالفت به وجود آورد و سایر اقشار را برای تقابل با رژیم آماده کرد.

۶. تداوم مبارزات در شهر قزوین

شهر قزوین به مانند دیگر مراکز انقلابی از ماه‌ها قبل با ساختار حکومت پهلوی و عوامل آن در تعارض و تضاد بود و متأثر از پیام مراجع و تحولات پایتخت و دیگر نقاط مهم به نوبه خود به پیشبرد کار نهضت یاری رساند. با شروع پاییز ۱۳۵۷ بازاریان و روحانیت، که تا این زمان دیگر به رهبران اصلی مقاومت و مخالفت در این شهر بدل شده بودند، عملاً مبارزات را مدیریت می‌کردند. بازار قزوین به عنوان یک نهاد پویا و تأثیرگذار که با تمامی قشرهای اجتماعی این شهر رابطه داشت، گرچه از ابتدای دهه ۱۳۴۰ ش، به مناسبت‌های مختلف تعطیل و فعالیت آن مختل می‌شد، اما از اواخر تابستان ۱۳۵۷ و به ویژه بعد از اعلام حکومت نظامی در این شهر تا پیروزی انقلاب به دفعات تعطیل شد. هیئت علمیه قزوین در اعلامیه‌ای نحوه‌ی عملکرد و سختگیری حکومت نظامی را به باد انتقاد گرفت (مراسان، ش. بازیابی ۱۴۴۳۴، ص ۱-۲). آقای درافشانی از بازاریان انقلابی و طرفداران نهضت اسلامی در این باره می‌گوید:

«وقتی در قزوین حکومت نظامی اعلام شد، برای برپایی جلسات به منزل یکدیگر می‌رفتیم و به دلیل حکومت نظامی معمولاً شب‌ها در آنجا می‌ماندیم. بعد از مدتی احساس کردیم که بستن بازار موجب شده مردم از لحاظ معیشتی در مضیقه قرار بگیرند. با ده نفر از دوستان رفتیم خدمت آقا توکل در صندوق ذخیره و تقاضای پول کردیم. هر نفر ضامن دیگری شد و در آن موقع سیصد هزار تومان گرفتیم. در بازار در میدان سعادت و در مغازه آقای ابوالفضل اصفهانی که مجاور

صندوق بود، فروشگاه با ارزان‌ترین قیمت برپا کردیم. بدین ترتیب مشکل غذایی مردم تقریباً حل شد. رژیم از این کار خشمگین بود تا اینکه ماجرای ۱۱ دی پیش آمد». (گفت و گو با محمدحسن درافشان، سوره، ش ۲، بهمن ۱۳۸۹: ۵۴).

مسئله مهم برای بازاریان این بود که مردم بتوانند مایحتاج خود را تأمین کنند و متوجه بودند که بستن بازار و تعطیلی دکانین، کار را برای مردم دشوار خواهد کرد و به همین سبب بود که برای مرتفع کردن این مشکل، فروشگاه‌های به وجود آوردند. مشاتی‌ها از بازاریان قزوین اشاره می‌کند:

«در جنب مغازه آهن‌فروشی مرحوم ابوالفضل اصفهانی، فروشگاه‌های مواد غذایی تأسیس کردیم و می‌رفتیم از تهران کامیون کامیون روغن، چای، قند، برنج و غیره به قزوین می‌آوردیم و در گوشه میدان سعادت خالی می‌کردیم. پول این اجناس و مواد غذایی را اصفهانی پرداخت می‌کرد. اجناس در قزوین زیرنظر حاج احمد آقا ضرابی بود. از کسانی که وضعیت مالی خوبی داشتند، پول گرفته و مجدداً می‌رفتیم برای مردم کالا می‌گرفتیم» (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه سوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

با این حال تعطیلی بازار به عنوان تاکتیک سیاسی برای غافلگیر کردن رژیم و بسیج سیاسی مردم علیه حکومت در این ماه‌ها به شدت موردتوجه قرار گرفت و این مسئله ابزاری برای آگاهی اقشار متوسط و توده مردم این شهر از تحولات داخلی به شمار می‌رفت. بستن و تعطیلی بازار در بسیاری از شهرهای کشور باعث ترس و نگرانی عوامل رژیم گردید. اصناف قزوین هم‌زمان با عید غدیرخم و در اعتراض به کشتار مردم و محکوم کردن اعمال مأموران حکومت‌نظامی و همدردی و همبستگی با روحانیت و کارمندان و اطاعت از رهبری آیت‌الله خمینی، با بستن دکانین خود به مدت سه روز اعتصاب کردند. در ایام ماه محرم مردم به سردمداری روحانیت و بازاریان از برگزاری مراسم که مقامات دولتی مقدمات آن را فراهم کردند بودند، خودداری نمودند (مارجا، ش. سند ۳/۴۰۰۵ ج). به دنبال دعوت روحانیت و هیئت علمیه قزوین از مردم برای حضور در مسجدالنبی، مأموران نظامی با بستن درها از ورود مردم جلوگیری کردند (شیرخانی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). با این حال دیگر اقدامات تأمینی و کنترلی عوامل رژیم نتیجه مطلوب آنها را نمی‌داد و مردم روزه‌روز بیشتر بر لزوم تغییر رژیم و پیروزی نهضت اسلامی تأکید داشتند.

۷. حوادث دی‌ماه ۱۳۵۷ در شهر قزوین

با آغاز دی‌ماه سال ۱۳۵۷ نتیجه زحمات انقلابیون به بار نشست و حوادثی که در این ماه رخ داد، رژیم را در مقابل مردم تسلیم کرد. در این ماه برای شهر قزوین و جریان مبارزات نقطه عطفی بود؛ تعطیلی بازار و تظاهرات و تجمعات مردم در مساجد و اماکن عمومی و همین‌طور شعارنویسی و پخش اعلامیه به‌وسیله معترضین انقلابی از تمامی اقشار روزبه‌روز شدت بیشتری پیدا می‌کرد و هر روز عده‌ای دستگیر و مجروح می‌شدند. بازاریان و اصناف، هیئت علمی قزوین و دیگر فعالان انقلابی در برپایی جلسات و تجمعات گسترده مردمی نقش اصلی را داشتند. در ادامه درگیری‌ها، تنی چند از مردم، از جمله برادران محمودیان کشته شدند. خاکساران از شاهدان ماجرا گزارش مفصلی از این روزها، به دست داده است:

«پس از دعوت مردم برای حضور در این مراسم، از حجت‌الاسلام فاکر خراسانی برای سخنرانی دعوت کردیم و خوشبختانه به‌دلیل اعتصابات گسترده و تعطیلی مراکز آموزشی و اداری، مردم به‌طور وسیعی در این مراسم شرکت کردند. در روز دوم یا سوم مراسم بود که هنگام سخنرانی روحانی مدعو، برخلاف توافق با فرمانداری، یک‌باره هلی‌کوپتر در آسمان ظاهر شده و از همان‌جا به حضار تیراندازی کرد و چند نفر کشته شدند و بقیه به شبستان‌ها پناه بردند. هم‌زمان با این واقعه، نیروهای ارتشی با ماشین و تانک وارد شهر شده و به عابران و رهگذران حمله کردند. سپس باخبر شدیم مزدوران رژیم مرتکب جنایت هولناک‌تری شده‌اند و با تانک بچه‌ها را زیر گرفته‌اند که در نتیجه آن تعدادی از خانم‌های باردار سقط‌جنین شدند و روز بعد مردم به خیابان‌ها ریختند و با سر دادن شعارهای کوبنده جنازه بچه‌ها و جنین‌های سقط‌شده را تشییع کردند» (خاکساران، ۱۳۸۳: ۱۳۸-۱۳۷).

حمله به کودکان بی‌گناه در صف نفت و سقط‌جنین از ترس این حادثه، در کشور بی‌سابقه بود و بازتاب گسترده‌ای داشت به‌طوری که از طرف جامعه روحانیت مبارز تهران، حجج‌الاسلام آقایان انواری، کروی، ناطق‌نوری و شجونی به قزوین آمدند تا با مردم همدردی کنند و ناطق‌نوری سخنرانی کرد (آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۵). آیت‌الله خمینی که در پاریس در جریان حوادث قزوین قرار گرفته بود، در اعلامیه‌ای خطاب به مردم بر تداوم مبارزات و تقاضا از اصناف برای تحویل ارزاق موردنیاز مردم به قیمت ارزان، تأکید کرد (سیر مبارزات آیت‌الله خمینی در آیینۀ

اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶: ۵۲۰-۵۱۸). در روزهای بعد بر شدت مبارزات و درگیری مردم با عوامل رژیم افزوده شد.

بازاریان تابع روحانیت و علما بودند. در دهه آخر دی ماه نیز تجمعات و تداوم مبارزه و راهپیمایی در شهر قزوین به مانند بیشتر شهرهای کشور جریان پیدا کرد و تعطیلی بازار و بستن دکانین تداوم یافت. سرهنگ معتمدی برای آرام کردن اوضاع بازار، که بخش اعظم مردم در نتیجه صلاحدید بازاریان به جمع معترضین پیوسته بودند، با آنها مذاکره کرد. ابوالقاسم مشاتی‌ها از بازاریان قزوین که در بازار تحصن کرده و با تعطیلی مغازه خود در کنار دیگر بازاریان با انقلاب همراهی نشان داده بود، اظهار نموده است:

«در یکی از روزهای دی ۱۳۵۷ سرهنگ معتمدی به بازار آمد و روبه روی مغازه من دکان فردی به نام شیخ حسین آقا از بازاریان ریش سفید و مورد اعتماد محل قرار داشت. سرهنگ به شیخ حسین گفت برو و به بازاریان بگو مغازه‌ها را باز کنند. این تحولات و ناآرامی‌ها توطئه توده‌ای- هاست که می‌خواهند مملکت را به آتش بکشند و بهتر است مردم را نصیحت کنند و دکانین را باز نمایند» (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

اما این تلاش‌ها راه به جایی نبرده و بازاریان در تعامل با دیگر مبارزان و به ویژه روحانیت شهر قزوین، کار ساماندهی مبارزات را ادامه دادند. حوادث قزوین در این ماه اعتراض علمای قم را در پی داشت (آرشیو حوزه هنری استان همدان، ش. سند ۱۵۱-۴۶). با رفتن شاه از کشور در ۲۶ دی ۱۳۵۷ و اربعین حسینی در ۲۹ این ماه، روحانیت و بازاریان خود را پیروز میدان می‌دیدند. در این تجمع اربعین بیش از ۲۰۰ هزار نفر به ویژه از روستائیان و کشاورزان اطراف قزوین شرکت داشتند (اطلاعات، ش ۱۵۷۶۴، شنبه ۳۰ دی ۱۳۵۷: ۶). لذا در حوادث دی ماه نیز تعامل و همبستگی روحانیت و بازاریان و اصناف با هدف پیشبرد نهضت اسلامی و تضعیف رژیم پهلوی نقش پررنگی در اطلاع رسانی به مردم و مدیریت مبارزات ایفا کرد و در آخرین مرحله حرکت امام خمینی، این همبستگی همچنان تداوم پیدا کرد.

۸. قزوین و پیروزی انقلاب اسلامی

در دهه نخست بهمن، خونین ترین حوادث پس از ۱۷ شهریور در تهران اتفاق افتاد و تظاهرات و سنگربندی و آتش سوزی در این شهر شدت گرفت (کیهان، ش ۱۰۶۲۵، سه شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۵۷:

۴). دیگر شهرها تحت تأثیر حوادث پایتخت قرار گرفتند. اهالی قزوین هم در این دهه با برپایی جلسات مختلف، بر لزوم تأسیس حکومت جمهوری اسلامی و فروپاشی کامل رژیم سلطنتی تأکید داشتند. در دهه اول بهمن ۱۳۵۷ ش، تظاهرات وسیعی در شهر قزوین برگزار شد که بازاریان و روحانیت تنظیمات آن را در دست داشتند (مصاحبه با مصطفی توکلی، جمعه ۲۳ مهر ۱۳۹۸). با انتشار خبر بازگشت امام خمینی به کشور در روز ۱۲ بهمن، جمعی از انقلابیون قزوین برای استقبال به تهران رفتند. طلاب حوزه علمیه قزوین در پیامی به امام خمینی چنین نوشتند: «تشریف‌فرمایی آن زعیم اعظم و قائد عظیم‌الشأن را به خاک وطن با دل و جان گرامی می‌داریم. امیدواریم که ورود آن رهبر قاطع و بااراده انقلاب ایران طلیعه استقرار جمهوری اسلامی به رهبری آن زعیم عالقدر و به پشتیبانی همه ملت ایران باشد» (اطلاعات، ش ۱۵۷۸۰، یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۵۷: ۶).

بازاری‌ها همراه با علما و روشنفکران جوان، جناح عمده مثلث ائتلافی انقلاب را تشکیل می‌دادند و بازار و مسجد دو بازوی سازمان‌یافته قدرتمند علمای مبارز در تلاش برای پیروزی انقلاب بودند. این بود که با عیان‌شدن ضعف رژیم و تسلیم حکومت و مأموران آن هرچند به‌صورت غیررسمی و انجام پاره‌ای اصلاحات و کاهش محدودیت‌ها به‌جای آرام‌کردن جامعه و راضی‌نمودن مخالفان، بر شدت ناراضی‌های افزود و در ادامه همین اوضاع، به‌ویژه در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ ش، روزه‌روز دامنه اعتصابات و تظاهرات در شهرهای مختلف وسیع‌تر شد. بخش مهم و اصلی این رسالت خطیر و کنشگری و عاملیت نیروهای انقلاب، برعهده روحانیت و بازاریان بود. در این شهر بساط تظاهرات و تشکیل جلسات مذهبی و سیاسی زیرنظر روحانیت و علمای این شهر، فراهم بود و آنان با زنده نگه‌داشتن یاد شهدا و ماهیت و اهداف نهضت اسلامی از طریق خنثی‌سازی سیاست‌های رژیم برای سرکوب و شکست انقلاب و تخریب چهره آن، به‌نوبه خود در پیروزی این رخداد بزرگ سهم شدند. یکی از بازاریان قزوین در این باره می‌گوید:

«اگر روحانیت و بازار و همبستگی و تعامل این دو قشر نبود، انقلاب در این شهر پیروز نمی‌شد. این دو در وهله نخست با انگیزه‌های دینی و مذهبی و پیشبرد اسلام و ثانیاً دفاع از منافع خود، که باز تحت تأثیر امور دینی قرار داشت، از نهضت اسلامی دفاع کردند و با تأمین هزینه‌های مادی و معنوی، راه پیروزی انقلاب را فراهم نمودند. اینان برخلاف بسیاری از اقشار که قبل از

انقلاب علیه رژیم پهلوی با نهضت اسلامی همگرایی و همراهی نشان داده بودند و بعد از انقلاب، ادعای سهم و حق الزحمه داشتند، مدعی نبودند و بسیاری از آنان همچنان بر مواضع خود ماندند و چرخش اعتقادی پیدا نکردند» (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

نکته قابل ذکر، اهمیت بازار و نقش آفرینی بازاریان در تحولات چند ماه منتهی به پیروزی انقلاب بود. آنها که در کنار دیگر اقشار و با همکاری روحانیت و علمای این شهر در اعتراضات و تظاهرات علیه شاه و رژیم به‌طور فعال شرکت می‌کردند، بخشی از هزینه‌های تداوم انقلاب اسلامی را تأمین می‌نمودند و با تعطیلی و بستن دکانین، کنترل حیات اقتصادی و اجتماعی شهر را در دست می‌گرفتند. طبق گفته‌های حاجی محمدحسن درافشان بازار قزوین تا وقوع انقلاب اسلامی مدت سه ماه بسته بود و پس از ورود امام و پیروزی انقلاب مجدداً گشایش یافت و بازاریان و کسبه به سر کار برگشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی، مخالفان رژیم در شهر قزوین عوامل نظامی و امنیتی را دستگیر و تحویل کمیته‌های انقلابی دادند. در این زمینه هم بازاریان و روحانیت به ایفای نقش پرداختند (گفت و گو با حاج محمدحسین درافشان، بهمن ۱۳۸۹: ۵۶). در این ایام، بخش زیادی از کالاهای موجود در بازار به‌وسیله بازاریان منتقل شده و با قیمت ارزان‌تر به مردم داده شد یا در میان نیازمندان تقسیم گردید (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸). رفع اعتصابات به پیشنهاد آیت‌الله خمینی مطرح شد و به تدریج اقشار و گروه‌ها و اصناف مختلف به زندگی و کسب و کار خویش ادامه دادند.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین رخداد‌های سیاسی و اجتماعی ایران و خاورمیانه در قرن بیستم میلادی، محصول کنش جمعی، تعامل و آگاهی اقشار مختلف جامعه به‌ویژه در مناطق شهری بود. کارکرد علما و بازاریان و دو نهاد مسجد و بازار، در این زمینه قابل توجه است. این دو قشر سنتی، نظر به ارتباط دوسویه با گروه‌های مختلف جامعه و تقابل با سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی - مذهبی حاکمیت، نفوذ زیادی در میان مردم داشتند. تحولاتی که در ادامه اجرای طرح‌های کلان توسعه در کشور به‌وجود آمد، دگرگونی‌هایی را در عرصه حیات اجتماعی، فرهنگی و دینی ایجاد کرد. با این حال، تضاد و ناسازگاری بسیاری از اهداف و برنامه‌های

حکومت پهلوی برای پیشرفت سریع کشور، با سنن و ساختار فکری و فرهنگی و مذهبی جامعه، شکاف و تضاد بین دولت و ملت را افزایش داد. نارضایتی از رژیم پهلوی و تضاد با سرمایه‌داری نوپا، موجب تبدیل بازار و مسجد به دو پایگاه مهم در مبارزات مردمی شد و بار دیگر این دو نهاد در جنبش مردمی به فعالیت پرداختند. خدمت‌رسانی به مردم در تأمین مایحتاج آنها، وظیفه بازاریان سنتی و کسبه بود و روحانیت پاسخگوی نیاز شرعی و معنوی آنان به‌شمار می‌رفتند. تعطیلی مساجد و نماز جماعت، بسته‌شدن دکان‌های بازار سنتی، حمایت فعالان سیاسی و تأمین هزینه‌های مبارزه، بسیج سیاسی و آگاهی‌دادن به مردم، برپایی جلسات برای دفاع از نهضت اسلامی و مواضع امام خمینی، که تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم یافت، ازجمله ابعاد تعامل روحانیون و بازاریان در بسیج سیاسی و تقابل با حاکمیت بود.

از ویژگی‌های مهم انقلاب اسلامی، فراگیری آن در سطح کشور و مبارزات مردمی در شهرهای مختلف بود. قزوین یکی از مهم‌ترین این کانون‌ها به‌شمار می‌رفت که در آن بازاریان و روحانیت نفوذ فراوانی در میان مردم داشتند. این دو قشر مهم طبقه سنتی، با آغاز نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی در دو دهه واپسین حکومت پهلوی به کنشگری پرداخته و در مقابل سیاست‌های کلان این رژیم موضع گرفتند. این دو قشر آگاه همسو با رهبران دینی و مبارزان دیگر شهرها، با طرح و تصویب برنامه‌های به‌ظاهر اصلاح‌گرایانه و سیاست‌های غیردینی رژیم به فعالیت پرداخته و نقش پررنگی در آگاهی‌بخشی به مردم و بسیج سیاسی آنها داشتند. علما با برپایی جلسات مهم سیاسی و دینی در مراسم مختلف، توزیع و پخش اعلامیه‌های انقلابی، دعوت از وعظ و منبری‌ها به شهر، برپایی تظاهرات و هدایت مبارزات، ارتباط با دیگر کانون‌های مقاومت و مبارزه و ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با رهبر نهضت اسلامی به پیشبرد مبارزات یاری رساندند. در کنار آنها، بازاریان متدین دیگر رکن مهم نهضت مردمی بودند که با تأمین بخشی از هزینه‌های انقلاب و مبارزه، دعوت از مردم برای پیوستن به مبارزات و کنشگری سیاسی - مذهبی، تعطیلی دکان‌های خویشتن و مختل کردن اقتصاد بازار، ارتباط و تعامل دوسویه با روحانیت، موانع زیادی را از سر راه مبارزه برمی‌داشتند. آنها نیز در برپایی جلسات تبلیغی سیاسی و دینی و ارتباط با خانواده مبارزان سیاسی در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، بار دیگر رسالت و نقش تاریخی خود را در مبارزه با حاکمیت سلطه ایفا کردند. این دو قشر در شهر قزوین کار اصلی مبارزه و پیروزی انقلاب را از مقطع شکل‌گیری تا پیروزی نهایی و تکوین و تثبیت نظام

جمهوری اسلامی برعهده گرفتند. آنچه در این شهر اتفاق افتاد، الگویی بالنسبه همسان با وقایعی از این دست در دیگر مناطق ایران در آن ایام بود؛ الگویی که در آن، بسیج اجتماعی برای مقابله با جاهلیت مدرن رژیم پهلوی، حرف نخست را می‌زد.

کتابنامه

الف) اسناد

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ش.بازیابی ۱۳۰۹، ۱۴۴۳۴.
- آرشیو حوزه هنری استان قزوین: ش. سند ۱۱۵-۴۶؛ ۱۱۶-۴۶؛ ۱۲۵-۴۶؛ ۱۵۱-۴۶؛ ۱۳۲-۴۶ ج.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران (مارجا): ش. سند ۳/۴۰۰۲ ج؛ ۳/۴۰۰۳ ج؛ ۳/۴۰۰۵ ج.
- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
- امام در آئینه اسناد: سیر مبارزات آیت‌الله خمینی (ره) به روایت اسناد شهربانی، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت‌الله خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲.
- امام در آئینه اسناد: سیر مبارزات آیت‌الله خمینی در آئینه اسناد به روایت ساواک. ج ۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت‌الله خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ج ۱، ۲، ۳، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. ۱۳۹۳.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- مساجد استان قزوین به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۵.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک: آیت‌الله سید عباس ابوترابی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۲.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک: آیت‌الله هادی باریک‌بین به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. ۱۳۹۵.

ب) کتاب

آتشگران، مسعود، سلوکی در پروا: گذری بر حیات سیاسی و اجتماعی آیت‌الله شیخ هادی باریک-بین، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۹.

آقاعلیخانی، حسین، خاطرات، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.

بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

تیلی، چارلز، بسیج و انقلاب، ترجمه جواد مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

حسینیان، روح‌الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

خاطرات آیت‌الله خزعلی، به کوشش حمید کرمی‌پور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

خاکساران، محمد، خاطرات، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

خزائی و دیگران، «مسجدالنبی تبلور حیات شهری در قزوین»، مجموعه مقالات قزوین، ج ۲، به کوشش مهرزاد پرهیزکاری، تهران: روناس، ۱۳۹۰.

دفرونزو، جیمز، انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.

شیرخانی، علی، انقلاب اسلامی در قزوین، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

ج) روزنامه

اطلاعات، شماره، ۱۵۷۸۰، یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، ص ۶.

اطلاعات، شماره ۱۵۷۶۴، شنبه ۳۰ دی ۱۳۵۷، ص ۶.

کیهان، شماره ۱۰۶۲۵، سه‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۵۷، ص ۴.

د) مصاحبه

گفتگو با حاج محمدحسین درافشان، «بازار حدود ۹۰ روز بسته بود»، سوره، شماره ۲، بهمن ۱۳۸۹، ص ۵۶.

گفتگو با حضرت آیت‌الله هادی باریک‌بین، «منتظر بودیم امام چه دستوری داده‌اند»، سوره، شماره ۲، ویژه‌نامه انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۸۹، ص ۱۴.

مصاحبه با حاج علی حاجی شفیعی‌ها، پنج‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۸.

مصاحبه با حاجی ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸.

مصاحبه با حاجی ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه سوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸.

مصاحبه با حجت‌الاسلام حسین آقاعلیخانی، جمعه مورخه ۱۱ بهمن ۱۳۹۸.

مصاحبه با حسین پورزرشکی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹).

مصاحبه با محمد توکلی، جمعه، مورخه ۱۲ مهر ۱۳۹۸.

شورش‌های دهقانی منطقه شبانکاره و زیراه در دوره پهلوی؛ زمینه‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی در استان بوشهر (براساس اسناد نویافته)

حمید اسدپور^۱ / حسین اسکندری^۲

چکیده

بخشی از تاریخ مناطق شبانکاره و زیراه از توابع شهرستان دشتستان در استان بوشهر متأثر از شورش‌های دهقانی است. در این مناطق، مناسبات و روابط دهقانان با زمین‌داران بزرگ تا اواخر دوره پهلوی تغییر چندانی نیافت و منابع ثروت و قدرت در اختیار زمین‌داران و مالکان بزرگ بود. تداوم این روند، به تضاد منافع دهقانان با مالکان و زمین‌داران و در نهایت به شورش‌های دهقانی منجر گردید. سؤال پژوهش حاضر آن است که علل و زمینه‌های این شورش‌ها و نتایج آن چه بوده است؟ ساختار زمین‌داری در این مناطق، پرداخت بهره‌های گزاف مالکانه از سوی دهقانان و تضعیف نفوذ مقامات اجرایی از اواخر دوره قاجار - که مالکان اصلی بودند - از زمینه‌های شورش‌ها در مرحله اول است. در مراحل بعد نیز از هم‌پاشیدگی کشور با آغاز جنگ جهانی دوم، افزایش قدرت و ثروت خوانین و همچنین روی کارآمدن کابینه دکتر مصدق در بروز این شورش‌ها مؤثر بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد شورش‌ها باعث تضعیف قدرت زمین‌داران بزرگ شد و زمینه‌ساز خیزش‌ها و اعتراض‌های گسترده بعدی و ازجمله انقلاب اسلامی در این مناطق گردید. هرچند این شورش‌ها به سبب فقدان سازمان‌دهی منظم و همراهی نکردن ساختار و گروه‌های سیاسی با این قیام‌ها و سرکوب آن توسط عوامل حکومت پهلوی به شکست منجر شد؛ اما زمینه‌های مخالفت با حکومت پهلوی و گرایش مردم این ناحیه به مبارزات ضدپهلوی و پیوستن به جریان انقلاب اسلامی را فراهم ساخت. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از اسناد نویافته به بررسی موضوع پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: شورش، دهقانان، شبانکاره، زیراه، بوشهر، پهلوی.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

asadpour@pgu.ac.ir

۲. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

hoes1355@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱ نوع مقاله: پژوهشی

Peasant revolts in Shabankare and Zirah region during the Pahlavi period; The foundation for the victory of the Islamic revolution in Bushehr province (according to new documents)

Hamid Asadpour¹ / Hossein Eskandari²

Abstract

Part of the history of Shabankareh and Zirah regions of Dashtestan city in Bushehr province is affected by peasant revolts. In these parts, the relationship between the peasants and the big landowners did not change much until the end of the Pahlavi period, and the sources of wealth and power were at the disposal of the big landowners. The continuation of this trend led to the conflict between the interests of peasants and landowners and finally to peasant rebellions. The question of the current research is what were the causes and contexts of these riots and their results? The structure of land ownership in these areas, the payment of exorbitant ownership interests by the peasants and the weakening of the influence of the authorities since the end of the Qajar period - who were the main owners - are among the reasons for the rebellions in the first stage. In the later stages, the disintegration of the country with the beginning of the Second World War, the increase in the power and wealth of Khawarin, as well as the effectiveness of Dr. Mossadegh's cabinet have been effective in the occurrence of these rebellions. The findings show that the riots weakened the power of the big landowners and laid the groundwork for subsequent widespread uprisings and protests, including the Islamic Revolution in these areas. However, these rebellions led to failure due to the lack of regular organization and the failure of the structure and political groups to accompany these uprisings and its suppression by the agents of the Pahlavi government. But it provided the grounds for opposition to the Pahlavi government and the tendency of the people of this region to fight against Pahlavi and join the Islamic revolution. This research has investigated the issue with a descriptive-analytical approach using new documents.

Key words: Revolt, peasants, Shabankare, Zirah, Bushehr, Pahlavi.

¹. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. (Author); asadpour@pgu.ac.ir

². PhD in History of Iran after Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. hoes1355@gmail.com

مقدمه

شناخت سرگذشت سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم، نه تنها لازم، بلکه امری ضروری و بنیادین است. یکی از موضوعات مهم و اساسی در تاریخ تحولات اقتصادی ایران، ماجرای طولانی و دیرپای شورش‌های دهقانان، کشاورزان و باغداران علیه خوانین، مالکان و حامیان آنها می‌باشد. شبانکاره و زیراه نیز از این قاعده مستثنی نیستند. منطقه شبانکاره در ناحیه دشتستان در استان بوشهر یک منطقه تاریخی و وسیع است که در گذشته نه چندان دور شامل بخش‌هایی همچون سعدآباد، زیراه و آببخش بوده و عموماً به عنوان شبانکاره شناخته می‌شد. بر اثر تقسیمات جدید کشوری، منطقه قدیمی شبانکاره به چند بخش تبدیل شده که دارای بخش‌داری جداگانه می‌باشند. زیراه اکنون جزو بخش سعدآباد شده و مرکزیت شبانکاره به شهر شبانکاره منتقل شده است. نخلستان‌های وسیع شبانکاره امروزه در بخش‌های سعدآباد و آببخش قرار گرفته و تنها قسمتی که امروزه از شبانکاره باقی مانده و شامل بخش شبانکاره امروز می‌شود بیشتر به کشت گندم و جو و صیفی‌جات و سبزیجات و تنباکو اختصاص دارد، اما در گذشته تمام آببخش و سعدآباد که به کار باغداری و کشت نخل و تولید خرما اختصاص داشت جزو محدوده شبانکاره قدیمی قرار می‌گرفت. نواحی شبانکاره و زیراه از جمله نواحی هستند که اقتصاد آنها مبتنی بر کشاورزی و باغداری بوده است و مهم‌ترین عامل سکونت و شکل‌گیری اجتماعات این نواحی، تاکنون کشاورزی و باغداری می‌باشد. چنان‌که این نواحی از مهم‌ترین نواحی تأمین‌کننده منابع غذایی کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس و حتی کشورهای دیگری مانند کویت و عمان هستند. از سوی دیگر این نواحی به عنوان خالصه‌جات به دست حکومت مرکزی و یا توسط والی اداره می‌شد و عملاً هیچ‌گونه نظارت دقیقی بر آنها اعمال نمی‌گردید و حقوق کشاورزان و باغداران به هیچ‌وجه به رسمیت شناخته نمی‌شد. در چنین شرایطی، کشاورزان و باغداران، تنها راه رهایی را، شورش علیه عوامل مستقیم و غیرمستقیم این ظلم و ستم‌ها می‌دانستند. این شورش‌ها از اوایل دوره پهلوی شکل گرفت و تا اصلاحات ارضی به تناوب ادامه یافت.

این پژوهش در پی شناخت علل و عوامل چگونگی شکل‌گیری و پیامدهای این شورش‌ها می‌باشد. در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤالات هستیم که زمینه‌ها و علل اساسی این شورش‌ها چه بود؟ همچنین این شورش‌ها چه پیامدهایی داشت و دلایل شکست آن چه

بود؟ براین اساس فقر، دریافت بهره‌های مالکانه سنگین از دهقانان، بیکاری و اجحاف‌های خوانین نسبت به کشاورزان و دهقانان و پشتیبانی ساختاری اداری و سیاسی پهلوی از خوانین منجر به شورش‌های مستمر دهقانان این ناحیه شد که این شورش‌ها خود موجب تضعیف نسبی قدرت خوانین و فراهم آمدن زمینه‌های گرایش مردم این ناحیه به انقلاب اسلامی و پیروزی آن شد.

پیشینه پژوهش

گفتنی است که تاکنون پژوهش مستقلی در این باره و به‌ویژه بر اساس اسناد، انجام نشده است. بخش عمده تحقیقات شکل گرفته درباره شبانکاره و زیره مربوط به جغرافیای تاریخی و یا وضعیت کشاورزی این ناحیه، آن هم در سال‌های اخیر می‌باشد و توجه چندانی به شورش‌های دهقانی این ناحیه در دوره پهلوی و اسناد آن نشده است. این پژوهش با اتکا به اسناد نویافته، روزنامه‌های دوره پهلوی، دیگر منابع مهم کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی و با رویکرد توصیفی تحلیلی انجام شده است.

پیشینه تاریخی شبانکاره و زیره

شبانکاره نام قوم و نام مکانی در ایران است که چندین ناحیه به این نام وجود دارد از آن جمله می‌توان به شبانکاره میمند در استان فارس و شبانکاره کرمانشاه اشاره کرد. به‌علاوه، شبانکاره نام ایل و طایفه‌ای است که در برخی نواحی ایران و حتی کشورهای همسایه مانند عراق زندگی می‌کنند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۴۴۷). همچنین شبانکاره نام یکی از دولت‌های محلی تاریخ ایران است که در حفاصل قرون پنجم تا هشتم هجری قمری به قدرت رسیده و نشانی از خود در تاریخ برجای گذاشته است (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۸۰ و کتبی، ۱۳۶۴: ۶۱-۶۹). شبانکاره در لغت به معنای چوپان و یا فردی که شغل وی چوپانی است و به‌طور کلی مُعرف مردمانی است که شغل آنها دامداری می‌باشد. اما این پژوهش مربوط به شبانکاره از توابع شهرستان دشتستان در استان بوشهر است. این ناحیه از گذشته‌های دور تا دوره معاصر با بهره‌گیری از رودخانه‌های دائمی، دارای محصولات متعددی مانند گندم، جو، پنبه، کنجد و به‌ویژه باغات نخل بوده است. منطقه زیره نیز که در اصل زیرآب بوده، دارای محصولاتی مشابه شبانکاره می‌باشد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۳۳۰-۱۳۳۱).

کشاورزی و باغداری در این ناحیه، چنان دارای رونق بوده است که نویسندگان دوره قاجار، باغات نخل فراوان در این نواحی تا منطقه دالکی را به یک جنگل تشبیه نموده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۶۵). به دلیل این اهمیت و فشارهای مالکان، از گذشته‌های دور، شورش‌های پراکنده‌ای در این نواحی صورت گرفته است (دو سفرنامه جنوب، ۱۳۷۸: ۲۷۵ و ۲۷۶).

در بسیاری از دوره‌های تاریخ، مناطق شبانکاره و زیراه توسط خوانین اداره شده است و این امر به‌ویژه در تاریخ معاصر، پررنگ‌تر می‌باشد. از دوره حکومت ناصرالدین‌شاه، تحولات مهمی در بوشهر رخ داد که از آن جمله، انقراض قدرت برخی حکام محلی مانند آل مذکور است. پس از این تحولات، حکام محلی دشتستان و شبانکاره از سوی حکام شیراز و یا از تهران منصوب می‌شدند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۲۷۰). بدین ترتیب مقامات سیاسی و اداری دربار قاجار، موفق به اجاره مناطق شبانکاره و زیراه از حکومت مرکزی شدند که از جمله‌ی آنان می‌توان به خاندان نظام‌السلطنه مافی اشاره نمود. محمدحسن خان نظام مافی، معروف به «سعدالملک»، این مناطق را در اختیار گرفت و اسماعیل خان از خوانین شبانکاره را به‌عنوان مباشر خود در این ناحیه منصوب کرد (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۲۰).

در دوره مظفرالدین‌شاه، اسماعیل خان شبانکاره‌ای که همان اسماعیل خان دوم است، حاکمیت مطلق بر مناطق شبانکاره و زیراه داشت. سپس صدیق‌الممالک که نام اصلی وی حاجی میرزا ابراهیم خان شیبانی می‌باشد تا پایان دوره استبداد صغیر به‌عنوان حاکم دشتی و دشتستان منصوب شد و کوشید خوانین این نواحی را تحت کنترل خود درآورد. تلگراف‌های متعدد وی به نظام‌السلطنه فرزند مظفرالدین‌شاه، که حاکم فارس در آن دوره بود، حکایت از درگیری‌های شدید وی با این خوانین است که حاضر به پرداخت مالیات خود نبودند. مضمون بسیاری از این تلگراف‌ها آن است که اسماعیل خان شبانکاره‌ای در پی بسط قدرت خود بوده است. اسماعیل خان این مناطق را از قرار سالی هجده هزار تومان از سعدالملک اجاره کرده بود و حاضر به پرداخت مالیات خود به دیوان نبود و این مالیات‌ها چندین سال عقب افتاده بود (ورهرام، ۱۳۵۱: ۱۱۳ و ۲۰۵). درگیری‌های صدیق‌الممالک با خوانین شبانکاره و زیراه چنان است که صدیق‌الممالک بارها از حاکم فارس، تقاضای توپخانه و نیروی نظامی کافی دارد تا بتواند مانع از اقدامات خودسرانه خوانینی مانند اسماعیل خان شبانکاره‌ای شود (ورهرام، ۱۳۵۱: ۱۹۲). این درگیری‌ها فقط بر سر عدم پرداخت مالیات از سوی این خوانین نبود، بلکه خوانینی مانند اسماعیل خان، خودسرانه

به غارت اموال دیگران می‌پرداختند و حاضر به پس دادن اموال غارت‌شده نبودند (ورهرام، ۱۳۵۱: ۲۰۳).

قدرت این خوانین در این نواحی به شکلی بود که هیچ‌گونه مقررات خاصی وجود نداشت و خان، مرجع حل و فصل همه امور تلقی می‌گردید. فشارهای مالیاتی بسیار زیاد و مالیات‌ها به شکل نقدی و جنسی از مردم گرفته می‌شد (lorimer, 1908: 975). علاوه بر فشارهای مالیاتی که در اکثر نقاط ایران وجود داشت، کشاورزان و باغداران، مجبور به انجام کارهای ساختمانی، بتابی، شهرسازی، لایروبی نهرها و دیگر امور، برای خوانین بودند. همچنین، هزینه‌های مأموران حکومتی که از این ناحیه می‌گذشتند برعهده روستاییان بود (لمبتون، ۱۳۴۵: ۵۸۳-۵۷۶). لازم به ذکر است که خوانین و مالکان بزرگ در این نواحی دارای خدمتکارانی بودند که در ظلم و ستم نسبت به مردم و به‌ویژه فشارهای مالیاتی نقش مهمی داشتند و این خود یکی از زمینه‌های شورش‌ها بود. چنان‌که علاوه بر افرادی به نام «سیاه‌خان» که از آفریقایی‌تباران و در خدمت خوانین بودند، افرادی به نام «خراس» در این نواحی برای خوانین و مالکان فعالیت می‌کردند که تعیین و برآورد مقدار محصولات برعهده آنان بود. آنان، معمولاً به‌طور آزادانه، مقدار و وضعیت محصولات را پیش از برداشت، تخمین می‌زدند و عموماً برآورد آن از محصولات، بیشتر از حد واقعی و به نفع خوانین بود. پس روستاییان، مجبور به پرداخت مالیات‌های سنگین‌تری می‌گردیدند.

این‌گونه فشارها بر روستائیان تنها به مناطق محدودی مانند شبانکاره و زیراه اختصاص نداشت، بلکه از ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی دوره قاجار بود. چنان‌که در این دوره به دلیل نیازهای شدید مالی حکومت قاجار و وابستگی به اقتصاد کشاورزی از یک‌سو و افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی و وجود نیروی کار ارزان در روستاها، اختیارات و تعدی مالکان و خوانین را افزایش یافت و نظارتی بر امور آنها نبود (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۱۲۲ و سیف، ۱۳۷۳: ۷۷). به‌علاوه چنان‌که اشاره شد، حکومت قاجار بسیاری از مناطق مانند شبانکاره و زیراه را اجاره داد و روزبه‌روز بر ثروت و قدرت خوانین افزوده شد و سطح زمین‌های دولتی کاهش یافت. به صورتی که بیش از ۶۶ درصد املاک در اختیار خوانین بزرگ قرار گرفته بود (رواسانی، ۱۳۹۰: ۶۹).

اعتمادالسلطنه اشاره می‌کند که «املاک خالصه دیوانی از آنجا که مراقب مخصوصی نداشت غالباً در عداد ضیاع مخروبه محسوب می‌گردید. ابناء دولت و رجال مملکتی برحسب اشارات شخص همایونی، مزارع و قری و مستغلات دیوان اعلی را به اصل ثروت و مکنت بفروختند و قبالات صحیح مزین به خط آفتاب‌نقط و خاتم‌خورشید توأم به مشتریان سپردند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶: ۱۷۷). مجدالاسلام کرمانی نیز عنوان داشته است که «چون شاه دید که از داشتن خالصجات منتفع نمی‌شود فکر کرد که آنها را بفروشد و همان عایدی که در دفتر به اسم هر ملکی نوشته‌اند به‌عنوان مالیات بر آن ملک تحمیل کند و علی‌الحساب هم مبلغی به اسم تقدیم صدور فرمان از خریدار بگیرند تا هم مبلغی نقداً عاید پادشاه شود و هم املاک را خریداران قهراً آباد می‌نمایند» (کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۲۰).

همچنین دولت قاجار، نیازمند پول نقد بود و این‌گونه واگذاری املاک باعث می‌گردید که مالیات جنسی به نقد تبدیل شود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۲۸). پس در بسیاری از مناطق ایران، قدرت تا سال‌ها در اختیار خوانین باقی ماند و املاک وسیعی در اختیار آنها قرار گرفته بود (کرمانی، ۱۳۸۶: ۳۳؛ ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۱۷۷-۱۷۸؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۵۲-۵۳). فشارهای خوانین بر روستاییان چنان بود که میرزا ملکم خان برای اولین بار در کتابچه غیبی، فروش املاک خالصه دیوانی به روستاییان را مطرح کرد و آن را از وظایف وزیر داخله دانست (محیط طباطبایی، ۱۳۴۷: ۵۰).

در مناطق شبانکاره و زیراه، خوانین علاوه بر داشتن قدرت و ثروت و فشارهای مالیاتی بر روستاییان، تلاش می‌کردند تا در مقابل هرگونه نوسازی و تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی نیز مقاومت کنند تا کشاورزان و باغداران، وابستگی تام خود را به آنان، به‌ناچار حفظ نمایند. اسماعیل‌خان شبانکاره‌ای با خط تلگرافی که از برازجان، شبانکاره و از آنجا به دیلم و خوزستان می‌رفت کاملاً مخالف بود. در اسناد موجود از انگلیسی‌ها، به خسارت وارد شده به این خط تلگراف اشاره شده است که می‌بایست هزینه‌ها را اسماعیل‌خان می‌پرداخت (lorimer:1908: 957). همین تلگراف، بعدها از ابزارهای اساسی روستاییان جهت شکایت‌ها و درخواست‌های متعدد آنان بود.

پس از فتح تهران و پایان یافتن دوره استبداد صغیر، افرادی مانند صولت‌الدوله قشقایی در جنوب، قدرت زیادی یافتند و وی عازم بوشهر شد. در این شهر مقرر شد که خوانین منطقه نزد او بروند و اطاعت از او را بپذیرند. ازجمله کسانی که حاضر به این امر نبودند، اسماعیل‌خان

شبانکاره‌ای بود (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۲۴۸). در سال‌های پس از آن نیز خوانین شبانکاره و زیراه، مانند اسماعیل‌خان، تحت فشار حکومت مرکزی و حاکم فارس قرار می‌گرفتند و با فشارهای مالیاتی شدید بر مردم، اقدام به اخذ انواع مالیات‌ها نمودند (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۲۷۳). قدرت فزاینده خوانین شبانکاره و زیراه در این سال‌ها چنان بود که حتی تأمین امنیت بخشی از بندر بوشهر را عهده‌دار بودند و عملاً تفنگچیان شبانکاره‌ای در این بندر و حوالی آن به گشت‌زنی می‌پرداختند. به دلیل همین قدرت بود که خوانین این نواحی به درگیری با حکام قدرتمند در مناطق دیگر مانند برازجان اقدام کردند (مشروطیت جنوب ایران، ۱۳۸۶: ۳۲۶ و ۲۷۳).

اسماعیل‌خان شبانکاره‌ای جهت تحکیم قدرت خود، روابط دوستانه‌ای با انگلیسی‌ها داشت و از دیدگاه انگلیسی‌ها، فشار بر این خان، به‌منزله فشار بر نیروهای انگلیسی بود. چنان‌که انگلیسی‌ها به حاکم فارس که شماری نیرو جهت سرکوبی اسماعیل‌خان فرستاده بود، اعتراض نمودند و حاکم فارس دستور داد این نیروها از منطقه «کنار تخته» یعنی پیش از دشتستان، فراتر نروند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۸۱).

در جنگ جهانی اول، برخلاف آنکه خوانینی مانند غضنفرالسلطنه برازجانی و بسیاری از حکام و خوانین دیگر در مقابل انگلیسی‌ها قرار گرفتند، خوانین شبانکاره و زیراه از کمک به نهضت جنوب و مقابله با انگلیسی خودداری ورزیدند و حتی به اختلافات دامن زدند و مردم روستایی، بیشتر توان این اختلافات را به دلیل ناامنی و فشارهای خوانین دادند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۸۲). شرکت نمودن تعدادی از نیروهای روستایی این نواحی در نهضت جنوب، حکایت از نارضایتی آنان از عملکرد خوانین و حس وطن‌دوستی آنان دارد.

پس از درگذشت اسماعیل‌خان، پسرش محمدعلی‌خان در ده‌کهنه مرکز شبانکاره به اعمال قدرت پرداخت. پس از او فرزندانش، یعنی شاه منصورخان و اردشیرخان قدرت را در شبانکاره و زیراه به دست گرفتند. این دوره مصادف با تغییر حکومت قاجار و روی کارآمدن حکومت پهلوی بود. در این زمان، حکومت مرکزی به سرکوب برخی از نیروهای محلی در جنوب ایران پرداخت تا تسلط خود را در این نواحی تحکیم بخشد. در این راستا، ملک منصور و برادرش از طریق همکاری با حکومت رضاشاه و سرکوب برخی حرکت‌ها، قدرت خود را حفظ نمودند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۸۷). در این دوره به تدریج قیام و شورش‌های محلی شروع شده، تداوم یافت.

شورش‌های شبانکاره و زیراه

مرحله اول شورش‌ها

مبدأ این شورش‌ها، اواخر دوره رضاشاه یعنی سال ۱۳۱۸ش است. در این دوران، تضعیف روابط دیوان‌سالاری سنتی و کاهش نفوذ سیاستمداران و مقامات اجرایی دوره قاجار، که عملاً قدرت را در شبانکاره و زیراه در اختیار داشتند، به مردم این جرأت و جسارت را بخشید که به خیزش و اعتراض اقدام نمایند. محرومیت، فقر و پرداخت انواع مالیات‌ها همراه با بیگاری نیز از دیگر عوامل و زمینه‌های این شورش‌ها بود. در این مرحله روستاییان به‌ویژه در روستاهایی مانند خلیفه‌ای، سمیعا و چهل زرعی شورش نمودند و حضور افراد باسواد آگاهی مانند علی علامی و حسین کشاورز که در این روستاها سکونت داشتند در ایجاد شورش‌ها مؤثر بود. در آن زمان علی علامی در نشریه خانه ملت به همراه علی‌مراد فراشبندی، مقالاتی در نقد عملکرد خوانین می‌نوشت.

جالب آنکه در این مرحله برخی از خوانین و کدخدایان نیز یا مردم را یاری می‌کردند و یا اینکه مخالفت جدی با شورش‌ها نداشتند، زیرا تصور می‌نمودند که می‌توانند با کمک این شورش‌ها، دست تیولداران وابسته به حکومت مرکزی را از این نواحی کوتاه کنند و از یوغ بقایای خاندان‌های قدرتمند در این نواحی، رهایی یابند. مردم منطقه نیز در این مرحله، حتی احمد کسروی را به وکالت برگزیدند. اما نیروی ژاندارمری مانع ورود احمد کسروی به این نواحی شد و به‌ناچار به تهران بازگشت (اسدپور ۱۳۹۲: ۹۹). اهمیت و نتیجه این مرحله از شورش‌ها آن است که ضمن قطع مالکیت تیولداران مرکز نشین در این منطقه، رعایا نیز تا چند سال، بهره مالکانه پرداخت نکردند. افراد آگاه و منتقدی مانند حسین کشاورز و علی علامی در روستاهای منطقه شبانکاره در این مرحله از شورش‌ها نقش اساسی داشت. لازم به ذکر است که علاوه بر سلطه خوانین و مالکان بزرگ و هم‌چنین ظلم و ستم آنان، زارعین و دهقانان این نواحی دچار مشکلات متعدد دیگری مانند کمبود بذر، آفات کشاورزی و سوءاستفاده مأموران دولتی شده بودند. چنان‌که در طی تلگرافی به روزنامه کوشش، گروهی از کشاورزان عنوان کرده‌اند که «وظیفه دولت، نخست دادن بذر و دستگیری از زارعین و رعایا می‌باشد که به واسطه دو سال قحطی وجود گندم و جو، محصول دشتستان به کلی نابود و دارای ضرر پی‌درپی یعنی دو سال ریختن تخم و برنداشتن محصول، حال زارعین و رعایا کاملاً بحرانی و وضعیت زراعت رو به

انحطاط است» (کوشش، ۱۳۲۱/۶/۱۵: ۱). در ادامه همین تلگرام به پیامدهای عدم حمایت دولت از کشاورزان پرداخت شده است که باعث می‌شود «اغلب اراضی این صحنه از نظر کشاورزی، لم‌یزرع و بایر شود. اغلب کشاورزان در چنین وضعیتی، زمستان سال آینده جلای وطن نموده، موجب وحشت زن و کودک صغیر و بیچاره می‌شوند. عده زیادی نیز که به وسیله شخم و درو کردن و غیره تأمین معیشت سالیانه خود را می‌نمودند نیز از بین رفته و گروهی از فرط استیصال بعضی اعمال ناشایست را مرتکب و از بد بدتر، سبب اختلال امنیتی می‌شوند که در اثر زحمات و تدبیر آقای سروان اسفندیاری، فرمانده گردان امنیه بوشهر برقرار شده است» (کوشش، ۱۳۲۱/۶/۱۵: ۱). مسئله دیگر این بود که بذره‌های خریداری شده جهت کشاورزان بسیار ناکافی بود و به خوبی هم توزیع نمی‌گردید (کوشش، ۱۳۲۱/۸/۲۸: ۱).

مشکل دیگر کشاورزان این نواحی در دوره پهلوی وجود آفت‌ها و به ویژه مسئله هجوم ملخ به مزارع بود. در سال ۱۳۲۰ش، و در شرایط قحطی موجود در این مناطق، هجوم ملخ‌ها مشکل را دوچندان کرده بود. با وجود کمبود باران و فقدان غلات، هجوم ملخ‌ها مقدار بسیار کم سبزی موجود در برخی اراضی و همچنین نخلستان‌ها را از بین می‌برد (کوشش، ۱۳۲۰/۱۰/۲۹: ۲). همچنین، سوءاستفاده‌های مأموران دولتی نیز بر معضلات دهقانان افزوده بود، چنان‌که تعیین مالیات‌های اضافی و غیرمتعارف از سوی مأموران مالیاتی و خرید برخی از محصولات کشاورزی این مناطق مانند تنباکو به قیمت بسیار اندک از جمله اقدامات نیروهای دولتی بود (کوشش، ۱۳۲۰/۹/۹: ۲؛ کوشش، ۱۳۲۷/۴/۶: ۳).

شورش‌های کشاورزان در مرحله اول تا سال ۱۳۲۶ش تداوم یافت که با سرکوبی این شورش‌ها و تبعید برخی خوانین همراه بود. یکی از حوادث مهمی که در مرحله اول این شورش‌ها نقش مهمی داشت، غائله جنوب یا نهضت جنوب بود که از زوایای متعدد قابل بررسی است. برخی از نویسندگان، این حرکت را انگلیسی و آن را ناشی از سیاست‌های انگلستان می‌دانند (اسکندری، ۱۳۷۲: ۲۱۷). برخی دیگر علت آن را حاصل توافق احمد قوام السلطنه و سران قشایی، به خصوص خسروخان دانسته و آن را برنامه‌ای برای مقابله با قضیه آذربایجان و نفوذ شوروی در آن منطقه و نفوذ حزب توده در جنوب کشور قلمداد می‌کنند (نوری‌زاده بوشهری، ۱۳۲۷: ۲۱). گروهی دیگر از نویسندگان نیز نهضت جنوب را یکی از آخرین تحرکات بزرگ ایلات و عشایر ایران

در تاریخ معاصر تلقی نموده و برای آن اصالت عشایری و ایلی قائل شده‌اند (نصیری طیبی، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

به هر روی وجود احساسات ملی‌گرایانه، گسترش فعالیت‌های حزب توده در جنوب ایران، نارضایتی مردم از شرایط اجتماعی و اقتصادی و نفوذ سران ایلات و عشایر همراه با تجار و بازرگانان در کنار سیاست‌های قوام در این مسئله دخیل بوده است. در این دوره، سران و خوانین شبانکاره و زیراه به همراه خوانین دیگر مناطق مانند حیات‌داوودی و لیراوی در ده‌کهنه شبانکاره، معاهده‌ای به نام اتحاد صغیر به امضا رساندند که در برابر اتحاد سران قشقایی و بختیاری بود. مفاد این بیانیه، مبارزه با حزب توده، خودمختاری فارس، معافیت از خدمت نظام‌وظیفه، واگذاری وصول عواید و درآمدهای گمرکی و عدم خلع سلاح نیروهای وابسته به این خوانین بود (نوری‌زاده بوشهری، ۱۳۲۷: ۲۱).

پس از آن، این خوانین معاهده دیگری را امضا نمودند که پیمان دفاع متقابل از یکدیگر بود (نصیری طیبی، ۱۳۸۱: ۱۱۲). این جریان‌ها و حوادث، زمینه را برای نهضت جنوب، فراهم کرد. در بیانیه این نهضت، چنین آمده است که نهضت مقاومت جنوب، چون ورود و عضویت سران حزب توده در کابینه را در حکم مداخله علنی بیگانگان در امور اداری و داخلی ایران تلقی می‌کند و تسلیم شدن در برابر آن را خیانت می‌داند و آن را به منزله محو استقلال و حاکمیت و تمامیت ایران می‌شناسد، بدین‌وسیله اعلام‌خطر می‌نماید و دست به مبارزه علنی خواهد زد (اسدپور، ۱۳۹۲: ۹۲). بعد از امضای این معاهده، سران ایلات و خوانین، به حرکت مسلحانه دست زدند و به غارت مناطقی مانند کازرون و برازجان اقدام کردند. این خوانین در شهریورماه ۱۳۲۵ ش. بوشهر را تصرف کردند و به مدت سه ماه، این شهر را در کنترل خود داشتند و کالاها و اموال موجود در گمرک انبارهای دولتی و پادگان‌ها به‌دست آنان تاراج شد (کازرونی، ۱۳۸۸: ۵۲).

در این زمان، خوانین شبانکاره و زیراه مانند ملک منصور و اردشیرخان، نقش اساسی و مهمی در این حوادث ایفا نمودند. هرچند پس از مدتی این خوانین برای زمانی کوتاه به شهرهایی مانند یزد و کاشان تبعید گردیدند ولی در این مرحله که با شورش‌های مردمی همراه بود، موفق شدند بر قدرت و ثروت خود بیفزایند. درواقع شورش‌های مردمی آنان را از تیولداران مرکز نشین رهایی بخشید. چون این تیولداران ملاحظه کردند که قادر به نگهداری املاک نیستند، املاک

خود را به خوانینی می‌فروختند که از قبل غارت منابع دولتی، صاحب ثروت زیادی شده بودند (کرم‌پور، ۱۳۹۳: ۵۰).

نخست‌وزیری دکتر مصدق و مرحله دوم شورش‌ها

مرحله دوم این شورش‌ها و خیزش‌ها در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق به‌وقوع پیوست. پیروزی دکتر مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت و سپس قیام ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ش، نوعی امیدواری در میان توده‌های مردم به وجود آورد. این مرحله شورش‌ها، رویارویی شدید مردم با خوانین است. در این دوره دکتر مصدق و جبهه ملی تبلیغات وسیعی علیه زمین‌داران و مالکان بزرگ آغاز کردند، چنان‌که نریمان عنوان داشت که برای نیل به پیشرفت اجتماعی و استقلال ملی کامل، مردم باید قدرت را از طبقات برخوردار بازپس گیرند و همچنین علی مدرس، علت اساسی بدبختی کشور ایران را وجود دو طبقه دانست که یکی در عیاشی و فساد و تبذیر سر می‌کند و دیگری دستخوش گرسنگی، ستم و استثمار است (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۴۳). تلاش‌های دکتر مصدق باعث شد که در روستاها، انجمن ده به وجود آید و سهم کشاورزان از محصول سالانه تا پانزده درصد افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۴۶).

این اقدامات دکتر مصدق در نواحی‌ای مانند شبانکاره و زیره تأثیر فراوانی داشت. علاوه بر شورش‌های مردمی، در برخی روستاها با کمک افرادی مانند علی‌علامی و حسین کشاورز که از مخالفان اصلی خوانین بودند، مردم موفق شدند برای مدتی، رسم اخذ بهره مالکانه توسط خوانین را لغو کنند و قانون انجمن ده یا روستا را که بر اساس آن کدخدا می‌بایست توسط انجمن ده انتخاب می‌شد در روستاهای خلیفه‌ای، سمیعا و چهل زرعی به اجرا درآورند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۱۰). درحالی‌که پیش از آن انتخاب کدخدا در روستاها توسط خوانین این ناحیه صورت می‌گرفت.

زمینه‌های این مرحله از خیزش‌ها، پیش از نخست‌وزیری دکتر مصدق فراهم شده بود. چنان‌که دهقانان این نواحی در تلگرافی به مجلس شورای ملی، خواستار رسیدگی به شکایات خود شدند. آنها در این تلگراف عنوان داشتند که «چند سال است که ما زحمتکش‌ان و جانبازان فلک‌زده زیره و دشتستان، تمامی هستی و دارایی خود را هزینه تلگراف و پست نموده به کلیه مقامات مرکزی متوسل شده و استدعای جلوگیری از تصرف عدوانی حاج نصرالله حقیقت و ورثه

عبدالنبی شهیم سکین شیراز داریم که تمامی املاک و نخلستان احداثی و دست‌نشانده ابا و اجداد فدویان را جبراً و قهراً تصرف نموده و ما را از محصولات زحمت‌کشیده خود محروم نموده‌اند. با این حال، اولیاء امور هیچ‌گونه توجهی نفرموده و ظلم و فشار این افراد جلوگیری نکرده و نسبت به اعاده حقوق حق ما بیچارگان رسیدگی محقانه عدلانه نمی‌فرمایند. لذا مجدداً ناچار بدین‌وسیله با نهایت عجز و انکسار استدعا داریم توجهی فرموده، امر به رسیدگی محقانه فوری نسبت به عرایض فدویان فرمایید» (کمام، ۱۳۲۹: ۳۴۴۰).

به هر روی، خوانینی که در غائله جنوب حضور داشتند، صاحب ثروت فراوان و در نتیجه املاک زیادی شدند و حاضر به واگذاری هیچ‌گونه امتیازی به دهقانان نبودند. دهقانان نیز که با حضور دکتر مصدق، نیروی تازه‌ای یافته بودند، در مقابل اداره پست و تلگراف برازجان تجمع کردند و خواستار رسیدگی به شکایات خود علیه مالکان و خوانین شدند (کازرونی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش این شورش‌ها به‌طور موقت فروکش کرد و بسیاری از سران این شورش‌ها زمانی که حکومت‌نظامی در شبانکاره و زیراه اعلام شد به اتهام ارتباط با حزب توده، بازداشت و راهی زندان شدند که از آن جمله حسین کشاورز می‌باشد.

مرحله سوم و اوج شورش‌ها

مرحله سوم این خیزش‌ها از سال ۱۳۳۴ ش، به آرامی آغاز شد و در سال‌های پس از آن به اوج خود رسید. در سال ۱۳۳۴ ش، کشاورزان و باغداران این نواحی با ارسال تلگراف‌های متعددی به مراکز مختلف، از خوانین و حتی نیروی ژاندارمری که حامی این خوانین بود، شکایت نمودند. دهقانان با حضور در تلگراف‌خانه، ضمن آنکه شکایات و اعتراضات خود را به مرکز کشور می‌رساندند، برای حفظ جان خود در برابر خوانین و مأموران نظامی نیز می‌کوشیدند. دهقانان و زارعین اعتقاد داشتند که با وجود آنکه بسیاری از مقامات در پایتخت، فرمان عدم مداخله ژاندارمری در امور شبانکاره و زیراه را صادر کرده بودند، نیروهای نظامی به حمایت از خوانین و مالکان بزرگ می‌پرداختند (ساکما، ۱۳۹۲/۲۹۳). پس از مدتی، بسیاری از مقامات استان فارس و به‌ویژه دادگستری بدون توجه به وضعیت دهقانان، به ژاندارمری دستور مداخله دادند که این مداخله به سود خوانین بود (ساکما، ۱۳۹۲/۲۹۳).

در سال ۱۳۳۵ ش زمانی که مردم احساس کردند به حقوق خود دست نیافته‌اند، شورش‌ها را وارد مرحله جدیدی نمودند. در این زمان حتی کشاورزان و باغداران زیراه، مردم را به‌طور آشکارا به قیام علیه خوانین فراخواندند و برخی از آنان مانند سید حسن موسوی‌نژاد مردم را با طبل و دهل به مبارزه علیه خوانین دعوت می‌کردند و برخی از دهقانان در اعتراض به بهره مالکانهٔ چهل درصدی، به آتش زدن محصولات و خرماهای جمع‌آوری‌شده پرداختند (ساکما، ۳۵۰۰/۹۰۴۵). کمی پس از این وقایع، مردم این نواحی در تلگراف‌خانه شبانکاره تحصن کردند که منجر به حضور دکتر احمد سعادت، مأمور وزارت کشور همراه با آقای قوامی فرماندار بنادر در این ناحیه شد تا به رفع اختلافات مردم و خوانین اقدام کنند (ساکما، ۳۵۰۰/۹۰۴۸). در نامه‌ای دیگر از مردم این نواحی که حکایت از ظلم و ستم به خوانین دارد، گروهی از مردم به مسئولین حکومتی اعلام می‌دارند که «استدعا داریم در صورتی که ماهای بدبخت و بیچاره که وجودمان در این آب‌و‌خاک لازم نیست و عدممان بهتر از وجودمان است دولت مقرر فرماید که تمام ماها را به مسلسل ببندند که هم به میل و نفع آقایان خوانین باشد و از طرفی هم خود این فدویان از دست این‌طور فشارها و ظلم راحت شویم». برخلاف این شورش‌ها و تقاضاهای مردمی، برخی از عوامل حکومتی در زیراه و شبانکاره تلاش داشتند تا با حمایت از خوانینی مانند ملک منصور، اقدامات کشاورزان و باغداران را بسیار کوچک و جزئی نشان دهند و طی تلگرافی به فرمانداری دشتستان، بهره مالکانه را چهل درصد عنوان نموده و اعلام داشتند اکثریت مردم از این اوضاع اظهار رضایت دارند و هیچ‌گونه نارضایتی عمومی وجود ندارد (ساکما، ۲۹۳/۱۰۹۲۷). در این سال‌ها، نارضایتی‌ها و شورش‌ها چنان به اوج خود رسید که بسیاری از باغداران و کشاورزان زیراه و روستاهای اطراف آن، به آتش زدن خرماهای جمع‌آوری‌شده پرداختند. به‌ویژه نارضایتی شدید مردم از عملکرد خراس بود که مقدار محصول را بسیار غیرواقعی برآورد کرده بود. با شکایت خوانین، قوای نظامی وارد نخلستان‌ها شدند و تعداد ۴۵ نفر را دستگیر و راهی برازجان کردند (ساکما، ۲۹۳/۹۷۹۲). شماری از کشاورزان، پس از چند روز آزاد شدند و عده‌ای از آنان نیز مقرر گردید که با قرار وثیقه آزاد شوند (ساکما، ۲۹۳/۹۷۹۵).

از مهم‌ترین حوادث این دوره، حادثه جاقاش است. این حادثه زمانی روی داد که رعایا به‌طور کامل از پرداخت بهره مالکانه چهل درصدی که آن را بسیار ظالمانه می‌دانستند، سر باز زدند و خوانین نیز به نیروی نظامی و نیروهای دولتی متوسل گردیدند. در این حادثه، در محلی موسوم

به جاقاش، اردشیرخان با مردمی که رهبری آنان بر عهده حاج سید اسماعیل و حاج سید جواد مهدوی بود، برخورد نمود. تلاش‌های نیروهای نظامی دولتی جهت متفرق نمودن مردم، بی‌نتیجه ماند و منجر به درگیری میان آنان با مردم شد. در این حادثه عده‌ای کشته و مجروح گردیدند (اسدپور، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

در سال ۱۳۳۶ش برخی از نزدیکان این خوانین، احساس نمودند حتی حقوق آنان نیز رعایت نمی‌شود. به‌ویژه خوانین در دریافت مالیات‌ها و نوبت آبدهی محصولات هرگونه تعدی را روا می‌داشتند و در نتیجه، آنان نیز به صفوف معترضان پیوستند. حادثه گله‌میر، اوج قیام‌های دهقانان و باغداران این ناحیه در این سال است. این قیام شدیدتر و گسترده‌تر از واقعه جاقاش بود و باعث شد که ژاندارمری با خشونت هرچه‌تمام‌تر به سرکوب معترضان و حمایت از خوانین اقدام نماید. در این حادثه چند نفر کشته و تعداد فراوانی دستگیر شدند. ژاندارمری در سرکوبی معترضان حادثه گله‌میر از انواع سلاح‌ها بهره برد (اسدپور، ۱۳۹۲: ۱۰۲). شورش‌ها و قیام‌های این نواحی تا سال‌های بعد هم تداوم یافت و بارها کشاورزان و باغداران با تحصن در تلگراف‌خانه، خواستار رسیدگی به وضعیت خود از سوی پایتخت‌نشینان شدند. چنان‌که در یکی از این تلگراف‌ها، معترضان عنوان داشتند «که چند نفر اخلاک‌گرمفسده به نام ملک منصور و اردشیرخان شبانکاره و حسین کمارجی که فعالیت خانی از سر آنها بیرون نرفته خود را فعال مایشاء و مالک جان و مال مردم می‌دانند، فرماندار، بخشدار و ژاندارمری را تطمیع نموده، عده‌ای متجاوز از پانصد نفر از منازل خود آواره نموده، تا بدین‌وسیله فرصتی به دست خوانین جهت غارت خرده مالکین افتد» (ساکما، ۱۳۹۲/۲۹۳). لازم به ذکر است که این‌گونه خیزش و اقدامات تا زمان اجرای اصلاحات ارضی ادامه یافت. این شورش‌ها زمینه‌ساز حرکت‌ها و تحولات سیاسی آینده شبانکاره و زیراه شد. تحت تأثیر این حرکت‌ها بود که مردم شبانکاره و زیراه به مبارزات سیاسی علیه پهلوی پرداخته و به جریان انقلاب اسلامی متمایل شدند. علل زیادی زمینه‌ساز گرایش مردم استان بوشهر به انقلاب اسلامی و مشارکت در انقلاب شد که یکی از مهم‌ترین این عوامل وجود جوّ و زمینه نارضایتی از حکومت پهلوی در دشتستان و مخصوصاً ناحیه شبانکاره و زیراه به‌واسطه شورش‌های کشاورزان و دهقانان از یک‌سو و عملکرد خشن و ناعادلانه مقامات حکومت پهلوی در این منطقه و عدم رسیدگی به تظلمات و شکایت‌های مردم بوده است. شرایط مناسب منطقه شبانکاره و زیراه برای مخالفت با پهلوی از یک‌سو و حضور

انقلابیون در دشتستان از سوی دیگر موجب ظهور نسل جدیدی از انقلابیون و مبارزین سیاسی در استان بوشهر و مخصوصاً دشتستان و به‌ویژه شبانکاره را فراهم نمود، به‌نحوی که در جریان انقلاب اسلامی، ناحیه دشتستان به کانون اصلی انقلاب اسلامی در استان بوشهر بدل شد و شبانکاره به‌عنوان یکی از پایگاه‌های پیشتاز در انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثر ایفا نمود. فعالیت‌ها و مبارزات افرادی مانند محمد بازاریپور، عباس بازاریپور و حسنعلی کشفی از منطقه شبانکاره در جریان انقلاب اسلامی و همچنین ظهور مبارزانی همچون ماشاءالله کازرونی، سید محمدمهدی جعفری، عبدالله فاتحی و علیرضا مظفری‌زاده از این منظر قابل تبیین است که دوره‌ای از حیات خود را در زندان‌های رژیم پهلوی گذراندند. لازم به ذکر است که این مبارزان با تبلیغ آثار افرادی مانند شهید مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی در گسترش فعالیت‌های انقلابی در این نواحی، نقش مؤثری ایفا کردند.

نتیجه‌گیری

شناخت موضوعات مختلف و ابعاد گوناگون تاریخ محلی، به‌ویژه بررسی تاریخی اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند درک دقیق‌تر و کامل‌تری از تاریخ ایران عرضه نماید. شبانکاره و زیراه هم از این قاعده مستثنی نیستند، به‌ویژه آنکه دارای تاریخ غنی اجتماعی و اقتصادی می‌باشند. شورش‌های ناحیه شبانکاره و زیراه، تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی این ناحیه و همچنین تحولات حکومت مرکزی شکل گرفت؛ چنان‌که از دوره قاجار، حاکمیت تیولداران بر شبانکاره و زیراه باعث غارت روزافزون مردم این ناحیه شد و سپس فقر، گرسنگی، دریافت مالیات‌های سنگین از سوی خوانین، تضعیف حاکمیت و قدرت تیولداران مرکز نشین، زمینه را بر شورش‌های این ناحیه فراهم نمود و باعث قیام‌های مرحله اول گردید. جنگ جهانی دوم و ازهم‌پاشیدگی اوضاع سیاسی و اداری کشور باعث شد تا خوانین از این فرصت سود جسته و با غارت منابع دولتی بیش‌ازپیش برای قدرت خود بیفزایند. این افزایش قدرت و به‌تبع آن افزایش ثروت خوانین، باعث فشار بیشتر آنها بر رعایا گردید و زمینه‌ساز مرحله دوم شورش‌ها شد. در دوره‌ی دوم پهلوی، نخست‌وزیری دکتر مصدق و حمایت او از توده‌ها به همراه مخالفت با زمین‌داران، نوعی امیدواری در این شورشیان به وجود آورد و آنان را در حرکت‌های خود مصمم‌تر ساخت. تصور دهقانان در این مرحله آن بود که با حمایت‌های کابینه دکتر مصدق

بتوانند در برابر خوانین و زمین‌داران بزرگ مقاومت کنند و به آمال خود دست یابند. کودتای ۲۸ مرداد و سقوط کابینه دکتر مصدق، زمینه دوباره‌ای برای قدرت‌گیری خوانین بود. آنان با همراهی مقامات حکومتی و نیروهای نظامی قدرت خود را تحکیم بخشیدند. در این مرحله بود که دهقانان و باغداران زیراه و شبانکاره به خونین‌ترین قیام و شورش‌ها دست زدند و همچنین تلاش نمودند با نوشتن شکایت‌نامه‌ها و ارسال تلگراف‌ها به مراکز متعدد قدرت به آمال خود دست یابند. این شورش‌ها، زمینه را برای تضعیف قدرت خوانین و اجرای اصلاحات ارضی فراهم کرد. هرچند به شدت سرکوب گردیدند. علاوه بر آن این قیام‌ها، نوعی آگاهی‌بخشی به مردم برای حرکت‌های انقلابی و به‌ویژه در زمان حوادث انقلاب اسلامی به وجود آورد. خیزش‌های شبانکاره و زیراه به علت فقدان سازماندهی منظم و عدم حمایت گروه‌های سیاسی، مجلس شورای ملی و دیگر سران دولتی به موفقیت چندانی دست نیافتند.

در واقع، این شورش‌های دهقانی مانند دیگر شورش‌های دهقانی در ایران، نتوانستند به یک حرکت و جنبشی وسیع و گسترده علیه خوانین تبدیل شوند. در این دوره، همراهی نیروهای نظامی دولتی با خوانین و سرکوب شورش‌ها توسط آنان نیز از عوامل تأثیرگذار در شکست این خیزش‌ها بود. هرچند باید گفت که شورش‌های دهقانی در شبانکاره و زیراه باعث آگاهی مردم و زمینه‌ای برای تحولات سیاسی این ناحیه در دوره‌های بعد و ازجمله پیروزی انقلاب اسلامی شد. چنان‌که در دوره‌های بعد و تحت تأثیر همین شرایط، مردم شبانکاره به فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی علیه حکومت پهلوی روی آورده و ناحیه دشتستان و به‌خصوص منطقه شبانکاره به کانون و پایگاه مهم مبارزه علیه حکومت پهلوی و طرفداری از نهضت انقلابی تبدیل شد و مردم این منطقه فعالانه و مؤثر به جریان انقلاب اسلامی پیوسته و در پیروزی آن نقش بسیار مؤثری ایفا نمودند.

کتابنامه

الف) اسناد

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱۳۲۹، ۳۴۴۰
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما): ۲۹۳/۹۷۹۲؛ ۲۹۳/۹۷۹۵؛ ۲۹۳/۱۰۹۲۴؛ ۲۹۳/۱۰۹۲۵؛
۲۹۳/۱۰۹۲۷؛ ۲۹۳/۱۰۹۲۸؛ ۳۵۰۰/۹۰۴۵؛ ۳۵۰۰/۹۰۴۸

ب) کتاب

آبراهامیان، یرواند، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.

اسدی‌پور، حمید، **تاریخ شبانکاره**، بوشهر: انتشارات دانشگاه خلیج فارس، ۱۳۹۲.

اسکندری، ایرج، **خاطرات ایرج اسکندری**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲.

اشرف، احمد، **موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار**، تهران: زمینه، ۱۳۵۹.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، **چهل سال تاریخ ایران**، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، **المآثر و الآثار**، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۵۶.

ایزدپناه، حمید، **تاریخ و جغرافیای لرستان**، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۵۶.

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، **فارسنامه ناصری**، ج ۲، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.

دوسفرنامه جنوب، تصحیح سید علی آل داوود، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

رواسانی، شاپور، **دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

سعادت، محمدحسین، **تاریخ بوشهر**، تصحیح عبدالرسول خیراندیش، تهران: کازرونیه، ۱۳۹۰.

سیف، احمد، **اقتصاد ایران در قرن نوزدهم**، تهران: چشمه، ۱۳۷۳.

شبانکاره‌ای، علی بن محمد، **مجمع‌الانساب**، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.

ظهیرالدوله، میرزا علی‌خان، **خاطرات و اسناد ظهیرالدوله**، به کوشش ایرج افشار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۱.

عیسوی، چارلز، **تاریخ اقتصادی ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، ۱۳۶۲.

کازرونی، ماشاالله، **خاطرات ماشاالله کازرونی**، تدوین سید قاسم یاحسینی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.

کازرونی، ماشاالله، **دشتستان در نهضت ملی و انقلاب اسلامی**، به اهتمام سید قاسم یاحسینی، قم: موعود اسلام، ۱۳۸۸.

کتبی، محمود، **تاریخ آل مظفر**، تحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

- کرم پور، محمد، زیراه، بوشهر: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۳.
- کرمانی، مجدالاسلام، تاریخ انحطاط مجلس، به تصحیح محمود خلیل پور، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۶.
- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران: میراثیان، ۱۳۸۶.
- لمبتون، ا.ک، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهری امیری، تهران: چاپ زیبا، ۱۳۴۵.
- محیط طباطبایی، محمد، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران: نشر عالم، ۱۳۴۷.
- مشروطیت جنوب ایران به روایت بالیوز بریتانیا، ترجمه حسن زنگنه، تهران: مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.
- مظفری‌زاده، علیرضا، نسیمی از دفتر ایام، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۰.
- مظفری‌زاده، علیرضا، آغاز بیداری، بوشهر: حوزه هنری بوشهر، ۱۴۰۰.
- نصیری طیبی، منصور، نهضت جنوب فارس، قشقایی و غائله آذربایجان، تهران: تیراژه، ۱۳۸۱.
- نوری‌زاده بوشهری، اسماعیل، اسرار نهضت جنوب، تهران: بانی، ۱۳۲۷.
- یاحسینی، سیدقاسم، همگام با آزادی، خاطرات دکتر سید محمد مهدی جعفری، تهران: نشر صحیفه خرد، ۱۳۸۹.

ج) مقاله

- ورهرام، مجید، «چند تلگراف از صدیق‌الممالک حاکم دشتستان فارس»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۲، خرداد و تیرماه ۱۳۵۱.

د) روزنامه

- کوشش، س ۱۹، ش ۱۳۲۰/۹/۲۶۶، ۹.
- کوشش، س ۲۰، ش ۱۳۲۰/۱۰/۱۱، ۲۹.
- کوشش، س ۲۰، ش ۱۳۲۱/۶/۱۹۵، ۱۵.
- کوشش، س ۲۰، ش ۱۳۲۱/۸/۲۵۵، ۲۸.
- کوشش، س ۲۶، ش ۱۳۲۷/۴/۱۳۵، ۶.

ه) منابع لاتین

- Lorimer, J.G, GAZETTEER. F the Persian Gulf, Oman and Central Arabic, India: Calcutta, 1908.

بررسی تأثیر انجمن ایران و آمریکا بر ساختار نهادهای آموزشی در ایران

(۱۳۵۷-۱۳۴۲ ش)

محسن پرویش^۱

چکیده

از دیرباز موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، توجه سیاست‌گذاران بسیاری از کشورها را به خود جلب کرده است. در این بین یکی از کشورهایی که درصدد رابطه سیاسی و فرهنگی با ایران برآمد آمریکا است. تغییر سیاست‌های کلی آمریکا بعد از جنگ جهانی اول موجب شد تا این کشور از انزوای سیاسی خارج شود و خود را در عرصه جهانی به‌عنوان یک کشور ابرقدرت مطرح نماید. در نیمه دوم قرن نوزدهم آمریکا بر آن شد تا روابط فرهنگی خود را با جهان از جمله خاورمیانه گسترش دهد که ایران هم جزو این مناطق بود. در این برهه زمانی روابط فرهنگی آمریکا و ایران کاملاً در خطوطی مجزا از روابط سیاسی صورت می‌گرفت؛ اما در دوره پهلوی دوم اهداف فرهنگی آمریکا کاملاً منطبق بر اصول سیاست خارجی این کشور بود. راه‌اندازی نهادهای فرهنگی در ایران از جمله انجمن ایران و آمریکا برای رسیدن به همین اهداف بود. از این‌رو تلاش و فعالیت‌های مستقیم فرهنگی آمریکا از طریق انجمن برای جست‌وجوی شیوه نزدیک‌شدن به جوانان را می‌توان یکی از زمینه‌های کنترل نظام آموزشی و تربیتی عنوان کرد؛ بنابراین پژوهش حاضر به روش تاریخی و مبتنی بر اسناد و گزارش‌های آرشیوی و با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی درصدد تبیین این مسئله است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که برنامه‌های فرهنگی آمریکا در قالب انجمن ایران و آمریکا کاملاً با سیاست خارجی آمریکا در ایران برای تأثیرگذاری در سطوح آموزشی و دانشگاهی کشور منطبق بود.

واژه‌های کلیدی: انجمن‌ها، اهداف فرهنگی، آمریکا، نهادهای آموزشی، انجمن ایران و آمریکا.

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره)، قزوین، ایران و مدرس گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی. mohsen.parvish@yahoo.com

**Investigating the influence of the Iranian-American Association on the
structure of educational institutions in Iran
(1964-1979)**

Mohsen Parvish¹

Abstract

For a long time, Iran's geopolitical position has attracted the attention of policy makers of many countries. In the meantime, one of the countries that seeks political and cultural relations with Iran has been the United States. The change in the general policies of the United States after the First World War made this country come out of political isolation and present itself as a superpower in the world arena. In the second half of the 19th century, America decided to expand its cultural relations with the world, including the Middle East. At this point, cultural relations between America and Iran were completely separated from political relations; But during the second Pahlavi period, American cultural goals were completely in line with the foreign policy principles of this country. The establishment of cultural institutions in Iran, including the Iranian-American Association, was to achieve these goals. Therefore, the effort and direct cultural activities of America through the association to find a way to approach the youth can be considered as one of the areas of control of the education and training system; Therefore, the current research is trying to explain this issue using a historical method based on archival documents and reports and using a descriptive-analytical approach. The findings of the research show that the American cultural programs in the form of the Iranian-American Association were completely consistent with the American foreign policy in Iran to influence the educational and academic levels of the country.

Keywords: Associations, cultural goals, America, educational institutions, Iranian and American Association.

1. Doctorate in History of Iran after Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran and Lecturer of History Department of Mohaghegh Ardabili University. mohsen.parvish@yahoo.com

مقدمه

فعالیت فرهنگی آمریکا در ایران در اواخر قرن نوزدهم با اعزام هیئت‌های تبشیری پروتستانی به ایران آغاز شد. این روابط در قرن بیستم با تأسیس دبیرستان البرز و همچنین به کارگیری معلمان آمریکایی در مدارس ایرانی به شکل گسترده‌ای افزایش یافت. سیاست‌گذاران آموزشی آمریکا در ایران، تلاش کردند تا بیشترین مناسبات را با آموزش و پرورش داشته باشند و دولتمردان ایرانی نیز به بهانه پیشرفت و همگام‌شدن با کشورهای غربی و کسب اعتبار بین‌المللی با ایجاد مدارس آمریکایی موافقت نمودند. سفارت آمریکا هم در سال ۱۳۲۴ش بخش فرهنگی و مطبوعاتی را راه‌اندازی کرد تا روابط فرهنگی خود را با ایران گسترش دهد. علاوه بر این، آمریکا اقدام به تأسیس نهادهایی همانند انجمن فرهنگی ایران و آمریکا نمود. انجمن برنامه‌های متعددی برای گسترش روابط خود در ایران انجام داد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به سخنرانی‌های هفتگی، نمایش فیلم‌های آمریکایی، تدریس زبان انگلیسی اشاره کرد، چرا که مؤسسين انجمن بر این باور بودند باید با نحوه‌ی زندگی مردم ملت‌های مختلف آشنا شوند. محوری اصلی این مقاله بر یافته‌هایی استوار است که از پاسخ به پرسش‌های زیر به دست آمده است: انجمن ایران و آمریکا چگونه و با چه راهبردهایی در پیشبرد اهداف فرهنگی آمریکا در ایران عمل نموده است؟ نقش انجمن ایران و آمریکا در ساختار نهادهای آموزشی کشور چگونه بوده است؟

پیشینه پژوهش

در باب پیشینه باید گفت با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در مورد منابع و سوابق پژوهشی قبلی می‌توان به این نکته اشاره کرد که اصولاً تاکنون کاری مدون و پژوهشی درباره‌ی بررسی تأثیر انجمن ایران و آمریکا بر ساختار نهادهای آموزشی در ایران (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ش) بر اساس اسناد صورت نگرفته است و کارهایی نیز که در این موضوع یا مباحث مشابه وجود دارد به صورت مختصر و در حد اشاره به آن پرداخته‌اند. یکی از مقالاتی که به رابطه فرهنگی آمریکا در ایران می‌پردازد. مقاله حسام‌الدین آشنا با عنوان «دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران؛ انجمن ایران و آمریکا» است. نویسنده در این مقاله به بازشناسی اهداف و سیاست‌های فرهنگی آمریکا در ایران در قالب پنج محور پرداخته است که بخشی از آن هم به انجمن ایران و آمریکا

اختصاص دارد. بخش اعظم این مقاله را اسنادی تشکیل می‌دهند که ضمیمه مقاله شده است. همچنین محمدکاظم رادمنش و حسین ابراهیمی در مقاله انجمن ایران و آمریکا در مشهد درصدد بوده‌اند تا تصویر مختصری از اقدامات و طرح‌های انجمن ایران و آمریکا در مشهد ارائه دهند. «روابط فرهنگی و اجتماعی ایران و آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری لیندون جانسون (۴۸-۱۳۴۲ ش/۶۹-۱۹۶۳ م)» عنوان مقاله سید حسن قریشی و کاظم نیازی نشاط است که به بررسی روابط دو کشور در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ می‌پردازد. احمد رشیدپور و کوروش فتحی هم در مقاله «روابط فرهنگی ایران و آمریکا از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» نشان داده‌اند که آمریکا با بهره‌گیری از مبنای روابط فرهنگی در جهت اهداف سیاسی گام برداشته است. مقاله «روابط دوجانبه فرهنگی و اجتماعی ایران و ایالات‌متحده آمریکا از ابتدا تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹-۱۸۲۹ میلادی)» نوشته اسماعیل بایوردی و علیرضا کریمیان هم بر روابط متقابل دو کشور در ابعاد فرهنگی و متأثر شدن آن از سیاست خارجی اشاره دارد. تمایز این پژوهش با پژوهش‌های یادشده در این است که این مقاله اولاً بر مبنای اسناد آرشیوی نگاشته شده و ثانیاً نقش انجمن ایران و آمریکا را در نهادهای آموزشی کشور بررسی کرده است.

مروری بر روابط سیاسی و فرهنگی ایران و آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم تا پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پایان جنگ دوم جهانی مسئله اصلی ایران، تخلیه کشور از نیروهای متفق بود. محمدرضا شاه خود در دیدار سفیر آمریکا در ایران، لیلاند موریس^۱ خواستار تخلیه ایران شد. در کنفرانس مسکو^۲ هم بر خروج نیروهای متفقین از ایران بحث‌هایی میان انگلیس و شوروی صورت گرفته بود (استادوخ، سند ۱۰۲-۲۵-۱۲-۱۳۲۳). مسئله خروج نیروهای متفقین از ایران در کنفرانس پوتسدام^۳ مطرح و موافقت شد که سربازان متفقین فوراً از تهران عقب کشیده شوند و مراحل بعدی عقب‌نشینی سربازان از ایران در گردهمایی وزیران خارجه سه کشور که در اول سپتامبر

1. Leland B. Morris

2. Moscow

3. Potsdam

۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۴ ش در لندن برگزار خواهد شد، مورد رسیدگی قرار گیرد. ایران تأکید کرده بود که نیروهای متفقین باید تا ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ ش خاک ایران را ترک نمایند. (استادوخ، ش.سند: ۳۳-۱۲-۱۳۲۴). بااین وجود پس از پایان جنگ جهانی دوم دولت شوروی حاضر نبود نیروهای خود را از ایران تخلیه کند؛ بلکه درصدد برآمد دولت‌های دست‌نشانده‌ای را در آذربایجان و کردستان ایجاد کند. اما مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی از جمله فشارهای آمریکا سبب شد تا شوروی مجبور به ترک ایران شود. انور خامه‌ای به نقش قوام در مجبور کردن شوروی به تخلیه نیروهایش از ایران اشاره دارد. (خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۱).

علاوه بر این، نقشی که ایالات متحده آمریکا در بحران آذربایجان ایفا نمود سیاستمداران ایرانی را به این نتیجه رساند که آمریکا می‌تواند تکیه‌گاه قدرتمندی در برابر تهدیدات شوروی باشد و می‌توان آمریکا را وارد معادلات سیاست داخلی و خارجی ایران نمود. آمریکایی‌ها برای تأمین منافع خود، به دنبال یک حکومت باثبات و قوی در ایران بودند. (اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۲۶). انتخاب مصدق به نخست‌وزیری ایران آمریکا را امیدوار به برقراری روابط دوستانه با ایران نمود. به همین دلیل سفیر آمریکا هنری گریدی^۱ در اولین روز نخست‌وزیری مصدق به ملاقات او رفت تا زمامداری‌اش را تبریک بگوید که نتیجه این ملاقات را در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش به واشنگتن ارسال کرد (اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران، ۱۳۸۳: ۱۵۹). سیاست مصدق حفظ بی‌طرفی و عدم تعهد بود و درصدد برآمد تا قدرت‌های خارجی را از اعمال نفوذ در مسائل ایران بازدارد و این همان مسئله بود که آمریکایی‌ها از آن نگران بودند. با این حال بسیاری از سیاستمداران آمریکایی از مصدق به‌عنوان یک ملی‌گرای ایرانی و «مظهر مجسم جوشش احساسات ناسیونالیستی مردم ایران» (کینزر، ۱۳۸۲: ۱۴۳) یاد می‌کردند و از او ولو در ظاهر هم که شده حمایت می‌کردند. این سیاست‌های دوگانه آمریکا تا زمان ملی شدن صنعت نفت ادامه یافت و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ش با حمایت روشنفکران، رهبران ملی و رهبران مذهبی، صنعت نفت ایران ملی اعلام شد. دولت ایالات متحده آمریکا که در آغاز جنبش ملی شدن نفت ایران به سبب رقابت با انگلیس و رسیدن به منابع نفتی ایران از این جنبش حمایت می‌کرد رفته‌رفته با جدی شدن مبارزه مردمی و اوج‌گیری نهضت، سیاست خود را در قبال ایران تغییر داد (نانز، ۱۳۷۸:

1. Henry F. Grady

(۳۳۱) و بیانیه‌های زیادی صادر کرد که واکنش مردم و خود محمد مصدق را به دنبال داشت (ساتن، ۱۳۷۲: ۲۸۷).

با روی کارآمدن دولت دوايت آيزنهاور^۱ در آمريکا، انگلستان به اين نتيجه رسيد که بهتر مي‌تواند سياست مشترکي را عليه مصدق و بحران نفتي ايران اتخاذ کند. بعد از آن یک پیشنهاد مشترک از سوی آيزنهاور و چرچیل^۲ با مضمون پیام قبلی به مصدق فرستاده شد که او این بار هم آن را قبول نکرد. رد کردن این پیشنهاد باعث شد انگلستان بتواند آمريکا را برای سرنگونی دولت مصدق مجاب نمايد (لپینگ، ۱۳۶۵: ۵۶). از این رو در ۲۸ فروردین ۱۳۳۲ ش کمیته مشترک آمريکا و انگليس عوامل کودتا را معین نمود و از سرلشکر زاهدی به عنوان نخست‌وزیر جديد ياد کرد تا سرانجام طرح کودتا در ۲۸ مرداد به مرحله اجرا در آمد.

بعد از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش محمدرضا شاه پهلوی شخصاً بر سياست خارجي نظارت می‌کرد و تقريباً تا سال ۱۳۴۴ ايران تحت نظارت مشترک آمريکا و انگليس قرار داشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). وجود دولت شوروی که از حمايت حزب توده هم در ايران برخوردار بود باعث شده بود تا شاه برای مقابله با اين کشور تمايل شدیدی به برقراری روابط با آمريکا داشته باشد. سفير وقت آمريکا در ايران در اين باره می‌گويد: «هدف کوتاه‌مدت مسکو در ايران ايجاد یک منطقه نفوذ يا منطقه حائل در شمال ايران است؛ ولی هدف نهايي رسيدن به خليج فارس است، بنابراین دولت شوروی درصدد روی کار آوردن یک حکومت طرفدار يا تحت نفوذ خود در ايران است» (روبین، ۱۳۶۳: ۳۸).

نکته قابل توجه اين است که مداخلات و نفوذ سياسی آمريکا در ايران تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش آن‌چنان پررنگ نبود، بلکه نفوذ فرهنگي آن گسترده بود. چنان‌که کميسيون مبادلات فرهنگي و آموزشی ايران و آمريکا در شهريور ۱۳۲۸ ش به رياست دکتر عیسی صديق ايجاد شد. در اين کميسيون افرادی همانند علی اکبر سياسی رئيس دانشگاه تهران، دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه تهران و دکتر گرنی استاد پيشين کالج البرز با عنوان دبیر و مديرعامل کميسيون و دو نفر آمريکايی ديگر عضو بودند (صديق، ۱۳۵۳: ۳۰۱).

1. Dwight Eisenhower.

2. Churchill

با آغاز دهه ۱۳۴۰ روابط ایران با کشورهای خارجی، به ویژه گسترش روابط فرهنگی در دستور کار قرار می‌گیرد. یکی از این کشورها ایالات متحده آمریکا بود. با قتل کندی در آذر ۱۳۴۲ ش و رسیدن ریاست جمهوری به این لیندون جانسون^۱ رابطه ایران و آمریکا وارد مرحله جدیدی شد و ایران هر چه بیشتر به آمریکا وابسته گردید. در این دوره جانسون از همان دکتترین جان اف. کندی^۲ پیروی کرد (اطلاعات، ۱۳۴۳: ۵). به طور کلی از دهه ۱۳۴۰ ش به بعد آمریکا دخالت‌های زیادی در امور ایران می‌نمود و همین موجب عدم ثبات در ایران می‌شد. برای نمونه احمد آرامش در نامه‌ای به جانسون از این سیاست‌های آمریکا همراه با حکومت مطلقه شاه ایران انتقاد می‌کند (ماجرای سوء قصد به شاه در کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۲۶) اما جانسون همواره این اقدامات خود را توجیه می‌کرد. بعد از قیام خرداد ۱۳۴۲ ش با توجه به اصول و مبانی امام خمینی مقامات آمریکایی منافع خود در ایران را در معرض خطر می‌دیدند و عنوان می‌کردند که وضعیت اتباعشان در ایران موجبات نگرانی آنها را فراهم کرده است. از این رو آمریکا تصمیم گرفت برای مصونیت مستشاران خود ایران را مجبور به برقراری کاپیتولاسیون نماید (زهیری، ۱۳۷۹: ۲۵۱). کندی در نامه‌ای که به دولت ایران نوشته است بر گرفتن مصونیت نسبت به مستشاران نظامی آمریکایی در ایران تأکید می‌کند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱/۴). در اوایل سال ۱۳۴۲ ش یک موافقت‌نامه فرهنگی میان ایران و آمریکا به تصویب هیئت دولت می‌رسید. دو کشور درباره‌ی هدف این موافقت‌نامه چنین می‌گویند: «از طریق فرهنگ و تعلیم و تربیت همسایگان بهتری باشیم. براساس این موافقت‌نامه دانشجویان و دانشمندان به ایران و به آمریکا می‌روند. کار این دانشجویان و دانشمندان در کلاس‌های درس و آزمایشگاه‌ها نقش بزرگی در حسن تفاهم متقابل میان دو دولت خواهد داشت» (کیهان، ۱۳۴۲: ۹). علاوه بر این موافقت‌نامه در همین سال عده‌ای از هنرمندان رادیو و تلویزیون ایران با جانسون رئیس‌جمهور آمریکا دیدار کردند. روابط فرهنگی ایران و آمریکا در این دوره به اشکال مختلفی ادامه داشت که یکی از آنها ایجاد مدارس آمریکایی در ایران بود.

1. Lyndon Johnson

2. John Fitzgerald Kennedy

یکی از ابزارهای نفوذ آمریکا در دوره پهلوی دوم سپاه صلح آمریکا در ایران بود که توسط جان اف. کندی رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۳۴۱ ش تنظیم شده بود. سه هدف عمده در اساسنامه این نهاد آمده بود:

۱. یاری کردن مردم کشورهای علاقه‌مند برای تأمین زنان و مردان کارشناس و متخصص،
 ۲. ایجاد تفاهم بیشتر در میان مردم کشورهای نیازمند کمک با مردم آمریکا.
 ۳. افزایش آگاهی آمریکاییان درباره مردم کشورهای دریافت‌کننده کمک‌های سپاه صلح.
- اسدالله علم درباره چگونگی دعوت دولت ایران از داوطلبان گروه سپاه صلح به این نکته اشاره کرد که در زمان سفر لیدون جانسون معاون کندی به ایران در سال ۱۳۴۱ ش و مذاکراتش با او به‌عنوان نخست‌وزیر ایران، مقدمات حضور این گروه در ایران فراهم آمده است. در قالب این طرح افراد داوطلب زیادی از آمریکایی‌ها به مدارس کشاورزی و دانشکده‌های کشاورزی ایران فرستاده شدند که در ابتدا کشاورزی، زبان انگلیسی و تربیت‌بدنی تدریس کردند (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۲۱۸). مدیریت و سازماندهی گروه سپاهیان صلح در ایران برعهده اداره گروه صلح بود (ساکما، ش. سند ۲۹۳/۳۳۳۸۲). بنا بر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که زمینه اصلی فعالیت این گروه بر روی آموزش و پرورش بود چرا که تأثیرگذاری بر نسل جوان می‌توانست از اهمیت خاصی برخوردار باشد. علاوه بر این، خود آموزش و پرورش ایران هم از برنامه‌های این گروه استقبال کرد.

از روابط فرهنگی دیگر ایران و آمریکا می‌توان به اکتشافات آمریکایی‌ها در تپه حسنلو اشاره کرد که به دنبال آثار و نشانه‌هایی از سوری‌های قدیم بودند (اطلاعات، ۱۳۴۵: ۱۹). سلطه آمریکا در ایران در پوشش نهادهای دیگر همانند انجمن ایران و آمریکا هم ادامه داشت. انجمن برنامه‌های متعددی برای گسترش نفوذ خود در ایران انجام داد که از مهم‌ترین آنها به می‌توان به سخنرانی‌های هفتگی، نمایش فیلم‌های آمریکایی، تدریس زبان انگلیسی اشاره کرد، چرا که مؤسسين انجمن بر این باور بودند باید با نحوه زندگی مردم ملت‌های مختلف آشنا شوند. انجمن فرهنگی ایران و آمریکا در سال ۱۳۴۵ ش برای رسیدن به اهداف فرهنگی خود مسابقه‌ای میان دانش‌آموزان و دانشجویان برگزار کرد و از آنان خواست تا انشایی با موضوع «چگونه می‌توان تفاهم بین ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها را توسعه داد». (ساکما، ش. سند ۲۹۷/۳۷۵۴۹). بنویسند و برای انشاهای برتر جوایزی مثل بلیت رفت و برگشت به همراه یک ماه اقامت در آمریکا را در

نظر گرفته بود. نفوذ برنامه‌های انجمن نه تنها در میان دانش‌آموزان و دانشجویان بلکه در میان افراد علمی کشور هم صورت گرفته بود. علاوه بر این، مجلات و نشریاتی که توسط آمریکایی‌ها در تهران منتشر می‌شد و به دیگر شهرستان‌های ایران ارسال می‌شد هم نقش زیادی در نفوذ فرهنگی آمریکا در ایران داشت. یکی از این نشریات، با نام مرزهای نو از سوی اداره اطلاعات آمریکا منتشر شد. پیام اصلی این مجله تبلیغ فرهنگ و سبک زندگی آمریکایی در بین خانواده‌های ایرانی بود (مرزهای نو، ۱۳۵۶: ۲۸). نکته قابل توجه این است که این مجله به صورت رایگان در اختیار مخاطبان‌ش قرار می‌گرفت و این مسئله در کارت اشتراک مجله هم قید شده بود (ساکما، ش. سند ۲۹۶/۲۲۸۹۹). روابط فرهنگی ایران و آمریکا باعث شد تا شاه ایران سفرهای فرهنگی هم به آمریکا داشته باشد. برای مثال در سال ۱۳۴۳ ش محمدرضا شاه برای افتتاح نمایشگاهی تحت عنوان «هفت هزار سال هنر ایران» به واشنگتن رفت (اطلاعات، ۱۳۴۳: ۱).

معرفی انجمن ایران و آمریکا

در پی سیاست‌های دولت آمریکا در گسترش نقش جهانی خود در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، تشکیل سازمان‌های فرهنگی در دستور کار این دولت قرار گرفت. انجمن ایران و آمریکا مؤسسه‌ای بود که در سال ۱۳۰۴ ش به پیشنهاد حسین علاء تأسیس شد. علاء که در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ ش سفیر ایران در آمریکا بود، پس از بازگشت به ایران پیشنهاد تشکیل انجمن ایران و آمریکا را مطرح کرد. در سال ۱۳۰۴ ش ادوارد نیکلای رئیس مدرسه تجارت در پیامی به انجمن ایران و آمریکا از تأسیس مدارس آمریکایی در ممالک شرق به‌ویژه ایران به‌عنوان یک خدمت شایان توجه یاد می‌کند. تقریباً می‌توان گفت انجمن ایران و آمریکا از زمان تأسیس تا سال ۱۳۲۱ که بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت هیچ کاری انجام نداد (ساکما، ش. سند ۲۹۳/۵۶۸۲).

انجمن ایران و آمریکا را سه هیئت متشکل از مجمع عمومی، هیئت مدیره و هیئت عامله تشکیل می‌دادند. انجمن ایران و آمریکا همچنین یک نفر مدیرعامل و تعداد کافی کمیسیون و معلم و عضو اداری داشت. مدیرعامل و کمیسیون‌ها هم تحت نظر هیئت عامله و معلمین و اعضای اداری تحت نظر مدیرعامل وظایف خود را انجام می‌دادند. در انجمن ایران و آمریکا قسمتی تحت عنوان «مرکز دانشجویان انجمن ایران و آمریکا» بود که در یک برهه زمانی مسئول آن مخدیره ضیایی

بود (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۲/۴۱۸). انجمن ایران و آمریکا فعالیت چندانی نداشت تا اینکه در سال ۱۳۴۳ ش تحت نظر اداره اطلاعات آمریکا دوره جدید فعالیت‌های خود را آغاز نمود، چنان‌که رالف بیکر رئیس انجمن ایران و آمریکا در سال ۱۳۵۰ ش درباره تأسیس انجمن می‌گوید: «ما در سال ۱۹۶۴ م تصمیم گرفتیم به منظور مبادله افکار و نظرات در زمینه‌های هنری، فرهنگی و فلسفی بین مردم ایران و ایالات متحده، انجمنی تأسیس کنیم و در نتیجه انجمن ایران و آمریکا در سال ۱۹۶۴ م به وجود آمد ... ما نشریاتی درباره ایران توزیع می‌کنیم تا رشته دوستی بین دو کشور ایران و ایالات متحده را محکم‌تر و استوارتر سازیم. سازمان ما دارای یک هیئت مدیره ممتاز و برجسته است و بیش از پانصد نفر عضو دارد که از دانشمندان ایران‌شناس، شخصیت‌های فرهنگی و دانشگاهی تشکیل یافته است» (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱/۷۴۹). اساسنامه انجمن روابط ایران و آمریکا دارای ۱۲ ماده و ۲ ماده بود. ماده اول آن اعلام می‌کرد که جمعیتی به نام «انجمن ایران و آمریکا» تشکیل می‌شود که مرکز آن در تهران است و شعبه‌ی آن در صورت اقتضا ممکن است در شهرهای دیگر نیز تأسیس شود که در شهر مشهد، شیراز و شهرهای دیگر این انجمن دارای شعباتی بود.

اهداف و حوزه‌های فعالیت انجمن ایران و آمریکا

اساسنامه انجمن ایران و آمریکا اهداف این انجمن را شامل موارد زیر عنوان کرده بود: الف) بسط روابط دوستانه و داد بین دو ملت ایران و آمریکا و سعی در اینکه این دو ملت یکدیگر را بیشتر بشناسد و به هم بیشتر نزدیک شوند ب) معرفی اوضاع اجتماعی و علمی و ادبی و فرهنگی و صنعتی و تجارتي و تربیتی ایران با آمریکا و بالعکس به وسیله ایجاد کلاس‌های انگلیسی و فارسی و سخنرانی‌ها و نشریات و کتب و فیلم. پ) کوشش در توسعه روابط ادبی و علمی و هنری و صنعتی و تجاری و اقتصادی بین مردم دو کشور و کمک به مؤسسات علمی و فرهنگی که در ایران و آمریکا برای این منظور تشکیل شده است و تشویق تجار ایرانی به ارسال مصنوعات و محصولات مرغوب و مناسب ایران به آمریکا و معرفی صنایع و محصولات دو کشور به یکدیگر. ت) جلب توجه مؤسسات آمریکایی و آمریکاییان به ایران و بالعکس و سعی در اینکه برای آنها تسهیلات و راهنمایی‌های لازم بشود و همچنین اقدام به اعزام دانشجویان صلاحیت‌دار ایرانی به آمریکا برای شناساندن ایران و آشنایی با اوضاع آمریکا. ج) راهنمایی و

کمک به دانشجویان ایرانی که قصد عزیمت و ادامه تحصیل در آمریکا داشته باشند و راهنمایی و کمک به دانشجویان آمریکایی که بخواهند در ایران به مطالعه و تحصیل بپردازند (ساکما، ش. سند ۵۶۸۲/۲۹۳). اما از منظر سفارت آمریکا در ایران وظیفه انجمن فرهنگی ایران و آمریکا گسترش ارزش‌های فرهنگی آمریکا در میان مردم به‌خصوص نخبگان جامعه بود. با این هدف کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا (فولبرایت) تأسیس شد. در یکی از جلساتی که از طرف انجمن دوستداران خاورمیانه و وابسته فرهنگی سفارت آمریکا در انجمن ایران و آمریکا به افتخار دانشجویان ایرانی- که از طرف دولت ایران برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتند - دکتر اکرم‌ن وابسته فرهنگی سفارت آمریکا اقدام به سخنرانی نمود و انجمن ایران و آمریکا را پلی تشبیه کرد که ایران را با آمریکا متصل می‌سازد (اخبار هفته، ۱۳۳۷: ۳).

آمریکا با فعالیت‌های خود توانسته بود بر نهادهای آموزشی ایران اثر بگذارد و عده زیادی از محصلین و استادان ایرانی شیفته فرهنگ غربی شده بودند. این تأثیرات به گونه‌ای بود که حتی در برخی اوقات شیوه‌های تعلیمی قبل هم در بوته نقد واقع شد. برای مثال یکی از کارمندان مطالبی را در خصوص تأثیرات آمریکا بر شیوه تعلیم و تربیت ایرانیان عنوان نموده و اظهار کرده بود قبل از ورود آمریکاییان به ایران چوب و فلک تنها حاکم مدارس ایران بود. در صورتی که شما که خود اهل فضل و دانش هستید، تصدیق می‌فرمایید که این نکات اشتباه محض است. هیچ‌گاه دانش‌آموزان ایران به علت ترس از چوب و فلک به مدارس نمی‌رفتند؛ بلکه ایرانیان ذاتاً طالب علم و دانش بودند و همگی ما بارها مشاهده کرده‌ایم که دانش‌آموزان ایرانی در روستاهای دورافتاده کیلومترها در پی استاد می‌رفتند تا نکاتی را بیاموزند و این شخص برای اینکه از سوی آمریکاییان مورد التفات واقع شود و او را به آمریکا دعوت کنند چنین مهملاتی را در خصوص فرهنگ ملی و شیوه تعلیم و تربیت ایرانیان سرهم کرده است (مهران، ۱۳۷۵). از آن‌رو کنترل سیستم آموزشی و نظام تربیتی یکی از اقدامات مهم انجمن ایران و آمریکا بود. چرا که تعلیم و تربیت نقش مهمی در شخصیت و رفتار بشر دارد. از این‌رو تلاش و فعالیت‌های مستقیم فرهنگی آمریکا از طریق انجمن ایران و آمریکا برای جست‌وجوی شیوه نزدیک‌شدن به جوانان را می‌توان در همین راستا تحلیل نمود.

در واقع سفارت آمریکا اندیشه و تفکر جامعه را موردتهاجم خود قرار داده بود، با تأمل در اینکه قشر دانشگاهی به‌عنوان شناسنامه یک ملت نقش اساسی در ثبات و پویایی اجتماعی، سیاسی و

اقتصادی جامعه داشته و با تأمل در نقش کلیدی فرهنگ که طیف گسترده‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها را در درون خود دارد، قشر جوان و دانشگاهی می‌توانست نقش مؤثری در نفوذ فرهنگی در نهادهای آموزشی کشور داشته باشد. سفارت آمریکا بر روی این قشر حساب ویژه‌ای باز کرده بود. درواقع اغتشاش در فضای دانشگاه، ایجاد تفرقه و چنددستگی میان دانشجویان، و سوءاستفاده از احساسات آنان تنها بخشی از این عملیات روانی برای تأثیرگذاری در نهادهای آموزشی بود. ازاین‌رو اعلام نیاز انجمن ایران و آمریکا به دیوید نیچز تبعه آمریکایی جهت برنامه‌های آموزشی در همین راستاست (ساکما، ش. سند ۲۴۰/۸۹۰۷۶). یا اینکه برخی از دبیران زبان انگلیسی به آمریکا اعزام می‌شدند و در دانشگاه‌های آمریکا نحوه آموزش زبان انگلیسی را می‌آموختند که می‌توانست در آموزش و تدریس به دانش‌آموزان ایرانی مؤثر واقع شود. اما آنچه مایه خسران نظام آموزشی کشور بود تحت تأثیر قرار گرفتن این معلمان و شیفته شدن آنان به سبک زندگی غربی بود (اخبار هفته، ۱۳۳۷: ۶). به‌طور کلی سمینارهایی که برای دبیران انگلیسی ایرانی برگزار می‌شد به گفته نشریه رسمی سفارت آمریکا در تهران، طبق برنامه‌های مبادلات فرهنگی آمریکا انجام می‌شد (اخبار هفته، ۱۳۳۸: ۴).

سفارت آمریکا از کتابخانه انجمن ایران و آمریکا به‌عنوان دروازه‌ای برای دیپلماسی فرهنگی در ایران یاد کرد و معتقد بود در صورتی اهداف آنها محقق می‌شود که بتوانند شعبه‌های زیادتری را در ایران افتتاح و همچنین توسعه دهند. از مهم‌ترین شهرهایی که آنها به دنبال توسعه شعبه انجمن بودند شهرهای اصفهان بود (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۸/۱). چنانچه در سلسله برنامه‌های انجمن ایران و آمریکا افرادی همانند فولبرایت در کتابخانه انجمن درباره روش سیاسی ایالات متحده در خاورمیانه سخنرانی می‌کردند (ساکما، ش. سند ۲۹۳/۶۷۵۷۴). نگاهی گذرا به کتاب «اولین اقامتگاه پادشاهان: دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قرن بیستم» نوشته ریچارد آرن‌ت^۱ به‌صورت کامل به تلاش فرهنگی آمریکا برای نفوذ در کشورهای دیگر اشاره دارد. از نظر آرن‌ت دیپلماسی فرهنگی زمانی اجرا می‌شود که یک دولت تصمیم بگیرد با برنامه‌ریزی مبادلات فرهنگی را برای ارتقای منافع ملی گسترده هدایت و از آن حمایت کند. این کتاب، به بررسی هشت دهه دیپلماسی فرهنگی رسمی ایالات متحده، از آغاز آن در جنگ جهانی اول تا دهه ۱۹۹۰م می‌پردازد. کار او نشان می‌دهد که این گفت‌وگوی فرهنگ و آموزش آمریکا با بقیه

1. Richard T. Arndt

جهان نه یک نگرانی سیاسی داخلی است، بلکه عمیق‌ترین سنگ‌بنای یک سیاست خارجی مثبت و آینده‌نگر ایالات متحده می‌باشد. ریچارد تی. آرنت بین سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۸۵ م/ ۱۳۳۹ تا ۱۳۶۳ ش در سمت رسمی در وزارت امور خارجه و آژانس اطلاعات ایالات متحده (USIA) بود. کتاب او به دنبال القای «هنر دیپلماسی فرهنگی» است (Arndt, 2007: 550) آرنت همچنین به نقش انجمن ایران و آمریکا در پیشبرد اهداف فرهنگی آمریکا در ایران اشاره دارد (Arndt, 2007: 471).

نکته قابل توجه این است که انجمن ایران و آمریکا آموزش زبان انگلیسی را موقعیت بسیار مناسب برای ادامه فعالیت در ایران می‌دانست، چرا که مؤسسات را پنجره‌های باز آمریکا جهت حضور در ایران قلمداد می‌کرد و درصدد بودند این مؤسسات را هر چه بیشتر توسعه دهد و برنامه‌ها را با قواعد و ضوابط سفارت آمریکا به نحوی تنظیم کند که اهداف آنها را پوشش دهد. مهم‌ترین حوزه‌های فعالیت انجمن ایران و آمریکا در طول فعالیت خود شامل برنامه‌های زیر بود:

۱. سخنرانی هفتگی: انجمن ایران و آمریکا به صورت هفتگی افرادی را برای سخنرانی دعوت می‌نمود که گاه این افراد سفیر آمریکا در ایران و گاه مأموران عالی‌رتبه وزارت خارجه آمریکا بودند. نکته قابل توجه در سخنرانی‌های هفتگی این بود که اغلب کسانی برای سخنرانی انتخاب می‌شدند که در آمریکا تحصیل کرده بودند؛ برای مثال یکی از این افراد آقای شجره بود که درجه استادی خودش را از دانشگاه تهران و کالج آمریکایی تهران گرفته بود. موضوع مورد توجه انجمن ایران و آمریکا دانشجویان ایرانی و برنامه‌ریزی برای تغییر سبک زندگی آنها بود. در یکی از جلسات جان برونر رئیس جمعیت دوستداران آمریکایی خاورمیانه در ۱۸ تیر ۱۳۳۷ ش تحت عنوان «دانشجویان ایرانی در صحنه آموزش آمریکا» سخنرانی کرد (ساکما، ش. سند ۲۹۷/۲۶۳۹۲).

انجمن ایران و آمریکا بیشترین نقش در ترویج سبک زندگی آمریکایی برعهده داشت. یکی از برنامه‌های انجمن در این زمینه تبادل دانش‌آموز و تغییر سبک زندگی بود. ایالات متحده برنامه‌هایی برای اوقات فراغت به خصوص در فصل تابستان در نظر گرفته بود که حضور دانش‌آموزان ایرانی در میان خانواده‌های آمریکایی و بالعکس را فراهم کرد. به همین دلیل نشریه مرزهای نو در مقاله‌ای تحت عنوان «نوجوانان سفرای خوبی هستند» به بحث تأثیر فرهنگ آمریکایی بر نوجوانان ایرانی می‌پردازد، برنامه‌ای که به «آمریکن فیلد سرویس» معروف شد:

«موقعی که برنامه «آمریکن فیلد سرویس» شروع شد، بعضی‌ها تردید داشتند در اینکه دانش‌آموزان دبیرستان خواهند توانست برای مدت یک سال مسئولیت کار و رفتار خود را برعهده بگیرند، ولی نتایج حاصله نشان داد که این جوانان سفیران خوبی هستند» (مرزهای نو، ۱۳۴۹: ۱۲). درواقع این افراد درصدد برجسته‌سازی امکانات آموزشی در آمریکا از طریق بازدید ایران به‌وسیله دانشجویان و چهره‌های عمومی بودند. علاوه بر این، مأموران ویژه همواره در شناسایی و ارزیابی رجال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی تلاش گسترده‌ای داشتند و این جمع‌آوری بر اساس ملاقات حضوری و ارزیابی‌های نزدیک صورت می‌گرفت.

مسافرت اساتید دانشگاه‌های آمریکا به ایران و سخنرانی در انجمن ایران و آمریکا هم از دیگر برنامه‌های مدنظر بود. برای نمونه استاد حقوق دانشگاه هاروارد دکتر وان مهران در سال ۱۳۴۷ ش به ایران سفر نمود تا در دانشگاه تهران و انجمن ایران و آمریکا به سخنرانی بپردازد (ساکما، ش. سند: ۲۹۷/۴۸۰۰۳).

گاهی اوقات هم در جلسات انجمن افراد شاخص و معروف شرکت کردند. در جلسه انجمن روابط ایران و آمریکا که در باشگاه بانک ملی ایران در سال ۱۳۲۳ ش برای تغییر موادی از اساسنامه، تعیین تعداد اعضای مؤسس و مذاکره درباره دستور مجمع عمومی برگزار شد موریس، سفیر جدید آمریکا در ایران و جردن، رئیس کالج آمریکایی به سخنرانی پرداختند (ساکما، شماره سند: ۳۱۰/۴۰۶۷۹). نقش راهبردی شریف‌امامی در انجمن ایران و آمریکا در گسترش همکاری‌های دوجانبه بین انجمن‌های مذکور نیز غیرقابل‌انکار است (ساکما، ش. سند: ۲۳۰/۳۵۱۸۳).

۲. نمایش فیلم‌های تبلیغاتی آمریکایی: این فیلم‌ها برای معرفی ارائه زندگی غربی و ترویج فرهنگ آمریکایی نمایش داده می‌شد. انجمن ایران و آمریکا بسیاری از این فیلم‌ها را به فرمانداری‌های سراسر کشور ارسال کرد (ساکما، ش. سند: ۲۹۳/۱۰۷۷۹۷). انجمن ایران و آمریکا درصدد بود فیلم‌هایی را به نمایش درآورد که در آنها فرهنگ و همچنین تفکر آمریکایی را ترسیم می‌نمود. علاوه بر این، انجمن تلاش کرد فیلم‌ها از تلویزیون ملی ایران هم پخش شود.

به نظر آمریکایی‌ها نمایش فیلم‌های آمریکایی از طریق تلویزیون که عمدتاً فرهنگ و طرز تفکر آمریکایی را در ایران رواج می‌داد، چرا که از نظر آمریکایی‌ها این ارتباط، روابط دوجانبه را بهبود می‌بخشید. در واقع آمریکا با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای مثل پخش فیلم، درصدد

نفوذ خود در میان جوانان و تحصیل کرده‌ها بود. در واقع نقش اساسی که این فیلم‌ها داشتند این بود که دو عنصر فرهنگ و هویت دینی ایرانی را نشانه گرفته بود.

۳. انتشار ماهنامه ایران و آمریکا به دو زبان: دیپلماسی فرهنگی آمریکا در مجله و ماهنامه می‌توانست بهترین وسیله برای آمریکایی‌ها در ایران تلقی شود. از این رو قشر جوان و به‌ویژه تحصیل کرده می‌توانست بهترین هدف برای دیپلماسی فرهنگی آنها باشد. در این کار حتی مجلات و نشریه‌های زیادی منتشر می‌شد.

۴. تدریس زبان انگلیسی از طریق معلمان آمریکایی: یکی از فعالیت‌های مهم انجمن ایران و آمریکا، تدریس زبان انگلیسی از طریق معلمان آمریکایی بود. نگاهی به ساختار سیاست‌های آمریکا نشان می‌دهد که این دولت اقدامات ویژه‌ای را برای ترویج زبان انگلیسی با ابزارهای متنوع انجام داده است. در همین راستا، یکی از برنامه‌های انجمن ایران و آمریکا در ایران، نفوذ از طریق گسترش زبان انگلیسی در مدارس و میان دانش‌آموزان بود. آمریکا به‌خوبی می‌دانست برای نفوذ در ایران باید حمایت‌های مالی خود را از این‌گونه عملیات‌ها ادامه داده و سرمایه‌گذاری خود را بر روی آموزش و پرورش متمرکز کند. در سال ۱۳۳۸ ش در سمینار زبان انگلیسی که در ایران برگزار شد، ادوارد ویلز سفیر کبیر آمریکا در سخنرانی خود بر افزایش روابط ایران و آمریکا و در عرصه فرهنگی تأکید نمود و اعلام کرد آمریکا پیوسته آماده است که هر نوع همکاری با ایران داشته باشد. برنامه سمینار زبان انگلیسی تحت رهبری دکتر گرتروود دری، سرپرست امور تعلیماتی انجمن ایران و آمریکا اجرا شد و در آن قرائت ادبیات آمریکا، تعلیمات پراتیک زبان مطرح می‌شد. نکته جالب‌توجه این بود که این برنامه تحت عنوان سمینار زبان انگلیسی برگزار شد اما برنامه‌های جانبی آن شامل تدارک بخشی از دائرةالمعارفی بود که مربوط به آمریکا بود و قسمتی از تاریخ آمریکا، فیلم‌های متعدد از زتدگی آبراهام لینکلن نیز از برنامه‌های زبان انگلیسی بود. در این سمینار دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ و همچنین دکتر فاطمی مدیرکل وزارت و فرهنگ که عضو کمیسیون فرهنگی آمریکا هم بود حضور داشتند (اخبار هفته، ۱۳۳۸: ۴).

علاوه بر این تقویت فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده برای مطالعات ایران‌شناسی می‌توانست آنها را به اهداف خود نزدیک‌تر نماید. انجمن ایران و آمریکا در شهرهای اصفهان، شیراز، اهواز، مشهد، کرمانشاه و تبریز نیز شعبی دایر نموده بود. همچنین انجمن ایران و آمریکا با همکاری

آموزش و پرورش استان‌های کشور از جمله فارس دوره‌های تابستانه و همچنین اجرای نمایش‌نامه را برگزار می‌کرد (ساکما، ش. سند ۹۸/۲۹۷/۴۱۴).

یکی از کارهای انجمن ایران و آمریکا فروش بلیت بخت‌آزمایی بود (ساکما، ش. سند ۲۴۰/۲۶۶۵۰). به‌عنوان مثال در یکی از اسناد آمده است: «پک شماره ۳۹۵۸ مبلغ ۲۷۴۰۰ ریال بابت بهای بلیت‌های بخت‌آزمایی مربوط به گاردن‌پارتی که از طرف انجمن برگزار می‌شود و در ادارات تابعه وزارت دارائی به فروش رسیده ارسال می‌شود» (ساکما، ش. سند: ۲۴۰/۲۶۶۵۰). نکته‌ی قابل‌توجه این است که بسیاری از این گاردن‌پارتی‌هایی که از طرف انجمن ایران و آمریکا برگزار شد تحت سرپرستی شمس پهلوی بود. در یکی از این جشن‌ها که در باغ جمشیدیه برگزار شد حسین علاء، شریف امامی، سرلشکر رأی لندکویست^۱ رئیس هیئت مستشاری نظامی، هری برن^۲، رئیس کل اداره اصل ۴ ترومن، ادسن برلین^۳ مدیرکل کنسرسیوم نفت و ادوارد ویلز^۴ سفیر کبیر آمریکا حضور داشتند (ساکما، ش. سند: ۲۴۰/۲۶۶۵۰). یکی دیگر از فعالیت‌های فوق‌العاده انجمن ایران و آمریکا، برقراری ارتباط پایدار میان نوجوانان ایرانی و آمریکایی و آشناسازی دانشجویان ایرانی با فرهنگ آمریکایی بود.

همکاری با مؤسسات آمریکایی برای تعمیق روابط نوجوانان ایرانی و آمریکایی بود. در سال ۱۳۴۵ ش انجمن ایران و آمریکا مسابقه انشایی را ترتیب داد تحت عنوان «چگونه می‌توان تفاهم بین ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها را توسعه داد» این مسابقه در سطح دانش‌آموزان و دانشجویان برگزار شد و برای آن جایزه‌ای ویژه‌ای هم شامل بلیت رفت و برگشت به همراه یک ماه اقامت و گردش در آمریکا در نظر گرفته بودند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۹/۷۶).

به‌طور کلی برنامه‌های انجمن ایران و آمریکا را می‌توان به سه حوزه آموزشی، فرهنگی و اجتماعی و فعالیت‌های هنری تقسیم نمود. در بخش آموزشی ساختمان آلومینیوم - خیابان شاه محل برگزاری کلاس‌ها بود. در زمینه فعالیت‌های آموزشی انجمن ایران و آمریکا، بدون شک تشکیل کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی را در رأس فعالیت‌های خود قرار داده بود. این

1. Rai Lindquist

2. Harry Byrne

3. Edsen Berlin

4. Edward Wills

کلاس‌ها به صورت سه ماه یک‌بار برگزار شد که دوره کامل آن شامل ۱۲ ترم بود. کسانی که این دوره‌ها را با موفقیت پشت سر گذاشتند دانشنامه‌ای از طرف دانشگاه میشیگان به آنها داده شد. علاوه بر این، برنامه‌های فوق‌العاده دیگری هم از سوی انجمن ایران و آمریکا برگزار شد که بحث آزاد انگلیسی یکی از همین برنامه‌ها بود (ساکما، ش. سند: ۲۳۰/۳۷۷۲۳).

در حوزه اجتماعی هم می‌توان به سخنرانی‌های هفتگی اشاره نمود. جلسات سخنرانی از اقداماتی بود که از سوی انجمن به شیوه متمادی برگزار شد. در این زمینه بیشتر اساتید برجسته آمریکایی را برای سخنرانی دعوت می‌نمودند. مهم‌ترین موضوعاتی که در این سخنرانی‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت عبارت بود از امور آموزشی و فرهنگی، مباحث انسان‌شناسی علمی، دانشگاه‌های آمریکا و شیوه پذیرش دانشجو و نحوه آموزش در آن، صنایع دستی و کارهای زینتی (آفتاب شرق، ۱۳۴۱: ۲). به عنوان نمونه مسافرت استاد حقوق دانشگاه هاروارد دکتر وان مهنر به ایران برای سخنرانی در دانشگاه تهران و انجمن ایران و آمریکا در همین راستا صورت گرفت (ساکما، ش. سند: ۲۹۷/۴۸۰۰۳). بنابراین می‌بینیم که سفارت آمریکا برای برقراری ارتباط با روشنفکران بر دانشگاه تهران تمرکز داشت. دلیل آن هم این است که بدون شک مرکز روشنفکری ایران دانشگاه تهران بود (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۲/۶۰۷). از دیگر برنامه‌های اجتماعی انجمن ایران و آمریکا، نمایش فیلم بود. موضوع بیشتر فیلم‌ها تحولات جامعه آمریکا و تحولات سیاسی آن بود. برنامه فیلم‌های مستند انجمن ایران و آمریکا در شیراز نمونه‌ای از این برنامه‌ها به شمار می‌رفت (ساکما، ش. سند: ۳۵۰/۷۷۵۸).

سومین حوزه فعالیت‌های انجمن ایران و آمریکا امور هنری بود که نشست‌های علمی در باب مباحث مرتبط با هنر غربی و بررسی نمایشنامه‌های آمریکایی و غیره برگزار می‌گردد. اجرای کنسرت هم یکی دیگر از برنامه‌های هنری انجمن به شمار می‌رفت. برای مثال درخواست اداره کل هنرهای زیبا از وزارت امور خارجه در خصوص دعوت و صدور گذرنامه برای خوزه ماریا رودریکس موسیقی‌دان اسپانیایی برای حضور در ایران و برگزاری کنسرت و مکاتبه انجمن فیلارمونیک تهران با اداره هنرهای زیبا مبنی بر برگزاری موزیک ملی توسط ارکستر نیروی هوایی آمریکا در تالار فرهنگ به همین منظور بود (ساکما، ش. سند: ۲۶۴/۲۸۱۹۹). همچنین برگزاری نمایشگاه آثار هنری هیئت آموزشی دانشگاه ایالتی آریزونا در انجمن ایران و آمریکا،

برگزاری نمایشگاه نقاشی از سوی انجمن ایران و آمریکا و شرکت در فستیوال هنری از برنامه‌های هنری انجمن ایران و آمریکا محسوب شد (ساکما، ش. سند: ۲۹۸/۱۰۴۴۹۶).

علاوه بر این، انجمن ایران و آمریکا، فیلم‌هایی را به زبان فارسی به نمایش درمی‌آورد و از متخصصین آمریکایی برای سخنرانی در زمینه باستان‌شناسی، فرهنگ و تاریخ ایران دعوت به عمل می‌آورد. انجمن ایران و آمریکا، برخی از اقداماتش را در قالب برنامه‌های صدای آمریکا به زبان فارسی پخش می‌کرد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۶/۸۷۶). انجمن ایران و آمریکا در نامه‌هایی به محمدحسن گنجی از وی جهت تهیه مکان مناسب برای انجمن کمک مالی نموده و از تماشای فیلم کار و خدمات آمریکاییان در داخل و خارج کشور دعوت می‌نماید (ساکما، ش. سند: ۹۹۸/۵۱۹۵). اجرای برنامه موزیکال تحت سرپرستی انجمن فیلارمونیک شیراز که وابسته به دانشگاه پهلوی بود از دیگر برنامه‌های انجمن ایران و آمریکا به شمار می‌رفت. یکی از گروه‌های موسیقی آمریکایی گروه باجنفری دوریان وود بود. بلیت این برنامه برای اعضا انجمن ایران و آمریکا ۵۰ ریال و برای عموم ۱۰۰ ریال بود (ساکما، ش. سند: ۲۹۳/۴۰۵۰۹).

یکی دیگر از برنامه‌های آموزشی مورد حمایت انجمن ایران و آمریکا، اعزام دانشجویان و یا اساتید ایرانی جهت تحصیل در آمریکا از طریق بورس فولبرایت بود. همکاری‌های فرهنگی ایران و آمریکا در دوره پهلوی در قالب فولبرایت، شامل اعزام دانشجو، استاد دانشگاه، تشکیل سمینارهای آموزشی، اعطای بورس تحصیلی، معافیت اساتید آمریکایی حاضر در ایران از پرداخت مالیات بود (ساکما، ش. سند ۲۹۷/۴۵۶۹۳). ایالات متحده آمریکا برای توسعه برنامه فولبرایت به‌خصوص استفاده از معلمان زبان انگلیسی تأکید زیادی داشت. برای مثال سه معلم از برنامه فولبرایت در دانشگاه تهران حضور داشت که همگی انگلیسی را با موفقیت در دانشکده ادبیات تدریس می‌کردند. آمریکایی‌ها به مأمورین سفارت تأکید می‌کردند که بایستی حمایت مالی خود را از فولبرایت به‌عنوان یک ارتباط اصلی نهادی و به‌خوبی استقرار یافته، بین مؤسسات آموزشی خصوصی و دولتی در هر دو کشور، حفظ نمایند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۲۲). برای مثال در یکی از اسناد سفارت از اعزام این محصلین به آمریکا و تأثیر آن بر روابط ایران و آمریکا در راستای اعمال سیاست‌های فرهنگی آمریکا یاد شده است (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۶/۸۷۶). از این رو چارلز تی. کراس بازرس ارشد سفارت آمریکا در ایران، پیشنهادهایی راجع به نفوذ عمیق‌تر مطرح ساخت:

۱. سفارت آمریکا در تهران باید موجبات مشارکت بیشتر پرسنل خویش را در برنامه‌های انجمن ایران و آمریکا فراهم آورد.

۲. سفارت آمریکا در تهران باید از خدمات بایگانی سوابق حضار در سازمان ارتباطات بین‌المللی توسط دیگر مقامات سفارت بخصوص سیاسی و اقتصادی بازرگانی، بیشتر استفاده کند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۶/۸۷۷). شاید همین موضع‌گیری‌های انجمن ایران و آمریکا بود که دانشجویان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به این مکان حمله کردند.

نکته قابل ملاحظه این است که سفارت آمریکا در باب تحصیل دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا به این مسئله اشاره دارد که باید دانشجویانی برای تحصیل اعزام شوند که کاملاً در خدمت مقاصد آمریکا برای رابطه با ایران باشند. این در حالی است که ماده سوم این انجمن تأکید می‌کند که هیچ‌وجه در امور سیاسی و مسائل مذهبی مداخله نخواهد کرد؛ بنابراین علاوه بر اعزام دانشجو به آمریکا، طراحی نظام آموزشی دانشگاه‌ها هم بر اساس نظام آموزش آمریکایی برنامه‌ریزی می‌شد و استادان آمریکایی برای تدریس وارد دانشگاه‌های ایران شدند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱/۷۰۸). درواقع دولت پهلوی دوم هدف خود را مدرن‌سازی جامعه ایران قرار داده بود که هدف نهایی آن غربی شدن نظام آموزشی در دانشگاه‌ها بود و دراین‌بین نقش رؤسای دانشگاه‌ها بسیار مهم بود.

مأمورین سفارت آمریکا در تهران، از انجمن ایران و آمریکا به‌عنوان عامل تقویت رابطه با ایران یاد می‌کردند و امیدوار بودند که انجمن بعد از انقلاب هم به همان شیوه دوره قبل از انقلاب فعالیت‌هایش را ادامه دهد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱/۲۴۳). علاوه بر این، سفارت به آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان یک موقعیت بسیار مناسب برای ادامه فعالیت انجمن در ایران اشاره کرد و بر تأسیس مؤسساتی از این قبیل تأکید داشت؛ چرا که مؤسسات را پنجره‌های باز آمریکا جهت حضور در ایران می‌دانستند، بنابراین درصدد بودند تا این مؤسسات را هر چه بیشتر توسعه دهند و برنامه را به شکلی جلو ببرند که کاملاً اهداف و مقاصد آن را تأمین کند.

آمریکایی‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی خیلی تلاش کردند که در اوایل انقلاب اسلامی، انجمن ایران و آمریکا به‌ویژه در تهران و اصفهان فعالیت خودش را از سر بگیرد. از این رو کاردار سفارت آمریکا در تهران از ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه ایران، درخواست کمک کرد: «من از شما در مورد موضوع انجمن ایران و آمریکا در اصفهان ... استمداد می‌طلبم.

همان‌طور که می‌دانید، انجمن ایران و آمریکا یک مؤسسه فرهنگی خصوصی است که سعی دارد روابط بین ملت ایران و آمریکا را از طریق برنامه تبادل و وقایع فرهنگی، کتابخانه و جلسات ملاقات و کلاس‌های انگلیسی برای ایرانیان و کلاس‌های فارسی برای آمریکاییان حفظ کند و بهتر سازد. دفاتر انجمن در تهران و سایر شهرستان‌ها اجازه‌نامه‌شان را از طریق وزیر فرهنگ دریافت داشته‌اند ... رئیس انجمن ایران و آمریکا در اصفهان ... نامه‌ای از ... رئیس کل دفتر تعلیم و تربیت اصفهان دریافت داشت مبنی بر اینکه انجمن ایران و آمریکا یک مدرسه زبان خارجه است نه یک مؤسسه فرهنگی، و دستور داده است که انجمن تا زمانی که اجازه‌نامه رسمی مدرسه را دریافت نداشته، بسته باشد و باید تابع مقررات مدارس باشد» (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۴/۲۷۳).

با این اوصاف مشخص می‌شود که آمریکا برای نفوذ در نهادهای آموزشی ایران از هر ابزاری استفاده می‌کرد و تمامی موانع و دشواری‌ها هم از تصمیم آمریکا برای نفوذ خود نمی‌کاست، به‌طوری‌که در اسناد لانه جاسوسی آمریکایی‌ها به این مسئله اشاره دارند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۴/۱۴۱). درنهایت تلاش تقاضای آمریکایی‌ها با مسئولین دولت موقت جواب داد و انجمن ایران و آمریکا فعالیت خود را از سر گرفت (ساکما، ش. سند: ۲۹۳/۷۹۲۷۱). آمریکایی‌ها اگرچه بعد از انقلاب، به دنبال بازگشایی انجمن ایران و آمریکا در قالب فعالیت‌های فرهنگی بودند و کوشیدند تا با تحقیق درباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران و مذهب روابط دوستانه خود را با ایران انقلابی نشان دهند، اما از تفاوت سیاست‌های فرهنگی ایران قبل از انقلاب با ایران بعد از انقلاب هم گلیه داشتند و آن را مانعی برای اهداف خود ارزیابی نمودند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱/۲۲۷).

نتیجه‌گیری

روابط فرهنگی ایران و آمریکا در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ ش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ چرا که آمریکا در تلاش بود تا از مشکلات سیاسی میان ایران و انگلستان و انفعال دیگر کشورها استفاده کرده و حوزه‌های نفوذ خود را با پشتوانه فرهنگی افزایش دهد. از مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ ش روابط فرهنگی ایران و آمریکا وارد مرحله جدیدی شد. آمریکا برای پیشبرد اهداف فرهنگی خود دست به اقداماتی زد که می‌توان به آموزش معلمان جوان از طبقه متوسط،

کمک به رشد و توسعه آموزش عالی و تقویت بنیه علمی دانشجویان، ترویج شیوه زندگی غربی به عنوان الگو، گذر از جامعه سنتی در ایران اشاره نمود. در این بین سیاست‌های فرهنگی آمریکا در نهادهای آموزشی تنها مختص به دانشگاه‌ها نمی‌شد؛ بلکه دیگر نهادها همانند مدارس و انجمن ایران و آمریکا هم جزو اولویت‌های سفارت آمریکا در تهران بود. همکاری‌های فرهنگی ایران و آمریکا در دوره پهلوی در قالب انجمن شامل اعزام دانشجوی، استاد دانشگاه، تشکیل سمینارهای آموزشی، اعطای بورس تحصیلی، معافیت اساتید آمریکایی حاضر در ایران از پرداخت مالیات و غیره می‌شد.

کتابنامه

الف) اسناد

[illegible]

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ): ۱۰۲-۲۵-۱۲-۱۳۲۳؛ ۳۳-۱۲-۱۳۲۴.
اسناد روابط خارجی امریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ)
مهدوی، اصغر اندرودی، تهران: علمی، ۱۳۸۳.

اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱ تا ۱۱، به کوشش دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.

ماجرای سوء قصد به شاه در کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۷.

(ب) کتاب

خامه‌ای، انور، خاطرات انور خامه‌ای، تهران: بینا، ۱۳۶۳.

روبین، باری، **جنگ قدرت‌ها در ایران**، ترجمه محمود مشرفی، تهران: انتشارات آشنایی، ۱۳۶۳.

ساترن، الول، نفت ایران، ترجمه رضا رئیس، توسع، تهران: صابرین، ۱۳۷۲.

صدیق، عیسی، تاریخ و فرهنگ ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

کینزر، استفن، همه مردان شاه، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: شرکت انتشارات اختران کتاب، ۱۳۸۲.

گازیوروسکی، مارک جی، دیپلماسی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا، ۱۳۷۲.
لپینگ، بریان، سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران: انتشارات کتابسرا، ۱۳۶۵.

نانز، آلن و یونا الکساندر، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و آمریکا، ترجمه سعیده لطفیان، تهران: قومس، ۱۳۷۸.

نای، جوزف، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۸۰.

ج) مقاله

«نقدی بر سازمان دیپلماسی ایران عصر پهلوی»، گفت‌وگو با مجید مهران، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۹، بهار ۱۳۷۸، صص ۲۴۷-۳۳۸.

د) روزنامه

اخبار هفته، س ۳، ش ۱، پنج‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۷.

اخبار هفته، س ۳، ش ۲، پنج‌شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۷.

اخبار هفته، س ۴، ش ۱۲، پنج‌شنبه ۲۱ تیر ۱۳۳۸.

اطلاعات، س ۳۸، ش ۷۴۷، ۱۳۴۳.

اطلاعات، س ۴۰، ش ۱۲۰۰۷، ۳۱ خرداد ۱۳۴۵.

کیهان، شنبه ۴ آبان‌ماه ۱۳۴۲، ش ۶۰۷۹.

مرزهای نو، ش ۹، ۱۳۵۶.

مرزهای نو، ش ۱۲، ۱۳۴۴.

ه) لاتین

Richard T. Arndt, **The First Resort of Kings: American Cultural Diplomacy in the Twentieth Century**, Publisher : POTOMAC BOOKS; New edition, 2007.

IRAN-AMERICA SOCIETY MESHEH SEMI-MONTHLY BULLETIN SEPT. 7-SEPT. 19, 1959	برنامه ۱۵ روزه انجمن ایران و آمریکا - مشهد از پانزده الی ۲۷ شهریورماه ۱۳۳۸
<u>Monday Sept. 7</u>	دوشنبه پانزدهم شهریور
7:00 p.m. in the garden DOCUMENTARY FILMS	ساعت ۷ بعدازظهر نمایش فیلمهای آمریکائی سه شنبه شانزدهم شهریور
<u>Tuesday Sept. 8</u>	ساعت ۷ بعدازظهر
7:00 p.m. in the garden Lecture by Professor H. Harvard Arnason, visiting art historian. (THE RISE OF AMERICAN CULTURE)	سخن رانی پرفسور ه. هاروارد آرناسن مورخ هنری آمریکادرباره (پیدایش فرهنگ آمریکا)
<u>Wednesday Sept. 9</u>	چهارشنبه هفدهم شهریور
7:00 p.m. at the University. (CONTEMPORARY AMERICAN ART) will be the subject of Professor Arnason's second lecture.	ساعت ۷ بعدازظهر در دانشگاه ادبیات سخن رانی پرفسور ه. هاروارد آرناسن درباره (هنر معاصر آمریکا)
<u>Thursday Sept. 10</u>	پنجشنبه هجدهم شهریور
7:00 p.m. in the garden. BINGO - jackpot prize 1200 rls.	ساعت ۷ بعدازظهر بازی بینگو جایزه بزرگ ۱۲۰۰ ریال
<u>Friday Sept. 11</u>	جمعه نوزدهم شهریور
IRAN-AMERICA SOCIETY PICNIC.	پیکنیک
<u>Saturday Sept. 12</u>	شنبه بیستم شهریور
6:30 p.m. in the garden Conversation tea in English	ساعت شش و نیم بعدازظهر مکالمه بزبان انگلیسی و صرف چای
<u>Monday Sept. 14</u>	دوشنبه بیست و دوم شهریور
7:00 p.m. in the garden DOCUMENTARY FILMS	ساعت ۷ بعدازظهر نمایش فیلمهای آمریکائی
<u>Tuesday Sept. 15</u>	سه شنبه بیست و سوم شهریور
7:00 p.m. in the garden BINGO	ساعت ۷ بعدازظهر بازی بینگو
<u>Wednesday Sept. 16</u>	چهارشنبه بیست و چهارم شهریور
7:00 p.m. Martha Baumberger will conduct the first of a series of three programs ENJOYING WESTERN MUSIC	ساعت ۷ بعدازظهر اولین برنامه از سه برنامه (محظوظ شدن از موسیقی غربی) پرهبری مارتا بامبرگر
<u>Saturday Sept. 19</u>	شنبه بیست و هفتم شهریور
7:00 p.m. in the garden Conversation tea in English	ساعت ۷ بعدازظهر مکالمه بزبان انگلیسی و صرف چای

IRAN-AMERICA SOCIETY MESHEH
SEMI-MONTHLY BULLETIN
SEPT. 22 - October 3, 1959

Tuesday Sept. 22
7:00 pm. B I N G O
Jackpot 14.00 Rls.

Wednesday Sept. 23
7:00 pm.
Second lecture of series
"UNDERSTANDING WESTERN MUSIC"
by Martha Saumberger.

REGISTRATION FOR FALL
TERM Sept. 23-28
5:10-8:00 pm.

Wed. Sept. 23 Classes I and II
Thurs. Sept. 24 Classes III and IV
Sat. Sept. 26 Classes V and VI
Mon. Sept. 28 Classes VII, VIII
and IX

Tuesday Sept. 29
7:00 pm.
B I N G O

Wednesday Sept. 30
7:00 pm.
Third lecture of series
"UNDERSTANDING WESTERN MUSIC"
by Martha Saumberger.

Thursday Oct. 1
Fall term classes begin.

Saturday Oct. 3
6:30
Conversation tea in English led
by Misses 'Sis' Ward and Charlotte
Self.

برنامه ۱۵ روزه انجمن ایران و آمریکا - مشهد
از ۳۰ شهریور تا ۱۰ مهر ماه ۱۳۳۸

سه شنبه سی ام شهریور
پنجشنبه
ساعت ۷ بعد از ظهر
باجایزه بزرگنیک هزار و چهارصد ریال نقد
چهارشنبه ۳۱ شهریور
ساعت ۷ بعد از ظهر
قسمت دوم برنامه خانم (مارتا بامبرگر) درباره
درک موسیقی غربی. بهمدان می باشد. بهترین خدمات
انتخابی و بهای و خرید و بهای ۱۰ از اعضای محترم تا ۱۰
میشود و نت رایگان قرار می دهد.
ثبت نام برای کلاسهای انگلیسی دوره پاییزه
از سی و یک شهریور تا پنجم مهر از ساعت
۸ تا ۱۰ بعد از ظهر
چهارشنبه ۳۱ شهریور کلاسهای اول و دوم
پنجشنبه اول مهر سوم و چهارم
شنبه سوم مهر پنجم و ششم
دوشنبه پنجم مهر هفتم و هشتم و نهم
کلاسها از روز سه شنبه ششم مهر آغاز خواهد شد.

سه شنبه ۶ مهرماه
ساعت ۷ بعد از ظهر
چهارشنبه ۷ مهرماه
پنجشنبه
ساعت ۷ بعد از ظهر
سومین دوره برنامه خانم (مارتا بامبرگر) درباره
درک موسیقی غربی
پنجشنبه ۸ مهرماه
شروع کلاسهای پاییزه
شنبه ۹ مهرماه
ساعت ۷ تا ۱۰ بعد از ظهر
گفتگو زبان انگلیسی و صرف جای
میدانگان آمریکایی می آید از
خانم سیس و آرد و شارلوت سلف

اخبار انجمن



انجمن ایران و آمریکا

برنامه های ماهانه انجمن ایران و آمریکا شعبه مشهد (ساکما، ش سند ۲۲۷/۴۷۶۷)

انجمن ایران و آمریکا شیراز		
برنامه فیلمهای مستند برای ماههای مه و ژوئن ۱۹۷۰		
برای دیدن با ۱۱/۲/۴۹ تا ۹/۴/۴۹		
با کمال خوشوقتی باستحضار اعضا و دوستان محترم انجمن میسراند که فیلم جالب ابرو ۱۲ برای انجمن رسیده که بشرح زیر نشان داده میشود. برنامه فیلم در ساعت ۷ بعد از ظهر در کتابخانه انجمن انجام میگردد -		
شنبه ۱۴ اردیبهشت	ویژه اعضا انجمن و مهمانان آنها	
شنبه ۱۶	دانشگاه ایران	
شنبه ۲۲	شادریان انجمن	
دو شنبه ۲۰	مدعوین و بزرگان شهر	
سه شنبه ۱۷	برای عموم	
چهار شنبه ۳۰	+++++	
تاریخ	نام فیلم	توضیح
۴ خرداد	بلند تر و وسیع تر	در باره مسابقات قهرمانی در ایالات متحده
۱۱ خرداد	کسرت خوانندگان و نوازندگان سیار	میراث
۱۸ خرداد	مشکلات زندگی شهری	پیشرفت معماری در ایالات متحده
۲۵ خرداد	ساختن به نای نو	در باره تحقیقات اتمی و کارشناسان اتم
۱ شهریور	مقاله در راه اتم	فعالیتهای کارشناسان فضائی در تهیه وسایل پروتای فذ انورد
۸ شهریور	مماران فضا نور	اكتشافات تحت الارضی در اوقیانوس آرام
۱۵ شهریور	کشت رازهای طبیعت	فعالیت دانشگاههای مختلف آمریکا
۲۲ شهریور	مرکز آمریک	دانشگاه اریزونا و دانشجویان خارجی آن
۲۹ شهریور	تفاهم بین المللی در دانشگاه	فعالیت علمی سازمان فولبرایت در کشورهای جهان
۶ مهر	پل سرتا سری جهان	مراسم جشن و سرور در قسمتهای مختلف آمریکا
۱۳ مهر	حمل و نقل در آمریکا	تجدید بزرگ اقتصادی در بازار جهانی
۲۰ مهر	مکان و شایعی	در این فیلم سفر رئیس جمهور سابق آمریکا آقای جانسون
۲۷ مهر	تجدید بزرگ اقتصادی در بازار جهانی	مسافرت با اوقیانوس سالن
۳ شهریور	مسافرت با اوقیانوس سالن	پانشورهای کناره اوقیانوس سالن در سال ۱۹۶۶ نشان داده میشود
+++++		

پخش فیلم هایی با خصوصیات زندگی آمریکایی برای ایرانیان توسط انجمن ایران و آمریکا شعبه شیراز (ساکما، ش سند ۳۵۰/۷۷۵۸)

PROPOSED CONSTITUTION OF THE IRAN-AMERICA SOCIETY (Draft Proposed by the Board of Directors to the Membership) Article 1 (unchanged) An association entitled "The Iran-America Society" is formed with headquarters in Tehran and, when need arises, with branches in the provinces. Article 2 (unchanged) The objects of the Society are as follows : A. To develop relations of friendship and sympathy between the Iranian and American nations ; to endeavor to make these two nations better known to each other and thus draw them closer. B. To make known to the people of Iran and the United States by means of English and Persian classes, lectures, publications, books, and films, the social, scientific, literary, cultural, industrial, commercial, and educational life of the United States and Iran. C. To promote the development of relations bet-	انجمن‌نامه ایران و آمریکا (طرح پیشنهادی هیئت مدیره به مجمع عمومی انجمن) ماده اول (تغییر نکرده است) جمعیتی بنام « انجمن ایران و آمریکا » تشکیل میشود که مرکز آن در تهران و شعبه‌های آن در صورت لزوم در استانها تاسیس خواهد شد. ماده دوم (تغییر نکرده است) مقاصد این انجمن عبارت است از : الف- بسط روابط دوستانه و داد بین دو ملت ایران و آمریکا و سعی در اینکه این دو ملت یکدیگر را بیشتر بشناسند و بهم بیشتر نزدیک شوند. ب- معرفی اوضاع اجتماعی و علمی و ادبی و فرهنگی و صنعتی و تجاری و تربیتی ایران با آمریکا و بالعکس بوسیلهٔ
ایجاد کلاسهای انگلیسی و فارسی و سخنرانیها و نشریات و کتب و فیلم . پ- کوشش در توسعهٔ روابط ادبی و علمی و هنری و صنعتی و تجاری و اقتصادی بین مردم دو کشور و کمک به موسسات علمی و فرهنگی که در ایران و آمریکا برای این منظور تشکیل شده است و تشویق تجار ایرانی بازرسان محصولات مرغوب و مناسب ایران با آمریکا و معرفی صنایع و محصولات دو کشور بیکدیگر. ت- جلب توجه موسسات آمریکائی و آمریکائیان بایران و بالعکس سعی در اینکه برای آنان تسهیلات و راهنماییهای لازم بشود و همچنین اقدام باعزام دانشمندان صلاحیتدار ایرانی برای شناساندن ایران و آشنائی با اوضاع آمریکا. ث- ایجاد و حفظ روابط با جمعتهائیکه بهمین مقاصد در آمریکا تشکیل یافته است. ج- راهنمایی و کمک بدانشجویان ایرانی که قصد عزیمت و ادامه تحصیل در آمریکا داشته باشند و راهنمایی و کمک به	ween the peoples of the two countries in the realms of literature, science, art, industry, commerce, and economics, and to help the scientific and cultural institutions which have been organized for this purpose in Iran and in America; to encourage Iranian merchants to send Iranian products and manufactures of the proper quality to America; to introduce the arts and products of each country to the people of the other. D. To interest the American people and their institutions in Iran, and vice - versa; and to endeavor as far as possible to obtain for them facilities and guidance; and also endeavor to send to America competent men of learning to make Iran known and to get acquainted with conditions in America. E. To establish and maintain relations with societies formed in America on similar lines. F. To guide and assist Iranian students who desire to go to America for study, and to guide and assist American students who desire to study in Iran. Article 3 The Society shall be governed by three Councils : 1. The General Assembly 2. The Board of Directors 3. The Executive Board

مقتضی بدانند مجمع عمومی را بطور فوق العاده دعوت کند و نیز بتقاضای کتبی بیست تن از اعضاء انجمن که بطور وضوح موضوع مذاکرات مجمع عمومی فوق العاده را تعیین کرده باشند هیئت مدیره ممکن است مجمع عمومی فوق العاده را تشکیل دهد ولی تنها مطلبی که در مجمع مزبور مورد بحث قرار خواهد گرفت همان مطلبی است که در درخواست کتبی تصریح شده است. ب- جلسات مجمع عمومی اعم از جلسات عادی یا فوق العاده حد اقل با حضور یکدهم اعضائیکه حق رای دارند موعد مقرر از اعضاء دعوت بعمل آید و برنامه جلسه قبلا برای آنها فرستاده شود در صورتیکه عده دارندگان حق رای از پانصد نفر کمتر باشد حد اقل عده حاضر نباید کمتر از ۴۰ نفر باشد. ب- وظیفه مجمع عمومی انتخاب ۲۱ نفر با رای مخفی از میان اعضاء انجمن برای هیئت مدیره است. ۴	ballot from among the general membership of the Society twenty-one members to the Board of Directors. D. The members of the Board of Directors shall be elected for a term of one year, and may be extended until such time as a new Board is elected. E. The composition of the Board shall include American members not to exceed ten in number. No member shall be eligible for nomination as a Director for more than three consecutive terms in office. F. Such persons are eligible to vote who hold a membership card. Membership cards are given to those who have paid up their annual membership fees. G. Such persons are eligible for election who have been a member of the Society for at least two years, except in the case of American members, with respect to whom the two-year requirement shall be waived. H. The administrative members of the Service Staff may not be elected to the Board of Directors. I. A nomination procedure for the annual elections is provided in the Addendum to this Constitution. The Board of Directors Article 5 A. The Board of Directors shall meet one week 4
The Society shall have an Executive Director who heads the Service Staff (teachers and administrative employees), and a sufficient number of Committees. The Executive Director and the Committees shall report to the Executive Board. The General Assembly Article 4 A. The General Assembly shall meet once a year in the month of Ordibehesht (April 21-May 21). In addition to the annual meeting, the Board of Directors, in its discretion may call special meetings, either upon its own initiative, or upon written request signed by at least twenty members and clearly stating the subject to be discussed; it being understood that only this subject can be brought up in the special meeting. B. For regular and extraordinary meetings, the members shall be notified and sent a copy of the agenda at least ten days before the date set. A quorum shall consist of at least one tenth of the members in good standing in Tehran. When the number of members eligible to vote is less than 500, a quorum shall consist of at least 40 members. C. The General Assembly shall elect by secret 3	دانشجویان امریکائی که بخواهند در ایران بمطالعه و تحصیل بپردازند. ماده سوم- انجمن ایران و آمریکا را سه هیئت ذیل اداره خواهند کرد. مجمع عمومی، هیئت مدیره، هیئت عامله انجمن یک نفر مدیر عامل و بعده کافی کمیسون و معلم عضو اداری خواهد داشت. مدیر عامل و کمیسونها تحت نظر هیئت عامله و معلمین و اعضاء اداری تحت نظر مدیر عامل و ظایف خود را انجام خواهند داد. مجمع عمومی ماده چهارم- الف- مجمع عمومی عادی سالی یکبار در اردیبهشت ماه تشکیل میشود. علاوه بر مجمع سالیانه هیئت مدیره میتواند در صورتیکه ۳

مواضع نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نسبت به رژیم اشغالگر قدس

لیلا حیدری باطنی^۱

چکیده

حکومت پهلوی با به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس (به شکل دوفاکتو و غیررسمی) خود را در معرض انتقادات شدید نیروهای مخالف داخلی و برخی کشورهای منطقه قرار داد، بنابراین هر نوع رابطه اقتصادی، نظامی و مناسبات سیاسی با رژیم اسرائیل را از دید مردم مخفی نگاه داشت. موضوع حائز اهمیت در این پژوهش، انعکاس نظرات نمایندگان مجلس شورای ملی، علل و انگیزه‌های محرمانه بودن روابط دوجانبه می‌باشد. سؤال اصلی به این قرار است که نمایندگان مجلس ملی دوره بیست و سوم نسبت به اسرائیل چه موضعی داشتند؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مطالعات کیفی و بررسی اسنادی درصدد به آزمون گذاردن این فرضیه است که علل همگرایی حکومت پهلوی و رژیم اشغالگر قدس، که رژیم‌های غیرعرب و حامی منافع آمریکا در منطقه بودند، جبران فقدان پایگاه مردمی، کسب جنگ‌افزارهای اسرائیلی و مقابله با اعراب تندرو برای حکومت پهلوی و خروج از انزوای سیاسی، اقتصادی، به رسمیت شناخته شدن قانونی برای رژیم صهیونیستی بود. با استناد به مذاکرات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی، بسیاری از نمایندگان برای حفظ منافع و سیاست‌های حزب ایران نوین در راستای تقویت حکومت پهلوی، جز با محکوم نمودن اسرائیل به‌عنوان کشوری غاصب، نقش دیگری برای آن قائل نبودند. از علل محرمانه‌بودن نیز می‌توان به جلوگیری از هرگونه واکنش احتمالی مخالفان داخلی و کشورهای عرب تندرو اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: پهلوی دوم، رژیم اسرائیل، نمایندگان مجلس دوره بیست و سوم شورای ملی، آمریکا، دیپلماسی پنهان.

۱. کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

lhb_2916@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳ نوع مقاله: پژوهشی

The positions of the representatives of the 22nd term of the Iran's Parliament towards the occupying regime of Jerusalem

Laila Heydari Bateni¹

Abstract

By recognizing the Israel regime occupying Jerusalem (de facto and unofficially), the Pahlavi government exposed itself to severe criticism from internal opposition forces and some countries in the region, so it hid all kinds of economic, military and political relations with the Israeli regime from the eyes of the people. The important issue in this research is the reflection of the opinions of the representatives of the National Council (Parliament), the reasons and motivations for the confidentiality of bilateral relations. The main question is, "what were the positions of the representatives of the 22nd National Council towards Israel?" Using qualitative studies and document review, the current research tries to test the hypothesis that the causes of the convergence of the Pahlavi government and the occupying regime of Quds, which were non-Arab regimes supporting American interests in the region, were compensating for the lack of a popular base, acquiring Israeli weapons, and confronting the Arabs. Radicalism for the Pahlavi government and exit from political and economic isolation was legal recognition for the Zionist regime. Referring to the negotiations of the 23rd session of the National Council, many representatives did not consider any other role for the New Iran Party to protect its interests and policies in order to strengthen the Pahlavi government, except by condemning Israel as a usurper country. One of the reasons for secrecy can be mentioned to prevent any possible reaction from domestic opponents and extremist Arab countries.

Keywords: Pahlavi II, Israeli regime, members of parliament of the 23rd session of the National Council, America, hidden diplomacy.

¹. MA in Islamic Revolution History, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. lh_b_2916@yahoo.com

مقدمه

تا پیش از تأسیس اسرائیل، دولت ایران به سبب مهاجرت تعدادی از تجار ایرانی، اقدام به تأسیس دفتر نمایندگی در برخی از شهرهای فلسطین کرد. در این دوران سیاست خارجی ایران که متأثر از ملاحظات مذهبی و حوادث بین‌المللی بود، مجبور شد درباره فلسطین موضع‌گیری‌های گاه متناقضی از خود بروز دهد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۷۹-۸۱).

پس از اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش، آن دولت طی تلگرامی به وزیر امور خارجه ایران ضمن اعلام استقرار دولت یهود مستقل در فلسطین، با یادآوری خاطره تاریخی نجات قوم یهود به دست کوروش از رژیم شاه تقاضا کرد با شناسایی اسرائیل و ایجاد رابطه دوستی، بزرگواری کوروش را تکرار کند. دولت ایران نیز پس از دو سال با اعزام عباس صیقل به اسرائیل، به بهانه نظارت بر املاک اتباع ایرانی، اولین گام را برای ارتباط با اسرائیل برداشت و دولت ساعد مراغه‌ای در اسفند ۱۳۲۸ آن را به صورت دفاکتو به رسمیت شناخت؛ اما این شناسایی با واکنش‌های منفی کشورهای عربی و برخی از نمایندگان مجلس و محافل مذهبی مواجه شد. با روی کار آمدن دولت دکتر محمد مصدق، وی در تیر ۱۳۳۰ کنسولگری ایران در اسرائیل را منحل اعلام کرد (زارع، ۱۳۸۴، ۱۳-۱۴؛ حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، ۸۷). اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، مجدداً سیاست‌های ایران و اسرائیل در راستای منافع هم قرار گرفت. بدین ترتیب نیاز شدید اسرائیل به حامی قدرتمندی در منطقه به منظور جلوگیری از آسیب‌پذیری از سویی و نیاز امنیتی و نظامی حکومت شاه در برابر تهدیدات شوروی و برخی از کشورهای تندرو عربی از دیگر سو مناسبات نزدیک‌تر و عمیق‌تر ایران و اسرائیل را ضروری ساخت (زارع، ۱۳۸۴: ۱۵؛ آجورلو و زرگرباشی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۹).

در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش به واسطه اعتراضات علما و به‌ویژه امام خمینی به عملکرد ضد اسلامی دولت و رابطه با اسرائیل، روابط دو دولت نیز دچار وقفه مقطعی شد. در این سال‌ها اسرائیل تمایل شدیدی داشت تا حسن تفاهات را به مناسبات رسمی تبدیل کند، اما در دولت ایران اراده‌ای برای آن وجود نداشت. با وجود این، دو رژیم پنهانی با همکاری یکدیگر موازنه‌ای را در مقابل دشمنان مشترک منطقه به وجود آوردند. در صورت رسانه‌ای شدن این امر، افزایش فشار نیروهای مخالف داخلی و واکنش اعراب تندرو، که بر همبستگی کشورهای اسلامی علیه اسرائیل غاصب تأکید می‌ورزیدند، مشروعیت نظام را با چالش مواجه می‌ساخت. این روابط چنان پنهان بود که جز ساواک، دولت پهلوی و اندک درباریان، مردم از آن باخبر نبودند و نمایندگان مجلس نیز بسیاری بی‌خبر از

چندوچون و جزئیات آن، سکوت محض اختیار کرده و کوچک‌ترین اظهارنظری نکردند. در این میان انگشت‌شماری از نمایندگان گزینش‌شده، در حد محکوم کردن اسرائیل در اشغال فلسطین و جنگ با اعراب به پیروی از شاه، سخنان او را تکرار کردند.

در این پژوهش ابتدا به رویکرد نمایندگان مجلس شورای ملی بر اساس مشروح مذاکرات دوره بیست و سوم خواهیم پرداخت و سپس با استناد به منابع و مدارک موجود، علل و عوامل همگرایی دو دولت موردتوجه قرار خواهد گرفت. سؤالاتی که در این مقاله درصدد پاسخگویی هستیم این که دیدگاه و نظرات نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نسبت به اسرائیل چه بود و چرا حکومت پهلوی روابط خود را با اسرائیل آشکار نکرد؟

پژوهش حاضر در دسته مطالعات کیفی قرار دارد و با استفاده از رویکرد تحلیلی-توصیفی و متن‌کاوی تلاش دارد مواضع نمایندگان نسبت به رژیم پهلوی بررسی شود. واحد تحلیل در این پژوهش، «عبارت» می‌باشد. به عبارتی، برای تبیین و استخراج موضع‌گیری نمایندگان به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی رجوع شده و تحلیل محتوای بیانات براساس توجه به سخنرانی‌ها بوده است. در گردآوری داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

درباره روابط ایران و رژیم اشغالگر قدس به‌صورت کلی و یا موردی پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. کتاب «ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه» اثر دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی به چگونگی پیدایش این رژیم پرداخته و ضمن بررسی روند رابطه با ایران، اهداف این همگرایی را تبیین نموده است. «دیپلماسی پنهان» اثر مرتضی قانون، به سرگذشت قوم یهود و پیشینه یهودیان ایران پرداخته و سپس به تشریح روابط ایران و اسرائیل اشاره دارد. نویسنده در حوزه روابط بین‌الملل به چگونگی ظهور این دولت و روابط آن با ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. کتاب «ارتباط ناشناخته» اثر رضا زارع و کتاب «مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم» نوشته علی فلاح‌نژاد، نیز درباره سرزمین فلسطین، ساختار دولت اسرائیل و مواضع ایران در قبال این دولت، ایجاد نظام دوقطبی و پیامدهای آن، شکل‌گیری مناسبات ایران و اسرائیل و معرفی شخصیت‌های اسرائیلی که در ایران مأموریت داشتند، بحث می‌کند. اما آنچه در این تحقیق به آن پرداخته خواهد شد، نظرات و دیدگاه نمایندگان بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی نسبت به اسرائیل

است که نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود. این دوره از آن جهت قابل بررسی است که نسبت به دوره‌های قبل و پس از آن بیشترین اظهارات را در باب این موضوع دربر داشته است.

۱- دیدگاه مقامات حکومتی نسبت به سیاست‌های اسرائیل (۱۳۵۴-۱۳۵۰ ش)

۱-۱. بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی

بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی روز سه‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۵۰ ش با سخنان محمدرضا پهلوی افتتاح شد. از ویژگی‌های این انتخابات نسبت به دوره گذشته، در درجه اول تحرک و فعالیت ۴۰ درصدی مشارکت مردم در انتخابات بود (اطلاعات، ش ۱۳۵۸۵، ۹ شهریور ۱۳۵۰، صص ۱-۴-۱۷؛ مروارید، ج ۳/۱۳۷۷: ۸۴۱) ولی به لحاظ فعالیت احزاب، حزب دولتی «ایران نوین» اکثریت کرسی مجلس را از آن خود کرد و عملاً حزب مخالف دولت در مجلس حضور نداشت. ویژگی دیگر این دوره افزایش تعداد نمایندگان بود که وزیر کشور تعداد آنان را ۲۶۸ نفر اعلام کرد (لالوی، ۱۳۸۱: ۱۵۶؛ کمام، ش. بازپایی: ۱-۱۰-۳۰۰-۲۴).

در این دوره عبدالله ریاضی رئیس مجلس و امیرعباس هویدا نخست‌وزیر بود. مجلس بیست و سوم با برگزاری ۲۳۴ جلسه در ۲۹ تیر ۱۳۵۴ ش به پایان رسید. حزب ایران نوین به‌عنوان حزب حاکم مجلس (۲۲۱ کرسی مجلس شورا و ۲۸ کرسی مجلس سنا) علاوه بر در اختیار داشتن کنترل مجلس، وظایفی مانند قانون‌گذاری و برگزاری انتخابات را نیز برعهده داشت (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۴). این حزب به‌عنوان بزرگ‌ترین حزب دولتی، به دبیرکلی هویدا از حمایت مستقیم شاه برخوردار بود و وی برای مرعوب ساختن اعضای منتقد و مخالف، آنان را در مضیقه مادی قرار داده و یا با زدن اتهامات بی‌اساس، پرونده‌سازی و تهدید به رسوایی، آنان را تحت فشار می‌گذاشت. هویدا کنترل خطابه‌های معدود نمایندگان مخالف مجلس را برعهده داشت و از حزب به‌صورت ابزاری برای حفظ و تقویت قدرت سیاسی حاکمیت در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور استفاده می‌کرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵: ۹/۵).

۱-۲. سخنرانی محمدرضا پهلوی در افتتاحیه مجلس شورای ملی و مواضع وی درباره اسرائیل

در مراسم افتتاحیه مجلس، محمدرضا پهلوی سیاست‌های منطقه‌ای را این‌گونه اعلام کرد: «ما پیشنهاد کردیم منطقه خاورمیانه غیراتمی اعلام شود و بر این نظر باقی هستیم... ما نه فقط با همسایگان مسلمان خود روابط خوبی داریم بلکه توانستیم با همسایه بزرگ شمالی خودمان شوروی هم روابط خویش را سال به سال تقویت کنیم... اخیراً با چین هم رابطه سیاسی برقرار کردیم» (مروارید،

۱۳۷۷، ۸۴۸-۸۴۹). در این سخنرانی شاه هیچ گونه اظهارنظری نسبت به اسرائیل نکرد. شاه در ادامه جلسه افتتاحیه، گزارشی از سیاست کلی خود درباره روابط بین الملل ارائه داد و گفت:

«در مورد مسئله اعراب و اسرائیل ما از آغاز بر این عقیده بودیم که اجرا قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت تنها راه منطقی و صحیح حل این اختلاف است. اکنون نیز کماکان قویاً از این نظر پشتیبانی می کنیم» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه اول، ۹ شهریور ۱۳۵۰).

شاه سال ۱۳۴۸ در مصاحبه با روزنامه واشنگتن پست اعلام کرده بود ایران با اصل الحاق اراضی با زور مخالف است، اما اسرائیل یک واقعیت مسلم است که کشورهای عرب باید آن را بشناسند و امنیت مرزهای آن را تضمین کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۳۹۲). به استناد این سخنان در جلسه چهارم مجلس شورای ملی، جواد سعید نائب رئیس مجلس گفت:

«دنیای امروز چنان نیست که بتوان سرزمین های دیگران را با قدرت نظامی تصرف کرد و نگهداشت و ایشان قویاً خروج قوای اسرائیل را از سرزمین های اشغالی خواستار شدند» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱-۴، شهریور ۱۳۵۰).

در جلسه پنجم مجلس بیست و سوم و در جمع نمایندگان مجلس، هویدا به تکرار سخنان شاه پرداخت و در مذمت سیاست اسرائیل در مقابل اعراب، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۵، ۲۸ شهریور ۱۳۵۰). همچنین شاه درباره بحران خاورمیانه، جنگ اعراب و اسرائیل و بهبود روابط ایران و مصر در گفتگو با مجله «الحوادث» چاپ بیروت در ۳ آذر ۱۳۵۲ گفت: «...اسرائیل دیگر نمی تواند پلیس منطقه باشد. آنچه اخیراً به وقوع پیوست برای جهانیان و برای خود اسرائیل ثابت کرد که اعراب قادر به جنگ هستند و این می رساند که نقش پلیس پایان یافته است. اسرائیل دیگر نیروی شکست ناپذیر منطقه به شمار نمی آید» (پهلوی، ۱۳۵۵: ۵/۶۹۷۰). شاه در ادامه افزود: «من به هنری کیسینجر وزیر خارجه آمریکا گفتم که به هیچ وجه قابل قبول نیست، اماکن مقدسه اسلامی در دست عناصر غیرمسلمان و اسرائیل باقی بماند و فلسطین باید سرنوشت خود را خود تعیین کند» به اعتقاد او بدون حل مسئله فلسطین، صلح واقعی در خاورمیانه برقرار نمی شد (اطلاعات، ش ۱۴۲۶۲، ۳ آذر ۱۳۵۲، ص ۱). وی سال ۱۳۵۴ در دیدار با یاسر عرفات گفت: «واضح است که باید اسرائیل از سرزمین های اشغالی خارج شود و عقل سلیم، عدالت و منطق حکم می کند که هیچ کس نباید سرزمین کشور دیگری را به زور تصرف کند» (اطلاعات، ش ۱۴۶۹۰، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۲۴).

با گسترش ناسیونالیسم عربی و تبلیغات منفی اعراب علیه همکاری ایران و اسرائیل، محرمانه شدن همکاری‌های دو کشور در ایران افزایش یافت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۶۸-۶۹). زیرا شاه تجاوز اسرائیل به فلسطین را در روابط خود با این کشور، فرع بر ماهیت اعتباری مناسبات فی‌مابین تلقی می‌کرد و آنچه دارای ارزش و اعتبار ذاتی بود، پیوند ناگسستنی و همه‌جانبه بین دو دولت بود.

محمدرضا پهلوی در مصاحبه‌هایش اگرچه سعی می‌کرد به‌منظور پرهیز از تحریک مسلمانان از روابط ایران و اسرائیل چیزی نگوید، ولی در مقابل برخی پرسش‌های خبرنگاران که بر روابط اطلاعاتی این دو کشور تأکید می‌ورزیدند، یا با تکان سر تأیید می‌کرد و یا دوپهلوی پاسخ می‌داد (فردوست، ۱۳۷۱: ۱۰۴/۱-۱۰۳). وی در مصاحبه دیگری در پاسخ به رسمیت شناختن اسرائیل محتاطانه گفت: «ما یک کشور به‌راستی مسلمان هستیم. هنوز اسرائیل را به رسمیت نشناختیم و قبل از مبادرت به این عمل طبعاً باید با سایر کشورهای مسلمان مذاکره کنیم» (سبحانی، ۱۳۷۷: ۵۰).

اگرچه شاه رسماً اسرائیل را به رسمیت نشناخت، اما این مسئله هیچ‌گاه مبنای ایجاد روابط و مناسبات دو دولت قرار نگرفت و واکنش گاه‌وبیگاه مخالفان داخلی و منطقه‌ای نیز نتوانست از مناسبات عمیق‌تر و گسترده‌تر آن جلوگیری نماید. شاه سال ۱۳۳۹ خواهان این بود که از واکنش کشورهای عربی آگاه شود، بنابراین در مصاحبه‌ای گفت: «این شناسایی قبلاً صورت گرفته و امر تازه‌ای نیست». با انتشار این سخنان، جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر روابط خود را با ایران قطع کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۳: ۲۸۸). پس از آن بود که شاه بار دیگر در مصاحبه با روزنامه «تایمز» لندن در پاسخ به امکان برقراری مناسبات رسمی با اسرائیل ضمن موافقت تلویحی با آن گفت: «در حقیقت لزومی به برقراری روابط دیپلماتیک نمی‌بینم» (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۷۲-۱۷۳).

پس از آشکار شدن سیاست کلی شاه در عدم شناسایی اسرائیل و نهادینه کردن آن در اذهان عمومی، یکایک نمایندگان مجلس جملات شاه و هویدا را بارها تکرار کردند. آنان تعمداً اصرار داشتند غصب سرزمین فلسطین را توسط اسرائیل بزرگ‌نمایی نمایند تا از دیگر مناسبات سیاسی، اقتصادی و نظامی گسترده‌ای که در جریان بود، چشم‌پوشی شود.

۱-۳. تحلیل محتوای سخنرانی نمایندگان مجلس شورای ملی درباره‌ی اسرائیل

در گزارش سالیانه وزارت امور خارجه چارچوب روابط سیاست خارجی ایران و اسرائیل این‌گونه تبیین شد:

«اسرائیل یکی از اعضای سازمان ملل متحد است و روابط ایران با اسرائیل به اقتضاء و در حدود عضویت آن کشور در سازمان ملل متحد است. دولت شاهنشاهی، اسرائیل را فقط به طور دوفاکتو (غیررسمی) شناخته است و نه به طور دوژور(رسمی) و از این رو با آن کشور رابطه سیاسی مستقیم ندارد. در مورد اختلاف اسرائیل و اعراب، دولت ایران همیشه از حقوق حق اعراب از جمله حقوق مردم فلسطین طبق مصوبات سازمان ملل متحد حمایت نموده است و بارها اعلام داشته که تصرف اراضی دیگران به زور ارزش قانونی ندارد و استرداد سرزمین های اشغالی را از شرایط ضروری برقراری صلح پایدار در منطقه خاورمیانه عربی می داند» (وزارت امور خارجه، بی تا: ۱۱۹).

عباسعلی خلع تبری وزیر امور خارجه نیز در سال ۱۳۵۱ در مصاحبه مطبوعاتی، به تشریح سیاست خارجی ایران پرداخت و ضمن تأکید بر تحول سیاست ایران در عرصه بین المللی، نوید دستیابی به یک سیاست مستقل ملی را داد. او نقش ایران را در همکاری سازنده و همزیستی کامل با همسایگان، بی بدیل دانست ولی از مناسبات متشنج ایران و عراق ابراز تأسف کرد (اطلاعات، ش ۱۴۰۸، ۲ بهمن ۱۳۵۱، ص ۴).

بدین ترتیب سیاست های خارجی حکومت پهلوی که برآمده از نظرات شاه بود، از قبل تعیین گردید و برای دیگران جای اظهارنظر، تصمیم گیری و حتی بازنگری و اصلاح آن باقی نگذاشت. اکثریت نمایندگان مجلس نیز چون وابسته به احزاب دولتی بودند، نظرات مستقلی نداشتند. از معدود نمایندگانی که به موضوع اسرائیل پرداخت، می توان از محمد پدرامی نماینده تبریز، رحیم زهتاب فرد نماینده بناب از اعضای حزب مردم، محمود طلوعی نماینده میانه، سلیمان انوشیروانی نماینده بوکان نیز از حزب ایران نوین یاد کرد (کمام، ش.بازیابی: ۱۴-۰-۲۵۰-۲۴).

رحیم زهتاب فرد بودجه ارتش ایران را با کشورهای عراق، سوریه و اسرائیل مقایسه کرد و اکبر مسعودی نماینده سمیرم «میشل عفلق» نخست وزیر عراق را مانع بزرگ مبارزات اعراب علیه اسرائیل، ثبات ایران را از همت بلند شاه و از دلایل بی ثباتی خاورمیانه بروز جنگ اعراب با اسرائیل برشمرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسات ۳۵-۳۷-۴۰، بهمن ۱۳۵۱).

محمدعلی رشتی نماینده یزد به عنوان قائم مقام فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس، در شصت و نهمین جلسه مجلس، گزارشی درباره شرکت در کنفرانس اتحادیه بین المجالسی که در شهر رم ایتالیا برگزار شده بود ارائه کرد و گفت:

«سه موضوع در این بحث عمومی که هیئت ایرانی در آن نقش مؤثری داشت مطرح شد. مسئله خلع سلاح کشورها، موضوع خاورمیانه عربی و مسئله اشغال سرزمین های اعراب توسط اسرائیل. سیاست

پارلمانی ایران این است که ادامه اشغال سرزمین‌های عرب مطلقاً مورد قبول ما نیست. و به این کار باید خاتمه داده شود (این جملات با گفتن صحیح است دیگر نمایندگان تأیید شد). وی در ادامه گفت: «این درست مطلبی است که شخص شاه به عنوان اولین رئیس مملکت در آنکارا بیان فرمودند، که اشغال سرزمین‌های دیگران با زور و به کار بردن نیروی نظامی برای گرفتن سرزمین‌های دیگر به کلی محکوم است و قابل قبول نیست (صحیح است) و همین سخنان بود که منجر به قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۴۷ شد» (کمام، ش. بازیابی: ۱-۳۰-۲۴؛ مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۶۹، ۲۷ مهر ۱۳۵۱).

به دنبال حمله نیروی هوایی اسرائیل به هواپیمای تجاری لیبی، نمایندگان مجلس تمام هم و غم خود را مصروف محکوم نمودن اسرائیل کردند. محمدحسن حکمت یزدی نماینده تفت، علاوه بر تقبیح عملکرد اسرائیل در حمله به هواپیمای غیرنظامی لیبی، با تأکید بر ماهیت فزاینده خشونت در خاورمیانه نطق بلندی ارائه نمود (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۹۴، ۶ اسفند ۱۳۵۱).

نماینده بوکان سلیمان انوشیروانی نیز در جلسه بعدی، حمله هوایی اسرائیل به لیبی را محکوم کرد و گفت: «به طور کلی شیوع و رواج تروریسم در زندگی بین‌المللی یکی از قبیح‌ترین اعمالی است که چند سال اخیر در جریان اختلافات اسرائیل و کشورهای عربی پیش آمده است.... ما به عنوان کشوری که سیاست مستقل دارد در مجمع بین‌المللی از تز دبیرکل سازمان ملل متحد و کشورهای که موافق با تحدید و محدودیت تروریسم بودند، همکاری داشتیم. خوشبختانه دولت بر اساس سیاست مستقل ملی یک سیاست بی‌طرفی و طرفداری از کشورهای عرب را پیش گرفت که انتظار داریم این سیاست ادامه داشته باشد. به خصوص در مبارزه با تروریسم و به کار بردن تدابیری برای جلوگیری و تکرار این گونه حوادث در محافل بین‌المللی به عمل آید. ما بار دیگر این نوع اقدامات را تقبیح می‌کنیم» (صحیح است) (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۹۷، ۱۷ اسفند ۱۳۵۱؛ اطلاعات، ش ۱۴۰۴۵، ۱۷ اسفند ۱۳۵۱، ص ۴).

بر اساس اسناد ساواک، نمایندگان اعضای حزب ایران نوین به هجوم اسرائیل به کشورهای عربی و حمایت از مسلمانان اهمیتی قائل نبودند و ارائه خطابه‌هایی در این زمینه، برای فریب اذهان عمومی بود. آنها در گفتگوهای حزبی حوزه‌های مختلف خود، علناً از اسرائیل حمایت می‌کردند و ایران را در کنار اسرائیل، دشمن کشورهای اسلامی برمی‌شمردند. در همین زمینه در سندی از حوزه ۱۷۳ ساواک آمده است: «...اعراب همیشه از بزرگ‌ترین دشمنان ایران بودند و اساساً با ایران خوب نیستند و به آنان نمی‌شود اطمینان کرد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴: ۱۲/۵).

در تأیید این اسناد همین بس که حکومت پهلوی با کشورهای عربی طرفدار بلوک شرق سرِ ناسازگاری داشت و برای تضعیف قدرت منطقه‌ای آنان از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران در نطقی که درباره تحولات خاورمیانه ایراد کرد، نگهداری سرزمین‌های اشغالی را غیرقابل قبول برشمرد و سیاست دولت ایران درباره بحران منطقه عربی خاورمیانه را در قالب این جملات به صراحت بیان کرد: «رفع این بحران بر اساس مذاکره بین طرفین فقط در صورتی امکان‌پذیر است که برای خروج قوای اسرائیل از سرزمین‌های اشغال‌شده اعراب و اجرای مقررات دیگر قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت که شامل یافتن راه‌حلی عادلانه جهت مسئله آوارگان عرب فلسطین می‌گردد، تضمین معقولی وجود داشته باشد. این قطعنامه که شش سال قبل به اتفاق آراء در شورای امنیت تصویب شد و به کرات اجرای آن از طرف مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد توصیه شده است، لزوم تخلیه سرزمین‌های اشغال‌شده اعراب را در ازاء شناسایی حق حاکمیت اسرائیل و آزادی کشتیرانی برای آن کشور در آب‌های بین‌المللی تأکید می‌کند. متأسفانه این قطعنامه به اجرا درنیامد. به خاطر جنگ پردامنه و خانمان‌سوزی که اکنون در منطقه عربی خاورمیانه شاهد آن هستیم» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۲۸، مهر ۱۳۵۲).

در سال ۱۳۵۲ با آغاز جنگ بین اعراب و اسرائیل به فرماندهی مصر و سوریه و سپس با پیوستن دیگر کشورهای عرب به این ائتلاف، مطبوعات ایران در حمایت و پشتیبانی از اعراب، در سرتیترهای درشت، گزارش اخبار شکست گاه و بی‌گاه اسرائیل را در خطوط دفاعی منتشر کرده و بمباران شهرها را توسط اسرائیل محکوم کردند. پس از شروع جنگ در خاورمیانه و با پیوستن عراق به ائتلاف اعراب، ایران در روابط خود با عراق تجدیدنظر کرد و مناسباتش را از سر گرفت. با اعلام آتش‌بس از سوی شورای امنیت، دولت ایران به ناتوانی سازمان ملل در ایجاد صلح و عدم همراهی افکار جهانی با اسرائیل در به رسمیت نشناختن حقوق اعراب اشاره کرد (اطلاعات، ش ۱۴۲۲۲، ۱۵ مهر ۱۳۵۲، ص ۱-۲-۳ و ش ۱۴۲۲۳، ۱۶ مهر ۱۳۵۲، ص ۱ و ش ۱۴۲۳۵، ۳۰ مهر ۱۳۵۲، ص ۱ و ش ۱۴۲۳۲، ۲۶ مهر ۱۳۵۲، ص ۲).

در سال ۱۳۵۲ ش با برگزاری کنفرانس اسلامی در پاکستان با حضور ایران، اعضای شرکت‌کننده خواستار آزادی فوری بیت‌المقدس شدند. آنان اقدام اسرائیل و نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی و همچنین خودداری این دولت از بکار بستن معاهده ۱۹۴۹ م ژنو مبنی بر حمایت غیرنظامیان در زمان جنگ را محکوم کردند. خلعتبری وزیر امور خارجه ایران هم با کمک یک میلیارد دلاری به صندوق بین‌المللی به کشورهای در حال توسعه، حمایت همه‌جانبه ایران را از اعراب در مبارزه با

اسرائیل اعلام کرد و گفت: «ایران همواره مخالفت خود را با تغییر یک‌جانبه در وضع حقوقی بیت‌المقدس اعلام داشته است و ایرانیان همواره از آزادی اورشلیم حمایت کرده‌اند.» او اضافه کرد: «ایران به‌طور کامل از قطعنامه‌های کنفرانس حمایت می‌کند، مگر اینکه تعهدات آن با سیاست و تعهدات بین‌المللی ایران مغایرت داشته باشد.» همچنین او از اینکه جامعه بین‌الملل نتوانسته برای مشکل فلسطینی‌ها که از سرزمین اصلی خود بیرون رانده شده‌اند، اقدامی انجام دهد ابراز تأسف کرد (اطلاعات، ش ۱۴۳۹، ۵ اسفند ۱۳۵۲، ص ۲).

در واقع دولت ایران با مقصر قلمداد کردن جامعه بین‌الملل در مسئله فلسطین و در حد محکوم کردن اقدامات اسرائیل، از اعراب پشتیبانی کرد. با وجود این، حکومت پهلوی روابط دوجبه‌ی خود را تا به آخر با اسرائیل حفظ نمود که از سویی به تقبیح اقدامات تهاجمی اسرائیل را می‌پرداخت و از دیگر سو، در ابعاد گسترده‌ای مناسبات خود را تعمیق می‌بخشید.

بر اساس این سیاست کلی، برخی از نمایندگان مخالفت خود را در قالب کلماتی همچون تقبیح نمودن، محکوم کردن، پند و اندرزهای حکیمانه نسبت به حملات نظامی اسرائیل به کشورهای عربی ابراز کردند. نماینده تهران عبدالله جوانشیر «بی‌توجهی به هشدارهای حکیمانه و اندرزهای خیرخواهانه و بشردوستانه شاهنشاه ایران را باعث فاجعه غم‌انگیز جنگ اعراب و اسرائیل» می‌دانست. به اعتقاد این نماینده «ندای شاهنشاه ما همیشه ندای صلح و دوستی، ندای آشتی و تفاهم بوده است... (صحیح است)» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۲۹، ۱ آبان ۱۳۵۲).

در حقیقت عدم واکنش جدی نمایندگان در طول چهار سال، بدون کوچک‌ترین اشاره به روابط دیپلماتیک ایران و اسرائیل، گویای هماهنگی کامل دو قوه مجریه (دولت) و مقننه (نمایندگان مجلس) و فرمایشی بودن مجلس بود. زیرا سیاست حزب دولتی غالب بر مجلس، برپایه حمایت کامل از عملکرد نخست‌وزیر به‌عنوان دبیر کل حزب استوار بود. با نگاهی به گفت‌وگوهای نمایندگان مجلس و تلاش آنان در تقبیح رویکرد اسرائیل در مواجهه با اعراب و نادیده‌انگاری ورود تعداد کثیری از مهاجران یهودی ایران و به‌کار گرفته شدن در رشته‌های تجاری و اقتصادی بازار، وارد کردن محصولات تجاری و صنعتی، سفر مقامات اسرائیل به ایران، ورود متخصصین کشاورزی اسرائیل و....، تردیدی در پنهان نگه داشته‌شدن قضیه باقی نمی‌گذارد. البته تلاش شاه و دربار نیز در اتخاذ سیاست دوگانگی و محرمانه نگه‌داشتن موضوع بی‌نتیجه نبود (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۹۱).

محمود طلوعی با اشاره به مصاحبه شاه در کنفرانس کشورهای صادرکننده نفت در وین گفت: «شاهنشاه معتقد است که اسرائیل نمی‌تواند سرزمین‌های اشغالی را که در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و اکتبر

۱۹۷۳ اشغال شدند در دست نگه دارد و از این طریق به افسانه مرزهای امن و مطمئن که اسرائیل مدعی آن است اشاره نمود. در جنگ اخیر بیهودگی پافشاری در مورد مرزهای امن و مطمئن مشخص شد.... ترعه سوئز نتوانست اسرائیل را در مقابل حمله مصون دارد... امنیت زمانی برای اسرائیل میسر است که با همسایگان عرب خود در صلح و صفا زندگی کند و حقوق حق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد» (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۵۸، ۲۳ اسفند ۱۳۵۲).

سخنان شاه پوششی برای ظاهرنمایی بود، چون او از اتحاد اعراب بیم داشت. بنابراین با همکاری اسرائیل به تقویت مخالفان و ایجاد ناآرامی در کشورهای عربی وابسته به بلوک شرق پرداخت تا منافع بلوک غرب و اتحاد فی‌مابین به خطر نیفتد. در اثبات این مدعا همین بس که وقتی عبدالکریم قاسم نخست‌وزیر عراق خواست کردهای جدایی طلب را به رسمیت بشناسد، با همکاری متحدانش دولت وی را ساقط و سال ۱۳۵۴ با عقد قرارداد الجزایر با دولت جدید، از حمایت کردن دست کشید و از سوی دیگر موجب شکست یمن جنوبی شد (تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۳۵۷-۳۵۵؛ فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۹؛ آجورلو و زرگرباشی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

محمود طلوعی با اشاره به نقش مؤثر آمریکا در آتش‌بس بین سوریه و اسرائیل و قراردادهای آتش‌بس بین مصر و سوریه در سال ۱۳۵۳، با تکیه بر سخنان شاه موضوع استرداد سرزمین‌های اشغالی را پیش کشید و معتقد بود اسرائیل باید از جنگ علیه اعراب دست بکشد و باعث تشنج و تنش در خاورمیانه نشود (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۷۰، ۱۴ خرداد ۱۳۵۳). این نماینده سپس مسافرت شاه به آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین را بسیار پراهمیت دانسته و امیدوار بود که آمریکا با استفاده از حداکثر نفوذ و امکانات خود برای قبولاندن یک راه‌حل منطقی به اسرائیل و جلوگیری از بروز جنگ در خاورمیانه اقدام نماید (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۲۲۲، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴). گمان می‌رود نمایندگان از این موضوع آگاهی نداشتند که استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا ایجاب می‌کرد تا زمینه‌ها و بسترهای لازم برای ایجاد راه‌های ارتباط نظامی و هماهنگ‌سازی ارتش‌های ایران و اسرائیل صورت گیرد تا به‌عنوان دو ستون نظامی و متحدان راهبردی این کشور در منطقه، عمل کنند. (قانون، ۱۳۸۱: ۴۳۲)

از سوی دیگر برخلاف نظرات نمایندگان، دیدگاه دولتمردان آمریکا که در رسانه‌های غربی منعکس می‌شد، اعراب همواره «انسان‌هایی بدبخت، عقب‌مانده، متقلب، ستیزه‌جو، شکننده، بدوی، جنگجو با رهبرانی مستبد فئودال» معرفی می‌شدند و مردم اسرائیل «مردمی مدرن، صادق، سخت‌کوش، غربگرا، دارای ارتشی مدرن و ملتی ارزشمند» بودند (سون، ۱۳۸۸: ۳۱۰-۳۰۸).

سال ۱۳۵۳ مهوش صفی‌نیا نماینده شمیرانات تهران و دبیر حوزه استانی حزب ایران نوین، نطقی درباره سیاست مستقل ملی، گزارشی از تربیت نیروهای متخصص و افزایش تعداد نمایندگی‌های سیاسی در کشورهای خارج به مجلس ارائه کرد (کمام، ش. بازپایی: ۱-۳۰۰-۲۴؛ مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۲۰۱، ۱۰ دی ۱۳۵۳). وی فهرستی از اسامی کشورها را غیر از اسرائیل که ایران با آنان روابط سیاسی و دیپلماتیک داشت نام برد. صفی‌نیا صدور قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ سازمان ملل علیه اسرائیل را بر اساس «افکار بلند و الهام‌بخش شاهنشاه» دانست و کمک‌های دولت ایران به عربستان و ارسال تعدادی هواپیما برای مقابله با حملات اسرائیل به نفع ملت عرب را یکی از راهکارهای اساسی محمدرضا پهلوی برشمرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۱۳۴، ۶ آذر ۱۳۵۲).

سال ۱۳۵۴ برخی از نمایندگان مانند طلوعی نیز برای خروج خاورمیانه از بحران جنگ‌های اعراب و اسرائیل، پیشنهاد کرد تا اسرائیل تسلیم شده و علاوه بر تخلیه سرزمین‌های اشغالی، حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۲۲۲، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴). درواقع نمایندگان مجلس به هنگام تشریح روابط سیاسی ایران با سایر کشورها، همکاری ایران را بدون توجه به رژیم سیاسی و روش حکومتی دیگر کشورها که اساس آن بر حسن هم‌جواری و صلح‌جویی ایران بود، به کرات مورد ستایش قرار دادند. آنان در جلسات مختلف به تک‌تک کشورهایی که با ایران روابط سیاسی داشتند، بدون ذکر نامی از اسرائیل پرداختند و از دیپلماسی فعال ایران در سال ۱۳۵۲-۱۳۵۳ تمجید کردند؛ اما به‌صراحت و روشنی اذعان داشتند «در سیاست ایران نسبت به اسرائیل تغییری حاصل نشده است». آنان کماکان امیدوار بودند اسرائیل براساس قطعنامه شورای امنیت، دست از اشغال سرزمین اعراب برداشته و بحران به‌طور عادلانه حل‌وفصل شود (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۲۰۱، ۱۰ دی ۱۳۵۳).

۲- دیدگاه و مواضع هویدا نسبت به دولت اسرائیل

هویدا به‌عنوان دبیرکل حزب ایران نوین که اکثریت نمایندگان مجلس در آن عضویت داشتند، در گزارش پایان سال ۱۳۵۰، اسرائیل را به باد انتقاد گرفت و خواهان استرداد زمین‌های اشغالی اعراب توسط این دولت شد. وی در این گزارش یک جمع‌بندی کلی از روابط و مناسبات سیاسی اقتصادی ایران با کشورهای خاورمیانه مانند سوریه، لبنان، عراق، بحرین... آسیایی مانند چین، بنگلادش... و کشورهای اروپایی و آفریقایی ارائه نمود و سیاست خارجی ایران در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای را بسیار عالی توصیف کرد (مشروح مذاکرات مجلس، جلسه ۹۶، ۱۳ اسفند ۱۳۵۱). وی جز محکوم

کردن اسرائیل در اشغال فلسطین، به روابط گسترده ایران و دولت مذکور اشاره‌ای ننمود. در حقیقت کنترل سخنرانی‌ها و خطابه‌های نمایندگان اعضای حزب، در مجلس توسط نخست‌وزیر صورت می‌گرفت و ترس از دست دادن مقام و شئون اجتماعی، برچسب رسوایی‌های اخلاقی، تنگنا قرار دادن در وضعیت مالی و... موانعی برای ابراز عقیده نمایندگان بود. در سندی در همین زمینه آمده است: «...یک وکیل حق حرف زدن ندارد. هرچه حزب و دبیرکل بگوید باید بگوییم چشم. حزب هم هر چه نخست‌وزیر بگوید باید بگوید چشم. در حقیقت نخست‌وزیر می‌گوید به چپ چپ یا به راست راست و همان‌طور می‌شود» (حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۱۳/۵).

وی در ضیافت شامی که به مناسبت حضور تقی‌الدین صلح رئیس شورای وزیران لبنان برگزار کرده بود، ضمن برشمردن منافع مشترک دو کشور و واقع شدن در منطقه حساس خاورمیانه گفت: «گسترش اختلافات اعراب و اسرائیل که منجر به جنگ سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۶-۱۹۶۷-۱۹۷۳ شده است، علاوه بر عدم دسترسی منطقه به صلح، مشکلات بی‌شماری را مثل، اشغال سرزمین‌های اعراب را به وجود آورد» او از شاه به عنوان اولین رئیس کشوری که اشغال سرزمین‌های دیگران را از طریق زور محکوم کرد، نام برد و با به رسمیت شمردن قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، خواستار بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی به صاحبان اصلی شد. وی افزود: «دولت ما تجاوزات و تهاجمات اسرائیل به لبنان را محکوم و توسل به قوه قهریه به عنوان تهدیدی برای رسیدن به صلح جهانی را غیرمجاز می‌داند» (کمام، ش. بازیابی: ۱۳-۱-۲۹-۱۵۷۲-۶-۱۰۶۳).

هویدا در مصاحبه‌های خود حتی فروش نفت به اسرائیل را انکار و ادعا کرد کنسرسیوم به اسرائیل نفت می‌فروشد. حتی پس از قرارداد نفتی ۱۹۷۳/م ۱۳۵۲ش شاه مدعی شد هنگامی که نفت کش‌ها بنادر ایران را ترک می‌کنند، ایران از مقصد نهایی بی‌خبر است. درحالی که یکی از اهداف شاه برای نزدیک شدن به اسرائیل، پیش‌دستی کردن بر کنسرسیوم بین‌المللی نفت با فروختن نفت خام به اسرائیل بود تا در محافل بین‌المللی قدرت خود را اثبات کند. همچنین سال ۱۳۵۴ که مبارزین عرب، نفت کش ایران را که به اسرائیل نفت می‌برد، منفجر کردند، هویدا در پاسخ به جراید کشور گفت، کشور ایران نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین می‌کند منتها نفت را کمپانی‌های خارجی به اسرائیل می‌فروشد و نه ایران (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۳۰؛ سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۷۴). گستردگی و عمق روابط دو کشور در گفتگوی ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران آشکار است. او در این باره گفت: «شاید مطلع‌ترین همکاران خارجی من در تهران، که کمتر به چشم می‌آید، نماینده سیاسی اسرائیل بود. او که یکی از دیپلمات‌های ارشد کشور خود به شمار می‌رفت، در تهران عنوان سفارت نداشت.

زیرا با وجود روابط نزدیک و صمیمانه اسرائیل با حکومت شاه، چون ایران یک کشور اسلامی بود، شاه ترجیح می‌داد روابط ایران و اسرائیل در سطح غیررسمی باقی بماند. با وجود این چون قریب ۸۰ هزار یهودی در ایران زندگی می‌کردند و جامعه یهودیان ایران در کلیه رشته‌های تجارت و اقتصاد ایران رسوخ کرده بودند، دیپلمات‌های اسرائیلی در تهران به شبکه اطلاعاتی وسیعی دست داشتند که نظیر آن در اختیار هیچ کشور دیگری نبود» (سولیوان، ۱۳۹۳: ۴۳).

درواقع تعمیق بخشیدن و هماهنگی بیشتر روابط ایران و اسرائیل از وظائف اصلی ساواک بود. ساواک علاوه بر سرکوب شدید گروه‌های مخالف و نظارت بر فعالیت‌های آنها، به کنترل و نظارت دولت و سازمان‌های دولتی، نمایندگان مجلسین و تمامی کارکنان دولت نیز می‌پرداخت. از طرفی روسای ساواک هم به دستور شاه تحت کنترل بودند (گرشاسبی، ۱۳۷۶: ۲۵۲). ساواک حتی تلفن مأموران و کارمندان نمایندگی اسرائیل مستقر در ایران را با هدف تهیه منابع و همکاران مناسب کنترل می‌کرد. از دیگر وظایف ساواک علاوه بر تأمین منافع رژیم صهیونیستی، نقش میانجی‌گری و واسطه بین اختلافات مصر و اسرائیل، وظیفه آزاد کردن جاسوسان اسرائیلی از کشورهای دیگر را نیز به عهده داشت (تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۸۱-۴۸۳).

هریک از نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی و کارکنان دولت، پرونده‌ای در ساواک داشتند و سوابق آنها نگهداری می‌شد. دخالت مستقیم در انتخابات، نفوذ در میان نمایندگان، کنترل نمایندگان مجلس سنا و مجلس شورای ملی، تعیین صلاحیت‌ها و... نیز با تأیید ساواک صورت می‌گرفت. نمایندگان مجلسین با آگاهی از نفوذ ساواک در بین محافل خود، مخالفتی با برنامه‌های شاه و دولت نشان نمی‌دادند. چون در غیراین صورت در انتخابات بعدی، رد صلاحیتشان محرز بود و علاوه بر آن از داشتن مشاغل حساس دولتی نیز محروم می‌شدند (نجاری‌راد، ۱۳۸۱: ۶۴-۸۲-۸۸).

بنابراین نادیده گرفتن حجم گسترده‌ای از مناسبات در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ که بیشترین روابط دیپلماسی و آمدوشد مأموران و متخصصین دو کشور برقرار بود، آشکارا نشان از به بازی سیاسی نگرفتن نمایندگان مجلس دارد. در طی دوران مجلس بیست و سوم نمایندگان حزبی به دلیل مرتبط بودن حزب ایران نوین با احزاب صهیونیستی مانند «حزب ماپام» با حمایت و پشتیبانی بی‌قید و شرط از دولت (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵: ۱۱/۵) به وظایف دیکته‌شده خود عمل کردند و با ارائه نطق‌های بلند و برگزاری جلسات بسیار در گزارش قراردادهای کم‌اهمیت مناسبات کشورهای دیگر، به جای قانون‌گذاری‌های جامع در جهت کوتاه کردن دست بیگانگان از منافع ملی کشور و زیر سؤال

بردن مناسبات پیچیده دولت با رژیم غاصب، رسالت اجتماعی خود را تا حد محکوم کردن جنگ اعراب و اسرائیل تنزل دادند.

۳- سیاست پنهان کاری دولت پهلوی در عدم افشای ارتباط با اسرائیل

تأمین ثبات و امنیت دولت‌های ایران و اسرائیل در منطقه در گرو حفظ اتحاد محتاطانه بود. درواقع ایران از پنهان کردن روابط خود با اسرائیل اهداف خاصی را دنبال می‌کرد. اگر ایران به این روابط رسمیت می‌بخشید احساسات و دشمنی اعراب محافظه کار را برمی‌انگیخت و منجر به تیرگی روابط می‌شد. کشورهای عرب تندروی طرفدار شوروی نیز از این مسئله به مثابه ابزاری مناسب برای یک هجمه تبلیغاتی علیه ایران سود جسته و افکار عمومی جهان عرب را علیه ایران تحریک می‌کردند. ایران اگرچه به دلیل حمایت از اعراب با عضویت اسرائیل در سازمان ملل مخالفت کرده بود، اما تمایل نداشت درگیر مبارزات آنان شود. برای ایران نزدیک شدن به اسرائیل به لحاظ پیشرفت اقتصادی از جمله در اصلاحات ارضی در زمینه کشاورزی و قدرت نظامی انگیزه‌های وسوسه‌انگیزی بود. علاوه بر آن به باور شاه، دولتمردان اسرائیل به عنوان دلالت قدرت می‌توانستند برای حمایت بیشتر آمریکا از ایران، منبعی باارزش محسوب شوند (سبحانی، ۱۳۷۷: ۴۵-۴۲).

این انگیزه از سوی اسرائیل علاوه بر اهداف مشترک، به گونه‌ای دیگر بود. هدف مقامات رژیم اسرائیل به رسمیت شناخته شدن رسمی و قانونی بود تا بتوانند در درازمدت از آسیب‌پذیری، تحریم و انزوای سیاسی منطقه خارج شده و یهودیان بیشتری را از خاک ایران به کشور خود انتقال دهند. بنابراین سیاست‌های حاکم بر خاورمیانه ایجاب می‌کرد که هر دو کشور با همکاری هم در مقابل دشمنان مشترک به مانند وزنه سنگین عمل نمایند (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۹۹؛ سبحانی، ۱۳۷۷: ۴۲-۴۴-۴۵). ترس از آشکار شدن روابط دوسویه تا حدی بود که در دوران نخست‌وزیری علی امینی در سال ۱۳۴۱ ش هنگامی که بن گورین در بازگشت از سفر برمه در تهران توقف کوتاهی کرد، توقع داشت مراسم خوش آمدگویی رسماً توسط دولت ایران انجام شود، اما علی امینی در مقام دلجویی گفت: «روابط ایران و اسرائیل نمی‌تواند جنبه علنی داشته باشد. اجازه دهید آن را به صورت محرمانه میان خود حفظ کنیم. روابط ما به مثابه عشقی واقعی است که خارج از قاعده ازدواج میان دو نفر وجود داشته باشد، این گونه بهتر است» (قانون، ۱۳۸۱: ۳۴۴).

در جایی دیگر، زمانی که گلدامایر نخست‌وزیر اسرائیل برای دیدار با شاه به ایران آمد، هوپیمای او طبق برنامه و بدون تشریفات، در محلی دورافتاده در فرودگاه توقف کرد و دربار ایران از وی رسماً

استقبال نکرد (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۹۱). از سوی دیگر برخلاف نظر شاه، اسرائیل در برقراری مناسبات رسمی بین دو کشور اصرار می‌ورزید. دیدارهای غیررسمی مقامات دو کشور به‌رغم اصرار اسرائیل برای علنی کردن آن، ملاقات پنهانی علی‌امینی با سفرای اسرائیلی، سفرهای مخفیانه نخست‌وزیران اسرائیل به تهران، فعالیت در زمینه مطبوعات ایران و... نمونه‌هایی از این تلاش‌ها و پافشاری‌ها بود. اما پاسخ شاه که با مخالفت جدی روحانیون در این زمینه روبه‌رو بود، منفی بود (قانون، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ زارع، ۱۳۸۴: ۱۱۷؛ مهدوی، ۱۳۷۳: ۳۸۱).

به درخواست شاه در پنهان نگه‌داشتن روابط، سفارت ایران در تل‌آویو به سفارت سوئیس وابسته بود و نام مأموران ایرانی در شمار مأموران برن ثبت می‌شد. درحالی‌که رئیس هیئت نمایندگی اسرائیل در تهران در جایگاه یک سفیر بیش از مشاوران شاه با او در تماس و ارتباط بودند و مایر(مئیر) عزری به پیشنهاد شاه و حمایت او به ریاست هیئت نمایندگی اسرائیل برگزیده شد. عزری تا قبل از پذیرفتن این سمت، عضو «حزب مایان»^۱ اسرائیل بود و سرپرستی کارهای سازمانی و فراهم کردن نیازهای ایرانیان مقیم اسرائیل را به‌عهده داشت. نماینده ایران در تل‌آویو نیز ابراهیم تیموری بود. (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۷۱-۱۶۹؛ امامی، ۱۳۹۳: ۵۵۱؛ آجورلو و زرگرباشی، ۱۳۸۸: ۹۹؛ زارع، ۱۳۸۴: ۳۱۵).

با وجود این، در مسیر این همگرایی دو چالش عمده هم وجود داشت و رفتارهای متناقض هر دو دولت به‌طور مقطعی روابط را به مناقشه می‌کشاند. شدت و ضعف این رفتارها، گاهی با تلاش بی‌وقفه ایران مبنی بر محرمانه نگه‌داشتن روابط و برعکس آن از سوی اسرائیل نمایان می‌شد، گاهی با محکوم کردن و سرزنش اسرائیل به‌خاطر رنجش اعراب، موظف می‌شد در حمایت از آنان به امضای قطعنامه‌هایی مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیل تن دهد و گاهی نیز با ستایش رویکرد اسرائیل در ممانعت از نفوذ کمونیسم در منطقه همراه بود (آجورلو و زرگرباشی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۹).

در حقیقت ایران و اسرائیل با حمایت و پشتیبانی آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه جولان می‌دادند؛ اولی در مقام حامی منافع آمریکا در آب‌های خلیج فارس به‌عنوان ژاندارم منطقه حضور داشت و به‌رغم تحریم اسرائیل از سوی اعراب، نفت این کشور را تأمین می‌کرد و دومی حافظ منافع آمریکا

۱. حزب مایان از احزاب کوچک و چپ‌گرای اسرائیل، تلاش می‌کرد با استفاده از مفاهیم سوسیالیستی بر ساختار نژادپرستانه صهیونیسم سرپوش بگذارد. این حزب در سال ۱۹۹۲ با دو حزب راتس و شینوی ادغام گردید و حزب میرتس ایجاد شد. اما در سال ۱۹۹۷ حزب شینوی از آن جدا شد (خلیفه، ۱۳۸۴: ۶۱؛ سویدان، ۱۳۹۱: ۲۷۳).

در شرق مدیترانه با حملات مکرر به کشورهای عربی طرفدار بلوک شرق و اشغال هرچه بیشتر خاک فلسطین تلاش می کرد.

در سند محرمانه‌ای سیاست‌های آمریکا نسبت به اسرائیل این گونه تبیین شده است، آمریکا از بدو پیدایش و موجودیت اسرائیل، به دلیل وجود شش میلیون یهودی در کشور خود، تعهد کرده بود مردم آن در دفاع از امنیت داخلی خود در آزادی کامل باشند. همبستگی آمریکا و اسرائیل در تمامی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اطلاعاتی و مسائل مربوط به اقامت اتباع آمریکایی در اسرائیل و به‌ویژه پیوند نژادی، مذهبی، قومی و اخلاقی یهودیان آمریکا با مردم اسرائیل به حدی مهم و استثنائی بود که قابل قیاس با روابط آمریکا با دیگر کشورها نیست، زیرا نفوذ جامعه یهود در ملت آمریکا باعث کمک‌های شایان توجهی به دولت تازه‌تأسیس اسرائیل شده بود. به‌طوری که کمک منابع خصوصی یهودیان آمریکا به اسرائیل دو برابر رسیدگی دولت آمریکا به اسرائیل بود (کمام، ش. بازیابی: ۲۹۷-۰۷-۲۴).

بنابراین ایران، اسرائیل و آمریکا با همکاری سه‌جانبه و اهداف مشترک در خاورمیانه علاوه بر گرفتن امتیاز از هم و حفظ منافع، مکمل رفتارهای سیاسی هم بودند. آمریکا از طریق متحد کردن ایران و اسرائیل، می‌توانست با برخورداری از دو اهرم قوی، از نفوذ شوروی در خاورمیانه جلوگیری کند. ایران با فروش نفت به اسرائیل علاوه بر هموار کردن مسیر پیشرفت و توسعه اقتصادی، نظامی و امنیتی در مقابل کشورهای عربی با قدرت بیشتری ظاهر شود. اسرائیل نیز با پشتیبانی و حمایت دو کشور در جنگ با اعراب پیروزی‌های بیشتری کسب کرده و برای تأمین سوخت موردنیاز، از هیچ‌گونه تحریم واهمه‌ای نداشت و ضمن تکیه به دو قدرت برتر برای کسب اهداف سلطه‌جویانه و مقابله با تهدیدات اعراب، با نفوذ در بوروکراسی ایران، مهاجرت یهودیان را تسهیل می‌کرد.

۴- واکنش امام خمینی نسبت به روابط پهلوی دوم با اسرائیل

صریح‌ترین و قاطعانه‌ترین مبارزه با روابط سیاسی دو دولت از سوی امام خمینی صورت گرفت. با گسترش مناسبات غیررسمی اسرائیل با دولت، امام بر خود واجب دانستند که با هر شیوه‌ای پرده از راز آن برداشته و عملکرد دولت را به اطلاع مردم برسانند. ایشان در فروردین ۱۳۴۲ طی سخنانی به تلاش دولت برای به رسمیت شناختن کامل رژیم صهیونیستی اشاره کرد:

«اطلاع کامل دارم، می‌خواهند برخلاف تمایل ملت مسلمان ایران و سایر ملل اسلامی و عرب دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. ولی هنوز مثل اینکه جرأت نکرده‌اند و از شما وحشت دارند. که

موضوع را رسماً اعلام کنند. دو سال قبل همین کار را کردند که مورد اعتراض علما و مردم مسلمان قرار گرفت. فوری تکذیب کردند. حالا هم همین خیال را دارند....» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۲۲۸/۱)

ایشان همچنین در اردیبهشت ۱۳۴۲، خطر مشاوره و هم‌پیمانی دولت با اسرائیل را متذکر شدند (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۲۱۲/۱). در واقع محور اصلی مخالفت‌های امام خمینی با حکومت، سیطره و نفوذ عوامل دولت اسرائیل در همه شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور بود. اگر انتقادات کوبنده ایشان نبود، حکومت پهلوی بدون هراس و آشکارا منافع ملی و مذهبی را به خطر می‌انداخت و دولت غاصب توسط عمال خود علاوه بر به یغما بردن منابع طبیعی و انسانی، استقلال کشور را مورد تهدید قرار می‌داد. امام خمینی در اردیبهشت ۱۳۴۲ در مراسم چهارم شهدای مدرسه فیضیه قم، ضمن ابراز تأسف، به سران دولت‌های اسلامی اعلام کرد:

«خطر اسرائیل و عمال آنها را به مردم تذکر دهید... علما... مردم و ارتش ایران برادر دولت‌های اسلامی است و در منافع و مضار همدوش آنهاست و از پیمان با اسرائیل، دشمن اسلام و دشمن ایران، متنفر و منزجر است. اینجانب این مطلب را به صراحت گفتم. بگذار عمال اسرائیلی به زندگی من خاتمه دهند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۱۹۶/۱-۱۹۸).

با افزایش مخالفت امام خمینی، محرمانه ماندن این موضوع برای سازمان اطلاعات و امنیت کشور نیز از اهمیت بالایی برخوردار شد. با ایجاد موج احساسات ضد اسرائیلی در کشور، ساواک نیروهای مذهبی را از صحبت کردن درباره اسرائیل در محافل مذهبی منع کرد. ایشان در سخنرانی ۴ آبان ۱۳۴۳ که منجر به دستگیری و تبعید چهارده ساله شد، شاه، دولت و مجلس را «فاسد و دست‌نشانده اسرائیل و آمریکا» نامیدند و همچنین اسرائیل را عامل اصلی اسلام‌ستیزی و سدّ راه پیشرفت اقتصادی، تجاری، کشاورزی و سیاسی ایران معرفی کردند و اهانت به علما و روحانیت را پیروی دولت از اغراض و نقشه‌های شوم اسرائیل دانستند. امام خمینی خطاب به شاه افزود:

«والله اسرائیل به درد تو نمی‌خورد... امروز به من خبر دادند که عده‌ای از وعاظ و خطباء تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند. (۱) از شاه بدگویی نکنند. (۲) به اسرائیل حمله نکنند. (۳) نگویند که اسلام در خطر است و دیگر هرچه بگویند آزادند... اگر از این سه موضوع بگذریم دیگر اختلافی نداریم. چه ارتباط و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می‌گوید از شاه حرف نزنید، مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟ آقای شاه! شاید اینها می‌خواهند تو را یهودی معرفی کنند که من بگویم کافری تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیفت برسند؟» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۴۳/۱-۲۴۸).

بدین ترتیب امام خمینی شاه را به خاطر کمک به اسرائیل، نقض مشروطیت و قانون اساسی، خرید تسلیحات و وابسته کردن ایران به آمریکا مورد انتقاد شدید قرار داد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۹۰). ایشان حتی در دوران تبعید نیز در بیشتر سخنرانی‌ها نفوذ اسرائیل را هشدار داده و سال ۱۳۵۲ از ملت خواستند در مقابل تجاوز رژیم صهیونیستی به کشورهای اسلامی، ایستادگی نمایند (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۳۶).

نتیجه‌گیری

هنوز ماهیت پیچیده و سرّی مناسبات ایران عصر پهلوی و اسرائیل به دلیل فقدان اسناد و مدارک کافی، به وضوح و روشنی قابل بررسی نیست، چون بر اساس سیاست پنهان‌کاری، قرار هم نبود مدرکی به جا بماند. شاه به سبب به خطر نیفتادن موقعیت داخلی و منطقه‌ای حکومت پهلوی، حاضر نشد خطر به رسمیت شناختن اسرائیل را بپذیرد. نمایندگان حزبی مجلس که تحت اختیار و کنترل حزب ایران نوین بودند، منافع و اهداف مشترک دو کشور، اوضاع نابسامان داخلی از جمله موضع‌گیری‌های تند امام خمینی و واکنش‌های تندتر اعراب منطقه، از دلایل اصلی محرمانه ماندن روابط از سوی شاه بود. در صورت آشکار شدن مناسبات، مشروعیت حکومت ایران در داخل و در منطقه با چالش همراه می‌شد. همان گونه که با سخنرانی‌های امام خمینی و افشاگری درباره رویکرد ضداسلامی دولت و نفوذ عمال اسرائیل در ایران منجر به تبعید ایشان گردید و پیامد اشاره تلویحی شاه برای شناسایی موجودیت اسرائیل، قطع روابط سیاسی مصر با ایران بود. اسرائیل برخلاف ایران، تمایل زیادی نشان داد تا ایران را در مقابل کار انجام شده قرار دهد و روابط و مناسبات را رسمیت بخشد، تا علاوه بر جلب حمایت ایران قدرتمند، از چارچوب محصور شده اعراب بیرون آید. نقش آمریکا در ایجاد این ارتباط به دلیل حفظ منافع خود در منطقه بسیار پررنگ بود.

در واقع حکومت ایران برای جلب رضایت و حمایت آمریکا به اسرائیل نزدیک شد و چون فاقد پایگاه حمایتی مردم بود و موج اسرائیل ستیزی توسط امام خمینی در جامعه ایجاد شده بود، به ناچار باید به صورت پنهانی به قدرت منطقه‌ای مثل اسرائیل تکیه می‌کرد. ارتباط دو دولت در همه ابعاد مناسباتی، به ویژه همکاری امنیتی و جاسوسی را شاید بتوان این گونه توجیه کرد. درواقع ساواک ابزار سرکوب و سلطه شاه بر مخالفان داخلی و در مقیاس بزرگ‌تر دستگاهی در اختیار اسرائیل بود تا با حمایت شاه، اعراب را به انقیاد خود درآورد. به کرسی نشستن اعضای حزب ایران نوین، حزبی دولتی به رهبری هویدا و در رأس آن شاه، به عنوان نمایندگان غالب مجلس، درواقع قوه مقننه را به

آلت دستی تبدیل کرد که نه برای منافع ملی، بلکه در جهت تحکیم دولت پهلوی قدم برداشت. در تأیید این مدعا همین بس که در دوره چهار ساله مجلس بیست و سوم (۱۳۵۴-۱۳۵۰) با اینکه هیچ‌گونه لایحه و مصوبه‌ای، در هیچ زمینه‌ای برای همکاری با اسرائیل تصویب نشد و گسترده‌ترین نوع همکاری در همه زمینه‌ها و حوزه‌های اساسی با سران این کشور برقرار شد، اما نمایندگان مردم کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نکردند. تکیه نطق‌های بلندبالای نمایندگان روی سخنان شاه و نخست‌وزیر بود و هیچ‌کدام از آنان روابط فی‌مابین را جدی نگرفته و نتوانستند با استیضاح از وزیران، از آنان خواهان حفظ منافع ملی باشند. علت مخالفت محدود نمایندگان مجلس نیز در مذموم و ناشایست شمردن عملکرد اسرائیل در جنگ و دشمنی با اعراب خلاصه شد، که آن هم به‌خاطر ترس از هجمه افکار عمومی و متأثر از اخبار مربوط به جنگ اعراب در فضای منطقه بود. بنابراین اگرچه دولتمردان و نمایندگان به‌خاطر سیاست حزبی، قلت نمایندگان مستقل، عدم شجاعت، به خطر نیفتادن موقعیت اجتماعی، رابطه دو رژیم را مطرح نکردند، اما عمق و گستردگی مناسبات ایران و اسرائیل قطعاً یکی از مهم‌ترین مسائلی بود که بر نارضایتی‌های مردم از رژیم پهلوی افزود و به همین دلیل سهم زیادی در پیروزی زود هنگام انقلاب اسلامی داشت.

کتابنامه

الف) اسناد

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۱-۰-۳۰۰-۲۴؛ ۰۷-۲۹۷-۲۴؛ ۱۴-۰-۲۵۰-۲۴؛ ۱۳-۱-۲۹-۱۵۷۲-۶-۱۰۶۳.

حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۵، تهران: انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵.

ب) کتاب

آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۹۲.

آجورلو، حسین و زرگرباشی، سیدروح‌الله، ایران و مسئله اسرائیل، تهران: دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۸.

- احتشامی، انوشیروان، سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی، اقتصاد، دفاع و امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- امامی، غلامرضا، خاطرات مئیر عزری، آخرین سفیر اسرائیل در ایران، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳.
- بی‌نام، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- پهلوی، محمدرضا، مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، ج ۵، تهران: نشر کتابخانه سلطنتی، ۱۳۵۵.
- تقی‌پور، محمدتقی، استراتژی پیرامونی اسرائیل، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.
- جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۲.
- خلیفه، احمد، نظام حزبی و احزاب سیاسی در اسرائیل، ترجمه سیدحسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۴.
- خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- دیوید سون، لورنس، فلسطین نگاه آمریکاییان کاوشی نو در ریشه‌های مسئله فلسطین، ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- زارع، رضا، ارتباط ناشناخته بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل (۱۳۲۷-۱۳۵۷) تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- سبحانی، سهراب، توافق مصلحت‌آمیز روابط ایران و اسرائیل، ترجمه ع. م. شاپوریان، لوس‌آنجلس: انتشارات شرکت کتاب، ۱۳۷۷.
- سولیوان، ویلیام، مأموریت در ایران، خاطرات ویلیام هیلی سولیوان، ترجمه ابراهیم مشفق‌فر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.
- سویدان، طارق، دائره‌المعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم، ترجمه زهرا یگانه، تهران: نشر سایان، ۱۳۹۱.

مواضع نمایندگان دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نسبت به رژیم اشغالگر قدس..... ۱۰۵

فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ج ۱، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.

فلاح نژاد، علی، مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

قانون، مرتضی، دیپلماسی پنهان، تهران: نشر طبرستان، ۱۳۸۱.

گرشاسبی، اصغر، خاطرات منصور رفیع زاده آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا، تهران: اهل قلم، ۱۳۷۶.

لالوی، محمود، حزب مردم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

لوح فشرده مشروح مذاکرات بیست و سومین مجلس شورای ملی.

مروارید، یونس، مشروطه تا جمهوری نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، ج ۳، تهران: نشر اوحدی، ۱۳۷۷.

مقصودی، مجتبی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۰.

نجاری راد، تقی، همکاری ساواک و موساد، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳.

ج) نشریات

اطلاعات، ش ۱۳۵۸۵، ۹ شهریور ۱۳۵۰.

اطلاعات، ش ۱۴۰۰۸، ۲ بهمن ۱۳۵۱.

اطلاعات، ش ۱۴۰۴۵، ۱۷ اسفند ۱۳۵۱.

اطلاعات، ش ۱۴۳۳۹، ۵ اسفند ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۲۲، ۱۵ مهر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۲۳، ۱۶ مهر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۳۲، ۲۶ مهر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۳۵، ۳۰ مهر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۲۶۲، ۳ آذر ۱۳۵۲.

اطلاعات، ش ۱۴۶۹۰، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۴.

۱۰۶ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱

بررسی تعامل تشکلهای سیاسی - مذهبی دهه چهل با نهضت روحانیت

(نمونه پژوهی: نهضت آزادی ایران، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی)

رحیم روح‌بخش^۱

چکیده

بررسی شکل‌گیری و روند نهضت روحانیت در دهه ۱۳۴۰ نشان می‌دهد این نهضت بر طیف وسیعی از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی تأثیر گذاشته و حتی موفق شد از آنان یارگیری نماید. به‌طوری‌که نه تنها به تعامل با برخی تشکلهای پرداخت، بلکه زمینه‌ساز تأسیس برخی تشکلهای مبارزاتی شد. نکته قابل توجه اینکه چه عواملی در شکل‌گیری این تعامل نقش داشتند؟ کدام تشکلهای در این تعامل پیش‌قدم شدند؟ بررسی سیر مبارزاتی نهضت روحانیت در این دهه حاکی است سه تشکل ذیل نقش پیشگامی در این تعامل ایفا کردند: ۱. نهضت آزادی ایران؛ این تشکل دانشگاهی در اوایل سال ۱۳۴۰ ش تأسیس و با دستگیری و بازداشت طولانی‌مدت سران آن از سال ۱۳۴۳ ش، به اغما رفت. ۲. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی؛ این تشکل بازاری در بحبوحه تقابل مرجعیت و روحانیت مبارز با هیئت حاکمه در آغاز سال ۱۳۴۲ ش تأسیس و بعد از افشای نقش آن در ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر، سران آن دستگیر و فعالیت تشکل متوقف شد. ۳. حزب ملل اسلامی؛ این تشکل نیز با عضویت جمعی از جوانان نوگرای دینی، درصدد مبارزه مخفی با رژیم برآمد که چند ماهی پس از تأسیس در سال ۱۳۴۴ ش، سران آن توسط ساواک شناسایی و دستگیر شده و حزب فروپاشید. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای نشان می‌دهد نهضت روحانیت با عنایت به ماهیت مذهبی و بومی و همچنین رویکردهای ضداستبدادی و به‌ویژه ضد استعماری خود به‌سرعت توجه سایر گروه‌ها و تشکلهای سیاسی - مذهبی را جلب کرد و موفق شد در تعامل با برخی از آنها، آموزه‌های نهضت را در میان قشرهای مختلف گسترش داده و از میان آنها یارگیری نماید.

واژه‌های کلیدی: نهضت روحانیت، نهضت آزادی ایران، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ و پژوهشگر ارشد مرکز اسناد و تاریخ شفاهی شورای عالی آموزش و پرورش.

roohbakhsh1965@yahoo.com

**Investigating the interaction of political-religious organizations of the 1960s
with the clergy movement
(Sample study: Iran's freedom movement, Islamic coalition delegations,
and the Islamic League of Nations)**

Rahim Roohbakhsh¹

Abstract

Inspecting the formation and process of the clergy movement in the 1960s shows that this movement influenced a wide range of different social strata and classes and even managed to recruit them. So that the movement not only interacted with some organizations, but also became the foundation for the establishment of some militant organizations. It is noteworthy that which factors played a role in the formation of this interaction? Which organizations took the lead in this interaction?

Examining the course of the spiritual movement's struggles in this decade shows that the following three formations played a pioneering role in this interaction: 1. Iran's Freedom Movement: This academic formation was established in the 1950s and with the long-term arrest and detention of its leaders from 1965, 2. Islamic Coalition Delegations: This market organization was established in 1964 in the midst of confrontation between authority and militant clergy with the state, and after its role in the assassination of Prime Minister Hasan Ali Mansour was revealed, its leaders were arrested and the activities of the organization were stopped. 3. Islamic Nations Party: This organization, with the membership of a group of young religious innovators, tried to secretly fight against the regime. A few months after its establishment in 1966, its leaders were identified and arrested by SAVAK and the party collapsed.

This article by using a descriptive-analytical approach and in a library shows method that the spirituality movement with regard to its religious and native nature as well as its anti-authoritarian and especially anti-colonial approaches quickly attracted the attention of other political-religious groups and organizations and succeeded in interacting with some of them, spread the teachings of the movement among different strata and get help from them.

Keywords: Clergy Movement, Iran's Freedom Movement, Islamic Coalition Delegations, Nations Party.

¹. MA in History and Senior Researcher of the Center for Documents and Oral History of the Supreme Council of Education. roohbakhsh1965@yahoo.com

مقدمه

شکل‌گیری گروه‌ها و تشکلهای مذهبی در سال‌های بعد از سقوط رضاشاه، محصول فضای باز سیاسی سال‌های جنگ جهانی دوم و پاسخی به جریان‌های فکری رقیب اعم از باستان‌گرایی، بهائیت، کمونیسم و... بود. پس از دو دهه حاشیه راندن و سرکوب این نیروها در دوره پهلوی اول، آنان فرصت تاریخی احیاء و بازخوانی مجدد آموزه‌های دینی را به دست آورده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وارد شدند. چنین می‌نماید که جمعی از رجال نواندیش دینی دهه ۱۳۲۰ ش با تأسیس و مدیریت تشکلهای مذهبی برجسته و انتشار نشریات دینی، موفق شدند جریان و جهت‌دهی این نیروها را در اقصی نقاط کشور سازمان‌دهی کنند. گویا به‌جز برخی وقایع و رویدادهای محلی و منطقه‌ای مربوط به شهرهای خاص کشور، که در موضع‌گیری‌های گروه‌های مذهبی همان شهرها و مناطق بازتاب می‌یافت، گروه‌های مذهبی شهرستان‌ها غالباً در برنامه‌های کلان خود یا با گروه‌های برجسته مرکز تعامل داشتند یا از آنها تأثیر می‌پذیرفتند. به‌طوری‌که فعالیت شبکه‌ای گروه‌های مذهبی، تأثیرگذاری آنان را در عرصه‌های مختلف جامعه به طرز شگرفی افزایش داده و پیشتازی و پیشگامی آنان را در تقابل با اندیشه‌ها و جریان‌های رقیب حفظ می‌کرد. مهم‌ترین ویژگی و فصل مشترک گروه‌های مذهبی که آنها را از سایر احزاب و گروه‌های دیگر متمایز می‌ساخت، توجه به مبانی دینی فعالیت و مبارزات سیاسی بود. در اواخر همین دوره بود که جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق با رویکرد ملی‌گرایی و به‌منظور ملی کردن صنعت نفت از استعمار انگلستان تشکیل شد.

مجموع این جریان‌ها در مبارزات ضد استعماری ملی شدن صنعت نفت در دهه ۱۳۲۰ و به‌خصوص در دوران دولت مصدق پیوند یافتند. در یک رهیافت کلی، در این مبارزه دو جریان اصلی مذهبی در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند: یکی جریان مبارزه آیت‌الله کاشانی و طرفدارانش بود که در پیوند با جریان ملی‌گرای مصدق، پیروزی بزرگ ملی شدن نفت را رقم زد. این جریان پس از قیام سی تیر ۱۳۳۱ با دولت مصدق دچار اختلاف گردید و بعد از کودتا نیز به اغما رفت. گروه دوم، جریان تندرو فدائیان اسلام بود که به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی سودای تشکیل حکومت اسلامی را در سر داشت و به همین منظور نیز به‌رغم نقش تعیین‌کننده‌ای - ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر مخالف ملی شدن نفت - که در ملی شدن

نفت داشت، با دولت مصدق دچار تشقت و اختلاف شد و بعد از کودتا نیز با اعدام نواب و چند تن از یارانش عملاً این گروه نیز از عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حذف شد.

پس از کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مبارزات جریان‌های مذهبی بار دیگر همچون رنگین‌کمانی با رویکردهای مختلف نمود یافت. یکی از این جریان‌ها، آن دسته از عناصر مذهبی با خاستگاه روشنفکری و دانشگاهی بودند که نه تنها حامی ملی شدن نفت بودند بلکه از دکتر مصدق طرفداری می‌کردند. رویکرد این طیف فکری به‌خصوص مهندس مهدی بازرگان در مقایسه با نیروهای سنتی، توجه ویژه به پیوند علم و دین بود. این گروه در ساختار دولت مصدق جایگاه مهمی داشتند و نسبت به نقش استعمار و استبداد هشیارتر بودند. پس از کودتا نخبگان سیاسی این جریان با تشکیل «نهضت مقاومت ملی» در قبال اقدامات دولت کودتا از جمله مسئله کنسرسیوم نفت - انعقاد قرارداد نفتی با چندین شرکت نفت غربی - قد علم کرده و اعتراض نمودند. روحانیون نوگرای «هیئت علمیه تهران» را می‌توان همسو و همراه و حتی برخی از آنان را هسته این جریان تلقی کرد. علمای نواندیشی چون آیات و حجج‌الاسلام: سیدرضا موسوی زنجانی، سید محمدعلی انگجی، مهدی حائری، سیدعلی رضوی قمی، سید صدرالدین بلاغی، سید ضیاءالدین حاج‌سیدجوادی، سید ابوالفضل زنجانی و سید محمود طالقانی از فعالان این جریان بودند که به دلیل تشکیل جلساتشان در روزهای چهارشنبه به «اصحاب چهارشنبه» معروف شدند (شاه‌حسینی، ۱۳۸۰: ۳۰۳-۲۹۷). فعال‌ترین عضو این گروه که آیت‌الله طالقانی بود، در تقابل با «اصحاب پنج‌شنبه» که متشکل از جمعی از علمای برجسته تهران نظیر آیات بهبهانی، نوری و... بود، قرار داشتند. اصحاب چهارشنبه به علت سوابق مبارزاتی و به‌خصوص فعالیت‌های سیاسی ملی‌گرایی، پس از کودتا تحت فشار قرار گرفتند. آنان به آرمان‌های نهضت ملی وفادار ماندند. آیت‌الله زنجانی در اولین سالگرد قیام سی تیر بعد از کودتا، اعلامیه فراخوانی برای بزرگداشت شهدای آن قیام را صادر کرد (مارجا، ش. بازیابی: ۶۴۸).

جریان دوم قدرتمند مذهبی این دوره (دهه ۱۳۳۰) جریان سنتی حوزه علمیه قم به زعامت آیت‌الله بروجردی بود. هرچند نخستین گام‌های سازمان‌دهی روحانیت در ایران معاصر با تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۰۱، از سوی آیت‌الله حائری برداشته شد، ولی این آیت‌الله بروجردی بود که در دوران ریاست خود بر این حوزه (۱۳۴۰-۱۳۲۳)، موفق شد آن را به‌عنوان مرکز ثقل حوزه‌های کشور ارتقاء دهد. وی بعضاً با اعزام علمای برجسته به حوزه‌های شهرستان‌ها، آنها را

تحت حمایت خود قرار داد و همچنین به تأسیس مدارس دینی در برخی شهرها اهتمام ورزید. در همین راستا همچنین با اعزام نمایندگان، زمینه تسهیل در رسیدگی به امورات مؤمنین و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی آنها را فراهم کرد. این تکاپوها در اقصی نقاط کشور در ترغیب خانواده‌ها برای تحصیل فرزندان خود در حوزه‌ها و مدارس دینی مؤثر واقع شد و این امر، گسترش مدارس و افزایش تعداد روحانیون را به دنبال آورد. به‌طوری‌که اقدامات وی منجر به افزایش استقبال از زیّ طلبگی در دهه ۱۳۳۰ نسبت به دهه‌های پیشین مواجه شد. اینک با تثبیت موقعیت و جایگاه حوزه علمیه قم و جریان مستمر ورود طلاب از شهرهای مختلف به حوزه علمیه و سپس خروج از حوزه و بازگشت برخی از آنان به مناطق بومی خویش، روحانیت شیعه را در ایران دهه ۱۳۳۰ به یک سازماندهی منسجم همچون یک حزب تمام‌عیار تبدیل کرد. به‌دلیل تداوم ارتباط این روحانیون با مرجعیت مستقر در حوزه علمیه قم، شاخه‌ها و شعب این جریان در گستره جغرافیایی کشور گسترانده شده و مساجد، حسینیه‌ها و سایر اماکن مذهبی به پایگاه فعالیت آنها تبدیل گردید (روح‌بخش، ۱۳۸۰: ۳۶-۷).

به نظر می‌رسد روند تحولات سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و به‌خصوص مبارزات تعیین‌کننده سه سال نخست دهه ۱۳۴۰، فرصت مغتنمی فراهم آورد که این جریان‌های پراکنده مذهبی بار دیگر سمت‌وسوی واحدی پیدا کنند. رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ و ظهور مرجعیت مذهبی - سیاسی امام خمینی از یک‌سو و تشکیل «نهضت آزادی ایران» برآمده از برخی عناصر مذهبی جبهه ملی و به‌خصوص «نهضت مقاومت ملی» از سوی دیگر این فرایند را سرعت بخشید. ارزیابی فعالیت گروه‌های سیاسی - مذهبی دهه ۱۳۴۰ حاکی است، این تشکلهای به‌سرعت با نهضت روحانیت پیوند یافتند.

یک بررسی کلی از فعالیت ده‌ها انجمن اسلامی صنفی نظیر معلمان، مهندسان، پزشکان و ... به‌خصوص انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های کشور نشان می‌دهد در گام نخست این انجمن‌ها به‌خصوص دانشجویان فعال مذهبی - سیاسی بودند که به‌عنوان حلقه اتصال اصلی این تعاملات ایفای نقش کردند. این نقش‌آفرینی در دانشگاه، در تلاقی با نهضت آزادی از یک‌سو و نهضت روحانیت از سوی دیگر شکل گرفت. به‌طوری‌که رهبری نهضت یعنی امام خمینی، به‌سرعت به‌عنوان نماد و نمونه مرجعیت و روحانی نوگرا در میان دانشگاهیان موردتوجه واقع شد. علاوه بر این، رویکرد دانشجویان به امام نیز از آغاز سال ۱۳۴۲ بیش‌ازپیش افزایش یافت. دیدارهای

دانشجویان با امام خمینی در بسیاری از خاطرات و اسناد گزارش شده است. یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در خاطراتش نقل می‌کند که در فاصله زمانی دوماههٔ واقعۀ مدرسه فیضیه قم تا آغاز محرم، چندین دیدار دانشجویی با ایشان صورت گرفت. امام هم در این دیدارها دانشجویان را به افشاگری علیه رژیم فراخواند. در همین ایام، صدور اعلامیه معروف «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» از سوی امام، جاذبه این دیدارها را برای دانشجویان دوچندان کرد. به‌طوری‌که همه دانشجویان مشتاق خواندن آن اعلامیه بودند و حتی بسیاری از آنان متقاضی رساله امام شدند (طاهری، ۱۳۷۵: ۳۶). دانشجویی نقل می‌کند که در دیدار با روحانیون قم، اغلب دانشجویان به حجره‌های: علی حجتی کرمانی، سید هادی خسروشاهی، دکتر بهشتی، ربانی شیرازی و مکارم شیرازی سر می‌زدند (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۲). یکی از روحانیون قم نیز در خاطراتش می‌افزاید که در همان روزها، جمعی از دانشجویان از تهران به قم آمده و درحالی‌که به‌صورت دسته‌جمعی عازم دیدار مراجع بودند، شعار می‌دادند «الکاشانی رجع الینا مرجعا» یعنی: خمینی همان کاشانی است، درحالی‌که مرجع می‌باشد (امامی، ۱۳۸۱: ۲۰۴). در صحیفه امام به شرح ذیل، متن چند سخنرانی امام خمینی خطاب به دانشجویان آمده است که این سخنرانی‌ها نشان می‌دهد دانشجویان به‌صورت گروهی، در منزل امام حضور یافته و ایشان برای آنان صحبت کرده‌اند.

از آن جمله در دیدار نخست به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ ش به مناسبت صدور حکم محکومیت سران نهضت آزادی در دادگاه تجدیدنظر، امام خطاب به دانشجویان فرمودند: «من خوف داشتم که اگر در موضوع بیدادگر نسبت به حجت‌الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای بازرگان و سایر دوستان کلمه‌ای بنویسم، موجب تشدید امر آنها شود و ده سال زندان به پانزده سال تبدیل گردد... این‌جانب و اشخاص با وجدان و با دیانت متأسفیم از مظلومیت این اشخاص که به جرم دفاع از اسلام و قانون اساسی محکوم به حبس‌های طویل‌المدت شده و باید با حال پیری و نقاهت در زندان برای اطفای شهوات دیگران به سر برند... تأسف بالاتر تسلط اسرائیل و عمال اسرائیل است بر بسیاری از شئون حساس مملکتی...» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۶۱) یکی از اسناد ساواک بیانگر تکثیر و توزیع این سخنرانی به‌صورت اعلامیه می‌باشد (مراسان، ش. بازیابی: ۶۶۷).

امام همچنین سه روز بعد و در دیدار مجدد گروهی دیگر از دانشجویان به مسئله محاکمه و حکم سران نهضت آزادی اشاره کرده و افزودند: «... از زندانی بودن آقای طالقانی و مهندس افسرده نباشید تا این چیزها نباشد، کارها درست نمی‌شود و تا زندان رفتن نباشد، پیروزی به دست

نمی‌آید. هدف بزرگ‌تر از آزاد شدن عده‌ای است. هدف را باید در نظر گرفت و هدف اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است و اتحاد با کشورهای اسلامی است...» امام در ادامه این سخنرانی، دانشجویان را مورد خطاب قرار داد و گفت: «آقایان سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید. تبلیغات مذهبی بکنید. مسجد بسازید، حتماً نماز بخوانید، تظاهر به نماز خواندن بکنید» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۶۷). چنین به نظر می‌رسد، همین دانشجویان به‌عنوان هسته اصلی جوانان نهضت آزادی حلقه وصل با امام و نهضت روحانیت شدند. البته این رویکرد در میان جوانان دغدغه‌مند عضو هیئت‌های مذهبی بازار نیز حاکم بود، به‌طوری‌که هیئت‌های سه‌گانه اصلی بازار تهران بنا بر دستور امام به‌سرعت باهم ائتلاف کرده و تشکل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی را در تعامل با نهضت روحانیت تشکیل دادند. در این میان هرچند به نظر می‌رسد در نگاه اولیه تشکیل حزب ملل اسلامی در ظاهر در تعامل با نهضت روحانیت صورت نگرفت، ولی چنان‌که در متن این نوشتار موردبررسی قرار گرفته است، فعالیت این گروه نیز متأثر از شکل‌گیری نهضت روحانیت بود. به‌هرحال در این مقاله فعالیت‌ها و اقدامات این سه تشکل در تعامل با نهضت روحانیت در دهه ۱۳۴۰ به شرح ذیل مورد بازکاوی قرار می‌گیرد:

نهضت آزادی ایران، تشکلی همسو با نهضت روحانیت

این تشکل روشنفکری که به دلیل تعلقات مذهبی از جبهه ملی فاصله گرفت، در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ با سخنرانی مهندس مهدی بازرگان در منزل حاج صادق فیروزآبادی، به‌عنوان تشکلی «مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی» اعلام موجودیت کرد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۳۸۰-۳۹۷). دو ویژگی اصلی این جریان فکری، فاصله داشتن از دین‌شناسی حوزوی و تکیه به علم‌گرایی بود (دارابی، ۱۳۸۸: ۹۳-۹۲). کما اینکه با عنایت به سوابق و جایگاه سران آن نظیر: آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دیگران، نهضت آزادی به‌سرعت در محیط‌های دانشگاهی و فرهنگی موردتوجه قرار گرفت و در تبلیغ مذهب در میان اقشار دانشگاهی و تحصیل‌کرده نقش بسزایی ایفا کرد. درواقع تشکیل نهضت آزادی را در ماه‌های نخست سال ۱۳۴۰ می‌توان محصول دغدغه‌های مذهبی طیفی از اعضا و فعالان نهضت مقاومت ملی و جبهه‌ی ملی تلقی کرد که درصدد پاسخگویی به مطالبات اقشار تحصیل‌کرده و به‌خصوص

دانشگاهیان برآمد. بنا بر برخی از خاطرات (میثمی، ۱۳۷۸: ۹۱)، تشکیل نهضت آزادی، مورد استقبال دانشجویان مذهبی قرار گرفت و نهضت آزادی در محیط‌های دانشگاهی نفوذ یافت. هر دانشکده‌ای یک مسئول نهضت آزادی، یک مسئول انجمن اسلامی و یک مسئول جبهه ملی داشت. در برخی دانشکده‌ها این سه مسئولیت را یک نفر به عهده داشت. مثلاً در دانشکده کشاورزی کرج، محمد حنیف‌نژاد هر سه این مسئولیت‌ها را به عهده داشت. مدتی بعد مسئولان دانشجویی نهضت آزادی، کمیته دانشجویان نهضت آزادی را تشکیل دادند. جلسات آنان در قالب گروه‌های پنج نفره تشکیل می‌شد. در آن جلسات، اعضا مطالب مختلفی را که خوانده بودند، به بحث عمومی گذاشته و یا اطلاعیه‌های صادره را مورد تحلیل قرار می‌دادند. بر این اساس برخلاف دوره ملی شدن نفت که بازار، مرکز نهضت بود، اینک دانشگاه نقطه‌ی ثقل مبارزه قرار گرفت.

ناگفته پیداست که نهضت آزادی هم به تبع گسترش و یارگیری از اقشار مذهبی، به تدریج در درون خود به برخی جریان‌ها و جناح‌های سیاسی تقسیم شد، لذا برای بررسی مواجهه این شکل با نهضت روحانیت، ابتدا بایسته است که جناح‌های داخلی آن شناسایی شود. بررسی منابع مربوط به نهضت آزادی حاکی است، جناح‌های داخلی نهضت عبارت بودند از: جریان آیت‌الله طالقانی، مهندس سبحانی، دکتر شیبانی و بچه‌های انجمن اسلامی که بیشتر گرایش مذهبی داشتند. درحالی‌که جناح مقابل کمتر رویکرد مذهبی داشت و بیشتر به جبهه ملی متمایل بود. حسن نزیه و برخی دیگر در این جریان فعالیت داشتند. در این میان جناح بازرگان بینابین بود؛ یعنی هم ایدئولوژیک بود و می‌خواست با جریان مذهبی باشد و هم سیاسی بود. اعضای نهضت از نظر ایدئولوژیک از چند جا تغذیه می‌شد: ۱. مسجد هدایت و تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی ۲. سخنرانی‌هایی که به مناسبت اعیاد و عزاداری‌ها انجام می‌شد. ۳. جلسه‌های ماهانه‌ای که شخصیت‌های ایدئولوژیک جامعه مانند آیت‌الله طالقانی، مطهری، بهشتی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای، سید مرتضی جزایری و حجج اسلام غفوری، شبستری و سید موسی صدر در آن سخنرانی می‌کردند.

با شروع نهضت روحانیت، سه جریان درونی نهضت آزادی در قبال مبارزات روحانیون مواضع متفاوتی اتخاذ کردند. جریانی که به جبهه ملی نزدیک بود، معتقد بود که باید بی‌تفاوت بود. آنها مدعی بودند، این حرکت‌ها قشری است و با اصلاحات و آزادی زنان مخالف است. جناح دیگر

می‌گفت، باید حرکت علما را تأیید کنیم. ازجمله آقای شبستری که عضو شورای مرکزی نهضت و تاجر بازار بود. جناح سوم هم معتقد بود، باید با روحانیت برخورد تعالی‌بخش داشت و حرکت آنها را عمق داد که سرانجام این جناح حاکم شد و اعلامیه‌هایی در تأیید حرکت مراجع روحانیت صادر کرد. ازجمله مهم‌ترین این اعلامیه‌ها، صدور اعلامیه‌ای حاوی نمونه‌هایی از اعلامیه‌های مراجع بود و آن بخش‌هایی را که بیشتر جوهره ضداستبدادی، ضدسلطنتی و ضدوابستگی داشت، آورده بودند. این اعلامیه از طریق حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی سه بار در قم تکثیر و توزیع شد. اعلامیه تا حدی متأثر از موضع انجمن اسلامی دانشجویان بود و باعث پیوند عمیقی بین حرکت مذهبی و ملی شد (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۰). ناگفته نماند، علاوه بر انجمن، عده دیگری از دانشجویان مسلمان دانشگاه اعلامیه‌های مختلفی در حمایت از حرکت روحانیت صادر کردند. این افراد معتقد بودند که انجمن سیاسی و مصدقی است؛ بنابراین، عضو آن نمی‌شدند. آنان بیشتر با جنبش روحانیت، سیاسی شدند. از اعلامیه‌های بی‌شمار صادره از سوی این افراد، سه اعلامیه به ترتیب در اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با عنوان: «دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران»، برگزاری چهلمین روز واقعه مدرسه فیضیه قم، از سوی: «گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران» و اعتراض به بازداشت و تبعید امام خمینی از کشور با نام: «دانشجویان دانشگاه تهران» قابل ذکر هستند (آرشیو شخصی رحیم نیکبخت).

بااین‌حال با آغاز نهضت روحانیت، تعامل نهضت آزادی در سطح وسیعی با سایر طبقات ازجمله روحانیون نوگرا نیز افزایش یافت. همچنان‌که بخش عمده‌ای از اعضای نهضت نسبت به حرکت روحانیت، برخورد تعالی‌بخش داشتند (میثمی، ۱۳۷۸: ۹۹ و ۱۲۰). چنانچه در جریان مبارزه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نهضت آزادی با صدور اعلامیه‌ای، خاطرنشان نمود: «مگر مردها در این مملکت ... حق رأی دارند و داشتند که زن‌ها از آن محروم باشند.» (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۱۷۳/۱-۱۷). آنان همچنین در اقدامی ابتکاری، اعلامیه‌ای مفصل مشتمل بر برخی قسمت‌های اعلامیه‌های مراجع مختلف در خصوص مخالفت با لایحه صادر نموده و به آنان توصیه کردند که اعتراض خود را نه به اصلاحات ارضی و انتخابات بلکه به خودکامگی رژیم معطوف نمایند (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۱۷۸/۱-۱۷۴). عباس شیبانی در مصاحبه‌ای از نقش خود در چاپ و تکثیر این اعلامیه خبر داده است (شیبانی، ۱۳۷۸: ۶۲ و ۶۶). در همین راستا نهضت آزادی با انتشار یک اعلامیه مفصل ۳۷ صفحه‌ای با عنوان «مبارزات سیاسی و

مبارزات مذهبی» به آسیب‌شناسی جنبش‌های معاصر ایران پرداخته و علما را به عبرت‌گرفتن از ناکامی‌های آن مبارزات فراخواندند (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۵۸/۱-۲۲۹).

آیت‌الله طالقانی نیز ضمن دستور توزیع اعلامیه امام خمینی و آیت‌الله میلانی در بین نمازگزاران مسجد هدایت، بارها و بارها در سخنرانی‌های خویش در طول نهضت دوماهه روحانیت، به مبارزه علما اشاره کرده و از آن حمایت نمود (آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۲۶۶-۲۵۶ و ۲۸۱ و ۲۸۴-۲۸۵ و ۲۹۸ و ۳۳۲ و ۳۲۴-۳۲۳ و ۳۳۰ و ۳۳۶-۳۳۸). همین رویکرد را نهضت آزادی نیز در مراحل بعدی جنبش روحانیت دنبال کرد. کما اینکه بسیاری از اهداف و آموزه‌های نهضت در این جنبش نهفته بود. از آن جمله با طرح فراندن اصول شش‌گانه انقلاب سفید، نهضت آزادی با انتشار یک اعلامیه مفصل با ارائه پاسخ به چهار سؤال اساسی: «چه کسی انقلاب می‌کند؟ چرا انقلاب می‌کند؟ چگونه انقلاب می‌کند؟ چه نتایجی حاصل می‌شود؟» ماهیت این انقلاب را افشا نمود (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۲۳/۱-۲۰۱). در پی این تکاپوها، سران نهضت آزادی دستگیر و بازداشت گردیدند. البته هم‌زمان اعضای شورای مرکزی و برخی بازاریان و دانشگاهیان عضو جبهه ملی نیز که درصدد برگزاری تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه فراندن بودند، زندانی شدند (نجاتی، ۱۳۷۷: ۳۸۸-۳۸۷).

به‌هرحال چنین به نظر می‌رسد در خلأ رهبری نهضت آزادی، برخی اعضای بدنه و جوانان، هدایت نهضت را در دست گرفتند و از این مرحله لحن اعلامیه‌های نهضت تندتر گردید. (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱/۱: ۲۲۴-۲۲۲) همین امر حساسیت ساواک را برانگیخت و آن دستگاه امنیتی موفق شد در موج دوم، ده‌ها تن دیگر از اعضای نهضت به‌خصوص اعضای کمیسیون سیاسی را که در منزل حاج‌سیدجوادی- دادستان وقت- جلسه داشتند، دستگیر کند (یزدی، ۱۳۷۷: ۷۷). مخالفت با فراندن در یکی دو اعلامیه دیگر نهضت آزادی بازتاب یافت. در یکی از آنها، نویسندگان اعلامیه به لزوم طرد روش مسالمت‌آمیز در مبارزه اشاره کرده‌اند (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۷۲/۱-۲۶۴).

در ادامه وقایع نهضت روحانیت، وقوع فاجعه مدرسه فیضیه قم در نخستین روزهای سال ۱۳۴۲ را می‌توان گامی اساسی در پیوند نهضت آزادی با جنبش روحانیت تلقی کرد. در این روز که به مناسبت سالروز رحلت امام صادق (ع)، آیت‌الله گلپایگانی مجلس سوگواری در مدرسه فیضیه قم برگزار کرده بود، با حمله مأموران دولتی اعم از نظامی و غیرنظامی، به خاک و خون کشیده شد.

در پی این واقعه، در دیدارهایی که دانشجویان نهضت با امام به عمل آوردند، ایشان با صراحت نظرات خود را در خصوص اصلاحات ارضی، شرکت زنان در انتخابات و لزوم حفظ مشروطیت بیان کرد (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۱۹۱/۱) که این مواضع مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۲۲ و ۱۲۸). امام از معرفی ناقص اسلام به دانشجویان نگران بود و در فرازی خاطرنشان نمود: «آن اسلامی که به شما معرفی شده... من هم قبول ندارم» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۳۰۸/۱) در پی این روشنگری‌ها نهضت آزادی در آغاز سال ۱۳۴۲، اعلامیه‌ای با عنوان «هدف روحانیون از مبارزه اخیر» شامل: مبارزه با قانون‌شکنی، مبارزه با تقویت اقلیت‌های ضداسلامی و دریدن ماسک اصلاحات دروغین صادر نمود (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۰۲/۱-۱۹۶). نکته درخور اهمیت اینکه تشابه زیادی از لحاظ سبک و سیاق این اعلامیه با اعلامیه‌های بعدی مراجع و روحانیون در خلال مبارزات آتی وجود دارد. در پی این فعالیت‌ها، ساواک درصدد کشف چاپخانه نهضت آزادی برآمد و از پیوند نزدیک نهضت آزادی با روحانیت مبارز و از روشنگری آنان به هراس افتاد. لذا طی یک ماه تعقیب و گریز، موفق شد در اول خرداد، محل چاپخانه نهضت را شناسایی و نشریه شماره ده نهضت و دو اعلامیه دیگر زیر چاپ را کشف نماید. هم‌زمان موج سوم دستگیری اعضای فعال نهضت نیز در این مرحله رخ داد (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۲۷۰-۲۶۸). به‌رغم این دستگیری‌ها، صدور اعلامیه از سوی نهضت آزادی همچنان تداوم یافت. چنان‌که عناوین و محتوای اعلامیه‌هایی چون: «فضل الله مجاهدین علی القاعدین اجرا عظیم» و «هر روز عاشورا و همه جا کربلا» در آستانه محرم نشان از رنگ و جلای مذهبی بیشتر آن داشت (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۸۸/۱-۲۸۱). در چنین شرایطی با وقوع تظاهرات عاشورا و قیام ۱۵ خرداد، حضور و نقش‌آفرینی اعضا و بدنه نهضت آزادی در غیاب سران آن، قابل پیش‌بینی بود. چنان‌که کمیته دانشجویی نهضت در روز تاسوعا اعلامیه‌ای علیه سلطنت شاه صادر کرد (مراسان، ش. بازیابی: ۱۵۹). گزارش‌های پراکنده ساواک و برخی خاطرات حاکی از شرکت آنان در تظاهرات روز عاشورا است (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۳۰). آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شمار بازیابی ۱۱۲: ۳۲، همچنین، شماره بازیابی، ۱۱۸: ۱۵۰-۱۴۹). در این روز دو تن از سخنرانان تظاهرات از اعضای نهضت و موضوع سخنرانی آنها راجع به بازداشت سران نهضت آزادی بود (مقدسی و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۸۲-۱۸۰). آیت‌الله طالقانی هم که آن روزها به‌طور موقت از زندان آزاد شده بود، در همان شب از حضور

نمازگزاران مسجد هدایت در تظاهرات روز عاشورا تجلیل کرده و خاطرنشان نمود: «این عمل شما امروز به دولت، به دستگاه حاکمه و به جهانیان عملاً نشان داد که شما از هیچ مقامی ترس و وحشت ندارید.» (آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۳۸۹-۳۸۶). وی که گویا به منظور توطئه‌ای آزاد شده بود، (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۱۳؛ میثمی، ۱۳۷۸: ۱۳۸؛ یزدی، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۲۳؛ آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۳۷۶-۳۷۳) کوتاه‌مدتی بعد با اتهامات سنگین تری از جمله صدور اعلامیه‌هایی با عناوین: هشدار به برادران مسلمان، ایران پایگاه استعمار اسرائیل، من رأی سلطانا جابرا... اعلامیه‌ای در فراخوان افسران ارتش و بالاخره اعلامیه معروف «دیکتاتور خون می‌ریزد» در محکومیت کشتار قیام ۱۵ خرداد مجدداً دستگیر شد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۱۶-۴۱۵؛ آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۴۱۶-۴۱۵؛ افراسیابی، ۱۳۵۹: ۱۲۹).

صرف‌نظر از ادعای ساواک، اعلامیه «دیکتاتور خون می‌ریزد» که توسط نهضت آزادی منتشر گردید، بازتاب فراوانی در محافل دانشگاهی یافت، چنان‌که برچسب ارتجاعی از قیام ۱۵ خرداد را زدوده و از آن به «قیام ملی» تعبیر شد (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۹۶/۱-۲۹۵؛ میثمی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). همین امر موج بعدی دستگیری اعضای نهضت (قریب ۲۰ نفر) را به دنبال داشت (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۳۱ و ۱۴۵، ۱۴۲؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۶). چاپ و پخش ده‌ها تراکت و صدور چندین اعلامیه دیگر توسط نهضت، برخی اعضا و کمیته‌های آن در محکومیت سرکوب قیام ۱۵ خرداد، حمایت از جنبش روحانیت و امام خمینی، چهلم شهدای قیام، تجلیل از مهاجرت علمای شهرستان‌ها به تهران جهت استخلاص امام و سایر دستگیرشدگان، محکومیت برگزاری انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی در شرایط حبس و محدودیت مراجع نظیر امام خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلانی و محکومیت دستگیری علمای آذربایجان، بیانگر نزدیکی و پیوند بیش‌ازپیش مواضع این دو جریان بود، کما اینکه اعلام پشتیبانی بی‌دریغ مراجع و علما از سران نهضت در خلال محاکمه آنان نیز در تحکیم بیشتر این ارتباط بی‌تأثیر نبود (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۶۱: ۲۰۴/۱ و ۲۷۹ و ۲۸۹-۲۹۳ و ۳۲۰-۳۲۵ و ۳۰۰-۲۹۸ و ۳۱۷-۳۰۶؛

میثمی، ۱۳۷۸: ۲۴۷ و ۱۴۵ و ۱۶۶-۱۶۵؛ فارسی، ۱۳۷۳: ۸۷-۸۹ و ۱۰۳ و ۹۹)

چنان‌که گذشت، سران نهضت آزادی در آستانه رفراندوم دستگیر شدند و اولین جلسه دادگاه بدوی و نظامی آنان در سی مهر ۱۳۴۲ در تالاری در پادگان عشرت‌آباد به ریاست سرتیپ ناصر

زمانی و دادستان نظامی سرتیپ فخر مدرّس تشکیل شد. محاکمه‌شوندگان عبارت بودند از: آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، مهندس سحابی، شیبانی، علی‌بابایی، ابوالفضل حکیمی، سید مهدی جعفری و عدالت‌منش. نهضت آزادی به همین مناسبت با صدور اعلامیه‌ای مزین به آیه «فضل الله المجاهدين على القاعدین اجرا عظیما»، ضمن الصاق عکس سران آن- طالقانی، بازرگان و سحابی- و همچنین اسامی محاکمه‌شوندگان، جملاتی از دکتر مصدق در خصوص پایداری برای استقلال و آزادی نقل کرده و در پایان بیانیه مشترک آیات میلانی و شریعتمداری را خطاب به آیت‌الله طالقانی به این شرح درج نمودند: «... سختی‌ها و مرارت‌ها که آن جناب و دیگر رجال مذهبی و مجاهدین راه مصالح امت اسلامی تحمل می‌کنید، مایه امید برای آینده مجتبع اسلامی می‌باشد...» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۸۳/۱) یکی از زندانیان نهضت نقل کرده: صدور و وصول این اعلامیه به خاطر: «توجه مخصوص که مراجع عالی‌قدر تقلید به زندانیان نهضت آزادی دارند، موجب کمال خرسندی ما گردید» (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۷۴-۱۷۳). کما اینکه آیت‌الله طالقانی نیز در جوابیه خویش: «تلگراف تفقد آن دو مرد مرجع عالی‌قدر جهان شیعه را موجب تسلی خاطر» ذکر کرد که «مرارت‌ها و سختی‌ها را گوارا و آسان می‌کند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۱۴/۲؛ آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۴۴۸/۲). نهضت همچنین با تکثیر و توزیع تراکت‌هایی، همگان را به حضور در این دادگاه علنی فراخواند (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۶۱: ۳۱۹/۲-۳۱۸).

در پاسخ به کیفرخواست مفصل دادستان، آیت‌الله طالقانی چون دادگاه را غیرشرعی، غیرقانونی و اسرائیلی می‌دانست که حق محاکمه یک مجتهد را ندارد، سکوت اختیار کرد (غنی، ۱۳۷۹: ۴۱۶ و ۴۸۱). تا اینکه با اعلام رأی دادگاه، برای نخستین بار سکوت خود را شکست و با صدای رسا آیاتی از سوره والفجر را درخصوص سقوط فرعون قرائت کرد و خطاب به اعضای دادگاه و دادستان گفت: حالا بروید و مزدتان را از اربابان بگیرید و به آنان بگویید که شما محکوم هستید نه ما (طالقانی، ۱۳۶۰: ۱۷-۱۸). بازرگان نیز بعدها در مصاحبه‌ای نقل کرد، دادگاه وسیله‌ای بود که: «ما می‌خواستیم رژیم را به محاکمه بکشیم... صدایمان را به گوش جهانیان برسانیم، ماهیت انقلاب سفید شاه را روشن کنیم، مردم ایران را تکان دهیم و جوان‌ها را به مقاومت و مبارزه برانگیزانیم» (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۰۹-۴۰۸).

نقش وکلای نظامی نظیر سرهنگان: رحیمی، نجاتی، علمیه، غفاری، پگاهی، اعتمادزاده، حجازی و... که بدون اخذ وجهی با دفاع شجاعانه از سران نهضت آزادی، حس وطن‌پرستی در میان افسران ایجاد کردند، نیز حائز اهمیت بود (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۹-۱۳۸). به‌هرحال بعد از ۳۲ جلسه دادگاه و سپری‌شدن دو ماه و نیم، در حکم صادره در ۱۶ دی‌ماه، بازرگان و طالقانی هرکدام به ده سال، یدالله سبحانی، شیبانی و علی بابایی هرکدام به شش سال، عزت‌الله سبحانی، جعفری و حکیمی هرکدام به چهار سال و بالاخره عدالت‌منش به یک سال زندان محکوم شدند. به‌جز طالقانی، بقیه به این رأی اعتراض کردند. مواضع مراجع تقلید و علما در خصوص این دادگاه و رأی صادره حائز اهمیت ویژه است: امام که در این زمان در بازداشت بود، پس از آزادی در فروردین ۱۳۴۳ در دیدار دانشجویان به آنان خاطرنشان نمود: «از زندانی بودن طالقانی و مهندس افسرده نباشید... هدف اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است...» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۶۷/۱). آیت‌الله شریعتمداری نیز با ارسال نامه‌ای در ۱۴ آبان با اشاره به اینکه «... استماع وضع محاکمه جنابعالی [آیت‌الله طالقانی] مایه تعجب و تأسف گردیده» خاطرنشان نمود «به آقایان رفقا بالخصوص آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سبحانی سلام برسانید» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۳/۵). آیت‌الله مرعشی نجفی نیز در پاسخ به پرسش جمعی از طلاب راجع به سران نهضت، آنان را «افراد متدین و بالیمان و از خواستاران جدی استقلال و حاکمیت مملکت محروسه ایران» خواند که «به سبب بعضی سوءتفاهمات، این‌گونه تحت محاکمه قرار می‌گیرند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۰۹/۱).

آیت‌الله میلانی که با عنایت به فعالیت نهضت آزادی به‌خصوص کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد بیش از سایر مراجع با این جریان حشرونشر داشت، با ارسال هشت پیام اعم از مخابره تلگراف و نامه، از سران نهضت حمایت و محاکمه آنان را محکوم کرد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰۸/۱ و ۱۸۳ و ۲۰۳ و ۲۱۰-۲۱۱ و ۲۱۳ و ۲۱۵-۲۱۴ و ۲۱۹-۲۱۸ و ۲۳۲-۲۲۶؛ آیت‌الله العظمی سید هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۷۴/۱ و ۸۰ و ۹۷-۹۹ و ۴۴۴-۴۴۵ و ۴۷۰ و ۴۸۴ و ۵۰۷-۵۰۵ و ۵۱۰؛ ۱۰۸/۲ و ۱۳۹).

آیت‌الله محمدصادق روحانی، آیت‌الله سید مرتضی حائری به‌اتفاق آیت‌الله سید رضا صدر و بالاخره آیت‌الله عزالدین حسینی زنجان نیز با مخابره تلگراف و ارسال نامه‌هایی به زندان، محاکمه سران نهضت آزادی را محکوم کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۲/۵-۹۰. همان،

۱۳۷۴: ۱۱۷/۲-۱۱۸). در همین راستا برخی مجامع و مراکز روحانی نیز اعلامیه‌های مشابهی صادر نمودند. از آن جمله، علمای مهاجر که در اعتراض به دستگیری امام و سایرین به تهران آمده بودند، با مخابره تلگرافی به آیت‌الله طالقانی در زندان، ایشان را مایه مباهات روحانیت و بازرگان و سحابی را از متدینین واقعی ذکر کردند. در پایین این اعلامیه اسامی ۳۳ تن از علمای مهاجر آمده است (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۹/۳). آنان در یک اعلامیه دیگر نیز به مناسبت انتخابات، تداوم بازداشت نامبردگان را محکوم کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۷/۳-۹۵). همچنین در پنج اعلامیه که به نام حوزه علمیه قم صادر گردید، در دو مورد با ذکر اسامی ده‌ها تن (قریب ۵۰ نفر) از علما و طلاب حوزه در پای اعلامیه‌ها، درخواست آزادی تمام زندانیان اعم از علما، بازاریان و دانشگاهیان را مطرح نمودند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۱۰/۴-۱۰۹). آنان در تلگراف دوم، میلاد امام زمان را به سران نهضت آزادی تبریک گفتند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۸-۹۷). بالاخره باید به قطعنامه ده ماده‌ای روحانیون مبارز به مناسبت برگزاری جشن آزادی امام در فروردین ۱۳۴۳ اشاره کرد، که در ماده نهم آن، «آزادی وسیع زندانیان... آقای طالقانی، اساتید دانشگاه» درخواست شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۱۸/۴-۱۱۷). در همین راستا دو اعلامیه دیگر با عنوان حوزه علمیه قم صادر گردید که در هر دوی آنها بدون ذکر اسامی (صادر یا امضاکنندگان) و با لحنی بسیار تند، تداوم بازداشت سران و اعضای نهضت آزادی محکوم شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰۳/۴-۱۰۱ و ۹۸-۹۷). در سه مورد مشابه نیز در اعلامیه‌هایی با عناوین «شورای مرکزی روحانیت تهران»، «جامعه روحانیت آذربایجان» و «مجمع روحانیون مجاهد» نسبت به بازداشت و محاکمه سران نهضت اعتراض شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۸۹/۴-۸۶ و ۹۹-۱۰۰ و ۱۰۷-۱۰۵). گفتنی است که علمای آذربایجان در یک اعلامیه دیگر با ذکر اسامی امضاکنندگان (قریب سی نفر) که به مناسبت انتخابات مجلس صادر نمودند، به بازداشت نامبردگان اشاره کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰۳/۳-۱۰۰). همین اهتمام و توجه مراجع و روحانیت به نهضت آزادی و محاکمه سران آن در طول دادگاه تجدیدنظر و رأی صادره نیز تکرار شد. این دادگاه ۷۶ جلسه از ۱۴ اسفند ۱۳۴۲ الی ۱۵ تیر ۱۳۴۳ به ریاست سرتیپ عباس قره‌باغی طول کشید. هم محدودیت‌ها و هم کیفیت و محتوای مدافعات در این دادگاه از دادگاه بدوی بیشتر بود، به‌طوری که فقط دفاعیات بازرگان با دو بخش «دفاع از نهضت آزادی» و «محاکمه استبداد» به یک جلد کتاب تبدیل شد. (شاخه خارج از کشور

نهضت آزادی، ۱۳۵۶). بازرگان در خاطراتش نقل می‌کند که حمایت علما و سایر اقشار در خلال دادگاه بدوی برای ما «مأموریت و رسالت جدیدی ایجاد کرد که خود را موظف به دفاع و صحبت بدانیم» (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۶۱). آیت‌الله طالقانی هم بدون توجه به رسمیت دادگاه، به هنگام نماز برمی‌خاست و حاضران را به نماز فراخوانده و اقامه نماز می‌کرد (غنی، ۱۳۷۹: ۳۸۱). به‌هرحال رأی دادگاه تجدیدنظر بدون تغییر حکم دادگاه بدوی - به‌جز در مورد دکتر سبحانی که حکم زندانش از شش سال به چهار سال کاهش یافت - اعلام گردید. همین امر، بار دیگر مراجع و علما را به تکاپو انداخت و آنان با صدور اعلامیه‌ها و مخابره تلگرافاتی به شرح ذیل، از سران نهضت آزادی اعلام حمایت کردند: امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای با اشاره به اینکه: «من خوف داشتم که اگر در موضوع بیدادگری نسبت به حجت‌الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و سایر دوستان کلمه‌ای بنویسم، موجب تشدید امر آنان شود.» از رأی صادره ابراز تأسف و تعجب نموده و نسبت به تسلط اسرائیل بر کشور و همچنین سوءاستفاده علمای درباری از جمله: الکفر مله واحده انتقاد نمود (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۶۲/۱-۲۶۱). البته در اسناد ساواک استاد مطهری نامه‌ای از ایشان خطاب به امام در آستانه صدور رأی دادگاه وجود دارد که با اشاره به صدور اعلامیه از سوی مراجع در خصوص دادگاه سران نهضت آزادی، خواستار اقدام مشابه از سوی امام شده است (عالم جاودان: استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۹)، که گویا منجر به صدور این اعلامیه گردید. به‌هرحال بازتاب اعلامیه امام در حوزه علمیه از یک‌سو و تأثیر آن در تشدید پیوند نیروهای دانشگاهی و حوزوی از سوی دیگر حائز اهمیت بود (روحانی، ۱۳۶۰: ۶۹۳).

همچنین آیت‌الله مرعشی نجفی نیز در تلگرافی به دادگاه تجدیدنظر، خواستار استخلاص متهمین شد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۱). او بعد از صدور رأی نیز در اعلامیه‌ای خطاب به «ملت متدین و غیور ایران» از آزادی نشر کتب ضالّه در مقابل احکام شدید برای سران نهضت آزادی انتقاد کرد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۵۱/۱-۱۵۰). نامبرده در اعلامیه‌ای که مناسبت مخالفت با لایحه کاپیتولاسیون صادر نمود، بار دیگر به تداوم بازداشت سران نهضت آزادی اعتراض کرد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۶۰/۱-۲۵۷). بالاخره از میان مراجع باید از اعلامیه آیت‌الله شریعتمداری سخن گفت. وی نیز با اطلاع از رأی صادره با مخابره تلگرافی به سران نهضت آزادی، از آن رأی ابراز تأسف نمود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰۵/۵). کما اینکه

آیت‌الله محمدصادق روحانی نیز صدور چنین حکم «جائزانه‌ای» را از سوی دستگاهی که با اسرائیل رابطه دوستانه دارد، غیرمترقبه ندانست (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴/۵: ۱۰۴-۱۰۳). اما آیت‌الله میلانی در این مرحله نیز، همچون دادگاه بدوی با صدور اعلامیه و مخابره تلگراف‌هایی، نسبت به آزادی سران و اعضای نهضت آزادی اهتمام ورزید. وی در اولین تلگراف خود به سران نهضت، مدافعات آنان را «کتابی که در روزگار ودیعه بماند و طبقات آینده از آن درس عدالت‌خواهی و حق‌گویی گرفته» نامیده است (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴/۱: ۲۳۸). نامبرده همچنین در آستانه صدور رأی، به ریاست دادگاه تلگرافی مخابره نمود و خواستار تبرئه متهمین گردید (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۴۸/۱). آیت‌الله در یک نامه جانسوز به طالقانی - بعد از اطلاع از انتقال سایر سران و اعضای زندانی نهضت به برازجان - می‌نویسد: «...گاه چندان غرق ملامت‌هایی می‌گردم که در تمام عمر بی‌سابقه بوده است. نمی‌دانم شاید حبس جسمانی به روح سرایت نکند، بسی سهل‌تر از حبس‌ها و قبض‌های روحی باشد» (آیت‌الله العظمی سید هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۶۰۲/۲). در پایان بایسته است که از اهتمام دو عالم برجسته دیگر در این خصوص سخن گفت. آیت‌الله بهاءالدین محلاتی از مراجع شیراز در تلگرافی به سرتیپ قره‌باغی رئیس دادگاه، وی را به حق و عدالت در رأی صادره فراخواند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۲۱/۲). کما اینکه آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای از علمای برجسته تهران نیز از نامبرده تبرئه سران و اعضای نهضت را خواستار گردید (آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۵/۲).

شاید در تاریخ ایران نخستین بار بود که روحانیت نسبت به یک جریان مبارز سیاسی روشنفکری این‌گونه حُسن ظن ابراز می‌کرد. کما اینکه غالب اعضای نهضت آزادی نیز همین رویکرد را نسبت به روحانیت پیشرو داشتند. ناگفته نماند که فعالیت‌های نهضت آزادی، بعد از محکومیت‌های طولانی سران آن، به اغما رفت. صدور برخی اعلامیه‌های پراکنده و چاپ و توزیع نشریات، بعضاً در خارج از کشور توسط اعضای نهضت انجام می‌شد و حتی تعدادی از نیروهای خارج از کشور نیز در کشور مصر - دوره جمال عبدالناصر - آموزش‌های نظامی نیز دیدند، اما به‌طور کلی این جریان نیز همچون سایر جریان‌های سیاسی به علت سرکوب و فضای امنیتی شدید تا آستانه انقلاب، فرصت مبارزه و فعالیت چندانی پیدا نکرد.

ب- هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، تشکلی برآمده از نهضت روحانیت

در بررسی جریان‌شناسی نیروهای مذهبی در تاریخ معاصر، نقش بازاریان از زمره مواردی است که بایسته است همسو با روحانیون موردتوجه قرار گیرد؛ کما اینکه در تحولات دوره مشروطه نیز اصناف، در پیوند با روحانیت ایفای نقش کردند. آگاهی سیاسی حاصل از حضور در عرصه اقتصاد به‌خصوص مبادلات تجاری و بازرگانی از یک‌سو و دغدغه تاراج فرهنگ و سنت‌های بومی و مذهبی در فرایند مدرنیسم از سوی دیگر، آنان را به همسویی هرچه بیشتر با علمای مدافع ارزش‌ها در جنبش‌های معاصر سوق داد. در دهه ۱۳۴۰ دو مؤلفه ظهور مرجعیت سیاسی همراه با ظرفیت مبارزاتی بازار زمینه‌ساز شکل‌گیری یک جریان سیاسی مبارز در بازار تهران گردید. این جریان نوظهور در حمایت سیاسی و مالی از مبارزه روحانیت سیاسی پیشگام گردید. اندکی بعد آنان با تشکیل «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» در حمایت منسجم و همه‌جانبه از این جنبش گام برداشتند. خاستگاه این تشکل چنانکه از نامش پیداست، هیئت‌های مذهبی بود که در خلال نهضت روحانیت و دیدارهای مکرر آنان با امام خمینی جهت اخذ رهنمود، باهم ارتباط پیدا کرده و ائتلاف یافتند. سه هیئت اصلی تشکیل‌دهنده مؤتلفه عبارت بودند از: هیئت بازار دروازه‌ای‌ها، هیئت اصفهانی‌ها و هیئت مسجد شیخ علی.

هیئت بازار دروازه‌ای‌ها در آغاز به‌منظور فعالیت‌های خیریه و امور عام‌المنفعه تشکیل گردید. آنان چندی بعد، از طریق شیخ عبدالکریم حق‌شناس امام جماعت مسجد امین‌الدوله، با دکتر بهشتی که در آستانه نهضت روحانیت به‌صورت تبعیدگونه در تهران مستقر بود، آشنا شدند. مهدی عراقی از سران اصلی این هیئت که سابقه فعالیت در فدائیان اسلام را داشت، در خلال مبارزه علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اعضای هیئت را به دیدار مراجع و ازجمله امام خمینی برد و آنان با منش و اندیشه‌های امام در مقایسه با سایر مراجع آشنایی پیدا کرد (مقدسی و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۵۲-۱۵۱). کما اینکه آنان از محتوای تند تلگراف‌ها و اعلامیه‌های امام به یک شناخت ضمنی از ایشان دست یافته بودند. به‌رحال امام در دیدار هیئت مذکور و سایر هیئت‌های تهران، متوجه پراکنده‌کاری آنان شد. از این رو سران آنها را به سازمان‌دهی و انسجام فراخواند. در همین جلسه زمینه اولیه ائتلاف تشکیل مؤتلفه فراهم گردید (بادامچیان، ۱۳۶۲: ۱۴۷-۱۳۷). از آن جمله هیئت اصفهانی از گروه‌های مهم این ائتلاف بود که غالب اعضای آن از اصفهانی‌های بازار تهران بودند و دیرزمانی نیز سابقه مبارزاتی در اصفهان داشتند. آنان نیز با

استاد شهید مرتضی مطهری ارتباط داشتند، و واعظ معروف شیخ علی‌اصغر مروارید از سخنرانان آن هیئت بود. در این عرصه هیئت مسجد شیخ علی بیش از سایرین سابقه و فعالیت داشت، شخصیت‌های برجسته‌ای چون حاج صادق امانی و صادق اسلامی که پیش از آن در «گروه شیعیان» به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداختند و بعداً از آن انشعاب یافته و «هیئت مسجد شیخ علی» را تشکیل دادند، از افراد شاخص هیئت و بعداً مؤتلفه اسلامی شدند. اعلامیه معروف «اصناف تهران» با امضای رؤسای هجده صنف در حمایت از مراجع علیه لایحه انجمن‌ها توسط این هیئت تهیه شد (دوانی، ۱۳۷۷: ۵۹). امانی که خود مجتهد و هزاران حدیث حفظ داشت، اهتمام ویژه‌ای به تعلیم و تربیت دینی جوانان مبذول و برای آنان اردوهای تربیتی برگزار می‌کرد (مقدم، ۱۳۸۰: ۲۵). این هیئت بارها با صدور اعلامیه‌هایی در خلال نهضت روحانیت، به شفاف و گویاسازی اعلامیه‌های مراجع اقدام کرد (دوانی، ۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۱۸؛ بادامچیان، ۱۳۶۲: ۴۵۴-۴۵۳). آنان بعد از واقعه مدرسه فیضیه قم، با افتتاح حسابی در صدد جمع‌آوری پول برای تعمیر مدرسه برآمدند (باقری، ۱۳۷۸: ۱۹۰) که در خلال همین فعالیت‌ها، در یکی از شب‌های فروردین ۱۳۴۲ سران سه هیئت مذکور در منزل یکی از اعضا جمع شدند و کمیته مرکزی مؤتلفه را با عضویت دوازده نفر - از هر هیئت چهار نفر - تشکیل دادند.

یکی از نکات حائز اهمیت در خصوص این تشکل، اهتمام آنان به ارتباط و اخذ رهنمود از امام بود. پس از دستگیری امام این دغدغه به وجود آمد که در صورت در دسترس نبودن امام، به چه کسی مراجعه کنند. برای این منظور پیشنهاد تشکیل «شورای روحانیت» به شرط تأیید آنان توسط امام و با شرکت برخی روحانیون نواندیش نظیر: استاد مطهری، دکتر بهشتی، دکتر گلزاده غفوری، آیت‌الله انواری، شیخ احمد مولایی تشکیل شد که البته بعدها برخی دیگر نیز به عضویت آن درآمدند (باقری، ۱۳۷۸: ۹۵ و ۱۸۶ و ۲۴۰ و ۹۳-۹۶ و ۱۰۹ و ۲۳ و ۲۲۶ و ۲۳۷؛ احمد، ۱۳۷۹: ۱۴۵-۱۴۴).

صرف‌نظر از فعالیت‌های هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در وقایع و رویدادهای آن سال‌ها، ازجمله: لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مخالفت با فرارندم، اعتراض به واقعه مدرسه، به‌خصوص برگزاری مراسم تظاهرات بزرگ روز عاشورا در تهران و بالاخره نقش‌آفرینی در قیام ۱۵ خرداد، باید از نقش منحصربه‌فرد این تشکل در ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر با فتوای آیت‌الله میلانی یاد کرد. (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۳۰) مؤتلفه بعد از تبعید امام از کشور در پی اعتراض به لایحه

کاپیتولاسیون، با این اقدام انتقام نیروهای مذهبی را از هیئت حاکمه گرفت. در پی انجام موفقیت آمیز این عملیات، عوامل اصلی ترور و برخی از سران مؤتلفه دستگیر شدند و به جز چهار نفر از اعدام شدگان، بقیه آنان به زندان‌های طولانی محکوم گردیدند و به این ترتیب، فعالیت‌های این تشکل بازاری نیز تا آستانه انقلاب به اغما رفت.

گفتنی است که اقدام مؤتلفه‌ای‌ها به ترور منصور باعث شد بعضاً آن تشکل را میراث دار فدائیان اسلام قلمداد کنند. واقعیت امر نیز از برخی خاستگاه‌های مشترک میان آن دو حکایت می‌کند. صرف نظر از موضوع حذف فیزیکی مخالفان که توسط فدائیان دامنه گسترده‌ای چون ترور هژیر وزیر دربار، ترور احمد کسروی مورخ، ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر و ... داشت، باید خاستگاه‌های مشترک آن دو را در زمینه‌های: ماهیت و مشروعیت مذهبی مبارزه، آرمان‌خواهی سیاسی، خاستگاه بازاری- فدائیان بعضاً شاگرد مغازه بودند-، استفاده از منبر به عنوان ابزار پیام‌رسانی، صدور اعلامیه‌های هشدارآمیز سیاسی، توجه به هیئت‌های مذهبی به عنوان ذخیره نیروی انسانی و یارگیری، استفاده از مساجد و حسینیه‌ها برای تبلیغ و اعلام مواضع، بکارگیری ادبیات سیاسی خاص در اعلامیه‌ها و پیام‌ها و مواردی از این قبیل جستجو کرد (روح‌بخش، ۱۳۸۵).

ج- حزب ملل اسلامی، تشکلی در سایه نهضت روحانیت

هرچند این حزب قبل از نهضت روحانیت تأسیس شد، ولی نهضت مزبور به خصوص قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی در حیات سیاسی آن به شمار می‌رود؛ زیرا سرکوب این قیام، نقطه پایانی بر مبارزه مسالمت‌آمیز تلقی می‌شد. البته رویدادهای تعیین‌کننده‌ای آن نهضت از جمله: ماجرای کاپیتولاسیون و ترور منصور توسط مؤتلفه نیز بر روند شکل‌گیری و گسترش حزب ملل اسلامی سرعت بخشید. بررسی سوابق بانیان و جریان‌شناسی حزب نشان می‌دهد که صرف نظر از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی داخلی در تشکیل آن، تأثیرپذیری حزب از جنبش‌های مذهبی و رهایی‌بخش جهان تعیین‌کننده بود. در ماهیت اسلامی بودن حزب همین بس که سیدمحمدکاظم بجنوردی به عنوان مؤسس حزب، فرزند آیت‌الله‌العظمی سید حسن بجنوردی از مراجع بنام در نجف و مادرش نوه دختری آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی از مراجع تقلید اعلم- پیش از آیت‌الله‌العظمی بروجردی- بود. به این ترتیب بجنوردی در دوره تحولات پرشتاب ایران و عراق در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، در نجف در یک خانواده روحانی برجسته نمو یافت و با اندیشه‌های

اسلامی و فعالیت‌های حزبی آن کشور از آن جمله: حزب دعوت اسلامی آشنا و سپس به ارتباط و اقتباس از آنان پرداخت. با این هدف وی حتی به مطالعه در اندیشه احزاب مارکسیستی نیز روی آورد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۱۹۵). به‌طوری‌که در خلال این بررسی‌ها به دورنمایی از تشکیل حکومت اسلامی فراملیتی در کل جهان اسلام رسید.

بجنوردی سپس با مهاجرت به ایران، درحالی‌که فقط ۲۳ سال داشت، حزب ملل اسلامی را در سال ۱۳۳۹ بنیان گذاشت. وی به علت فعالیت و ارتباطات گسترده موفق شد جمعی از دوستانش ازجمله: محمدعلی مولوی عربشاهی، حسن عزیزی، سید مصطفی طباطبایی قمی، سیدمحمد سیدمحمودی، شهبازی و هاشم آیت‌الله‌زاده اصفهانی را به عضویت کمیته مرکزی و بعدها برخی اشخاص دیگر نظیر: محمدجواد حجتی کرمانی، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، عباس آقا زمانی، احمد احمد، جواد منصوری، سیداصغر قریشی، سیدمحمد میرمحمدصادقی، مرتضی حاجی، سیدحسن طباطبایی، عباس دوزدوزانی و... را به عضویت حزب درآورد (احمد، ۱۳۸۰؛ بجنوردی، ۱۳۸۱؛ عربانی و روح‌بخش، ۱۳۹۹، حجتی کرمانی، ۱۳۷۰). بررسی اسنادی نشان می‌دهد که حزب موفق شد در سال ۱۳۴۱ حدود ۷ نفر، سال ۱۳۴۲ حدود ۶ نفر، سال ۱۳۴۳ حدود ۲۵ نفر و سال ۱۳۴۴ حدود ۳۵ نفر را جذب کند. به‌طوری‌که تعداد اعضا با احتساب خارج‌شدگان و افراد شناسایی‌شده جهت عضویت، به حدود ۱۲۰ نفر بالغ می‌شد (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازایی پرونده ۳۶۹۳ و ۳۶۷۴).

به‌هرحال بنیان حزب صرف‌نظر از تدوین مرامنامه، تشکیلات منظمی هم برای آن در نظر گرفتند. در سلسله‌مراتب حزبی، ابتدا کمیته مرکزی متشکل از رهبری - که به عهده خود بجنوردی بود به اتفاق معاون اول محمدعلی مولوی عربشاهی، دبیرکل حسن حامد عزیری، یک مسئول امور مالی محمد سید محمودی، و سه مشاور محمد پیران، مهدی شهبازی و هاشم آیت‌الله زاده قرار داشت. سپس به ترتیب: کادر از دو گروه، گروه از دو دسته، دسته از دو شاخه، شاخه از دو واحد، واحد از دو مدرسه، مدرسه از سه کلاس و بالاخره کلاس از چهار نفر تشکیل می‌شد (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازایی پرونده ۳۶۷۲). البته عملاً حزب موفق نشد این تشکیلات را کامل کند؛ زیرا در مهر ۱۳۴۴ لو رفت و همه اعضای آن دستگیر شدند. دستگیری آنان که کوتاه‌مدتی بعد از دستگیری سران و برخی اعضای مؤتلفه رخ داد، با تبلیغات رسانه‌ای گسترده رژیم همراه بود؛ ابتدا آنان را به اندیشه التقاطی و سپس به گرایش مارکسیستی متهم

کردند، حتی فراتر از آن حزب ملل اسلامی را به عنوان یکی از شبکه های حزب توده معرفی نمودند؛ اما بعد از بازجوی های اولیه از اعضا، متوجه پیروی آنان از اصول مذهبی شدند. هرچند حزب از لحاظ تشکیلاتی و شیوه های مبارزه نظیر: پنهان کاری، گزینش اعضا، تشکیلات سازمانی و.... از احزاب کمونیستی اقتباس هایی کرده بود، ولی اعتراف متهمین به مبارزه با رژیم به دلیل مخالفت با اسلام و وابستگی به بیگانگان و به طور کلی تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی خط بطلانی بر ادعای اولیه رژیم کشید (مراسان، ۳۶۹۳).

بررسی خاطرات میرمحمدصادقی یکی از اعضای فعال حزب که موفق شده بود برخی عناصر تأثیرگذار نظیر جواد منصوری، احمد احمد و ... را جذب حزب کند، نشان می دهد در مجموع اعضای حزب ملل اسلامی در راستای نهضت روحانیت و مرجعیت سیاسی به خصوص امام خمینی حرکت می کردند. وی ضمن پیروی از حرکت امام از همان آغاز نهضت، در خاطراتش به چند نوبت دیدار با امام در قم در آن سالها اشاره کرده است: «من چون دیگر جوانان مذهبی و دغدغه مند، مجذوب این شخصیت دینی شدم و نیک به یاد دارم اولین باری که مطالبی در توصیف امام شنیدم حس عجیب و غیرقابل توصیفی در من به وجود آمد، گویی دریچه ای در قلبم در حال باز شدن بود تا اینکه سرانجام با خواندن شعری که در وصف امام و روحیه ی انقلابی ایشان سروده شده بود، درحالی که شانزده هفده سال بیشتر نداشتم، برای اولین بار امام خمینی را به عنوان اولین مرجع تقلید خود انتخاب کردم» (عربانی و روح بخش، ۱۳۹۹: ۷۱). نامبرده در ادامه به برخی از فعالیت هایش در نهضت روحانیت شامل: توزیع اعلامیه های امام، جمع آوری عکس شاه از مغازه ها و ... اشاره کرده و خاطرنشان می سازد: «... تهور و شجاعتی که از نهضت امام خمینی گرفته بودیم قابل تصور نبود و همین روحیه بود که زمینه و شرایط را برای جذب نیروهای جوان به فعالیت های تشکیلاتی فراهم کرد» (عربانی و روح بخش، ۱۳۹۹: ۷۴).

بجنوردی هم در خاطرات خود، حزب ملل را در سه زمینه: براندازی رژیم، طرح حکومت اسلامی و جنگ مسلحانه پیشگام می داند (بجنوردی، ۱۳۸۱: ۵۵). به هر حال برای دستگیرشدگان پرونده هایی تشکیل و اتهامات سنگینی علیه آنها وارد شد که حکم اعدام - همچون سران سایر احزاب و گروه های سیاسی دستگیر شده - در نظر گرفتند، که این بار هم خاستگاه بجنوردی یعنی مراجع و علمای نجف به کمک آنان شتافته و مانع اجرای آن شدند. البته آنان به زندان های طولانی مدت محکوم گردیدند. از آن جمله خود بجنوردی تا آستانه انقلاب در زندان به سر برد.

نتیجه گیری

در دهه ۱۳۴۰ سه تشکل مهم مذهبی - سیاسی در عرصه مبارزات سیاسی علیه هیئت حاکمه وقت فعالیت می کردند، که از میان آنها بررسی مواضع وقت نهضت آزادی ایران حاکی از همسویی اهداف و خطمشی آن با نهضت روحانیت می باشد. هیئت های مؤتلفه اسلامی از بطن نهضت روحانیت به وجود آمد. حزب ملل اسلامی نیز تشکلی مسلحانه بود که قبل از ارائه و اجرای برنامه ها و نیل به اهدافش مورد شناسایی ساواک قرار گرفت و ناکام ماند، هرچند ماهیت و اصالت آن از مذهب منشأ می گرفت. اما از منظر طبقاتی و جریان فکری این سه تشکل را می توان به ترتیب از سه خاستگاه روشنفکری (نهضت آزادی)، خاستگاه بازاری (هیئت های مؤتلفه اسلامی)، خاستگاه دانش آموزی - دانشجویی (حزب ملل اسلامی) دانست. از همین منظر نمود و گستره نهضت روحانیت می تواند مورد اهمیت قرار گیرد که ظرفیت و عرصه نظر و عمل آن به گونه ای گسترش یافته و انعطاف پذیر بود که توانست همه این جریان های متفاوت را زیر یک چتر مبارزاتی قرار دهد.

حاصل سخن اینکه، در فضای سیاسی سال های نخست دهه ۱۳۴۰، بدنه نیروهای مذهبی با محوریت نهضت روحانیت شکل گرفت اما به سرعت با عنایت به همسویی برخی از عناصر و تشکلهای مذهبی، تعاملی دوسویه بین آنها حاصل شد، که مشروعیت و مقبولیت مبارزات نیروهای مذهبی علیه رژیم حاکم را افزایش داد و موقعیت آنان را در کنار سایر گرایش های مبارز وقت نظیر ملی گرایی و کمونیستی برتری بخشید.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، ش. بازیابی: ۶۶۷، ۱۱۸، ۳۶۹۳، ۳۶۷۴، ۳۶۷۲، ۳۶۹۳.

مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران (مارجا)، ش. بازیابی: ۶۴۸.

آرشیو شخصی استاد رحیم نیکبخت.

اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱-۵، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۱: جریان تأسیس و بیانیه ها ۱۳۴۴-۱۳۴۰، تهران: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱.

۱۳۰ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، فیضیه، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲.

آیت الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱ و ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱.

آیت الله العظمی سید هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱ و ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.

عالم جاودان: استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲.

ب) کتاب

افراسیابی، بهرام، شرح محاکمات و خاطرات پدر طالقانی در زندان به قلم خودشان، تهران: جنبش، ۱۳۵۹.

امامی، جواد، (تدوینگر)، خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، به کوشش جواد امامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

بادامچیان، علی و علی بنابی، هیئت های مؤتلفه اسلامی، تهران: اوج، ۱۳۶۲.

باقری، علی، خاطرات ۱۵ خرداد: بازار، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

بجنوردی، سید محمد کاظم، مسی به رنگ شفق، خاطرات سید محمد کاظم بجنوردی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.

ترکمان، محمد، یادنامه دکتر یدالله سبحانی، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۷.

دارابی، علی، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

روحانی، حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران: راه امام، ۱۳۶۰.

شاخه خارج از کشور نهضت آزادی، مدافعات مهندس بازرگان در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی، شامل بخش اول مدافعات، خرداد ۴۳، ۱۳۵۶، چ ۳.

صحیفه امام (بیانات، پیام ها، مصاحبه ها، احکام، اجازات شرعی و نامه ها)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

طالقانی، محمود، یادنامه ابوذر زمان: مجموعه زندگینامه آیت الله طالقانی به زبان خودش، تهران: بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی، ۱۳۶۰.

طاهری، رجبعلی، خاطرات رجبعلی طاهری، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
عربانی، جواد و رحیم روحبخش (تدوینگران)، فریادی در تاریکی (خاطرات سیدمحمد میرمحمدصادقی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹.

فارسی، جلال الدین، زوایای تاریک؛ خاطرات جلال الدین فارسی، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

کاظمی، محسن (تدوین گر)، خاطرات احمد احمد، تهران: حوزه هنری، ۱۳۸۰.
مقدسی و دیگران (مصاحبه گر و تدوین کننده)، ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰.

مقدم، کاظم، خشونت قانونی، تهران: انتشارات محدث و دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰.
میثمی، لطف الله، خاطرات لطف الله میثمی، ج ۱: از نهضت آزادی تا مجاهدین، تهران: صمدیه، ۱۳۷۸.
نجاتی، غلامرضا (مصاحبه و تدوین)، خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

یزدی، ابراهیم (تدوین کننده)، مقاومت در زندان: خاطرات عباس رادینا ۱۳۴۳-۱۳۴۰، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۷.

ج) مقاله

حجتی کرمانی، محمدجواد، «حزب ملل اسلامی: خاطره و تحلیل»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، س ۱، ش ۲ و ۳، ۱۳۷۰.

روحبخش، رحیم، «مؤلفه»، میراث فدائیان: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت جمعیت فدائیان اسلام و نواب صفوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی با همکاری صداوسیما، ۱۳۸۵.
روحبخش، رحیم، «میراث آیت الله بروجردی»، فصلنامه گفتگو، ش ۳۲، تابستان ۱۳۸۰.
شاه حسینی، حسین، «گفتگو با حسین شاه حسینی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۵، ش ۱۷، بهار ۱۳۸۰.

۱۳۲ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱

شیبانی، عباس، «مبارزات ملی-مذهبی در نیم قرن اخیر در گفتگو با عباس شیبانی»، فصلنامه انتقادی، فلسفی، فرهنگی کتاب نقد، س ۴، ش ۱۳ (ویژه نقد تاریخ‌نگاری معاصر در حوزه انقلاب)، زمستان ۱۳۷۸.

غنی، مهدی (تدوینگر)، راهی که نرفته‌ایم: مجموعه مقالات برگزیده از ۲۰ سال نشریه پیام هاجر درباره آیت‌الله طالقانی، تهران، مجتمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۷۹.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم، «حزب ملل اسلامی»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، س ۳، ش ۱، پاییز ۱۳۷۰.

بررسی نقش اقشار مختلف شهر اراک در فرایند انقلاب اسلامی

(۱۳۵۷-۱۳۴۲ ش)

علی زارعی^۱ / مرضیه رادبخش^۲

چکیده

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان یکی از فراگیرترین جنبش‌های توده‌ای تاریخ جهان به‌شمار آورد؛ چراکه اکثر اقشار مختلف، از روحانیون تا بازاریان و دانشجویان و فرهنگیان و طبقات پایین جامعه، در آن مشارکت داشتند و در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی نقش انکارناپذیری ایفا نمودند. در هر یک از شهرهای ایران با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی، قشرهای مختلف مردم در مبارزه علیه رژیم پهلوی فعالیت می‌کردند. شهر اراک نیز از این قاعده مستثنی نبود و مردم دوشادوش روحانیون و دانشجویان در صف مقدم نبرد با طاغوتیان، نقش مهمی در پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایفا نمودند. لذا پژوهش حاضر در پی آن است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که کدام‌یک از اقشار مردم در جغرافیای استان مرکزی در پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی دخیل بوده‌اند و چه نقشی را ایفا نموده‌اند؟ یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که هر یک از اقشار مختلف مردم شهر اراک اعم از روحانیون، دانشجویان، فرهنگیان، بازاریان، کارگران، بانوان، اقلیت‌های مذهبی و غیره با توجه به موقعیت و استعدادهای خود در مبارزات انقلابی شرکت داشته‌اند و در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی نقش آفرینی کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، اراک، اقشار مردم، روحانیون، بازاریان، بانوان.

۱. دانش‌آموخته دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. مدرس گروه

معارف دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) Ali.zareei@chmail.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

zahra201258@yahoo.Com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲ نوع مقاله: پژوهشی

Investigating the role of different strata of the city of Arak in the process of the Islamic revolution (1965-1979)

Ali Zarei¹/ Marzieh Radbakhsh²

Abstract

Iran's Islamic Revolution can be considered one of the most comprehensive mass movements in the world history; Because most of the different classes, from clerics to bazaars, students, teachers and the lower classes of the society, participated in it and played an undeniable role in the achievement of the Islamic Revolution. In each of the cities of Iran, according to the social and cultural conditions, different strata of people were active in the struggle against the Pahlavi regime. The city of Arak was no exception to this rule and the people side by side with the clerics and students played an important role in the glorious victory of the Islamic Revolution. Therefore, the current research seeks to answer the main question that which of the people in the geography of Arak Province were involved in the glorious victory of the Islamic Revolution and what role did they play? The findings of the research indicate that each of the different strata of the people of Arak, including clergymen, students, educators, marketers, workers, women, religious minorities, etc., took part in the revolutionary struggles according to their position and talents and achieved results.

Keywords: Islamic revolution, Arak, classes of people, clerics, marketers, women.

1. PhD candidate in Islamic Revolution History, Imam Khomeini (PBUH) and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. Lecturer, Department of Education, Allameh Tabatabai University (corresponding author) Ali.zareei@chmail.ir

2. MA in History of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Arak University, Arak, Iran. zahra201258@yahoo.Com

مقدمه

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران انقلابی متکی به اقشار و توده‌های مختلف می‌باشد که با جان‌فشانی و رشادتهای بسیار به ثمر نشسته است. انقلابی که با هدایت‌های مدبرانه امام خمینی تأثیرات شگرفی در منطقه و جهان گذاشته است. شهر اراک نیز به‌عنوان یک شهر جوان و به مانند شهرهای دیگر در پیروزی انقلاب اسلامی نقش‌آفرینی نموده است. هرچند برخی بر این باور هستند که شهر اراک در انقلاب اسلامی ایران نقشی نداشته و از آن به «شهر خاموش» یا ساکت‌ها یاد کرده‌اند (ر.ک: رشیدی، ۱۳۹۹: ۵۱-۵۰). اما بنا به گواه اسناد، اقشار مختلف مردم اراک اعم از روحانیان، دانشگاهیان، فرهنگیان، بازاریان و... نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی داشته‌اند. در این میان نقش فرهنگیان و دانشگاهیان را می‌توان نقطه عطفی برای فعالیت‌های انقلابی استان مرکزی قلمداد کرد. دانشگاه و مدارس یکی از مهم‌ترین پایگاه‌ها برای تبلیغ و مبارزه علیه رژیم پهلوی بود و فرهنگیان و دانشگاهیان با تحصن و تجمع و شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها نقش مؤثری در پیروزی انقلاب ایفا کردند. این اقدامات در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شدت بیشتری یافت و با مشقات فراوانی چون زندان، شکنجه و گاه با شهادت مبارزان همراه بود و این افتخاری برای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و همچنین اقشار مختلف مردم به شمار می‌آید چراکه در یک مقطع زمانی بسیار حساس نقش خود را به‌خوبی ایفا نمودند. اما همان‌طور که گفته شد علاوه بر فرهنگیان و دانشگاهیان اقشار مختلف دیگری همچون روحانیون، بازاریان، بانوان، روستاییان، کارگران و... در پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند. لذا پژوهش پیش رو در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که اقشار مختلف مردم اراک چه نقش و جایگاهی در انقلاب اسلامی و نهضت امام خمینی داشته‌اند؟ همچنین شیوه مبارزاتی هر یک از اقشار چه بوده است؟ با توجه به آنکه بررسی نقش تمام اقشار در یک مقاله نمی‌گنجد از همین رو بررسی نقش فرهنگیان و دانشجویان با توجه به گستردگی فعالیت‌های آنها در مقاله‌ای جداگانه موردپژوهش قرار خواهد گرفت.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش باید خاطر نشان کرد هرچند در خصوص نقش اقشار مختلف مردم در انقلاب اسلامی مطالبی به‌صورت پراکنده در کتب مربوط به تاریخ محلی و یا اسناد و خاطرات مربوط به وقایع انقلاب اسلامی یافت می‌شود؛ لیکن تاکنون پژوهشی به‌صورت مستقل در

خصوص نقش اقشار مختلف شهر اراک در انقلاب اسلامی انجام نشده است. ازجمله پژوهش‌هایی که به‌صورت کلی به انقلاب اسلامی در استان مرکزی پرداخته‌اند می‌توان به دو جلد کتاب «تاریخ انقلاب اسلامی در استان مرکزی» نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (روزشمار استان مرکزی)» نشر مرکز بررسی اسناد تاریخی و «تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در اراک» نشر حوزه هنری اشاره نمود. این پژوهش‌ها اکثراً به‌صورت واقعه‌محور به توصیف روند انقلاب اسلامی در استان مرکزی پرداخته‌اند. از همین رو در این نوشتار سعی شده است با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی، کتابخانه‌ای و استفاده از مصاحبه، به‌صورت ویژه و به تفکیک، نقش اقشار مختلف مردم -غیر از فرهنگیان و دانشگاهیان- در پیروزی انقلاب اسلامی با تمرکز بر جغرافیای شهر اراک، رمزگشایی و کالبدشکافی شود.

۱. روحانیون

در تمامی انقلاب‌ها نقش رهبری در ایجاد و تکوین خط جدید و به دنبال آن نظم سیاسی - اجتماعی جدید انکارناپذیر است، اما این نقش در بعضی انقلاب‌ها مانند انقلاب اسلامی ایران بسیار برجسته و خاص است. روحانیت در طول تاریخ علاوه بر تلاش در عرصه علمی و دینی و حوزه اندیشه اسلامی در صحنه‌های مختلف اجتماعی- فرهنگی و سیاسی زمانه خود نیز نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند؛ عالمانی که رسالت خود را نه صرفاً در کسب دانش و محصور ماندن حلقه‌های مباحث فقهی، کلامی، اصولی می‌دانستند؛ بلکه در کنار اینها توجه و نگاهی به تحولات سیاسی و اجتماعی داشتند و در کنار مردم در بزنگاه حوادث و وقایع در دفاع از کیان اسلام، مردم مسلمان، مقابله و قیام علیه بدعت‌ها و ظلم‌ها به پا خاسته‌اند.

با شروع نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۱ اقشار مختلف مردم ازجمله روحانیون به میدان آمدند و از ایشان حمایت کردند. بر اساس گزارشی از ساواک اراک پس از واقعه دستگیری امام و کشتار ۱۵ خرداد عده‌ای از روحانیون حوزه علمیه اراک به جلوداری شیخ فضل‌الله نصیرالاسلام

تلگرافی را به آیات عظام شریعتمداری و گلپایگانی مبنی بر تلاش جهت آزادی امام خمینی مخابره کردند که اخطار ساواک را در پی داشت^۱ (روحانی، ۱۳۸۱: ۵۷۶/۱).

هرچند در سال ۱۳۴۲ اتفاق خاصی در اراک نیفتاد اما مردم اراک به‌ویژه روحانیت حتی زمانی که امام در تبعید به سر می‌برد از وقایع عقب نبوده و در زمینه فعالیت‌های انقلابی اقداماتی را انجام دادند. برای مثال در تاریخ ۱۳۴۵/۰۲/۱۲ حاج سید اسماعیل پیش‌نماز مسجد آقا ضیاءالدین برای ملاقات با امام به عراق سفر کرد و دو روز نزد امام ماند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۷۹/۱).

از عالمان و روحانیون شهر اراک که در آگاهی‌بخشی و تحریک مردم به فعالیت‌های انقلابی نقش بسزایی داشته‌اند می‌توان به سید مجتبی میرجعفری^۲ (امام جماعت مسجد آخوند) (ر.ک: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۳۷۷/۲، ۳۸۲، ۴۸۸، ۴۹۳)، آیت‌الله امامی، شیخ فضل‌اله نصیرالاسلامی (مدرس و امام جماعت مسجد حاج محمدابراهیم)، شیخ حسین عظیمی، شیخ قدرت‌الله نجفی، شیخ احمد صابری، حاج سید اسماعیل (پیش‌نماز مسجد آقا ضیاء)، شیخ احمد فراهانی، شیخ علیجان واعظی، میرزا علی هاشمی، جعفر انجدانی، حاج آقا یعقوبی، شیخ

۱. متن تلگراف: بسم الله الرحمن الرحيم محضر مقدس حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی مدظله العالی حوزه علمیه اراک از گرفتاری حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی دام ظلّه و سایر آقایان آیات عظام و حجج اسلام دامت برکاتهم شدیداً متأثر و متأسف و از مقام محترم عالی و سایر آیات عظام تقاضای سعی و کوشش در استخلاص معظم‌لهم را می‌نماید - امید است خداوند متان عز اسمّه، ظل عطوفت حضرت مستطاب آیت‌اللهی و جمیع آیات عظام و مراجع دینی و حضرت آیت‌الله خمینی را بر فرق عموم مسلمین پاینده و مستدام بدارد. یحیی ابی طالبی - میرزاعلی هاشمی - فضل‌الله نصیرالاسلام - نورالدین میرمهدی - حسن الحسین الغروی - احمد ابوطالبی - جلال الدین فدایی - غلامرضا محمدی - ذبیح‌اله ارضی - قنبر رفیعی - محمد حسین جعفری اراکی - حسین حیدری - محمدابراهیم علائی - محمدعلی رسولی - حسین واعظی - الاحقر سیدمهدی میریحیی - محمد الحسینی المعنوی - محمد فقیهی - سیدمرتضی اعرابی - حسین براتی - سید عبدالرسول حجازی شهرضائی - خلیل اله دیانی - الاحقر محمدحسین ابراهیمی و چند امضای ناخوانای دیگر (آیت‌الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵: ۴۹/۱).

۲. در اسناد ساواک از ایشان به عنوان طرفدار سر سخت امام خمینی و از محرکین و فعالین درجه اول یاد شده است (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۳۷۷/۲، ۳۸۲).

حسین بادکوبه‌ای، محمدعلی دستیاری، نورالدین میرمهدی و ... اشاره نمود (رشیدی، ۱۳۹۹: ۵۴، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱/۳۶، ۱۳۹، ۱۹۵، ۲۰۹، ۳۳۶، ۲/۲۲۷). همچنین علما غیربومی که برای تبلیغ در محرم و ماه مبارک رمضان به اراک می‌آمدند، از جمله شیخ محمد آل اسحاق^۱ و همراهان وی از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا مردم را از مفسد رژیم پهلوی آگاه سازند (مشیری راد، ۱۳۹۱/۵/۲۵). در همین خصوص در اسناد ساواک آمده است: «در جلسه صبح روز جمعه در منزل حاج محمد حسینی که در آن عده‌ای از معلمان و بازاریان شرکت داشتند آقای آل اسحاق درباره روش تقویت حافظه به سخنرانی پرداخته و ضمن بحث در مورد سلول‌های حافظه که پنج میلیون یا پنج میلیارد می‌باشند تردید کرده و وقتی به او گفته‌اند پنج میلیارد، اظهار داشته مانعی ندارد در مملکت ما این رقم‌ها قابل گذشت است پنج میلیون و پنج میلیارد دزدی می‌کنند کسی حرفی نمی‌زند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱/۳۳۸).

در یک نگاه کلی می‌توان روحانیون شهر را به دو گروه تقسیم نمود:

- ۱- روحانیونی که از رژیم ناراضی بودند و معتقد به همراهی دین و سیاست بودند و در مسیر انقلاب گام برمی‌داشتند؛ از جمله حجت‌الاسلام میرجعفری و آیت‌الله امامی و ...
- ۲- روحانیونی با اعتقاد به جدایی دین از سیاست که نسبت به مسائل انقلاب بی‌تفاوت بودند. هرچند به دلیل ارتباط خوب با رژیم به مردم در زمینه دستگیری‌ها و آزادکردن زندانی‌های

۱. منصوری نقل می‌کند: «یکی از کارهای ثابت و همیشگی من این بود که جمعه شب‌ها با پیکان آبی رنگی که داشتم به دنبال آقای محمد آل اسحاق در قم می‌رفتم ایشان از روحانیون شجاع بود و منبرهایشان را با آگاه کردن مردم از وضعیت کشور و جامعه برگزار می‌نمود. ایشان حدوداً از سال ۱۳۵۳ ه. ش به اراک رفت و آمد داشت. وی چندین بار بازداشت شد و گفته می‌شود یک بار هم در جریان یک سخنرانی که در خرم‌آباد داشت دستگیر شد و حاج آقا رودی و منصوری به همین دلیل به خرم‌آباد مراجعه، تا خانواده‌ی استاد را که در آنجا بود به اراک بیاورند. اما در آنجا با سخنرانی یکی از دوستان آل اسحاق در مسجد روبرو شدند که با جملات سخنران جمعیت خرم‌آباد به خروش درآمد و در خیابان‌ها راهپیمایی کردند طوری که بانک‌ها تخریب شد و آشوب به بسیاری از خیابان‌های شهر کشیده شد. به هر صورت همین برخورد باعث شد آل اسحاق به تهران منتقل شود و کمی بعد هم آزاد شود» (منصوری، ۱۳۹۰/۶/۱۷؛ ر.ک: کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۸/۳۹۰).

سیاسی کمک می کردند (یحیایی، ۱۳۹۰/۹/۲۰). از جمله اقداماتی که روحانیون دسته اول برای پیشبرد مبارزات انقلابی انجام می دادند می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۱. برپایی منبرهای سیاسی و بصیرت بخشی به توده مردم

روحانیون از فرصت هایی که بر منبرها فراهم می شد استفاده می کردند و از آن برای روشنگری و اعتراض به نحوه و نوع حکومت پهلوی بهره می جستند؛ به عنوان نمونه می توان به اظهارات صابری مورخه ۱۳۴۵/۹/۱۴ در مسجد صابری اشاره کرد که ضمن بیان معارف اسلامی به اقدامات شهربانی و کارهای نادرست آنها اشاره کرده و از اقدامات شرم آور آنها انتقاد کرد و به فشارهایی که بر مردم وارد می شد اعتراض نمود. در نمونه ای دیگر حاج آقا عظیمی در سرای تقوایی مورخه ۱۳۴۶/۳/۶ به منبر رفته و از وجود سینماها در شهر اظهار گله و ناراحتی می کند. وی ریشه جنایت های رژیم را سینما می داند. حاج آقا عظیمی به فیلم یوسف و زلیخا که در سینما به نمایش گذاشته شده بود اشاره می کند و به سکansı که زلیخا شراب به یوسف می دهد و او هم می خورد به شدت اعتراض می کند و آن را ضربه ای جبران ناپذیر بر اعتقادات دینی مردم می داند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۴۰/۱). وی در مراسمی دیگر که در سرای حاج شیخ محمدرضا شیخی، برگزار گردید، به منبر رفته و از وجود رشوه در دستگاه های اداری انتقاد می کند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۴۱/۱). در سندی دیگر از اسناد ساواک به شماره ۲۲/۴۹۶ هـ آمده است:

«شیخ حسین عظیمی در مسجد به منبر رفت ضمن صحبت دینی اظهار داشت فرهنگ امروز ما درس بی دینی و درس غیر قانون قرآن به بچه ها یاد می دهد و رقص و سایر درس ها که نمی توانم بگویم به فرزندان بی گناه ما می دهند. خطاب به حاضرین اضافه کرد قدری فعالیت کرده و تکان بخورید و نگذارید هر کس از هر کجا آمد بر شما تسلط داشته باشد. سپس شیخ علیجان واعظی به منبر رفت و چنین اظهار داشت ایمان در میان ما مردمان رخت بر بسته و عدالت هم حکم فرما نیست. در جنگ بدر عده مسلمانان کم بود ولی چون ایمان داشتند غالب شدند، مسلمین برادر همدیگر بوده ما نباید راضی شویم که برادران ما در این جنگ کشته شوند ایمان و عدالت در بین ما نیست باید بیدار باشید خودتان را از خائنین و دشمنان نگهداری بکنید» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۴۲/۱).

همچنین وی بعد در مجلس ختمی در قریه گیلی حکومت سلطنتی را از حکومت یزید ننگین تر معرفی می کند و ضمن تجلیل از شهدای قم و تبریز به شدت به رژیم حمله می کند، به طوری که احساسات حاضرین تحریک و برانگیخته می شود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۴۶/۲).

در گزارشی دیگری از ساواک آمده است:

«با دعوت انجمن نیکوکاران یکی از وعاظ سرشناس قم به نام شیخ گل سرخی که از فضایی دارالتبلیغ حوزه علمیه قم معرفی شده از ساعت ۱۷:۳۰ مورخ ۵۰/۲/۲۴ و با حضور تقریباً پانصد نفر از اهالی، طلاب و معممین در مسجد حاج محمدابراهیم جلسه سخنرانی برقرار و آقای گل سرخی ضمن معرفی خود و عضویتش در هیئت مدیره مجله مکتب اسلام و تعریف و تمجید از جریده مذکور اضافه کرده که کلیه روزنامه ها و نشریات دیگر کشور ما همه دروغ می نویسند و یک موضوع کوچک را با عکس های گوناگون بزرگ کرده و با تصاویر برهنه آرایش می دهند و محتوای سخنرانی ایشان بیشتر متوجه جوانان بوده و اینکه روحانیون با دعوت از جوانان و کشاندن آن ها به مساجد سبب می شود تا آن ها به خدا نزدیک شوند و راحت تر بتوانند با مخالفین دین بجنگند و اجتماع را از آلودگی و فشار نجات دهند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۲۳۰/۱).

در سند دیگری از ساواک آمده است: «به قرار اطلاع واعظی به نام قمی (در بهمن ماه ۵۳) در اراک به منبر رفته و در یکی از سخنرانی هایش خطاب به نسل جوان گفته: «زندگی از اول تا آخر این است که باید با ظلم مبارزه کرد و در مقابل هیئت حاکمه که همه چیز را از ما گرفته است مانند سدّ محکمی ایستادگی کرد و داد مظلوم را از ظالم گرفت» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۲۸۴/۱).

۱-۲. برگزاری جلسات مذهبی جهت کادر سازی نیروهای انقلابی

در دهه ۱۳۴۰ ش فعالیت نیروهای انقلابی بیشتر با هدف تقویت ایمان و باورهای مذهبی صورت می گرفت. به همین دلیل بزرگانی از جمله آقای حاج نورالدین میرمهدی جلسات خوبی در مسجد برگزار می کردند. شب های پنجشنبه دانش آموزان و دانشجویان در منزل ایشان به قرائت و ترجمه ی مفاهیم قرآن می پرداختند. علاوه بر جلسات خانگی به کوشش علما و روحانیون و بازاریان متدین سخنرانانی از قم، تهران و مشهد برای سخنرانی بر فراز منابر به اراک دعوت

می‌شدند که تأثیر زیادی در تعمیق باورهای دینی و بالا رفتن روحیه مذهبی، و بصیرت‌بخشی به مستمعین داشت. آیت‌الله مکارم و شیخ احمد کافی ازجمله مدعوینی بودند که روضه‌های گرمشان جمعیت زیادی را به پای منابر جمع می‌کرد.

آشوری از فعالین انقلابی اراک درباره فعالیت‌های این سال‌ها چنین می‌گوید: «در سطح شهر اراک، دارای جلسات مذهبی متعدد و متفاوتی بودیم که در آنها قرآن، نهج‌البلاغه و ... آموزش داده می‌شد و سعی می‌گردید که مفاهیم آنها در زندگی مردم و به‌خصوص جوانان، بازخورد عملی داشته باشد.... بعدازظهرهای جمعه در مسجد حاج محمدابراهیم که یکی از حوزه‌های علمیه اراک بود، جلسات قرآن به‌صورت هفتگی و مرتب منعقد می‌گردید و عمده شرکت‌کنندگان آن را نوجوانان و جوانان دوازده تا هیجده سال تشکیل می‌دادند. این جلسات در شکل‌گیری افکار و اعمال و شخصیت آن‌ها تأثیر شگرفی می‌گذاشت.» (رشیدی، ۱۳۹۹: ۶۱-۶۰).

۱-۳. شرکت در تظاهرات و راهپیمایی

بنا به گواه اسناد و شاهدان در تظاهرات و راهپیمایی‌های عمومی ضد رژیم، روحانیون ازجمله اقشاری بودند که در صف اول تظاهرات حاضر می‌شدند و به تهییج و تشویق مردم به پایداری و مبارزه با ظلم و جور دستگاه حاکمه می‌پرداختند. حجت‌الاسلام میرجعفری یکی از برجسته‌ترین فعالین انقلابی روحانی است که نقش بسزایی در فعالیت‌های انقلابی شهر اراک داشته است و می‌توان او را از پیشتازان انقلاب در اراک دانست. او با شهامت و جسارت جلوی راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد و سخنرانی‌های تندی ایراد می‌کرد (محمد حسینی، ۱۳۹۱/۹/۲۵).^۱

۱. محمد حسینی از دوستان نزدیک حجت‌الاسلام میرجعفری می‌گوید: «میرجعفری از روحانیونی بود که پیشرو و علمدار انقلاب بود و ایشان روحانی باسواد و نترسی بود و نمونه‌ای از شجاعت ایشان آنکه در قم افسری به امام توهین کرد و ایشان با صندلی که در دست داشت به سر افسر زد، ... آقای میرجعفری برای انقلاب و به ثمر نشستن آن حتی در مسجد آخوند در زیر لگدهای مأمورین ساواک قرار گرفت و هرگز از راهی که انتخاب کرده بود شانه خالی نکرد» (حسینی، ۱۳۹۱/۹/۲۵).



تصویر ۱. حضور روحانیون در صف اول تظاهرات علیه رژیم پهلوی در شهر اراک

(منبع: خبرگزاری فارس)

علاوه بر ایشان روحانیون دیگر نیز در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت مؤثر داشتند که اسامی برخی از آنها در اسناد ساواک درج شده است: برای مثال برطبق گزارشی از ساواک مورخ ۱۳۵۷/۹/۲۹ روحانیونی در تظاهرات روزهای ۱۳۵۷/۹/۱۹ و ۱۳۵۷/۹/۲۰ (تاسوعا و عاشورا) شرکت داشته‌اند و مردم را تحریک به دادن شعارهای مضربه و مرگ به ۶۶ [شاه] نمودند ازجمله این روحانیون می‌توان به شیخ مهدی عظیمی، یعقوبی واعظ، شیخ حسین عظیمی، میری واعظ اشاره کرد (همان، ۱۳۹۲: ۴۸۷/۲).

۱-۴. تکثیر و پخش اعلامیه، عکس و کتاب‌های امام خمینی

روحانیون اراک در سال‌های تبعید امام جزوه‌های سخنرانی ایشان را به‌نوعی به دست مردم می‌رساندند. این فعالیت‌ها از چشم مأموران ساواک دور نمانده و در گزارش‌های خود به آن پرداخته‌اند. برای مثال در گزارشی آمده است: «شیخ قدرت‌اله منصوری طلبه مدرسه حاج محمدابراهیم اراک جزوه‌ای را که در داخل آن یک قطعه عکس روح‌الله خمینی بود از جیب درآورده و اظهار داشته این جزوه متن سخنرانی روح‌الله خمینی است که از قم تهیه و شاید بتوانیم در آینده هم برای مطالعه از این جزوات بیاورم، ضمناً اضافه نمود در مدرسه دارالشفای قم حجره ۲۱ شخصی به‌نام آقا ولی که در آنجا سکونت دارد از این‌گونه جزوات دارد» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲، ۲۱۸/۱). جالب اینجاست که در تحقیقات ساواک مشخص می‌شود «آقا ولی» مورد اشاره در گزارش فوق نیز اصالتاً اهل اراک است و برای تبلیغ به اراک رفت‌وآمد دارد.

«به استحضار می‌رساند (شخصی به نام آقا ولی ساکن مدرسه دارالشفای حجره (۲) مندرج در گزارش خبر فوق همان سید ولی‌اله میری است که نوار سخنرانی خمینی را داشته و از طرفداران خمینی می‌باشد که سابقه مشارالیه قبلاً طی شماره ۲۱/۵۲۱۲ به عرض رسیده است ... ضمناً به عرض می‌رساند در تحقیقاتی که به عمل آمده سید ولی‌اله میری اصلاً اهل اراک و اکنون به مناسبت ماه محرم و صفر به اراک مسافرت نموده و تا پایان ماه صفر نیز در اراک خواهد بود. ... ضمناً مشارالیه فرزند سید محمد میری پیش‌نماز یکی از مساجد اراک است» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۲۲۱/۱).

بر اساس اسناد منتشره برخی از روحانیون وظیفه توزیع اعلامیه‌های امام را در شهرستان‌ها برعهده داشتند برای مثال در سندی از ساواک آمده است: «طبق اطلاع شیخ منوچهر زند و کیلی (میرزا مهدی) که اخیراً عازم اراک گردیده واسطه ربانی شیرازی و سایر شهرستان‌ها بوده که اعلامیه‌های خمینی را در نقاط مختلف توزیع می‌نماید» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۲۳۳/۱).

۱-۵. ارسال نامه و تلگراف در حمایت از نهضت

علاوه بر حضور در تظاهرات، سخنرانی و روشنگری بر فراز منابر، روحانیون اراک با ارسال نامه و تلگراف به امام خمینی، علمای عراق، مراجع تقلید و ... از نهضت امام خمینی حمایت کردند. برای مثال در تاریخ ۱۳۴۸/۰۷/۲۲ نامه‌ای از سوی روحانیون اراک به عراق ارسال شد که به شرح ذیل در اسناد ساواک بازتاب یافته است:

«شیخ یحیی ابوطالبی که در نجف اشرف تحصیل می‌نماید در منزل شیخ احمد صابری واقع در خیابان عباس‌آباد کوچه خوانساری سه نامه در دست داشت و می‌خواست با خود به عراق ببرد. نامه‌های مزبور حاکی از پشتیبانی شیخ احمد صابری و روحانیون قم و اراک از روحانیون مقیم عراق بوده است. شیخ یحیی ابوطالبی روز ۴۸/۷/۲۳ به صوب تهران حرکت نموده که از آن طریق به نجف اشرف مسافرت نماید» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۹۵/۱).
روحانیون اراک در قضیه عزیمت حضرت امام به فرانسه نیز نقش‌آفرینی نمودند و طی تلگرافی از رئیس‌جمهور، مقامات و مردم فرانسه درخواست کردند ضمن احترام به امام که از نظر جامعه روحانیت شیعه و ملت مسلمان جهان خاصه عالم تشیع از احترام خاصی برخوردارند، مهمان‌نوازی

را آن‌طور که شایسته ملت نجیب فرانسه می‌باشد انجام نمایند که این امر موجب شادی ملت مسلمان ایران و جامعه روحانیت است (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۲/۲۵۰).

۲. کارمندان

کارمندان دولت نیز به‌مانند اقشار دیگر مردم در انقلاب اسلامی نقش‌آفرینی کرده‌اند. البته آنان به دلیل اینکه حقوق‌بگیر دولت بودند فعالیت‌هایشان مخفیانه‌تر و با نمود کمتر در جامعه بوده است (منصوری، ۱۳۹۱/ ۶/۱۷). از سازمان‌هایی که کارمندان آن به‌نوعی در انقلاب فعالیت می‌کردند می‌توان به کارمندان اداره دارایی، مخابرات و دادگستری، که از مراکز مهم در شهر بودند اشاره نمود. از عمده فعالیت‌های آن‌ها برای مخالفت با رژیم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۲. بی‌اعتنایی به تمثال شاه

بی‌اعتنایی به تمثال شاه در مراکز و ادارات یکی از روش‌های مبارزه کارمند بود؛ چنانچه در گزارشی که احمدی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اراک مخابره کرده این‌چنین آمده است که چند تن از کارمندان اداره دارایی اعلام کرده بودند چون تمثال بزرگ همایونی نزدیک در ورودی قرار داشته لذا پس از یکی دوبار حمله آشوبگران به اداره دارایی و شکسته شدن شیشه‌های اتاق‌های جلو و در ورودی به‌منظور جلوگیری از شکسته شدن احتمالی تمثال، آن را به اتاق رئیس اداره منتقل کردند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۱۸/۲۰۷).

با وجود خطرات فعالیت‌های انقلابی برای کارمندان دولت، برخی افراد در تظاهرات شرکت داشته و سایر کارمندان را نیز به اعتصاب و تظاهرات تشویق می‌نمودند. در اسناد ساواک اسامی برخی از آنان بازتاب یافته است. برای مثال در سندی به شرح ذیل اسامی تعدادی از کارکنان اداره دارایی به‌عنوان افرادی که فعالیت مضره داشته‌اند ذکر شده است:

«هشت نفر نامبردگان مشروحه زیر که از کارکنان اداره دارایی اراک می‌باشند در امر تحریک مردم علیه دولت و پخش اعلامیه مضره فعالیت دارند. ۱. امین محلاتی ۲. علی میری ۳. اسماعیل مرادی ۴. عابدی ۵. سبحانی ۶. وفایی ۷. میراشرفی ۸. عظیمی» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۲/۳۸۳).

در سندی دیگر مجدد از برخی از این افراد با شرح مسئولیت آن‌ها نام برده شده است:

«ابراهیم سلیمی ریاست دارائی شهرستان اراک، محمد سبحانی معاون اداره دارائی، امین محلاتی ممیز اداره دارائی، عابدی کمک ممیز مالیاتی، داوری کمک ممیز مالیاتی اداره دارائی، غلامعلی قدیمی کمک ممیز مالیاتی اداره دارائی اراک، طالبی بیگی کمک ممیز دارائی، وفائی کمک ممیز دارائی، عباسی طره حسابدار اداره دارائی، سلامتی حسابدار اداره دارائی، محسن کاکایی اداره دارائی، فاخی سرایدار اداره دارائی، اصغر خسروی، عصمت افق مسئول فتوکپی و منشی مدیرکل اداره دارائی استان» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۵۰۰/۲).

۲-۲. اعتصاب

یکی دیگر از روش‌های اعتراض‌آمیز کارمندان اعتصاب بود. کارمندان اداره برق، برق شهر را اکثر شب‌ها از ساعت ۸ به مدت یک یا دو ساعت قطع می‌کردند. برق بیشتر شهرها شب‌هنگام، زمانی که ساعت پخش اخبار می‌رسید قطع می‌شد اعتراض کارکنان توانیر بر حکومت و همراهی با نهضت مردم به این شکل رخ می‌نمود، مضاف بر اینکه خود اعتراض متوجه پخش اخبار دروغ از تلویزیون ملی ایران بود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵: ۳۲۹/۲۱).

بنا به گزارش روزنامه اطلاعات در چهارشنبه ۱۱ مهرماه ۱۳۵۷ کارکنان برق در شهر اعتصاب بزرگی را به راه انداختند و نماینده‌ای به تهران اعزام کردند تا در مورد برقراری خواسته‌هایشان با وزیر نیرو به گفتگو بنشینند.^۱ کارمندان تعاون روستایی نیز در ۱۷ مهرماه خواسته‌های خود را مطرح کردند، بیش از ۱۶۳ نفر از کارکنان سازمان مرکزی تعاون روستایی اراک که از ده روز پیش دست به اعتصاب زده‌اند خواسته‌های خود را در هفت مورد اعلام کردند (اطلاعات، ش ۱۵۷۳۱: ۱۳۵۷).

کارمندان دادگستری اراک در ۲۵ شهریورماه دست به اعتصاب زدند و خواستار برآورده شدن خواسته‌های خود شدند. آن‌ها اعلام کردند چنانچه به خواسته‌های آنان ترتیب اثر داده نشود اعتصاب خود را نخواهند شکست (اطلاعات، ش ۱۵۷۱۲: ۱۳۵).

۱. کارمندان اداره برق دست از خواسته‌های خود برنداشته و باز در شنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۵۷ کارکنان و کارمندان اداره‌ی برق اراک ۵ روز اعتصاب خود را مبنی بر عدم اجرای خواسته‌های ۱۴ ماده ایشان پشت سر گذاشتند کارکنان و کارمندان اداره‌ی برق اراک ۵ روز قبل از محل اداره اجتماع کردند و اعلام داشتند تا زمانی که خواسته‌ای ۱۴ ماده‌ای آنان اجرا نشود کار نخواهند کرد (اطلاعات، ۱۳۵۷: ۱۵۷۲۹).

۳. کارگران

شهر اراک ازجمله شهرهایی محسوب می‌شود که قشر کارگر در آن بسیار است و به‌نوعی شهر شرایط و جو کارگری دارد به‌خصوص از زمانی که کارخانه‌های بزرگی چون ماشین‌سازی، آلومینیوم، آونگان، هپکو، آذرآب و... در شهر ایجاد و افراد زیادی به دلیل شرایط کاری به این شهر مهاجرت کردند. اعتراضات کارگری در اراک از سال ۱۳۴۶ و با اعتراضات کارگران ماشین‌سازی اراک شروع شد و در سال‌های بعد کارخانه‌های دیگر هم به این جریان پیوستند (مهاجرانی، ۱۳۸۷: ۲۸).

پس از درگذشت حاج آقا مصطفی در آبان ۱۳۵۶ و کشتار مردم قم در ۱۹ دی‌ماه همین سال، فعالیت‌های انقلابی سرعت و شدت بیشتری یافت و کارگران کارخانجات اراک وارد مرحله اعتصاب شدند. کارگران ماشین‌سازی اراک اولین گروهی بودند که بعد از شرکت نفت به اعتصاب پرداختند. این اعتصابات که نخست به‌صورت دسته‌وگریخته با خواسته‌های صنفی شروع گردید کم‌کم فراگیر شد تا اینکه در سال ۱۳۵۷ سندیکا‌های کارگری هم به جمع اعتصابیون پیوستند (رشیدی، ۱۳۹۹: ۷۴). در آن زمان ماشین‌سازی پنج هزار کارگر داشت و با همت انقلابیون این کارخانه، ۱۵۰۰ نفر در کارخانجات دیگر ازجمله آلومینیوم‌سازی، واگن پارس، هپکو، آذرآب و... جهت برپایی اعتراضات و راهپیمایی دسته‌بندی و سازمان‌دهی گردیدند. اولین راهپیمایی از سوی انقلابیون ماشین‌سازی به‌صورت بسیار باشکوه و با هماهنگی دانشجویان و مردم انقلابی سطح شهر انجام پذیرفت. در این راهپیمایی آنها ابتدا مسائل صنفی را مطرح و از کارخانه به سمت شهر -از مسیرهای پل شهر صنعتی و دروازه تهران و تا سر محسنی که محل ملحق شدن مردم و دانشجویان بوده است- حرکت می‌کنند و راهپیمایی را تا مرکز شهر ادامه می‌دهند، سپس از زیر پل شهر صنعتی پلاکاردها تعویض شده و پلاکاردهایی با شعارهای انقلابی بالا می‌رود. همچنین شعارها نیز از آنجا به بعد از شعارهای صنفی به شعارهای انقلابی مبدل می‌شود (ولاشجردی فراهانی، ۱۳۹۱/۷/۱۷).

در گزارش‌های ساواک نیز شرح تظاهرات کارگران ماشین‌سازی به شرح ذیل بازتاب یافته است:

«ساعت ۸ روز ۱۳۵۷/۸/۳ کارکنان کارخانه ماشین‌سازی اراک ابتدا در داخل محوطه کارخانه اجتماع و با در دست داشتن پلاکاردهایی با شعارهای: «ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی

هستیم» و ما خواستار لغو حکومت نظامی می‌باشیم»، «ما خواستار تشکیل دادگاه جهت عاملین شهدای اخیر کشور می‌باشیم» و «ما خواستار حکومت اسلامی هستیم» و یک شعار عربی که از کارگاه آهنگری به سرپرستی میغانی آورده شده بود به مرکز آموزش رفته و سپس از آنجا به سوی شهر راهپیمایی را آغاز نمودند. در شهر حدود ده نفر از روحانیون به جمع آنان پیوستند.... در این زمان تورج زمانی اعلامیه‌ای که خواسته‌های کارکنان کارخانه بود را به رئوف داد و رئوف نیز سه بند از اعلامیه که جنبه سیاسی داشت را ...، قرائت و بیان داشت بقیه خواسته‌ها را که جنبه مادی دارد نمی‌خوانم چون می‌دانم هدف شما مادیات نمی‌باشد. پس از سخنرانی عبدالرضا رئوف کارکنان کارخانه پیاده به طرف کارخانه حرکت و روحانیون مذکور نیز به شهر مراجعت نمودند.

کارکنان کارخانه پس از ورود به کارخانه و صرف غذا همچنان به اعتصاب خود ادامه و شعارهای صنفی و سیاسی می‌دادند و منوچهر پورجهانی و مهدی نمکی و احمد یوسفی مرتباً با کارگران تماس گرفته و آنان را به ادامه اعتصاب تشویق می‌نمودند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۳۰۹/۲).



تصویر ۲. حضور کارگران ماشین‌سازی در تظاهرات علیه رژیم پهلوی

(منبع: خبرگزاری فارس)

ماشین‌سازی اراک نقش بسزایی در اراک و در جریان‌های انقلابی داشته است. از اواخر سال ۱۳۵۵ جمعی از افراد تحصیل کرده مانند مهندس حسینی، مهندس بهشتی، مهندس ترکی، جعفر صفری و شهید محمدکاظم سلیمی (اولین شهید ماشین‌سازی) جمع بیست الی سی نفری را تشکیل

داده بودند. یکی از افرادی که خط‌دهی را در ماشین‌سازی ایفا می‌کرد آقای اصغری بود که به‌عنوان یک فرد فعال شناخته می‌شد و به دلیل افکار و اعتقادی که داشت زندان هم رفته بود. وی کتاب‌های دکتر شریعتی را در دسترس انقلابیون ماشین‌سازی قرار می‌داد و به دلیل اینکه تشکیل جلسات در کارخانه غیرممکن بود، ارتقاء افکار انقلابی با برنامه‌ریزی جلسات مخفی در دشت و کوه و بیابان انجام می‌شد. از دیگر فعالین اعتراضات کارگری در اراک می‌توان به مهندس حسینی، معصومی، نظیری، مؤمنی، بهاری و عبدالرضا رئوف... اشاره کرد (رودی، ۱۳۹۱/۵/۱۵؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۳۷۱/۱، ۳۸۱/۲، ۵۰۳).

اولین اقدام مؤثری که توسط انقلابیون ماشین‌سازی انجام پذیرفت یارگیری از بین کارگران و تشکیل یک جمع انقلابی بود. به همین منظور هسته اولیه ضمن هماهنگی و شناسایی‌های که در کارخانه صورت می‌داد هفته‌ای دو روز در منازل یکدیگر جلساتی را برگزار می‌کردند. آنها هرکدام خود را موظف کرده بودند روی ده الی پانزده نفر جهت جذب اقدام نمایند، البته از طریق روشنگری و پخش اعلامیه، نوار سخنرانی، هیئت‌ها و مراسم‌های مذهبی کار کنند، از همین رو این حرکت روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شد. البته سختی و مشکلات این فعالیت‌ها بسیار زیاد بود. جو امنیتی حاکم بر جامعه موجب شده بود که حتی اعضای اصلی هسته اولیه در بسیاری از مواقع مسائل را به هم نمی‌گفتند. مسئولیت تهیه و توزیع و تکثیر نوار و اعلامیه به‌صورت تیمی بود و مواد اولیه آن توسط آقایان مهندس حسینی و جعفر صالحی از تهران تهیه می‌شد.

مشیری راد از افرادی که در زمان انقلاب در ماشین‌سازی کار می‌کرد چنین می‌گوید: «کارگران در جامعه صنعتی اراک نیز جدای از مردم نبودند. آنها در تشکلهای مذهبی، جلسات قرآنی و سخنرانی‌ها شرکت داشتند و در دسته‌های محدود ضد رژیم حرکت می‌کردند. در سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۴ ش در شرکت ماشین‌سازی اراک کار می‌کردم. اطلاع دارم که جمعی از کارگران و کارمندان ماشین‌سازی از فعالان مذهبی - سیاسی بودند، گرچه آن‌ها تمایل داشتند که اعتصابات را صنفی و غیرسیاسی جلوه دهند. حتی در سال ۱۳۵۴ ش در اعتصابات کارگری ماشین‌سازی، در راهپیمایی که در کارخانه انجام می‌شد، درنهایت چند نفر دستگیر و جمعی اخراج شدند. این وقایع در رسانه‌های خارجی این‌گونه انعکاس یافت که اعتصابات با شعارهای صنفی انجام گرفته است» (مشیری راد، ۱۳۹۱/۵/۲۵).

اولین اعتراض علنی با اعلامیه و مطرح کردن خواسته‌های کارگران ماشین‌سازی در شهریور ۱۳۵۷ شروع شد.

دو هزار نفر از کارگران ماشین‌سازی اعتراض خود را با دست از کار کشیدن در پنج‌شنبه ۱۶ شهریور شروع کردند. کارکنان کارخانه ماشین‌سازی خواسته‌های خود را در اعلامیه‌ای به شرح زیر عنوان کردند:

- باوجوداینکه مدت شش ماه از انقضای بیمه کارکنان کارخانه می‌گذرد هنوز به تقاضای آنان ترتیب اثر داده نشده است.

- شش ماه است که برای تعیین دستمزد سالانه کارکنان کارخانه ماشین‌سازی اقدامی نشده است.

- نسبت به تغییر درجه کارکنان اقدامی نمی‌شود.

- هنوز در مورد بیمه عمر کارکنان اقدامی نشده است.

- خرید زمین برای ساخت مسکن برای کارکنان، فراموش شده است.

- معلوم نیست پولی که هر ماه به‌عنوان کمک به سندیکا، از دستمزد کارکنان کسر می‌شود چگونه مصرف می‌شود.

- لغو کسور جهت پس‌انداز حقوق کارکنان بر اساس ضابطه خاصی نیست.

- تعطیلی روزهای پنجشنبه در کارخانه عملی نمی‌شود.

- ساخت مسجد در کوی کارگران که مورد تقاضای آنان بوده فراموش شده است.

- وسایل رفاهی از قبیل درمانگاه، بیمارستان، سرویس رفت‌وآمد در شهر صنعتی فراهم نیست

- کارخانه ماشین‌سازی باوجود ضرری که سالانه می‌دهد نیازی به افراد جدید به‌صورت قراردادی ندارد.

- طرح طبقه‌بندی شاغل هنوز به‌صورت عادلانه اجرا نمی‌شود.

- دست افراد بی‌ایمان از کارهای مربوط به کارخانه باید کوتاه شود و رئیس انتظامات کارخانه باید از پست خود کنار رود.

- از تعداد مدیران کارخانه به‌ویژه مدیرانی که در دفتر مرکزی تهران هستند کاسته شود (اطلاعات، ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۰۵:۲۹).

به گزارش روزنامه اطلاعات در چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۷ ه. ش کارگران ماشین‌سازی به دلیل توجه‌نشدن به خواسته‌هایشان برای دومین بار دست از کار کشیدند و با اعتراض دوباره خود

خواستار رسیدگی به خواسته‌هایشان شدند. نهایتاً کارکنان با وساطت مدیرکل کار و امور اجتماعی استان به سرکارشان برگشتند (اطلاعات، ۱۳۵۷ ش ۱۵۷۱: ۲۳). از دیگر حرکت‌هایی که به صورت علنی و در محوطه کارخانه انجام شده است برگزاری نماز عید فطر و سخنرانی با حضور کل کارکنان به امامت استاد آل اسحاق بوده است و به رغم اقدامات شاه‌دوستان کارخانه این مراسم به خوبی و شکوه خاصی و برای اولین بار برگزار گردیده است.

گل‌جو در مصاحبه خود در خصوص فعالیت‌های انقلابی کارگران ماشین‌سازی می‌گوید: «شاید تنها جمع انقلابی که خود را به سلاح کوکتل مولوتف و قداره و یک کلت کمری مسلح کرده بودند جمع انقلابیون ماشین‌سازی بوده‌اند. کارگاه‌های ساخت بمب‌دستی این گروه در بیابان‌های اطراف اراک (کوه سفیدخانی-کوه قرنر- مسیر چپقلی- باغ‌های رباط بوده که چشمه‌ای داشت و ماشین‌خور هم بوده قرار داشته است) ضمن اینکه این مکان‌ها محوطه‌ای باز جهت تمرین و آموزش نیز بوده است. قبل از ۲۲ بهمن کارگران انقلابی ماشین‌سازی متوجه می‌شوند یک قطار نیروی گاردی برای سرکوبی انقلابیون نیروی هوایی قرار است به تهران برود. لذا یک وانت کوکتل مولوتف آماده‌سازی نموده و به منزل حاج آقا جعفر صوفیان واقع در خیابان طالقانی می‌برند و صبح روز بعد مواد منفجره را نزدیک پل ضامنجان برده و در تپه‌های اطراف مستقر می‌شوند و قصد منفجر نمودن قطار حامل گاردی‌ها را داشتند که قبل از اقدام خبر پیروزی نیروی هوایی مخابره شد و این قضیه منتفی می‌شود» (گل‌جو، ۱۳۹۱/۶/۱۵).

کارخانه آلومینیوم نیز از کارخانه‌هایی بود که در آستانه پیروزی انقلاب مخالفت خود را با حکومت پهلوی اعلام داشت. با توجه به اسناد منتشرشده فعالیت آنان را می‌توان در اعتراض و راهپیمایی و برگزاری تظاهرات مشاهده کرد.

ساعت ۱۰:۳۰ روز ۵۷/۹/۱۴ کلیه کارمندان کارخانه تولید آلومینیوم اراک (حدود دویست نفر) در کانتین کارخانه تجمع و پس از سخنرانی تابلوی شیشه‌ای شاهنشاه را پایین آورده و شکسته‌اند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۴۶۱/۱۸).

به گزارش اسناد ساواک از ساعت ۱۱ روز ۱۳۵۷/۱۰/۲۳، قریب ششصد نفر از قشریون مذهبی و کارگران کارخانجات آلومینیوم در شهر با برگزاری تظاهرات خیابانی از محل کار خود خارج و پس از ملحق شدن به جمعیت اجتماع‌کننده در مسجد آقاضیاء تعداد آن‌ها به پنج‌هزار نفر رسید.

اجتماع کنندگان پس از دادن شعارهای ضد حکومتی در برخی از خیابانهای شهر به تظاهرات و راهپیمایی پرداخته و در مدرسه عالی علوم اجتماع و پس از استماع سخنرانی دو نفر از حاضرین به تدریج متفرق شدند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۶: ۷۳/۲۴).

۴. بازاریان

منابع تاریخی به وضوح، نقش بازاریان متدین در برابر سیاستهای ضد ملی و مذهبی دولت‌ها را در دوره‌ی معاصر درج کرده‌اند. از نظر بسیاری از مورخین علما و بازاریان علیه استبداد و استعمار خارجی به مبارزه پرداختند و ده‌ها زندانی نمونه‌ای از این همکاری می‌باشد. در انقلاب اسلامی نیز بازاریان نقش ویژه‌ای ایفا نمودند. در اراک بازاریان با تعطیلی مغازه‌ها به نوعی در اعلام نارضایتی علیه رژیم پهلوی همپای دیگر افشار سهم داشته‌اند.

بازار اراک در بافت قدیمی و مرکزی شهر واقع گردیده و از رونق خوبی برخوردار بود و بنای اولیه بازار در اوایل دوره قاجار و در زمان فتحعلی شاه، توسط یوسف‌خان گرجی سپهدار بنیان نهاده شد. بازار به دلیل وجود مدرسه سپهداری و مساجد اطراف آن می‌توانست فعالیت‌هایی را در جهت انقلاب انجام دهند اما جز عده معدود، بقیه بازاریان به دلیل شرایط اقتصادی، روحیه محافظه‌کاری و پیروی از عقاید انجمن حجتیه در امور سیاسی، دخالتی نمی‌کردند. با وجود این برخی از بازاری‌ها با انجام کارهای خیرخواهانه، تعطیلی بازار و بستن مغازه‌ها و پخش اعلامیه و تظاهرات و دعوت از سخنرانان در مساجد به‌مانند سایر افشار در پیروزی انقلاب سهیم بودند.

در خصوص تعطیلی بازار و بستن مغازه‌ها به‌عنوان نمونه در ۱۶ شهریور، یک روز قبل از واقعه ۱۷ شهریور روزنامه اطلاعات نوشت: «کسبه بازار امروز را عزای ملی اعلام کردند و مغازه‌های بازار را باز نکردند و در خیابان‌های شهر اراک نیز تعداد کمی از مغازه‌ها باز بود» (اطلاعات، ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۰۵: ۴). در گزارشی از ساواک نیز آمده است: «در ۱۲ آذرماه ۱۳۵۷ هـ بازاریان به نشانه اعتراض کلیه دکاتین و بازار را بستن» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۴۶/۱۸). در همین رابطه در سند دیگری از ساواک آمده است که در تظاهرات دولتی قطع‌نامه‌ای صادر شده که در آن آمده است «چنانچه بازار اراک در تاریخ ۵۷/۹/۲۳ [۱۳] شروع به کار ننماید کلیه مغازه‌هایی را که بسته است به آتش خواهند کشید (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۷۷/۲۰).

در خصوص پخش اعلامیه نیز کاشانی از بازاری‌های آن زمان می‌گوید: ما در قم نزد فردی به نام محمدی می‌رفتیم و اعلامیه‌های امام را کپی می‌گرفتیم و در بازار پخش می‌کردیم. از بازاریان فعال در مبارزات انقلابی می‌توان به حاج رفیعی، مسچی و انزلچی و... اشاره نمود (گلجو، ۱۳۹۰/۱۲/۲۰).

علاوه بر این، در اسناد ساواک به اجتماع بازاریان در مراسم چهل‌م شهدای یزد اشاره شده است: «در مورخه ۲۵۳۷/۲/۱۹ عده‌ای از مردم شهرستان اراک از جمله کسبه بازار اراک در مسجد قبله اجتماع نموده و مراسمی به مناسبت چهل‌م کشته‌شدگان شهرستان یزد برپا نمودند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۵۸/۲).

همچنین در سندی از ساواک به ملاقات تعدادی از بازاریان اراک با امام خمینی در نجف اشاره شده است: «نامبردگان بالا ایام عید که به زیارت ائمه اطهار به کشور عراق مسافرت کرده بودند در نجف به منزل خمینی رفته و دست وی را بوسیده بودند و به‌طوری‌که اظهار می‌دارند از ایران عده زیادی جهت دیدن مشارالیه به منزل خمینی رفته ولی از اراک چهار نفر فوق‌الذکر بودند.

نظریه رهبر عملیات: با توجه به شماره پیروی فوق رفتن آنان به نجف جهت دیدن خمینی صحیح به نظر می‌رسد ضمناً مشخصات چهار نفر موردنظر نیز به شرح زیر می‌باشد.

۱. سید مرتضی روحانی‌نیا فرزند سید عابدین شماره شناسنامه ۲۴۸۰۹ متولد ۱۲۸۴ صادره قم شغل لولافروش در بازار.

۲. فرج‌اله حامدی فرزند کربلای علی شماره شناسنامه ۱۳۴۶۱ متولد ۱۲۸۷ اراک بازنشسته راه‌آهن و فعلاً در نزدیکی مسجد کربلای ابوالحسن مغازه الکتریک فروشی دارد.

۳. محمدحسن قدوسی فرزند حبیب‌اله شغل رنگ‌فروشی.

۴. محمدباقر اسلامی فرزند مرحوم احمد متولد ۱۳۰۳ خورشیدی شماره شناسنامه ۵۱۷ شغل قماش فروش «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۸۹/۱).

۵. زنان

کندوکاوی در کتاب‌های تاریخ معاصر نشان‌دهنده‌ی آن است که جنبش زنان در دو دهه اول حکومت محمدرضا شاه چندان تفاوتی با دوره‌های پیشین ندارد (فرمانفرمائی، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۰). حضور گسترده و دائم زنان در راهپیمایی‌ها و تظاهرات انقلاب اسلامی طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی را لااقل در بخش بسیج سیاسی از خصلت صرفاً مردانه خارج و به آن

ویژگی همگانی بخشید. علاوه بر این، زنان از طریق ادبیات سیاسی و نقادی، حضور گسترده‌ای در صحنه‌ی روشنگری انقلاب داشتند. همچنین بخش مهمی از اعضای جنبش‌های چریکی و مسلحانه را زنان تشکیل می‌دادند. به‌رغم تبلیغات رسانه‌های رژیم پهلوی مشارکت توده‌ی زنان ایران در انقلاب اسلامی ایدئولوژی نظام حاکم در غربی‌سازی را که بیش از همه به‌واسطه زنان به اجرا درمی‌آمد، به چالش کشیده و نشان داد زنان ایران همچنان به عقاید خود پایبند هستند. مشارکت زنان بیش از همه از طریق شبکه‌های مساجد، انجمن‌های مذهبی و اسلامی، اماکن زیارتی و به‌خصوص از طریق جلسات خاص زنانه نظیر «روضه»، «سفره»، «هفته‌خوانی» و مکتب‌های زنانه نظیر «مکتب حضرت زینب (س) و مکتب نرجس» و... انجام می‌گرفت. این جلسات همانند یک سازمان در بسیج سیاسی زنان نقش داشت و زنان با شرکت در این جلسات که به‌ظاهر فقط مذهبی بود، از اوضاع اجتماعی - سیاسی و حوادث مهم انقلاب مطلع می‌شدند و یکی از مهم‌ترین بخش‌های جامعه مدنی را تشکیل می‌دادند. درواقع می‌توان گفت: گرچه تنها سازمان رسمی زنان به دولت وابسته بود اما بخش عظیمی از زنان در قالب‌های دیگری خصوصاً نهادهای مذهبی تشکل یافته و در بسیج سیاسی برای انقلاب اسلامی شرکت نمودند (زورام، ۱۳۷۶: ۳۰۱).



تصویر ۳. حضور پرشکوه زنان شهر اراک در تظاهرات ضد رژیم پهلوی

زنان به علت داشتن پوشش چادر، بهتر از مردان در حمل شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌ها فعالیت می‌کردند. در همین رابطه در گزارشی از ساواک آمده است: «ساعت ۱۲:۳۰ روز ۲۱/۱۰/۳۶ [۲۵] هنگامی که جمعیت حاضر در مسجد آقا ضیاء شهر اراک مسجد را ترک می‌کردند از قسمت زنانه مسجد مذکور حدود ۴۰ برگ اعلامیه مضره که در داخل کیسه پلاستیکی قرار داده شده بود به قسمت مردانه مسجد انداخته شده است. اعلامیه‌های مذکور به صورت دست‌نویس و در دو نوع مختلف و بدون امضاء بوده و در آنها مطالبی در مورد پشتیبانی از وقایع اخلاص‌گرایانه اخیر شهر قم، علیه آزادی زنان و جانب‌داری از روح‌الله خمینی و برخی از زندانیان سیاسی وابسته به گروه‌های برانداز مذهبی نوشته شده است» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۶: ۴۸/۲).

در سندی دیگر از ساواک آمده است: «در اراک ساعت ۱۳ روز ۳۷/۳/۴ [۲۵] تعداد معدودی اعلامیه مضره پلی‌کپی شده است تحت عنوان پیام به خواهران و برادران دانشجوی و حاوی متن مصاحبه خبرنگار روزنامه لوموند با روح‌الله خمینی در یکی از خیابان‌های شهر اراک پخش گردیده است» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۶۶/۶).

روزنامه اطلاعات نیز در خصوص پخش اعلامیه توسط بانوان می‌نویسد: «ساعت ۳ بعد از ظهر ۲۲ شهریور یک‌شنبه یک هزار نفر از مردم اراک دست به تظاهرات زدند و به دادن شعارهایی پرداختند این عده پس از برگزاری نماز جماعت و خروج از مسجد حاج تقی‌خان در خیابان محسنی اراک دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان درحالی که افراد پلیس مراقب آنها بود به راهپیمایی پرداختند و پس از طی بیست متر عده‌ای از آنان متفرق شدند. گروهی دیگر از تظاهرکنندگان به صورت آرام به طرف مسجد حاج آقا صابر واقع در خیابان شاهپور به راه افتادند و در مجلس سخنرانی که در این مسجد برپا شده بود شرکت کردند و در پایان سخنرانی شرکت‌کنندگان در محوطه مسجد شروع به دادن شعار کردند. در این زمان تعدادی نوجوانان بین مردان و تعدادی دختر بین زنان اعلامیه‌هایی پخش کردند. این عده پس از ساعتی متفرق شدند» (اطلاعات، ۱۳۵۷، ش ۳۳: ۱۵۷۰۳).

از خانم‌های فعال انقلابی در شهر اراک می‌توان به خانم‌های محمد گل‌جو، کاظم سمیعی، خانم معتمدی و دختر آیت‌الله امامی که در پخش اعلامیه و همراهی در راهپیمایی‌ها هم دوش با مردان

حرکت می‌کردند اشاره نمود (گل‌جو، جلسه دوم، ۱۳۹۰/۵/۲۵؛ معتمدی، جلسه اول، ۱۳۹۱/۴/۲۰).

۸. روستاها

گرایش‌های سیاسی در روستاها را می‌توان به سه نوع موضع‌گیری متمایز نسبت به شاه و حکومت طبقه‌بندی و بررسی نمود: ۱. موضع حمایت‌کننده ۲. ضد حکومتی ۳. غیرسیاسی. وقتی انقلاب نیرو گرفت دو موضع نخست از طریق فعالیت سیاسی آشکار در روستاها تجلی یافت و این امر سبب شد تا دو گروه متمایز موافقان و مخالفان شاه (در واقع طرفداران امام خمینی) تجلی پیدا کند و هر دو گروه در تلاش برای گردآوردن هوادارانی از میان روستاییانی که موضعی خاکستری داشتند، به تکاپو افتادند. گروهی که از شاه حمایت می‌کردند تقریباً در همه روستاها در اقلیت قرار داشتند اما این اقلیت بسیار مهم بود. روستاییانی که مخالف رژیم بودند نیز در اقلیت قرار داشتند. از آنجا که هر حرکت مخالفی به سرعت به وسیله ژاندارمری و سایر نیروهای امنیتی سرکوب می‌شد، آگاهی از سرنوشت افرادی که به علت اعتراض به حکومت بازداشت شده بودند مانعی قوی برای بیان مخالفت ایجاد می‌کرد؛ با وجود این در اکثر روستاهای بزرگ و بسیاری از روستاهای کوچک‌تر، اشخاصی بودند که شدیداً از حکومت بدشان می‌آمد و از رسیدن صدای خود به گوش کسانی که مظنون به خبرچینی بودند، نمی‌ترسیدند و حکومت را متهم به سرکوبگری می‌کردند (هوکلاند، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

روستاییان اراک از جمله افشاری بودند که مانند روحانیون در سال ۱۳۴۲ به حمایت از امام خمینی پرداختند و در نامه‌ای به آیت‌الله گلپایگانی خواستار تلاش ایشان برای آزادی امام خمینی شدند.

«بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله فی الارضین آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی ادام الله ظلّه علی رؤس المسلمین.

با تقدیم احترامات معروض می‌داریم (۱۵۰۰۰) اهالی قریه میقان اراک که این خاکساران اولاً در پیروی از منویات مقدس حضرت‌عالی و جمیع مراجع تقلید عظام و پشتیبانی از هدف عالی اسلام و مراجع عظام تا سرحد نثار جان آماده و حاضریم و در مرحله اخیر منتظر دستور مراجع می‌باشیم و در ثانی از مقام مقدس حضرت‌عالی خواستاریم که جهت استخلاص حضرت

آیت‌الله‌العظمی زعیم عالی‌قدر شیعه آقای حاج آقا روح‌الله خمینی موسوی دامت برکاته کمال سعی خود را مبذول داشته و همت عالی را به کار برده و رهایی معظم‌له را از دستگاه حاکمه خواسته و مقدمات آن را فراهم بنمایید، مزید بر امتنان و موجب تشکر عموم مسلمین جهان است و از پروردگار توانا و ولی عصر و زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف موفقیت و تأیید آن وجود مبارک را خواستاریم.

فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین.

محمد قربان، محمدتقی، محمدعلی ملکی، انشاءالله محمد قاسم، جواد ریاحی، اسدالله میرزاخانی، الاحقر سیدعبدالعظیم الحسینی، سید فرج حسینی، محمدرضا ملکی، محمدعلی محمد...» (آیت‌الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵: ۴۹/۱).

از روستاهای نزدیک اراک که در فعالیت‌های انقلابی حضوری پررنگ داشتند می‌توان به روستای مرزیجران و سنجان اشاره نمود. لازم به ذکر است هر دو روستا در اوایل از چماق‌بدستان رژی‌م بودند و با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب چماق‌های خود را علیه شاه استفاده کردند.

در مرزیجران با اوج‌گیری مبارزات ملت مسلمان ایران، مردم و جوانان پرشور و آگاه این روستا هم به صف مبارزان پیوستند و برای پیشبرد انقلاب اسلامی از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. آنان مرتب اعلامیه‌های حضرت امام خمینی و کتب مذهبی را بین جوانان پخش می‌کردند. همچنین در تمام تظاهرات و مجالس مذهبی که بدین منظور در شهرستان اراک برگزار می‌شد فعالانه شرکت می‌کردند. در ایام ماه مبارک رمضان و ماه محرم سال ۱۳۵۷ برای آگاهی‌بخشی به مردم روستا از روحانی جوان و مبارزی به نام «حمیدی» دعوت شد. از آنجا که رژی‌م طاغوت از بالا رفتن سطح آگاهی مردم هراسان بود برای جلوگیری از برگزاری این مجالس در یک شب بارانی مأمورین را با تانک برای دستگیری عده‌ای از جمله شهید رحیم آنجفی، اعزام کرد که خوشبختانه با هوشیاری مردم عملیات آنها ناموفق برمی‌گردد (ره‌یافتگان وصال، ۱۳۸۵: ۱۱).

در سنجان نیز با توجه به سابقه فرهنگی و اعتقاد به ارزش‌های اسلامی و تبعیت از روحانیون جزء روستاهایی بود که سریعاً به ندای امام خمینی لبیک گفت. روحانیت مبارز و قشر تحصیل کرده دانشگاهی بیشترین نقش را در آغاز مبارزه در سنجان به عهده داشته‌اند. به کمک این دو قشر فرهنگی و پیشرو، فعالیت‌های مبارزاتی در ابعاد مختلف فرهنگی، مذهبی، سیاسی و نظامی

برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی می‌گردید. تهیه خطابه‌های پرشور و انقلابی و مقارن شدن نهضت با ماه خون و قیام و ایام سوگواری سالار شهیدان، شور و حال دیگری در مردم ایجاد می‌کرد و همه مردم هم‌نوا باهم و در قالب یک جمع واحد بعد از پایان سخنرانی و عزاداری به راهپیمایی و تظاهرات در سطح سنجان می‌پرداختند. یکی از مبارزان دوران نهضت اسلامی نقل می‌کند با توجه به حضور گسترده و همه‌جانبه مردم تصمیم گرفته شد که یک راهپیمایی به سمت اراک تدارک دیده شود. راهپیمایی از سنجان آغاز و با عبور از کهرود در حوالی خیابان طالقانی با پیوستن تظاهرکنندگان اراکی ادامه یافت. برای اولین بار طلسم شعار مرگ بر شاه در اراک شکسته شد. بعد از برگزاری مراسم راهپیمایی در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ در روز یازدهم محرم، رژیم دست به یک عملیات نمایشی می‌زند و با اجیر کردن عده‌ای از افراد بی‌اطلاع و اغفال‌شده در سطح شهرها و برخی از روستاهای به‌مانور می‌پردازند تا بلکه اعتبار ازدست‌رفته‌ی خود را بازیابد. در همان روز نزدیک ظهر عده‌ای از چماق بدستان درحالی‌که در پشت کامیون، وانت، تریلر سوار شده بودند و با در دست داشتن انواع و اقسام آلات کشاورزی و قمه شعار می‌دادند و از سوی نیروهای ژاندارمری حمایت می‌شدند به‌سوی سنجان یورش می‌آورند و با به آتش کشیدن منازل، مغازه‌ها و وسایل نقلیه در سطح سنجان به حرکت درمی‌آیند. ژاندارم‌ها نیز از تپه‌ی مشرف به سنجان با تیراندازی به‌سوی مردم به حمایت آن‌ها می‌پردازند (نقش شهر سنجان در پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶: ۱۴).

طبق اسناد ساواک در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۷ حدود ۱۵۰۰ نفر از قشریون مذهبی روستاهای نمک‌کور، سنجان، مشک‌آباد و داوودآباد، اهالی روستای مرزیجران را که قبلاً ضد تظاهرات ملی - میهنی شرکت کرده بودند مورد حمله و هجوم قرار دادند و در این درگیری هفت نفر از مخالفین زخمی شده و به بیمارستان منتقل شدند. از ساعت ۱۰ صبح هم تظاهراتی با شرکت حدود چهارهزار نفر در شهر شکل گرفت (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۶: ۲۳/۲۴۳).

روزنامه کیهان نیز طی گزارشی به راهپیمایی بزرگ ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۷ ه. ش اراک که به مدت ۷ ساعت به طول انجامید می‌پردازد و بیان می‌دارد که حدود ۱۵۰ هزار تن از زن و مرد از طبقات مختلف اراک و اهالی سه روستا در این تظاهرات شرکت داشته‌اند (کیهان، ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۵۷: ۷).

در روستاهای دیگر و دورافتاده اراک جو آرام بود، البته اگر جوانان از روستاها راهی مراکز تحصیلی و دانشگاهی می‌شدند، پیام‌رسان روشنفکران به دوستانشان در روستا می‌شدند (مشیری‌راد، ۱۳۹۱/۵/۲۵).

۶. اقلیت مذهبی (ارامنه)

در سال ۱۹۰۵ میلادی هشت خانوار ارمنی در اراک ساکن بودند. رونق صنعت فرش‌بافی در اراک باعث شد که تجار ارمنی روانه این شهر شده و مراکز فرش‌بافی در این شهر دایر نمایند که از جمله تجار بزرگ ارمنی سکونت‌یافته در اراک می‌توان از «گاراگوزیان»، «یو لبنگیان»، «تافشانچیان»، «تلفیان» و... نام برد. به همین دلیل از چهار منطقه اطراف اراک و همچنین از جلفای اصفهان ارامنه جهت کار در مراکز فرش‌بافی راهی اراک شدند که باعث ازدیاد جماعت ارامنه گردید.

این اقلیت مذهبی نیز همچون دیگر اقشار مردم اراک در تظاهرات و راهپیمایی‌های ضد رژیم شرکت داشتند. در مصاحبه‌ای با شورای این اقلیت، عواملی را به شرح ذیل در خصوص انگیزه خود از حضور در مبارزات انقلابی مطرح ساختند:

- ۱- شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و وجود استبداد و نجات کشور از حکومت استبدادی.
- ۲- ما قبل از اینکه تفاوت مذهبی داشته باشیم، ایرانی هستیم لذا به دنبال دفاع از هویت ایرانی خود برآمدیم.
- ۳- عدم امنیت و بی‌اهمیتی به اقلیت‌های دینی عواملی بودند که ما را نیز همانند سایر مردم به خیابان‌ها و کوچه‌ها کشاند (مصاحبه با شورای ارامنه، ۱۳۹۱/۶/۲۰).

۷. هنرمندان

هنرمندان با به نمایش گذاشتن هنر خویش در عرصه مبارزات انقلابی گام برمی‌داشتند. نادری از کسانی که با هنر خود به نوعی در جهت انقلاب و مبارزه با رژیم فعالیت می‌کردند نام می‌برد، و چنین می‌گوید: «مسعود مرادی مسئول شعر و نمایشنامه‌نویسی در مدرسه مجیدیه بود. یکی از نمایش‌های جالب نمایش بچه‌های بعث بود که ولی‌الله احمدی در قالب هیئت اجرا می‌کرد و اجرای نمایشنامه ابوذر را نیز به عهده داشت» (نادری، جلسه اول، ۱۳۹۰/۷/۱۷).

منصوری از افراد فعال در انقلاب می‌گوید: «فعالیت در اراک پنج شش سال قبل از انقلاب شروع شده بود، بسته‌وگریخته فعالیت را دبیرستان‌ها داشتند ولی مردم آمادگی نداشتند. برای

آماده کردن مردم این امر را با اجرای نمایشنامه انجام دادیم. در قم به واسطه آیت الله شریعتمداری، دکتر قاسمی و دکتر حداد عادل در جلسه‌ای تصمیم به اجرای نمایشنامه‌ای با عنوان «اشک یتیم» گرفتند و ما با دوستانمان که در قم بودیم پیشنهاد کردیم این نمایشنامه را در اراک اجرا کنیم. شرایط اصلاً مساعد نبود ولی با اصرار بچه‌ها نمایشنامه را به اراک آوردیم. تمامی مراکز سینما و دیگر ارگان‌های دولتی در اختیار ساواک بود و آقای جعفری فرش فروش قبول کرد در منزل ایشان این نمایشنامه اجرا شود. وی فرد مذهبی و متدینی بود و زیرزمین منزلشان را برای این امر در اختیار ما قرار داد و ما نمایش را سه شب اجرا کردیم. البته مجری نمایشنامه آقای وفایی بود. در شب اول استقبال زیادی از نمایش شد و در شب دوم به این فکر افتادیم که ساواک هم نظاره‌گر این نمایشنامه باشد و به چند دلیل از ساواک هم دعوت کردیم: ۱- صحنه‌ای به این قضیه داشته باشیم. ۲- ساواک هم در جریان باشد. ۳- در صورت بروز مشکل ساواک خود در جریان قضیه باشد. و اتفاقاً آنها هم متأثر شدند و من به عینه دیدم رئیس ساواک با دیدن این نمایش به گریه افتاده است. دو روز پس از اجرای نمایشنامه پدر و مادرم را خواستند. پدرم تا ۲۴ ساعت در زندان بود و وی را تهدید به کشیدن ناخن کرده بودند و همچنین بازجویی مفصلی شده بود و بعد خود من نیز در زندان شکنجه شدم» (منصوری، جلسه اول، ۱۷/۶/۱۳۹۱).

در اسناد به دست آمده از ساواک می‌توان به نمونه‌های دیگری از اجرای نمایش‌نامه‌های سیاسی در اراک پی برد. برای مثال در یکی از گزارش‌ها چنین آمده است: «ساعت ۱۵:۳۰ روز ۱۳۵۶/۲/۹ حدود ۱۵۰ نفر از طبقات مختلف مردم بنا به دعوت کتبی گروه تبلیغات سمعی و بصری مسجد حاج محمدابراهیم به منظور تماشای «پرتوی از انسانیت» که توسط گروه مذکور در دو قسمت در منزل شخصی به نام حسین جعفری واقع در خیابان ملک‌المتکلمین بین کوچه اشکانی و آخرین کوچه اجرا شد شرکت نموده بودند.

قسمت اول موضوع نمایشنامه سرگذشت خانواده پنج‌نفری (پدر و چهار نفر فرزند که دو نفرشان محصل، یکی افلیج و دیگری بیمار بود) فقیر بود، پدر خانواده که شغلش آب‌حوض کشی بود دائم فریاد برمی‌آورد که چه کنم تا کودک بیمارم نمیرد و به شعارهایی نیز توسل می‌جست از جمله به نقل قول از ابوذر غفاری می‌گفت: در تعجبم از مردمی که از گرسنگی می‌میرند ولی شمشیر نمی‌کشند. یا اینکه چرا من نمی‌توانم نسخه فرزندم را بپیچم ولی دیگران در ساختمان‌های مدرن و چندطبقه یا کاخ زندگی کنند؛ تا کی این سرمایه‌داری باید حاکم باشد. چرا نباید بقال

سرکوچه، شاطر، عطار، کارگر و افراد مثل من بیمه نباشیم. نامبرده دستمزد یک روز کارگری را مبلغ صد ریال عنوان نمود و اظهار داشت که از این مبلغ پنجاه ریال را انعام گرفته است و اضافه کرد این است وضع من کارگر و اکثر کارگرها، من با این صد ریال چه کنم؟ غذا بخرم، لباس بخرم، کفش بخرم یا نسخه فرزند عزیزم که امانت خدا می‌باشد را بپیچم.

در قسمت دوم نمایشنامه زندگی شخصی و شغلی دکتري را نمایش می‌دهد و نحوه‌ی مراجعه‌ی مريض‌ها و حضور دکتري را در مطب و نیز توجه وی را به مادیات را به گونه‌ای نشان داد که موجبات حقد نسبت به این طبقه را فراهم نمود» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۳۱۹/۱). این نمایشنامه وضعیت مادی جامعه آن روز را به تصویر می‌کشیده و به حکومت و اسراف و فاصله‌های طبقاتی موجود در جامعه آن روز اشاره می‌کرد.

نتیجه‌گیری

سیاست‌های فرهنگی ضددين، حاکمیت استبدادی رژیم، سرسپردگی حکومت به امپریالیسم جهانی، گسترش تعاملات جهانی و در نتیجه رشد آگاهی‌های عمومی و ده‌ها عامل دیگر موجب گردید تا طیف گسترده‌ای از اقشار مختلف مردم اعم از فرهنگیان، دانشجویان، روحانیون، بازاریان، کارگران، کارمندان، هنرمندان، اقلیت مذهبی، روستاییان و بانوان مجموعه‌ای از اقدامات را برای ساقط کردن حکومت پهلوی با حرکات انقلابی انجام دهند. به همین منظور هریک از اقشار بسته به ظرفیت‌ها و استعدادهای خود در این عرصه تلاش نمودند. شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها، تشکیل انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی، اعتصاب، برپایی نمایشگاه و نمایش تئاتر با مضامین سیاسی و اجتماعی، پخش اعلامیه‌های امام و غیره از جمله فعالیت‌هایی بود که توسط اقشار مختلف مردم و برای ساقط کردن رژیم پهلوی صورت گرفت. البته آنان هزینه‌های سنگینی را برای تحقق آرمان‌ها خود متحمل شدند که می‌توان از جمله آنها به از دست دادن جان، ضرب و شتم، دستگیری و زندانی شدن اشاره کرد.

کتابنامه

الف) اسناد

آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۶، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۸، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۸، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲۳ و ۲۴، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (روزشمار استان مرکزی)، ج ۱ و ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۲.

ب) کتاب

رشیدی، احمد؛ میرزایی، علی؛ شفیعی، سمیرا، **انقلاب اسلامی در استان مرکزی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹.

روحانی، سید حمید، **نهضت امام خمینی**، ج ۱، تهران: عروج، ۱۳۸۱.

ستاد بزرگداشت یادواره شهدای شهر سنجان (بکوشش)، **نقش شهر سنجان (سنجان و فیجان) در پیروزی انقلاب اسلامی**، اراک: بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان مرکزی، ۱۳۷۶.

ستاد یادواره شهدای روستای مرزیجران (به کوشش)، **ره یافتگان وصال**، اراک: کتیبه، ۱۳۸۵.

فرمانفرمائی، مریم، **خاطرات مریم فیروز «فرمانفرمائی»**، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.

مهاجرانی، زهرا، **جغرافیایی وقایع انقلاب و دفاع مقدس در شهرستان اراک**، اراک: بنیاد حفظ آثار و نشر دفاع مقدس، ۱۳۷۸.

هوکلاند، اریک، **زمین و انقلاب در ایران (۱۳۴۰-۱۳۶۰)**، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: پژوهش شیراز، ۱۳۸۱.

ج) روزنامه‌ها

اطلاعات، ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۰۵، ۱۵۷۲۷، ۱۵۷۰۳، ۱۵۷۱۲، ۱۵۷۳۱، ۱۵۷۲۹.

کیهان، شماره ۱۰۶۱۷، شنبه ۳۰ دی ۱۳۵۷.

(د) مصاحبه‌ها

رودی، محمد، جلسه اول، ۱۳۹۱/۵/۱۵.

شورای ارامنه، جلسه اول، ۱۳۹۱/۶/۲۰.

گلجو، محمد، جلسه اول، ۱۳۹۰/۱۲/۲۰، جلسه دوم، ۱۳۹۰/۵/۲۵، جلسه سوم، ۱۳۹۱/۶/۱۵.

محمد حسینی، جلسه اول، ۱۳۹۱/۹/۲۵.

مشیری راد، حبیب‌الله، جلسه اول، ۱۳۹۱/۵/۲۵.

معمدی، علی، جلسه اول، ۱۳۹۱/۴/۲۰.

منصوری، ابوالفضل، جلسه اول، ۱۳۹۱/۶/۱۷.

نادری، اسماعیل، جلسه اول، ۱۳۹۰/۷/۱۷.

ولاشجردی فراهانی، غلامعلی، جلسه دوم، ۱۳۹۱/۷/۱۷.

یحیایی، جعفر، جلسه دوم، ۹۰/۹/۲۰.

درجه ۵	صفحه یکم از	۷ - منبع
	نسخه شماره	۸ - منشأ
۱ - به	از ۳۱۰۲	۹ - تاریخ وقوع
۲ - از	۲۰۲	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع
۳ - شماره گزارش	۴۸/۲۳	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به هر عملیات
۴ - تاریخ گزارشی	۵۷/۹/۴	۱۲ - ملاحظات حفاظتی
۵ - پیوست		
۶ - گیرندگان خبر		

موضوع: اظهارات مجتبی میرجعفری واعظ عطف
بیرد

روز ۵۲/۸/۲۳ در مجلس ختم بانوکوب آزاد مادیکی از فرهنگیان اراک
در مسجد کعبه های از فرهنگیان و بازاریان شرکت داشت ه اند مجتبی
میرجعفری در روی منبر اظهار داشته بازاریان خود را فروخته اند
و فقط فرهنگیان از خود ایستادگی نشان میدهند و اضافه نموده از بی
تبعیت نخواهیم کرد / ت
نظریه شده به: خبر صحت دارد .

نظریه سه شده به: همانطور که در گزارشات قبلی منعکس است مجتبی
میرجعفری همواره سخنرانیهای حاد و تحریک آمیزی بعمل میآورد و جزو
محرکین و فعالین درجه اول منظور گردیده است .

نظر ۳۲۳ در مورد نامه برای تصویب تقاضای نامه ۳۱۲/۱۸۴۴، رت، خواهر در
۵۷/۱۱/۳۱

۲۵۲۲ / ۹ / ۹۴

دو سال
سال
په پیس
و اصل گردید

۲۲۵

مجلس ختم بانوکوب آزاد مادیکی از فرهنگیان اراک

۵۲-۱۳۱

مرکز بررسی اسناد تاریخی
historydocuments.ir



درجه فوریت	طبقه بندی حفاظتی
نسخه شماره یک	گزارش خبر
۱- به ۳۰۱۰۴	۷- منبع شمعبربانی اراک
۲- از ۳۰۳	۸- منشأ
۳- شماره گزارش ۲۴۹۷	۹- تاریخ وقوع ۱۰ خرداد ۱۳۵۷
۴- تاریخ گزارش ۲۹/۹/۵۷	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۷/۹/۲۰
۵- پیوست	۱۱- تاریخ رسیدن خبر بر مبر عملیات
۶- گیرندگان خبر	۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع شرکت در تظاهرات اهرات
 افراد مشروحه ذیل که از واعظین این شهر می باشند در -
 تظاهرات روزهای ۱۹/۹/۵۷ و ۲۰/۹/۵۷ (تاسو
 وعاشورا) شرکت داشته اند و مرد مرات تحریک به دادن
 شعارهای مضره و مرگ به ۶۶ مینمودند .
 ۱- شیخ مهدی عظیمی ۲- یعقوبی واعظ ۳- شیخ حسین
 عظیمی ۴- میری واعظ .
 نظریه شبهه : نظری ندارد .
 نظریه چهارشنبه : مفاد خبر صحت را رد و مراتب در -
 سابقه هریک ضبط خواهد گردید بسیار -



۵۲-۲۵۹



درجه فوریت	طبقه بندی حفاظتی
صفحه یکم از ...	گزارش خبر
نسخه شماره ...	از ...
۱ - ۳۴۳	۹ - تاریخ وقوع ۳۶/۱۰/۱۰
۲ - از ۳۴۳	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع
۳ - شماره گزارش ۵۲/۱۳۲۲	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای عملیات
۴ - تاریخ گزارش ۳۶/۱۰/۱۱	محل ۳۶/۱۰/۱۱
۵ - پیوست	۱۲ - ملاحظات حفاظتی
۶ - گیرندگان خبر ۳۱۲ پیوست	۳۶/۱۰/۴

موضوع: ...
 عطف
 ۳۶/۱۰/۲۲ - ۳۴۳/۲۲۲۰
 در تاریخ ۳۶/۱۰/۱۰ مهلت سید محمد حسینی در حضور چند تن از کارکنان کارخانه ماشین سازی اراک اظهار داشت که اخیراً دانشجوهای انستیتو تکنولوژی اراک اقدام به تظاهراتی نموده که در نتیجه علی رمزی دستگیر گردیده است. نامبرده اضافه نموده پس از دستگیری علی رمزی مشا رالیه راه سازمان امنیت برده و برای شکست هر ویخ خوابانیده اند که در نتیجه مشا رالیه (علی رمزی) شسته کرده است. نظریه منته به نظری ندارد.

نشریه یکشنبه به با توجه به موقعیت منبع اظهار کمال فوق از جانب سید محمد حسینی مورد تأیید میباشد. ضمناً علی رمزی دانشجوی انستیتو تکنولوژی اراک و کارمند کارخانه ماشین سازی اراک میباشد که موضوع دستگیری وی طی تلفنگرام شماره ۵۲۲/۱۳۴۹ - ۳۶/۱۰/۶ صادره به بخش ۳۲۴ پیوست رسیده است. منو

نظریه سه شنبه: قصد محمد حسینی ایجاد بدبینی بوده است والا علی رمزی توسط پلیس دستگیر و گونگی را اعتراف و صحت ابراز همکاری و صمیمیت در تحقیقات معمول آزاد گردیده است.

نظریه ۲۲ - نظر منته به ...

در سامانه ...	روز ...	سال ...
به بخش ...	دانش ...	بجای ...

طبقه بندی حفاظتی

۵۲-۱۳۱

historydocuments.ir

خیلی محرمانه

درجه فوق

صفحه یکم از ... صفحه	۷ - منبع	شهریانی اراک
نسخه شماره ... از ... نسخه	۸ - منشأ	
۱ - به ...	۹ - تاریخ وقوع	۵/۷/۸/۴۲
۲ - از ...	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	۵/۷/۸/۴۲
۳ - شماره گزارش	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای عملیات	۵/۷/۸/۴۲
۴ - تاریخ گزارش	۱۲ - ملاحظات حفاظتی	
۵ - پیوست		
۶ - گیرندگان خبر		

موضوع ... فعالیت مضره ... عطف
پیرد

بشت نفرا میردگان مشروحه زیر که از کارکنان اداره دارائی اراک میباشند
در امر تحریر یکمردم بر علیه دولت وپ خدش اعلامیه مضره فعالیت دارند
۱- امین محلاتی ۲- علی میری ۳- اسماعیل مرادی ۴- عابدی ۵- سبحانی
۶- وفائی ۷- میر اشرفی ۸- عظیمی
نظریه شده به قابل تحقیق

نظریه یکشنبه به : خبر احتیاج به تحقیق بیشتری دارد .
نظریه سه شنبه : قبلا "گزارشی از وضع این افراد دریافت نگردیده مع هذا
در این باره تحقیق وپ س از روشن شدن موضوع نتیجه اعلام خواهد شد

در سامان ۷۰ روز ۵۷ سال
به بخش ...
۹۰۴۱
۵۷/۹/۵

خیلی محرمانه

۵۲-۱۳۱

طبقه بنا حفاظتی		درجه فوریت
شهریاری اراک	۷ - منبع	صفحه یکم از صفحه
مشاهدات	۸ - منشا	نسخه شماره از نسخه
اخبار	۹ - تاریخ وقوع	۱ - ۲.۱.۲
۵۷/۹/۲۹	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	۲ - از ۵۲.۲
.....	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای عملیات	۳ - شماره گزارش ۵۲/۲۵۲۴
.....	محل ۵۷/۹/۳۰	۴ - تاریخ گزارش ۵۷/۱۰/۲
.....	۱۲ - ملاحظات حفاظتی	۵ - پیوست
.....		۶ - گیرندگان خبر

موضوع سید مجتبی میرجعفری عطف
ببر

۵۷
سید مجتبی میرجعفری واعظ در اراک در جریان تظاهرات هرات روز ۲۰/۹/۵۷
اخلالگران شرکت داشته و ضمن بیان مطالب مضره آنان را تحریک
و تشویق به خرابکاری می کرده .
نظریه شنبه : نظری ندارد .
نظریه چهارشنبه : مفاد خبر صحت دارد و توجه لازم به شهریاری
دارد شده که درباره نامبرده بر طبق تصمیمات متخذه در شورای استان
عمل گردد . سید

نیلی مستر مانا

دیوارنوشته‌های انقلاب؛

منبعی برای تعمیق تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

شیدا صابری^۱

چکیده

با گذشت زمان، منابع تاریخ‌نگاری گسترده و متنوع شده‌اند و این تغییر با یافته‌های جدید و مهم‌تر از آن تغییر نگرش به تاریخ‌نویسی و منابع آن، به وجود آمده است. انقلاب اسلامی ایران که با پشتوانه‌ای سیاسی و اجتماعی در بهمن ۱۳۵۷ ش به وقوع پیوست بیش از هر رویداد تاریخی در دوران معاصر ایران منابعی از تاریخ مکتوب و شفاهی را بازتولید کرده است. بخشی از آن اسناد، عکس‌ها و نامه‌ها و گفت‌وگوهای افراد مختلفی است که در این رویداد سهیم و یا شاهد و راوی این اتفاق بوده‌اند. دیوارنوشته‌ها یکی از منابع مهم برای تحلیل و شناخت ماهیت مبارزات و رخداد انقلاب اسلامی به‌شمار می‌روند که به جای تولید نوشته‌های تحلیلی، شامل نوشته‌ها و تصاویر کوتاه می‌باشند و بررسی آنها به‌مثابه بازتاب ایدئولوژی، نگرش سیاسی و اجتماعی مبارزات مردمی، کنشگری احزاب و تبیین ماهیت انقلاب اسلامی، مسئله مقاله حاضر است. در واقع بررسی نوشته‌های دیواری به‌عنوان منبعی شفاهی و مکمل تاریخ‌نگاری دوره معاصر که براساس روش توصیفی تحلیلی تدوین گردیده است، موضوع و شیوه مقاله پیش‌روست. همچنین این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که دیوارنوشته‌ها که در دوران منتهی به انقلاب در تمام شهرهای ایران فراگیر شدند، چگونه پیام انقلاب را از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی انتقال دادند؟ ضمن اینکه تأکید مقاله بر دیوارنوشته‌ها و مضامین آنهاست که براساس تصاویر موجود در مجموعه عکس‌های جمع‌آوری‌شده عکاسان و منابع آرشیوی و اسناد از طریق صفحات الکترونیکی آنها قابل دسترسی و مشاهده بوده است.

واژه‌های کلیدی: دیوارنوشته، تاریخ‌نگاری، انقلاب اسلامی ایران، دیدگاه مردمی.

۱. دکتری تاریخ معاصر ایران sheida.abani@yahoo.com

Graffiti of the revolution;

A source for deepening the historiography of the Islamic Revolution

Shida Saberi¹

Abstract

With the passage of time, the sources of historiography have become wide and diverse, and this change has come about with new findings and, more importantly, a change of attitude towards historiography and its sources. Iran's Islamic revolution, which took place with political and social support in February 1979, has reproduced sources of written and oral history more than any historical event in contemporary Iran. A part of it is documents, photos, letters and conversations of various people who participated in this event or were witnesses and narrators of this event. Wall writings are one of the important sources for analyzing and understanding the nature of struggles and events of the Islamic Revolution, which instead of producing analytical writings, include short writings and images, and examining them as a reflection of the ideology, political and social attitude of popular struggles, party activism, and explaining the nature of the revolutionary Islam is the issue of the present article. In fact, the study of wall writings as an oral and complementary source of historiography of the contemporary period, which is compiled based on the descriptive and analytical method, is the subject and method of this article. Also, this article seeks to answer the question that how did the graffiti that spread in all the cities of Iran during the period leading to the revolution, convey the message of the revolution from different social and political groups? In addition, the emphasis of the article is on graffiti and their themes, which are accessible and viewable based on the images in the collection of photographs collected by photographers and archival sources and documents through their electronic pages.

Keywords: graffiti, historiography, Islamic Revolution of Iran, popular view.

¹. PhD in contemporary history of Iran. sheida.abani@yahoo.com

مقدمه

سابقه دیوارنوشته‌ها در ایران به انقلاب مشروطه باز می‌گردد که اولین شعارها در آن زمان علاوه بر روزنامه‌ها بر دیوارها نیز نقش بست. اما در جریان انقلاب اسلامی نوشتن شعارها، خبر و اطلاعیه توسط مردم و دیگر گروه‌های سیاسی و انقلابی به اوج خود رسید، چرا که دیوارنویسی یکی از راه‌های ساده گریز از سانسور بود و از این راه هر گروه و دسته‌ای به سهولت می‌توانست عموم مردم محل، منطقه و حتی شهری را در جریان امور قرار دهد.

دیوارنوشته‌ها معمولاً جایگاه مهمی در تحریک و تشویق افراد برای پیوستن به حرکت انقلابی و تداوم آن دارند. موضوعات دیوارنوشته‌ها در دوران انقلاب اسلامی متنوع است: بعضی صرفاً شعارهایی هستند که در اعتراض‌های رسمی و غیررسمی سر داده شده و ماهیت حماسی، احساسی و تهییجی دارند؛ و برخی بازتاب بخشی از پیام‌ها و گفته‌های رهبران انقلاب به شمار می‌روند که با نفی رژیم حاکم و برشمردن خطاهای آن به ترویج شیوه‌های مبارزه و ارائه الگوی حکومتی آینده می‌پردازند. علاوه بر این، بخشی از دیوارنوشته‌ها نیز به عنوان یک رسانه خبری در جریان انقلاب عمل می‌کنند و به اطلاع‌رسانی رویدادهایی که جنبه‌های حیاتی در روند انقلاب دارند، می‌پردازند. آنها از این راه بر تقویت روحی مردم تأثیر مثبت می‌گذارند. با بررسی و مشاهده تصاویر دیوارها در محلات و مناطق مختلف شهرهای ایران می‌توان نوع نگرش، برداشت‌ها و خواست‌های مردمی نسبت به رویدادهای در حال وقوع را مشاهده کرد و همچنین احساساتی را که ملت‌ها و سرشار از خشم و نفرت و هیجان به قدرت می‌تازند، درک نمود. دیوارنوشته‌ها از این رو منبع مهمی در تاریخ‌نگاری معاصر به شمار می‌روند زیرا مبتنی بر متن و تصویر هستند و نویسنده در این میان غایب است و خاموش. نوشته‌ها سخن می‌گویند و جالب آنکه این منبع شفاهی و تصویری تاکنون نیز راوی افکار عمومی به شمار می‌رود، همان‌طور که بر روی دیوارها در تمام شهرها می‌توان نمونه معاصر آن را مشاهده کرد.

پیشینه پژوهش

در میان منابعی که به شعارها و دیوارنوشته‌ها به‌ویژه در دوران انقلاب اسلامی پرداخته‌اند منبع مستند «فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی» است که به‌همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۹) به چاپ رسیده است. این کتاب منبع جامعی برای مطالعه و آشنایی با شعارهای انقلاب اسلامی

است و اهمیت آن در تقسیم‌بندی شعارهای موضوعی دوران انقلاب اسلامی است که از سوی گروه‌های مختلف ارائه گردیده است. یکی از ویژگی‌های این کتاب جدول‌بندی شعارها براساس موضوع، مضامین و کلیدواژه‌هاست، ضمن اینکه براساس آمار به میزان تکرار این مضامین نیز اشاره می‌کند. کتاب دیگر، «جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی» نوشته محمدحسین پناهی (۱۳۸۲) است که شعارهای انقلاب اسلامی را از نظر گاه جامعه‌شناسی مورد توجه قرار می‌دهد و به تقسیم‌بندی شعارها از غیرشعارها در این دوره پرداخته است. نویسنده در این کتاب به ضرورت تحقیق و پژوهش جامعه‌شناختی در مورد شعارهای انقلابی اشاره می‌کند و معتقد است که به‌منظور فهم ایدئولوژی، وضعیت و ساختار سیاسی و اجتماعی ایران و احزاب مختلف در این دوران در ابتدا باید شعارهای انقلابی را از شعارهای غیرانقلابی جدا ساخت.

علی‌نژاد در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی متون شعاری انقلاب اسلامی از دیدگاه تحلیل کلام» (۱۳۷۷)، به بررسی مضامین شعارها از منظر زبان‌شناسی پرداخته است. از سوی دیگر تحلیل شعارها در حیطه ارزشی مثبت و منفی در کتاب «انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها» تألیف محسنیان‌راد (۱۳۷۵) مورد توجه قرار گرفته که شعارها براساس مضامین ارزشی مثبت و منفی طبقه‌بندی شده‌اند. ضمن اینکه از همین نویسنده مقاله «جامعه‌شناسی؛ بررسی دیوارنوشته‌های دوران انقلاب» (رسانه، ش ۴، ۱۳۶۹ ش) نیز موجود است اما در کتاب ذکر شده در بالا، نویسنده به‌طور کامل به موضوع دیوارنوشته‌ها پرداخته است. از دیگر منابعی که به شعارهای انقلاب اسلامی توجه نشان داده مقاله «دیوارنوشته‌های انقلاب» با همکاری مشترک بزرگ‌زاده و فرهادی آردکپان است که به ماهیت شعارها به‌عنوان ابزار دیوارنویسی پرداخته ضمن اینکه با مشاهده میدانی دیوارهای شهر تهران در سال ۱۳۵۸، تحلیلی عینی‌تر از روزهای پس از انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد و آن را با بررسی آماری مستند می‌نماید. همچنین باید اشاره کرد که مجموعه تصاویر و عکس‌هایی که فرهادی آردکپان در دوران انقلاب اسلامی به‌صورت میدانی از دیوارهای شهر تهران گرد آورده در نمایشگاهی با نام «دیوارها سخن می‌گویند» که برگرفته از کتابی به همین نام است، در سال ۱۳۹۹ به نمایش گذاشته شد. از دیگر منابع مهم در مورد دیوارنوشته‌ها می‌توان به کتاب «انقلاب به روایت اکبر ناظمی» اشاره کرد که شامل عکس‌های رنگی از وقایع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ش است. ناظمی در مقدمه این کتاب شور و هیجان و مخاطرات عکاسی در میان درگیری‌ها، تظاهرات و حکومت‌نظامی را به

رشته تحریر درآورده است که تظاهرات مردمی، حضور زنان و کودکان، ورود آیت‌الله خمینی به کشور، جماعت منتظر در فرودگاه مهرآباد، سخنرانی امام در بهشت‌زهرا، حضور در مدرسه رفاه، جنازه‌های شهدا در سردخانه‌های رژیم، قیام‌های گوناگون در دانشگاه تهران، شخصیت‌های فعال انقلاب، دیوارنوشته‌ها و شعارهای دیواری، صف‌های نفت، اعلان‌ها و کاریکاتورها، دیواری از جمله موضوعات این عکس‌ها به شمار می‌روند. ناظمی که در تیر ۱۳۵۷ ش. در رشته گرافیک دانشگاه دوسلدروف آلمان تحصیل می‌کرد با شنیدن اخبار درگیری‌های شهرهای مختلف به ایران بازگشت و از این وقایع چند صد دقیقه فیلم و بیش از چهارهزار قطعه عکس رنگی تهیه کرده است.

منبع دیگری که دیوارنوشته‌های انقلاب اسلامی را به تصویر کشیده است کتاب «تصاویر دیوارنوشته‌های انقلاب» از ممیز (۱۳۶۱) می‌باشد که روایت تصویری از شعارهای دیواری دوران انقلاب می‌دهد، به گونه‌ای که دیوارهای ساکت و خاموش مزین به رنگ و شعارها، راوی نفرت و عصیان مردم شده‌اند. تصاویر و عکس‌هایی از دیوارنوشته‌ها که برخی از آنها در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است، برگرفته از به مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی می‌باشد که با توجه به منابع دیجیتال این دو مرکز مورد استفاده قرار گرفته است. در واقع این مقاله به بررسی عکس‌ها و تصاویر دیوارنوشته‌های برجای‌مانده از دوران انقلاب می‌پردازد و متکی بر بررسی شکل ظاهری، رنگ و مضمون شعارهای دیواری است، به طوری که با شناخت ویژگی‌های زبانی، پیام، نگرش و ارزش‌های موجود در محتوای آنها می‌توان به مرام گروه، حزب اجتماعی و سیاسی که شعارها متأثر از آنها به وجود آمده‌اند پی برد. این مقاله بر پایه یافته‌های تحقیقاتی که در سطور بالا ذکر شد، تدوین گردیده است.

۱. دیوارنوشته؛ راوی بی‌صدای انقلاب

دیوارنوشته‌های دوران منتهی به انقلاب اسلامی بازتاب نوع تفکر و اندیشه سیاسی گروه‌های گوناگون انقلابی است که هرکدام بنابر ایدئولوژی خود به پردازش شعارها، پیام‌ها و اطلاعات درباره‌ی رویدادهای دوران انقلاب پرداخته‌اند. به گونه‌ای که حتی پس از پیروزی انقلاب نیز این اندیشه‌ها در رابطه با نوع حکومت و سهم گروه‌های انقلابی در ساختار سیاسی و اداری کشور بر

روی دیوارها نقش می‌بست. به‌علاوه دیوارنوشته‌ها در شکل ظاهری خود نشان از نوع طبقه، گرایش‌ها و اعتقادات راویان آن دارند و مقتضای شرایط زمانی و مکانی، «انواع ابتکار و نوآوری‌ها در کاربرد رنگ، انتخاب وسایل، گزینش محل و موقعیت استفاده از ایجاز در کلام و جز آن بروز می‌نمود» (ممیز، ۱۳۶۱: ۳). درواقع انقلاب نیازمند یک منبع اطلاع‌رسانی و رسانه است زیرا «رسانه و انقلاب دو واژه‌ای هستند که در تعامل با یکدیگر قرار دارند؛ رسانه‌ها در مسیر شکل‌گیری و به نتیجه‌رسیدن انقلاب، نقش آفرینی می‌کنند و انقلاب برای شکل‌گرفتن و به وقوع پیوستن به رسانه نیازمند است. این واقعیت در تمامی انقلاب‌ها و نهضت‌ها، هرچند به شکل‌های گوناگون، خود را نشان داده است» (حسینی هرنیدی، ۱۳۹۹: ۱۳۹۹).

(<http://pajuhesh.irc.ir/product/book/show/id/2853>).

دیوارنوشته‌ها گونه خاصی از ادبیات شفاهی، شامل اشعار یا عباراتی هستند که «بر روی دیوارهای ساختمان‌های عام‌المنفعه، زندان‌ها، آرامگاه‌ها و نیز دیوارهای شهر نوشته می‌شوند. دیوارنوشته‌ها به‌صورت شعر یا جملات کوتاه پندآموز و گاهی به شکل شعار یا کلمات قصار گونه با مفاهیم متفاوت نوشته می‌شوند؛ این نوشته‌ها گاهی سبب رواج اشعاری در طی دوران مختلف، یا گاه سبب انتشار پیامی به مردم در قالب شعار و یا راهی برای بیان عواطف و احساسات نویسندگان‌اند» (هاشمی، ۱۳۹۶: ۱۹). از مکان‌هایی که بر دیوار آنها نوشته‌هایی به‌جای مانده و از لحاظ ادبیات و تاریخ شفاهی حائز اهمیت است، زندان‌ها هستند. این نوشته‌ها و اشعار زندانیان شاید فریاد دردهایشان یا اعتراض به شرایط و یا امیدهای واهی آخر عمرشان بوده است (هاشمی، ۱۳۹۶: ۹). در دیوارنوشته‌های زندان‌ها ترس از مرگ، ترس از فراموشی اطرافیان و خانواده، طلب کمک از خدا و بیان تنهایی در کنار مطالبی سرشار از عشق و امید به خانواده و زندگی وجود دارد مطالبی کاملاً متناقض‌اند. دیوارنوشته‌های دوران انقلاب اسلامی نیز یکی از روایت‌های انقلاب از دیدگاه عامه مردم به شمار می‌آید. این دیوارنوشته‌ها از نظر موضوعی به چند دسته تقسیم می‌شوند: نفی رژیم شاهنشاهی، مخالفت قهرآمیز مردم ایران با حامیان شاهنشاهی، بنیادهای پیروزی انقلاب اسلامی و دیوارنوشته‌های گروه‌های سیاسی مختلف (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۰). ناگفته نماند که شعارها تنها در شهر و روستاهای ایران ساخته نمی‌شد، بلکه در کشورهای ایرانی داشتند نیز انتشار می‌یافت. ایرانی‌های مقیم آن کشورها نیز در راهپیمایی‌های خود شعار داده و پشتیبانی خود را از امام خمینی و مبارزه و

تلاش‌های او برای انقلاب را بیان می‌کردند و شعارهای خود را بر روی در و دیوارها ثبت می‌کردند. در گزارش روزنامه کیهان چاپ لندن آمده است: «دیوارهای راه‌آهن زیرزمینی این عروس شهرها، از چندسال پیش تاکنون به‌صورت یک تخته‌سیاه مورد استفاده هموطنان ایرانی ما بوده است» (روزنامه کیهان لندن، ۱۳۶۳/۴/۱۴، www.Kayhan.london.ir).

علاوه بر این، به استفاده از رنگ و ابزار دیوارنویسی نیز توجه ویژه‌ای صورت گرفت به‌طوری‌که برای دیوارهای آجری، سنگی، سیمانی و کاهگلی رنگ‌های متناسب مورد استفاده قرار می‌گرفت. بیشتر دیوارهایی که بر روی آنها شعارها نوشته می‌شد از سنگ سفید، سیمان و سطوح روشن بودند. «صافی و یکدستی این سطوح و روشنی رنگ زمینه، امکان خوانایی بیشتر دیوارنوشته‌ها» را فراهم می‌کرد و دیوارهای آجری به دلیل ناصافی سطوح و ناخوانا شدن دیوارنوشته درصد کمتری را به خود اختصاص داده است (بزرگ‌زاده و فرهادی آردکپان، ۱۳۵۸: ۲۵). بر تمام سطوح فلزی از قبیل زباله‌دانی‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس، باجه‌های تلفن و فروش بلیت، صندوق‌های پُست و بر سطوح کوچک‌تر مثل درها و سطوح فلزی، شعارها طولانی‌تر و با توجه به طول کلام و زمینه محدود، ریزتر نوشته می‌شدند. ابزار دیوارنویسی شعارها گاهی ماژیک، گاهی شابلن و در مواردی فیکساتور (اسپری) بود که البته نیاز به مهارت بیشتری برای نوشتن بر روی دیوار داشت که برای کشیدن «طرح‌هایی از شاه، بختیار و عمال امپریالیسم بدون دغدغه شبیه‌سازی و بیشتر به‌صورت کاریکاتور ترسیم می‌شد» (بزرگ‌زاده و فرهادی آردکپان، ۱۳۵۸: ۲۳). علاوه بر این، وجود رنگ‌های اسپری که به‌سرعت قابل استفاده بود می‌توانست بر نوشتن تأثیر داشته باشد. در کنار این دیوارنوشته‌ها، عکس‌های زیادی نیز به چشم می‌خورد که به کمک رنگ اسپری و شابلون‌های آهنی، تخته‌ای و مقوایی، روی دیوارها ترسیم می‌شد. شعارهایی که با قلم‌مو نوشته می‌شد، پررنگ‌تر و در نتیجه خواناتر از شعارهای اسپری بود. برخی از این شعارها به‌وسیله سازمان‌ها و تعدادی نیز به دست توده مردم نوشته می‌شد که غلط‌های املائی و انشایی نیز در میان آنها دیده می‌شود (بزرگ‌زاده و فرهادی آردکپان، ۱۳۵۸: ۲۳).

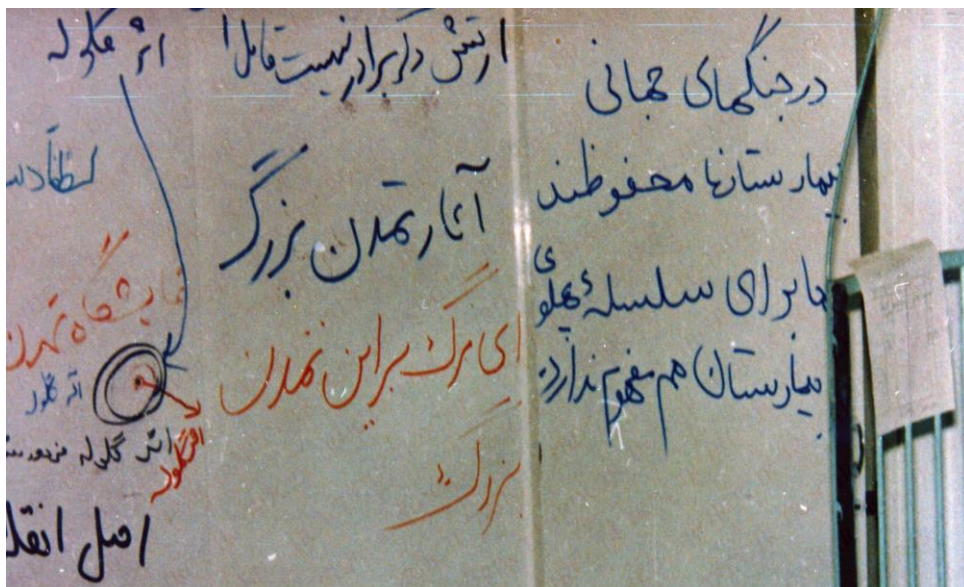
استفاده از رنگ در دیوارنوشته‌ها حاکی از عواطف و احساسات و برانگیختن افکار عمومی بود. به‌طوری‌که به نظر می‌رسد رنگ قرمز بر شعارهای آتشین حدّت می‌بخشید، رنگ سیاه از استواری و ثبات و وقار نشان داشت و رنگ سفید خلوص را نشان می‌داد. برای نمونه، شعارهایی

که از کلمات شهادت‌طلبی در آنها استفاده می‌شد اغلب با رنگ قرمز و یا شعارهایی که یک پیام و یا خبر را دربر داشت با رنگ سیاه نوشته می‌شد. زیرا گاهی رنگ‌ها و شرطی‌شدن عموم نسبت به آن، خود دربردارنده پیام بود. گاهی نیز هر رنگی به دلیل در دسترس بودن آن در بازار به‌طور اتفاقی انتخاب می‌شد (لوشر، ۱۳۷۲: ۲۰-۱۹). به‌طور مثال رنگ سفید نشانه امید، رنگ سیاه نشانه شکست و ناامیدی و رنگ سرخ نشانه حیات و مقاومت بود (تصاویر ۱ و ۲) که در شعاردیواری زیر دیده می‌شود:

«دیروز سیاه، امروز سرخ، فردا سفید

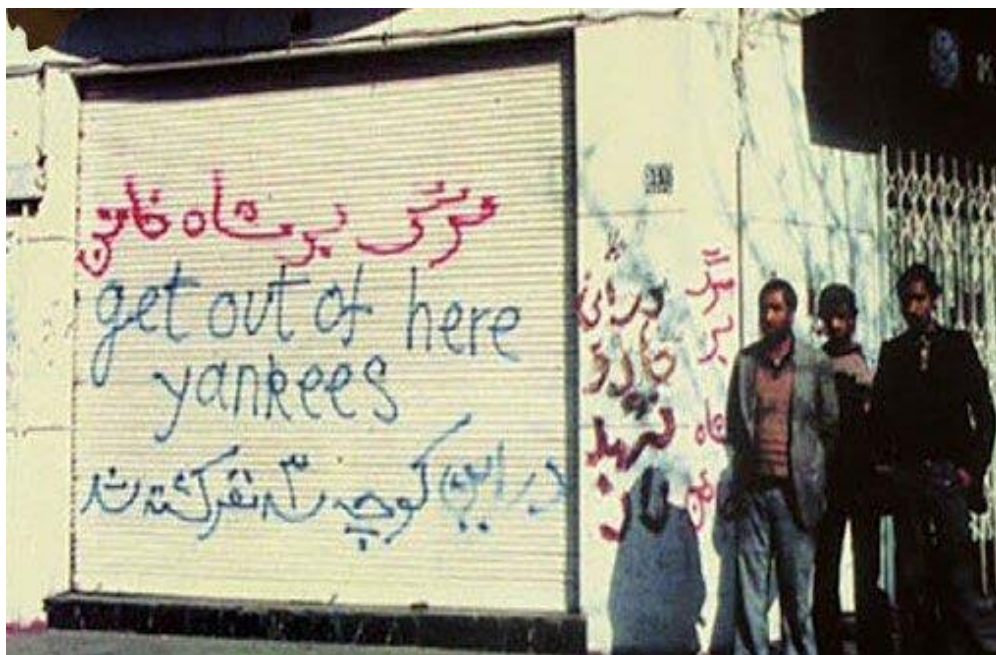
دیروز سلطنت، امروز انقلاب، فردا جمهوری اسلامی» (علی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۹۱).

رنگ مشکی در شعارها و تصویر مذهبی به کار رفته است و عادی‌ترین و معمولی‌ترین رنگی به شمار می‌رود که در نوشتار به کار می‌رود. بعد از آن رنگ قرمز، که در نوشتار برای بزرگداشت شهدا و روزهای کشتار و آنچه رنگ و بویی از خون داشت به کار گرفته می‌شد، درواقع رنگ منتخب گروه‌های چپ بود و استفاده بیشتر گروه‌های چپ از آرم میزان استفاده از رنگ قرمز را بالا برده است. این در حالی است که رنگ آبی در روزهای آخر انقلاب به کار می‌رفته است (بزرگ‌زاده و فرهادی آردکپان، ۱۳۵۸: ۲۵).



تصویر ۱: دیوارنوشته‌های رنگی

منبع: مراسم (<https://irdc.ir/fa/news/2172/>) (www.irdc.ir/)



تصویر ۲: دیوارنوشته‌های رنگی،

منبع: مراسان (www.irdc.ir/ <https://irdc.ir/fa/news/2172/>)

نوع دستخط‌ها هم که در نوشتن شعارهای دیواری استفاده می‌شد قابل توجه است، به گونه‌ای که عموماً احزاب از خطوط فرم‌دار شابلون استفاده می‌کردند و نوشته‌های با اسپری غالباً دستخط توده مردم بود. اما گاهی در دیوارنوشته‌ها تصاویری از شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله خمینی، علی شریعتی و محمدرضا شاه را می‌توان دید که نشان از درهم آمیختن تفنن هنری در ارائه شعارهای دیواری است زیرا گاهی اعلامیه و پخش آن در محدودیت و سانسور قرار می‌گرفت و به این دلیل دیوارنوشته‌ها بهترین وسیله ابراز احساسات به‌ویژه از سوی توده مردم بود (تصویر ۳). با وجود اهمیت شعارهای دیواری در شناخت اوضاع اجتماعی و شهری دوران انقلاب، در ۲۵ اسفند ۱۳۵۷ (آخرین جمعه سال) شهر تهران شعارزدایی شد و شعارهایی که با قلم‌مو، رنگ، اسپری، ماژیک، گچ، زغال، مداد و خودکار روی دیوارهای ساختمان‌ها، کیوسک‌های تلفن و تابلوی مغازه‌ها و حتی تابلوهای راهنمایی و رانندگی نوشته شده بود، پاک شد. به روایت محمد توسلی، شهردار وقت تهران: «تهران به شهری جنگ‌زده تبدیل شده بود. در و دیوارهای شهر پُر از شعار بود و معابر شهر نیز به پاک‌سازی نیاز داشت. شهرداری با نیروی انسانی محدودش قادر به انجام

این کار نبود. وقتی ما فکر پاک‌سازی را مطرح کردیم با یکی دو تا مصاحبه، واکنش وسیع و گسترده‌ای در شهر تهران به وجود آمد. در آن روز، همهٔ مردم جلوی خانه، کوچه و خیابانشان را به صورت گسترده‌ای پاک‌سازی کردند؛ حتی مدیران انقلاب از جمله مرحوم آیت‌الله طالقانی هم جارو به دست گرفتند و در پاک‌سازی مشارکت کردند» (تاریخ ایرانی، ۱۳۸۹/۱۱/۲۰، شناسه خبر: ۷۰۸۵؛ روزی که شعارها از دیوارهای شهر رفتند/ روایتی از پاک‌سازی پایتخت جنگ‌زده).

غلامعباس توسلی، جامعه‌شناس نیز می‌گوید: «متأسفانه بسیاری از شعارها را در مدت کوتاهی از روی دیوارها پاک کردند؛ بدون آنکه از آنها تصویربرداری شود. همین موضوع باعث شده است که حالا، بعد از سه دهه نتوان تحقیق جامع و مانعی در مورد شعارهای انقلاب انجام داد. آن روزها برخی با رادیو تلویزیون مصاحبه کردند و گفتند: ما انقلاب کرده‌ایم و می‌ماند. دیگر ماندن شعارها لازم نیست. روی دیوار ماندن شعارها، درحالی که خود انقلاب ماندنی است، لازم به نظر نمی‌رسد. در کتاب‌ها خواهند نوشت و ثبت خواهند کرد؛ پس دیوارها را باید پاک کرد». عده‌ای هم گفتند که «دیوارها را باید پاک کرد و پس از آن هرچه را کمیته یا دولت انقلاب، صلاح و لازم دید، با خط خوش بر دیوارها می‌نویسند». بودند کسانی که بگویند: «شعارها باید حتماً روی دیوارها، به همان شکلی که خود مردم نوشته‌اند، باقی بماند تا شرایط پیش از قیام را نشان دهد و همواره معلوم باشد که تقاضاهای مردم و چگونگی عمل‌شان چه بود» و نیز آنانی که می‌گفتند: «پاک کردن شعارها ممکن است به نوعی سانسور تبدیل شود؛ یعنی شعارهایی را که به صلاح گروهی نیست، پاک کنند و آنهایی را که می‌پسندند باقی گذارند و به این ترتیب، مسائل دوران قیام از چشم‌ها دور بماند» (تاریخ ایرانی، ۱۳۸۹/۱۱/۲۰، شناسه خبر: ۷۰۸۵؛ روزی که شعارها از دیوارهای شهر رفتند/ روایتی از پاک‌سازی پایتخت جنگ‌زده).



تصویر ۳: دیوارنوشته‌های فرم‌دار

منبع: مراسان / <https://irdc.ir/fa/news/2172/>

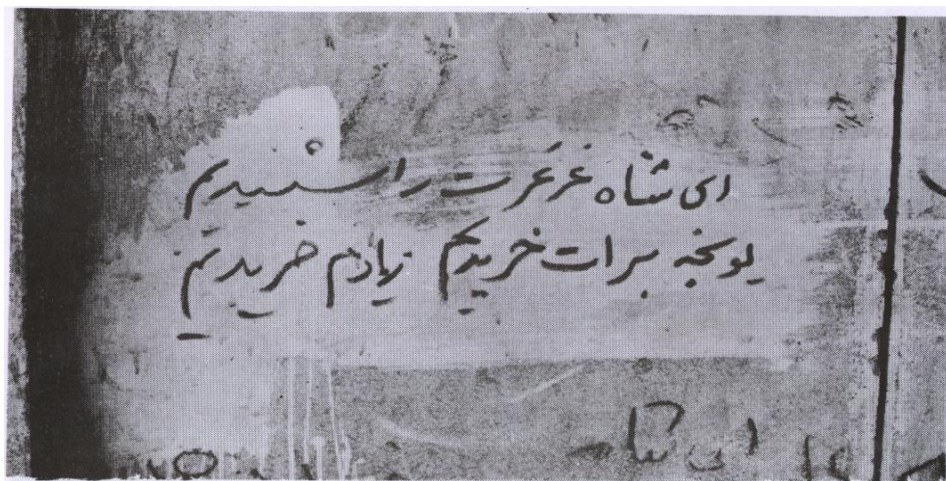
۲. مضامین دیوارنوشته‌ها و خصوصیات آنها

شعارهای هر انقلابی چکیده‌ایدئولوژی آن انقلاب است یا حتی می‌توان آنها را گوشه‌ای از اهداف و آرمان‌های انقلاب در نظر گرفت، به‌طوری‌که در قالب عبارت‌ها و جمله‌های کوتاه، «مهیج، وحدت‌بخش، جهت‌دهنده و حرکت‌آفرین در بین انقلابیون و توده‌های انقلابی مطرح شده و عامل اساسی بسیج انقلابی می‌گردند» (پناهی، ۱۳۸۳: ۱۷). از این‌روست که شعار انقلابی عبارتی نسبتاً موزون، ساده و عامه‌فهم است که دسته‌جمعی بیان می‌شود و بر چیزی که تأکید دارد همان احساس توده‌ای است و حتی در آنها می‌توان شکلی از برداشت‌های مثبت یا منفی نسبت به اوضاع جامعه به‌ویژه افکار سیاسی را که از سوی شخصیت‌های مختلف مطرح می‌شود ملاحظه کرد.

شعار انقلابی با درون‌مایه‌ای از قضاوت‌های ارزشی به توده مردم جهت‌فکری می‌دهد و برای جایگزین کردن نظامی آرمانی می‌کوشد. شعارهای دیواری کوچه‌ها بیشتر توسط افراد همان محل نوشته می‌شد که عموماً متأثر از شعارهای خیابانی و تظاهرات بوده و کارآیی محدودتری داشته است و بیشتر شعارها براساس ویژگی‌شان (سرعت عمل و گریز) در مسیر حرکت، راه

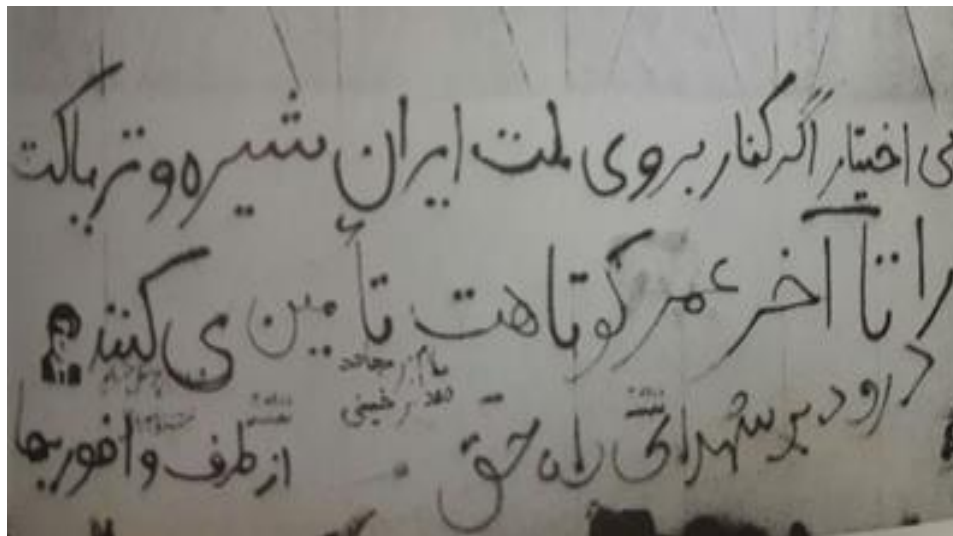
رفتن و دویدن به‌طور افقی بر دیوارها نوشته شده‌اند (بزرگ‌زاده و فرهادی آردکیان، ۱۳۵۸: ۲۰-۱۹). دیوارنوشته‌ها که حاوی پیام‌های مختلف در برهه‌های زمانی مختلف هستند نیز در دوران انقلاب خاصیت انقلابی به خود گرفته و دربردارنده شعارهایی بوده‌اند که هرکدام را می‌توان با ویژگی‌های ظاهری و محتوایی تعریف نمود:

۱-۲. ویژگی زبانی: دیوارنوشته‌ها از مفاهیم و واژه‌های موجود در زبان رایج جامعه ساخته شده‌اند. به‌عنوان نمونه: «اگر آقا دیر بیاد/ مسلسل‌ها بیرون میاد» (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۱۴)، شعاری که از درون‌مایه زبان گفتاری مردم استفاده کرده است (تصاویر ۴، ۵، ۶ و ۷). درواقع نوشتن بر دیوارهای وسیع و تمیز ادارات و سازمان‌های دولتی از نشانه‌های دیگر روحیه تهاجمی است که به‌طور مستقیم دولت را مخاطب قرار داده است (بزرگ‌زاده و فرهادی آردکیان، ۱۳۵۸: ۲۹) مانند آنچه در مشهد در مقابل ساختمان دادگستری روی داد و مردم بر روی دیوار این ساختمان در آذرماه ۱۳۵۸ شعارنویسی کردند (تصویر ۷).



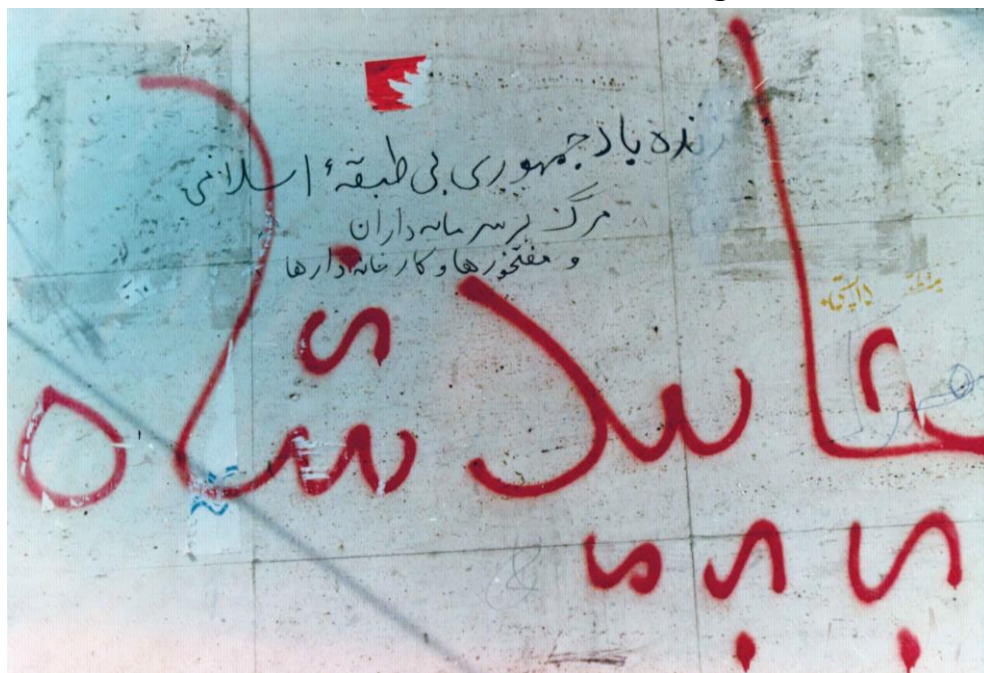
تصویر ۴: دیوارنوشته‌ای با زبان گفتاری عامیانه؛ منبع: مراسم

(<https://irdc.ir/fa/news/2172>)



تصویر ۵: دیوارنوشته‌ای با زبان گفتاری عامیانه

منبع: مراسم (<https://irdc.ir/fa/news/2172>)



تصویر ۶: دیوارنوشته به زبان گفتاری؛ نقش رنگ در ارائه پیام

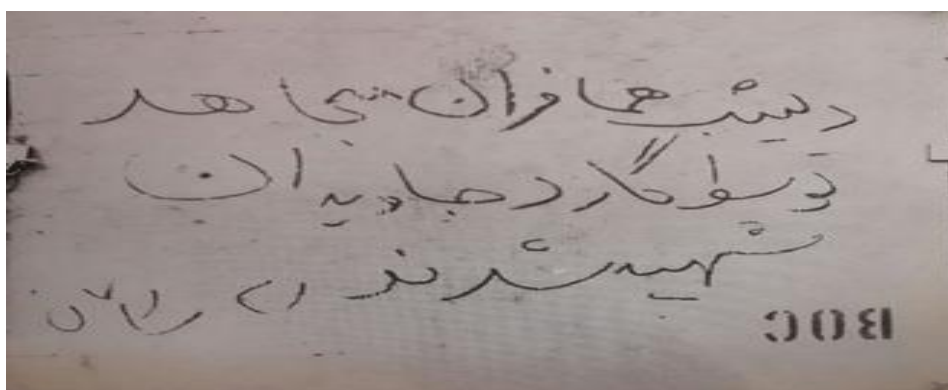
منبع: مراسم (<https://irdc.ir/fa/news/2172/>)



تصویر ۷: دیوارنوشته با زبان عامیانه توسط مردم، مقابل ساختمان دادگستری مشهد ۱۳ آذرماه

منبع: ساکماق (https://digital.aqr.ir/newindex.aspx) ۱۳۵۷

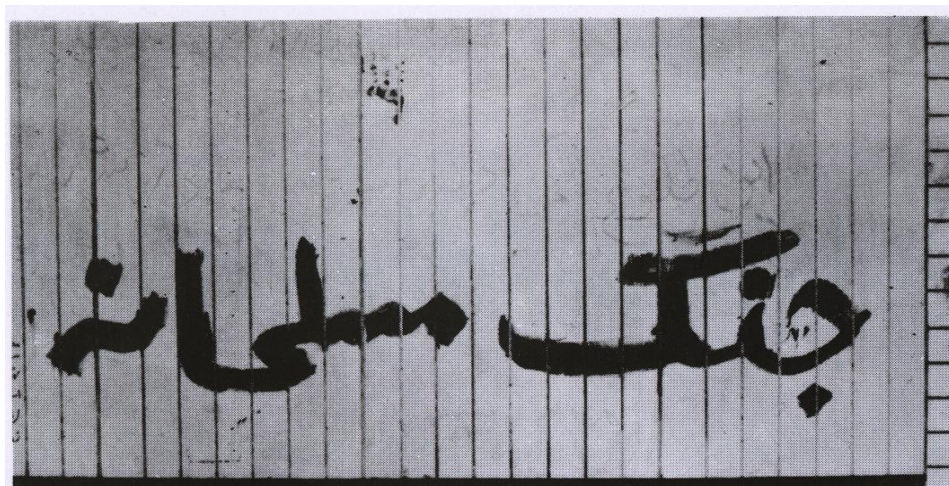
۲-۲- ویژگی پیامی: شعارهای دیواری حامل پیام خاصی برای مردم هستند و شعارهای گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی مختلف بر روی دیوار تلاشی برای کشاندن مردم و تشویق آنها به مشارکت سیاسی بود. البته این مشارکت براساس تأثیر گرایش‌ها و شعارهای گروه‌های مذکور بر مردم سنجیده می‌شود. بنابراین پیامی که می‌توانست در ضدیت یا همراهی با رژیم وقت مطرح شود در آگاهی سیاسی مردمی و تحریک و تهییج آنان نیز نقش اساسی داشت؛ مانند: «کارگر! مشت تو جلوه ایمان توست» (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۸۲).



تصویر ۸: دیوارنوشته حاوی پیامی خبری

منبع: مراسان (https://irdc.ir/fa/news/2172)

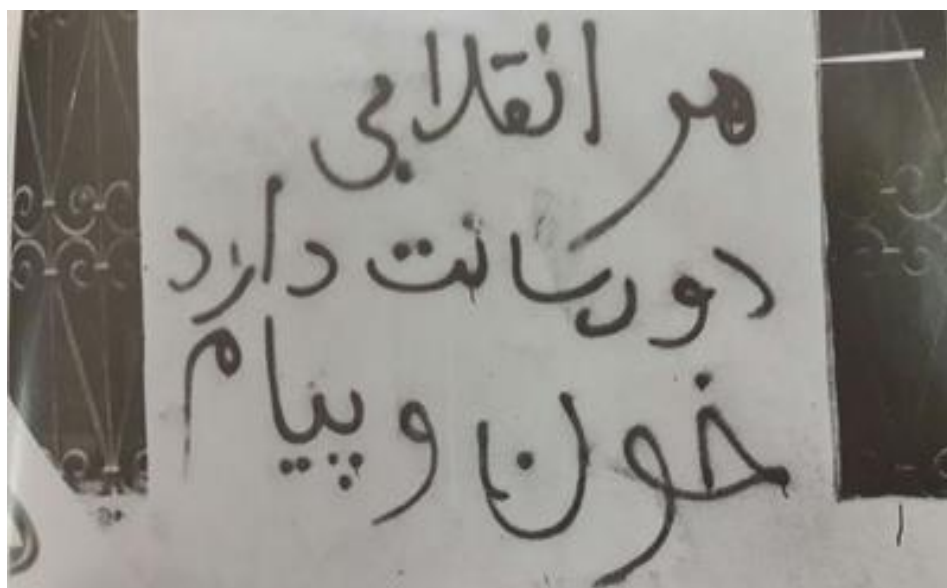
۲-۳- نگرش‌های فکری: مضامین شعارهای دیوارنوشته حامل نگرش خاصی نسبت به اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود جامعه می‌باشد. «انتقاد از وضعیت سیاسی - اجتماعی و ارائه راه‌حلی برای ایجاد شرایط ایدئال و آرمانی که به‌عنوان خواسته‌های گروه‌ها و تشکلهای سیاسی بازتاب نگرش‌های متفاوت گروه‌های چپ، راست، ملی و مذهبی بود. به گونه‌ای که گروهی با نگرش ناسیونالیستی، عده‌ای با ایده حکومت اسلامی و گروهی در شکل‌گیری نظام سوسیالیستی شعارهایشان را ارائه می‌داده‌اند، [مانند:] برای جنگ با رژیم فاسد/ تهیه کن مسلسل ای مجاهد!» (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۱۷۶).



تصویر ۹: دیوارنوشته حامل پیام حزبی

منبع: مراسم (https://irdc.ir/fa/news/2172)

۲-۴- ویژگی ارزشی: شعارهای انقلابی دارای ویژگی‌های ارزشی‌اند. دیدگاه ارزشی در شعارهای انقلابی در تحریک و تهییج مردمی حائز اهمیت است. ارزش‌هایی مانند آزادی، برابری، حکومت اسلامی، مبارزه با ظلم و همچنین ارزش‌های دینی نیز به‌صورت تلمیحی مورد استفاده قرار می‌گرفتند: مرام پیروان دین حسینی است/ رهبر ما در این قیام خمینی است، به همت خمینی پهلوی دربه‌در شد/ فرعون قرن بیستم در مصر مستقر شد (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۸۸ و ۱۱۶).



تصویر ۹: دیوارنوشته ارزشی

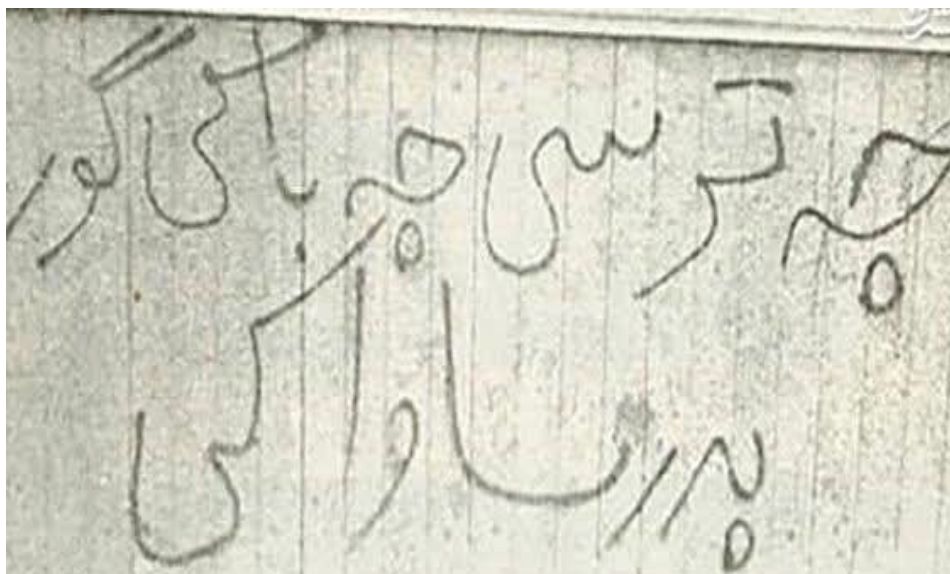
منبع: مراسم (<https://irdc.ir/fa/news/2172/>)

۵-۲- ویژگی سیاسی: در دیوارنوشته‌ها می‌توان انعکاس نظرگاه‌های جمعی را درباره‌ی نظام سیاسی حاکم و ابعاد مختلف آن مشاهده کرد:

کشتار صدها انسان در مشهد و کرمانشاه / ثابت شده به هرکس، با توپ و تانک این شاه است و پا می‌زند/ گور خود می‌کند/ مرگ بر شاه / مرگ بر شاه

کمبود نفت و بنزین / دستور شاه خائن و بی‌دین (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۸۳).

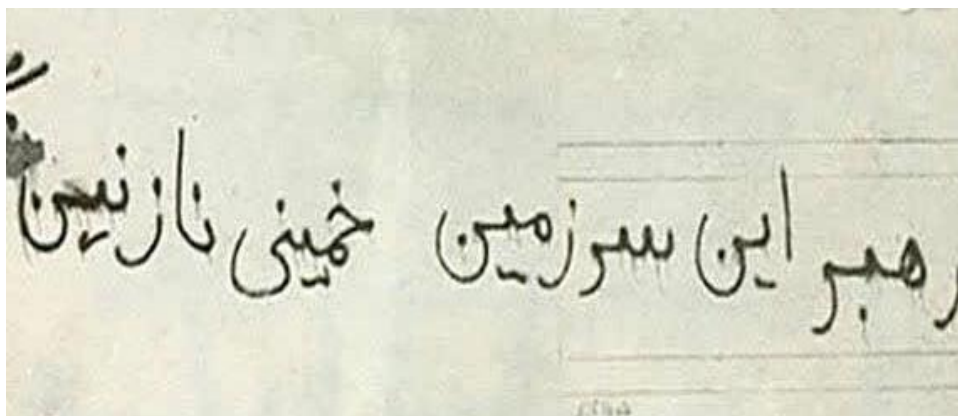
این شعارها در بُعد سیاسی تمامی بدبختی‌ها را به شخص شاه و ساختار رژیم معطوف می‌کنند: کار شاه تمام است / خمینی امام است (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۲).



تصویر ۱۰: دیوارنوشته سیاسی

منبع: مراسم (<https://irdc.ir/fa/news/2172/>)

و شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و اینکه آیت‌الله خمینی را رهبر حکومت اسلامی معرفی می‌کنند.



تصویر ۱۱: دیوارنوشته سیاسی

منبع: مراسم (<https://irdc.ir/fa/news/2172/>)

۳. دیوارنوشته‌ها، بستر شعارسازی

شعارنویسی دیواری در نقش یک رسانهٔ مردمی در بروز خشم و سرخوردگی جنبش‌های معترض اجتماعی نقش دارد. معترضان، شعارهای خود را که بازتاب خشم و اعتراض است، روی دیوارهای بزرگ یا حتی پنجره‌های مراکز دولتی می‌نویسند (تصویر ۷) تا پیام خود را در محل و مکانی پُر رفت‌وآمد نشان دهند. در فرهنگ تاریخی، روی دیوار نوشتن مفهومی رایج است که آکنده از معانی نهفته می‌باشد و برداشت‌های مفصلی می‌توان از آن داشت و دیوارنوشته‌های دوران انقلاب از آن جمله هستند. هرچند حکومت‌ها تلاش می‌کنند بر ابزارهای اطلاع‌رسانی و جلوگیری از آنها تسلط داشته باشند و به‌نوعی پیام‌های مختلف در جامعه را کنترل کنند اما توسل به شعارنویسی‌های دیواری، زمانی صورت می‌گیرد که مردم راهی برای برقراری ارتباط ندارند. بنابراین دیوارها و معابر شهر به رسانهٔ آزاد مردمی بدل می‌شوند.

در بیشتر انقلاب‌ها و جنگ‌های داخلی، معمولاً همین شعارنویسی و اتکا مردم بر استفاده از حافظه تصویری جامعه، بیشتر نقش رسانه‌ای تأثیرگذار را ایفا کرده است. برخورد بسته و یک‌سویه با اطلاع‌رسانی، به انحراف و خشونت در اطلاع‌رسانی می‌انجامد، لذا مردم برای بیان خواسته‌های خود به سمت شعارنویسی و نقاشی‌های دیواری روی می‌آورند. همین موضوع حتی باعث شد گروه‌های مختلف به اظهارنظر آشکار نسبت به وقایع، ترغیب شوند. «باید این حقیقت را پذیرفت که شعارنویسی خیابانی شاید تنها رسانه تأثیرگذار برای مطرح کردن و نمایش خواسته‌های جنبش‌های اجتماعی و مردمی باشد. باین حال، شعارنویسی اگرچه می‌تواند در نقش یکی از عوامل مؤثر بر ایجاد انقلاب یا جنبش‌های بزرگ اجتماعی عمل کند اما خود نمی‌تواند به‌تنهایی باعث بروز انقلاب شود. حافظه دیداری همه ما ماندگاری چشم‌گیری دارد، حتی اگر جنبشی به انقلاب، اصلاحات و آزادی نینجامد» (حسینی هرنیدی، ۱۳۹۹:

<http://pajuhesh.irc.ir/product/book/show/id/2853>.

در جریان انقلاب اسلامی، دیوارنوشته‌ها نیز مانند کُپی متن سخنرانی‌ها و نوار کاست، در کنار رادیو، در تهییج افکار عمومی سهم بسیاری داشت. دیوارنوشته‌ها حامل کنش انقلابی بود و هم در جایگاه رسانه‌ای همگانی قرار داشتند. به بیانی دیگر، «دیوارنوشته‌ها هرگز در چنین سطح وسیعی و با چنین حجمی، به‌عنوان مکانی برای انتقال پیام‌های انقلاب استفاده نشده بود. در این

مجموعه‌نوشته‌ها، خبر، اطلاعیه، تفسیر، نوشته‌های ادبی، شعر، طنز، کاریکاتور و عکس نیز به چشم می‌خورد» (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۲۵).

در هنگامه انقلاب هر حزب و گروه سیاسی، شعار و مرام خود را بر دیوار ترسیم می‌کرد. در کنار آن، هر رهگذر نیز می‌توانست خواست خود را از طریق دیوار انعکاس دهد، بنابراین از طریق چند صدایی شدن دیوار، می‌شد به چند صدایی شدن جامعه نیز پی برد. دیوارهای عصر انقلاب خود متحول شده، سر به طغیان زده بودند و از هر چیزی سخن می‌گفتند. از میان همه نوشته‌ها و تصویرگری‌ها، مهم‌ترین عنصر در دیوارهای انقلاب، وعده‌هایی است که برای آینده داده می‌شود: آزادی، جمهوری، عدالت، رفع ظلم، برابری و... دیوارها همیشه وعده‌ای در آستین خود دارند و در بسیاری از اوقات، بدون آنکه تحقق یابند، وعده‌ها جایشان را به یکدیگر می‌دهند. از تابستان سال ۱۳۵۷، دیوار شهرها و حتی روستاهای ایران، نقش وسایل ارتباط جمعی را ایفا می‌کرد و شعارها با قلم مو، رنگ اسپری، ماژیک، گچ، زغال، مداد و خودکار و حتی خون بر آنها نقش بست. در برخی مواقع، این دیوارنویسی‌ها بسیار با دقت و هنرمندانه اجرا می‌شد و سبک‌های متعددی به خود می‌گرفت. برخی از این آثار بار معنایی بیشتری را داشتند و ممکن است حاوی یک پیام اجتماعی یا سیاسی بوده که حتی با استفاده از افشانه‌های رنگی روی دیوارها، ساختمان‌ها و قطارها رسم می‌شدند.

محسنیان‌راد، معتقد است که «در ایران، استفاده از دیوارها برای پیام‌دهی به صورت پرده‌برداری، ریشه‌ای کهن دارد. در تاریخ معاصر نیز نگارش شعارها بر دیوارها (نه شعارها و جمله‌های تبلیغاتی برای فروش کالا)، در سال‌هایی مانند ۱۳۳۲ و ۱۳۴۲ صورت گرفت ولی در سال ۱۳۵۷، دیوارها انبوه از نوشته بودند». به اعتقاد وی، علت این امر را می‌توان بالا بودن نسبت باسوادان، به‌ویژه در شهرها، افزایش جمعیت و مهم‌تر از آن، مشارکت همه مردم در این امر دانست. مهم‌ترین زیرساخت شعارها در هر دوره و زمانی، انعکاس اوضاع و شرایط جامعه است، زیرا شعارها از متن جامعه برمی‌خیزد. از این رو با نگاهی به شعار می‌توان دریافت که خواسته‌های مردم چه بوده است؟ چه کسانی را دشمن خود می‌دانستند؟ و اعتقاداتشان در شعارها چگونه بازتاب داده شده است؟

نمونه شعاری که به‌خوبی خواسته مردم را در ابتدای نهضت بیان می‌کند شعار «نان، مسکن، آزادی» است که برگرفته از نیروهای مارکسیستی بود. درون‌مایه شعارهای این دوره از حیث

گونه‌شناسی ادبی، آهنگ، موسیقی و ارزش ادبی خود قابل تأمل‌اند. درواقع شعارها بهترین وسیله آگاهی، تحریک و تهییج تمامی مردم جامعه در هر سطح و قشری به شمار می‌روند و از این رو در قالب و اشکال مختلف به نمایش گذاشته می‌شوند. «دیوارنوشته‌های سال ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد شعارها در حمله به رژیم پیشین و کارگزاران آن، حمایت از امام، تأیید اسلام، حکومت اسلامی، شهدا و تلاش برای وحدت مردم، برای تداوم مبارزه است و دیوارنوشته، رسانه‌ای برای انتقال پیام انقلاب به شمار می‌رفت. اهمیت و نقش ارتباطی دیوارنوشته‌های دوران انقلاب اسلامی در ایران چنان بود که ری‌موند ویلیامز در کتاب «ارتباطات انسانی و تاریخیچه آن» که در سال ۱۹۸۱ م منتشر شد، یک عکس خبری از دیوار مسجدی در تهران را چاپ کرد که دو بانوی چادر سیاه بر سر، در حال تماشای آن هستند. ویلیامز در کتاب خود، از ابداع مردم در نگارش کلمه «شاه» به صورت معکوس نیز یاد کرده است» (محسنیان راد، ۱۳۸۴: ۱۶۱۳-۱۶۱۲/۳) (تصویر ۱۲).

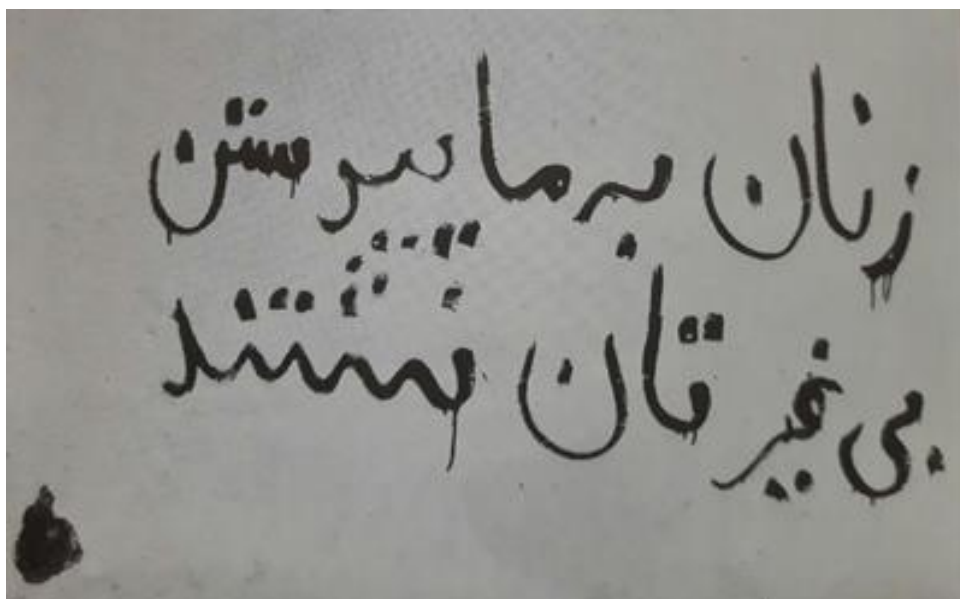


تصویر ۱۲، شعار معکوس مرگ بر شاه

منبع: مراسم (<https://irdc.ir/fa/news/2172/>)

درون‌مایه دیوارنوشته‌ها دربردارنده محتوای ارزشی به صورت مثبت و منفی‌اند. به طوری که احزاب و مطبوعات و تشکل‌های سیاسی-انقلابی مقاصد و اهداف خود را حول محورهای «اسلام، تشیع، آیت‌الله خمینی، قرآن، مردم، خلق، کارگران، توده، زنان (تصویر ۱۳)، انقلاب ایران، انقلاب

اسلامی، شهادت، مبارزه با امپریالیسم، ارتجاع، بیداری، قلم، آزادی، حقوق و حاکمیت مردم، جمهوری و [...]» (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۳۰۹-۳۴۹) قرار داده که به‌عنوان ارزش‌های مثبت درون‌مایه دیوارنوشته‌ها معرفی می‌شود. اما ارزش‌های منفی عبارت‌اند از: «بندگی، توقیف، اسارت، کمونیست، انحصارطلبان، سودجویی، فقر، گرانی، خارجی‌ها، افتراق، بی‌دینی، اغفال مردم و [...]». (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۳۹۸-۳۵۶) بوده است.



تصویر ۱۳

منبع: مراسم‌ان (<https://irdc.ir/fa/news/2172/>)

میزان توجه مردم به دیوارنوشته‌ها در سال ۱۳۵۷ بسیار بود. حتی عنوان شده مردم آنچه را روی دیوارها خوانده بودند، برای یکدیگر نقل می‌کردند. گاه که سانسوری از طریق مأموران حکومت‌نظامی اعمال می‌شد و آنها دیوارنوشته‌ها را با رنگ پاک می‌کردند، با اعتراض مردم روبه‌رو می‌شد و در جواب می‌نوشتند «ننگ با رنگ پاک نمی‌شود». پژوهش مشترک نفیسه بزرگ‌زاده شهادی و ام‌الله فرهادی آردکپان، زیر نظر ایرج انواری، نگاهی به دیوارنوشته‌های انقلاب دارد و عکس‌برداری از دیوارها در تهران برای این پژوهش در فاصله یکشنبه ۱۹ آذرماه (روز تاسوعا) تا جمعه ۲۵ اسفندماه ۱۳۵۷ (روز پاک‌سازی شهر تهران) انجام شده است (نامه نور، ۱۳۵۸، ش ۶ و ۷، ۳۳-۱۵).

طبق این پژوهش، مناطق بالای شهر تهران به علت دوربودن ذهنی و مکانی از وقایع و درگیری‌ها، کمترین دیوارنوشته‌ها و مرکز شهر به این دلیل که مرکز تجمعات و راهپیمایی‌ها و تظاهرات بوده، بیشترین دیوارنوشته‌ها را دارد. در جنوب شهر به دلیل درگیری‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی و کشتارهایی که در این مناطق صورت می‌گرفت، تعداد دیوارنوشته‌ها به نسبت زیاد است. مردم جنوب شهر، حضور منظم خود را در مناطق میان شهر مطرح می‌کردند و چه در راهپیمایی‌ها و چه در شعارنویسی و باوجود کوچه‌های متعدد و تودرتو، امنیت لازم برای آنها، تأمین می‌شد. از آنجا که خیابان‌های مسیر راهپیمایی و تظاهرات، معبر اصلی عبور و مرور مردم بودند، بیشترین دیوارنوشته‌ها بر دیوارهای خیابان‌ها نقش بسته است. شعارهای کوچه‌ها بیشتر توسط افراد همان محل نوشته می‌شد که عموماً متأثر از شعارهای خیابانی و تظاهرات بوده و به‌هرحال کارآیی محدودتری داشته است. به دلیل منحصربودن اماکن عمومی به دانشگاه تهران و چند میدان و کنترل شدید افراد ارتشی و درگیری‌ها و کشتار و تیراندازی در این محل‌ها، تعداد شعارهای این اماکن کمتر است (بزرگ‌زاده و فرهادی آردکیان، ۱۳۵۸: ۳۳-۱۵).



تصویر ۱۴

منبع: مراسان (<https://irdc.ir/fa/news/2172>)



تصویر ۱۵

منبع: مراسان (<https://irdc.ir/fa/news/2172/>)

پیام‌های موجود در دیوارنوشته‌ها حاکی از نفی شرایط موجود بود که به هر قالبی نوشته می‌شد و به هر رنگی به نمایش درمی‌آمد تا به نوعی به تحریک هیجانات مردمی و عمومی پرداخته و حیطه اندیشه انقلابی را گسترش دهد (تصویر ۱۴):

اسلام، ایدئولوژی سیاسی، انسانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برابر
استقلال، آزادی، حقوق مساوی

امروز تمامی قشرهای جامعه باید پشت به پشت روحانیت مبارزه کنند.

انقلاب اسلامی وسیله‌ای است تا سرانجام انسانی به پا خیزد.

انقلابی فکر کن و انقلابی عمل کن (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۲۰۷ و ۲۰۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۶). به‌طور کلی دسته‌ای از دیوارنوشته‌ها ضدیت با رژیم و اقداماتش را القا می‌کرد. (مهرعلیزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۵). نوشته‌های دیواری در بُعد نوشتاری خود نشان‌دهنده نگرش‌های موجود در جامعه، ساختار زبانی مورد استفاده در بیان ایده‌ها، ارزش‌ها و مفاهیم برخاسته از آن است که به‌نوعی به ارزش‌های مثبت و منفی طبقه‌بندی می‌شوند. آزادی، برابری و تحقق حکومت اسلامی در کنار امپریالیسم، استعمار و استبداد از جمله ارزش‌های مثبت و منفی در مفاهیم دیوارنوشته‌ها هستند (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۳۴۹-۳۰۹). ضمناً تضاد با امپریالیسم نیز از طریق شعارها جای خود را در میان توده‌های مردم باز کرد:

به همت توده‌ها / شاه تو را می‌کشیم

با پتک کارگر/ با داس برزگر/ از ریشه برکنیم/ این شاه حيله‌گر

(مختاری، ۱۳۵۸: ۱۰۶ و ۱۰۵)

درون‌مایه شعارهای انقلاب اسلامی با محتوایی ارزشی، متأثر از تمام گروه‌هایی بود که گفتمان سیاسی خود را عرضه می‌کردند از یک‌سو «ضدیت با غرب» و «غرب‌ستیزی» و یا شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» و عدم ضدیت با شوروی و انگلیس نشانی از شکل‌گیری ایده‌ای داشت که بعدها در جریان انقلاب اسلامی با عنوان «نه شرقی، نه غربی» مورد توجه قرار گرفت. در واقع وابستگی سیاسی به آمریکا در دههٔ چهل شمسی، نیز به محتوای شعارها رنگی دیگر داد. به‌طوری‌که در این دوره استقلال اولین شعار از سه شعار اصلی انقلاب اسلامی معرفی می‌شود. مردم با شعار آزادی شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌ای را خواستار بودند که در آن «بتوانند هدایت و رشد و تعالی یابند و هیچ مانعی در این راه وجود نداشته باشد. با شعار استقلال می‌خواستند ارادهٔ ملی خود را از نفوذ و دخالت ابرقدرت‌های خارجی رها و آزاد سازند تا بتوانند هم حیات طيبة خود را سامان بخشند و هم در صحنهٔ بین‌المللی به مصلحت مسلمانان و مستضعفین عالم اقدام کنند» (فارسی، ۱۳۷۴: ۸۵). به‌طور کلی شعارهایی که در این دوره از سوی مردم در تظاهرات سر داده می‌شد و بر روی دیوارها نقش بست پیامی در ضدیت با رژیم و اقداماتش را القا می‌کرد؛ «خمینی تبعید است»، «منتظری زندان است»، «شریعتی شهید است» و بخش دیگر شعارها که در راهپیمایی‌های مختلف این دوره گفته می‌شد تلمیحی از سوره‌های قرآن بوده است:

«نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحُ الْقَرِيبِ وَبَشْرُ الصَّابِرِينَ، مرگ بر این سلسله پهلوی، مرگ بر شاه»
(مهرعلیزاده، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

مضامین شعارهای انقلاب اسلامی به تدریج تحت تأثیر روحانیت انقلابی به منظور تحقق حکومتی اسلامی رنگ و ساختاری دینی به خود می‌گرفت، به گونه‌ای که عملکرد سیاسی دولت در جهت ظلم و جور شناخته می‌شد و کاربرد صنعت تلمیح ادبی در درون‌مایه‌های شعارها به تهییج و تحریک توده‌ها یاری می‌رساند. به این ترتیب بیان نمادهای دینی، زبان گفتار عامیانه و انعکاس اوضاع جامعه در شعارها از جمله مضامین شعارهای این دوره است. برای مثال زمانی که شعارهایی مانند «هر کس که عدالت‌خواه است، از قتل حسین آگاه است» (فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۹۶). سمبل عدالت و آزادی را امام حسین (ع) معرفی کرده و واقعه عاشورا به عنوان مبارزه با نماد ظلم و فساد معرفی می‌شود، به علاوه مضامین تلمیحی متأثر از نمادهای دینی برای تهییج و تحریک مردم برای دیوارنوشته‌ها شکل گرفت و در کنار آن دیوارها فضای بازتری برای شوخی‌های عامیانه شدند. استفاده از آهنگ، موسیقی و وزن در زبان عامیانه، واژه‌های نامتناسب را در کنار هم قرار می‌دهد:

«استکان طلایی شاه رفته گدایی»

«این است شعار بختیار، منقل و بافورو بیار»

(فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۳۶).

در دوران انقلاب اسلامی بستر شعارها گسترده گردید، به طوری که محتوای شعارها نشانگر گرایش‌ها و ایدئولوژی گروه‌ها، افراد و احزاب بوده و هر کدام با توجه به تأثیر سیاسی و یا مرام خود به نشر شعارهای دیواری خود پرداختند. کاربرد صنعت ادبی تلمیح در اشعار و شعارهای سیاسی- انتقادی این دوره فراوان دیده می‌شود:

«قیام سرخ حسین تکرار باید گردد

علیه شاه خائن قیام باید گردد»

(فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹: ۳۰۰ و ۳۰۶).

حضور و مشارکت مردمی که از میان گروه‌های گوناگون اجتماعی برخاسته بودند، جوانان شهری و آنان که از روستاها کنده و به سوی شهرها سرازیر شده بودند، میان سالان طبقه متوسط جامعه، افراد سنتی و همچنین گروه‌های هوادار مدرنیته همگی نشان از گستردگی کاربرد ساختار

و قالب شعارهای این دوره است. جوانانی که در انقلاب شرکت کردند در پی برپایی نظام سیاسی دموکراتیک نبودند، بلکه خواست اصلی آنان نابودی نهادها و ساختار نظام پادشاهی بود و این خواست به دو صورت در آرمان‌گرایی آنان بازتاب می‌یافت. گروه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی، ملی و اسلامی به تولید شعارهایی دست می‌زدند که در کوچه و بازار و بر روی دیوارها از سوی توده مردم بازتولید می‌شد. ضمن اینکه مضامین آنها عامیانه و متناسب با طبع مردم و ناشی از بازیگوشی آنان بود.

در راهپیمایی‌ها و تظاهرات منتهی به انقلاب اسلامی شعاری همه‌گیر فریاد زده می‌شد و برای آنکه جمعیت بتواند شعار واحد را باهم بیان کند نحوه شعار دادن و تکرار آن میان جمعیت به گونه‌ای بود که «نخست گروه‌های اولیه بخشی از شعار را تکرار می‌کردند که توسط گروه‌های بعدی تکرار می‌شد و به گروه‌های آخر می‌رسید دوباره جمله دیگری از شعار گفته می‌شد تا کل جمعیت بتواند شعار را فراگیرند و به این ترتیب و بعد از چندبار تکرار بخش‌های مختلف شعار، به یکباره جمعیت اصل شعار را تکرار می‌کرد» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷: ۴ و ۵). راهپیمایان در مسیر حرکت خود ضمن حمل تابلوها و بیرق‌هایی که شعارهایی بر آنها نوشته شده بود، عکس‌های زیادی از کشته‌شدگان حوادث انقلاب را در دست می‌گرفتند. انقلاب اسلامی سرشار از شعارهایی ملهم از نماد و نشانه‌های قیام‌های دینی-انقلابی است: خون، شرف، آزادی (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷: ۳).

نتیجه‌گیری

دیوارنوشته‌ها عباراتی موزون و ساده‌اند که برای تهییج و تحریک مردم تولید شده و نشان‌دهنده میزان شناخت و آگاهی مردم از جریان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورشان هستند. دیوارنویسی یکی از راه‌های ساده گریز از سانسور بود، از این‌رو نوشته‌های روی دیوار می‌توانند کاملاً در بردارنده خط سیر فکری تولیدکنندگانشان باشند و بیشتر حاصل افکار عمومی نسبت به حوادث در حال وقوع می‌باشند؛ خواسته‌ها و نیازها، برداشت عمومی از اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی، قبول و یا عدم قبول جریان‌های سیاسی فعال، نگرش‌ها و مفاهیم انتقال‌دهنده آنها از جمله نکات مهم در مضامین و محتوای دیوارنوشته‌هاست. دیوارنوشته‌ها حامل پیام‌های متنوعی هستند که از سوی گروه و جناح خاصی برای جهت‌دهی به افکار عمومی نوشته

می‌شود. این پیام به انتقاد از شرایط موجود پرداخته و به‌نوعی بازتاب تفکر و اندیشه گروه‌های گوناگون انقلابی است که هر کدام بنابر ایدئولوژی خود به پردازش شعارها، پیام‌ها و اطلاعات درباره انقلاب دست می‌زدند.

ثبت پیام بر روی دیوار مخاطبان وسیعی را جلب می‌کند و اخبار و پیام‌های گروه‌های سیاسی و غیرسیاسی را شامل می‌شود. گفتمان حاکم بر دیوارنوشته‌ها نشان از رابطه آن با ساختار و ادبیات عامیانه است، از این‌رو در فهم و برداشت گروه‌های مختلف جامعه از حرکت و مبارزه انقلابی تأثیر گذارند و در حیطه تاریخ محلی و فرهنگی، اطلاعات تاریخی مهمی در مورد بینش عمومی و حزبی در فضای سیاسی ایران این دوران ارائه می‌دهند که در تبیین مفاهیم موجود در منابع تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرند.

دیوارنوشته‌ها رسانه‌ای مردمی هستند که برای پیشبرد اهداف نهضت انقلاب اسلامی گسترش یافتند و در و دیوار شهرهای مختلف کشور، عرصه درج شعارهای انقلابی، اعلامیه و تصاویر رهبر انقلاب اسلامی و موارد از این دست شد. مطالب نوشته‌شده هر کدام معنا و مفهوم خاص و پیام متفاوتی داشت: شعار در حمایت رهبر انقلاب، تبیین اهداف نهضت برای عموم مردم و اعلام انزجار و انتقاد از عملکرد رژیم پهلوی. گاهی مردم از طریق این دیوارنوشته‌ها یا نصب اعلامیه‌های مختلف، در جریان آخرین رویدادهای انقلاب از قبیل رهنمودهای امام خمینی، تجمعات و راهپیمایی‌ها و شهادت نیروهای انقلابی قرار می‌گرفتند. انتقال سینه به سینه متن و پیام دیوارنوشته‌ها توسط افرادی که با آن روبه‌رو می‌شدند، میان اقشار مختلف مردم به‌عنوان حلقه مکمل این رسانه، نقش مهمی در انتقال پیام انقلاب به مردم در گوشه و کنار کشور ایفا می‌کرد. دیوارنویسی به‌لحاظ تاریخی در انقلاب اسلامی پیام انقلاب گروه‌های مختلف را بر روی دیوار ثبت کرد و سپس به‌صورت شعار بر سر زبان‌ها انداخت.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان):

www.irdc.ir/ <https://irdc.ir/fa/news/2172/>

(تصاویری از دیوارنوشته‌های انقلاب اسلامی، ۱۸ بهمن ۱۳۹۶)

سازمان کتابخانه، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق):

<http://library.razavi.ir/>

<https://digital.aqr.ir/newindex.aspx?pid=6&ID=98073&Complete=1&CBNID=c6b8edf3-bd00-44e1-8dc6-0f108944a29d>

<https://digital.aqr.ir/newindex.aspx?pid=6&ID=98058&Complete=1&CBNID=703b5274-3f27-48ba-83f0-75f4e4fb54bc>

<https://digital.aqr.ir/newindex.aspx?pid=6&ID=91410&Complete=1&CBNID=71b474c5-50cf-42e4-b45d-1f824c08390b>

ب) کتاب

پناهی، محمدحسین، جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.

فارسی، جلال‌الدین، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا، ۱۳۷۴.

فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

لوشر، ماکس، روانشناسی رنگ‌ها، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲، چ ۴.

محسنیان‌راد، مهدی، انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

محسنیان‌راد، مهدی، ارتباط‌شناسی ارتباطات انسانی، تهران: سروش، ۱۳۶۹.

محسنیان‌راد، مهدی، ایران در چهار کهکشان ارتباطی «سیر تحول تاریخ ارتباطات در ایران، از آغاز تا امروز»، تهران: سروش، ۱۳۸۴.

مهرعلیزاده، مهدی، تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی در اصفهان، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.

هاشمی، پریناز، دیوارنوشته‌های زندان قصر، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۶.

ج) مطبوعات

اطلاعات، ۱۳۵۷ ش.

کیهان، چاپ لندن، ۱۳۶۳/۴/۱۴ ش، www.Kayhan.london.ir

د) مقاله

بزرگ‌زاده، نفیسه، فرهادی آردکیان، «دیوارنوشته‌های انقلاب»، نامه نور، ش ۶ و ۷، ۱۳۵۸، صص ۱۵-۳۳.

حسینی هرندی، سیدمحمدحسین، از پیام تا قیام؛ نقش رسانه‌های سنتی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، قم: دین و رسانه، وابسته به اداره کل پژوهش‌های اسلامی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام دفتر پژوهش‌های کاربردی دین و رسانه، ۱۳۹۹، نسخه الکترونیکی: (<http://pajuhesh.irc.ir/product/book/show/id/2853>)

غلامرضا کاشی، محمدجواد، «دیوارنوشته‌های انقلاب»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۰۶-۱۰۴، ۱۳۸۵، ۵۸-۶۱.

مختاری، محمد، «بررسی شعارهای قیام» کتاب جمعه، س ۱، ش ۲۴، ۴ بهمن ۱۳۵۸.

ه) پایان‌نامه

علی‌نژاد، بتول، بررسی متون شعاری انقلاب اسلامی از دیدگاه تحلیل کلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۷.

و) سایت‌های اینترنتی

ویسمه، اعظم، روزی که شعارها از دیوارهای شهر رفتند؛ روایتی از پاکسازی پایتخت جنگ‌زده،

۲۰ بهمن ۱۳۸۹، وبسایت تاریخ ایرانی: <http://tarikhirani.ir/fa/news/7085>

خالقی، عطیه، دیوارنوشته‌ها، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۲۰ دی‌ماه ۱۳۹۸:

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/246713/>

بررسی و نقد انقلابی‌گری در اندیشه و رفتار مهندس مهدی بازرگان

علی اکبر عالمیان^۱

چکیده

مسئله انقلابی‌گری از مسائل پرمناقشه در تاریخ انقلاب اسلامی ایران است که برخی از روشنفکران مانند مهندس مهدی بازرگان با دید انتقادی به آن نگریسته‌اند. این پژوهش که به شیوه تحلیلی و توصیفی نگاشته شده درصدد پاسخ به این پرسش است که نگاه مهندس بازرگان به مقوله انقلاب و مسئله انقلابی‌گری چگونه بوده و چه نقدهایی بر آن وارد است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نگاه بازرگان به مبارزات، نگاهی انقلابی نبود. او انقلاب اسلامی را نهایتاً یک اصلاح و رفرم می‌پنداشت که دایره آن تنها شامل ایران است و نه فراتر. وی در تبیین مفهوم انقلاب اسلامی، دو رویکرد ایجابی و سلبی اتخاذ می‌کند و این تناقض در سرتاسر دیدگاه‌های وی به چشم می‌خورد. رویه انقلابی‌گری بازرگان نیز بسیار متفاوت با دیگران بود به گونه‌ای که قائل به سلطنت شاه بود و نه حکومت او. در نقد دیدگاه‌ها و رفتار او نیز علاوه بر وجود تناقضات گفتاری و رفتاری، می‌توان به مواردی نظیر: عدم درک درست بازرگان از شرایط انقلابی، خصوصیات رفتاری او و غیره اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: مهندس مهدی بازرگان، انقلاب، انقلابی‌گری، رفرم.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Aliakbar_Alamian@miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴ نوع مقاله: ترویجی

Review and criticism of revolutionism in the thought and behavior of engineer Mehdi Bazargan

Ali Akbar Alamian¹

Abstract

The issue of revolutionism is one of the most controversial issues in the history of Iran's Islamic Revolution, which some intellectuals such as Mehdi Bazargan have looked at with a critical appreciation. This research, which is written in an analytical and descriptive way, tries to answer the question, what was the view of Engineer Bazargan on the category of revolution and the issue of revolutionism, and what criticisms are there on it? The findings of the research show that the merchant's view of the struggles was not a revolutionary view. He considered the Islamic revolution to be a reform whose scope only includes Iran and not beyond. In explaining the concept of Islamic revolution, he takes two positive and negative approaches, and this contradiction is visible throughout his views. The merchant's revolutionary behavior was also very different from others, as he believed in the king's monarchy and not his rule. In the criticism of his views and behavior, in addition to the contradictions in speech and behavior, it is possible to point out such things as: the merchant's lack of correct understanding of the revolutionary conditions, his behavioral characteristics, etc.

Keywords: Engineer Mehdi Bazargan, revolution, revolutionism, reform.

1. Assistant Professor of Islamic History Department, Higher Education Complex of Islamic History, Tradition and Civilization, Al-Mustafa Al-Alamiya Community, Qom, Iran. Aliakbar_Alamian@miu.ac.ir

مقدمه

مهندس بازرگان یک مبارز سیاسی قدیمی و از منتقدین حکومت شاهنشاهی بود که در این راه سالیان متمادی رنج زندان حکومت پهلوی را به جان خریده بود. او از سال ۱۳۳۲ تا پایان عمرش یعنی بیش از چهل سال از عمر خود را در راه مسائل سیاسی گذرانده بود و حتی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز فعالیت او ادامه داشت. او خود یکی از افرادی است که در پیروزی این انقلاب نقش داشته است و اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی نیز به شمار می‌آید. اما در ادامه حیات سیاسی خود به یکی از منتقدین جدی انقلاب تبدیل شد و نقدهای فراوانی را در مورد مسائلی نظیر مفهوم انقلاب، ماهیت انقلاب اسلامی، مسئله صدور انقلاب، مبارزات و انقلابی‌گری بیان کرد. در تحقیق حاضر به یکی از وجوه انتقادی او به انقلاب یعنی اصل انقلاب و مسئله انقلابی‌گری پرداخته و به شبهات موجود درباره این مسائل و پاسخ به آنها خواهیم پرداخت. پژوهش پیش‌رو می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که انقلاب و مسئله انقلابی‌گری در اندیشه و رفتار مهندس مهدی بازرگان چگونه تحلیل شده و چه نقدهای بر آن وارد است؟

۱- پیشینه پژوهش

اگرچه درباره اندیشه‌های سیاسی مهندس بازرگان آثار و مقالاتی نگاشته شده است، اما درباره موضوع مورد اشاره، مقاله و یا پژوهشی عرضه نشده است. در این باره می‌توان به آثاری نظیر: خط سازش اثر مجتبی سلطانی، دولت موقت از خیرالله اسماعیلی، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان از سعید برزین، شورای انقلاب و دولت موقت (سیمای دولت موقت از ولادت تا رحلت) اثر مهدی بازرگان، اشاره کرد که می‌توان در آن مطالبی درباره موضوع تحقیق مشاهده کرد اما مقاله و یا کتابی که به صورت مستقل درباره انقلابی‌گری مهندس بازرگان و نقد آن نگاشته شده باشد، دیده نشده است. البته نگارنده در مقاله‌ای نیز با عنوان «ارزیابی انتقادی دیدگاه برخی روشنفکران درباره صدور انقلاب اسلامی» اندیشه مهندس مهدی بازرگان را درباره مسئله صدور انقلاب اسلامی بررسی کرده‌ام که شباهت‌هایی جزئی با مقاله حاضر دارد.

۲- معنا و ماهیت انقلاب

واژه انقلاب «Revolution» در ابتدا در علم ستاره‌شناسی به منظور توصیف گردش قانونمند و گریزناپذیر سیارات استفاده می‌شد و از این دیدگاه، انقلاب حرکت از یک نقطه آغاز بر مدار و

بازگشت به همان نقطه اولیه در پایان بوده است، و یا اینکه در مهندسی به معنای یک واحد از حرکت دورانی قلمداد می‌شده است. درواقع واژه انقلاب، در زبان لاتین از اصطلاحات علم اخترشناسی بود که به معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می‌رفت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۶).

در اینکه این واژه یک خاستگاه غربی دارد شکی در آن نیست، اما باید دانست که در طول زمان تحول مفهومی یافت. به علاوه باید دانست که مفهوم انقلاب، پیچیده و چندبعدی و بسیار دشوار است؛ به گونه‌ای که اغلب تعریف‌های آن در متون مختلف اندیشمندان اجتماعی و سیاسی متفاوت و متمایز است. درواقع درباره مفهوم انقلاب مجموعه‌ای از اظهارنظرهای آشفته، پیچیده و نامنظمی وجود دارد که هر کدام سعی در عمومیت‌دادن به نظریه انقلاب داشته‌اند. «آرتور باوئر» انقلاب‌ها را عبارت از تلاش‌های موفق یا ناموفقی می‌داند که به منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌گیرد» (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۷).

در نگاهی دیگر، انقلاب به معنای «دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌ها، نهادهای سیاسی اجتماعی و فعالیت‌های حکومتی» در خودداری خصمانه و وسیع از هر نوع همکاری شهروندان با حکومت، منجر به تسلیم آن، تعریف شده است (مردیها، ۱۳۸۵: ۴۱). شهید مرتضی مطهری انقلاب را نوعی عصیان و طغیان علیه نظم موجود و وضع حاکم به منظور برقراری نظم و وضعی دیگر و آرزو و طلب وضعی دیگر می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۳۹ و ۱۹۶). در نگاهی عام‌تر «انقلاب تحولی است که به وسیله نیروهای خارج از قدرت سیاسی همراه با خشونت پدید می‌آید و دگرگونی‌های گسترده‌ای در ساحت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری جامعه به دنبال خواهد آورد. البته درجه تغییر و شدت تغییرات ممکن است متفاوت باشد یا اینکه تحول در درازمدت صورت گیرد و بعدها ظاهر شود» (بشیریه، حسین، ۱۳۷۴: ۱۰). شاید بتوان در یک نگاه کلی، انقلاب را یک نوع دگرگونی دانست؛ اما نه هرگونه دگرگونی، بلکه دگرگونی‌ای که ویژگی خاصی داشته باشد. اولاً در انقلاب، یک دگرگونی اجتماعی منظور است. ثانیاً، اگر دگرگونی اجتماعی تدریجی و آرام در طول چند قرن اتفاق بیفتد، به آن انقلاب نمی‌گویند. انقلاب، «دگرگونی همراه با سرعت» است. مفهوم انقلاب، آن دگرگونی‌هایی است که کمابیش این لوازم را دارد؛ سرعت، ریسک کردن، و ریشه‌ای بودن.

۳- معرفی اجمالی مهندس مهدی بازرگان

مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶ ش در تهران متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رسانید و برخلاف بسیاری از هم‌سن‌وسالان خود بدون ورود به مکتب‌خانه، پای در مدارس جدید گذاشت (نجاتی، ۱۳۷۷: ۱/۵۵). بازرگان در طول دوران تحصیل جزء دانش‌آموزان فعال و درس‌خوان بود به گونه‌ای که پس از اتمام دوران دبیرستان به‌عنوان یکی از مشمولان اعزام به خارج از کشور جهت ادامه تحصیل در آمد (بازرگان، بی تا (الف): ۱۶۹). وی پس از بازگشت به ایران و پس از چندی، ریاست هیئت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت و مأموریت خلع‌بد از شرکت سابق نفت را برعهده گرفت. وی جزء حلقه اصلی مبارزه با رژیم پهلوی به شمار آمده و در سال‌های ۱۳۳۲ الی ۱۳۵۷ بارها به زندان محکوم شده بود. مهندس بازرگان در روز یکشنبه ۱۵ بهمن سال ۱۳۵۷ طی حکمی از سوی امام خمینی به‌عنوان نخست‌وزیر دولت انقلاب تعیین شد. البته عمر دولت وی مستعجل بود و دولت موقت در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۸ استعفاء داد. بازرگان در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۴ نیز شرکت کرد و با کسب ۶۷ درصد آراء به‌عنوان منتخب سوم مردم تهران برگزیده شد (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۳۳۸/۲).

مهندس بازرگان پس از اتمام دوره نمایندگی مجلس به کارهای شخصی و فرهنگی روی آورد و تا پایان عمرش یعنی تا سال ۱۳۷۳ مسئولیت و یا سمتی را برعهده نداشت و به فعالیت سیاسی و نوشتن مقاله‌ها و ایراد سخنرانی ادامه داد و در این سال‌ها ازجمله مخالفان و منتقدان سیاسی به شمار می‌آمد. وی در بهمن‌ماه ۱۳۷۳، در ۸۶ سالگی، در فرودگاه زوربخ به علت سکت قلبی درگذشت. جسد او را به ایران بازگرداندند و بنا به وصیت خود او در قم به خاک سپردند.

ب- بررسی اندیشه و عمل بازرگان

مسئله انقلابی‌گری در مکتب بازرگان یکی از دیدگاه‌های چالشی او به شمار می‌آید. اینکه آیا بازرگان به انقلابی‌گری و انقلابی عمل کردن اعتقاد داشت یا خیر را باید در دو مقوله جداگانه بررسی کرده و هر یک را در ظرف خودش مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. مسئله نخست مبارزات انقلابی بازرگان و مسئله دوم نیز نوع نگاه او به مقوله انقلاب و چگونگی انقلابی عمل کردن است.

۱- مبارزات بازرگان

در این نکته که بازرگان یک فرد مبارز بوده و در راه پیروزی انقلاب تلاش فراوانی کرده است شکی نیست. او بر اصل مبارزه تأکید فراوانی داشت و حتی در کتاب «اسلام مکتب مبارز و مولد» خود بر این اصل پای می‌فشارد که اسلام دین مبارزه است و به تبع آن مسلمین نیز باید مبارز باشند. او موضوع مشترک روز را «مبارزه» می‌دانست که اکثریت ایرانیان و مسلمین در آن اشتراک دارند (بازرگان، بی تا (ب): ۳۰۰). به اعتقاد بازرگان، ملت نامبارز، ملتی تکرو، کجرو یا مقلد می‌باشد (بازرگان، بی تا (ب): ۳۰۰). او اسلام را دین مبارزه و جهاد می‌داند از ابتدای نشو و نما سروکارش با جنگ و جدال بوده است (بازرگان، بی تا (ب): ۳۰۲). بازرگان لازمه وقوع هر انقلابی را وجود جنگ و خونریزی می‌داند (بازرگان، بی تا (ب): ۳۰۲).

او زندانی شدن در رژیم شاه را یک سعادت برای خود می‌داند (لامعی، ۱۳۷۶: ۵۵) و هدف از این مبارزات را رحمانی و دفاع از ملت ایران می‌داند نه تلاش برای تحصیل قدرت و مکت. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۰۸/۱) بر اساس اسناد گوناگون به‌ویژه اسناد ساواک، تلاش‌های مهندس بازرگان در مبارزه با رژیم پهلوی، گسترده و فعالانه بوده است. براساس برخی از این اسناد، اقداماتی نظیر: محکومیت به مدت ده سال حبس مجرد از بدو بازداشت ۱۳۴۲/۱۱/۳ (آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۸/۲)، تأکید بر استعفای شاه به‌عنوان تنها راه باقیمانده برای خروج ایران از بحران (جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۲۶۶)، مذاکره با کارکنان اعتصابی صنعت نفت در هنگامه انقلاب (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹: ۴۰۷)، تبیین و تجلیل از فعالیت و اقدامات امام خمینی (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹: ۴۰۷)، ازجمله شواهد تلاش‌های مبارزاتی وی به شمار می‌آید.

بالین‌همه نوع مبارزات او سیاسی و آرام بود. برخی ادعا کرده‌اند که بازرگان معتقد بود درنهایت به سمت مبارزه مسلحانه روی خواهد آورد. به‌عنوان نمونه، حجت‌الاسلام حجتی کرمانی که در زندان شاه هم‌بند مهندس بازرگان بود، به گفته خود از شیوه آرام و دموکرات‌منشی بازرگان و نهضت آزادی در مبارزه با شاه انتقاد کرد، بازرگان در پاسخ به این انتقاد او گفته بود که: «بالاخره ما مجبور به رودرویی مسلحانه با نظام خواهیم شد، چون این نظام یک نظام فاشیستی متکی به خارجی است. اما الان این کار صلاح نیست و باید مقدمه‌ای برای این کار فراهم باشد وگرنه درنهایت رؤیایی مسلحانه بر ما تحمیل خواهد شد» (لامعی، ۱۳۷۶: ۵۲). محمد بسته‌نگار از

نزدیکان مهندس بازرگان نیز می‌گویند: «زمانی که با مهندس بازرگان در زندان بودم، ایشان در بحثی گفت مبارزات دیگر به شکل قانونی جوابگو نخواهد بود و ما باید مبارزه مسلحانه داشته باشیم» (گروه پژوهش‌های تاریخی انتشارات قلم، ۱۳۹۳: ۲۳۵).

اما به نظر می‌رسد که با توجه به روحیات بازرگان، این ادعا چندان به واقعیت نزدیک نبود. مهندس سبحانی معتقد است که بازرگان به این نتیجه رسیده بود که مبارزه با رژیم قهراً به اعمال مسلحانه خواهد کشید. وقتی که به آن فاز برسد دیگر او و نهضت آزادی نمی‌توانند رهبر آن باشند. بازرگان معتقد بود که: «ما در فاز سیاسی رهبر این مبارزه هستیم، ولی باید فرزندی متولد شود که آن فاز را رهبری کند. وظیفه ما آن است که آن فرزند را به دنیا بیاوریم. برای این کار من خانه‌ام را می‌فروشم و می‌دهم» (لامعی، ۱۳۷۶: ۵۳). در اسناد ساواک نیز به این مسئله اشاره شده است که بازرگان از نظر مبارزه اعتقاد به مبارزه مسلحانه نداشته و معتقد به مبارزه اصولی و آگاه‌کردن و معتقد ساختن مردم به مبانی دینی و مذهبی و حقوق خویش و مبارزه با هر نوع استبداد و تجاوز حقوق مردم بود (جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۲۶۶). خود بازرگان نیز خود را یک انقلابی آرام می‌داند؛ یک انقلابی به تعبیر خودش مانند «ماشین نازک‌نارنجی که باید روی جاده‌های آسفالت و راه هموار حرکت کند و نه بولدوزروار بر روی صخره‌ها!» (لامعی، ۱۳۷۶: ۱۹۴). به تعبیر او: «من و دولت موقت در حکم «فورس ماژور» ی هستیم، ماشینی هستیم که روی زمین‌های ناهموار و سنگلاخ نمی‌تواند حرکت کند. ما باید در زمین‌های هموار و مساعد حرکت کنیم، و کار انقلابی شدید و انقلابی تند و امثال این چیزها از من بر نمی‌آید» (بازرگان، ۱۳۹۷: ۴۴۸). جان فوران نیز، بازرگان را از جانبداران مبارزه دموکراتیک مردمی علیه حکومت همراه با آگاهی و انگیزه‌های اسلامی می‌داند (فوران، ۱۳۷۷: ۵۴۷).

۲- انقلاب اسلامی از نگاه بازرگان

نگاه مهندس بازرگان به انقلاب اسلامی بیشتر، نگاهی انتقادی است. گرچه هر چه از عمر انقلاب می‌گذرد بر میزان انتقادات بازرگان نسبت به این مقوله افزوده می‌شود، اما باید در مورد دیدگاه‌های او منصفانه قضاوت کرد. بازرگان انقلاب را به معنا و مفهوم انتقام‌جویی دانسته (بازرگان، ۱۳۹۱ (الف): ۱۹۱) و از انقلاب اسلامی با عنوان «انقلاب انتقامی» یاد می‌کند (بازرگان، ۱۳۹۵: ۴۲۴). او در حالی انقلاب ایران را نوعی عقده‌گشایی می‌داند که در ابتدای

انقلاب و در اولین پیام به ملت ایران بعد از قبول نخست‌وزیری در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۰، انقلاب را نه به آن معنای تنها و انحصاری خشم و غضب و توهین و برهم‌زدن، بلکه به معنای انقلاب کامل درونی و دگرگونی خواسته‌ها و روحیات و استعدادها معنا می‌کند (بازرگان، ۱۳۹۱: (ب): ۱۰۷). او انقلاب پیامبر را به دور از هرگونه کینه‌توزی و انتقام می‌داند و به این ترتیب طعنه‌ای هم به انقلاب اسلامی ایران می‌زند (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

بازرگان با تمسک به آیات ۱۹۰ الی ۱۹۴ سوره بقره این گونه نتیجه می‌گیرد که: «پنج بار امر به قتل و اخراج می‌شود؛ ولی ۱۳ بار نهی از تجاوز و تلافی و سفارش محدودیت مشروط به عمل آمده و تأکید مکرر به تقوا می‌گردد و صریحاً گفته می‌شود که اگر دشمن دست از تعرض برداشت و فتنه خاموش شد، خداوند بخشنده و مهربان است و دشمنی جز با آن عده که ستمگری را ادامه می‌دهند نداشته باشید. یعنی همین که امنیت برقرار و دین خدا حاکم بر محیط شد، جنگ را قطع کنید» (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۴۶). او حتی آیه ۱۹۳ همین سوره یعنی: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» را به معنای تحدید و توقف جنگ می‌داند و نه به معنای دستور حمله و اقدام به قتال تا قلع و قمع کفار! (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۴۶). او همچنین می‌گوید: «همین عمل را رسول اکرم پس از فتح مکه انجام داده که نه تنها مشرکین و قاتلین مسلمان‌ها را بی‌قید و شرط آزاد کرد، بلکه بسیاری را در مقام و منصبشان باقی گذاشت» (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

بازرگان گرچه انتقادات بیشتری را متوجه انقلاب اسلامی ایران می‌کند، اما در کنار آن به بیان مزایا و برتری‌های انقلاب نیز می‌پردازد. در یک نگاه کلی می‌توان برتری‌ها و کاستی‌های انقلاب از دیدگاه او را این گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱- برتری‌ها و مزایای انقلاب

او در بیان برتری‌ها و مزایای انقلاب، موارد زیر را به عنوان نقاط قوت انقلاب بیان می‌کند:

۱-۱- او انقلاب اسلامی ایران را دارای شعاع جهانی و موجب تحولات بشری می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱ (الف): ۱۳۹).

۲-۱- به باور بازرگان، انقلاب اسلامی ایران یکی از مظلوم‌ترین موجودات روی زمین به شمار می‌آید (بازرگان، ۱۳۸۹: ۶۴).

۳-۱- به اعتقاد او یکی دیگر از مزایا و برتری‌های انقلاب اسلامی، ترویج بیش‌ازپیش اسلام و رونق گرفتن دین در جامعه می‌باشد (بازرگان، ۱۳۹۱ (ب): ۱۶۳).

۱-۴- او انقلاب اسلامی را موجب زمینه‌سازی برای قیام جهانی امام زمان دانسته است (بازرگان، ۱۳۸۹: ۳۱۶).

۱-۵- او انقلاب اسلامی ایران را دارای دستاوردهای فراوان می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱(ب): ۴۵۹-۴۵۰).

۲- کاستی‌های انقلاب

جالب است که او در حالی از مزایا و دستاوردهای انقلاب سخن به میان آورده است که در جاهایی دیگر بسیاری از این مزایا را انکار می‌کند و یا اینکه برخی از آنان را به‌مثابه ضعف انقلاب می‌شمرد که همین نشانه تناقضات فراوان در دیدگاه‌های بازرگان به شمار آمده و نقدی جدی در مواضع او به حساب می‌آید. کاستی‌ها و انتقادات وارده بر انقلاب در نگاه او را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۲-۱- بازرگان ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران را دارای انحراف‌های گوناگونی می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱(ب): ۳۱۹-۳۲۸).

۲-۲- یکی از اتهاماتی که بازرگان متوجه انقلاب اسلامی و انقلابیون می‌کند، پیوند بین انقلاب و مارکسیسم است. او این مدعا را در جاهای گوناگون بیان کرده است (بازرگان، ۱۳۸۹: ۲۹۴ و ۲۹۶. بازرگان، ۱۳۹۵: ۴۲۴).

۲-۳- او انقلاب را متهم به اتخاذ برنامه‌های بلندپروازانه و غیرقابل دستیابی می‌کند (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۴).

۲-۴- تغییر اجباری به‌جای تغییر درونی و خودجوشی را از دیگر کاستی‌های انقلاب برمی‌شمارد (بازرگان، ۱۳۹۱(ب): ۲۰۷).

۲-۵- بازرگان همچنین، انقلاب را دارای دستاوردهای منفی می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱(ب): ۱۶۴).

تناقضات بازرگان در دفاع از انقلاب

اگر هم اشاره بازرگان در بیان نقاط ضعف و قوت را به‌مثابه تناقضات او در مسیر دفاع از انقلاب ندانیم و حتی از میزان انتقادات تند و در بسیاری از مواقع غیرقابل‌پذیرش او از انقلاب اغماض نماییم، بااین‌حال نمی‌توانیم از تناقضات فراوان در نوع نگاه او نسبت به انقلاب چشم‌پوشیم.

به‌عنوان نمونه بازرگان در پاسخ به پرسشی دربارهٔ این انتقاد که: «چرا انقلاب به ثمر نرسیده و مملکت روی غلتک نیفتاده است؟» پاسخ می‌دهد که:

«مگر شما انتظار هلو- گلو را داشته‌اید، با انقلابی به این عظمت که ابعاد آن از انقلاب‌های دنیا و انبیاء وسیع‌تر است، نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود. ما طرفدار عمل تدریجی و تأمل و مخالف دستپاچگی و تسریع و تحریک بودیم؛ مع‌ذلک نباید ناراضی و ناامید باشیم. دلایل و موقفت‌های زیاد وجود دارد که انقلاب ما، حتی بعد از پیروزی، محکم‌تر و مستقرتر و امیدوارکننده‌تر از انقلاب‌های سایر جاها نشان می‌دهد:

۱. ما در مدت کمتر از یک سال با حداقل درگیری و خون‌ریزی کلیه مراحل انتقال از حالت انقلاب به استقرار قانونی را طی کردیم (رفراندوم تغییر نظام، قانون اساسی و تصویب آن، انتخاب رئیس‌جمهوری، انتخابات و تشکیل مجلس، تعیین دولت قانونی).

۲. پایه گرفتن نظام جمهوری و جدی شناخته شدن آن از ناحیه دولت‌های دیگر.

۳. مهم‌تر از همه عوض شدن واقعی و عمیق ملت که نمونه‌های بارز و بی‌شائبه آن، آمادگی و استقبال از شهادت و محرومیت و سخاوت است.

۴. مقاومت و شجاعتی که ارتش و سپاهیان و نیروهای تدافعی در جنگ غیرمتعادل نشان داده، در زیر ضربات و صدمات جان‌فرسا، خودسازی به عمل آمد و مصداق «تَخْرُجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ» را دیدیم.

۵. دست و پایی که می‌زنیم و تلاشی که خودمان (خوب یا بد)، بدون آقابالاسر و حاکم و بیگانه، برای حل مصائب و مشکلاتمان می‌نماییم» (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۲۰۸-۲۰۹).

جالب است که بازرگان در حالی این سخن را می‌گوید که پیشتر از ثمرات نامطلوب انقلاب سخن گفته بود. وی این سخنان را در تاریخ هفتم اسفند ۱۳۵۹ و پس از انتخاب به‌عنوان نماینده مجلس ایراد کرده است. جالب‌تر اینکه در پاسخ به این پرسش که چرا از نمایندگی مجلس استعفا نمی‌دهید، این‌گونه توجیه می‌کند که: «ما وظیفه شرعی و ملی خود می‌دانیم، که علی‌رغم تلخی‌ها و سختی‌ها و ناروایی‌هایی که در حقمان شده و می‌شود، در صحنه حضور داشته باشیم و تا آنجایی که می‌توانیم، به اعتراض و اصلاح، اقدام نمائیم. ما قبول داریم که در هر انقلاب از این قبیل تلاطم و تخریب و تخاصم‌ها هست و استعفا دادن ناشی از یأس، و یک نوع انتحار است. ما معتقد و متوکل به خدا و امیدوار به آینده می‌باشیم» (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۲۰۹).

۳- انقلابی عمل کردن در اندیشه و رفتار بازرگان

همان‌گونه که گفته شد بازرگان یک مبارز بود ولی در انقلابی عمل کردن شیوه‌ای متفاوت از شیوه مرسوم انقلابیون داشت. او خود را دارای شیوه آرام می‌دانست که بولدوزروار نمی‌تواند عمل کند (بازرگان، ۱۳۹۱ (ب): ۱۱۰). او البته خود را یک انقلابی می‌داند اما یک انقلابی آرام: «من هم خودم را انقلابی می‌دانم. اما آن چیزی را که آنها انقلاب می‌گویند و می‌خواهند شاید در نقطه‌نهایی به یکجا برسیم با آنچه که من می‌خواهم، با هم «کنترادیکسون»^۱ دارد» (بازرگان، تهران، بی تا (ج): ۲۰۵).

این شیوه آرام او از مشی انقلابیون کاملاً جدا بود. انقلابیون به رهبری امام قائل به سقوط حکومت شاهنشاهی بودند اما بازرگان چنین اعتقادی نداشت. اما این به معنای عدم مخالفت او با آن رژیم و یا شخص محمدرضا شاه نبود چه اینکه همان‌گونه که پیشتر گفته شد، بازرگان سابقه مبارزاتی فراوانی داشت و با حکومت شاهنشاهی نیز مخالفت می‌کرد. بازرگان، حکومت ۳۷ ساله محمدرضا شاه را «سلطنت استبدادی ظالمانه و با انواع خیانت و خسارت و خطا» (بازرگان، ۱۳۹۱ (الف): ۱۷۹) می‌داند و وجود حکومت پهلوی را غیرقابل تحمل می‌دانست (بازرگان، تهران، بی تا (ج): ۷۸). او حتی معتقد بود که: «تا هنگامی که اعلیحضرت در این مملکت هست، ایران روی آزادی را نخواهد دید» (بازرگان، بی تا (ج): ۷۸).

بازرگان در مخالفت با شاه تا آنجایی پیش می‌رود که نهضت آزادی را تنها مخالف جدی شاه می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱ (الف): ۱۸). اینها همه به معنای مخالفت بازرگان با اصل سلطنت نبود. او اصل سلطنت را قبول داشت و قائل به باقی ماندن آن بود. چیزی که او قبول نداشت نوع و روش حکومت‌داری شاه یا به تعبیر خودش استبداد شاه بود و بس و آن را به تبع مصدق قبول نداشت. (بازرگان، تهران، بی تا (ج): ۱۲۹-۱۳۰) و دقیقاً بر همین اساس معتقد بود که اگر شاه طبق قانون اساسی عمل کند مخالفتی با او ندارد (بازرگان، تهران، بی تا (ج): ۱۲۵).

«استمپل» در تبیین دیدار بازرگان با امام در پاریس به این نکته اشاره می‌کند که او و همراهانش برنامه‌ای تدوین کرده بودند تا امام را ترغیب کنند که به آنها اجازه همکاری با شاه داده و برای پیشبرد هدف‌های انقلاب در چارچوب سلطنت قانونی، دولتی تشکیل دهند (استمپل،

۱. به معنی ضدگویی، تناقض، تکذیب، ناسازگاری.

۱۳۷۷: ۱۸۴). خود امام در تبیین این دیدار، ضمن تأیید مذاکرات با آقایان بازرگان و سنجابی، خاطرنشان می‌کند که: «من مسائل ایران را و مصالح ملت را به آنان گفته‌ام و آنان هم مخالفتی ابراز نداشتند» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴/۴۳۰).

درعین حال بعدها ابعاد تازه‌ای از این دیدار را بیان کرده رویه انقلابی‌گری بازرگان را یکی دیگر از موارد نقدرانگیز وی می‌داند که معتقد به ادامه حکومت پهلوی بود و قائل به سلطنت شاه بود و نه حکومت او: «همان وقت هم می‌خواستند که شاه را نگه دارند، به اسم اینکه او سلطنت کند نه حکومت، با این اسم می‌خواستند حفظش کنند و از همان وقت هم می‌خواستند که بختیار را بیاورند و با ما آشتی بدهند، ما کانه نزاعمان با بختیار بود از این جریان. از اول یک جریانی منسجم‌شده و برنامه‌ریزی‌شده در کار بود و ما درست توجه به آن نداشتیم. کم‌کم هی مطالب معلوم شد، کم‌کم خودشان را لو دادند و رسید به اینجا که من هر چه جدیت کردم که نرسد به اینجا، رسید. نه از باب اینکه به اینها اعتمادی داشتیم، از جهات دیگری که به خود آقایان گفتم» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵/۲۴).

بازرگان بر همین اساس هم معتقد بود که نهضت آزادی آخرین سنگر دفاع از مشروطه و قانون اساسی خواهد بود (نجاتی، ۱۳۷۷: ۵۶۱/۱). در مورد عدم اعتقاد بازرگان به سقوط سلطنت، آیت‌الله مهدوی کنی معتقد است که: «نهضتی‌ها... اساساً اعتقاد نداشتند که ما حکومت سلطنتی را از بین ببریم، اینها با آن رژیم مخالف بودند، منتها می‌گفتند ما با استبداد رژیم مخالفیم نه با ساختار و شکل نظام..... در تمام مبارزاتشان هم به این نکته، تکیه می‌کردند که ما طرفدار مشروطه سلطنتی هستیم و قانون اساسی مشروطه را قبول داریم» (خواجeh سروی، ۱۳۸۵: ۲۰۶). بر همین اساس او تأکید می‌کند که: «وقتی شعارهای امام علیه شاه شروع شد، نهضتی‌ها خوشحال نبودند، نه اینکه شاه را دوست داشتند..... بلکه می‌گفتند مصلحت کشور در این است که سلطنت باقی بماند، منتها مشروطه باشد و به قول معروف «شاه سلطنت کند نه حکومت» (خواجeh سروی، ۱۳۸۵: ۲۰۶). به تعبیر آیت‌الله مهدوی کنی، مهندس بازرگان قهر انقلابی را نمی‌پذیرفت (خواجeh سروی، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

نکته دیگر اینکه بازرگان برای محمدرضا شاه نقش یک حاکم مستبد را متصور می‌شد و نه یک حاکم اجیر و گوش‌به‌فرمان غرب: «به‌هیچ‌وجه محمدرضا شاه یک نوکر زنجیری مزدور و عروسک خیمه‌شب‌بازی نبود. خیلی فعال و حيله‌گر و مدیر، در داخل و خارج، و مؤثر روی

رؤسای جمهور و سناتورها بود. متقابلاً استبداد و استیلا همدیگر را پشتیبانی و اداره می‌کردند» (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۷۵).

۳-۱- انقلاب به معنای حرکت آهسته و تدریجی

می‌توان گفت که بازرگان در انقلابی‌گری اعتقادی به حرکت سلبی به معنای برخورد مستقیم با رژیم سلطنت نداشت بلکه معتقد به حرکت آهسته، گام‌به‌گام و تدریجی بود؛ حرکتی که معلوم نبود که اگر انجام می‌شد و رهبران انقلاب هم به آن تن می‌دادند، آیا سلطنت را سرنگون می‌ساخت؟! خود بازرگان در این باره می‌گوید: «بیشتر اینجایی‌ها (از جمله خود آقای شریعتمداری و دوستان ما) همه طرفدار سنگر به سنگر بودیم و طرفدار اینکه شاه به این زودی نرود و یواش‌یواش زیر پایش را سست کنیم و در انتخابات هم شرکت کنیم؛ به اصطلاح، قدرت و اختیارات به تدریج دست ملت بیاید. اصلاً باورم نمی‌شد؛ واژگونی شاه واقعاً از چیزهای استثنایی تاریخ بود» (بازرگان، بی تا (ج): ۱۹۹). وی همچنین در جایی دیگر، شیوه مبارزاتی خود را این‌گونه تبیین می‌کند: «همه می‌دانند من معتقد به سیاست قدم‌به‌قدم بودم، معتقد بودم که برای رهایی از دست شاه فقط یک راه بود و آن اینکه آمریکا را مجبور کنیم که کم‌کم شاه را ول کند و کاری کنیم که او هرچه بیشتر ضعیف شود و ملت روزبه‌روز قوی‌تر شود» (بازرگان، ۱۳۹۷: ۱۷).

او در تبیین لزوم حرکت تدریجی می‌گوید (بازرگان، ۱۳۹۱(ب): ۷۵). البته همین جمله بازرگان نیز خود نشان‌دهنده تناقض در گفتار و مواضع اوست چرا که قبلاً معتقد به برقرار بودن سلطنت مشروطه بود و در اینجا از استقرار نظام جمهوری اسلامی سخن می‌گوید!

عزت‌الله سجایی حرکت بازرگان را سنگر به سنگر پیش رفتن و حرکت به سمت تعقل و تأمل می‌داند (سجایی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). او در تبیین واژه سنگر به سنگر و جایگاه آن در اندیشه بازرگان، معتقد است که او اعتقادی به واژگونی حکومت نداشته است و معتقد است که باید لغت واژگونی را برداشت چون واژگونی به معنای اتفاق لحظه‌ای و فوری است. لذا باید مرحله‌ای پیش رفت. ابتدا شاه برود. دوم اینکه به‌عنوان جانشین شاه فعلاً یک شورای سلطنتی تشکیل شود و دولت ملی شروع به کار کند و سپس با یک فرماندوم، سلطنت ملغی گردد (سجایی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

حبیب‌الله پیمان در نقد سیاست گام‌به‌گام دولت موقت می‌گوید: «... فضای انقلاب به دولت موقت اجازه نمی‌داد که با سیاست گام‌به‌گام پیش رود. در چنین شرایطی نمی‌توان گفت که صبر کنید شاید این سیاست درست باشد..... این موعظه‌ها نشانه ندیدن واقعیت است، دلیل بیگانگی با واقعیت همین است که با نصیحت می‌خواستند مسئله را حل کنند... نمی‌خواهم آقایان را به دلیل انقلابی نبودن سرزنش کنم. اگر می‌دانستند که برای حکومت کردن در آن شرایط آمادگی ندارند، نباید می‌پذیرفتند» (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۲: ۳۰).

البته او معتقد بود که اگر هم حرکت تدریجی صورت نگیرد و به اصطلاح انقلابیون در منزل می‌نشستند و دست روی دست می‌گذاشتند، شاه خودبه‌خود در معرض سقوط بود و قطعاً سقوط می‌کرد (بازرگان، بی تا (ج): ۱۹۹). این ادعای گزاف در حالی صورت می‌پذیرد که بازرگان پاسخی به این پرسش نمی‌دهد که اگر قرار بود که پادشاهی به خاطر وضع اقتصادی مملکت سقوط کند، قطعاً در دوره قاجاریه وضعیت بغرنج‌تری حاکم بود، پس چرا در آن زمان نظام سلطنتی سقوط نکرد؟ آیا غیر از این است که این ادعای بازرگان در صدد کم‌رنگ کردن حرکت انقلابی و نقش امام خمینی در سقوط نظام شاهنشاهی می‌باشد؟! امام خمینی در نقد سیاست گام‌به‌گام بازرگان، به نکته مهمی اشاره می‌کند. ایشان می‌گوید: «من به بعضی از این آقایان که آمده بودند و می‌گفتند که «سیاست قدم‌به‌قدم»، خوب حالا یک قدم برداریم و بعدش صبر کنیم یک مدتی بگذرد بعد قدم دوم را برداریم، گفتم آقا اگر شما این قدم را سست کنید، [در] قدم دوم قدم‌های شما را می‌شکنند! این‌طور نیست که یک قدر صبر کنند که شما حالا قدم اول را برداشتید حالا ایشان سلطنت کند نه حکومت!.... بعد از این همه جنایات حالا دیگر بیايند آقا سلطنت کنند نه حکومت! این اگر پایش مستقر بشود، دنبال این هستند که این نهضت را بخواهاند با هر طور که می‌توانند.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۹/۵)

۳-۲- معنا و مفهوم انقلابی‌گری از نگاه بازرگان

نگاه بازرگان به مقوله انقلابی‌گری، نگاهی متفاوت با دیگران بود. با نگاهی به دیدگاه‌های او در مورد مقوله فوق می‌توان مفهوم انقلابی‌گری از دیدگاه بازرگان را به چهار مفهوم تقسیم کرد:

- ۱- بازرگان، انقلابی بودن و انقلابی عمل کردن را مترادف خشونت‌ورزی می‌داند (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۶).

- ۲- او همچنین انقلابی‌گری را مترادف با انحصارگرایی مکتبی می‌داند (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۵۱).
- ۳- بازرگان، انقلابی‌گری را به‌مثابه بی‌نظمی و هرج‌ومرج در امور می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۲۳-۲۴).

۴- بازرگان همچنین انقلابی‌گری را به معنای عدم تعقل و تأمل و شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری دانسته است. (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۳۰۶)

دقیقاً به سبب وجود همین مفاهیم است که او در تبیین شاخصه‌های انقلابی بودن به مواردی اشاره می‌کند که نوعی سرکشی و انتقام‌جویی را تداعی می‌نماید. از نگاه او شاخصه‌های انقلابی بودن یا انقلابی عمل کردن عبارت‌اند از: خواستن و رسیدن با سرعت و شدت یا ضربتی و قاطع عمل کردن، خصلت خصمانه خشمگین با مشته‌های گره‌کرده، بریدگی کلی و انهدام گذشته با محو و واژگونی هر رویه و سابقه و سرمایه، همراه با تصفیه‌حساب‌ها و انتقام‌جویی، حالت طبقاتی و انحصاری ضد ملی و روشنفکری و اداری و ضدغربی داشتن، با تمایل به روحانیت و اتکاء بر توده مردم و دفاع از مستضعفین، خودسری و تمرد طبقات جوان و مأمورین انقلابی از اوامر دولت و مقامات و تا حدودی ابتکار عمل و گرداندگی انقلاب (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۱۳۲-۱۳۳).

ج- ارزیابی و نقد:

اکنون که دیدگاه بازرگان درباره انقلاب و عمل او در عرصه انقلابی‌گری بیان گردید، به ارزیابی و نقد آن می‌پردازیم.

۱- نگاه یک‌سویه بازرگان به مسئله انقلابی‌گری و مفهوم انقلاب

برخلاف آنچه بازرگان می‌گوید، نه تنها در سیره ائمه، بلکه در سیره و رویه انبیاء الهی نیز انقلابی عمل کردن وجود داشته است. اما تفاوت در نوع نگاه یک‌جانبه و یک‌سویه بازرگان- به‌مانند سایر دیدگاه‌هایش- با مسئله انقلابی‌گری و مفهوم انقلاب و انقلابی عمل کردن است. او انقلاب و حرکت انقلابی را تنها در برخورد آرام یا به‌زعم خود نصیحت‌گونه می‌داند، این در حالی است که این رویه، تنها یک روی سکه مفهوم انقلاب است. روی دیگر آن نیز برخورد قهری و سخت است. چون او فقط یک روی سکه را دیده است، بنابراین فقط انقلابی عمل کردن را در رویه آرام و بدون قهری می‌داند و هرگونه اقدام قهری را با اوصافی نظیر: عدم تعقل و

تأمل، انحصارگرایی مکتبی و خشونت‌طلبی متصف می‌گرداند. وقتی به آیات قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که هردو معنای انقلابی‌گری وجود دارد. خداوند وقتی می‌خواهد برخی از خصوصیت‌های انقلابیون را برشمرد، هم به بحث حرکت آرام و تدریجی و هم به حرکت سخت و قهری اشاره می‌کند. قرآن هم به صبر و استقامت فراوان^۱ و هم به فداکاری و ایثار^۲ و ایمان^۳ و نفوذناپذیری^۴ و ولایت‌پذیری اشاره می‌کند.^۵

از آن‌سو نیز بر عمل سخت و قهری تأکید می‌کند و بر جهاد و قتال در راه خدا تأکید کرده^۶ و یکی از نشانه‌های انقلابیون را شدت عمل در برابر دشمنان و مهربانی و شفقت نسبت به خودی‌ها می‌داند.^۷ همچنین در آیات الهی وقتی به اقدامات پیامبران اشاره می‌کند، هم به برخورد آرام آنان اشاره می‌شود و هم به حرکت قهری و سخت آنان. به‌عنوان نمونه باید به اقدامات انقلابی حضرت ابراهیم اشاره کرد که در حرکت انقلابی و خیزش پرشور بر ضد منکر بزرگ عصر یعنی نمرود سه روش را برگزید:

روش اول روش احتجاجی این پیامبر است. پیامبران الهی با اتخاذ تدابیر خردمندانه در احتجاج با دیگران، نه تنها بر حقانیت آموزه‌های خود صحنه می‌گذاشتند بلکه به‌جای برخوردی صرفاً سلبی و تحکم‌آمیز با مخالفان، با احتجاج و استدلال با آنان برخورد می‌کردند. خداوند متعال در آیه ۲۵۸ سوره بقره این حرکت انقلابی و اعتراضی حضرت ابراهیم را بیان می‌کند. نمرود در مقابل حجت آشکار ابراهیم نتوانست جوابی بیاورد و با سفسطه و مغالطه در برابر این پیامبر الهی کوشید از واقعیت‌ها فرار کند اما درنهایت در این مناظره مغلوب شد.

روش دوم، مبارزات عملی حضرت ابراهیم بود که با کمال قاطعیت به بت‌پرستان و نمرودیان اخطار کرد که: به خدا سوگند در غیاب شما نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم.^۸ او در

۱. «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (فصلت، ۳۰)

۲. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه، ۲۰)

۳. «الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» (حجرات، ۱۵)

۴. «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ» (صف، ۴)

۵. «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷)

۶. «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء، ۷۶)

۷. «أَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹)

۸. «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» (انبیاء، ۵۷)

روزی که مردم شهر را خلوت کرده بودند و نمرود و اطرافیانش نیز از شهر بیرون رفتند، به سمت بتخانه‌ها رفت و اقدام انقلابی خود را عملی ساخت.^۱ روش سوم این پیامبر الهی نیز هجرت بود.^۲ سایر پیامبران الهی نیز همین رویه را داشتند.^۳

روش پیامبر اسلام نیز همین‌گونه بود. ابتدای حرکت حضرت از طریق دعوت بود و نه قهر و غلبه. پیامبر پس از حدود سه سال دعوت مخفی، این بار از سوی خداوند مأموریت یافت تا دعوت خود را آشکار سازد.^۴ پیامبر در کنار حرکت آرام و دعوت به دین و تبلیغ آن، در جای خود نیز حرکت قهری و برخورد سخت نیز داشته است مانند اقدام انقلابی در تخریب مسجد ضرار^۵ و جهاد با مشرکان.^۶

در یک نگاه کلی باید گفت که انبیاء الهی و ائمه معصومین با توجه به شرایط و مصالح روزگار، حرکت انقلابی خود را به پیش می‌بردند. یکی مانند امام حسین (ع) رویه جهاد و حرکت نظامی را برگزید و یکی هم مانند امام حسن (ع) رویه آرام و صلح را. هم حرکت امام حسین انقلابی است و هم حرکت امام حسن. نکته دیگر اینکه سیاست رهبران بزرگ انقلابی در حرکت انقلابی، تدریجی است. یعنی در ابتدا حرکت آرام و تبلیغی است و در ادامه، حرکت عملی و اقدام سخت. به تعبیر شهید مطهری: «... مگر خود اسلام از نظر تاکتیک تدریجاً پیاده نشد؟ امروز نهضت مرحله نفی و انکار و درهم کوبیدن استبداد و استعمار را می‌پیماید. فردا که از این مرحله عبور کرد و به سازندگی و اثبات رسید، هدف‌های دیگرش را دنبال خواهد کرد» (مطهری، ۱۳۹۰: ۷۱).

به‌عنوان نمونه باید به حرکت انقلابی پیامبر اشاره کرد که ابتدا حرکت ایشان، تبلیغی و فرهنگی بود. در دوران حضور سیزده ساله در مکه، اقدام سخت از ایشان دیده نشد و فقط به تبلیغ و تبیین آیین اسلام و آموزه‌های الهی می‌پرداخت. بعد از این زمان، حرکت انقلابی پیامبر صبغه سخت و

۱. ر. ک: آیات ۹۱ الی ۹۳ سوره صافات و آیات ۵۸ الی ۶۷ سوره انبیاء

۲. صافات، ۹۹.

۳. برای مطالعه بیشتر در این مورد ر. ک: علی اکبر عالمیان، «انقلابی‌گری از نگاه قرآن»، فصلنامه فرهنگ پویا، ش ۳۳، ص ۹-۶.

۴. حجر، ۹۴.

۵. توبه، ۱۰۷.

۶. آیات گوناگونی نظیر: توبه، ۷۳، بقره، ۱۹۰، انفال، ۶۵، حج، ۳۹.

اقدام عملی پیدا کرد. به همین دلیل در دوران حضور در مدینه هم تشکیل حکومت داد و هم اینکه به جنگ و جهاد پرداخت و به گسترش حکومت خود ادامه داد و با فتح مکه و بعدها با غزوات و سرایای گوناگون این حرکت انقلابی خود را تتمیم و تکمیل کرد. هم حرکت اول پیامبر یعنی تبلیغ و دعوت مردم به سوی خداوند (جنبه نرم‌افزاری) حرکت انقلابی بود و هم حرکت دوم ایشان یعنی تشکیل حکومت و برخورد سخت با دشمنان (جنبه سخت‌افزاری) حرکت انقلابی به شمار می‌آمد.

دقیقاً به همین دلیل است که اکثر سوره‌های مکی در مورد مسائلی مانند دین، معاد، مرگ، اخلاقیات و مانند آن است و اکثر سوره‌های مدنی نیز در مورد جنگ و جهاد و مانند آن. انقلاب اسلامی ایران نیز به تأسی از حرکت انقلابی پیامبر همین رویه را پیگیری کرد. امام خمینی در همان شروع حرکتش، مستقیم بر دل حکومت نزد، بلکه ابتدا با اتخاذ سیاست تبلیغی و دعوت و نصیحت آغاز کرد و در ادامه به حرکت سخت و عملی روی آورد.

۲- علت انقلابی عمل نکردن دولت موقت از نگاه بازرگان

به خاطر نوع نگاه بازرگان به مسئله انقلابی‌گری است که او از انقلابی عمل نکردن خود و دولت موقت دفاع می‌کند. وی به این قضیه به‌صراحت اعتراف کرده و می‌گوید: «ایراد و خشمشان از این بود که چرا (دولت موقت) انقلابی نیستند و انقلابی عمل نمی‌کنند. بنده هم از این جهت ادعای خلافی نداشتم» (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۳۶). باین‌همه در جایی دیگر این مدعا را رد کرده و آن را به حساب نقشه‌های شیطانی مخالفان خود می‌گذارد (بازرگان، ۱۳۹۷: ۸۷). او البته در یک فراز دیگر از دیدگاه‌هایش معتقد است که: «گمان کنم همه قبول داشته باشند که برای دولت موقت هم مبنا و خط، اسلام بوده است؛ ما هم طرفدار انقلاب بوده‌ایم و تحقق انقلاب به معنای آتم و تمام ابعادش و به ثمر رسیدن انقلاب؛ ما هم رهبری انقلاب را در شخص امام خمینی خیلی قبل از اینها و در آن مدت قبول داشتیم» (بازرگان، ۱۳۹۷: ۹۶).

بازرگان حرکت انقلابی مردم ایران تا سقوط رژیم پهلوی را صحیح و درست می‌داند اما ادامه آن را صحیح نمی‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۱۹۴). او سال‌های ابتدایی انقلاب را به‌مانند بمب اتمی هیروشیما ژاپن دارای جوش‌وخروش و پرخاش و حمله و تخریب می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۱۶). بازرگان در پاسخ به شبهه انقلابی‌گری نکردن دولتش می‌گوید: «از اولین

اختلافات و عمیق‌ترین انتقادات به دولت موقت از ناحیه جوانان و تازه‌واردشدگان، انقلابی نبود و قاطعانه عمل نکردن یا گام‌به‌گام رفتن بود، درحالی‌که می‌بینیم فرمان نخست‌وزیری امام روال کاملاً مرحله‌به‌مرحله داشته، بوی چیزی که نمی‌داد سرعت و خشونت انقلابی یا رادیکالیسم انتقامی بود» (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۳۱۳).

بازرگان از حکم انتصاب خود به نخست‌وزیری از سوی امام برداشت نادرستی دارد. او معتقد است که: «آنچه در این فرمان نیامده و خواسته نشده و عدم اشاره به آنها معنی‌دار می‌باشد عبارت است از: انقلابی عمل کردن به معنای قاطعیت و خصومت یا برنامه تضاد و طرد و تخریب، تبلیغ اسلام و اجرای شریعت به‌عنوان برنامه حکومت، صدور انقلاب و درافتادن با کفر و استکبار جهانی، نجات مستضعفین جهان و کفرستیزی» (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۳۰۱).

بازرگان برای تأیید مدعای خود به یکی از سخنان امام اشاره می‌کند که در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۵۹ ایراد شده بود. ایشان در بخش‌هایی از آن سخنرانی گفته بودند که: «من هر روزی که از این انقلاب می‌گذرد بیشتر توجه به این معنی پیدا می‌کنم که ملت ما انقلابی عمل کردند و ما نکردیم... همان‌طور که می‌دانید ریختند در خیابان‌ها و این جرثومه فساد را بیرون کردند و به پیروزی نسبی رسیدند. وقتی که امر به دست ماها افتاد هیچ‌کدام انقلابی عمل نکردیم... ما با بی‌تجربگی این انقلاب را ایجاد کردیم... از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد (انتخاب می‌کردیم)... آن وقت فردی را نداشتیم که بتوانیم... انتخاب شد و خطا شد...» (بازرگان این سخنان امام را بداء یا اعتراف به اشتباه می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۳۰۱).

وی همچنین می‌افزاید: «مکرر می‌گفتم که مأموریت دولت موقت آن‌طور که رهبر انقلاب با صراحت تام و برنامه مشخص تعیین کرده‌اند، انتقال است نه انقلاب» (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۳۶). او درعین حال مدعی می‌شود که «آن قدر آتش انقلاب همراه با انتقام در تازه‌واردان انقلاب اسلامی تیز بود که نظریات ما را لجاجت و سوءنیت می‌گرفتند و حرف ساده سرراست و حسابی ما به خرجشان نمی‌رفت..... منطق و روحیه آنها غیر از این بود. مرحله اول را تنها در اخراج شاه از ایران نمی‌دیدند بلکه خواهان تداوم انقلاب به معنای واژگونی قهرآمیز همه آثار و افراد آن نظام و بنیان و پشتیبانانش بودند» (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

بازرگان با تقبیح آنچه به‌زعم خود مرادف با انقلابی‌گری است، دولت خود را یک دولت به تمام معنا منظم، قانونمدار و اصلاحی به معنای واقعی می‌داند که قائل به مواردی نظیر آزادی حضور و

حیات دادن به مخالفین و قلع و قمع نکردن بی حساب و کتاب گروه های چپ و چپ نما می باشد؛ همان مسئله ای که انقلابیون این مواضع را نشانه قاطع نبودن دولت موقت می دانستند (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

او دولت موقت را دولتی می داند که اولاً؛ مقید بود تا قوانین و مقررات جدیدی جایگزین نشده، قوانین قبلی را (البته منهای سلطنت) موقتاً محترم بشمارد و ثانیاً؛ اعتقاد داشت که نظامات جدید و برنامه های انقلاب باید با مشورت و مطالعه لازم تنظیم شده پس از تصویب شورای انقلاب یا آراء ملت متدرجاً برحسب ضرورت و امکانات، یعنی در سایه قانون و قدرت، پیاده شود (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

بازرگان معتقد است که این اقدامات او از سوی انقلابی های افراطی، «گام به گام» نام گرفت (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۳۳). همان گونه که به زعم او رعایت ادب متعارف دیپلماسی با کشورهای که هیچ گونه تصمیم و صحبت بر قطع روابط با آنها عنوان نگردیده بود، حمل بر سازش کاری شد؛ حفظ و حمایت همراه با تقویت و تقلیل و پاک سازی صحیح دستگاه عظیم دولتی، در چشم ابقای دستگاه طاغوتی و عدم درک یا مخالفت با انقلاب محسوب شد؛ مقدم شمردن تحرک چرخ های حیاتی و تولیدی کشور بر تسویه حساب های انتقامی، حرکت لیبرالیستی و سرمایه داری نام گرفت و دفاع از تمدن و تحصیلات و تخصص هم یک نوع غرب زدگی و مخالفت با روحانیت تلقی گردید (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴).

۳- دولت موقت؛ دولت انتظامی نه دولت انقلابی

ادعای بازرگان در مورد دولت خود جالب است. او شیوه دولت موقت را نه انقلابی بلکه شیوه انتظامی می داند! اما فرق این دو شیوه باهم چیست؟ به زعم او، «شیوه انتظامی» یعنی شیوه و رویه ای که نظم و پیش بینی و اصول علمی و عقلی در آن رعایت می شود (بازرگان، ۱۳۹۱ (الف): ۱۹۰). اما در شیوه انقلابی قهراً زمان و حساب و نظام یا تدبیر و تدارک و تدریج برای آنها مطرح نمی شود. چه بسا عملی را بی مطالعه طلب می نمایند یا جنبه عملی آن را نیز توأماً می خواهند، بدون آنکه به امکان یا عواقب کار توجه بنمایند. این ترتیب منطقاً و عملاً و به رغم قدرت و اعجازی که در اجتماع و اراده و ایمان وجود دارد، احتمال شکست یا زیان و هلاکت نیز می رود. شیوه انقلابی حالت استثنائی و پدیده فوق تعادل را دارد (بازرگان، ۱۳۹۱ (الف): ۱۹۰-).

(۱۹۱). او شیوه دولت خود را انتظامی می‌داند و به آن نیز افتخار می‌کند (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۱۹۶). او نقطه شروع اختلاف بین خود و مخالفین خود به‌ویژه نیروهای انقلابی را در همین دو شیوه می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۱۹۶-۱۹۷). او نیروهای انقلابی و پیرو خط امام یا به تعبیر خودش «گردانندگان حرکت دوم انقلاب» را متخصص در تهمت زدن به دیگران می‌داند که عاقلانه به این کار دست زده و موافقین را به مخالف تبدیل می‌کنند (بازرگان، ۱۳۹۱(الف): ۳۵۲).

جمع‌بندی یافته‌ها

در یک جمع‌بندی کلی از حرکت سیاسی و نوع نگاه بازرگان به مسئله انقلاب و انقلابی‌گری، باید به پنج نکته مهم اشاره کنیم:

نکته اول اینکه نوع نگاه بازرگان به مبارزات، نگاهی تحول‌جویانه و به‌اصطلاح انقلابی نبود. او قائل به سرنوشتی شاه نبود بلکه معتقد به سلطنت او بود و نه حکومت او. دقیقاً مثل آنچه در نظام سلطنتی انگلستان، اسپانیا، ژاپن و..... وجود دارد. اصلاً باید گفت که او اعتقادی به سقوط شاه نداشت و از بین رفت نظام سلطنتی را بعید می‌دانست. بازرگان اساساً فردی میانه‌رو و محتاط بود و از بینش و توانایی انقلابی برخوردار نبود اما در مقابل، امام نشان داده بود که فردی قاطع و انقلابی می‌باشد (مدنی، ۱۳۶۹: ۴۷۲/۲).

حجت‌الاسلام جعفر شجونی به دیدار خود با بازرگان اشاره کرده و در این مورد می‌گوید: «یک‌مرتبه آقای بازرگان گفت من با این کارها موافق نیستم، من طور دیگر فکر می‌کنم، گفتم آقا چطور فکر می‌کنی؟ گفت «یکی به نوفل‌لوشاتو برود و به آن آقای که به درخت سیب تکیه داده بگوید تو تا کجا می‌خواهی پیش بروی، ما رژیم را با گوشت و استخوانمان لمس می‌کنیم. آن آقا در پاریس نشسته و می‌گوید شاه برود، مگر شاه می‌رود؟ شاه اگر برود باید آمریکا برود، مگر آمریکا می‌رود؟ شاه بماند سلطنت کند نه حکومت» (entekhab.ir مورخ ۱۳۹۳: ۷ و ۸ بهمن).

نکته دوم به عدم درک درست بازرگان از شرایط انقلابی جامعه برمی‌گردد. به باور حبیب‌الله پیمان، ضعف عمده دولت موقت بینشی و ساختاری بود. بینش و ایدئولوژی آنها قدرت تجزیه و تحلیل و درک درست واقعیت‌ها و شرایط انقلاب را نداشت، در نتیجه با واقعیت‌ها بیگانه

ماند. از نظر ساختاری هم دارای برنامه‌ای برای عمل و تغییر شرایط و کنترل حوادث نبود و نتوانست وحدت نیروهای انقلاب را برای حفظ دستاورد آزادی و حکومت ملی مردمی تأمین کند (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۲: ۳۴). پیمان همچنین در نقد عملکرد مهندس بازرگان می‌گوید: «دولت موقت نه تنها فضای جهانی را درک نکرد، که فضای پیروزی انقلاب را نیز درک نکرد لذا تحلیل و پاسخی هم برایش نداشت. ماهیت فکری و اجتماعی دولت موقت اجازه نمی‌داد که درک درستی از ماهیت تحول جامعه ایران داشته باشد. گرایش لیبرالی آقای مهندس بازرگان باعث می‌شد که فکر کند نمونه مطلوب نظام کشورداری همان دموکراسی‌های لیبرال غربی است. قشرهای اجتماعی که در عرصه انقلاب حضور فعال داشتند، اصلاً با این گرایش‌های لیبرالی سنخیتی نداشتند» (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۲: ۲۷). به باور او این بینش لیبرالی موجب شد تا نتواند با نیروهای انقلاب همسویی نشان دهند (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۲: ۳۳). او نه تنها با نیروهای انقلابی همسویی نمی‌کرد بلکه به تعبیر عزت‌الله سبحانی، با شرایط انقلابی جامعه نیز مقابله می‌کرد (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۲: ۲۰۲).

نکته سوم نگاه بازرگان به خود انقلاب است که آن را نهایتاً یک اصلاح و رفرم می‌پنداشت که دایره آن تنها شامل ایران است و نه فراتر. شهید دکتر بهشتی با اشاره به این رویکرد بازرگان به انقلاب می‌گوید: «ما معتقد بودیم انقلاب ایران، یک انقلاب جهانی است، لااقل در جهان اسلام و در دنیای مستضعفین. شاید بازرگان خیلی این‌طورها نمی‌اندیشیدند» (روزنامه اطلاعات، ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸: ۳). بر همین اساس او به اندیشه صدور انقلاب نیز ایراد می‌گرفت. به تعبیر سبحانی مشکل بزرگ بازرگان این بود که انقلاب را درک نکرده بود (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). انتقادات بعدی او به انقلاب که پیشتر گفته شد نیز ناشی از همین نوع نگاه بود. بسیاری از دوستان او نیز بعدها این نگاه انتقادی را نسبت به انقلاب داشته و حتی برخی از آنان از اقدامات انقلابی خود ابراز ندامت می‌کردند. به‌عنوان نمونه عزت‌الله سبحانی با این ادعا که مردم به‌طور آگاهانه در انقلاب شرکت نکردند بلکه این انقلاب، انقلاب نخبگان بود، اعتراف می‌کند که در انقلاب اشتباه کرده است و باید به شاه اجازه داده می‌شد تا به اصلاحاتش ادامه دهد (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۲: ۲۱۸).

نکته چهارم، نوع مدیریت بازرگان بود که این مسئله خود نشأت‌یافته از نوع نگاهش به مسئله انقلاب و انقلابی‌گری بود. او یک تکنوکرات بود و با نگاه تکنوکراسی به مدیریت می‌نگریست.

به تعبیر شهید بهشتی: «ما معتقد بودیم که در داخل مملکت، باید خارج از این فرم بوروکراتیک عمل کرد. آقای مهندس بازرگان عجیب تکیه داشتند روی اینکه همه کارها را ببرند توی همین کانال‌ها بوروکراتیک و به همین دلیل، خیلی ضربه خوردیم» (روزنامه اطلاعات، ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸: ۳). این مسئله موجب می‌شد که نه تنها انقلابیون عملکرد چندماهه دولت موقت را قبول نداشته باشند بلکه نزدیکان او نیز زبان به انتقاد از رویه او بگشایند. شجونی در این باره می‌گوید: «حتی اطرافیان مهندس بازرگان مثل محمد شانه‌چی که خیلی هم به آخوندها فحش می‌داد یک روز دیدم در حال فحش دادن به دولت موقت است، می‌گفت باز آخوندها شرف دارند به اینها... گفتم شانه‌چی تو که مخالف آخوندها بودی، گفت نه آقا من پیغام آقای طالقانی را بردم دولت موقت، آنها اعتنا نکردند» (entekhab.ir مورخ ۱۳۹۳: ۷ و ۸ بهمن).

نکته پنجم خصوصیات رفتاری خود بازرگان بود. او در مدیریت خود دچار نوعی لجاجت بود و این بر ضعف دولت او می‌افزود. به تعبیر سبحانی «بازرگان یک آدم لجوج بود. یعنی وقتی می‌دید که شما دارید چپ می‌زنید او برعکس راست می‌زد. خصلت لجاجت در او بود. برعکس، راه راست می‌رفت ولی در دلش راست نبود» (سحابی، ۱۳۸۴: ۱۷۰). او در این مورد به مثالی نیز روی می‌آورد. به گفته سبحانی، بازرگان به مال دنیا و لباس دنیا کاملاً بی‌اعتنا بود اما از لُج بچه‌ها وقتی برای سخنرانی می‌رفت کراوات می‌زد (سحابی، ۱۳۸۴: ۱۷۴). اگر هم درک می‌کرد قصد لجاجت و مقابله با آن را داشت. به اعتقاد سبحانی این لجاجت او روش حکیمانه‌ای نبود. (صفاریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۲: ۲۰۸) بر همین اساس نیز در مواضع سیاسی خود پافشاری کرده و کوتاه نمی‌آمد. مثلاً شجونی می‌گوید: «ما می‌گفتیم مجلس شورای «اسلامی» باشد، آقای بازرگان با این کلمه اسلامی مخالفت کرد و حتی از مجلس بیرون رفت» (entekhab.ir مورخ ۱۳۹۳: ۷ و ۸ بهمن). گاهی اوقات این لجبازی‌ها موجب خسارت‌هایی به منافع ملی نیز می‌شد. به‌عنوان نمونه باید به حادثه کردستان در همان اوایل استقرار دولت موقت اشاره کرد که زمانی که حکومت مرکزی سعی در کنترل مناطق کردنشین داشت، با مخالفت دولت روبرو شد. شهید بهشتی می‌گوید: «این اختلاف‌نظرها را داشتیم و از همین قبیل اختلاف‌نظرها در مورد مسائل کردستان داشتیم که متأسفانه در اینجا باید بگویم خسارت، خیلی زیاد بوده است. ما که در فروردین‌ماه، از سفر کردستان برگشتیم، ایده‌هایی در مورد کردستان داشتیم که گفتیم اگر دولت عمل کرده بود، گمان می‌کنم که حالا اینجا نبودیم» (روزنامه اطلاعات، ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸: ۳).

با این همه اما این ایرادات نشانه سیاه و سفید دیدن ماجرا نیست. بازرگان به عنوان شخص بازرگان، انسانی متدین، مبارز، صادق و پاکدست بود. شهید بهشتی او را از دوستان خیلی قدیم و از برادرهای دوست داشتنی و برخوردار از درجه بالایی از صداقت و صمیمیت می دانست که از یاران و دوستان انقلاب بوده و خدمات و سهمی نیز در این انقلاب داشته است (entekhab.ir مورخ ۱۳۹۳: ۷ و ۸ بهمن) جعفر شجونی نیز که یکی از منتقدین تند دولت موقت و بازرگان بود، در مورد شخصیت وی از انس زیاد با مهندس بازرگان گفته و برای او احترام زیادی قائل می شود. او بازرگان را مردی مبارز و مذهبی می داند که نماز و قرآنش قطع نمی شد. شجونی برخلاف برخی افراد که بازرگان را خائن و آمریکایی می دانستند، می گوید که: «نمی شود به بازرگان با آن ریش سفید و یک عمر مبارزه، لفظ خیانت را چسباند. او آمریکایی هم نبود ولی ضعف داشت» (entekhab.ir مورخ ۱۳۹۳: ۷ و ۸ بهمن). نهایت چیزی که در مورد بازرگان می توان گفت این است که او انقلابی فکر نمی کرد و خط فکری او با امام و قاطبه ملت انقلابی، همخوان نبود. به تعبیر شهید بهشتی: «خط فکریشان را در مورد سیاست انقلابی ایران از اول هم خطی که با ما بخواند، نمی یافتم و ما از همان اول حس می کردیم که نقطه نظرهایمان مختلف است» (روزنامه اطلاعات، ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸: ۳). بازرگان نه تنها نگاه خاص خودش را داشت بلکه به تعبیر سحابی درک درستی هم از فضای انقلابی نداشت. این عدم درک درست موجب می شد تا نتواند- و یا شاید نخواهد- موضع درستی را در سال های ابتدایی انقلاب اتخاذ کند. آقای هاشمی رفسنجانی از گفت وگوهای مفصل خود با مهندس بازرگان سخن می گوید که در این گفت وگوها به بازرگان تأکید کرده بود تا با بنی صدر بر ضد نظام به ویژه دولت رجایی فعالیت نکند و بازرگان جواب درستی در این مورد نداده بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۷۱ و ۸۷). رفسنجانی همچنین در خاطرات ۲۳ مهر ۱۳۶۰ خود می نویسد: «جلسه ای طولانی با سران نهضت آزادی داشتیم. از اینکه از سوی حزب اللهی ها و رسانه های جمعی تحت فشارند، شکایت داشتند و چاره جویی می کردند. گفتم اگر موضع صریح در مقابل ضدانقلاب بگیرند، وضع ممکن است بهتر شود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۳۲۹).

این قابل انکار نیست که در پاره ای از مواقع، برخی ناملایمات ها به بازرگان تحمیل می شد و برخی از تندی ها بر ضد او اعمال می کرد که کار شایسته ای نبود. اما باید خود بازرگان را نیز در وقوع این نامهربانی ها تا حدودی مقصر دانست.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این تحقیق بدان اشاره شد می‌توان نتیجه گرفت که مسئله انقلاب از نگاه مهندس بازرگان را باید از دو منظر موردبررسی قرار داد. نگاه اول بحث مبارزات بازرگان است که بر اساس اسناد و شواهد تاریخی می‌توان بر مبارز بودن در دوره حکومت محمدرضا شاه صحنه گذاشت. او البته انقلاب اسلامی را دارای مزایا و کاستی‌هایی می‌دانست. نگاه دوم نیز به مسئله چگونه انقلابی عمل کردن و یا به تعبیری، انقلابی‌گری او برمی‌گشت. در این مورد می‌توان کنش‌های مهندس بازرگان را بحث‌برانگیزتر از نگاه اول دانست. او معتقد به ادامه حکومت پهلوی بود و به عبارتی، قائل به سلطنت شاه بود و نه حکومت او. اصولاً از نگاه بازرگان، معنا و مفهوم انقلابی‌گری مترادف با مفاهیمی نظیر: خشونت‌ورزی، انحصارگرایی مکتبی، بی‌نظمی و هرج و مرج در امور و همین‌طور عدم تعقل و تأمل و شتابزدگی در تصمیم‌گیری بود و این برخلاف آن مفهومی است که در تفکر امام و سایر انقلابیون وجود داشت. نتیجه آنکه همین نوع نگاه در رفتار سیاسی بازرگان نیز تأثیر می‌گذاشت و موجب می‌شد تا در عمل‌گرایی نیز دچار تناقضاتی شود. نگاه بازرگان به مبارزات، نگاهی تحول‌جویانه و به اصطلاح انقلابی نبود و همین مسئله موجب شد تا نه تنها دایره انقلاب را تنها به محدوده ایران تنزل می‌داد بلکه آن را در حد یک اصلاح جزئی می‌دانست و در نتیجه فهم جداگانه‌ای نسبت به مفهوم و کارکردهای انقلاب پیدا کرد و همین مسئله موجب انزوای بیش‌ازپیش او از بدنه انقلابیون و رهبران آن شد.

کتابنامه

الف) اسناد

آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۳، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.
جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

ب) کتاب

قرآن کریم

- استمیل، جان، دی، **درون انقلاب ایران**، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: موسسه رسا، ۱۳۷۷.
- بازرگان، مهدی، **مجموعه آثار ۶**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، بی تا (الف).
- بازرگان، مهدی، **مجموعه آثار ۸**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، بی تا (ب).
- بازرگان، مهدی، **مجموعه آثار ۲۲**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، بی تا (ج).
- بازرگان، مهدی، **مجموعه آثار ۲۳**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۱ (الف).
- بازرگان، مهدی، **مجموعه آثار ۲۴**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۱ (ب).
- بازرگان، مهدی، **مجموعه آثار ۲۵**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۸۹.
- بازرگان، مهدی، **مجموعه آثار ۳۰**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۵.
- بازرگان، مهدی، **مجموعه آثار ۳۱**، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۷.
- بشیریه، حسین، **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران: پگاه، ۱۳۷۴.
- جانسون، چالمرز، **تحول انقلابی**، ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- جمعی از نویسندگان؛ **انقلاب اسلامی**، قم: معارف، ۱۳۷۹، چ ۸.
- خمینی، سید روح الله، **صحیفه امام**، ج ۵ و ۱۵، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- خواجeh سروی، غلامرضا، **خاطرات آیت الله مهدوی کنی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- سحابی، عزت الله، **ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی**، تهران: گام نو، ۱۳۸۴، چ ۳.
- صفاریان، غلامعلی؛ و معتمد دزفولی، فرامرز؛ **سقوط دولت بازرگان**، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۲.
- فوران، جان، **مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)**، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- گروه پژوهش‌های تاریخی انتشارات قلم، **بازرگان در اندیشه فرهیختگان**، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۹۳.
- لامعی، شعبانعلی، **حکایت‌هایی از زندگی مهندس بازرگان**، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۶.
- مدنی، جلال‌الدین، **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹، چ ۳.
- مردی‌ها، مرتضی، **مبانی نقد فکر سیاسی**، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار ۲۴**، تهران: صدرا، ۱۳۹۰، چ ۵.
- نجاتی، غلامرضا، **خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت (مصاحبه بامهدی بازرگان)**، ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

بررسی و نقد انقلابی‌گری در اندیشه و رفتار مهندس مهدی بازرگان..... ۲۲۵

هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، عبور از بحران (کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰)، تهران: دفتر نشر فرهنگ انقلاب، ۱۳۷۸.

یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی، ج ۱، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۶.

ج) مقاله

عالمیان، علی‌اکبر، «انقلابی‌گری از نگاه قرآن»، فصلنامه فرهنگ پویا، ش ۳۳، پاییز ۱۳۹۵، صص ۴-۱۱.

د) روزنامه

روزنامه اطلاعات، ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸، ش ۱۶۰۱۶.

بررسی نقش جنبش جوانان در انقلاب اسلامی

(نمونه پژوهی: دانش‌آموزان دبیرستانی اصفهان ۱۳۵۷-۱۳۵۴)

مریم قانونی^۱

چکیده

در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، افراد و گروه‌هایی با وابستگی متفاوت مشارکت داشتند. اهداف و نحوه مشارکت این گروه‌ها متفاوت بود و نشان از اهداف گوناگون آنها داشت. شناسایی نحوه این مشارکت و اهداف آن، در ترسیم دورنمای انقلاب اسلامی و اهداف کلی وقوع آن اهمیت فراوانی دارد. دانش‌آموزان در زمره گروه‌هایی هستند که به نقش آنها در پیروزی انقلاب اسلامی کمتر پرداخته شده است. این بخش از اجتماع که فعالیتش در قالب «جنبش جوانان» تعریف می‌شود به‌ویژه در مرحله نهایی نهضت اسلامی حضور پررنگی داشته و در بسیاری از اقدامات پیشرو به شمار می‌رفت. در این مقاله ضمن محور قرار دادن جنبش جوانان، به فعالیت این گروه در یکی از شهرهای پیشرو در انقلاب اسلامی (اصفهان) و در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شده است. پرسش اصلی نوشتار این است که «دانش‌آموزان اصفهانی چه مشارکت ویژه‌ای را در روند مبارزاتی انقلاب اسلامی ایفا کرده‌اند؟» در پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن مصاحبه‌های مقدماتی، کلیدواژه‌های مرتبط استخراج شده و با بررسی اسناد و مدارک مکتوب به صحت‌سنجی مطالب اقدام شده است. در این نوشتار فرضیه اصلی مدنظر مشارکت فعالانه دانش‌آموزان در روند مبارزاتی آشکار و خیابانی نهضت است.

واژه‌های کلیدی: جنبش دانش‌آموزی، جنبش جوانان، اصفهان، انقلاب اسلامی.

۱. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Maryam.ghanooni@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴ نوع مقاله: پژوهشی

**Investigating the role of the youth movement in the Islamic revolution
(Case study: Isfahan high school students 1976-1979)**

Maryam Ghanooni ¹

Abstract

During the victory of the Islamic Revolution, people and groups with different affiliations participated. The goals and participation methods of these groups were different and showed their different goals. Identifying the manner of this participation and its goals is very important in drawing the perspective of the Islamic Revolution and the general goals of its occurrence. Students are among the groups whose role in the victory of the Islamic Revolution has been less discussed. This part of society, whose activity is defined as "youth movement", had a prominent presence especially in the final stage of the Islamic movement and was considered a leader in many actions. In this article, while focusing on the youth movement, the activities of this group in one of the leading cities in the Islamic Revolution (Isfahan) and in the years close to the victory of the Islamic Revolution have been discussed. The main question of the article is, "What special contribution did Isfahan students play in the struggle process of the Islamic Revolution?" In the current research, based on the preliminary interviews, relevant keywords were extracted and the authenticity of the content was verified by examining the written documents. In this article, the main hypothesis considered is the active participation of students in the process of exposed and street struggles of the movement.

Keywords: student movement, youth movement, Isfahan, Islamic revolution.

1. PhD in History of Islamic Revolution, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran. Maryam.ghanooni@gmail.com

مقدمه

فرهنگ و بستر جنبش جوانان را هرگونه فعالیت سیاسی، مذهبی یا اجتماعی تعریف کرده که عمده شرکت کنندگان آن را جوانان شکل دهند. هدف از این فعالیت‌ها نیز در بیشتر موارد تغییرات سیاسی بیان شده است. جنبش جوانان معمولاً دربرگیرنده جوانان در دوره اواخر نوجوانی و اوایل دهه بیست است (Www.merriam-Wbster.com/dictionary/youth). ممکن است این افراد محصل دبیرستان باشند یا دانشجوی دانشگاه یا حتی به تحصیل مشغول نباشند.

گرچه در تقسیم‌بندی دوره‌های زندگی بر اساس سن ملاحظات مختلفی در نظر گرفته می‌شود؛ اما یکی از پذیرفته‌شده‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، تعریف سن ۱۵ تا ۲۹ سال به رده سنی جوانی است. واژه نوجوان نیز زیرمجموعه واژه جوان محسوب می‌شود. بدین ترتیب هرچا به واژه «جوان» و «جنبش جوانان» اشاره می‌شود هر دو گروه مدنظر است. همان‌طور که اشاره شد این گروه سنی ممکن است در مقطع دبیرستان یا دانشگاه مشغول تحصیل باشند، سنین تحصیلی را گذرانده یا اصلاً شرایط تحصیل برای آنها فراهم نشده اما درهرصورت در روند تغییرات جامعه نقش فعالی ایفا کرده‌اند. در غالب جنبش‌های جوانان، محوریت بر جوانان شهری و به‌ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان است.

جنبش جوانان بخشی از جنبش‌های عام است. این بخش از جنبش‌های اجتماعی با گروه‌بندی و بیان نارضایتی بخشی از جامعه، در عرصه سیاست دخالت کرده و حکومت را به پاسخ‌گویی به مردم و اصلاحات وادار می‌کنند. اطلاق تحرکات و فعالیت‌های بخش جوان جامعه به جنبش جوانان که مشتمل بر بخش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، از اصطلاحات نوینی است که ابتدا در بررسی رویدادهای جهان امروز مورد استفاده قرار گرفت؛ سپس با توجه به ویژگی‌های آن به مشارکت سیاسی در گذشته نیز تسری یافت. بدین معنا که در زمان حضور بخش جوان در انقلاب اسلامی ایران، واژه جنبش جوانان واژه‌ای ناملموس بود اما این واژه امروز در سطح گسترده‌ای به فعالیت‌های جوانان از گذشته تا حال، اطلاق می‌شود.

پیشینه پژوهش

موضوع این پژوهش به‌صورت مستقل در کمتر اثری مورد بررسی قرار گرفته است. عباس‌زادگان، توکلی و احمدی، در پژوهش‌های خود به موضوع حضور دانش‌آموزان در روند رویدادهای کشور پرداخته‌اند؛ ولی پژوهش‌های آنها درباره کل دانش‌آموزان ایران و تأکیدشان بر شهر تهران است. در میان مقالات نیز مقاله بسطامی با موضوع گروه ابوذری (از گروه‌های با پایه دانش‌آموزی در شهر

همدان) و دیگری نوشته غفاری و قاسمی با موضوع جامعه‌شناسی خاستگاه جنبش جوانان ایران در بخشی به صورت گذرا به دانش‌آموزان هم پرداخته است. در همه این پژوهش‌ها، به جز اثر مرتبط با گروه ابوذر، مشارکت دانش‌آموزان به عنوان امری فرعی و در حاشیه بقیه کنش‌گران انقلابی مدنظر قرار گرفته است.

در نوشتار حاضر تأکید اصلی بر بخش کمترشناخته شده جنبش جوانان یعنی دانش‌آموزان با تأکید بر دانش‌آموزان شهر اصفهان است. دوره زمانی مدنظر نیز آخرین سال‌های حکومت پهلوی دوم در نظر گرفته شده است. جمعیت جوان ایران در این سال‌ها افزایش چشم‌گیری پیدا کرده بود. علاوه بر این، با تغییرات نظام آموزشی سطح سواد نیز در جامعه به طور محسوس بالاتر رفت. بنابراین حضور جوانان و نوجوانان در این زمان در بخش‌های مختلف از برنامه‌ریزی‌های حکومتی گرفته تا حضور در خیابان‌ها به عنوان مخالفان رژیم وقت، حائز اهمیت فراوان به شمار می‌رفت. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که با توجه به افزایش مشارکت سیاسی نوجوانان مقطع متوسطه در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، اصلی‌ترین ویژگی‌های این جنبش که آن را از نحوه مشارکت سایر طبقات و گروه‌های جامعه ایرانی در وقوع انقلاب اسلامی متمایز می‌کرده، چیست؟

روش تحقیق

در بررسی نقش گروه‌های مختلف در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به بخش دانش‌آموزی کمتر پرداخته شده است. در بخش‌هایی از خاطرات کنشگران انقلابی یا در مطالعاتی که به نقش سایر گروه‌های اجتماعی در وقوع انقلاب پرداخته، برخی اشاره‌ها به حضور دانش‌آموزان شده است. اما این اشارات اندک بوده و به تحلیل‌های دقیق منتهی نشده است. به این علت و بنا به معاصر بودن دوره تحقیق، مصاحبه فعال (تاریخ شفاهی) بهترین ابزار پژوهش در این تحقیق و موضوعات مشابه به شمار می‌رود؛ بدین ترتیب در بخش اول مقاله با استفاده از روش توصیفی به شرح پیشینه جنبش جوانان در ایران و نحوه مشارکت سیاسی نوجوانان در این جنبش پرداخته شده و در تحلیل شاخصه‌ها روش تاریخ شفاهی و کاربرد مصاحبه و تحلیل کیفی شیوه اصلی بوده است. تاریخ شفاهی ابزاری است که به کمک مصاحبه به پژوهشگر برای نزدیکی بیشتر و دقیق‌تر به موضوع مورد پژوهش یاری می‌رساند. روایتی که مصاحبه‌شونده از واقعیت بیان می‌کند، راهی است برای دستیابی به چرایی یک واقعه که از زبان یکی از افراد دخیل در آن بیان می‌شود (Gabrum and Holstein, 2002:3). مصاحبه فعال نشان‌دهنده این نکته است که از میان حوادث یک دوره یا شخصیت‌های

دخیل در رویدادی کدام یک مهم ترند. مصاحبه های کیفی از نظام پرسشی باز پیروی می کند. مصاحبه کننده به فراخور مطالب، پرسش های نوینی مطرح کرده و از مصاحبه شونده می پرسد. پاسخ ها در قالب کدهای مشخصی دسته بندی شده و ادامه مسیر تحقیق را مشخص می نماید (نورائی و...، ۱۳۹۴: ۹۰-۸۹). اطلاعات به دست آمده از طریق مصاحبه سپس در کنار سایر منابع موجود پژوهش مانند اسناد، روزنامه ها، خاطرات مکتوب و... در پاسخ دهی به سؤالات پژوهش راهگشاست. در تاریخ شفاهی به مثابه ابزار پژوهش کیفی، پژوهشگر با نزدیک شدن به موضوع با روش مصاحبه عمیق و گفتگو، تلاش می کند تا جنبه های مبهم موضوع را تا حد امکان و اشکافی نماید (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۴۱). در روش های پژوهش کمی، اطلاعات به صورت طبقه بندی شده و آماری ارائه می گردد. در روش کمی تلاش می شود تا با استفاده از ابزارهای کمی، به نوعی قطعیت پژوهش تضمین و تأیید گردد. اما در تحقیقات تاریخی وضعیت به گونه دیگری است. تاریخ درباره اعمال و کنش های افراد و زندگی روزمره آنهاست. در پژوهش های تاریخی تلاش می شود تا حد امکان به احساسات، واکنش ها، افکار و دلایل تصمیم گیری نزدیک شد (استفانورد، ۱۳۸۲: ۵۹). در روش های تحلیل تاریخی صرفاً توصیف وقایع مدنظر نیست بلکه دلیل درون رویدادی که ناشی از افکار انسانهاست نیز مدنظر قرار می گیرد و این نکته در بررسی تاریخ معاصر شایان اهمیت است. هرچه تاریخ مربوط به گذشته نزدیک تری باشد، حافظه افراد دخیل در رویداد یا شاهد وقایع، قابل اعتمادتر است و بنابراین امکان بررسی ابعاد درون فردی وقایع و جریان ها نیز امکان پذیرتر می شود. تحقیق کیفی مستلزم کار میدانی است. پژوهشگر در این شیوه با حضور در محیط و گفتگو با افراد از روش استقرایی استفاده کرده از جزئیات به نتیجه گیری کلیات می پردازد (ایمان و غفاری نسب، ۱۳۸۹: ۲۷). فرصت فراهم آمده در مصاحبه به شرکت کنندگان این امکان را می دهد تا دیدگاه خود درباره وقایع را به آن صورتی که تجربه کرده اند بیان نمایند (ژیان پور، ۱۳۹۴: ۱۸). در این روش گاه استنادات به مصاحبه ها اندک بوده اما تحلیل کلی ناشی از اطلاعات استخراج شده به کار گرفته می شود.

برای مشخص شدن ماهیت موضوع تحقیق در بخش توصیفی این نوشتار نیز از اسناد، روزنامه ها، مدارک و خاطرات دانش آموزان و کنشگران انقلاب استفاده شده و کلیت روند مشخص شده است. بخش عمده این روایت نیز بر مبنای مصاحبه با برخی از دانش آموزان سال های مدنظر تحقیق پس از بررسی و مطابقت با اسناد موجود ترسیم شده است. سپس با استفاده از مهم ترین فاکتورهای مطرح شده در مصاحبه با این تعداد، تلاش شده تا به سؤال اصلی این پژوهش پاسخ داده شود. بدین ترتیب که بر اساس کدبندی مهم ترین پاسخ های مصاحبه شونده ها، شاخصه های اصلی

متمایزکننده جنبش جوانان در شاخه دانش‌آموزی در شهر اصفهان در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی استخراج شود.

جنبش جوانان به چه معناست؟

در تعریف جنبش اجتماعی آن را اقدام دسته‌جمعی مجموعه‌ای از افراد جامعه برای تبلیغ و ترویج و عملی کردن تغییری یا جلوگیری از تغییر در کل جامعه یا بخشی از آن در بین گروهی که برای آن بسیج شده‌اند، بیان کرده‌اند (Turner, Kilian, 1975:15). از این منظر جنبش اجتماعی جنبشی است که به‌طور کلی مستمر و نظام‌مند باشد. به‌مرور زمان و برای دستیابی به اهداف مدنظر تقسیم‌کاری میان اعضا پدید آید، برای آن رهبری انتخاب شود و اعضای آن برای خود هویتی جداگانه قائل شوند. معمولاً ریشه شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، نارضایتی‌های اجتماعی است. این نارضایتی زمانی که به حد ویژه‌ای برسد باعث کنار هم قرار گرفتن عده‌ای برای عملی مشترک ضد آن عامل ایجادکننده نارضایتی می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد، در رده‌بندی‌های رسمی افراد بین سن ۱۵ تا ۲۹ سال در رده جوانان قرار می‌گیرند. بخش زیادی از این سن را دوران دبیرستان و دانشجویی شکل می‌دهد. دوره‌ای که دغدغه‌های جوانی به‌اضافه شور و هیجان این سنین، قدرت بدنی فراوان و گاهی گریز از محافظه‌کاری نسلِ میان‌سال، زمینه‌های اصلی ورود به صحنه‌های مختلف ازجمله سیاست را شکل می‌دهد. برخی محققان ارتباط معناداری میان میزان جوان بودن جمعیت یک کشور و امکان وقوع آشوب یا انقلاب در آن کشور پیدا کرده‌اند (<http://undesadspd.org/Youth.aspx>) در مقابل جوامع با افراد کهن‌سال‌بیشتر، معمولاً تلاطم کمتری را تجربه کرده‌اند. نهضت‌های جوانان نشان‌دهنده تلاش‌های سازمان‌یافته و آگاهانه افراد جوان در راستای ایجاد تغییر یا مقاومت در برابر نظم اجتماعی موجود است. چنان‌که گفته شد در جوامعی که حکومت‌های آن مشروعیتی ندارند یا در شرایط خاص گذار اجتماعی اقتصادی به سر می‌برند، محیط ایدئال برای رفتارهای اعتراض‌آمیز در قالب‌های مختلف فراهم است (برونگارد، ۱۳۷۰: ۱۰۷). این گفته گاریبالدی که او هر زمان اراده می‌کرد می‌توانست ارتشی از جوانان را برای فعالیت‌های میهن‌پرستانه آماده کند (Moller, 1968:241) نشانه‌ای از باور به آمادگی دائمی نسل جوانان در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی است.

ماهیت جنبش جوانان در کشورهای مختلف و در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است. این جوانان بودند که در آلمان پس از جنگ جهانی اول، با حضور گسترده در انتخابات، هیتلر را انتخاب کردند. تا دهه پنجاه میلادی، نوجوانان در اروپا با رفتارهای پرخاشگرانه به گونه‌ای معضل در اروپا تبدیل شده بودند. در آمریکا این جنبش‌ها از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد آغاز شد. زمانی که اعتراضات شفاهی در قالب جنبش‌های مدنی شکل گرفت. بخش عظیمی از این فعالان را افراد زیر سی سال تشکیل می‌دادند (Graham, 2006:83).

جنبش جوانان ممکن است بیشتر یادآور جنبش دانشجویی باشد. اما در سراسر جهان دانش آموزان به‌ویژه در مقطع متوسطه در کنار دانشجویان در مشارکت مثبت با منفی سیاسی و اعتراضات، مشارکت داشتند. در سال ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ میلادی در اندونزی، بعد از آنکه حامیان کمونیست سوکارنو کودتایی ضد او را خنثی کردند و به هنگام تلاش سوکارنو برای تثبیت مجدد جایگاه قدرت خود، طرفداران و مخالفان کمونیست و مسلمان او به مقابله برخاستند. پرچم‌دار ورود جوانان به میدان این مبارزه در مقابله سوکارنو دانشجویان بودند. با نتیجه ندادن فعالیت‌های دانشجویان، آنها دانش آموزان دبیرستانی را به صحنه فراخواندند و بدین ترتیب دولت سوکارنو در سرایشی سقوط قرار گرفت. نوجوانان مسلمان و سایر غیر کمونیست‌ها با حمایت خانواده‌های خود به خیابان‌ها آمدند. جوانان خطری را به جان خریدند که بزرگ‌ترها پذیرای آن نبودند. در ماه‌های بعدی این گروه در راستای شناسایی کمونیست‌ها کمک زیادی کردند. در طول یک سال بعد دانشجویان و هم‌پیمانان دانشجویی آنها اعتراضات خیابانی را در راستای ایجاد تغییرات بیشتر ادامه دادند. بزرگ‌ترها برای آنها صرفاً در حد راهنمایان مسیریابی کار می‌کردند (S. Zurbuchen, 2002:567-580).

در توصیف اوضاع آن زمان اندونزی جمله‌ای گفته شده که می‌تواند برای سایر جنبش‌های مشابه نیز معنادار باشد: «آنها (جوانان) بسیار عصبانی و رنجیده‌اند. در برهه حساس تاریخی کنونی، این دانش آموزان هیجان‌زده، مصمم، نابالغ و آموزش‌نندیده در مکتب سیاست، کنترل همه چیز را به دست گرفته‌اند. ایشان حالا در حال آموختن سیاست با سرعت فوق‌العاده‌ای هستند» (Friendly 1966:5).

این نکته شایان توجه است که هر اندازه جمعیت جوان کشوری افزایش پیدا کند، امکان تغییرات و تحولات فرهنگی و سیاسی آن جامعه بیشتر می‌نماید. اگر بتوان کارگران میانسال و پیر را بدون عواقب تغییرات سیاسی در گرسنگی و بدبختی نگاه داشت، درباره جوانان این غیرممکن است.

جنبش جوانان در میان جنبش‌های اجتماعی در همه کشورها به دنبال حقوق شهروندی، مشارکت مثبت سیاسی، استقرار نظام‌های دموکراتیک و حق تعیین سرنوشت بوده است. البته این تقاضاها از جانب جنبش جوانان بیشتر در کشورهای توسعه‌یافته بوده و در کشورهای توسعه‌یافته برخی تقاضاها مانند مقابله با آلودگی محیط‌زیست یا برچیدن نیروگاه‌های هسته‌ای و مسائلی مشابه، دغدغه اصلی جوانان و فعالیت‌های ایشان بوده است (Brungart, 1980:2).

جنبش جوانان در ایران

جنبش جوانان ایران در دهه ۱۳۵۰ ش (۱۹۷۰ م) در میانه دو جنبش جوانان در پهنه جهانی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ میلادی بود. ماهیت این دو جنبش در بخش‌های متعددی تفاوت داشت اما مهم‌ترین مسئله، حضور پررنگ جوانان دانش‌آموز و دانشجو برای تحقق خواسته‌های مدنظر بود.

از دلایل پررنگ شدن جنبش در این زمان در ایران نیز افزایش تعداد دانشجویان و دانش‌آموزان در دهه ۱۳۵۰ ش بود. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، جمعیت دانش‌آموزان از ۲/۳ میلیون نفر در سال ۱۳۴۲ به ۷/۵ میلیون نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ رسیده بود. تعداد دانش‌آموزان نیز در این دوره از ۷۴ هزار نفر در سال تحصیلی ۱۳۴۹-۱۳۵۰ به ۱۶۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ رسیده بود (آمارنامه آموزش و پرورش، ۱۳۷۷: ۲). این افزایش تا حد زیادی به واسطه تصمیمات حکومتی برای مدرن‌سازی جامعه بود. از سوی دیگر در این سال‌ها مبارزات مسلحانه و چریکی تا اندازه‌ای به بن‌بست رسیده بود. بسیاری از سازمان‌دهندگان این گروه‌ها قلع و قمع شده بودند و تعداد زیادی از ایشان نیز تا سال ۱۳۵۴، از صحنه مبارزاتی خارج شدند (باقی، ۱۳۸۳: ۱۸۹) بدین ترتیب تمرکز بر روی جوانان و به‌ویژه نوجوانان برای آگاهی‌بخشی و ورود آنها به صحنه مبارزه افزایش یافت.

در سخن برخی از بزرگان انقلاب اسلامی درباره نحوه مشارکت سیاسی و فعالیت‌های نوجوانان در قبل از انقلاب این نکته آمده که نوجوانان در دوره قبلی تا قبل از ورود به دانشگاه به خود اجازه اندیشیدن به مسائل سیاسی را نمی‌دادند، اما در آستانه انقلاب مباحث سیاسی در دبیرستان‌ها هم مسائل سیاسی راه یافت (باهر، ۱۳۶۱: ۵۲). البته تلاش برای کسب آگاهی‌های سیاسی در میان دانش‌آموزان در آستانه وقوع انقلاب اسلامی گسترش یافت. همین نکته هم تا اندازه‌ای باعث غافلگیری رژیم شد که ریشه فعالیت‌های ضدحکومتی را در دانشگاه‌ها جستجو می‌کرد و توجه چندانی به نوجوانان نداشت. اما با مروری به گذشته می‌توان دید که در برهه‌های زمانی مهم تاریخی، دانش‌آموزان نه صرفاً تقلیدگونه که با آگاهی از اوضاع پا به میدان گذاشتند و عمل کردند. اینکه در

سال ۱۳۵۸ و در آستانه اولین انتخابات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سن رأی‌دهندگان شانزده سال تمام تعیین شد، نشان‌گر این بوده که انقلابیون بر مبنای تجربیات خود از حضور نوجوانان در روند مبارزات انقلابی به این نتیجه رسیده بودند که نوجوانان شانزده ساله هم توان تعقل و اندیشیدن و در نتیجه انتخاب کردن را دارند. علاوه بر اینکه با تعیین این سن به آنها به‌عنوان کسانی که اجازه دارند درباره آینده کشوری که در آن زندگی می‌کنند تصمیم بگیرند، احترام گذاشته شد.

جنبش جوانان در اصفهان

شهر اصفهان از منظر فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی سابقه‌ای طولانی دارد. از قدیم‌ترین ایام در این شهر جریان‌های مختلف سیاسی فکری توانسته بودند جایگاه مناسبی در میان روشنفکران، دانشجویان و دانش‌آموزان به دست آورند. به علت گستردگی شبکه صنعتی شهر، نفوذ حزب توده نیز از قدیم‌ترین ایام در اصفهان پررنگ بود. در روند رویدادهای منجر به ملی شدن نفت، اصفهان با توجه به اینکه شهری کارگری و صنعتی بود، پایگاهی برای مطالبات و مبارزات مرتبط با جبهه ملی محسوب می‌شد. علمای برجسته‌ای نیز در این شهر از حامیان ملی شدن نفت به شمار می‌رفتند.

دانشگاه اصفهان نیز از ابتدای تأسیس پایگاه فعالیت‌های فکری گروه‌های مختلف بود. دانشجویان دانشگاه اصفهان با توجه به ارتباط با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران ابتدا سازمانی را به نام سازمان جوانان اسلامی تشکیل دادند (یزدی، ۱۳۹۴: ۷۷). با تکمیل این سازمان بود که انجمن اسلامی دانشجویان اصفهان به‌طور رسمی در سال ۱۳۳۲ تشکیل شد. پس از آن روند شکل‌گیری گروه‌ها و فعالان مذهبی و غیرمذهبی در اصفهان ادامه یافت.

بدین ترتیب بود که در حوادث منتهی به ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز جوانان در روند امور مشارکت فعال داشتند. پس از حوادث فروردین ۱۳۴۲ و در اعتراض به اقدامات حکومت، در اصفهان نیز شور و هیجان مقابله با حکومت و حمایت از رهبری مذهبی، که در مقابل اقدامات حکومتی ایستاده بود، بالا گرفت. در جریان اعتصابات پیش‌آمده تلاش شد تا مدارس نیز درگیر شوند. هرچند این اعتصابات جز در یک مورد موفق نبود. مدیر دبیرستان خلد برین واقع در خیابان ابومسعود اصفهان به مأموران گفته بود که دانش‌آموزان کلاس‌های سوم و چهارم دبیرستان روز ۱۵ فروردین از شرکت در کلاس‌های درس خودداری کردند (مراسان، ش.بازیابی ۱۳۲: ۱۵۶). مهم‌ترین شکل این سال‌ها که صبحه دانش‌آموزی آن بسیار پررنگ بود و در حوادث سال‌های بعدی نقش پررنگی ایفا کرد، کانون اسلامی دانش‌آموزان بود که به همت سیادت موسوی و اسماعیل خانیان (حنیف، ۱۳۹۶: ۳۶۱)

تشکیل شد. دلیل شکل‌گیری چنین تشکلهایی در این زمان اعتقاد بر این بود که صرف فعالیت‌های مذهبی نمی‌تواند در مسیر بهبود امور مؤثر واقع شود و لازم است فعالیت‌های سیاسی نیز در کنار آن مدنظر قرار گیرد. اما با بررسی‌های صورت‌گرفته این نتیجه حاصل شد که در آن برهه صرفاً می‌توان بر دانش‌آموزان تمرکز کرد (خانیان، ۱۳۸۰). در حقیقت در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ که به‌نوعی شروع نهضت اسلامی به شمار می‌رود، تا سال ۱۳۵۷، بیشتر تمرکز به کادرسازی آن‌هم در مقطع تعریف‌شده جدید به‌عنوان دبیرستان، معطوف شد.

یکی از موارد مورد تأکید در اصول پیشنهادی حکومت پهلوی که با عنوان انقلاب سفید شهرت یافت، آموزش و پرورش بود. در سال ۱۳۴۳ شورایی با عنوان شورای آموزش و پرورش شکل گرفت تا نظام جدید آموزش و پرورش را برای هماهنگ کردن فعالیت‌های آموزشی کشور با نظام نوین اجتماعی، بررسی کند. در این شورا نظام جدید آموزش و پرورش پایه‌گذاری شد و به دنبال آن تغییر برنامه‌های درسی و تجدیدنظر در کتاب‌های مدارس و تألیف کتب جدید در دستور کار قرار گرفت. با همین هدف نظام جدید آموزش و پرورش از سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۶، از نخستین پایه در سطح ابتدایی شروع به کار کرده و سال‌به‌سال اجرا شد (تعلیم و تربیت، ۱۳۵۲: ۴۳۴). بدین ترتیب اولین گروه از فارغ‌التحصیلان دوره پنج‌ساله ابتدایی در سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۵۱ وارد سال اول دوره راهنمایی و اولین گروه از فارغ‌التحصیلان دوره راهنمایی در سال تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۵ وارد مقطع دبیرستان شدند.^۱ نظام جدید آموزش و پرورش از سن شش‌سالگی آغاز می‌شد و برای کودکان در شهر و روستا اجباری و رایگان بود (تعلیم و تربیت، ۱۳۵۲: ۴۳۷). این طرح در سال تحصیلی ۱۳۴۹-۱۳۵۰ در ۲۵ شهر اجرا شد و در سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۵۱ مقدمات اجرایی شدن آن در پنجاه شهر دیگر فراهم آمد.

در نظام نوین آموزش، مقطع متوسطه بعد از دوره راهنمایی آغاز می‌شد و در حالت عادی و بدون عقب‌افتادگی، دانش‌آموزان بین سنین ۱۴ تا ۱۷ سالگی را در این مقطع می‌گذراندند. تحصیلات متوسطه چهارپایه و سه‌شاخه داشت: نظری، فنی و حرفه‌ای و جامع.

متولدين سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳ مابین سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ دوران دانش‌آموزی خود را در سال‌های آخر نظام قدیم آموزشی و سال‌های اولیه نظام جدید آموزشی می‌گذراندند. در این زمان در

۱. اعتقاد بر این بود که این طرح که برای متولدين نیمه دوم سال ۱۳۳۹ به بعد اجرا شد، در واقع طرحی برای رضا پسر محمدرضا و ولیعهد او بود.

شهر اصفهان چند دبیرستان شاخص وجود داشت که فضای آن نیز گاهی سیاست زده به نظر می‌رسید. جدای از مدارس تعلیمات اسلامی که شاخص‌ترین آنها در اصفهان دبیرستان احمدیه بود، دبیرستان‌های ادب، نشاط، صارمیه، حکیم‌سنایی، صائب و هراتی در میان دبیرستان‌های پسرانه، دبیرستان‌های بهشت‌آیین و شهناز در میان دبیرستان‌های دخترانه و هنرستان فنی شماره یک در میان مراکز فنی شاخص‌ترین‌ها بودند. تجمع این مدارس در مناطق مرکزی شهر و نزدیک بازار بزرگ اصفهان بود. مرکز شهر محل اصلی تجمعات و فعالیت‌های انقلابیون نیز بود. این نکته اثرگذاری و اثرپذیری مشترک مدارس بر یکدیگر و بر محیط پیرامونی را بیشتر می‌نمود. این مدارس به پایگاه‌های اصلی انقلاب نیز نزدیک بود. مسجد حکیم، مسجد سید، مسجد جامع عباسی (امام) که محل تجمع انقلابیون و جلسات مذهبی و انقلابی بود، همگی در هسته مرکزی شهر قرار داشتند. با بررسی مراکز اصلی راهپیمایی‌های شهری در سال ۱۳۵۷، خیابان‌هایی نیز که در این محدوده قرار داشتند شاهراه‌های تظاهراتی به شمار می‌رفتند. خیابان‌های عبدالرزاق، ابن‌سینا، چهارباغ عباسی، آمادگاه، بزرگمهر و خواجه. البته با نزدیکی به زمان پیروزی انقلاب گستره این خیابان‌ها نیز در سطح شهر بیشتر شد.

در اصفهان نیز مردم مانند بسیاری از شهرهای ایران از دی‌ماه ۱۳۵۶ به‌طور علنی با موج انقلاب همراه شدند (مهرعلی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۲). اما هسته‌های اصلی مبارزاتی پیش‌تر و در قالب جلسات مذهبی و آموزشی شکل گرفته بود. با توجه به صبغه مذهبی شهر اصفهان، با وجود گسترده بودن فعالیت‌های گروه‌های چپ در این شهر بسیاری از این جلسه‌ها نیز با محوریت مباحث و مسائل مذهبی شکل می‌گرفت. خانواده‌ها هم خود با میل و رغبت به این جلسه‌ها رفت‌وآمد داشتند و هم به نوجوانان خود اجازه حضور در این جلسه‌ها را می‌دادند. رونق جلسه‌های مذهبی و کم‌رنگ شدن جلسه‌های مرتبط با گروه‌های غیرمذهبی و در رأس همه مجاهدین خلق در اصفهان نیز از سال ۱۳۵۴ و با اعلام مشی غیرمذهبی این گروه از قبل نیز کم‌رنگ‌تر شد و حتی برخی از افراد که به جذب نیرو و فعالیت در برخی مناطق اصفهان مانند نصرآباد می‌پرداختند، از ماهیت اصلی تلاش‌های خود صحبت نکرده و خود را در زمره جدانشدگان از سازمان مجاهدین خلق معرفی می‌کردند (نصر، ۱۳۵۶). بعد از انقلاب نیز با مشخص شدن ماهیت دوگانه این سازمان انقلابیون تلاش خود را برای مقابله با آن و جلوگیری از داخل شدن آنها در صف مبارزاتی به کار می‌بردند.

تا قبل از سال ۱۳۵۶ و علنی شدن مبارزات، مبارزان به گونه‌های مختلف در حال آماده‌سازی دانش‌آموزان بودند. از منظر ساواک دبیران مدارس توان اثرگذاری شدید بر فعالیت‌های دانش‌آموزان

را داشتند، بنابراین در کلاس‌های درس افرادی که تحت نظر بودند، برخی از دانش‌آموزان به‌عنوان گزارشگران ساواک حضور داشتند که کوچک‌ترین مطالب ضد حکومتی ارائه‌شده در کلاس را گزارش می‌کردند (یاران امام به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۴: ۶۱). در حقیقت سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ را می‌توان زمان نهایی تربیت نیروهای دانش‌آموز برای مرحله نهایی نهضت دانست. این دانش‌آموزان از یک‌طرف آموزش‌های لازم را جلسات، مساجد و مدارس می‌دیدند و از سوی دیگر خود به انتقال این آموزش‌ها به دیگران می‌پرداختند. نکته اصلی اینجاست که از منظر بسیاری از آموزگاران این جلسات و حتی خود دانش‌آموزان، هدف برگزاری این جلسات صرفاً سیاسی یا در راستای تغییر رژیم نبود. بلکه آماده‌سازی روحی و پاک‌سازی برای رسیدن به درجات بالای انسانی در بسیاری از این جلسات دلیل اصلی برگزاری آن بود (مرادی، ۱۳۹۶). جابه‌جا کردن اعلامیه، دست‌نویس یا تکثیر کردن آن، پیاده‌سازی مصاحبه‌های امام خمینی و ردوبدل کردن کتاب‌هایی با مضمون انقلابی از فعالیت‌های سیاسی ایشان در این دوره تاریخی بود.

با اوج‌گیری فعالیت‌های انقلابی در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ و به‌ویژه مهر سال ۱۳۵۷ شهر در دست دانش‌آموزان است. با فرا رسیدن مهرماه دانش‌آموزان چرخاننده اصلی تجمعات و تظاهرات شهری هستند. در مرحله تشکیل تظاهرات و تجمعات یکی از اهداف مدارس بود. آگاهی بخشیدن به آن گروه از دانش‌آموزان که هنوز به موج نپیوسته بودند و ریختن ترس ایشان از مبارزه از اهداف شکل دادن تظاهرات در مقابل دبیرستان‌ها بیان می‌شد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک اصفهان، ۱۳۸۲: ۲۰۰/۱). دانش‌آموزان در این مقطع زمانی از عوامل تشویق به اعتصاب و تعطیل کردن مدارس نیز بودند. بسیاری از تلفن‌هایی که به افراد یا مغازه‌ها زده و ایشان را به تشویق یا تهدید وادار به تعطیلی می‌کرد توسط نوجوانان صورت می‌گرفت (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۲۰۱/۱).

تصور غالب از مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های انقلابی این بود که این افراد کم‌سن و سال مورد سوءاستفاده خرابکاران قرار گرفته‌اند. داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی و سخن‌گوی دولت وقت (دولت آموزگار) پس از اتفاقات مرداد ۱۳۵۷ اصفهان به‌ویژه آتش زدن هتل عباسی و سایر وقایع که منجر به اولین حکومت‌نظامی در ایران در شهر اصفهان شد، چنین گفت:

طبعاً عده‌ای دستگیر شده‌اند و عوامل اصلی را هم تعقیب و شناسایی خواهند کرد و به مجازات قانونی خواهند رساند. ولی نکته بسیار قابل تأملی که پیش‌آمده این است که این عوامل از کسانی برای انجام مقاصدشان استفاده

می کنند که در جامعه به حد رشد قانونی نرسیده اند و مثلاً در اصفهان در هتل شاه عباس عده ای که حمله کرده بودند و آتش زده بودند، نوجوانانی بودند که کمتر از هیجده سال دارند و این موضوع حقیقتاً قابل تأسف است (مجله جوانان رستاخیز، ۲۸ مرداد ۵۷: ۳).

در اعتراضات گسترده ای که در قالب حمایت از رژیم پهلوی و بر ضد اقدامات انقلابیون ترتیب داده می شد نیز به این حضور نوجوانان اعتراض شده و به آن به شدت انتقاد می کردند. در تلگرافی که در روزنامه پیغام امروز به تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ به نقل از سندیکای کارگران هتل کوروش اصفهان خطاب به آموزگار، به چاپ رسید نیز این اعتراض به چشم می خورد:

جناب آقای جمشید آموزگار نخست وزیر، رویدادهای اخیر شهر اصفهان که به وسیله معدودی با اغفال فرزندان نابالغ مردم موجبات شکستن شیشه و درب و پنجره مؤسسات عمومی ادارات را فراهم نموده است، مورد انزجار کلیه طبقات به خصوص کارگران هتل کوروش می باشد و ما کارگران پشتیبانی خود را از اعلامیه دولت اعلام می داریم (روزنامه پیغام امروز، ۲۵ مرداد ۵۷: ۷).

در زمان حکومت نظامی اصفهان بعد از حوادث رمضان سال ۱۳۵۷، گزارش روزنامه ها از دستگیری تعداد زیادی از کسانی که مقررات منع رفت و آمد حکومت نظامی را نقض کرده بودند خبر می داد. در میان دستگیرشدگان تعداد زیادی نوجوان دانش آموز حضور داشتند:

فرمانداری نظامی اصفهان تاکنون تعداد دقیق دستگیرشدگان را اعلام نکرده است اما از آنجا که در دومین شب حکومت نظامی گروه هایی از نوجوانان در ساعات منع عبور و مرور از خانه ای به خانه ای دیگر رفته اند و به سوی مأموران نظامی سنگ و اجر پرتاب کرده اند معلوم شده است که پاره ای از دستگیرشدگان که تا بعد از ظهر دیروز زیر بیست سال هستند (روزنامه کیهان، ۲۳ مرداد ۵۷: ۲).

بنا به اطلاعات روزنامه ها و اسناد، بیشترین بخش آسیب ها به اموال عمومی - که نماد حکومتی به شمار می رفت - در شهر اصفهان را دانش آموزان وارد نمودند. با اوج گرفتن فعالیت های انقلابی و پس از اقدام به تعطیل کردن مدارس، قدم بعدی حمله به پایگاه های اقتصادی حکومت بود. پیش از این حمله به مراکزی مانند سینماها، کافه ها، مشروب فروشی ها و سایر عناصر فساد در جامعه، امری رایج بود که افراد بسیاری به آن دست زده بودند، اما مقصد جدید به ویژه برای دانش آموزان مراکزی مانند بانک ها، به ویژه بانک صادرات که مالک آن در بین مردم به بهایی بودن شهرت داشت، ایستگاه های

اتوبوس و حتی پمپ بنزین‌ها بود. اقداماتی از این دست فرماندار نظامی اصفهان را وادار کرد که اعلامیه پنجم خود را منتشر کند. در این اعلامیه که در روزنامه‌ها نیز به چاپ رسید، با لحنی که آشکارا تحریک‌کننده بود، مردم را به مقابله با دانش‌آموزان که عامل اصلی این حملات معرفی می‌شدند، فرامی‌خواند:

تأسف اینجاست که عامل بالفعل این اعمال در لباس دانش‌آموزان هستند که مدرسه و دبیرستان را تعطیل می‌کنند که پمپ‌های بنزین را به آتش بکشند و بانک‌ها را بسوزانند و مورد دستبرد قرار دهند و پلیس را که حافظ جان و مال و ناموس مردم می‌باشد در نهایت جوانمردی مجروح و به قتل برسانند (روزنامه پیغام امروز، ش ۴۵۰۲: ۳).

حملات ادامه این هشدار چنین است

ولی این عوامل شناخته‌شده باید بدانند که فرمانداری نظامی اصفهان و حومه با پشتیبانی قاطبه اهالی شریف و متدین و میهن‌پرست اصفهان به یاری خداوند بزرگ و به پیروی از تعالیم عالیه دین مبین اسلام نقشه‌های خائنانه مشتی مزدور بیگانه‌پرست را بر نقش بر آب خواهد کرد و در پایان این مبارزه حق بر باطل پیروز و عناصر آشوب‌طلب و اخلاک‌گر و فریب‌خورده منکوب و به سزای اعمال ناپسند و پلید خواهند رسید (روزنامه پیغام امروز، ش ۴۵۰۲: ۳).

این حملات به‌نوعی ترغیب مردم به مقابله با دانش‌آموزان به نظر می‌رسد، شاید چون هنوز این گمان وجود داشت که مقابله خشن حکومت با دانش‌آموزان که کودک و بیشتر نوجوان بودند، مردم را خشمگین‌تر کرده و تعداد بیشتری را به میدان مبارزه می‌آورد. از طرف دیگر این لحن سخن گفتن نوعی تهدید و پیغامی در لفافه برای خانواده‌های این نوجوانان داشت که این افراد به‌عنوان آسیب‌زنندگان به اموال عمومی، که بعضی مانند تلاش برای آتش زدن پمپ‌بنزین خطری برای عموم مردم به شمار می‌رود، از هیچ مصونیت و مدارایی در برخورد خشن با ایشان برخوردار نخواهند شد. با آنها همان اندازه محکم برخورد می‌شود که با سایر به‌اصطلاح خرابکاران.

زمانی که یکی از مدارس تعطیل می‌شد دانش‌آموزان آن مدرسه به مدارس اطراف رفته و گاهی با شکستن شیشه‌های مدارس اولیای مدرسه را ترغیب به اجازه به دانش‌آموزان برای تعطیلی مدارس، می‌کردند. در نخستین روز آبان ۱۳۵۷، دانش‌آموزان هنرستان فنی کوروش واقع در خیابان عباس‌آباد پس از اطلاع از حضور ایگن، رئیس انجمن فرهنگی ایران و آمریکا، در محل انجمن با سنگ به آن

حمله کرده و باعث تعطیلی کنسرتی شدند که قرار بود روز سوم آبان ماه برگزار شود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک اصفهان، ۱۳۸۲: ۵۸/۳).

روزنامه آیندگان در تاریخ ۴ آبان ۱۳۵۷، هم‌زمان با اعتراضات دانش‌آموزان دبیرستانی به برگزاری جشن تولد محمد رضا شاه، از حمله گروهی از این دانش‌آموزان به هتل جوانان اصفهان واقع در خیابان بزرگمهر که محل تجمع آمریکایی‌ها خبر داده است (آیندگان، ۴ آبان ۵۷: ۱۷). اقدامات دانش‌آموزان و از دست خارج شدن کنترل نظم مدرسه به جایی می‌رسد که در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۵۷ فرمانداری نظامی اصفهان دستور تعطیلی کلیه واحدهای آموزشی اصفهان را داد (اسناد ساواک، سند شماره ۱۰/۱۲۶۷۰ ه.م).

پس از این تاریخ دانش‌آموزان به همراهی و گاهی در رأس سایر گروه‌ها در تظاهرات شهری حاضر بودند و شور انقلابی آنها در به صحنه کشاندن بسیاری از مردم اثرگذار بود. اوضاع به هم‌ریخته مملکت رژیم پهلوی را مجبور به تشکیل جلسه فوری شورای امنیت ملی می‌کند. سی و هشتمین جلسه شورای ملی که در تاریخ ۹ مهر ۱۳۵۷ برگزار شد و مسئله اصلی سرایت دامنه تظاهرات به صورت علنی به دبیرستان‌ها بود. در این جلسه نکته‌ای که مطرح شد این بود که آیا معلمان عامل آشوب‌ها هستند یا دانش‌آموزان. وزیر دادگستری (محمد باهری) بر این عقیده بود که معلمان با الغای تفکرات خود به دانش‌آموزان ایشان را به حضور در خیابان‌ها تحریک می‌کنند. منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش بر این موضوع تأکید داشت که دانش‌آموزان بدون توجه به معلمان خود به فعالیت مشغول‌اند و درواقع ایشان محرک معلمان و سایر مردم هستند (آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران، ۱۳۷۶: ۱۸). اعلام عجز دائمی مدیران مدارس قبل و بعد از این جلسه از ناتوانی در کنترل وضعیت دانش‌آموزان مؤید نظر وزیر آموزش و پرورش بود (سند شماره: ۱۹۴۴/ح مورخه ۵۷/۸/۶). با تصمیماتی که در این جلسه گرفته می‌شود و برای ساکت کردن اوضاع موج شدید دستگیری دانش‌آموزان از زمان تعطیلی رسمی مدارس آغاز می‌شود. دانش‌آموزانی که بدون محاکمه خاصی به مدت دو تا ده روز در کلانتری‌ها و بازداشتگاه‌ها می‌مانند، شاید به امید اینکه کم شدن حضور آنها در خیابان از شدت وخامت اوضاع بکاهد. هرچند که مسئله اصلاً مطابق انتظار پیش نرفت.

مهم‌ترین خواسته‌های بخش دانش‌آموزی جنبش جوانان

ناگفته پیداست که جوان شدن جمعیت، آن هم در سنین زیر بیست سال، به نوعی محرک تنش نیز هست. درحالی که سن در آمدزایی معمولاً بین بیست تا شصت سال به شمار می‌رود، افزایش جمعیت

زیر این سنین در سال‌های بعد هجوم گسترده به بازار کار و نیاز به برنامه‌ریزی دقیق برای این جمعیت را به دنبال دارد. طبق آمارگیری‌های صورت گرفته که آخرین آن قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۵ منتشر شد، اصفهان یکی از شهرهای دارای تعداد زیادی جوان در مقابل بزرگسالان بود (سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۵۵: ۱۱۰). سرشماری صورت گرفته در سال ۱۳۴۵ نیز اصفهان را جوان‌ترین شهر ایران معرفی می‌کرد (سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۴۵: ۱۰۶). این نکته نشان می‌داد که این جمعیت در آینده نزدیک اصلی‌ترین گردانندگان جریان‌های شهری خواهند بود. به نظر می‌رسد در تقسیم‌بندی انواع افراد درون جنبش‌ها و انقلاب‌ها به فعالان متعصب و معتقد، فعالان محتاط، القاء‌پذیران، متقاعدشوندگان، پشتیبانان منفعل و وادارشندگان (بشیریه، ۱۳۷۲: ۹۳) دانش‌آموزان در دو دسته القاء‌پذیران و متقاعدشوندگان به نهضت اسلامی پیوستند. آن بخش از دانش‌آموزان که بنا به دلایل مختلف در اردوهای پیشاهنگی، سازمان شیر و خورشید و سایر فعالیت‌هایی که به نحوی حکومت در تنظیم آن نقش داشت مشارکت نداشتند، بیشتر از رده القاء‌پذیران با جنبش همراه شدند. این گروه تحت تأثیر برنامه‌های جنبی و خلاقانه گروه‌های مبارز به جریان مبارزه پیوستند. آن دسته از دانش‌آموزانی که در دسته متقاعدشوندگان قرار داشتند با تقویت بنیه اعتقادی و مطالعاتی خود، وظیفه خود را پیوستن به جریان مبارزاتی می‌دانستند. علاوه بر این، در دوره‌ای که انقلاب ایران رخ داد، جنبش جوانان در سراسر دنیا به دنبال یافتن اهداف مد نظر خود بود و دانشجویان و دانش‌آموزان دوش‌به‌دوش یکدیگر در فعالیت‌های مبارزاتی و در راستای دستیابی به اهداف خود تلاش می‌کردند. در این دوره مبارزه تبدیل به امری مقدس شده بود و همگان تلاش می‌کردند تا قدم‌های هرچند کوچکی در این راه بردارند.

چنانکه پیش از این گفته شد درباره انگیزه و دلایل مشارکت‌کنندگان در انقلاب اسلامی، نیز بررسی‌های صورت گرفته است (شایگان، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۶۱). در مصاحبه با دانش‌آموزان زمان مدنظر تحقیق نیز برخی خواسته‌های مهم ایشان در آن مقطع زمانی مورد بررسی قرار گرفت. به نظر می‌رسد خواسته‌های دانش‌آموزان هم به‌مانند سایر گروه‌های مردمی با گذر زمان و نزدیکی به زمان پیروزی انقلاب اسلامی متفاوت شد. با نزدیکی زمان انقلاب ضمن همراهی تعداد زیادی از نوجوانان با فعالیت‌های انقلابی، نگرش و خواسته‌های آنها نیز تغییر کرد و رنگ و بوی دیگری گرفت. تا پیش از سال ۱۳۵۶، برای بخش زیادی از نوجوانان همان داشتن تحصیلات خوب، در درجه اول اهمیت قرار داشت. رفع تبعیض طبقاتی و امکان پیدا کردن شغل مناسب، در آن مقطع زمانی از سایر خواسته‌های مهم به شمار می‌رفت. با نزدیک شدن به زمان پیروزی انقلاب تغییر اوضاع جامعه،

افزایش توجه به مذهب، رفع تبعیض طبقاتی و برقراری عدالت اجتماعی، همراه با مسئله استقلال حکومت و رهایی از وابستگی به آمریکا و حمایت از اسرائیل در اولویت خواسته‌ها قرار گرفت. همین خواسته‌ها تا حد زیادی دلایل همراهی ایشان با این جریان‌ها را نیز نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد بخش مهمی از این درخواست‌ها، در واقع خواسته‌های جامعه ایرانی در حال انقلاب بود و نوجوانان نیز در این نگاه شریک بوده و اصلی‌ترین خواسته‌های خود را مطرح می‌کردند.

نتیجه‌گیری

در مقدمه این نوشته بیان شد که در مبارزات انقلاب اسلامی گروه‌های مختلفی مشارکت داشته‌اند که نحوه مشارکت و اهداف آنها از یکدیگر متفاوت بود. پرسش اصلی این پژوهش به نحوه مشارکت بخشی از این کنش‌گران که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است، یعنی دانش‌آموزان، اختصاص داشته و فرضیه اولیه مطرح‌شده، مشارکت آنها در جنبه آشکار مبارزه و به‌ویژه مبارزات خیابانی است. آنچه از تلاش‌های دانش‌آموزان برای پیوستن به موج انقلاب به نظر می‌رسد، این نکته است که برخلاف تصور، در روند انقلاب صرفاً گروه‌های سنی بزرگسال درگیر نشدند. در بخش جوان نهضت، دانش‌آموزان در کنار دانشجویان به صفوف مبارزه پیوستند و بسیار مشتاقانه و در برخی موارد تندروانه وارد میدان شدند. اهمیت گروه سنی نوجوان به‌ویژه برای گروه‌های مختلف مبارز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پررنگ شد. این حضور و پیگیری آگاهانه دانش‌آموزان نوجوان در روند انقلاب بود که تصور غیرقابل اعتماد بودن نوجوانان و در نتیجه دخیل نکردن آنها به‌صورت آگاهانه و در عرصه وسیع در فعالیتهای مبارزاتی را تغییر داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بخش عظیمی از مبارزات گروه‌های مختلف در راستای به دست آوردن جایگاهی میان دانش‌آموزان به‌ویژه در دبیرستان‌ها بود، کماکان که تعداد زیادی از نوجوانان نیز با شروع جنگ تحمیلی برای دفاع از ایران پا به میدان جنگ گذاشتند.

آنچه جنبش جوانان در شاخه دانش‌آموزی را تا اندازه‌ای از سایر بخش‌های دخیل در نهضت اسلامی مجزا می‌کند، این است که بسیاری از افرادی که در روند انقلاب به‌ویژه در سال‌های پایانی و به‌خصوص در سال ۱۳۵۷ مشارکت فعال داشتند، از مدت‌ها قبل تحت آموزش قرار گرفته بودند. آمادگی ذهنی دانش‌آموزان با شرکت در جلسات مذهبی خارج از مدرسه که در مدارس یا منازل شخصی برگزار می‌شد، افزایش می‌یافت. در بسیاری از این جلسه‌ها مسائل سیاسی به‌ظاهر مطرح نمی‌شد اما توصیف جامعه ایدئال اسلامی، هر جامعه و حکومت مخالف آن را آشکار می‌کرد.

بنابراین با نخستین جرقه‌های علنی شدن مبارزات، نوجوانان وارد عرصه شدند. نکته دیگری که از این مشارکت به نظر می‌رسد این است که سهم دانش‌آموزان در فراگیر شدن نهضت نیز شایان اهمیت است. آنان با جسارت و ویژه سنین خود در یکی از بخش‌های خطرناک جریان انقلابی یعنی تظاهرات خیابانی، فعالانه و مرتب حضور داشتند؛ به نحوی که طبق اسناد از مهرماه ۱۳۵۷ حتی روزهایی که بخش‌های دیگر جامعه آرامش ظاهری داشت، دبیرستان‌ها و خیابان‌های اطراف آن صحنه اعتراض و تظاهرات دانش‌آموزی بود. این بخش بدون برنامه مشوق حضور مردم در روند تظاهرات بود. به این معنا که مردمی که بسیاری والدین همین دانش‌آموزان بودند با نوعی تحسین و خجالت وظیفه خود را همراهی نوجوانان خود می‌دانستند. علاوه بر این، دانش‌آموزان با کشاندن تظاهرات به بازار و سایر بخش‌های حیاتی شهر، به‌طور آگاهانه، افراد را دعوت به تعطیلی مغازه‌ها و پیوستن به صفوف معترضین می‌کردند.

به نظر می‌رسد برای بررسی و شناخت همه‌جانبه ابعاد انقلاب اسلامی ایران، لازم است بخش‌های مختلف مشارکت‌کننده در این رویداد بر اساس تفاوت سنی، جنسیتی و شغلی موردبررسی قرار گرفته و شاخصه‌های اساسی مشارکت هر کدام از این گروه‌ها تا حد ممکن استخراج شود. این نکته اگرچه تا اندازه در پژوهش‌های کمی مدنظر قرار گرفته است؛ اما تحلیل کامل و مطمئن‌تر آن نیازمند استفاده از روش‌های کیفی و نزدیکی تا حد امکان به موضوعات پژوهش است.

کتابنامه

الف) اسناد

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ش.بازیابی ۰۰۱۴۶۶۰۷۳، ۰۰۱۴۶۶۰۷۲، ۰۰۳۴۵۰۰۵۸.
- اسناد آموزش و پرورش: دفاتر ثبت نام و اطلاعات مدرسان دبیرستان‌های اصفهان، موجود در اداره طرح و برنامه اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- اسناد بنیاد دایره المعارف انقلاب اسلامی، شماره اسناد ۰۰۰۲۲۱۵۱، ۰۰۰۲۱۷۱۲، ۰۰۲۱۶۴۹، گزارش ۱۰/۶۰۶۱ ه ۱، ۱۳۳۹۰ ه/۱۱۶۹۰ د ه.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (اصفهان)، (۱۳۸۲)، ج ۱ تا ۳: ج ۴: (۱۳۹۵)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک (اسناد استاد پرورش) (۱۳۹۴)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

ب) کتاب‌ها

- آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴، چ ۱۱.
- آمارنامه آموزش و پرورش، (۱۳۷۷).
- احمدی، حسین، نقش دانش‌آموزان و معلمان در انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵.
- اسدی، علی و همکاران، گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران (گزارشی از یک نظرخواهی ملی در سال ۲۵۳۳)، بی‌نا
- استنفورد، مایکل، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- باقی، عمادالدین، بررسی انقلاب ایران، تهران: نشر سربانی، ۱۳۸۳، چ ۳.
- بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- توکلی، یعقوب، از اینجا آغاز می‌شود...: تاریخچه جنبش دانش‌آموزی در ایران اسلامی، تهران: مرکز آفرینش‌های ادبی هنری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۸.
- حجازی، مسعود، خاطرات، تهران: صمدیه، ۱۳۸۷.
- حنیف، محمد، اصفهان در انقلاب، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۶، چ ۳.
- سرشماری عمومی، نفوس و مسکن شهرستان اصفهان، ۱۳۴۵.
- سرشماری عمومی، نفوس و مسکن شهرستان اصفهان، ۱۳۵۵.
- عباس‌زادگان، محمد، دانش‌آموزان در صحنه: نقش اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزان در ایران، تهران: سیمای جوان، ۱۳۷۲.
- فوران، جان، مقاومت شکننده، تهران: نشر رسا، ۱۳۸۵، چ ۶.
- کورلانسکی، مارک، سالی که جهان را تکان داد، تهران: نشر امید صبا، ۱۳۹۵.
- مهرعلی‌زاده، مهدی، اصفهان در انقلاب، اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
- یزدی، ابراهیم، شصت سال صبوری و شکوری، تهران: کویر، ۱۳۹۴.
- نصر، عباس، اصفهان در انقلاب، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۶، چ ۳.
- نورائی، مرتضی، ابوالحسنی، مهدی، تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران، تهران: پژوهشگاه جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۴.

آیا او تصمیم دارد به ایران بیاید: مذاکرات شورای امنیت ملی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

ب) مقالات

اعلم، امیرهوشنگ، «فعالیت‌های اجتماعی در دبیرستان‌ها»، *مجله آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)*، س ۳۳، اردیبهشت ۱۳۴۲، ش ۳، صص ۲۷-۳۵

ایمان، محمدتقی، غفاری نسب، اسفندیار، «مبانی روش‌شناختی تحقیق میدانی و چگونگی انجام آن»، *فصلنامه پژوهش تاریخ*، س ۲، ش ۴، ۱۳۸۹، صص ۵-۳۰.

ایمان، محمدتقی، نوشادی، محمدرضا، «تحلیل محتوای کیفی»، *مجله عیار پژوهش در علوم انسانی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۵-۴۴.

باهنر، محمدجواد، «روانشناسی و جامعه‌شناسی: نوجوانان پس از انقلاب»، *مجله پاسدار اسلام*، شهریور ۱۳۶۱، ش ۹، صص ۵۱-۵۳.

برونگارد، ریچارد؛ برونگارد، مارکارت، «گزارش و تحقیق: چشم‌اندازی بر نهضت‌های جوانان در دهه ۱۹۸۰م»، ترجمه مهری قزوینی، *مجله نامه فرهنگ*، ش ۴، تابستان ۱۳۷۰، صص ۱۰۶-۱۱۳.

بسطامی، رضا، «گروه ابوذر»، *مجله زمانه*، س ۴، آبان، ش ۳۸، ۱۳۸۸، صص ۳۶-۴۰.

ژیان‌پور، حمید، «کاربرد روش تحقیق پدیدارشناسی در تاریخ شفاهی: تبیین امکان و ضرورت»، *مجله تاریخ‌پژوهی*، زمستان ۱۳۹۴، ش ۶۵، صص ۱۶۵-۱۹۴.

شایگان، فریبا، «انگیزه و رضایتمندی مشارکت‌کنندگان در انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، تابستان ۱۳۸۹، ش ۲۱، صص ۱۳۱-۱۶۰.

غفاری، مسعود، قاسمی، علی‌اصغر، «نقش جنبش جوانان شهری در گذار به دموکراسی در ایران ۱۳۵۰-۱۳۸۰»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ش ۴۷، صص ۷۵-۹۴.

ج) روزنامه

پیغام امروز، ۱۳۵۷/۷/۲۷ ش ۴۵۰۲، ۵۳۵۲.

کیهان، ۱۳۵۴/۵/۲۳، ش ۱۰۵۳۹.

مجله جوانان رستاخیز، ۱۳۵۷/۵/۲۸، ش ۱۵۵.

آیندگان، ۱۳۵۷/۴/۴.

(د) مصاحبه

- آقاجان، علی، ۵۹ ساله، ۱۳۹۶.
- احمدی، محمدجواد، ۵۹ ساله، ۱۳۹۶.
- تیموری، جواد، ۵۹ ساله، ۱۳۹۶.
- توکل، مرتضی، ۶۰ ساله، ۱۳۹۶.
- حسینی خوراسگانی، مرتضی، ۵۷ ساله، ۱۳۹۶.
- حمزه زاده، حسین، ۵۶ سال، ۱۳۹۶.
- زاهدی، حسن، ۵۷ ساله، ۱۳۹۶.
- زرگرزادگان، پری چهر، ۵۵ ساله، ۱۳۹۶.
- زمانی، احمد، ۵۹ ساله، ۱۳۹۵.
- ستار، نیلوفر، ۵۶ ساله، ۱۳۹۶.
- سعیدی، زهرا، ۵۵ ساله، ۱۳۹۶.
- سلطانی کوپایی، مسعود، ۵۶ ساله.
- شهبازی، محمدرضا، ۶۲ ساله، ۱۳۹۶.
- صلواتی، فضل الله، ۴۶ ساله، ۱۳۹۶.
- عامری زاده، ۵۹ ساله، ۱۳۹۶.
- عبدالهیان، معصومه، ۵۵ ساله، ۱۳۹۶.
- عشاقی، جواد، ۷۰ ساله، ۱۳۹۶.
- علی مرادی، محمد، ۵۹ ساله، ۱۳۹۶.
- فتحی، محسن، ۵۶ ساله، ۱۳۹۶.
- فتحی، مصطفی، ۵۵ ساله، ۱۳۹۶.
- کاردان پور، پوران، ۵۵ ساله، ۱۳۹۷.
- مرادی، قدرت الله، ۵۹ ساله، ۱۳۹۶.
- مسجدی، محمد، ۵۶ ساله، ۱۳۹۶.
- مظاهری کوهانستانی، ۵۵ ساله، ۱۳۹۶.
- مظاهری، حسین، ۵۷ ساله، ۱۳۹۶.
- مقصودی، حسین، ۵۹ ساله، ۱۳۹۶.

ملکوتی نسب، علی رضا، ۵۷ ساله، ۱۳۹۶.

مهرابی کوشکی، مرتضی، ۵۵ ساله، ۱۳۹۶.

میلادفر، اکبر، ۵۹ ساله، ۱۳۹۶.

نبی زاده، زهرا، ۵۷ ساله، ۱۳۹۶.

نصر، محمد، ۶۲ ساله، ۱۳۹۶.

نورائی، مرتضی، ۵۷ ساله، ۱۳۹۷.

هـ) منابع لاتین

<https://www.merriam-webster.com/dictionary/youth%20movement>

<http://undesadspd.org/Youth.aspx>

Braungart,R. And Braungart,M.M, **Youth Movement in 1980, a Global Perspective**, International Sociology, 5(2), 1990.

Graham,-Gael,**Young activist:American High School Students in the Age of protest**, Northen Illinois University press, 2006.

Gabrum. F.Jaber and Holstein. A. James, **a handbook of interview research**, sage publication, 2002.

Turner A.H and Killian, L.M, **Collective Behavior**, New York, Prentice Hall, 1975.

Moller H, Youth as a force in the modern world. Comparative Studies in Society and History 10, 1968, p.p 237–260.

Zurbunchen,s, Mary, **History,Memory and "1965 incident"**, in Indonesia, Sian survey, Vol:42, No. (July/Sgust), 2002, p.p:564-581.

گزارش بازجـوئـی

- ۱- مشخصات کامل متهم: محمد صدراقتی فرزند حسن ۱۸ ساله

۳- سابقہ

۴- گردش کار

[illegible]

۶- نظریه کمیته بازجویی علیه "باجریه با اعتراف صحیح تمام در یک بازجویی مراتب یافته می شود" است بازجو نیز در این مورد
اقدام کرده و در نتیجه تصدیق خیر زنی در این حالت باشد یا اینکه بازجو شده بدو (گاه اغوا کرده)

۱- قضاوت و دربار در بازداشتگاه و سایر اماکن زندوب ایمن
 ۲- از مرزهای مرز قسطنطنیه و مرزهای اروپا و آسیا
 ۳- مرزهای مرز قسطنطنیه و مرزهای اروپا و آسیا
 ۴- مرزهای مرز قسطنطنیه و مرزهای اروپا و آسیا

سند شماره یک: گزارش شعارنویسی توسط یک دانش آموز؛ آرشیو شخصی نگارنده



شماره به ۳۱۲
تاریخ
پیوست از ۱۰
در باره
ملکرام خلیل نوری

ساعت ۰۹۳۰ روز ۵۷/۸/۳ حد و ۳۰۰ نفر طلبه د ر مند رسه طلابی
صد بازار اصفهان اجتماع و ملت تعطیل شدن مدارس حد و
۲۰۰۰ نفر محصل بآنان پیوسته و سپس از طریق بازار به میدان نقش
جهان آمد و در بین راه حد و ۳۰۰۰ نفر شد هاند . ضمناً با حمل
پلاکارد مبادرت بانجام تظاهرات و دادن شعار نمود هاند که با
د خالت مأمورین فرمانداری نظامی د رساعت ۱۰۰ متفرق گردیده هاند .

۱۳۱۷/۱۱/۱۰ هـ تقوی
۵۷/۸/۲

محرراً در اجراء امر مرتب در ساعت ۱۳۱۵ روز ۵۷/۸/۲
بازار بهک سم ۱۳ (هـ زنانه) ملتقی اعلام گردید - مل
۵۷/۸/۲

۵۵-۱۱۵

گزارش همراهی دانش آموزان مدارس با طلاب در برگزاری تظاهرات ضد حکومتی
آرشیو شخص نگارنده

نقش شورای انقلاب اسلامی در نهادهای سازی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها

(۱۳۵۷-۱۳۵۹) و شناسایی عوامل عدم تحقق آن

محمد ملایی^۱

چکیده

مواضع و تعامل چندجانبه شورای انقلاب به عنوان اولین نهاد مجری انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ با سایر طبقات نقش‌آفرین در انقلاب فرهنگی، که عبارت‌اند از رهبر، دانشگاهیان، دولت و مردم، تأثیر مستقیمی بر نهادهای سازی و نهادهای سازی این مقوله فرهنگی در انقلاب اسلامی داشته است. هدف اصلی این پژوهش آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی اسناد، منابع و مطبوعات موجود، نقش شورای انقلاب در عدم تحقق اهداف انقلاب فرهنگی در بازه زمانی مسئولیتش را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عدم دستیابی شورای انقلاب به موفقیت مورد نظر امام خمینی در اجرای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها بیش از هر چیز در چند امر خلاصه می‌شود: اولاً مشغله بیش از حد این نهاد در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، ثانیاً برداشت مبهم و ناقص و به تبع آن برنامه‌ریزی غیرجامع اعضای آن نهاد از مقوله انقلاب فرهنگی و ثالثاً عدم همکاری و فرمانبرداری اولین دولت انقلاب اسلامی و رؤسای دانشگاه‌ها در فرآیند کار. در این میان تنها رهبری امام خمینی و همراهی مردم با اقدامات این نهاد به نحو صحیح صورت گرفته است. نکته راهبردی دیگر آنکه توجه رهبر انقلاب به توأم بودن نهادهای سازی در کنار نهادهای سازی مقوله انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها باعث شد تا ایشان در بند نهاد خاص نباشد و به علت نواقص موجود، مسئولیت آن را به نهاد جدید ستاد انقلاب فرهنگی واگذار کند.

واژه‌های کلیدی: انقلاب فرهنگی، شورای انقلاب، دانشگاه، نهادهای سازی، نهادهای سازی.

۱. دانشجوی دکتری دین‌پژوهی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، پژوهشگر انقلاب اسلامی بنیاد

تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی قم. m.mollaey68@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ نوع مقاله: پژوهشی

**The role of the Islamic Revolutionary Council in the institutionalization of
the cultural revolution in universities
(1979-1981) and identifying the reasons of its fiasco**

Mohammad Mollaey¹

Abstract

The positions and multilateral interaction of the Revolutionary Council as the first implementing body of the cultural revolution in universities between 1979 and 1981 with other groups that play a role in the cultural revolution, which include the leader, academics, the government and the people, have a direct effect on the institutionalization of this cultural revolution. The main goal of this research is to investigate the role of the Revolutionary Council in the non-fulfillment of the goals of the Cultural Revolution in the time frame of its responsibility, using the descriptive-analytical method and the review of existing documents, sources and press. The findings of the research show that the failure of the Revolutionary Council to achieve the success desired by Imam Khomeini in implementing the cultural revolution in universities can be summed up in a few effects: firstly, the excessive busyness of this institution in the early days of the victory of the Islamic Revolution, secondly, its vague and incomplete perception and as a result, the non-comprehensive planning of the members of that institution from the category of cultural revolution, and thirdly, the lack of cooperation and obedience of the first government of the Islamic Revolution and the presidents of the universities in the work process. Meanwhile, only the leadership of Imam Khomeini and the people's support with the actions of this institution have been done correctly. Another strategic point is that the leader of the revolution's attention to the coexistence of institution-building and the institutionalization of the cultural revolution category in universities made it not to be bound by a specific institution and, due to the existing shortcomings, handed over its responsibility to the new institution of the Cultural Revolution Headquarters.

Keywords: cultural revolution, revolutionary council, university, institution building, institutionalization.

1. Doctoral student of religious studies, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, m.mollaey68@gmail.com

مقدمه

مسئله انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها از جمله نقاط عطف تصمیم‌گیری سیاسی زمامداران انقلاب اسلامی است که نحوه اجرای درست آن می‌تواند تفاوت نهادسازی و نهادهای سازی ارزش‌های انقلاب اسلامی را نشان دهد. در غالب پژوهش‌هایی که درباره موضوع انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها انجام شده، اولین نهاد مسئول در اجرای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها را «ستاد انقلاب فرهنگی» معرفی کرده‌اند، در حالی که طبق مستندات و داده‌های تاریخی، ستاد انقلاب فرهنگی دومین نهاد مسئول اجرای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌هاست که پس از «شورای انقلاب اسلامی» عهده‌دار این مسئولیت شد. پس از «ستاد انقلاب فرهنگی» نیز «شورای عالی انقلاب فرهنگی» بر این مسئولیت منصوب گردید.

در حقیقت انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها، در یک سیر چهار ساله تا پایان تابستان ۱۳۶۲، دو گذار را در نهادسازی تجربه کرده است که علت آن، موضع‌گیری‌ها و اقدامات نامتناسب نهادهای مسئول قبلی بوده است. اما چه اتفاقی افتاد که امام خمینی مسئولیت انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها را از «شورای انقلاب» گرفته و به نهاد جدیدی با نام «ستاد انقلاب فرهنگی» داد. مسئله اصلی و محوری در این پژوهش، واکاوی تاریخی همین موضوع است.

ضرورت پژوهش حاضر به حساس بودن موضوع آن، که عبارت است از «انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها» برمی‌گردد. مسئله‌ای که با گذشت چهار دهه و تصدی سه نهاد مسئول، همچنان از مسائل مهم نظام است، چون هنوز با آن نقطه آرمانی فاصله زیادی احساس می‌شود. اهمیت این پژوهش آن است که می‌توان در واکاوی این سیر تاریخی، میزان موفقیت مسئولین، خلأها و کاستی‌های آن را مشخص کرد تا دورنمای روشن‌تری برای تحول فرهنگی در دانشگاه‌ها را برای سال‌های آتی ترسیم کرد، زیرا آنچه امروزه به عنوان ثمره انقلاب فرهنگی در دانشگاه مشاهده می‌شود برپایه همان رویدادهای تاریخی استوار شده است.

این پژوهش به سهم خود در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی از نوع تاریخی و بررسی اسناد، منابع و مطبوعات موجود، روند نهادسازی و نهادهای سازی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها را در بازه زمانی اسفند ۱۳۵۷ تا بهار ۱۳۵۹ و تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» بررسی کند. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: عوامل عدم تحقق اهداف انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها در دوران عهده‌داری شورای انقلاب اسلامی چیست؟

سؤالات فرعی در این پژوهش نیز عبارت‌اند از: چه طبقات و افرادی در بازه زمانی ۱۳۵۷-۱۳۵۹ در بحث اجرای انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها نقش داشتند و هر کدام تا چه حد در ایفای نقش خود موفق بودند؟

پیشینه پژوهش

آثار متعددی با موضوع انقلاب فرهنگی وجود دارد که تنها برخی از آنها در پیشینه پژوهش حاضر قابل ذکرند. چون تعداد زیادی از آن آثار به شکل سخنرانی، مصاحبه یا جمع‌آوری خاطرات هستند که مواد خام پژوهشی بوده و ساختار پژوهشی ندارند تا در پیشینه پژوهش ذکر شوند. در پژوهش‌های موجود نیز، بسیاری فقط توصیف صرف تاریخی بوده و تبیینی ندارند. برخی هم فراتر از تاریخ انقلاب اسلامی به بررسی انقلاب فرهنگی پرداخته‌اند. بعضی نیز به سیر تاریخی انقلاب فرهنگی با تمرکز به گروکشی‌های سیاسی و جناحی در افراد و نهادهای اجرایی‌اش توجه داشته‌اند و برخی به عملکرد و بررسی مصوبات نهاد «شورای عالی انقلاب فرهنگی» متمرکز شده‌اند که از جهت دایره زمانی و موضوعی خارج از پژوهش حاضر هستند. لذا مهم‌ترین پژوهش‌های نزدیک به نوشتار حاضر عبارت‌اند از:

۱. مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی روندهای مؤثر بر شکل‌گیری ایده انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و شناسایی اسلوب‌های بیانی آن تا مقطع غلبه گفتار اسلامی کردن» (زائری و محمدعلی زاده، ۱۳۹۸: ۹۱-۶۱).

این مقاله، انقلاب فرهنگی را به دو دوره اول و دوم تقسیم کرده و با روش جامعه‌شناختی فوکویی به بررسی روندهای مؤثر بر شکل‌گیری ایده انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها پرداخته است. نویسندگان این مقاله، مبدأ تحول‌خواهی دانشجویان در انقلاب فرهنگی اول را ۲۹ فروردین ۱۳۵۹، هم‌زمان با تصرف دانشگاه تبریز توسط دانشجویان مسلمان دانسته و به بررسی وقایع شکل‌گیری انقلاب فرهنگی از این تاریخ تا سال ۱۳۶۳ متمرکز شده است.

۲. مقاله «شناسایی صورت‌بندی گفتمانی واقعه «انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها» (۱۳۵۹-۱۳۶۳)» (زائری و دیگران، ۱۳۹۵: ۷-۳۷).

این مقاله نیز با رویکرد گفتمانی که یک رویکرد جامعه‌شناسانه است به سیر انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ پرداخته است. این مقاله نیز مبدأ انقلاب فرهنگی اول را ۲۹

فروردین ۱۳۵۹ و تصرف دانشگاه تبریز توسط دانشجویان مسلمان دانسته و به بررسی گفتمان‌های دخیل در انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها تا سال ۱۳۶۳ توجه کرده است.

۳. مقاله «تباریابی رخداد «انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها»؛ بر مبنای همسویی انتقادی روندهای کلان فرهنگی دوره ماقبل انقلاب اسلامی»، (زائری و محمدعلی زاده، ۱۳۹۶: ۷-۵۰).

این مقاله به بررسی روندهای مؤثر بر وقوع رخداد «انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها» (۱۳۵۹) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی متمرکز شده و به بررسی آن از اواخر دوره پهلوی دوم پرداخته است. رویکرد این مقاله هم مانند دو مقاله قبلی جامعه‌شناسانه است.

۴. مقاله «ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری انقلاب فرهنگی مبتنی بر علوم انسانی» (فتوحی و فاضلی، ۱۳۹۸: ۹۷-۱۱۶).

این مقاله که از پارادایم پژوهش کیفی و روش پژوهش تحلیل تبارشناسانه استفاده کرده است با گردآوری داده‌های اسنادی، در بازه زمانی گسترده از سال ۱۳۳۲ به بررسی ریشه‌های تاریخی انقلاب فرهنگی پرداخته است. در این مقاله علاوه بر بُعد زمانی انقلاب فرهنگی که از سال ۱۳۳۲ را شامل می‌شود، در بُعد مکانی هم محدود به دانشگاه‌ها نبوده و تحول فرهنگی کلان را مورد بررسی قرار داده است.

اما تمایز پژوهش حاضر با مقالاتی که به عنوان پیشینه ذکر شد در چند مورد قابل بیان است:

۱. روش این نوشتار برخلاف سه مقاله اول که روش جامعه‌شناسانه فوکویی را اتخاذ کرده‌اند، با رویکرد تاریخی و بررسی اسناد، منابع و مطبوعات موجود است.

۲. برخلاف مقاله چهارم که تحول انقلاب فرهنگی در بازه زمانی و مکانی وسیعی را مورد بررسی قرار داده است، این پژوهش به بررسی شکل‌گیری نهادی و نهادینگی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها در دو سال اولیه انقلاب اسلامی تمرکز کرده است.

۳. برخلاف مقالات مذکور و بسیاری از پژوهش‌های دیگر که مبدأ تحولات انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها را بعد از تصرف دانشگاه تبریز توسط دانشجویان انجمن اسلامی می‌دانند، این پژوهش معتقد است مبدأ این تحولات از تصرف دانشگاه ملی تهران، توسط دانشجویان انجمن اسلامی در ۲۳ اسفند ۱۳۵۸ شروع شد.

۴. همچنین در پژوهش تمرکز اصلی به نقش «شورای انقلاب اسلامی» است که تا پیش از تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» در سال ۱۳۵۹، نقش مجری انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها را برعهده داشت. نهادی که تاکنون به نقش آن در انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها توجه عمیقی نشده است. علاوه بر

آن، به نقش عوامل و طبقات مؤثر دیگر، از جمله دولت، کادر دانشگاهی و مردم هم توجه ویژه‌ای شده است و انحرافات و اختلافاتی که در این مدت بین این طبقات به وجود آمده نیز بررسی شده است؛ چون همه اینها، طبقاتی هستند که نقش پررنگی در پیدایش شکل فعلی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها داشتند و به نظر می‌رسد کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

بازشناسی نهاد شورای انقلاب اسلامی

تاریخ دقیق شکل‌گیری ایده شورای انقلاب اسلامی و زمان دقیق عملیاتی شدن آن توسط امام خمینی مشخص نیست اما بنابر برخی قرائن، عملیاتی‌شدن این فکر، اندکی پس از ورود امام خمینی به پاریس در مهر ۱۳۵۷ صورت گرفت. هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات مردمی برای پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ضرورت تشکیل نهادی برای هدایت مبارزات در بدنه جامعه ایران از سوی رهبری انقلاب احساس می‌شد (سائلی کرده ده، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۹). در نهایت انتشار عمومی خبر تشکیل آن در ۱۳۵۷/۱۰/۲۲ با صدور پیامی از سوی امام خطاب به ملت ایران، اعلام شد (ر.ک: اسناد-۱). در آن پیام به سه مورد از مهم‌ترین شرح وظایف این شورا اشاره شد. الف- تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم. ب- انجام انتخابات بر اساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید؛ ج- انتقال قدرت به منتخبین جدید (امام خمینی، ۱۳۹۳: ۴۲۹/۵-۴۲۷).

با توجه به برهه حساسی که این نهاد در آن تأسیس شد، ضرورت مخفی بودن اعضای آن برای مدت طولانی ادامه داشت و هرگز فهرست تمام اعضای آن به شکل قطعی معلوم نشد (به عنوان نمونه ر.ک: کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۱۷: ۱؛ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۰۸/۲۲: ۱ و ۲؛ سحابی، ۱۳۸۴: ۲۱۱؛ آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۶۵۱) اما دست‌کم عضویت افراد ذیل - هرچند برخی از آن افراد به صورت موقت و چند ماهه در این شورا حضور داشتند- در بازه زمانی هجده ماهه فعالیت شورای انقلاب قطعی است.

۱. مرتضی مطهری، ۲. سید محمد حسینی بهشتی، ۳. محمدجواد باهنر، ۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، ۵. سیدعلی خامنه‌ای، ۶. محمدرضا مهدوی‌کنی، ۷. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، ۸. سید محمود طالقانی، ۹. مهدی بازرگان، ۱۰. یدالله سحابی، ۱۱. عزت‌الله سحابی، ۱۲. ابوالحسن بنی‌صدر، ۱۳. صادق قطب‌زاده، ۱۴. حسن حبیبی، ۱۴. عباس شیبانی، ۱۵. مصطفی کتیرایی، ۱۶. احمد صدر حاج‌سیدجوادی، ۱۷. کریم سنجابی، ۱۸. ابراهیم یزدی، ۱۹. علی‌اصغر مسعودی، ۲۰. محمدولی قره‌نی، ۲۱. علی‌اکبر معین‌فر، ۲۲. حبیب‌الله پیمان، ۲۳. میرحسین موسوی، ۲۴. احمد جلالی (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۱۵۳. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۲۳. سائلی کرده ده، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۶).

غیر از وظایف شورای انقلاب، مسئله هدف‌انگاری این شورا نیز محل بحث است. اساساً این شورا با چه هدفی روی کار آمد؟ و آیا انقلاب فرهنگی در دانشگاه می‌تواند جزو اهداف این نهاد متصور شود؟

بهترین منبع برای مراجعه جهت آگاهی در این باره، اساسنامه شورای انقلاب است. در اساسنامه شورای انقلاب، هدف کلی از تأسیس آن چنین معرفی شده است: پاسداری از ثمرات مبارزات آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه و حق‌پرستی و جنبش‌های مجاهدانه ملت ایران، اجرای اهداف انقلاب و ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی در ایران. همچنین قرار بود این شورا در مواقع بحرانی و احیاناً فقدان امام خمینی، خلأ «رهبری نهضت اسلامی» را پر کند. چنان‌که در ماده هفت اساسنامه آن آمده است: «در صورت عدم امکان دسترسی به امام خمینی به علتی از قبیل مسافرت، بیماری و فوت، شورای انقلاب دارای همان اختیاراتی خواهد بود که امام خمینی دارا می‌باشد» (سائلی کرده ده، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۴).

با توجه به اهداف پیش‌بینی‌شده، انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها می‌تواند جزو اصیل‌ترین اهداف شورای انقلاب باشد. چون یکی از دغدغه‌های اصلی و محوری انقلابیون، سامان‌دادن به اوضاع آشفته فرهنگی کشور بود. رد پای این دغدغه را می‌توان در بیانات امام خمینی هم دید (امام خمینی، ۱۳۹۳: ۶/۳۹۶ و ۱۲/۳۶۶).

از آنچه درمورد وظایف و اهداف این نهاد انقلابی گفته شد، کاملاً روشن می‌شود که شورای انقلاب، به نوعی قدرت قانون‌گذاری کشور تا تصویب قانون اساسی و روی کار آمدن مجلس شورای اسلامی، و همچنین قدرت مطلقه اجرایی کشور تا روی کار آمدن دولت را برعهده داشته است. لذا با تشکیل نخستین مجلس شورای اسلامی و رسمیت یافتن فعالیتش در ۱۳۵۹/۴/۲۹، شورای انقلاب نیز پس از هجده ماه به کار خود پایان داد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۱۵۳). نکته مهم دیگر در مورد این نهاد، مشغله‌ها و مسئولیت‌های کاری بی‌شمار آن است. از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین تصمیم‌گیری‌ها و اقداماتی که در نخستین روزهای انقلاب اسلامی صورت می‌گرفت مستقیم یا غیر مستقیم به این نهاد مربوط می‌شد و طبیعی بود که اعضای آن نیز با یک محدودیت زمانی شدید برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی مواجه بودند.

طبقات و طیف‌های تأثیرگذار در انقلاب فرهنگی

توجه به بُعد فرهنگ در جوامع دینی و غیر دینی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در طول تاریخ و در جوامع مختلف، همواره این مقوله با دو رویکرد نهادسازی و نهادینه‌سازی همراه بوده است که اجرای هر کدام به تنهایی، معایبی داشت که ثمره آن در نتیجه کار قابل رویت بود. نهادسازی فرهنگی به معنای آن است که ارزش‌ها و باورهای فرهنگی باید در قالب نهادها، سازمان‌ها و نظام‌های تشکیلاتی سامان یابد تا بروز و ظهور خارجی پیدا کرده و مردم، ثمرات و آثار آن را با توجه به همان ویژگی‌ها و شاخصه‌های نهادینه‌شدن رویت کنند. نهادینه‌سازی فرهنگی نیز به معنای تثبیت و جا انداختن باورها و ارزش‌های فرهنگی برای افراد جامعه است. نهادسازی بدون در نظر گرفتن نهادینه‌سازی، منجر به بی‌تفاوتی افراد جامعه در اجرای تحول فرهنگی خواهد شد و نهادینه‌سازی بدون نهادسازی باعث می‌شود تا مرجع و ملجأیی به عنوان معیار اجرای فرهنگ وجود نداشته باشد و صرفاً با انبوهی از سلاقی و اختلاف قرائت‌ها مواجه باشیم.

با لحاظ این مقدمه باید گفت، اگرچه شورای انقلاب، مسئولیت اصلی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها را بین سال‌های ۱۳۵۷ تا بهار ۱۳۵۹ برعهده داشت اما طبقات مؤثر دیگری نیز بودند که در تعامل با شورای انقلاب، هر کدام وظایف خاصی را برای به نتیجه رسیدن این امر برعهده داشتند که باید نقش هر یک از آنها در موفقیت یا عدم موفقیت شورای انقلاب نمایان شود.

در بررسی‌های انجام‌شده مجموعاً با شش طبقه اثرگذار در این مقوله مواجه هستیم که عبارت‌اند از:

۱. رهبر انقلاب اسلامی.

۲. شورای انقلاب اسلامی.

۳. دولت، اعم از رئیس‌جمهور و وزرای کابینه آن.

۴. کادر علمی و مدیریتی دانشگاه‌ها.

۵. دانشجویان که در قالب احزاب، سازمان‌ها و گروهک‌های دانشجویی مستقر در دانشگاه‌ها حضور داشتند.

۶. عموم مردم.

واکاوی سیر تاریخی این موضوع، پاسخ سؤال اصلی پژوهش ما را که بررسی عوامل عدم تحقق اهداف انقلاب فرهنگی توسط شورای انقلاب اسلامی است، روشن خواهد نمود.

اوضاع آشفته دانشگاه‌ها در نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی

دانشگاه‌ها اعم از دانشجویان، کادر مدیریتی و استادان دانشگاه‌ها، از آن رو که بستر تحقق انقلاب فرهنگی بودند، نخستین گزینه‌ای هستند که باید عملکرد آنها، در اجرایی شدن انقلاب فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد. آنها علاوه بر اینکه خود بستر تغییر بودند، باید زمینه مناسبی برای اجرایی شدن برنامه‌های تحول در دانشگاه را فراهم می‌کردند.

واکنش دانشجویان

در بازه زمانی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۹ بنا بر اقتضائات تاریخی، عمده دانشجویان دانشگاه‌ها، در قالب احزاب، سازمان‌ها و گروهک‌های دانشجویی، فعالیت داشتند که هر یک تفکر و عقیده خاصی را دنبال می‌کردند و تقریباً دانشجو بودن خارج از حزب و سازمان، تصور خارجی نداشت. درگیری بین دانشجویان انجمن اسلامی و گروه‌های دیگری که ادعای انقلابی بودن در دانشگاه‌ها را داشتند باعث خارج شدن بحث انقلاب فرهنگی از چارچوب گفت‌وگو و نهادهای سازی به سمت درگیری‌های جناحی و سیاسی می‌شد. غیر از آن، فهم ناقص دانشجویان در هر دو طیف (اسلامی و تفکرات دیگر) از انقلاب فرهنگی، قابل تأمل است. دانشجویان هر دو طیف گمان می‌کردند که انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها، یعنی تعطیل کردن هرآنچه به غرب ربط داشته باشد؛ اعم از اخراج اساتید غیرایرانی، تعطیلی زبان‌های خارجی، استعفای اجباری مدیرانی که از زمان طاغوت در دانشگاه‌ها مشغول به کار بودند و حتی تغییر نام دانشگاه‌ها به اسامی اسلامی یا حزبی خود.

در میان گروه‌های دانشجویی اسلام‌گرا، نقش دانشجویان انجمن اسلامی پُررنگ‌تر از بقیه است. انقلاب اسلامی به تازگی به پیروزی رسیده و رهبری آن در دست یک فرد مذهبی بود، از این رو دانشجویان اسلام‌گرا نمی‌خواستند برای سایر تفکرات غیراسلامی، سهمی در دانشگاه‌ها قائل باشند. اما نه خود خبره کار بودند و نه خوش‌بینی لازم را به مسئولین اجرای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها داشتند.

نمونه‌ای از این موارد را می‌توان در اسناد سفارت آمریکا و مطبوعات، که مهم‌ترین منابع سندی و پوشش‌دهنده وقایع هستند پیگیری کرد. به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

۱. در گزارش ناس-یکی از کاردارهای سفارت آمریکا- در ۱۳۵۸/۲/۲۴ آمده است:

«دانشگاه صنعتی شریف اعلام کرده کلیه استادان خارجی در پایان این ترم خواهند

رفت و این که هیچ درسی به زبان انگلیسی تدریس نخواهد شد اما مشخص نکرده

چگونه و از کجا متون فارسی برای دروس فنی تهیه می‌شود» (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۹۰، ۳۸۰/۱۰).

۲. درگیری شورای دانشجویان دانشگاه مشهد و گروهی از دانشجویان مجمع احیاء تفکرات شیعی و سایر دانشجویان در ۱۳۵۸/۱۲/۱ در محل دانشکده علوم، منجر به گروگان‌گیری و جرح عده‌ای از دانشجویان شد (ر.ک: اسناد-۲، اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۰۲: ۳). غلامعلی ادریسیان، سرپرست دانشگاه مشهد در ۶ اسفند ۱۳۵۸ از سمت خود استعفا داد (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/ ۰۶: ۳).

۳. در ۱۳۵۸/۱۲/۲، در پی برگزاری میتینگ‌های سازمان مجاهدین خلق در دانشگاه تهران، درگیری‌های عظیمی اتفاق افتاد و عده‌ای از دانشجویان مجروح شدند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۰۴: ۲ و ۳). به دنبال این درگیری‌ها، دکتر ملکی در یک کنفرانس مطبوعاتی به همراه دیگر اعضای شورای مدیریت دانشگاه تهران برای دومین بار از آغاز اسفند، استعفانامه خود را برای بنی‌صدر فرستاد (ر.ک: اسناد-۳، اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۰۶: ۱ و ۲).

۴. در ۱۳۵۸/۱۲/۱۸، دکتر جعفر شعار، رئیس دانشگاه تربیت معلم، با تصویب قطعنامه‌ای از سوی دانشجویان انجمن اسلامی در سالن همان دانشگاه، به لیبرال بودن محکوم شده و توسط دانشجویان، از دفتر خود بیرون رانده شد (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۱۸: ۸).

۵. گروهی از دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه ملی، در ۲۳ اسفند ۱۳۵۸ با تصرف قسمتی از دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، موجودیت دانشکده جدیدی با نام «دانشکده انقلاب اسلامی علوم اقتصادی و سیاسی» را با زدن پرده پارچه‌ای بر بالای ساختمان اعلام کردند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۲۳: ۱۰).

این حوادث درحالی اتفاق می‌افتاد که اعضای شورای انقلاب علاوه بر وظایف محوله از طرف امام، به‌شدت درگیر مسائل گروگان‌گیری، تجزیه‌طلبی، و ده‌ها مشکل ریز و درشت دیگر بوده و عملاً اقدام مهمی برای تحوّل در دانشگاه‌ها انجام نمی‌دادند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۲۷: اکثر صفحات). نهایت کاری که شورای انقلاب در آخرین روز کاری سال ۱۳۵۸ انجام داد، عدم پذیرش استعفای اعضای شورای سرپرستی دانشگاه تهران و ابقای شرایط فعلی در دانشگاه‌ها تا تصویب قانون استقلال دانشگاه‌ها بود (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۲۸، ص ۱۱).

امام خمینی که اوضاع آشفته مراکز آموزشی کشور خصوصاً دانشگاه‌ها را رصد می‌کرد در پیام نوروزی ۱۳۵۹/۱/۱ با صراحت لهجه بیشتر بازهم بر ایجاد تحول فرهنگی در دانشگاه‌ها تأکید کرد (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۰۷/۱۲). با این پیام امام، اعضای هیئت دولت و شورای انقلاب، در

۱۳۵۹/۱/۱۱ جلسه مشترکی تشکیل دادند که البته نتیجه خاصی نداشت (ر.ک: اطلاعات، ۱۴/۱۳۵۹/۰۱: ۱۰).

هم‌زمان با این اظهارنظرها، اقدامات دولت و شورای انقلاب از سوی برخی نویسندگان و اندیشمندان کشور مورد نقد قرار گرفت. به عنوان نمونه می‌توان به متن انتقادی آقای عین‌الله احمدی در روزنامه اطلاعات در ۱۸ فروردین اشاره کرد که اقدام جدید وزارت فرهنگ را در ادغام ۵۳ دانشکده و مؤسسه آموزش عالی کشور غیرمتخصصانه دانسته و آن را موجب تداوم مدرک‌گرایی خواند. نکته قابل‌تأمل دیگر در متن انتقادی این نویسنده، خرده‌گیری به متون درسی دانشگاهی بود که اگر این نقد مستند باشد، نشان می‌دهد مسئولین امر در بخش مربوطه، به سبب مشغله کاری یا اهمال، آن را سرسری گرفته و اقدام جدی در اسلامی‌سازی متون دانشگاهی نکرده‌اند. وی نوشت:

«چندی پیش به برنامه درسی پس از انقلاب یکی از دانشکده‌های اقتصاد نگاه می‌کردم که جداً خنده‌آور بود، زیرا حضرات تقریباً همان دروس را باقی گذاشته بودند، منتهی جهت اینکه ثابت کنند انقلابی شده دو واحد اقتصاد سوسیالیستی و سه واحد اقتصاد توحیدی نیز در آن جا داده‌اند!» (اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۱۸: ۴ و ۹)

شنبه ۱۳۵۹/۱/۱۶ پس از بیست روز تعطیلی، دانشگاه‌ها باز شدند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۱۶: ۲) اما همچنان خبر از اغتشاش و درگیری در دانشگاه‌های گوشه و کنار کشور به گوش می‌رسید (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۱۷: ۱۰). به سبب اغتشاشات عظیم در دانشگاه، وزارت کشور و شهربانی طی بخشنامه‌ای در ۱۳۵۹/۱/۱۹ فعالیت گروه‌های سیاسی را در دانشگاه ممنوع کردند. این بخشنامه هیاهوی عظیمی را در پی داشت. صباغیان معاون وقت دانشگاه تهران در این باره چنین گفت: «اگر این بخشنامه به دست ما برسد اجرا نخواهد شد» (غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ۱۳۶۴: ۲۸۳).

۲۶ فروردین ۱۳۵۹، آقای هاشمی رفسنجانی که برای شرکت در جشن‌های خودجوش مردمی به مناسبت قطع رابطه با آمریکا راهی تبریز شده و طبق برنامه تنظیم‌شده، به تالار دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز می‌رود (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۷۵). پس از سخنرانی و در ابتدای گفت‌وگوی پرسش و پاسخ، مشاجره‌ای بین دانشجویان درمی‌گیرد که آقای رفسنجانی مجلس را ترک می‌کند. (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۲: ۸) به دنبال این مشاجره، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تبریز به ساختمان مرکزی رفته و ضمن بیرون کردن مسئولان و کارکنان این مرکز، آنجا را به تصرف خود درمی‌آورند (ر.ک: اسناد-۴، اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۲۷: ۲ و ۱۲).

انتشار خبر تصرف دانشگاه تبریز، بر بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تاثیرگذار بود و یک به یک به این پویش پیوستند (ر.ک: اسناد-۵. غانله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ۱۳۶۴: ۲۸۳-۲۸۴. همچنین ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۳۰: ۲). مردم نیز با راهپیمایی از آن حمایت کردند (به عنوان نمونه ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۲۸: ۲). دکتر حسن حبیبی، در موضع‌گیری برابر حادثه دانشگاه تبریز گفت: «در هر حال دانشگاه‌ها باید تا آخر سال کار خود را ادامه دهند و پس از آن اگر کاری لازم باشد انجام خواهیم داد ... کمیسیون‌هایی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی کار خود را در زمینه تغییر بنیادی نظام آموزش عالی از چندی قبل آغاز کرده‌اند و تاکنون به نتایجی هم رسیده‌اند» (اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۲۸: ۲). اما واقعیت آن بود که برخلاف سخنان آقای حبیبی، نتیجه محسوسی در بخش آموزش دانشگاه‌ها به دست نیامده و برنامه‌ها بیشتر در حد مصوبه باقی مانده بودند. در بخش‌های دیگر مانند تربیت استاد و کادرسازی و همچنین بُعد تربیتی- اخلاقی دانشگاه نیز اصلاً توجهی وجود نداشت و عملاً مغفول مانده بودند.

واکنش مدیران و هیئت علمی دانشگاه‌ها

واکنش مدیران و هیئت علمی دانشگاه‌ها نیز در این بازه زمانی قابل تأمل است، چراکه بیشتر با اقدامات خودسرانه و ناسازگاری هماهنگی داشت. در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

۱. پس از مطرح شدن پیش‌نویس قانون اساسی در تابستان ۱۳۵۸، عده‌ای از دانشگاهیان تلاش کردند تا بحث استقلال دانشگاه‌ها را در قانون اساسی بگنجانند که به تثبیت همان نیروهای رژیم سابق در دانشگاه تأکید داشت و با کلیدواژه انحصارطلب، مانع ورود اندیشه‌های حوزه علمیه به دانشگاه می‌شد. حتی به همین منظور، سمیناری دو روزه در ۲۴-۲۳ خرداد ۱۳۵۸ برگزار نموده و قطعنامه‌ای صادر کردند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۸/۰۳/۲۶: ۱۱).

۲. در اردیبهشت ۱۳۵۹، اعضای «هیئت علمی دانشگاه‌های تهران» در نامه‌ای سرگشاده خطاب به مردم، رئیس‌جمهور و شورای انقلاب، بیانیه شورای انقلاب درباره انقلاب فرهنگی را غیرکاربردی و مغرضانه دانستند (ر.ک: اسناد-۸، همچنین: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۲: ۴ و ۹ و ۱۱) و در اعتراض به وقایع دانشگاه با صدور بیانیه تندی، برای سومین بار در ۱۳۵۹/۲/۳ استعفا دادند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۶: ۲). به دنبال استعفای دسته جمعی مدیریت دانشگاه تهران، شورای مدیریت «دانشگاه آزاد ایران» و «دانشگاه مشهد» نیز با صدور بیانیه‌ای ضمن عملی ندانستن تصمیمات شورای انقلاب با آن مخالفت کردند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۶: ۲). آقایان هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای، پس از

استعفای غیرمنتظره و دسته‌جمعی مدیریت دانشگاه تهران، دیداری در مورخه ۱۳۵۹/۲/۵ با امام خمینی برگزار کردند اما پس از آن، گزارش ملاقات را رسانه‌ای کرده (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۲، همچنین ر.ک: اسناد-۹، جمهوری اسلامی، ۰۶/ ۱۳۵۹/۰۲/ ۷ و ۹) و ناخواسته جرقه حرکت جدیدی را زدند.

با انتشار عمومی نظر حضرت امام توسط دو تن از اعضای شورای انقلاب، مدیران مستعفی دانشگاه تهران از آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی برای مناظره تلویزیونی پیرامون وقایع دانشگاه تهران دعوت کردند. (ر.ک: اسناد-۱۰، اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۶: ۳؛ اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۷: ۱۲). آقای هاشمی رفسنجانی در واکنش به مناظره، به نوعی توپ را در زمین امام انداخت و گفت: «من چیزی از خودم راجع به آقایان نگفتم و فقط بخشی از اظهارات امام را نقل کردم» (اطلاعات، ۰۲/۲۷/ ۱۳۵۹: ۱۱؛ همچنین: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۸۳).

علاوه بر سرپرستان دانشگاه تهران که اقداماتشان در آن چند روز بسیار خبرساز شده بود، در برخی دانشگاه‌ها و شهرهای دیگر هم اتفاق‌هایی می‌افتاد که به نفع شورای انقلاب نبود. درحالی‌که از طرف شورای انقلاب خواسته شده بود تا ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ کلاس‌ها دایر باشد، «دانشکده مهدی رضایی» و «دانشگاه علم و صنعت»، انحلال خود را اعلام نمودند. (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۸: ۳) مشابه همین اقدام توسط مسئولین «دانشسرای حنیف‌نژاد» کرمان هم انجام شد (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۷: ۳).

الصاق این اقدامات در برابر دستورالعمل‌های شورای انقلاب، به نوعی دانشجویان بازمانده از تحصیل را در مقابل شورای انقلاب قرار می‌داد. اما شورای انقلاب صبورانه، مدیریت مستعفی دانشگاه تهران را با همه این حاشیه‌سازی‌ها، در ۱۳۵۹/۳/۱۲، برای مدت یک سال دیگر به سمت خود ابقا کرد (ر.ک: اسناد ۱۱، اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۳/۱۲: ۲؛ اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۳/۱۳: ۲).

اختلافات دولت و شورای انقلاب در سامان دادن به دانشگاه‌ها

دولت یکی دیگر از مهم‌ترین طیف‌های تأثیرگذار در اجرای انقلاب فرهنگی بوده و تعامل مناسب آن با شورای انقلاب می‌توانست در اجرا و تسریع انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها نقش مثبتی ایجاد کند. مهم‌ترین بازخورد واکنش دولت در این مسئله را می‌توان در فرمان‌پذیری از نهاد بالاسری خود، یعنی شورای انقلاب دید. طبیعتاً رعایت سلسله مراتب در اجرای کارهای بزرگ کشوری، بیش از هر جا باید در دولت دیده شود. خودمختاری، موازی‌کاری و عدم فرمانبرداری دولت از شورای

انقلاب نه تنها باعث کُند شدن حرکت انقلاب فرهنگی در دانشگاه می‌شد بلکه به رده‌ها و دسته‌های پایین‌تر، مانند مدیران دانشگاه‌ها نیز سرایت می‌کرد.

با شدت یافتن درگیری‌ها و تصرف بسیاری از دانشگاه‌ها توسط گروه انجمن اسلامی، اعضای شورای انقلاب که هنوز مجری انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها بودند، در ۱۳۵۹/۱/۲۹ به دیدار امام رفتند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۳۰: ۱. همچنین ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹) و در پایان این ملاقات اطلاعیه‌ای صادر کردند که در آن اعلام شده بود. اولاً، برای کنترل بحران پیش آمده در دانشگاه‌ها و ایجاد نظم و آرامش، ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند باید در ظرف سه روز برچیده شود. ثانیاً، دانشگاه‌ها مدارس عالی باید ترتیبی دهند که امتحاناتشان تا ۱۴ خرداد پایان یابد و از ۱۵ خرداد تعطیل خواهد شد. ثالثاً، هرگونه استخدام در دانشگاه‌ها از هم‌اکنون باید متوقف شود (ر.ک: غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ۱۳۶۴: ۲۸۶-۲۸۴. همچنین ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۳۰: ۱ و ۲ و ۳ و ۱۲).

بنی‌صدر، رئیس‌جمهور و رئیس شورای انقلاب، که از چندی پیش نسبت به اعضای روحانی شورای انقلاب موضع منفی پیدا کرده بود، تصرف دانشگاه‌ها و تعطیلی آنها را با هدف به انحصار درآوردن آنها برای روحانیون می‌دانست. او در خاطرات خود می‌گوید:

«از دو طریق به من اطلاع رسید: یکی از طریق آقای رجوی... یکی هم از طریق آقای دکتر تقی‌زاده که رئیس دانشگاه ملی بود. آن دانشجویان به اصطلاح در خط ما از طریق او به من اطلاع داده بودند که دارند تدارک تعطیلی دانشگاه‌ها را می‌بینند. شورای انقلاب جلسه تشکیل داد و تصمیم به تعطیلی دانشگاه‌ها گرفت. در آن زمان من در خوزستان بودم. در غیاب من این تصمیم را گرفتند. به تهران بازگشتم و با تعطیلی دانشگاه‌ها مخالفت کردم و گفتم: شما برنامه‌تان زدن رئیس‌جمهور است... گفتم از ریاست‌جمهوری استعفا می‌دهم و لازم به این کارها نیست» (بنی‌صدر، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۱۳).

بنی‌صدر و اعضای دولت، همچنین به شکل باورنکردنی در صدد تشدید فضای دوقطبی در جامعه بودند. آنها در این فضای آشفته، مدام بر تعدد مراکز تصمیم‌گیری و عدم قدرت دولت تأکید کرده و با این سخنان، کوتاهی دولت را توجیه می‌کردند. به عنوان نمونه بنی‌صدر در سرمقاله روزنامه خود، نوشت.

«اصرار بر تعطیلی، آن هم از راه تصرف دانشگاه چرا؟ اگر این امر آن هم دو ماه پیش از تعطیلات دانشگاه ضرورت دارد، چرا با اعلامیه وزیر مسئول یا شورای انقلاب انجام نگیرد؟ اگر گروه‌های مخالف بر این کار اصرار می‌ورزیدند می‌شد فهمید که مقصودشان چون موارد مشابه، تضعیف دولت است، اما از سوی نیروهای خودی این کار قابل فهم و قابل توجیه به نظر نمی‌رسد» (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۰۱/۳۱: ۱ و ۱۶).

بالاخره در آخرین روز فروردین ۱۳۵۹، شورای انقلاب مجدداً جلسه فوق‌العاده‌ای را برای رسیدگی به وضع دانشگاه‌ها تشکیل داد و در پایان جلسه، پیامی برای مردم، دانشگاهیان و دانشجویان صادر کرد و در آن از همه اقشار نامبرده شده خواست تا برای اجرایی شدن هرچه بهتر انقلاب فرهنگی همراهی و همدلی کنند (ر.ک: غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ۱۳۶۴: ۲۸۶-۲۸۸. همچنین ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۳۱: ۱۲). پس از اطلاعیه شورای انقلاب، واکنش گروه‌های مختلف دانشجویی، متفاوت بود. گروه‌های مختلف دانشجویی از جمله انجمن دانشجویان مسلمان و دانشجویان دموکرات و انجمن اسلامی دانشگاه‌ها دفاتر خود را در دانشگاه تهران، قزوین، اصفهان، تبریز و غیره تخلیه نمودند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۱: ۲ و ۳) اما سازمان دانشجویان پیشگام از همان ابتدای کار، در اطلاعیه‌ای اعلام داشت که به هیچ وجه حاضر نیست سنگر خود را در دانشگاه‌ها رها سازد (ر.ک: اسناد-۶. همچنین: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۲: ۲). با درگیری‌های شدیدی که بین آنها و گروه‌هایی از پاسداران و کمیته انقلاب اسلامی در گرفت، در نهایت با توسل به زور در صبح ۱۳۵۹/۲/۲ که آخرین مهلت مقرر تخلیه بود، این گروه نیز از دانشگاه بیرون رانده شد (ر.ک: غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ۱۳۶۴: ۲۹۰-۲۹۱؛ همچنین ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۲: ۲).

پس از تخلیه کامل دانشگاه از گروه‌های سیاسی، بنی‌صدر و دیگر اعضای شورای انقلاب با دعوت از مردم، برای اتمام کار روانه دانشگاه شدند (ر.ک: اسناد-۷. همچنین: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۸۰) تا علاوه بر اتمام حجت با گروه‌ها و سازمان‌های مستقر در دانشگاه‌ها، نقش داشتن تمام اقشار مردم در اجرای انقلاب فرهنگی را نشان دهند. مردم نیز که با تمام وجود، نقش خود را در این موضوع لمس می‌کردند در این تجمع شعار می‌دادند «مرگ بر سه مفسدین - توده‌ای و فدائی و منافقین» (اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۲: ۳) و با این شعار، سهمیم بودن هرگونه تفکرات مارکسیستی و کمونیستی در دانشگاه‌ها را رد می‌کردند؛ خواسته روشنی که در اقدامات بعدی دولت رعایت نشد.

بعد از ظهر همان روز، مردم به دعوت انجمن‌های اسلامی به طرف اقامتگاه امام خمینی در خیابان دربند حرکت کرده و جلوی اقامتگاه ایشان توقف کردند تا به سخنان ایشان گوش فرادهند. امام در

این سخنرانی از طرح تحول دانشگاه‌ها و شباهت پیرامون آن مطالبی فرمود که قابل تأمل است. ایشان پس از گذشت حدود یک سال و چند ماه از پیروزی انقلاب اسلامی و درخواست اجرای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها، بار دیگر به تبیین مقوله انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها پرداخت (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۴۸/۱۲-۲۵۲) گویا عدم شناخت درست مسئولان امر، ایشان را رنجانده است. بعد از این دو اقدام راهبردی، جو دانشگاه‌ها تاحدودی آرام شد. اما برخلاف مطالبه امام و مردم، اقدام جدی، جای خود را به موازی‌کاری و گروکشی حزبی و سیاسی داد.

طرح‌ها و مصوبات ناقص و غیرکاربردی شورای انقلاب و دولت

اقدامات شورای انقلاب، به عنوان اولین مقام مسئول در طرح تحول فرهنگی دانشگاه‌ها در این مدت نیز بسیار قابل توجه است. تصمیمات کلی و روند‌کننده این شورا، آن هم با اوضاع آشفته و پرتنش دانشگاه‌ها نشان می‌داد که عملاً برنامه مشخصی برای اجرا وجود ندارد. طرح‌های جزئی ارائه شده نیز غالباً با یک روند طولانی و فرسایشی همراه بودند و این وضعیت از آن جهت خطرناک بود که این رویکرد کند و انفعالی در برابر انبوه سمینارها و میزگردهایی که با موضوع انقلاب فرهنگی توسط بینش‌های مختلف سیاسی و فکری، در سطح کشور در حال اجرا بود، توانایی جلوگیری از انحرافات احتمالی پیش آمده را نداشت، کما اینکه برخی نویسندگان مطبوعات هم به آن اشاره می‌کردند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۳/۱۲: ۸).

غیر از آنچه که در بخش‌های قبل درباره موضع‌گیری‌های اعضای شورای انقلاب گذشت، از جمله اقدامات دیگری که این شورا برای تغییر و تحولات فرهنگی در دانشگاه‌ها انجام داد، آن بود که در ۱۳۵۹/۲/۸ خبر از دو مصوبه دور و نزدیک داد. یکی قانون «کار عملی، شرط گزینش در دانشگاه» (اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۹: ۱۲) و دیگری لایحه تشکیل «شورای عالی فرهنگ و آموزش عالی» که البته دومی در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۷ به تصویب نهایی رسید (ر.ک: اسناد-۱۲. اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۲۳: ۱۲). دکتر حسن حبیبی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، هدف از تشکیل شورای عالی فرهنگ و آموزش عالی را که درحقیقت یک اقدام نهادسازانه بود، هماهنگی بین شوراها و کمیته‌هایی خواند که وظیفه اجرای انقلاب فرهنگی را برعهده داشتند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۲۹: ۱۲).

در ۱۳۵۹/۲/۹، وزارت فرهنگ و آموزش عالی اطلاعیه‌ای را با مضمون نظرجویی عمومی در باب انقلاب فرهنگی منتشر کرد (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۹: ۳). یک روز پس از این نظرجویی، انجمن‌های اسلامی و سازمان دانشجویان اولین طرح خود را برای پی‌ریزی یک نظام آموزشی اسلامی،

در جزوهای منتشر کردند. اما این طرح، بیشتر به جنبه سخت‌افزاری دانشگاه‌ها توجه داشت و برای محتوای متون آموزشی، طرحی ارائه نکرده بود (اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۱۰: ۱۰). در ۱۳۵۹/۰۲/۱۴ نیز از سوی وزارت بهداشت، طرح مجتمع آموزش پزشکی، در رابطه با انقلاب فرهنگی انتشار یافت که آن نیز به شکلی شعارگونه، تنها از استقلال و تربیت نیروی انقلابی در میان پزشکان سخن می‌گفت (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۱۴، ص ۸). برخی افراد صاحب اندیشه نیز به طور فردی، طرح‌هایی را برای انقلاب فرهنگی ارائه می‌دادند که روزنامه اطلاعات در صفحه «انقلاب فرهنگی» خود که از تاریخ ۱۳۵۹/۰۳/۱۲ آن را تعریف کرده بود، می‌گنجاند. از جمله اینها، نوشته‌های آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۳/۱۲: ۸) همچنین طرح پیشنهادی دکتر حسین عرفانی و غیره (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۳/۱۲: ۸ و ۹) بود اما ظاهر قضیه نشان می‌داد که ارائه‌دهندگان این طرح‌ها هم تصور روشنی از یک برنامه مدون ندارند (به عنوان نمونه ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۳/۱۲: ۸).

البته این کاستی‌ها تا حدی طبیعی بود، چون کار بزرگی باید صورت می‌گرفت. اما مشکل آنجا بود که فضای سالم برای یک هم‌اندیشی جمعی به وجود نمی‌آمد و علت اصلی آن، تنش بین طبقات مختلف دانشگاهی، دولت و دانشجویان با شورای انقلاب بود. عملاً به دستورات شورای انقلاب به عنوان یک مقام بالادستی بی‌توجهی می‌شد. اقدام نامناسب دیگر دولت آن بود که در ۱۳۵۹/۰۲/۱۵، از طرف «دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهوری» و «دانشگاه ملی ایران» اطلاعیه‌ای مبنی بر «گردهمایی طرح و بررسی ابعاد مختلف انقلاب فرهنگی اسلامی» انتشار داد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۱۵: ۱۱).

اولین روز گردهمایی در تاریخ مقرر برگزار شد و مورد استقبال عمومی قرار گرفت (ر.ک: اسناد- ۱۳، اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۱۸: ۱۲)، آخرین جلسه این گردهمایی نیز در شنبه ۱۳۵۹/۰۲/۲۰ به پایان رسید. اما برگزاری این همایش چند نکته قابل تأمل داشت.

اولین نکته آن بود که در میزگرد شامگاه شنبه ۲۰ اردیبهشت، مسعود رجوی، سرکرده گروهک منافقین هم حضور داشت (ر.ک: اسناد - ۱۴، اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۲۱: ۱۲)، این درحالی است که پس از رد صلاحیت وی در کاندیداتوری نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری با استفتائی که از امام خمینی شده بود و همچنین موضع‌گیری‌های مردم علیه این شخص و گروهک مجاهدین خلق (منافقین)، انتظار می‌رفت که از حضور او در این ستاد بسیار حساس ممانعت شود.

نکته دیگر اینکه با اتمام این جلسات، بازهم چیزی به عنوان متون درسی دانشگاهی یا تشکیل کارگروهی برای تدوین متون دروس دیده نمی‌شد. برای تربیت کادر مدیریتی و تدریس هم به ابقای همان افراد گذشته بسنده شده بود. درحالی‌که این تغییرات، طبق مصاحبه‌ای که از حجت‌الاسلام باهنر در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱ منتشر شد، از لوازم اصلی طرح انقلاب فرهنگی‌ای بود که در قالب پیشنهاد اولیه به امام ارائه شد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۱: ۴).

نکته عجیب دیگر در این گردهمایی آن بود که، هدف اولیه برگزاری این جلسات، تغییر و تحول در دانشگاه‌ها بود اما چندین بار در آن، سخن از تحول در حوزه علمیه به میان می‌آید! این در حالی است که تقریباً هیچ روحانی شاخص و برجسته‌ای در این میزگرد حضور نداشت و حجت‌الاسلام معادینخواه به عنوان تنها روحانی حاضر در این جلسه نیز که به نمایندگی از طرف آیت‌الله موسوی اردبیلی صحبت می‌کرد در دام همین توطئه افتاده بود (اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۲۱: ۱۲). پایان بی‌ثمر «گردهمایی انقلاب فرهنگی اسلامی» که به نوعی دولت و روشنفکران دانشگاهی گرداننده آن بودند، بازخوردهای متفاوتی داشت.

۱. در همان روز اختتامیه، در دانشگاه ملی، اطلاعیه‌ای به اسم دانشجویان انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های دانشجویان مسلمان پخش شد که این سمینار را مقابله با «خط امام» نامیدند اما انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اعلامیه‌ای که در ۱۳۵۹/۰۲/۲۲ در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید، این اطلاعیه را جعلی و در جهت تخریب گروه خود خواند و به نحوی بیان کردند که با این سمینار مخالف‌اند (ر.ک: اسناد- ۱۵، جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۰۲/۲۲: ۷؛ همچنین اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۲۵: ۱۱).

۲. واکنش دیگر از طرف حزب جمهوری اسلامی بود، این حزب در ۱۳۵۹/۰۲/۲۱ با صدور پیامی برای حوزه علمیه قم، اولاً با طعنه و کنایه، برگزاری سمینار انقلاب فرهنگی را ناکارآمد معرفی کرد و در ادامه از حوزه علمیه قم خواست تا در بحث انقلاب فرهنگی ورود کند (ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۲۱: ۲).

۳. چندی پس از اعلامیه حزب جمهوری اسلامی در ۱۳۵۹/۰۲/۲۱، «انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور» تصمیم گرفتند سمینار مشترکی با حوزه‌های علمیه برگزار کنند که از جهت کارآمدی، دقیقاً به موازات کاری بود که «دفتر هماهنگی و همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهوری» انجام داده بود. به عبارت دیگر، این سمینار نیز نه اقدام عملی

و نه خروجی مناسبی داشت و بیشتر وقت آن به سخنرانی و راهپیمایی و غیره گذشت (ر.ک: اسناد-۱۶؛ ر.ک: اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۳۱: ۲).

این اتفاق یک نکته قابل تأمل دیگر هم داشت و آن اینکه، این گروه از دانشجویان که عامل اصلی فوریت یافتن انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها بودند از اقدامات دولت کاملاً ناراضی بوده و حضور روحانیت در ایجاد انقلاب فرهنگی را ضروری می‌دیدند اما روزنامه اطلاعات در تیتیری دوپهلو، (ر.ک: اسناد-۱۷) از این سمینار با عنوان «سمینار مشترک انقلاب فرهنگی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها» استفاده کرد درحالی که عنوان اصلی این سمینار «حوزه، دانشگاه، انقلاب فرهنگی» به معنای وحدت حوزه و دانشگاه در انقلاب فرهنگی بود،^۲ شاید روزنامه اطلاعات با این تیتیر می‌خواست به نوعی در نگاه اول به مخاطب القاء کند که حوزه علمیه هم باید مانند دانشگاه تغییر و تحول یابد. درحالی که به کار بردن تعبیر «انقلاب فرهنگی» درباره «حوزه علمیه» کاملاً بی‌معنا می‌نمود، چون بدیهی است که حوزه علمیه تا مغز استخوانش اسلامی است، آنچه غربی بوده و باید تغییر می‌کرد دانشگاه بود. در کلام امام هم دائماً بر غربی بودن دانشگاه‌ها تأکید شده بود نه حوزه. بدتر آنکه برخی از فضلاء حوزه علمیه نیز در برابر این انحراف ایجادشده در واژه «انقلاب فرهنگی»، موضع جدی نگرفته و با خوش‌بینی، از آن برای تحول در حوزه علمیه استفاده می‌کردند (ر.ک: اسناد-۱۸. اطلاعات ۱۳۵۹/۰۳/۱۲: ۱۱). مسلماً برداشت این روحانیون از «انقلاب فرهنگی» در حوزه علمیه، نظم در ساختار آموزشی حوزه علمیه، کار بی‌وقفه جهادی و آشنایی با علوم روز بوده است اما ناخواسته در زمین حریف بازی کرده بودند. کمترین اثر استفاده از تیتیر «انقلاب فرهنگی» درباره غیر دانشگاه‌ها آن بود که حساسیت این امر در مورد دانشگاه کم می‌شد.

نقش سازنده رهبری و مردم

مردم که از ابتدای طرح بحث انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها، بیشتر نقش حمایت‌کنندگی را برعهده داشتند، با گذشت حدود یک سال و اندی از پیروزی انقلاب و عدم مشاهده تغییرات اساسی، واکنش‌های قابل تأملی از خود نشان دادند.

عده‌ای از مردم مذهبی و انقلابی، با این گلایه که دولت و شورای انقلاب اقدام جدی در اجرای پروژه انقلاب فرهنگی نداشته و عملاً گروهک‌های زاویه‌دار با تفکرات اسلامی، مانند چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق با برگزاری میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها سعی در مصادره انقلاب فرهنگی در

دانشگاه‌ها را دارند، خود را گروه «حزب‌الله» نامیده و اقدامات بازدارنده‌ای انجام می‌دادند که بعضاً با درگیری همراه می‌شد (اطلاعات، ۱۳/۰۲/۱۳۵۹: ۲).

علاوه بر این، هم‌زمان با نزدیک شدن به ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ که موعد تعطیلی دانشگاه‌ها بود، بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی از سوی نهادها و گروه‌های دانشگاهی به دست امام می‌رسید که از ایشان می‌خواستند مستقیماً نهادی به نام «شورای انقلاب فرهنگی» را تشکیل دهد. این درخواست‌ها در کنار اقدامات مردمی، حاوی نکته مهمی است و آن، مطالبه عمومی برای تغییر نهاد مجری انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها بود. همین امر نشان می‌دهد که امام خمینی نهاد «ستاد انقلاب فرهنگی» را نه با اتکاء به جبر حاکمیتی، بلکه در پی مطالبه‌گری عمومی تأسیس کرد. نکته ظریف دیگری که در اینجا وجود دارد آن است که گفتمان عمومی انقلاب فرهنگی در میان جامعه نهادینه شده و در همین گفتمان عمومی، احساس نیاز به یک نهاد تخصصی به عنوان شاخص و معیار برای پیش‌برد انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها احساس شده است.

چند نمونه از نامه‌ها و بیانیه‌هایی که برای امام نوشته شد عبارت‌اند از: اعلامیه واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی (اطلاعات، ۰۲/۰۲/۱۳۵۹: ۳). نامه جمعی از استادان دانشگاه‌های تهران (اطلاعات، ۰۷/۰۲/۱۳۵۹: ۷). جنبش دانشجویان مسلمان و دانشجویان هوادار جنبش مسلمانان مبارز، که بخشی از اعلامیه گروه اخیر از این قرار است:

«... دولت و شورای انقلاب بدون داشتن هیچ‌گونه طرح و برنامه برای هیچ نهادی در مدت سیزده ماه گذشته هم اکنون دست به اقدامی زده که عملاً دانشگاه‌ها را به اغتشاش و درگیری کشانده ... و معتقدیم که دولت و شورای انقلاب به دلیل عدم بینش مکتبی انقلابی از انجام دگرگونی‌های انقلابی عاجز می‌باشند» (اطلاعات، ۰۷/۰۲/۱۳۵۹: ۷).

امام خمینی سرانجام در ۱۳۵۹/۳/۲۳ پس از تعطیلی رسمی دانشگاه‌ها، مجری انقلاب فرهنگی را از نهاد «شورای انقلاب» گرفته و طی حکمی به نهاد «ستاد انقلاب فرهنگی» سپرد که توجه به این فراز از حکم ایشان مهم است:

«مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد، اعلام شده است و تاکنون اقدام مؤثر اساسی انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوص دانشجویان با ایمان متعهد، نگران آن هستند...» (امام خمینی، ۱۳۹۳: ۴۳۱/۱۲-۴۳۲).

امام با این گذاری که در نهادسازی انجام داد، هم بحث انقلاب فرهنگی را برعهده نهادی با مشغله کاری کمتر و با هدفی جزئی‌تر، که تنها وظیفه‌اش تحول فرهنگی در ساختار دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی باشد، قرار داد و هم برای حفظ گفتمان‌سازی آن در بین عموم اقشار مردم، توصیه اکید کرد که اعضای این ستاد، باید از تمامی صاحبان اندیشه و فکر و متعهد و مؤمن استفاده نمایند. این دقیقاً همان واکنش مناسبی بود که رهبری در سلسله طبقات ششگانه‌ای که نام برده شد، می‌توانست از خود نشان دهد.

گذار کردن از نهادهایی که وظیفه اجرایی انقلاب فرهنگی را برعهده داشتند -از «شورای انقلاب» به «ستاد انقلاب فرهنگی»- و در نهایت تأسیس «شورای عالی انقلاب فرهنگی» در سال ۱۳۶۲ همگی حاکی از آن است که عدم جامعیت و فرسایشی‌شدن برنامه‌های اجرایی نهادهای مسئول انقلاب فرهنگی، منویات رهبر انقلاب امام خمینی به عنوان سیاست‌گذار کلی این موضوع را در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۶۲ برآورده نکرده است.

نتیجه‌گیری

اجرا شدن انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها همانند هر مقوله فرهنگی دیگر تنها توسط نهاد اجراکننده آن ممکن نبود و طبقات مختلفی در نتیجه‌بخشی به آن مؤثر بودند. بررسی سیر تاریخی عوامل عدم تحقق انقلاب فرهنگی توسط شورای انقلاب در دانشگاه‌ها، نشان می‌دهد که چند عامل سبب این عدم موفقیت بوده است: اول، مشغله کاری بیش از حد این نهاد، دوم، عدم شناخت صحیح شورای انقلاب و عمده کارگزاران این امر از «انقلاب فرهنگی» در دانشگاه‌ها و سوم، موازی‌کاری و عدم حرف‌شنوی نهادهای پایینی در اجرای دستورها.

«شورای انقلاب» به عنوان نهاد مسئول این امر، دولت، کادر مدیریتی و آموزشی و حتی دانشجویان دانشگاه‌ها، عمدتاً حرکت‌های اصلاحی مانند پاک‌سازی دانشگاه‌ها و زدودن مواد آموزشی از هر چیزی که به غرب ربط داشت را انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها می‌دانستند. آن‌ها همچنین، موضوع «انقلاب فرهنگی» و «انقلاب آموزشی» را غالباً یکجا مطرح کردند، درحالی‌که مقوله انقلاب فرهنگی، بسیار گسترده‌تر از انقلاب آموزشی است و آموزش، قسمتی خرد و البته مهم از انقلاب فرهنگ است. متأسفانه این خلط مرزهای انقلاب فرهنگی باعث شد تا اقدامات و طرح‌های شورای انقلاب و پیشنهادات برخی دیگر از سازمان‌ها و تشکلهای مردم‌نهاد و غیره، دچار کلی‌گویی شده و

قابلیت اجرا نداشته باشد. البته موازی کاری و عدم حرف‌شنوی نهادهای ذیل شورای انقلاب نیز سهم بزرگی در عدم دستیابی به موفقیت نسبی این نهاد در تحول فرهنگی دانشگاه‌ها داشت.

پی نوشت

۱. معروف است که اولین اقدام برای تصرف دانشگاه توسط دانشجویان انجمن اسلامی و پیرو خط امام در تبریز و پس از سفر هاشمی رفسنجانی اتفاق افتاد اما در گزارش‌های تاریخی، اولین تصرف در ۲۳ اسفند ۱۳۵۸، اتفاق افتاد.
۲. اولین بار، ترکیب «انقلاب فرهنگی در حوزه عملیه» را احمدزاده در میزگرد سمیناری که «دفتر هماهنگی و همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهوری» برگزار کرد بر سر زبان‌ها انداخت و معادپخواه بی‌توجه به عمق معنای آن، تأییدش کرد.

کتابنامه

الف) اسناد

اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۰، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰.

ب) کتاب

آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی، ۱۳۹۲.

آشنایی با شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۰.

امام خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ۶، ۱۲، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳.

درس تجربه (خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهور ایران)، به کوشش حمید احمدی، برلین، انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (برلین) انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

سائلی کرده ده، مجید، شورای انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

سحابی، عزت‌الله، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، تهران: گام نو، ۱۳۸۴.

غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد انقلاب، تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.

هاشمی رفسنجانی، اکبر، انقلاب در بحران (کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹)، به اهتمام عباس بشیری زیر نظر محسن هاشمی، تهران، معارف انقلاب، ۱۳۸۴.

هاشمی رفسنجانی، اکبر، دوران مبارزه: خاطرات، تصویرها، اسناد، گاهشمار، زیر نظر محسن هاشمی، ج ۱، تهران: معارف انقلاب، ۱۳۷۶.

ج) مقاله

زائری، قاسم و ابوالفضل ذوالفقاری و حاجیه محمدعلی زاده، «شناسایی صورت‌بندی گفتمانی واقعه «انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها» (۱۳۵۹-۱۳۶۳)»، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، س ۲۲، بهار ۱۳۹۵، ش ۸۶.

زائری، قاسم و حاجیه محمدعلی زاده، «تحلیل جامعه‌شناختی روندهای مؤثر بر شکل‌گیری ایده انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و شناسایی اسلوب‌های بیانی آن تا مقطع غلبه گفتار اسلامی کردن»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، س ۱۲، پاییز ۱۳۹۸، ش ۴۷.

زائری، قاسم و حاجیه محمدعلی زاده، «تباریابی رخداد «انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها» بر مبنای همسویی انتقادی روندهای کلان فرهنگی دوره ماقبل انقلاب اسلامی»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، دوره ۱۰، بهار ۱۳۹۶، ش ۳۷.

فتوحی، سردار و نعمت‌الله فاضلی، «ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری انقلاب فرهنگی مبتنی بر علوم انسانی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۹، شهریور ۱۳۹۸، ش ۳۱.

د) روزنامه

اطلاعات، ش ۱۵۸۸۰، ۱۳۵۸/۰۳/۲۶، ص ۱۱.

اطلاعات، ش ۱۶۰۸۰، ۱۳۵۸/۱۲/۰۲، ص ۳.

اطلاعات، ش ۱۶۰۸۱، ۱۳۵۸/۱۲/۰۴، صص ۲ و ۳.

اطلاعات، ش ۱۶۰۸۳، ۱۳۵۸/۱۲/۰۶، صص ۱ و ۲ و ۳.

اطلاعات، ش ۱۶۰۹۰، ۱۳۵۸/۱۲/۱۴، ص ۱۲.

اطلاعات، ش ۱۶۰۹۳، ۱۳۵۸/۱۲/۱۸، ص ۸.

اطلاعات، ش ۱۶۰۹۸، ۱۳۵۸/۱۲/۲۳، ص ۱۰.

اطلاعات، چ ۲، ش ۱۶۱۰۱، ۱۳۵۸/۱۲/۲۷، اکثر صفحات.

اطلاعات، ش ۱۶۱۰۲، ۱۳۵۸/۱۲/۲۸، ص ۱۱.

اطلاعات، ش ۱۶۱۰۸، ۱۳۵۹/۰۱/۱۴، ص ۱۰.

- اطلاعات، ش ۱۶۱۰۹، ۱۳۵۹/۰۱/۱۶، ص ۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۱۰، ۱۳۵۹/۰۱/۱۷، ص ۱۰.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۱۱، ۱۳۵۹/۰۱/۱۸، صص ۴ و ۹.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۱۹، ۱۳۵۹/۰۱/۲۷، صص ۲ و ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۰، ۱۳۵۹/۰۱/۲۸، ص ۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۱، ۱۳۵۹/۰۱/۳۰، صص ۱ و ۲ و ۳ و ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۲، ۱۳۵۹/۰۱/۳۱، ص ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۳، ۱۳۵۹/۰۲/۰۱، صص ۲ و ۳ و ۴.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۴، ۱۳۵۹/۰۲/۰۲، تمام صفحات.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۶، ۱۳۵۹/۰۲/۰۶، صص ۲ و ۳.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۷، ۱۳۵۹/۰۲/۰۷، صص ۳ و ۷ و ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۸، ۱۳۵۹/۰۲/۰۸، ص ۳.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۲۹، ۱۳۵۹/۰۲/۰۹، صص ۳ و ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۳۰، ۱۳۵۹/۰۲/۱۰، ص ۱۰.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۳۲، ۱۳۵۹/۰۲/۱۴، ص ۸.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۳۳، ۱۳۵۹/۰۲/۱۵، ص ۱۱.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۳۶، ۱۳۵۹/۰۲/۱۸، ص ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۳۸، ۱۳۵۹/۰۲/۲۱، صص ۲ و ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۴۰، ۱۳۵۹/۰۲/۲۳، ص ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۴۲، ۱۳۵۹/۰۲/۲۵، ص ۱۱.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۴۳، ۱۳۵۹/۰۲/۲۷، ص ۱۱.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۴۵، ۱۳۵۹/۰۲/۲۹، ص ۱۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۴۷، ۱۳۵۹/۰۲/۳۱، ص ۲.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۵۶، ۱۳۵۹/۰۳/۱۲، صص ۲ و ۸ و ۹ و ۱۱.
- اطلاعات، ش ۱۶۱۵۷، ۱۳۵۹/۰۳/۱۳، ص ۲.
- انقلاب اسلامی، ش ۱۱۸، ۱۳۵۸/۰۸/۲۲، ص ۱ و ۲.

نقش شورای انقلاب اسلامی در نهادهای سازی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها ۲۷۵

انقلاب اسلامی، ش ۲۳۶، ۱۳۵۹/۰۱/۳۱، صص ۱ و ۱۶.

جمهوری اسلامی، ش ۲۶۱، ۱۳۵۹/۰۲/۰۶، صص ۷ و ۹.

جمهوری اسلامی، ش ۲۷۴، ۱۳۵۹/۰۲/۲۲، ص ۷.

کیهان، ش ۱۰۶۳۱، ۱۳۵۷/۱۱/۱۷، ص ۱.

معرفی اعضای شورای سلطنت

نخست وزیر: تصور نمی‌کنم شاه قبل از رای اعتماد مجلس از کشور خارج شوند

۷ صفحه

اختناق وزور کوئی مردم را به عصیان کشاند

مرات حکمت من قرآن عالی

روشننگی بخش نفوس: انصاف

سرمد: شلم آند و دانشجو و نسبه

۲ صفحه

اطلاعات

شبه ۲۳ دی ماه ۱۳۵۷ - شماره ۱۵۷۵۸ - تکمیل ۱۵ ریال



امام خمینی

پس از ۱۵ سال امام خمینی به وطن باز میگردد

ملت ایران موظف است به افسران و درجه داران شریف احترام بگذارد

امام خمینی: شورای انقلاب اسلامی تشکیل شد

اولین وظایف شورا: تأسیس دولت انتقالی، تشکیل مجلس مؤسسان و

خبر تأسیس شورای انقلاب اسلامی (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۲۳: ۱)

زدخورد دانشجویان و مردم

در دانشکده علوم مشهد

در زدخوردی که در سلفه‌سرویس دانشگاه مشهد میان گروهی از دانشجویان و فرگرفت چندین نفر مجروح شدند.

مهر دیروز بر سر توزیع مژنه غذای دانشجویان، میان اعضای شورای دانشجویی و اعضای مجمع احیای تفکرات شیعی و گروهی از هواداران آنها برخورد لفظی بوجود آمد. در این میان برخی ناگهان به زدخورد پرداختند و یکی از آن‌ها نیز مجروح شدند و تشنه‌های سلفه‌سرویس دانشگاه شکست.

در پی این درگیری، عصر دیروز اعضای شورای دانشجویی - انفرادی اعضای مجمع احیای تفکرات شیعی و رادیکال‌های رادیکالیستی خود را انعام دهند، دستگیر کردند و به آملی‌پژد دانشگاه علوم بردند و تصمیم به محاکمه آنها گرفتند. همزمان

باین ماجرا، چند هزار نفر از دانشجویان و سایر گروه‌های مردم به برگزاری از اعضای مجمع احیای تفکرات شیعی، وارد دانشگاه شدند. در مقابل دانشکده علوم اجتماع کردند و به دادن شعار پرداختند.

در این اجتماع نیز میان موافقان و مخالفان درگیری روی داد و دامنه آن به محوطه دانشکده و داخل آن کشیده شد و گروهی مجروح گردیدند.

همچنین انفرادی دانشجویان دستگیر شده نیز مورد حمله قرار گرفتند و مجروح شدند.

بدنبال ناآرامی‌های دانشگاه مشهد، دکتر نفوری استاندار خراسان، رئیس شهرپانی استان و نیز آیت‌الله‌اراده شماری وارد دانشگاه شدند و با گروه‌های درگیر به مذاکره پرداختند.

خبر روزنامه اطلاعات از حوادث دانشگاه مشهد در ۱۳۵۸/۱۲/۰۲



«استعفای دسته جمعی مدیریت دانشگاه تهران» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۰۶: ۲)

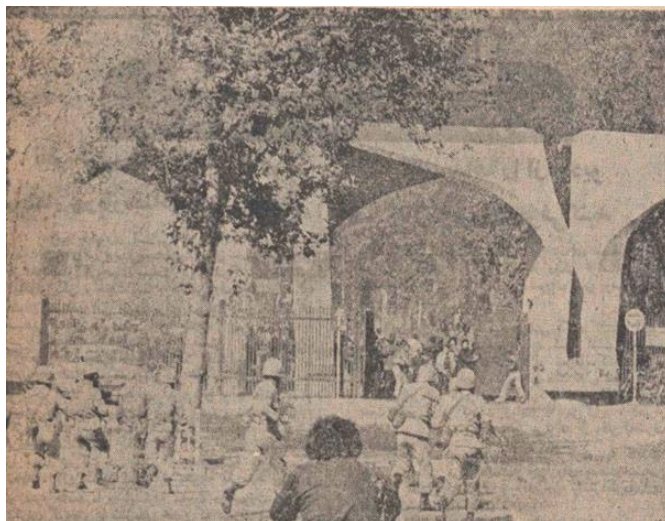


تصویر تصرف ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۱/۲۷: ۱۲)

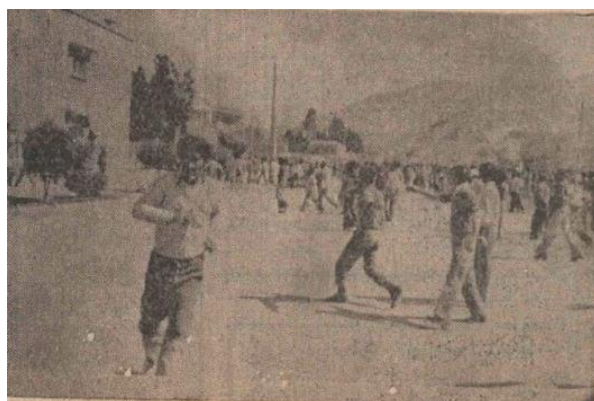


اسناد تصاویری از درگیری برای تصرف دانشگاه‌ها پس از اقدام دانشگاه تبریز

تصاویری از درگیری برای تصرف دانشگاه تربیت معلم تهران، روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۰۱/۳۰



تصویر درگیری برای تصرف دانشگاه تهران (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۰۱/۳۱)



درگیری‌ها در دانشگاه شیراز برای تصرف دانشگاه (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۰۱/۳۱)



کارت پستال تبریک سال نو سازمان دانشجویان پیشگام در فروردین ۱۳۵۹ (انتشار در: «کارت پستال، سازمان دانشجویان پیشگام، فروردین ۱۳۵۹» آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران، <https://www.iran-archive.com>)



مینی‌بوس حامل بنی‌صدر و اعضای شورای انقلاب در نزدیکی دانشگاه تهران، صبح روز ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۲)

فریور - فرج الله قیضی - فریدون قاسمی - آسیت قزوینی - مهدی قزایی - رضا فلی کوه کلاهی - منوچهر کبابی - محمد صدیق کاکیان - لطیف کاشیکر - محمد لامعی رشتی - فریرزلیب - مبین لطیفیور - جعفر مصباح اسکویی - علی مظفری - میر هادی - ایرج موددی - مسیبل مجتهدی - سید مظفر مصصومی - مسعود مصطفوی - مسعود مصطفوی - اشتر محمود منتظر طهور - حمید مرعشی - ملیحه مہاجر - فائزه مین صادقی - ابوالفضل مظفری افتخار - احمد مجدد - پروین مشککی - میروس نخب - فرهاد نعمانی - وحیدنوشیروانی - نوع پرست مجتبی فاصریان - حسین نعمت‌اللهی - رضا ناظر - علی ناصری - اکیمورت ناصری - شهبان لوایی - احمد رضا دهبور، فروغ اسادات ابطعی، پشوا - علی خلیج صفی‌الدین جدالی - صادق جاویدان یزدانی - جوزی صداتیان - غلامرضا اسماعیلی - رضا مرزفوی - محسن دانش طلب - فرنگیس افتخار مقدم - صالحی بدلیانی - ترکی یاسا - حسین قریب - زهرا فرزاد - پروین علوی - هاشمی اشرف سادات - عیس شیمی - نصرالله رهاگداز - گروآوری افشاء همچان آداه دارد .	- آدریسیان - آزاد - میراب بهداد - بقای ، مسعود بیپنا - خسرو بخشایی - بدای - محمد علی بزرگ ، غلامرضا برادران - خسرو شاهی - غلامحسین و فرزاده - ناصر یا کدامن - میروس پازمی - رحیم پور عبدالرحیم - داریوش پروین پور - ژهن پور انصاری - اسدالله جلالی نائینی - جشید جیری - مرصیه چالوسی - سعید حاج مید جواد - گیان حقیقی طلب - غلامرضا جدادچی - حضوری - پیژن داری - اردوان دوران - سعدان ذکایی - احمد رئیس - اسفندیار رفیعی - جهانگیر رستمگاز - یوسف رحبیه شایان رضا ربیعی طبعیانی - منوچهر راد - ابراهیم زرقی - عمید زمولیان - جلال زرقی - حمیدعلی ریاحی - حسین زاسی - میناز زهتاب - صادق زبیا کلاب محمد هادی زماپور - زرگر - افسر سیار - سمین ستوده پیم - فریدون میامی - علی اصغر شریف منصوری - محمدعلی شیبی نارانی - اصغر شیرازی - احمد شیشپانی - سعید شیبی - رضا صفوی نائینی - دجانه السادات صفوی - صفی الدین صفوی - علیرضا صادقی - حبیبی - مسعود صباغان - سعید طاهری - فریدون تقیایی - صفر مسکری - خانقاه عروجی - رضا غفاری - منصور قیانت‌الدین - حمید	پاتوجه به مطالب فوق، نقل مسئولیت خطیری که درحال جامعه برعهده است، بصراحت خاطر نشان میسازیم که تجدید آزادیهای دانشگاهی، و نیز ایجاد تغییرات در دانشگاهها، از مجرای چن شوراهای واقعی نه تنها برای دانشگاهیان قبل قول نیست بلکه عملی هم نمیشاند. چنانچه در دل برشد نیروی مادی و معنوی جامعه و مبارزه پیگیر و متحد ضد آمریالیستی بمنظور قطع ریشه‌های وابستگی عقب میوزیم، باید کوشش کنیم تا مسائل دانشگاهی را با در نظر گرفتن دو نکته فوق‌الذکر حل کنیم. لذاست که تقاضا داریم، بیانیه اخیر شورای انقلاب تنب بعنوان پیشنهادی به شوراهای دانشگاهها تلقی شود و به بعنوان دستوری لازم‌الاجرا. باید آنکه میازرات ضد آمریالیستی مردم مبارز ما، هرچه پیگیرتر آداه یابد و باید شکوفایی هرچه بیشتر نیروهای مادی و معنوی جامعه، آرمین آبدالیان - حبیب‌اللهی - پروین ایران نژاد - محمد حسن اکبری - غلامرضا اکبری - علی آزاد - حمید انصاری - کلام یزدی - مبینی افشار - عبدالحمید ابوالحمد
--	---	---

اسامی امضا کنندگان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در نامه سرگشاده خطاب به مردم، رئیس جمهور و شورای انقلاب، که در آن، بیانیه شورای انقلاب درباره انقلاب فرهنگی را غیر کاربردی و مغرضانه دانستند. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۲: ۴ و ۹)

حجت‌الاسلام رفسنجانی در پی دیدار با امام

امام خمینی فرمودند:

سرپرستان دانشگاه تهران نمیتوانند خودشان را از وقایع آن دانشگاه تبرئه کنند

● ما معتقد بودیم با وجود ستادها نمی‌توانستیم دست به انقلاب فرهنگی بزنیم

● بر خلاف ادعای شورای سرپرستی دانشگاه تهران، شورای انقلاب آنها را از مسائل مطرحه در شورا مطلع کرده بود.

حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه اختصاصی با جمهوری اسلامی در مورد دیدار روز پنجشنبه چندتن از اعضای شورای انقلاب با امام گفت: من با حجت‌الاسلام خامنه‌ای و آقای دکتر باهنر برای دیدار امام رفتم. در حضور امام مسائل دانشگاهها بار دیگر مطرح شد و امام روی تغییر نظام آموزشی تکیه کردند و در مورد استعای سرپرستان دانشگاه تهران امام فرمودند: این آقایان خود مسئول این نابسامانیهای دانشگاه هستند. اگر

تیترو روزنامه جمهوری اسلامی از ملاقات هاشمی رفسنجانی با امام خمینی

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۰۲/۰۶: ۹)



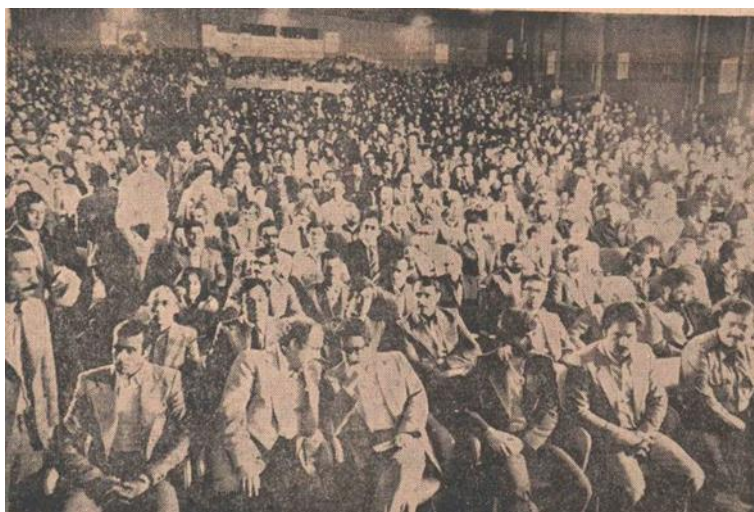
اطلاعیه دعوت به مناظره مدیریت مستعفی دانشگاه تهران
(روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۰۷: ۱۲)



خبر ابقای مدیریت مستعفی دانشگاه تهران (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۰۳/۱۲: ۲)



لایحه تشکیل شورای عالی فرهنگ و آموزش عالی؛ این قانون مشتمل بر ۱۸ ماده و ۶ تبصره در تاریخ ۵۹/۰۲/۱۷ گروه به تصویب شورای انقلاب رسید. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۲۳: ۱۲)



اولین روز گردهمایی انقلاب فرهنگی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹
(روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۰۲/۱۸)



مسعود رجوی در میزگرد آخرین روز گردهمایی شورای انقلاب فرهنگی اسلامی نفر اول در سمت
راست عکس (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۲/۲۱: ۱۲)



اطلاعیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اعتراض به سمینار انقلاب فرهنگی

(روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۰۲/۲۲)



تصاویری از راهپیمایی و اقامه نماز جماعت مشترک حوزه و دانشگاه در اولین روز سمینار انقلاب

فرهنگی در قم ۱۳۵۹/۰۲/۳۱؛ (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۰۳/۰۱: ۱ و ۲)



تیتیر مرموزانه روزنامه اطلاعات و اطلاعیه انجمن‌های اسلامی

(روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۰۲/۲۸: ۱ و ۲)

کلاسهای آزاد در حوزه علمیه چینز

حوزه علمیه چینز اعلام کرد
همزمان با انقلاب فرهنگی
و در پی رهنمودهای رهبر
کبیر انقلاب امام خمینی در
فصل تعطیلی مدارس کلاس
هایی به شرح زیر دایر نموده
است:

۱- کلاسهای اپدثولوژیک
شامل طرح مسائل اصلی و
بنیادی اسلام، تفسیر
موضوعی قرآن و شناخت
نهج البلاغه.

۲- کلاسهای تقویتی و
تجدیدی شامل کلاس های
زبان، ریاضی، فیزیک،
شیمی، عربی.

۳- کلاسهای تعلیم اسلحه
با همه فنون نظامی.

۴- کلاس تعلیم قرآن به
سبک جدید حداکثر در سی
ساعت.

۵- کلاس تعلیم زبان عربی
برای آشنایی بیشتر با زبان
قرآن.

برای ثبت نام و شروع
کلاسها با مدیریت مدرسهها
شماره تلفن ۲۴۴۷۲۷ تماس
بگیرید.
نشانی شمیران چینزحوزه
علمیه قائم علیه السلام.

اطلاعیه حوزه علمیه چینز در مورد انقلاب فرهنگی

(روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۰۳/۱۲: ۱۱)

نقش اشرف پهلوی در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی دوره پهلوی دوم

الهام ملک زاده^۱/ سمانه نجارزاده کلیشمی^۲

چکیده

طبق سیاست‌های دربار پهلوی، زنان حضوری مؤثر در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایفا کردند. اشرف پهلوی، از متنفذان دربار بود که در برخی فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی این دوران نقش مؤثری ایفا کرد. سؤالات اصلی پژوهش حاضر عبارت‌است از اینکه انگیزه‌ها و نقش اشرف پهلوی در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی دوره پهلوی دوم چه بود؟ پژوهش حاضر بر این است که اشرف پهلوی، با توجه به انزوای اجباری دوران کودکی و برون‌گرایی دوران بزرگسالی، انگیزه‌های قدرتمندی برای رسیدن به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشت و به‌منظور قدرت‌نمایی و یافتن وجهه اجتماعی، درصدد کسب منافع مادی از قبل این فعالیت‌ها بود. مقاله حاضر با روش تحقیقات تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی موجود در سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تدوین شده است. نتیجه حاصل از این پژوهش مؤید تلاش اشرف در برون‌داد انگیزه‌های جاه‌طلبانه وی در جبران کمبودهای دوران کودکی است.

واژه‌های کلیدی: اشرف پهلوی، دوره پهلوی دوم، فعالیت اقتصادی، فعالیت اجتماعی، فعالیت سیاسی.

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران.

s.najjarzadeh65@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵ نوع مقاله: پژوهشی

The role of Ashraf Pahlavi in the economic and social activities of the second Pahlavi period

Elham Malekzadeh¹/ Semane Najjarzadeh Kilishmi²

Abstract

According to the policies of the Pahlavi court, women played an effective role in the social, political, cultural and economic fields. Ashraf Pahlavi was one of the influencers of the court who played an effective role in some economic and social activities of this era. The main questions of the current research are what were the motivations and role of Ashraf Pahlavi in the economic and social activities of the second Pahlavi period? The current research is based on the fact that Ashraf Pahlavi, due to the forced isolation of his childhood and the extroversion of her adulthood, had strong motivations to achieve economic, political and social goals, and in order to show her power and gain social image, she tried to gain material benefits through these activities. The present article was compiled with the method of historical research and descriptive-analytical approach, based on the use of library resources and archival documents available in the National Library of Iran and Islamic Revolution Document Center. The result of this research confirms Ashraf's efforts in the output of her ambitious motives in compensating for the shortcomings of his childhood.

Keywords: Ashraf Pahlavi, second Pahlavi period, economic activity, social activity, political activity.

1. Assistant Professor of History Research Institute, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. (Author). elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

2. MA in History of Islamic Iran, Faculty of Literature and Humanities, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran. s.najjarzadeh65@gmail.com

مقدمه

اشرف پهلوی، از متن‌فدترین شاهدخت‌های دربار پهلوی و حتی در مقایسه با شاهپورهای پهلوی نیز از قدرت بیشتری برخوردار بود. درحالی‌که در زمان حکومت پدرش نقشی در مسائل سیاسی و اجتماعی نداشت، دربار برادرش این مجال را به او داد تا نقش خود را هر روز پررنگ‌تر کند. او با حضور در فعالیت‌های اقتصادی در مدت کوتاهی به جایگاه چشمگیری از نظر اقتصادی دست یافت، تا جایی‌که در هنگام خروج از ایران از ثروتمندترین اعضای دربار پهلوی بود. مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است: نقش اشرف پهلوی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی طی دوره پهلوی دوم چه بود؟

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش باید اشاره شود زندگی و کارنامه اشرف پهلوی از جمله مواردی است که از سوی محققان و نویسندگان مختلف بارها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌است. در عین حال با رویکرد پژوهش حاضر، همچنان نقاط ابهام و اطلاعات کمی باقی است. چرا که بیشتر آثار متمرکز بر نقش و عملکرد سیاسی وی بوده و کمتر به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی اشرف توجه شده‌است. در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش اشرف پهلوی در دوره محمدرضا شاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)» (کریمی، ۱۳۸۸)، به نقش کلی اشرف در این دوران توجه شده، ولی مطالعه مستند و عمیقی در خصوص فعالیت‌های وی ارائه نگردیده است. کتاب اشرف پهلوی (پندار، ۱۳۹۳) اثر حسین پندار نیز فعالیت‌های اشرف را در سال‌های حضورش در ایران و سپس سال‌های تبعید از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است. اما این بررسی کلی است و به‌طور خاص فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی وی را شامل نمی‌شود. مقاله‌ای دیگر با عنوان «پلنگ سیاه دربار» (عبدالله ناصری چوپلو، ۱۳۸۴) نوشته شده که همچون آثار فوق، ابعاد مختلف زندگی اشرف پهلوی را طی دوران پهلوی دوم مدّ نظر قرار داده و به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی وی به‌صورت محدود در خلال سایر جوانب زندگی او اشاره کرده است.

زیست‌نامه اشرف پهلوی

زهرا پهلوی، فرزند سوم رضا خان میرپنج و تاج‌الملوک آیرملو و خواهر همزاد محمدرضا پهلوی، در تاریخ چهارم آبان ۱۲۹۸ ش، در یک منزل مسکونی در خیابان حسن‌آباد متولد شد. شش‌ساله

بود که پدرش به حکومت رسید و با نام اشرف الملوک، در سعدآباد ادامه زندگی را پی گرفت. در سال ۱۳۱۶ ش، با علی قوام ازدواج کرد و از این ازدواج فرزندی به نام شهرام متولد شد. اشرف در سال ۱۳۲۰ ش، از قوام جدا شد و دو سال بعد با احمد شفیق ازدواج کرد. ثمره ایام ازدواجش با شفیق، شهریار و آزاده بود که نهایتاً در سال ۱۳۲۹ ش، نیز از احمد شفیق جدا شد و یازده سال بعد با فردی به نام مهدی بوشهری ازدواج کرد. این ازدواج نیز چند ماهی بیشتر طول نکشید. اشرف پهلوی در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۹۴ ش، در مونت کارلو از دنیا رفت (مستند بی‌بی‌سی، مورخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶).

برای بررسی عملکرد سیاستمداران و نخبگان هر جامعه و درک رفتارها و عملکردشان باید شخصیت آنها از نظر روانشناختی مورد مطالعه قرار گیرد. بهترین منبع برای شناخت شخصیت اشرف پهلوی مصاحبه‌ها و کتاب خاطرات اوست. او در یکی از مصاحبه‌های خود، دوران کودکی‌اش را چنین توصیف می‌کند: «بچه ناخواسته‌ای بودم، چون یک خواهر بزرگ‌تر داشتم و پدر و مادرم خیلی مایل بودند که پسری داشته باشند و وقتی خدا پسری به آنها داد و آگاه شدند که یک فرزند دیگری هم هست، خودبه‌خود من یک فرزند دورافتاده‌ای بودم. از مهر مادری و یا مهر فوق‌العاده پدری بهره‌ای نبردم» (مستند جنجالی اشرف پهلوی، یوتیوب).

از این گفته‌ها چنین برمی‌آید که اشرف جایگاه چندانی در خانواده نداشته یا لاقلاً از نظر او چنین بوده است. این احساس طردشدگی در کودکی، تأثیر بسزایی در بزرگسالی و رفتار وی داشته است. با تکیه بر کتاب خاطرات اشرف، سرتاسر خاطرات دوران کودکی وی مملو از گفته‌هایی است که تنهایی و واپس‌زدگی او از طرف خانواده را حکایت می‌کند. اگرچه رفیع‌زاده در خاطرات خود می‌نویسد: «رضاخان محبت بسیاری به اشرف داشت» (رفیع‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۱۰)، اما بر اساس روایات اشرف و دیگر نزدیکان خاندان پهلوی، این موضوع احتمالاً مربوط به دوران جوانی اشرف است. درواقع اگرچه به‌خاطر هوش و توانایی‌های بالای اشرف در مقابل برادر همزادش محمدرضا پهلوی، در جوانی بیشتر موردتوجه پدرش قرار داشت، ولی به نظر می‌رسد در کودکی توجه چندانی از سوی پدر و مادر نصیب اشرف نمی‌شد. امری که تأثیر بسیاری در عملکرد آینده او نهاد و در قالب تلاش زیاد وی در مرکز توجه دیگران بودن خود را نشان می‌داد. مروری بر دوران کودکی و شیوه تربیتی دربار بیان‌گر این نکات است که تنهایی و بی‌توجهی به اشرف در دوران کودکی، عامل مهمی در برون‌گرایی و قدرت‌طلبی او طی دوران

بعدی زندگی‌اش بود (فهندژ سعدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۸). به عبارتی دقیق‌تر، سه عامل اثرگذار منفی دوران کودکی و جوانی اشرف که در رفتار و عملکرد وی طی سال‌های بعد را موجب شد عبارت بودند از: بی‌توجهی به او در کودکی، نداشتن اجازه تصمیم‌گیری در ازدواج اول (پهلوی، ۱۳۹۵: ۵۷) و مشکلات مالی و تحقیرهای دوران مصدق (متما، ش. بازیابی: ۳۸۲۹۳).

این عوامل دست‌به‌دست هم داد تا اشرف پهلوی هرچه بیشتر روحیه‌ای برون‌گرا، همراه با حرص ثروت‌اندوزی و کسب قدرت را از خود نشان دهد. ویژگی منحصری که به این شدت در خواهران دیگرش، شمس و فاطمه دیده نمی‌شد. درواقع اشرف در بزرگسالی با عقده حقارت (نظریه آلفرد آدلر) درگیر بود که عملکرد او را تحت تأثیر قرار می‌داد (سالار کیا، ۱۳۹۱: ۲۳). اشرف ادعا می‌کرد برخی از ویژگی‌ها را از پدر و برخی را از مادرش به ارث برده است (پهلوی، ۱۳۹۵: ۳۱، ۳۳ و ۳۷)، این در حالی بود که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی با تمام اعضای خانواده‌اش متفاوت بود. از نظر جسمی و روحی از برادر تاجدارش بسیار قوی‌تر و نسبت به خواهرهای خود رفتار بسیار مردانه‌ای داشت. پس از تبعید پدر و جدایی از همسرش، روابطش را با برادرش، محمدرضا شاه، تقویت کرد و به‌زودی در بسیاری از لایه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران نفوذ قابل‌توجه یافت. به‌طوری‌که یک دیپلمات آمریکایی او را قدرت مخفی تاج‌وتخت ایران می‌دانست (مراسان، ش. بازیابی ۴۰۶: ۱۷۰) و بسیاری از سیاستمداران داخلی و خارجی او را قدرت اصلی یا حداقل یکی از اصلی‌ترین قدرت‌های دربار ایران می‌شناختند (مراسان، ش. بازیابی ۴۰۶: ۱۷۰؛ اینکه بیهان، ۱۳۷۹: ۴۸).

با ورود فرح به دربار، نقش اشرف در عرصه سیاست نسبت به قبل کمرنگ شد (بهنود، ۱۳۷۴: ۴۵۳) و فعالیت‌هایش منحصر به عرصه اقتصادی گردید. البته وی همچنان ریاست کنفرانس حقوق بشر را به عهده داشت (پهلوی، ۱۳۵۳: ۱۱۴). دفتر اشرف، یکی از مهم‌ترین دفاتر شاهزادگان دربار بود. دفتر مخصوص او که به «گورستان فیل‌ها» (مجتبی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۹) معروف شده بود، همانند یک سازمان موازی با دولت و برای برنامه‌ریزی و مدیریت طرح‌های بخش عمومی دربار و درباریان مورد استفاده قرار می‌گرفت (راجی، ۱۳۹۴: ۲۳۷). بودجه این دفتر از محل بودجه کشور پرداخت می‌شد (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۵۲).

حوادث کودکی‌اش از او موجودی ساخته بود که دیده‌شدن را برایش جذاب می‌کرد و از لقب «پلنگ سیاه» که روزنامه‌نویسان فرانسوی به او داده بودند احساس خوشایندی داشت (پهلوی،

(۱۳۹۵: ۱۵). اشرف ادعا می‌کرد ثروت را از طریق فروش املاک موروثی پدرش به دست آورده است (پهلوی، ۱۳۹۵: ۲۵۳). اما بخشی از ثروت وی نتیجه شرکت در فعالیت‌های تجاری مهم و سودآور و فعالیت‌های اجتماعی و ... بود. تا جایی که در تبعید اولش، به دلیل محدودیت‌هایی که از طرف دولت وقت برایش ایجاد شد، با تنگ‌دستی (به گفته خود اشرف) از ایران خارج گردید. اما در تبعید دوم، یعنی ۲۵ سال بعد، جزو ثروتمندترین ایرانی‌های خارج از کشور بود.

خرید و فروش املاک

اشرف پهلوی به واسطه املاکی که از رضاشاه به ارث برد، از ملاکان کشور به‌شمار می‌رفت. جدای از این املاک، در سال‌های حکومت رضاشاه و محمدرضا پهلوی املاکی از طریق خرید املاک خاصه یا دریافت اراضی ملی تصاحب کرد. ضمن اینکه املاک متعددی در سراسر ایران و بعضی نقاط جهان داشت.

از اولین املاکی که به ارث از رضاشاه به دست آورده بود، می‌توان به املاکی در قلعه محمود گرگان و گواور (ملکی به طول ۲۷ کیلومتر و عرض در حدود ۴ الی ۶ در ۳۰ کیلومتری شاه‌آباد غرب) و کفرآور (در ۳۰ کیلومتری غرب گواور به طول حدود ۳۰ و عرض ۶ کیلومتر) در کرمانشاه (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۴۶). در سال ۱۳۳۸ ش، عایدات اشرف از این املاک سالیانه حدود ۶۰ هزار تومان بود (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۴۰) که آنها را اجاره می‌داد (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۷۲).

مسئولیت املاک اشرف به‌دست تیمسار تیمور بختیار، رئیس ساواک، و علی‌پاشا بهرامی بود. به رغم نفوذ اشرف، املاک منافع چندانی برای مردم منطقه نداشت. اگرچه در دوره‌ای باعث ترمیم راه‌های این منطقه شد، ولی بی‌توجهی به این املاک و درنهایت اجاره‌دادن آنها به دلیل مشغله‌هایی که داشت، رونق چندانی نصیب این اراضی و املاک نکرد (بهنود، ۱۳۷۴: ۳۹۴).

نکته حائز اهمیت این بود که اشرف پهلوی به‌واسطه نفوذ خود، مبادرت به خرید املاک دولتی می‌کرد. او هشتصد هکتار از اراضی دولتی را از طریق سناتور علی رضایی و محمود پورنگ به مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان معامله کرد که با فاش‌شدن این ماجرا، زمین‌ها را از او پس گرفتند (مراسان، ش.بازیابی ۶۹۰: ۱۰). یا قریه خاقلق فشافویه از املاک خاصه‌ای بوده که اشرف در سال ۱۳۲۰ ش، از رضاشاه خرید (مرکز اسناد ملی، ۲۴۲۵/۲۳۰: ۸۶). همچنین در

مناطق حصارک دره جنی و چراور و شیروان (پانصد پارچه ملک) (فرمانفرمائیان، ۱۳۷۳: ۵۴۰) و شهرک آریاشهر (ده هزار متر) (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۳۸) و ... مالک زمین‌های متعددی بود. کاخ‌های اشرف در مناطق مختلف ایران از جمله سعدآباد و تمیشان (ساکما، ۱۳۷۰/۶۸۲۸: ۳۰) قرار داشت. یکی از این کاخ‌ها در سال ۱۳۳۳ ش، برای مقر نخست‌وزیری خریداری شد (ساکما، ۱۳۷۰/۶۸۲۸: ۷). املاکی نیز در آمریکا، اسپانیا (استادوخ، ۱۳۵۵، ۱۷/۱۰۲/۱۶۶/۵۵) و فرانسه (مراسان، شماره بازیابی ۷۶۸: ۶۲) داشت.

اشرف پهلوی در فعالیت‌های ساختمانی و شراکت با انبوه‌سازان نیز فعال بود. در قراردادهای بزرگ و سودآور سهام می‌شد و مبالغ کلانی از این راه به‌دست می‌آورد. از جمله می‌توان به معامله‌ای اشاره کرد که در سال ۱۳۳۸ ش، با همسر یکی از کارمندان عالی‌رتبه بلژیک انجام داد که برای چند معامله بزرگ بالای ده میلیون تومان به ایران آمده بود. اشرف در این معامله ۳۵ درصد سهام بود (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۳). ساختمان‌هایی را در منطقه کن ساخت که برای آنها حدود ۶۰۰ میلیون ریال وام از بانک عمران دریافت کرد (فردوست، ۱۳۹۵: ۲۳۳). همچنین یکی از شرکت‌های وابسته به دفتر اشرف در خزرشهر مازندران شهرکی با حدود هزار ویلا و امکاناتی همچون اسکله قایق‌رانی، رستوران و فروشگاه‌های متنوع ساخت (مراسان، ش.بازیابی ۰۰۵۹۲۰۴۱: ۴۱). اشرف مدتی قبل از انقلاب، بخش اعظمی از این املاک را فروخت و به خارج از کشور رفت.

خرید سهام شرکت‌ها و کارخانه‌ها

اشرف پهلوی به‌عنوان بانفوذترین زن دربار پهلوی، سهامدار شرکت‌ها و کارخانه‌های متعددی بود. بسیاری از این سهام‌ها معمولاً در قالب هدیه از طرف کارخانه‌داران و صاحبان شرکت‌ها به او تقدیم می‌شد. کارخانه‌داران و فعالان اقتصادی تلاش می‌کردند با اهدای بخشی از سهام واحد اقتصادی خود به اشرف پهلوی برای تسهیل سیاست‌های اقتصادی آتی خود، موقعیت مناسبی فراهم کنند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۲۶۱؛ میلانی، ۱۳۸۲: ۳۴۶).

اسکندر دلدل او را سهامدار هفده بانک عمده و شرکت‌های بیمه، ۲۵ کارخانه صنعتی، هشت شرکت استخراج معدن و ده‌ها کارخانه تولیدی و چندین شرکت بزرگ مقاطعه‌کاری و بسیاری از مؤسسات دیگر می‌دانست (دلدل، ۱۳۸۰: ۸۲۵). شرکت گسترش شمال شهید، شرکت

سازانکو، شرکت ث. ژ. ا، شرکت سامان ایران، شرکت سود تک، شرکت پارسوئند، شرکت آهک چالوس، شرکت مهستان، شرکت خانه‌سازی الهیه، شرکت ساختمانی ایران نیهون (سعیدی، ۱۳۹۱: ۲۵۸) همچنین شرکت آبادانی جزایر و شرکت انرژی خورشیدی (مراسان، ش.بازیابی ۷۷۱: ۲۴) از جمله شرکت‌هایی بود که اشرف سهامدار آن بود.

برخی از این کارخانه‌ها و شرکت‌ها مستقیماً زیر نظر بنیاد اشرف پهلوی اداره می‌شدند؛ مانند شرکت سری و شرکت مهستان (مراسان، ش.بازیابی ۷۷۸۷: ۱۰۰). در بعضی دیگر مانند کارخانه سیمان فارس و خوزستان (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۲۸۵) که در سال ۱۳۵۲ ش، تعداد ۴۳۶ سهم از سهام این کارخانه را داشت (زنان دربار پهلوی: ۳۳۲)، شرکت تکنیساز (دلدم، ۱۳۸۰: ۳۹۱)، شرکت سهامی عام کاغذ پارس (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۳۴)، شرکت سهامی مروارید خلیج فارس (۴۵۰ سهم سی هزار ریالی) (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۴۴۷)، شرکت سهامی تصفیه قند و شکر اهواز (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۳۴)، شرکت آسفالت راه (مراسان، شماره بازیابی ۷۶۸: ۲۶) و همین‌طور شرکت گله (این شرکت اواخر عمر حکومت پهلوی مبلغ ۸۳۶ میلیون ریال از بانک توسعه کشاورزی وام گرفته بود) (ا. ر، بی‌تا: ۱۱۰؛ مکی، ۱۳۵۸: ۱۴۳) سهامدار بود.

جایگاه سیاسی اشرف در جامعه بین‌الملل باعث شد کشورهایی که نیاز به کالایی داشتند از نفوذ او استفاده کنند. اشرف در سرمایه‌گذاری‌های کلان خارج از کشور، در قالب بازاریابی یا سهمی از درآمدهای محصولات چوب نفت و کمیسیون خریدهای بزرگ، استفاده می‌برد (بهنود، ۱۳۷۴: ۴۵۱). از جمله این کشورها پاکستان بود که ذوالفقار علی بوتو نخست‌وزیر این کشور، از اشرف برای سفر به پاکستان، با هدف دستیابی به نفت ارزان‌قیمت ایران، دعوت کرد. اما این درخواست با مخالفت محمدرضا پهلوی روبه‌رو شد (علم، ۱۳۷۱: ۵۴۷). اشرف به‌واسطه پسر بزرگش، شهرام، کمیسیون‌های کلانی برای عقد قرارداد مقاطعه‌کاری با چند کنسرسیوم بین‌المللی فرانسوی (داسو- برگه)، پروژه نیروگاه حرارتی ساخت کمپانی (پیرامون- باوری) سوئیس و مقاطعه تأسیسات بندر چابهار به‌دست کمپانی (پیرامون- اندروت) دریافت کرد (دلدم، ۱۳۸۰: ۸۲۵).

تجارت مواد مخدر

در روایات و خاطرات بعضی از نزدیکان خاندان پهلوی، رد پای برخی از افراد این خاندان نه‌تنها در مصرف مواد مخدر، بلکه در تولید آن هم مشاهده می‌شود. اسکندر دلدم به نقل از پری‌سیما

می‌نویسد: «در آن زمان مجله آلمانی اشپیگل در شماره ۱۳ مارس ۱۹۷۲ م، مقاله افشاگرانه‌ای انتشار داد که نشان می‌داد دوازده هزار هکتار از اراضی کشاورزی در ایران تحت اداره خانواده پهلوی به کشت خشخاش اختصاص یافته است» (دلد، ۱۳۸۰: ۸۲۶). اشرف و غلامرضا پهلوی در رأس افرادی بودند که بخش زیادی از زمین‌هایشان به کشت مواد مخدر اختصاص داشت. در رژیم پهلوی تشکیلاتی به نام «پژوهش‌ها در انجمن توان‌بخشی» وجود داشت که آمار و گزارش‌های معتادان و مواد مخدر در آنجا جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌شد. نکته جالب این بود که رئیس آن بنیاد تحقیقاتی اشرف پهلوی بود (مراسان، ش.بازیابی ۳۹۹: ۴۱). وجود چنین افراد و تشکیلاتی موجب می‌شد منع تولید و مصرف مواد مخدر در ایران با مشکلات بسیاری روبه‌رو شود و در واقع نیروی‌های ژاندارمری ایران توانایی ایستادگی در برابر سرشاخه‌های تولیدکننده مواد را نداشتند.

در دوران پهلوی، علاوه بر رسانه‌های داخلی، رسانه‌های خارجی نیز پیگیر اطلاعات خاندان سلطنتی و در رأس آن نقش اشرف در قاچاق مواد مخدر بودند. این مسئله در کتاب‌های خاطرات نوشته‌شده در این دوران و بعد از انقلاب، در ایران یا خارج از ایران، انعکاس فوق‌العاده‌ای داشت. اگرچه او این اتهامات را رد می‌کرد (پهلوی، ۱۳۹۵: ۲۷۶)، اما بسیاری از نزدیکان دربار پهلوی، از جمله فردوست، (فردوست، ۱۳۹۵: ۲۳۷) و فریده قطبی، مادر فرح پهلوی (دیبا، ۱۳۷۹: ۲۴۷)^۱ به فعالیت اشرف در این حوزه اشاره کرده‌اند. به‌زودی خبر این شایعات در داخل و خارج از ایران پیچید، و به‌رغم تلاش دربار برای کسب وجهه شایسته در سطح جهانی، هر روز با چالش‌های بیشتری در این مورد مواجه می‌شد. این موضوع یکی از موارد اختلاف شاه با اشرف بود (زنجان دربار پهلوی، ۱۳۸۱: ۳۷). در این بین حوادثی چون دستگیری قاسم همدانی (دیبا، ۱۳۷۹: ۲۵۰) و جریان فرودگاه ژنو (سوئیس) در سال ۱۳۴۱ ش، که بازتاب گسترده‌ای در روزنامه‌های جهان داشت (مراسان، ش.بازیابی ۶۳۰: ۵۳ و ۵۴) همچنین ترور نافرجام او در فرانسه در سال ۱۳۵۵ ش، (مراسان، ش.بازیابی ۳۱۸۳: ۷۵) آبروریزی بیشتری در این مورد در پی داشت (تصویر شماره ۱ و ۲).

۱. اگرچه در انتساب این کتاب به فریده دیبا (قطبی) تردیدهایی مطرح شده است اما دارای مطالب مهمی درباره‌ی تاریخ دوران پهلوی است که مورخ این دوران را از مطالعه‌ی کتاب ناگزیر می‌کند.

به جز کتاب‌ها و خاطرات این دوره، مدرک دیگری دال بر تأیید موضوع قاچاق مواد مخدر و نقش‌آفرینی اشرف در این مورد، وجود ندارد. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دادستانی کل انقلاب، کمیسیونی برای جمع‌آوری اطلاعات و مدارک مربوط به موضوع قاچاق هروئین توسط اشرف پهلوی تشکیل داد، اما از اسناد مربوط به این فعالیت‌ها اثری پیدا نشد. از افسران و کارمندان بازنشسته شهربانی برای کسب اطلاعات دعوت شد، بسیاری از این درجه‌داران از مدارک و اسناد احتمالی اظهار بی‌اطلاعی کردند و صرفاً او را مصرف‌کننده می‌دانستند. از طرفی معتقد بودند هرگاه موردی از این دست و مرتبط با اعضای خاندان پهلوی در شهربانی‌ها و ژاندارمری‌ها پیش می‌آمد خیلی زود رفع و رجوع می‌شد و مدرکی هم به‌جا نمی‌ماند (مراسان، ش.بازیابی ۳۹۹: ۷، ۸۳ و ۸۴). در اسناد مربوط به نمایندگی ایران در ژنو، در مرکز آرشو وزارت امور خارجه، هم سندی دال بر حوادث مربوط به چمدان مواد مخدر اشرف و شکایت از مجله لوموند یافت نشد.

با توجه به نفوذ اشرف در تمام ارگان‌های رسمی کشوری و لشکری، اسناد مربوط به قاچاق مواد مخدر اشرف یا کاملاً امحا شده یا با کنار گذاشتن تمام خاطرات نزدیکان دربار ایران، او صرفاً یک مصرف‌کننده مواد مخدر بود و مواد مخدر به‌دست‌آمده از کاخ‌های او (مراسان، ش.بازیابی ۳۹۹: ۱۲۰) و همین‌طور موادی که در سفر از او گرفته‌شد، با توجه به گستردگی مهمانی‌ها و سفرهای او به خارج از کشور برای مصرف خودش و اطرافیانش بود. با این حال آنچه مسلم است اشرف پهلوی در خرید و فروش مواد مخدر حداقل به‌صورت محدود و برای مصرف شخصی و در مهمانی‌ها دست داشت.

فعالیت در حوزه خدمات اجتماعی

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اشرف پهلوی در دوران حضورش در ایران، نقش‌آفرینی در عرصه اجتماعی بود. این فعالیت‌ها علاوه بر ایجاد وجهه مناسب از او در میان مردم، به درآمدزایی نیز منجر می‌شد.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

یکی از مسئولیت‌های اجتماعی اشرف پهلوی، ریاست سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی (پهلوی، ۱۳۵۳: ۳۸۴) بود که در سال ۱۳۲۶ ش، به فرمان محمدرضا پهلوی به‌منظور رفع

مشکلات بهداشتی - درمانی و نابسامانی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم، در راستای تأمین بهداشت عمومی برای درمان رایگان مردم بی‌بضاعت تأسیس شد. ذیل این سازمان فعالیت‌هایی چون: ساخت بیمارستان، مراکز درمانی و آموزشی همچون آموزشگاه پرستاری، ورود و تهیه دارو (پهلوی، بی‌تا: ۳۷۹) بود که با مؤسسات خیریه دیگر از قبیل انجمن حمایت حیوانات، انجمن مبارزه با سل و بیماری‌ها ... اقدامات مفیدی انجام دادند (حکیم الهی، ۱۳۴۶: ۳۴۱). امیر اسدالله عَلم، نایب رئیس این سازمان بود (شاهدی، ۱۳۷۹: ۷۵۶). مکان اصلی سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در خیابان سی تیر (قوام‌السلطنه) قرار داشت. قسمت اعظم ساختمان به امور مالی تخصیص یافته بود، زیرا حجم عملیات مالی و حسابداری به‌علت وسعت فعالیت و میزان بودجه بسیار چشمگیر و فراوان بود (مراسان، ش.بازیابی ۹۲۸۶: ۵۵). شرکت‌ها و کارخانه‌های مختلفی زیر نظر این سازمان مشغول فعالیت بودند. از جمله شرکت داروپخش که مجوز تولید داروهای مورد نیاز کشور را در دست داشت و ۷۵ درصد نیاز دارویی ایران را فراهم می‌کرد. در یکی از اسناد آمده‌است شایعه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه اخیراً از سوی شرکت داروپخش مبلغ چهار میلیون تومان به حساب اشرف پهلوی واریز شده‌است (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۹؛ حکیم الهی، ۱۳۴۶: ۳۴۱).

این سازمان به‌مانند دیگر سازمان‌های خیریه پهلوی، هرساله سهمی از بودجه را به خود اختصاص می‌داد و سهم چشمگیری هم از اعانات مردمی داشت که معمولاً رقم قابل توجهی می‌شد.^۱ براساس اطلاعات موجود در اسناد، کمک این نهاد به مردم چندان قابل توجه نبود (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۷؛ بلیچی، بی‌تا: ۸۳) و تنها در زمان نخست‌وزیری محمد مصدق، در کنترل دولت قرار گرفت، اما در دولت‌های بعدی هیچ دولت و نخست‌وزیری بر این سازمان تسلط نداشت (سعیدی، ۱۳۹۱: ۲۴۹). در تاریخ سوم فروردین ۱۳۳۷ ش، کتابی با عنوان *کارنامه ده‌ساله به‌منظور معرفی اقدامات و خدمات ده‌ساله سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی* چاپ شد (استادوخ، ۱۳۴۴: ۴۳، ۱۹/۳، ۲؛ ساکما، شماره بازیابی ۷۳۲۱۷/۳۱۰: ۲)، در مجله *پهلوی‌نامه* نیز اخبار مربوط به این سازمان منتشر می‌شد (ماهنامه پهلوی‌نامه، ساکما، شماره بازیابی ۹۲۸۶: ۷۸).

۱ برای مطالعه نمونه‌هایی از این کمک‌ها مراجعه شود به: (استادوخ سند ۱۳۴۴، کارتن ۴۳، پرونده ۳، ۱۹، شماره ۲ و

ساکما، شماره بازیابی ۷۳۲۱۷/۳۱۰: ۲)

بنیاد اشرف پهلوی

«بنیاد اشرف پهلوی»، جایگاه دیگری برای حضور اشرف پهلوی در فعالیت‌های اجتماعی بود. این بنیاد تحت ریاست عالیّه محمدرضا پهلوی با نیابت ریاست اشرف پهلوی (ساکما، ش. بازیابی ۶۳۵۳۳/۲۹۳: ۱۱) به منظور کمک به توسعه علم و دانش، شناساندن بیشتر تمدن و فرهنگ ایران به جهانیان، تشویق و یاری پژوهشگران و علاقه‌مندان شناسایی نقش فرهنگ ایران و تمدن جهان و نیل به آرمان‌های صلح و بهره‌مندی جامعه انسانی از حقوق بشر تأسیس شد (ساکما، ش. بازیابی ۶۳۵۳۳/۲۹۳: ۱۱). بنیاد اشرف پهلوی، در کشورهای مختلف، مانند فرانسه، شعبی داشت (مپس، ۹۱۲۱: ۵) حضور اشرف پهلوی در این بنیاد، از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فعالیت‌های اجتماعی اشرف محسوب می‌شد.

سازمان زنان ایران

از دیگر مؤسسات اجتماعی که اشرف در آن فعالیت می‌کرد، «سازمان زنان ایران» بود. اشرف در سال ۱۳۳۸ ش، ریاست عالیّه جمعیت‌های زنان را برعهده گرفت و در ۲۹ مرداد ۱۳۴۵ ش، تصمیم گرفت فعالیت‌های زنان ایران را در سازمان واحدی متمرکز کند. به این ترتیب «سازمان زنان ایران» به وجود آمد (پهلوی، ۱۳۵۳: ۲۵۳). فریده دیبا نیابت ریاست سازمان را برعهده داشت. (پیرنیا، ۱۹۹۵: ۱۱۵). هما (روحی) سرلاتی از سوی اشرف پهلوی برای اداره سازمان زنان ایران برگزیده شد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۳۸۶) و از اعانات مردمی، در کنار بودجه رسمی، به فعالیت پرداخت. عبدالحسین هژیر نخست‌وزیر وقت، چند درصد از درآمد عوارض گمرکی کشور، همچنین چند درصد از درآمد فروش بنزین را به سازمان زنان اختصاص داد (پهلوی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

فعالیت‌های متنوع خیریه اشرف

اشرف عضویت «کمیسیون مبارزه با بی‌سوادی» (حکیم الهی، ۱۳۴۶: ۲۵۹) و ریاست عالی انجمن ملی ایرانی «حمایت کودکان» را برعهده داشت. (ساکما، ش. بازیابی ۲۸۵۰۸/۲۴۰: ۷) که هر کدام از این سازمان‌ها مانند دیگر سازمان‌های خیریه سهم بالایی از بودجه و اعانات مردمی داشتند. بلیت‌های بخت‌آزمایی هم ماهیانه چهار تا پنج میلیون تومان به حساب اشرف واریز می‌کردند (فردوست، ۱۳۹۵: ۲۳۳). هژیر از جمله افرادی بود که در ازای حمایت‌ها و

پشتیبانی‌های اشرف، به او کمک کرد با کسب مجوز بلیت بخت‌آزمایی ملی، بزرگ‌ترین منبع ثروت را در اختیار داشته باشد (مجتبی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۹). به‌رغم اینکه خرید و فروش بلیط‌های بخت‌آزمایی بر اساس قانون ممنوع بود، ولی نخست‌وزیری مجوز خرید و فروش این بلیت‌ها را برای مؤسسات تحت نظارت اشرف صادر کرد (ساکما، ش.بازیابی ۷۲۵۸۳/۳۱۰: ۳). مؤسسات و مراکز تحت امر او بلیت‌ها را در شهرداری‌ها، بانک‌ها، صرافی‌ها و بنگاه‌ها به فروش می‌رساندند (مرد امروز، ۱۳۲۱: ۲) که درآمد روزانه بالایی برای اشرف پهلوی داشت. گاهی از محل این درآمدها، به فقرا و محرومان هم کمکی می‌شد. روزنامه کیهان در سال ۱۳۴۷ ش، نوشته است: «به دستور والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی درآمد یک هفته بلیت بخت‌آزمایی ملی به سیل‌زدگان اختصاص یافت» (کیهان، ۱۳۴۷: ۱).

فعالیت‌های اجتماعی اشرف پهلوی دو منفعت اجتماعی و اقتصادی برای او به‌همراه داشت تا از این راه هم به ثروت خود بیفزاید و هم وجهه اجتماعی بهتری برای خود فراهم کند. اسناد این دوره، در خصوص سوءاستفاده اشرف از منابع مالی مؤسسات و سازمان‌های خیریه فاقد اطلاعات هستند، اما در خاطرات نزدیکان اشرف و همین‌طور اسناد بعد از انقلاب، از سرازیر شدن این دارایی‌ها به حساب اشرف سخن فراوان گفته‌اند (مراسان، ش.بازیابی ۲۶۹: ۲۸؛ صمیمی، ۱۳۶۸: ۵۳). این سازمان‌ها، مؤسسات و بنیادها برای خود بودجه دولتی مشخصی داشتند که به‌طور کامل در دسترس ریاست آن قرار داشت. به‌علاوه، افراد مختلف برای نزدیک شدن به اشرف، کمک‌های مالی بسیاری به این مؤسسات می‌کردند (فرهمند و همکاران، ۱۳۸۲: ۳۱۶ و ۳۱۹). به‌جز اینها، فعالیت در عرصه اجتماعی دست او را برای دریافت بودجه و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی بازتر می‌کرد. منابع از پرداخت پنجاه میلیون تومانی با بهره پنج درصد از صندوق خدمات‌درمانی، برای فعالیت‌های اقتصادی به اشرف حکایت دارند (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲: ۱۴۲). به نسبت دریافتی‌های بالای اشرف از محل سازمان‌های اجتماعی، کمک‌های او به جامعه زیرخط فقر ایران بسیار پایین بود (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۷). در واقع اگرچه نمی‌توان رقم دقیق دریافتی اشرف از فعالیت‌های اجتماعی را احصاء کرد، اما با احتساب اعانات مردمی که شواهد آن در اسناد این دوره کم نیست، می‌توان دریافت فعالیت‌های اجتماعی، درآمدزایی بالایی برای او داشت.

خرید و فروش اتومبیل

اشرف مانند سایر افراد خانواده پهلوی، علاقه فراوانی به خرید و فروش اتومبیل داشت. در خاطراتش می‌نویسد: «چیز دیگری که بسیار مورد علاقه‌ام بود اتومبیل، خصوصاً اتومبیل‌های آمریکایی بود» (پهلوی، ۱۳۹۵: ۴۴). اتومبیل‌هایش را از شرکت‌های معتبر خارجی خریداری و مستقیم و بدون عوارض گمرکی به ایران وارد می‌کرد. اگرچه اسناد دلیل خرید را «برای احتیاجات داخلی کاخ» درج کرده‌اند، اما به دلیل تعداد بسیار زیاد آن، نمی‌توان این ادعا را باور کرد. ارائه فهرست کامل اتومبیل‌های اشرف، با توجه به تعداد زیاد آن‌ها، مشکل است. تنها صورت اتومبیل‌هایی که از اول سال ۱۳۱۹ تا آخر مرداد ۱۳۲۰ ش، (ساکما، ش.بازیابی ۱۳۸۱/۲۴۰: ۲ و ۳) به نام اشرف پهلوی به گمرک ایران وارد و با بخشودگی از حقوق و عوارض گمرکی ترخیص شده‌است، عبارت‌اند از:

اتومبیل‌های وارداتی اشرف از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۰

مرسدس بنز	۱ دستگاه
مرسدس گابریوله	۱ دستگاه
بیوک	۲ دستگاه
شورلت	۲ دستگاه
لینکن زفیر	۲ دستگاه
کرایسلر	۱ دستگاه
اندرو	۱ دستگاه

یکی از خاص‌ترین و مهم‌ترین اتومبیل‌های اشرف که برای استفاده شخصی او خریداری شد، اتومبیل رولزرویس بود (ساکما، ش.بازیابی ۲۲۳۱۲/۲۳۰: ۲۱). این اتومبیل نمونه منحصر به فرد اتومبیلی لوکس در دوران خودش بود که به سفارش اشرف و تنها یک نمونه تولید شد^۱ که اینک در موزه اتومبیل‌های سلطنتی کاخ سعدآباد نگهداری می‌شود.

محمدرضا شاه به‌خاطر افزایش درخواست‌ها برای بر خرید اتومبیل از طرف خاندان سلطنتی دستوراتی برای محدودیت سفارش اتومبیل صادر کرد. طبق این دستور، شاهزاده‌ها و شاهدخت‌ها

۱. اتومبیل رولز رویس سوپرلوکس اشرف پهلوی در کاخ سرشناس تهران، گزارش اختصاصی تی وی پلاس

نمی‌توانستند بیش از سه اتومبیل در هر سال وارد کنند (زنان دربار پهلوی، ۱۳۸۷: ۴۶) که البته این دستور تأثیر چندانی نداشت و آنها با بهانه‌های مختلف به واردات این کالا ادامه می‌دادند. مثلاً چون تعداد اتومبیل‌های وارداتی اشرف از تعداد مجاز فراتر رفته بود، پیشکار اشرف ادعا کرد اتومبیل رنجروور مدل ۷۸ با این بهانه که اتومبیل صحرایی است، در عداد اتومبیل‌های وارداتی اشرف محسوب نشد (ساکما، ش.بازیابی ۲۳۱۲/۲۳۰: ۶۵). واردات اتومبیل تا آخرین سال‌های حضور اشرف پهلوی در ایران ادامه داشت، اگرچه سندی درباره‌ی تجارت اتومبیل توسط اشرف یافت نشد. با این وجود، تعداد بالای اتومبیل‌های خریداری‌شده با توجه به معافیت گمرکی و مالیاتی، نشان می‌دهد این اتومبیل‌ها حتی اگر بعد از خرید و مدتی استفاده به فروش می‌رسیدند، برای شاهدخت پهلوی سودآور بودند.

قمار و تأسیس کازینو

از سرگرمی‌های مهم اشرف قمار بود. با توجه به آزاد بودن آن در جامعه ایران پیش از انقلاب، به راحتی در همه سطوح جامعه، اعم از طبقات بالای جامعه و افراد معمولی، رواج داشت. اشرف در اغلب شب‌های تابستان در رستوران دربند و زمستان‌ها در کاخ اختصاصی به قمار می‌پرداخت (دیب، ۱۳۷۹: ۲۶۰). او از این راه مبالغ هنگفتی به دست می‌آورد و گاهی هم مبالغی از دست می‌داد. پرداخت باخت‌های اشرف برعهده وزیر دربار، نخست‌وزیر و ... بود. بسیاری از مشکلات مالی او در تبعید سال ۱۳۳۲ ش، به دلیل انجام قمار و باخت مبالغ هنگفت بود (پهلوی، ۱۳۹۵: ۱۹۲). در بازی‌های او افرادی چون «برادر تاجدارش» و حاجبی و اسکندری (دلد، ۱۳۸۰: ۴۶۹ فردوست، ۱۳۹۵: ۲۳۶ و ۲۳۷) و برد لنکستر (بهنود، ۱۳۷۴: ۴۶۷) حضور داشتند. از دیگر فعالیت‌های پررونق اشرف پهلوی تأسیس کازینو بود. در تهران کلوپ گران‌قیمتی به نام «کی-کلاب» در خیابان دربند و انتهای خیابان ثبت کنونی ایجاد کرد که در حال حاضر به عنوان رستوران لوشاتو فعالیت می‌کند (دلد، ۱۳۸۰: ۸۲۹). حکومت پهلوی در آخرین سال‌ها برای از بین بردن آثار فساد اعضای خاندانش دست به کار شد که از جمله امیرعباس هویدا در اواخر مرداد ۱۳۵۷ ش، اقدامات خود را ابتدا از کازینویی آغاز کرد که اشرف در آن شریک بود (هویدا، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

تجارت عتیقه

اشرف پهلوی در تجارت عتیقه و زیرخاکی نیز با همکاری پسرش شهرام فعال بود. در مروری بر روند فعالیت در این حوزه، باید خاطرنشان ساخت در اواخر سال‌های حکومت قاجاریان، یافتن عتیقه و فروش آن به اروپاییان به منبع درآمد مهمی برای ایرانیان تبدیل شد. این شغل تا میانه دوره پهلوی دوم ادامه داشت. در این دوره با دستور فرح پهلوی موزه‌هایی در ایران تأسیس و دزدی و فروش عتیقه تا حدی کنترل شد (ساکما، ش. بازیابی ۲۶۴/۲۷۱۳۶: ۵). قاچاق و فروش عتیقه منجر به خروج تعداد زیادی آثار تاریخی در هر سال از ایران می‌شد.

اشرف پهلوی در زمره یکی از نزدیک‌ترین افراد مطلع از اکتشافات باستان‌شناسی در ایران بود که از این فرصت مغتنم برای کسب ثروت استفاده کرد. وی محوطه‌های باستان‌شناسی را خریداری می‌کرد و آثار مکشوفه را برای فروش به خارج از ایران می‌فرستاد؛ مثلاً به محض کشف اشیای طلایی گران‌قیمت در تپه مارلیک، آن منطقه را خرید. کشفیات آن تپه، از آن پس به دست معامله‌گران هنری تمام دنیا رسید (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۲۶۰۷/۱؛ سعیدی، ۱۳۹۱: ۱۸۹). شهرام، پسر اشرف، در این کار تبحر زیادی داشت و بعد از اشرف از شهرت بالایی در این کار برخوردار بود (نراقی، ۱۳۷۳: ۱۲۷). شهرام با کمک شوهرخاله خود، مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر) که تمام حفاری‌های ایران زیر نظر وزارت‌خانه او بود، سالانه صدها میلیون تومان از اشیای عتیقه را به شکل قاچاق در بسته‌بندی‌های منقوش به مهر دربار شاهنشاهی، بدون هیچ‌گونه بازرسی، به خارج از کشور می‌فرستاد و در بازار اروپا، مخصوصاً فرانسه، به فروش می‌رساند (پارسونز، ۱۳۶۳: ۲۵).

نتیجه‌گیری

اشرف پهلوی از قدرتمندترین شاهزادگان دربار پهلوی بود که از این قدرت و نفوذ، برای پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بهره برد. کودکی اشرف در انزوا و تنهایی گذشت. اما با رسیدن به جوانی و تبعید پدر، از همسر ناخواسته خود جدا شد و به‌مرور در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی نفوذ کرد. از مهم‌ترین بخش‌های نقش‌آفرینی اشرف در دوران فعالیت‌های وی، حضور در عرصه اقتصادی بود. قدرت و نفوذ او باعث می‌شد سرمایه‌داران و صاحبان کارخانه‌ها، با هدف استفاده از قدرت او در پروژه‌های اقتصادی، بخشی از سهام

کارخانه‌شان را به اشرف هدیه دهند و از این طریق سیاست‌های اقتصادی خود را پیش برند. بخش بزرگی از دارایی اشرف پهلوی را املاک گسترده او تشکیل می‌داد که چون در ایران و خارج از آن دارای مشغولیات متنوعی بود، به جای تمرکز بر درآمدهای حاصل از این املاک و ایجاد امکان رفاه و آبادانی این مناطق، به اجاره افراد مختلف داد و چنان‌که باید موجب توسعه و رشد این اراضی و املاک نشد.

فعالیت‌های اجتماعی اشرف نیز در قالب تأسیس سازمان‌ها و مؤسسات خیریه تبلور یافتند که به ایفای نقش اجتماعی مؤثری توسط او منجر شد. ضمن اینکه در ذیل همین فعالیت‌های اجتماعی، از طریق دسترسی به بودجه و اعانات مردمی مراکز خدماتی و فروش بلیت‌های بخت‌آزمایی، منابع مالی مهمی را در اختیار اشرف قرار داد. در واقع درآمدهای اقتصادی او در عرصه‌های مختلف، متفاوت بود. در برخی از فعالیت‌ها حضور پررنگ‌تری داشت و به درآمدزایی بیشتری هم منجر می‌شد؛ مانند فعالیت در حوزه سهام شرکت‌ها و کارخانه‌ها و همین‌طور خرید و فروش ملک. اما در برخی فعالیت‌ها، نقش کمرنگ‌تری داشت؛ مثل خرید و فروش اتومبیل. نفوذ گسترده و همه‌جانبه اشرف پهلوی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار چشم‌گیر بود تا جایی‌که موقعیت مالی اشرف جوان در کاخ سعدآباد با اشرف میانسال در تبعید تفاوت بسیاری داشت.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، شماره بازیابی: ۴۰۶؛ ص ۱۷۰؛ ۷۶۸؛ ص ۲۶؛ ۷۷۱؛ ص ۲۴؛ ۷۷۸۷؛ ص ۱۰۰؛ ۷۶۸؛ ص ۲۶؛ ۶۹۰؛ ص ۱۰؛ ۷۶۸؛ ص ۶۲؛ ۰۰۵۹۲۰۴۱؛ ص ۴۱؛ ۶۳۰؛ ص ۵۳ و ۵۴؛ ۳۱۸۳؛ ص ۷۵؛ ۳۱۸۵؛ ص ۲۱؛ ۳۱۴۴؛ ص ۱۳ و ۱۴؛ ۳۹۹؛ ص ۷، ۸۳ و ۸۴؛ ۳۹۹؛ ص ۱۲۰؛ ۹۲۸۶؛ ص ۵۵؛ ۲۶۹؛ ص ۲۸.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۳۰/۲۴۲۵؛ ۸۶؛ ۳۷۰/۶۸۲۸؛ ۳۰؛ ۷۳۲۱۷/۳۱۰؛ ۲؛ ۶۳۵۳۳/۲۹۳؛ ۱۱؛ ۲۸۵۰۸/۲۴۰؛ ۷؛ ۷۲۵۸۳/۳۱۰؛ ۳؛ ۱۱۳۸۱/۲۴۰؛ ۲ و ۳؛ ۲۲۳۱۲/۲۳۰؛ ۲۱؛ ۲۲۳۱۲/۲۳۰؛ ۶۵؛ ۲۷۱۳۶/۲۶۴؛ ۵.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، شماره بازیابی: ۱۳۵۵، ۱۶۶/۱۰۲/۱۷/۱۳۴۴، ۴۳، ۱۹/۳، ۲.

مؤسسه تاریخ معاصر ایران (متما)، شماره بازیابی: ۳۸۲۹۳.

مؤسسه پژوهش‌های سیاسی (مپس)، شماره بازیابی: ۹۱۲۱: ص ۵.

آذری شهرضایی، رضا، اسنادی از عملکرد خاندان پهلوی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.

اسناد لانه جاسوسی آمریکا، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.

زنان دربار به روایت اسناد ساواک (اشرف پهلوی)، تهران: مرکز مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.

زنان دربار به روایت اسناد ساواک (شمس پهلوی)، تهران: مرکز مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.

ب) کتاب

آ. ر، حمید، (بی‌تا)، مفاسد و جنایات خاندان پهلوی، بی‌جا: بی‌نا.

بلیچی، آلبرتو، زندگی و عیاشی‌های اشرف «ام افساد»، ترجمه م الهام، بی‌جا: بهروز، بی‌تا. بهنود، مسعود، این سه زن، تهران: علم، ۱۳۷۴.

بیهان، اینکه، پهلوی استوری، ترجمه احمد مرعشی، تهران: بشیر علم و ادب، ۱۳۷۹.

پارسونز، آنتونی، غرور و سقوط، ترجمه حسن پاشا شریفی، تهران: راه نو، ۱۳۶۳.

پندار، حسین، اشرف پهلوی، تهران: آذرین مهر ۱۳۹۳.

پهلوی، اشرف، خاطرات اشرف پهلوی، تهران: به آفرین، ۱۳۹۵.

سخنان والا حضرت اشرف پهلوی، تهران: مرکز انتشارات و روابط عمومی، ۱۳۵۳.

پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

پهلوی، محمدرضا، مأموریت برای وطنم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا.

پیرنیا، منصوره، سالار زنان ایران، واشنگتن: بی‌نا، ۱۹۹۵.

حکیم الهی، نصرت‌اله، عصر پهلوی و تحولات ایران، تهران: علمی، ۱۳۴۶.

دلد، اسکندر، من و فرح، تهران: نوش آفرین، ۱۳۸۰.

دیبا، فریده، دخترم فرح، تهران: به آفرین، ۱۳۷۹.

راجی، پرویز، خدمتگذاران تخت طاووس، ترجمه ح. ا. مهران، تهران: بی‌نا، ۱۳۹۴.

نقش اشرف پهلوی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دوره پهلوی دوم..... ۳۰۷

- رفیع‌زاده، منصور، *خاطرات منصور رفیع‌زاده*، ترجمه اصغر گرشاسبی، تهران: اهل قلم، ۱۳۷۶.
- سعیدی، حسن، *زن ازدها زندگینامه اشرف پهلوی*، تهران: مروارید، ۱۳۹۱.
- شاهدی، مظفر، *مردی برای تمام فصول اسد الله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹.
- صمیمی، مینو، *پشت پرده تخت طاووس*، ترجمه حسین ترابی‌ان، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸.
- علم، اسدالله، *گفتگوهای من با شاه*، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱.
- فردوست، حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ترجمه عبدالله شهبازی، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۵.
- فرهمنند، جلال؛ جدیدی، مختار، *پهلوی‌ها*، ج ۱ تا ۳، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲.
- فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- فرمانفرمائی‌ان، منوچهر، *از تهران تا کاراکاس: نفت و سیاست در ایران*، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۷۳.
- مجتبی‌زاده، کاظم، *فساد در رژیم پهلوی دوم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- مکی، حسین، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۴، تهران: ناشر، ۱۳۶۱.
- تبه کاری‌های اداری غارتگران ثروت‌های ملی و طبیعی را بشناسیم، دیکتاتور ۲۵ ساله و فاجعه نظام اداری ایران، بی‌جا: کورش، ۱۳۵۸.
- میلانی، عباس، *معمای هویدا*، تهران: دختران، ۱۳۸۲.
- نراقی، احسان، *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ترجمه سعید آذری، تهران: رسا، ۱۳۷۳.
- نهضت آزادی ایران، *صفحاتی از تاریخ معاصر ایران*، اسناد نهضت آزادی ایران ۱۳۵۴-۱۳۵۷ ش، ج ۹، تهران: نهضت آزادی، ۱۳۶۲.
- هویدا، فریدون، *سقوط شاه*، ترجمه ح. ا. مهران، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۳.

ج) مقاله

- سالار کیا، مؤده، «نظری آدلر در داستان فریدون و فرزندان»، *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ش ۲، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۲ - ۲۵.

۳۰۸ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱

فهندژ سعدی، معصومه؛ کاوه پیش‌قدم، کاظم، «تأثیر دیدگاه‌های فمینیسم بر عملکرد زنان در دوران پهلوی دوم با تأکید بر عملکرد اشرف پهلوی در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷»، پژوهش‌نامه تاریخ سیاست و رسانه، س ۲، ش ۱، بهار ۱۳۹۸، صص ۴۵-۵۵.

ناصری چوبلو، عبدالله، پلنگ سیاه دربار، زمانه، س ۴، ش ۴، زمستان ۱۳۸۴ صص ۳۰ تا ۳۴.

(د) روزنامه

پهلوی‌نامه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۲۸۶.

روزنامه کیهان، ۱۰ بهمن ۱۳۴۷، ش ۷۶۵۷.

روزنامه کیهان، ۷ آبان ۱۳۲۱، س ۱، ش ۵.

(هـ) منابع تصویری

اتومبیل رولز رویس سوپر لوکس اشرف پهلوی در کاخ سرشناس تهران»، گزارش تی وی پلاس.

مستند جنجالی اشرف همزاد شاه، یوتیوب.

مستند بی‌بی‌سی، ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶.



تصویر شماره ۱. مراسم، شماره بازیابی ۳۱۸۵، ص ۲۱، (ترجمه متن: سه‌شنبه پیش اتومبیل رولزرویس دومین خواهر شاه ایران، پرنسس اشرف پهلوی، در طول رودخانه ریوریای فرانسه به وسیله دو مرد مسلح، با چهره پوشیده، مورد حمله تروریستی قرار گرفت. ندیمه‌ی او در این حادثه به‌وسیله یک تپانچه‌ی نمره اتوماتیک، کشته و و راننده‌اش زخمی شد)

مجله علمی و ادبی

شماره: ۳۱۰۹
تاریخ: ۵۲/۹/۸
پیراسته: پیرامون

از: سیمین
ب: ۲۳۳
پیراسته: تلفنگرام شده است

وباره: مجله ساگ شماره ۷ ماه دسامبر ۱۹۷۳

مجله ساگ که در نیویورک چاپ میشود و از مجلات نسبتاً "مشهور" آمریکا است و در سرتاسر آمریکا توزیع میگردد. مقاله ای تحت عنوان "ثروتمندترین و مشهورترین مردی که قاچاق مواد مخدره میکند" در ۷ صفحه درج گردیده است. تاریخ توزیع و انتشار مجله ۵۲/۹/۱۰ میباشد و مخصوص ماه دسامبر ۱۹۷۳ است. خلاصه مقاله عبارت از:

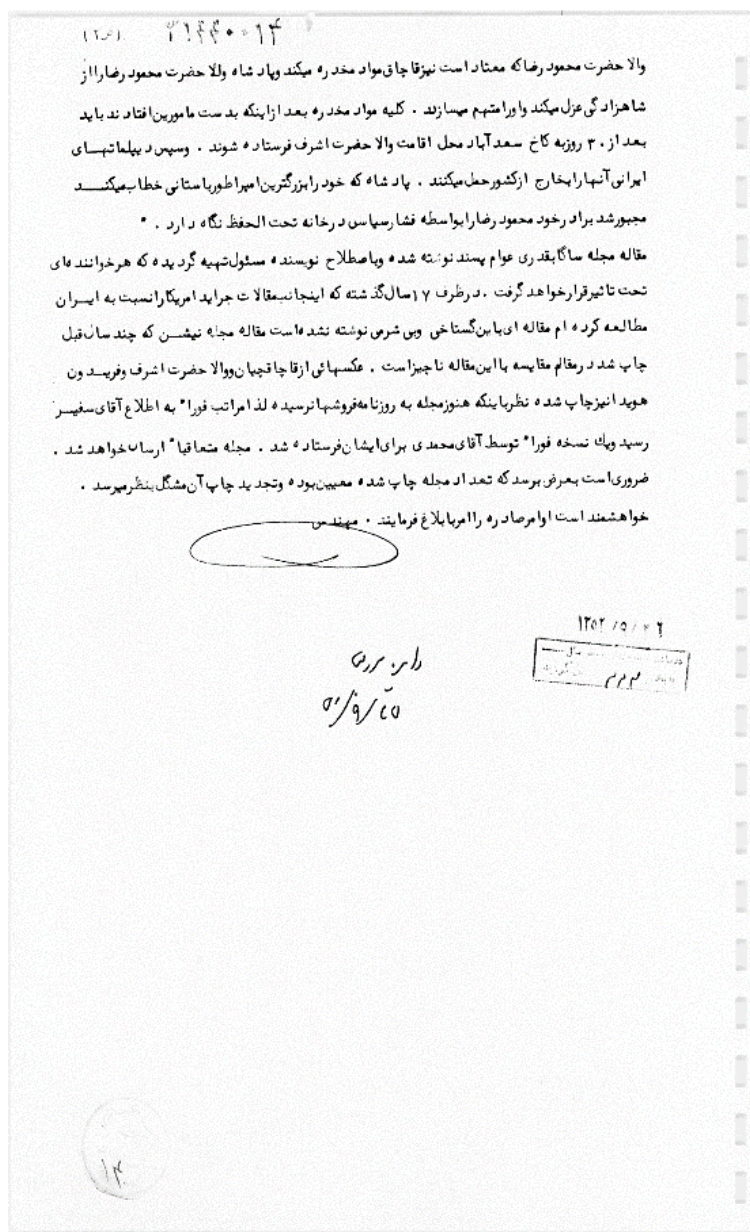
"۱۴ تن تریاک قاچاق در مرز افغانستان گرفته میشود ولی گزارشی به مقامات بین المللی نشده و کتبه مواد مخدره که از قاچاقچیان گرفته میشود به کاخ سعدآباد محل اقامت والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی برده میشود و بعد توسط معظم له بفروش میرسد. هر دو پهلوات ایرانی به نرخ ارزانی خریداری میشود که مواد مخدره را حاصل کند هر چند پرهیز نت نیکون اظهار کرده که کمک آمریکا به کشورهای که سران آن قاچاق مواد مخدره میکنند - قطع خواهد شد با وجود اینکه اسم دربار سلطنت والا حضرت اشرف در لیست سیا میباشد معیناً اقدامی صورت نگرفته است. مواد مخدره توسط دیپلماتهای ایران و فامیل سلطنت به دنیا حمل میشود در حالیکه اگر یک مرد - هادی را ایران و وکیل تریاک داشته باشد تریاران میگردد. والا حضرت اشرف و فامیل سلطنت نه اینکه در کنار قاچاق هستند بلکه خودشان نیز معتاد میشوند بواسطه اینکه وزارت امور خارجه ما احتیاج به نفت ایران دارد لذا روی مسئله مواد مخدره سکوت کرد فاست.

پدر پهلوی بزرگ پادشاه ایران تریاکی بوده اند و در تجارت تریاک دست داشته و از این راه به قدرت رسید فاند والا حضرت اشرف خود میگفته ارشدیت به پادشاه ایران دارد رضا شاه اغلب به دوستان نزدیک خود میگفته که والا حضرت اشرف می بایست پسر باشد. معذرت قدر را از پادشاه گرفت و بعد کودتای ۲۸ مرداد توسط سیا صورت گرفت. تمام کمک های آمریکا توسط ثروتمندان دزدیده شده و بانک های سوئیس رفته است. کمک آمریکا یک میلیون دلار به ایران بود که اکثر آن رفته است.

داستانی مشروح درباره والا حضرت اشرف در روزنامه واد مخدره درج شده
داستانی درباره امیر هوشنگ دلو و حسن تریشی مشروحاً درج گردیده.
داستانی درباره تحت تعقیب قرار دادن روزنامه لوموند توسط والا حضرت اشرف چاپ شده.

۱۳۷۱/۱۱/۲۷

۱۳



تصویر شماره ۲. گزارش ساواک درباره چاپ مقاله‌ای در مجله ساگا از قاچاق مواد مخدر توسط اشرف پهلوی (مراسان، شماره بازیابی ۳۱۴۴، ۱۳، ۱۴)

۰۰/۲۱/۹۰۹۳

ضمیمه شماره ۴ صورت اتومبیل

- ۱- بموجب صورتجلسه‌های مورخ ۵۸/۲/۹۰ و ۵۸/۲/۹۶ و ۵۸/۴/۲۰ جمعا "تعداد خودرو سنگه اتومبیل با آتای گرم کلاسیک" نامیده بنیاد مستضعفان تحویل شده است.
- ۲- راجع بیکه سنگه اتومبیل بنز ۳۵۰ اس-ال-اس-اتومبیل یک نام اشرف که در اختیار آقای دکتر ایرج و مهدی مدبرعامل بنیاد اشرف بوده طی شماره ۱۰۰/۳۰۲۲ مورخ ۵۸/۶/۲۷ شرح لازم به بنیاد مستضعفان نوشته شده.
- ۳- راجع با اتومبیل های موجود در گنج اشرف در اسناد و با مال موجود در گنج مزبور که با "در اختیار کتبه مرکزی تهران می باشد شرح لازم طی شماره ۱۰۰/۳۵۶۱ مورخ ۱۳۵۸/۶/۲۱ به بنیاد مستضعفان نوشته شده است.
- ۴- راجع بیکه سنگه اتومبیل بهگان استیشن شماره ۱۷۷۱۹ تهران ۲۴ متعلق به شرکت گشت صنعت گاه که از ملو منزل آقای محمدهاکیان را نند و شرکت مزبور بمرکز تهران و شرح لازم طی شماره ۱۰۰/۲۰۲۵ مورخ ۱۳۵۸/۶/۲۷ با اداره آگاهی نوشته شده و تا کنین یافت نگردیده است.
- ۵- مدارک موجود با اتومبیل های متعلق به بنیاد اشرف و عود معاولیه ای که شماره ۱۰۰/۳۴۲۳ مورخ ۵۸/۷/۹ به بنیاد مستضعفان ارسال گره به نام است.
- ۶- بیکه سنگه اتومبیل بنز ۲۳۰ از سری اتومبیل های اشرف با اجازه سایلین و قند برای مروری اداری بنیاد مرکزی با ملایک در نظر گرفته شده.
- ۷- بیکه سنگه جیب استیشن شماره ۵۴۸۰ تهران ۲۴ متعلق به بنیاد سابق اشرف مرابروسه ضمیمه در اختیار کتبه منطقه یک شیراز است.
- ۸- طی شماره ۱۰۰/۳۵۱۷ مورخ ۵۸/۶/۶ با اداره راهسازی و راه اندگی ضمن نامه شده شماره ۱۰۰/۳۵۱۶ مورخ ۵۸/۶/۶ بکمیته مرکزی و ذیل شماره ۱۰۰/۳۵۱۵ مورخ ۵۸/۶/۶ به سرورستی سماه را سداژان نوشته شده است بهمنی متا هده اتومبیل های متعلق اشرف و وابستگان نزد بکشی آتیا را توقیف و سازمان طی خدمات احتیاطی تحویل نموده.



51-451

شعبه صورت شماره

-



۰۰۷۷۳۰۹۴

مورث وجوه دریا غنی و بهره‌داری به بنیاد مستضعفان

شماره حساب	تاریخ	شرح	مبلغ ریالی	مبلغ ریالی	مبلغ ریالی
		دریا غنی از بنیاد دریا غنی	۵۸/۵/۷	۱۰۰۰۰۰۰۰۰/۰۰	
		"	۵۸/۴/۶	۱۰۰۰۰۰۰۰۰/۰۰	
		"	۵۸/۴/۲۰	۲۵۰۰۰۰۰۰۰/۰۰	
		"	۵۸/۴/۲۶	۲۰۰۰۰۰۰۰۰/۰۰	
		"	۵۸/۴/۱۸	۱۰۰۰۰۰۰۰۰/۰۰	
۳۸,۳۲۷,۶۵۰/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۱,۰۰۷,۹۵۰/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۱,۱۸۹,۲۲۵/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۲۵۲,۶۸۹/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۱۶۸,۱۲۵/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۲۱,۳۹۱/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۱۲,۳۹۸/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۱,۱۳۲,۹۰۸/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۱۲۸,۹۰۹/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۲۲,۷۲۰/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۵۲۲,۵۶۶/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۷۷,۸۲۵/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۱,۸۲۸,۷۱۷/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۲۰,۱۲۹,۲۵۹/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۲۲,۸۲۰,۵۲۱/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
۲۶,۰۰۰,۰۰۰/۰۰		دریا غنی از بنیاد دریا غنی			
		جمع			



تبیین خدمت سربازی روحانیون در دوره پهلوی دوم

وحید نجفی^۱ / سید محمود سادات بیگدلی^۲

چکیده

روحانیون در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ و پس از فروردین ۱۳۴۲ طبق دستور حکومت به سربازی فراخوانده شدند. علما و بزرگانی نظیر امام خمینی مخالفت خود را با این موضوع مطرح و از اعزام به خدمت خودداری کردند. اما در نهایت کامیون‌های ارتشی هر کجا روحانی‌ای را که از نظر جسمی و سنی شرایط خدمت سربازی را داشت، دستگیر می‌کردند و به پادگان‌ها می‌بردند. بارها روحانیون درباره اعزام به خدمت سربازی در حضور امام خمینی اعتراض خود را اعلام کردند، اما پس از این موضوع، علما این اتفاق را به فال نیک گرفتند و تصمیم گرفته شد از محیط پادگان‌ها برای ارتباط بیشتر با افراد نظامی و آگاهی سربازان نسبت به نهضت اسلامی استفاده شود. اوضاع روحانیون در اوایل اعزام به خدمت مناسب نبود و در نتیجه اعتراضاتی صورت می‌گرفت که کم‌کم سبب بهبود وضعیت خدمتی آنها شد. از جمله دلایل اعزام روحانیون به سربازی، کنترل بیشتر حکومت بر روحانیون بود که زمینه آشنایی سربازان با تفکر فراهم شد. در این پژوهش با استفاده از اطلاعات موجود به تحلیل و بررسی مسئله سربازی روحانیون پرداخته و به تبیین کنش‌های آن برای حکومت پهلوی پرداخته‌ایم. سوال این پژوهش آن که وضعیت سربازی و قوانین خدمت روحانیون در دوره پهلوی به چه شکل بود و کنش روحانیت در مقابله با سربازی روحانیون چگونه بود؟

واژه‌های کلیدی: سربازی روحانیون، پادگان، نهضت اسلامی، طلاب.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

v.najafi97@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Sadat@ri-khomeini.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ نوع مقاله: ترویجی

Explaining the military service of clerics in the second Pahlavi period

Vahid Najafi¹/ Seyyed Mahmoud Sadat Bigdali²

Abstract

In the early 1960s and after April 1963, clerics were called to the military service according to the government's directive. Scholars and elders such as Imam Khomeini expressed their opposition to this issue and refused to be sent to military service. But in the end, army trucks would arrest any cleric who was fit for military service in terms of body and age and take them to the barracks. Many times, the clerics protested about being sent to the military service in the presence of Imam Khomeini, but after this issue, the scholars took this as a good omen and it was decided to communicate more with the military personnel and make the soldiers aware of the Islamic movement. The situation of clerics was not suitable at the beginning of their deployment, and as a result, there were protests that gradually improved their service situation. Among the reasons for sending clerics to the military was the government's greater control over the clerics, which provided the ground for soldiers to become familiar with thinking. In this research, using the available information, we have analyzed and investigated the issue of clerical conscription and explained its actions for the Pahlavi government. The question of this research is what was the state of military service and the rules of clerical service in the Pahlavi period, and what was the action of the clergy in dealing with the enlistment of clerics?

Keywords: military service of clerics, barracks, Islamic movement, students.

1. MA of Islamic Revolution History, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. v.najafi97@gmail.com

2. Assistant Professor of Islamic Revolution History Department, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. (Author) Sadat@ri-khomeini.ac.ir

مقدمه

سربازان کشور شامل همه اقشار و اقوام جامعه می‌شدند. روحانیون از زمان تصویب قانون نظام وظیفه با توجه به شرایط خاص خود در دوران رضاشاه معافیت‌هایی داشتند که البته طبق دستور شاه و قانون شکل گرفته بود و همواره از پوشیدن لباس نظامی معاف بودند. اما در دوران پهلوی دوم با توجه به فعالیت آنان تصمیم به اعزام به خدمت سربازی گرفته می‌شد. مخالفت علما نیز در این موضوع تأثیری نداشت و اعزام روحانیون ادامه پیدا کرد. آنچه مسلم است روحانیون نسبت به این موضوع اعتراض داشته و مخالفت‌های خود را اعلام کردند. این واقعه سبب شد تا آمادگی روحانیت نسبت به اقدام علیه حکومت پهلوی روز به روز جدی‌تر شود. مدت دقیق حضور روحانیون در پادگان‌ها و دقیقاً مشخص نیست، زیرا اعزام روحانیون پس از مدتی متوقف شد و در روایت‌های مختلف زمان‌های گوناگون بیان شده است. سربازی روحانیت به نوعی ایجاد یک شکاف بین مردم و طلاب بود، زیرا مقرر شده بود از حضور روحانیون در محافل مختلف در بین مردم کم‌کم جلوگیری شود. به علاوه محیط پادگان‌ها همان شرایطی را که برای سربازان از لحاظ لباس و برخورد داشت، شامل روحانیون می‌شد. با این حال حضور طلاب در پادگان‌ها عاملی برای تغییر رفتار سربازان نسبت به اتفاقات آن روزهای کشور می‌شد.

پیشینه پژوهش

اهمیت بررسی این موضوع از آن‌روست که تاکنون بررسی سربازی روحانیون در دوران پهلوی در ابعاد مختلف مورد توجه قرار نگرفته است و مطالب موجود نیز به صورت پراکنده در مصاحبه‌ها و یا خاطرات ذکر شده است و جمع‌بندی خاصی نسبت به این موضوع و واکنش نسبت به آن در دسترس نیست. پیشینه این موضوع نیز در کتاب خاطرات حسن روحانی یافت می‌شود که به نحوه اعزام سربازان و دستگیری آنان تنها بسنده می‌کند و موضوع دیگری مطرح نشده است.

- خاطرات آیت‌الله حسین موسوی تبریزی نیز به نحوه برخورد نظامیان با طلاب در سربازگیری اشاره دارد و از افراد خاصی نام برده نشده است.

- علی دوانی در کتاب نهضت روحانیون ایران نقل قول از برخی افراد آورده که در مواجهه با افراد گارد و یا مسئول سربازگیری درگیری داشته‌اند اما شخصاً روحانی نبوده است.

- آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در کتاب «دوران مبارزه» به‌طور مختصر از حضور در پادگان و رفتار با طلاب سخن گفته است و درباره مدت خدمت یا اقدامات روحانیون در پادگان مطالب خاصی بیان نکرده است.

وضعیت سربازی روحانیون

در زمان آیت‌الله بروجردی حوزه علمیه قم برای طلبه‌ها گواهینامه تحصیلی صادر می‌کرد که نشان می‌داد صاحب گواهینامه در حوزه مشغول تحصیل است. این گواهینامه‌های تحصیلی را وزارت فرهنگ نیز تأیید می‌کرد. درواقع آن کارت‌ها به‌منزله کارت معافیت تحصیلی بود که سال‌به‌سال تمدید و یا تجدید می‌شد. در این مقطع کسی متعرض طلبه‌هایی که در حوزه تحصیل می‌کردند، نمی‌شد. طبق قانون نیز افرادی که دارای کارت معافیت تحصیلی بودند نمی‌بایست به‌عنوان خدمت وظیفه به پادگان‌ها اعزام شوند، کمااینکه دانشجویان دانشگاه‌ها را هم با داشتن کارت تحصیلی به سربازی نمی‌بردند. قانون معافیت تحصیلی قانون عامی در کشور بود و طبق این قانون می‌بایست کسی متعرض محصلین اعم از طلاب حوزه و دانشجویان دانشگاه نمی‌شد. در آن زمان شاه به‌عنوان فرمانده کل نیروهای سه‌گانه، طلاب را از خدمت سربازی معاف کرده بود. این معافیت درواقع امتیازی بود که شاه به خاطر مصالح سلطنتش به روحانیت داده بود ولی بدون اینکه حالت قانونی و رسمی به آن بدهد، به‌صورت اهرم فشاری در دست سلطنت پهلوی بود تا در صورت لزوم از آن استفاده کند (موسوی تبریزی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). البته با توجه به قدرت شاه هر زمان که سلطنت لازم می‌دانست، قانون معافیت لغو می‌شد.

سربازگیری طلاب علوم دینی در فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۲

حسن روحانی در کتاب خاطراتش درباره نحوه سربازگیری طلاب چنین می‌گوید: «ما در مدرسه علوی بودیم که شنیدیم در خیابان‌ها طلبه‌ها را دستگیر می‌کنند. تقریباً حدود ۱۱ صبح بود که از مدرسه خارج شدیم و به سمت مسجد امام رفتیم. در خیابان‌ها، تعدادی از کامیون‌های ارتشی را دیدیم که مأموران طلبه‌ها را بازداشت کرده و با خودروی ريو به ژاندارمری قم می‌برند، نیروهای شهربانی و ژاندارمری طلبه‌ها را دستگیر می‌کردند، شاید از نیروهای ارتش هم کمک گرفته بودند. آنها طلبه‌هایی را دستگیر می‌کردند که قیافه ظاهرشان به سن سربازی می‌خورد، بنابراین چون سن ما کم بود هیچ نگرانی از این نظر نداشتیم و می‌دانستیم ما را بازداشت نخواهند کرد.»

(روحانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۶) وی ادامه می‌دهد که «در آن ایام چند حادثه با هم توأم شده بود، یکی ضرب و شتم طلبه‌ها در فیضیه، دیگری دستگیری طلبه‌ها برای سربازی و سوم، عدم امنیت طلاب بود و من کاملاً به خاطر دارم که در آن ایام فروردین و اردیبهشت هرگاه آقای آدینه‌وند (آقای نحوی) از خانه‌اش که در محله شاه‌ابراهیم نزدیک خیابان تهران بود، برای تدریس ادبیات عربی به مدرسه ما می‌آمد، همیشه یک چوب‌دستی بلندی در زیر بغل خود می‌گذاشت و لذا وقتی وارد کلاس درس می‌شد، چوب را از زیر بغلش درمی‌آورد و دوباره هنگام بیرون رفتن از مدرسه، آن را زیر بغل می‌گذاشت و می‌گفت: این چوب لازم است همراهم باشد تا اگر کماندوها به من حمله کردند، بتوانم از خود دفاع کنم. در آن ایام آن‌قدر طلبه‌ها در خطر بودند که بعضی از آن‌ها در ماه‌های فروردین و اردیبهشت حتی از لباس روحانیت استفاده نمی‌کردند، یعنی اگر ضرورت داشت که از خانه خارج شوند، با یک عبا و بدون عمامه بیرون می‌آمدند تا از تعرض کماندوها در امان باشند» (روحانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

هاشمی رفسنجانی نیز در کتاب خاطراتش می‌آورد: «رژیم به فکر افتاد که ضربه دوم را بزند و معافیت طلاب را که امتیازی به حوزه بود لغو کند. پیش از آن هم سابقه داشت که در مواردی از این طریق مراجع قم را تهدید کرده بودند. سربازگیری از قم به مفهوم عدم رسمیت حوزه قم از طرف حکومت بود. بیست روز بعد از حادثه فیضیه، روز ۲۱ فروردین، ما با این وضعیت روبه‌رو شدیم گویا اولین فردی که به این منظور بازداشت شد خود من بودم» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

علی دوانی می‌گوید: «فراموش نمی‌کنم روزی در منزل حضرت آیت‌الله خمینی بودیم، معظم‌له چیز می‌نوشتند که ناگهان چند نفر از طلاب جوان وحشت‌زده وارد شدند و گفتند: آقا، از درس آقای مشکینی برمی‌گشتیم که در جلو مسجد امام مأمورین به ما حمله‌ور شدند و گروهی از رفقای ما را گرفتند و سوار کامیون کردند و به سربازی بردند و بقیه فرار کردند که از جمله ما، دوانی، بی‌تا: ۳/۳۵۱). در گزارش ساواک نیز پیام‌های دیگری از سوی امام منعکس شده که در مورد تأمین مخارج خانواده‌های طلاب است: «از طرف آیت‌الله خمینی به کلیه طلاب که برای خدمت سربازی به سربازخانه‌ها اعزام شده‌اند غیرمستقیم پیغام داده شده که ما از مدت‌ها قبل مترصد چنین کاری بودیم تا در کادر ارتش نفوذ و بتوانیم نیت خود را عملی سازیم و این کار برای ما مقدور نبود. حال که دستگاه، اقدامی به اعزام طلاب علوم دینی به سربازخانه‌ها نموده

است، به این وسیله دست پیدا کردن به داخل ارتش فراهم گردیده، از این رو برای تبلیغات اسلامی در ارتش اقدام نمایند. ضمناً به طلاب سرباز اطلاع داده شده، مخارج هر یک ماهیانه هزار ریال برآورده شده و همه ماهه مرتب جهت آنان فرستاده می‌شود. از طرفی مخارج زن و فرزند آنان به‌طور مرتب تأمین و آنان تحت مراقبت خواهند بود....» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۵). باید بیان کرد که با توجه به لغو قانون معافیت روحانیون از خدمت تنها چهره و ظاهر دلیل بازداشت نبود و هر روحانی که به نظر شرایط خدمت را داشت دستگیر و به پادگان‌ها اعزام می‌شد، زیرا سلطنت به دنبال کاهش قدرت روحانیون بود.

و در گزارشی دیگر از ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲۸ از قول یکی از طلاب نقل شده که «طلبه‌هایی که برای خدمت سربازی احضار شده‌اند تمام زندگی آنها از طرف آیت‌الله خمینی تأمین و به آنها مأموریت داده می‌شود که در سربازخانه به‌جای خدمت به تبلیغات دینی خود ادامه دهند» (اسناد ساواک، ۱۹۰/۱).

اقدامات نیروهای نظامی و ساواک در زمینه سربازگیری

با تشدید فعالیت دستگاه علیه طلاب، رئیس اداره نظام‌وظیفه عمومی به نام دریابان زند در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۴۲ طی بخشنامه‌ای رسمی با قانونی خلق‌الساعه، کارت معافیت طلاب را که از وزارت فرهنگ صادر شده بود، نادیده گرفته، دستور داد: «با توجه به تبصره ۲ ماده ۶۲ در علوم دینی کسی می‌تواند دانشجو باشد که ارزش تحصیلاتش مطابق با دیپلم باشد و از فارغ‌التحصیلان علوم دینی، کسی می‌تواند معاف از خدمت سربازی گردد که به درجه اجتهاد یا فتوا رسیده باشد. بنابراین تمام مناطق و حوزه‌ها به‌محض رسیدن این بخشنامه مؤکداً و سریعاً موظف‌اند کارت معافی تحصیلی همه طلاب علوم دینی را مورد تجدیدنظر قرار داده، بنابر آنچه تذکر داده شد و مطابق مقررات به وضع مشمولیت آنها رسیدگی و هر کسی را که بلامانع بود، فوراً به نزدیک‌ترین مرکز آموزشی اعزام دارند و من بعد هم، در نظر داشته باشند، با تحصیل طلاب علوم دینی در حوزه‌های علمیه در صورتی موافقت شود که دارای دیپلم باشند و همچنین نسبت به حکام شرع که در سنین مشمولیت بوده و فاقد مدارک لازم می‌باشند، (بند ۱ ماده ۶۲) باید طبق قوانین رسیدگی و مانند سایر مشمولین با آنها رفتار گردد» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۳). رژیم پهلوی، با بردن طلاب به سربازی قصد داشت روحانیون مبارز را به سکوت وادار سازد. از طرف دیگر

سعی داشت تمامی روحانیون و نیروهای مذهبی را علیه خود تهییج ننماید. بخشنامه سرلشگر پاکروان، رئیس ساواک به ساواک اصفهان در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۴۲ ه.ش حاکی از این راهبرد رژیم و دستگاه‌های امنیتی است. در بخشی از این بخشنامه آمده است: «سیاست کلی مقامات عالی و مسئولین کشور چنین است که از هرگونه حمله و اهانت نسبت به قاطبه علما و روحانیون اکیداً جلوگیری شود و احترام و شخصیت رهبران مذهبی کاملاً رعایت گردد. درعین حال بایستی آن عده از افراد ماجراجو و یا روحانی‌نما که در اثر اغوای عوامل خارجی و خائنین داخلی قصد دارند موجبات بی‌نظمی را فراهم سازند تحت تعقیب قرار گیرند» (اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱/۱۸۸).

ازاین‌رو در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۴۲ فرمان اعزام روحانیون قم به سربازی صادر گشت. عده-ای دستگیر و به سربازی اعزام شدند. به‌هرحال بیشتر دستگیرشدگان جهت اعزام به سربازی از حوزه قم و مشهد و اصفهان بودند. در گزارشی از ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۱/۳۱ در مورد اعزام طلاب حوزه علمیه قم چنین آمده است: «حوزه نظام‌وظیفه تاکنون ۲۴ نفر از محصلین علوم دینی حوزه علمیه قم را که مشمول خدمت وظیفه بوده‌اند جهت خدمت به مرکز اعزام نموده است. اثر این موضوع در حوزه در این بوده که طلابی که خود را مشمول می‌دانند یا قم را ترک و به شهرستان‌ها رفته‌اند یا اینکه به لباس شخصی درآمده‌اند و فقط طلابی در شهر دیده می‌شوند که مَسْن و یا از نظر قوانین نظام‌وظیفه وضع آنها روشن است» (اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۲/۱۴۲).

در مورد اعزام از اصفهان نیز آمده است: «در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۲ اداره کل فرهنگ اصفهان، صورت اسامی و مشخصات طلاب مشمول را که در حوزه دینی اصفهان به تحصیل سرگرم بودند به شهربانی اصفهان تسلیم کرد. در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۴۲ اداره نظام‌وظیفه اصفهان از استانداری و شهربانی آن استان خواست: «به فرمانداران و بخشداران تابعه استانداری ابلاغ شود که در معرفی طلاب مشمول به نزدیک‌ترین حوزه‌های سربازگیری اقدامات مقتضی معمول دارند... و در مورد معرفی طلاب مشمول تسریع نمایند...» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۴).

اهالی مشهد به‌ویژه روحانیون، تبلیغ علیه سلطنت پهلوی را به صورت‌های مختلف ادامه دادند و فعالیت‌های نهضت اسلامی را گسترده‌تر، منظم‌تر و متشکل‌تر ساختند. تا آنجا که رژیم پهلوی شد به حوزه علمیه مشهد یورش برده و روحانیون جوان و مبارز را روانه سربازخانه‌ها سازد. کامیون‌های نظامی مدرسه نواب (بزرگ‌ترین مدرسه دینی و مرکز روحانیت مشهد می‌باشد) را

محاصره کردند و سکنه مدرسه مزبور را به طور دسته جمعی دستگیر ساخته به زندان‌ها و سربازخانه‌ها روانه کردند (روحانی، ۱۳۸۱: ۶۱۸). در یکی از اسناد ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲ درباره‌ی تأثیر سربازگیری آمده است: «به اعتقاد حامیان دولت با تداوم سربازگیری و بی‌اعتنایی به کاغذپاره‌ای به نام گواهی تحصیلی، صدی هفتاد بلکه صدی نود از تعداد طلبه‌های ولگرد که آیت‌الله خمینی و امثالهم دلگرمی خود را همین طلاب می‌دانند کاسته خواهد شد» (اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۹۵/۱).

نام‌های شماری از طلابی که از حوزه‌های قم و اصفهان دستگیر و به حوزه نظام‌وظیفه برده شدند به شرح زیر بود: علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، عباسعلی اختری، علی‌محمد منصوری، جعفر کیانی، حیدر کیانی، محمد فقیهی، محمدرضا قاسمی، عباس میرحیدری (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۶).

بازتاب اعزام طلبه‌ها به سربازی در میان آنان واکنش‌های مختلفی داشت. برای گروهی از روحانیون که کم‌وبیش با اجباری شدن خدمت برای حضور در پادگان‌ها خود را آماده کرده بودند، این اقدام سلطنت پهلوی طبیعی بود. اما گروه دیگری از روحانیون بودند که با مشکلات شخصی و کاری دست‌وپنجه نرم می‌کردند. به این معنا که این قضیه برای بعضی عامل وحشت شده بود، چون فکر می‌کردند پس از دو سال سربازی رفتن طلبه‌ها، بین تحصیلات آنها فاصله می‌افتد؛ طلبه‌ها که درس می‌خوانند، باید درسشان مداوم باشد و از این حیث با سایرین فرق دارند و برای خودشان و خانواده‌هایشان مشکلاتی پیش می‌آید و یا مخارج و هزینه زندگی در شرایط خدمت وظیفه معضلی بزرگ تلقی می‌شد (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۴۰-۲۴۲). بنابراین بعضی از این طلاب دستگیرشده از سربازی گریختند بعضی هم دوره را طی کردند و با نشاط بیشتر مجدداً لباس روحانی پوشیده و به حوزه بازگشتند و تحصیلات خود را ادامه دادند. تنی چند هم دیگر به حوزه بازنگشتند و شرایط زندگی را با فشارهای حکومت بر روحانیون مناسب ندیدند و به کار و کسب در رشته‌های دیگر جهت تأمین زندگی پدر و مادر خود پرداختند (دوانی، بی‌تا، ۳/ ۲۵۳).

به نظر می‌رسد که در ابتدا سربازگیری روحانیون باعث شد تا طلبه‌ها اقدامات تبلیغاتی خود را کمتر کنند، زیرا اعزام به سربازی علاوه بر افزودن به مشکلات شخصی آنان، ارتباط آنان را با محیط اجتماعی قطع و یا کمتر می‌کرد. اما نکته دیگر که می‌توان ذکر کرد سهل‌انگاری روحانیون نسبت قانون معافیت بود که شاید تصور لغو آن را نمی‌کردند و با لغو آن با مشکلاتی روبه‌رو شدند.

فعالیت طلاب در پادگان‌ها

رژیم شاه هرگز باور نمی‌کرد روحانیان در سربازخانه‌ها نیز به روشنگری و تبلیغات انقلابی بپردازند و دامنه مبارزات امام خمینی را تا داخل پادگان‌های نظامی گسترش دهند، از این رو سخت وحشت کرد و دستور اکید داد که روحانیان را در محیط سربازی از هرگونه برنامه تبلیغاتی به شدت منع کنند و نیز از ارتباط غیررسمی که خارج از چهارچوب وظایف سربازی باشد، میان آنان و دیگر سربازان جلوگیری به عمل آورند، اما به‌رغم خواسته رژیم، روحانیان مبارز در هر فرصت مناسب با سربازان صحبت می‌کردند و آنان را هوشیار و آگاه می‌ساختند و نیز با افسران و درجه‌داران در مناسبت‌هایی به گفتگو می‌نشستند و وظایفی را که در برابر کشور و ملت برعهده آنان است یادآوری می‌کردند. آنان از هر فرصتی استفاده کرده و افراد را به بحث سیاسی و نظامی دعوت می‌کردند و از عدم رعایت وظیفه ارتش نسبت به مردم سخن می‌گفتند. از جمله فعالیت‌های آنها بیان احکام شرع در موقعیت‌های مقتضی بود که منجر به درگیری و ناآرامی در پادگان‌ها می‌شد. در همان زمان رسم و برنامه این بود که سربازها برهنه بدون لنگ به حمام می‌رفتند! یعنی دستور این بود و اگر کسی برخلاف دستور عمل می‌کرد، توبیخ می‌شد. در اکثر پادگان‌ها وضع بر این گونه بود. قاعدتاً این کار برای شکستن روحیه سربازها بود که کاملاً تسلیم مافوق باشند. هاشمی رفسنجانی این داستان را این گونه بیان می‌کند: «در همان روزهای نخست، حادثه‌ای پیش آمد که مثل بمب در باغ‌شاه منفجر شد و صدا کرد. ما را بردند حمام، گویا چهارشنبه بود. گروهان را، که حدود هشتاد تا صد نفر بودیم، باهم بردند حمام، یک حمام عمومی. بیرون در حمام میدانی بود که به صف رفتیم آنجا. تشریفات و مراسم خاصی داشت. با فرمان‌های منظم لباس‌ها را درآوردند تا به لباس‌های زیر رسید. در آخرین مرحله، ما مقاومت کردیم. دیگران برهنه می‌شدند، ما این را خلاف شرع می‌دانستیم و اهانت غیرقابل‌تحملی هم بود. من طلبه‌ها را وادار به مقاومت کردم. بعضی سربازهای دیگر هم هماهنگی کردند، به اصطلاح نقض فرمان کردیم و با افسری که ما را برده بود درگیر شدیم. بالاخره به آن صورت که قبلاً رسم بود عمل نکردیم» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۵۱). وی در ادامه می‌گوید: «انتقادات دیگری هم بود، مثلاً دزدی‌هایی می‌شد. برخورد فرماندهان هم در پادگان با سربازها بد بود، فحاشی می‌کردند، گاهی می‌زدند و ما در مقابل تحقیر نیروهای نظامی را به‌عنوان تضعیف نیروی دفاع کشور مطرح می‌کردیم. مورد دیگر، مسئله نماز بود.

ساعت بیدارباش طوری بود که برای همه کارهایی که پیش از صبحگاه باید کرد، کافی نبود، نماز را به زحمت می خواندیم ... من در ملاقات با تیمسار پیروزی این مسائل را مطرح کردم...» آقای هاشمی در طی ملاقات با تیمسار پیروزی، این مسائل را مورد انتقاد قرار می دهد:

۱- اعتراض قانونی به سربازگیری طلبه ها

۲- برهنه کردن سربازها در حمام

۳- اعتراض به فحاشی افسرهای ارتش به سربازان

۴- دزدی در پادگان

فرمانده لشکر فردای آن ملاقات همه پادگان را به خط کرد و اعلام کرد: «اگر بعد از این گزارش شود که افسری، فرماندهی، کسی را لخت برده حمام جریمه می کنم ... هر افسری به سربازی فحش بدهد بازداشت می شود و در هر واحدی که دزدی بشود، فرماندهش باید تنبیه شود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۵۱-۱۵۲). در بین فرماندهان نیز افرادی بودند که به روحانیت احترام می گذاشتند اما با توجه به موقعیت شغلی خود نمی توانستند آن را بیان کنند. مذاکره آیت الله هاشمی با فرمانده پادگان و پیگیری وی را می توان مصداق چنین افرادی دانست.

در آن زمان آقای هاشمی از پادگان پیامی را برای امام ارسال کرد که نشانه‌ی روحیه بسیار بالای طلاب سرباز بود. وی به امام نوشت: «وضع اینجا خیلی خوب است. دنیای جدیدی است. مشکل خاصی هم نیست. با اسلحه و استفاده از آن آشنا می شویم. نظام جمع و دویدن و ورزش صبحگاهی برای طلبه ها سودمند است، حتی ارزش آن از لحاظ بدن سازی هم قابل ملاحظه است. اگر می توانستیم در حوزه هم این برنامه ها را اجرا کنیم مفید بود. ارزش برتر، تأثیری است که ما روی افسران و درجه داران داریم. اگر در سطح وسیعی طلبه ها را به سربازخانه بیاورند، چه بسا در ارتش زمینه تحولی شود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۵۳/۳).

مسعودی خمینی درباره‌ی فعالیت آقای هاشمی در پادگان می گوید: «سربازی آقای هاشمی در کل، به دو ماه نکشید، ولی در همین مدت شنیدم که در خوابگاهی که اسکان داشته، افراد را تحت تأثیر اخلاق و گفتار خویش قرار می داده است. ایشان حتی در آن محیط بسته، برنامه سخنرانی می گذارد... فی المثل در برنامه صبحگاه سربازخانه ها قرآن خوانده می شود و صحبت های دینی مطرح می شود» (امامی، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

از دیگر فعالیت‌های طلاب در پادگان‌ها تهیه و توزیع اعلامیه بود. حاج شیخ عباسعلی اختری در این باره روایت می‌کند که یکی از طلاب جوان حوزه قم به نام علی‌اکبر مجیدی که به حوزه نظام وظیفه جلب شده بود، روزی در جلوی یکی از آسایشگاه‌های پادگان باغ‌شاه (پادگان حر) نشست و اعلامیه‌ای را بر ضد رژیم شاه تنظیم می‌کرد. شاید بر آن بود آن اعلامیه را به یکی از دیوارهای پادگان بزند، افسری به او نزدیک شد، آن نوشته را از دست او گرفت و با آگاهی از محتوای آن، که بر ضد شخص شاه بود، او را به زندان فرستاد. نامبرده حدود هفت ماه در زندان به سر برد (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۵).

طلاب از مناسبت‌های مذهبی هم بیشترین استفاده را می‌کردند از جمله در عاشورای سال ۱۳۴۲ ه. ش سخنرانی‌های متعددی در فضای پادگان‌ها ایراد کردند و روحیه مذهبی را در آن محیط‌ها قوت بخشیدند. هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «یکی از شب‌های نزدیک عاشورا من برای سربازها سخنرانی مفصلی کردم بعضی شب‌ها افراد دیگری می‌رفتند. باغ شاه یکپارچه عزاداری بود. صبح می‌رفتیم نظام جمع و برنامه‌های روزمره و کلاس و شب‌ها هم روضه و عزاداری. همه‌جا سیاه‌پوش بود. میدان خوبی در اختیارمان بود ما هم با استفاده از فرصت مسائل را می‌گفتم حتی جریان مبارزه را شرح می‌دادیم و مشکل خاصی هم پیش نیامد. تیمسار عظیمی، فرمانده نیروی زمینی، عصر عاشورا آمده بود به باغ شاه، منظره عجیبی دیده بود، بیست و چند جلسه روضه در هر گوشه باغ شاه و در هر جلسه یکی از ما مشغول سخنرانی و روضه‌خوانی. عکس‌العمل نشان داده بود که اینجا را شما مسجد کرده‌اید. بعد از آن این برنامه‌ها تقریباً تعطیل شد... شاید چنین برنامه‌ای با این گستردگی در آن سال استثنایی بود، هم به دلیل حضور ما، و هم متأثر از جو بیرون که یک محرم و عاشورای استثنایی بود و مبارزه به اوج رسیده بود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۵۷/۳). در گزارشی از اسناد ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲۳ نیز به فعالیت‌های طلاب در پادگان‌ها اشاره شده است:

«چند نفر از طلاب قم که به خدمت سربازی اعزام گردیده و در پادگان باغ شاه می‌باشند در این دو روزه تعطیل قم نزد آیت‌الله خمینی رفته و سه نفر آنها که یکی اصفهانی بوده و دو نفر قمی بوده نزد آقای فلسفی واعظ رفته و گفته‌اند ما در سربازخانه مشغول وعظ و تبلیغ هستیم زیرا قاضی‌عسگر آنجا فرد عامی بیسوادی است و کمتر برای سربازها سخنرانی می‌نماید و سربازها در حال حاضر تحت تأثیر سخنرانی ما می‌باشند» (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد

ساواک، ۱۳۸۱: ۲/۲۰۹). آنچه به نظر می‌رسد محیط پیرامونی پادگان‌ها و سربازخانه‌ها دارای خفقان نبوده است و اجازه سخنرانی و بحث به سربازان داده می‌شود. فقط در موارد خاص به افراد گوشزد می‌شد که در صحبت خود افراط و تفریط نکنند. از طرفی افرادی که در پادگان‌ها بودند، فرزندان همین ملت بودند و حتماً نسبت به روحانیون احترامی قائل بودند، در نتیجه این افراد به‌شخصه علاقه‌مند بودند با روحانیون بحث داشته باشند.

تلاش‌های علما برای جلوگیری از سربازگیری

موضوع سربازگیری طلاب چنان عرصه را بر حوزه‌های علمیه تنگ کرده بود که همه بزرگان را به انفعال واداشت. اعزام طلاب به خدمت سربازی مجوزی به دست روحانیون داد تا به‌وسیله این موضوع به تبلیغ علیه دولت بپردازند. روحانیون در همه‌جا و هر محفلی این اقدام دولت را یک عمل خصمانه علیه روحانیت و تضعیف اسلام جلوه می‌دادند. در اعلامیه‌ها و در نامه‌های خود به نجف و کربلا نیز این موضوع را مبارزه دستگاه علیه اسلام و روحانیت ابراز داشته‌اند. ازجمله علمایی که از سربازی رفتن طلاب ناخشنود بودند آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی بود که در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲۶ دو نامه مفصلی برای آیات حکیم و شاهرودی به‌وسیله پیک به کشور عراق فرستاد. در این نامه‌ها گفته شد که در ایران نهایت فشار را به طبقه روحانیون وارد می‌سازند و نامبرده منتظر است که آنها مجدداً اقدامات شدیدتری به عمل آورند، در این نامه‌ها نوشته شد که طلاب علوم دینی را به‌عنوان خدمت نظام وظیفه دستگیر و آنها را از لباس روحانیت خارج می‌نمایند (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۲/۱۵۶).

شخص دیگر آیت‌الله کمالوند بود که در ملاقات‌های مأمور ویژه با وی در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲۸ در قم درباره‌ی وضع روحانیون مذاکراتی به عمل آورد. در این ملاقات آیت‌الله کمالوند مطالبی درباره جلب طلاب علوم دینی از طرف مراجع انتظامی به‌عنوان خدمت وظیفه اظهار داشته که به شرح زیر می‌باشد:

۱- در این موقع که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از لحاظ پابندی به مبانی مذهبی و پیشوایی شیعیان جهان در صدد بسط و استحکام اصول حقیقی مذهب اسلام و حفظ احترام روحانیون واقعی که راهنمای مذهبی توده مردم هستند، می‌باشند دستگیری بی‌موقع یک عده طلبه به نام مشمول نظام وظیفه باعث بیم و یأس آنها گردیده زیرا اغلب دستگیرشدگان دارای وضعیت زیر می‌باشند:

الف) اولاً مأموران شهربانی در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲۴ بدون رسیدگی به سوابق آنها، آنان را در خیابان و مساجد دستگیر و به نظام وظیفه شهرستان تحویل داده‌اند. در صورتی که بین این اشخاص هستند افرادی که چندی قبل اداره نظام وظیفه با رسیدگی به مدارک آنها را معاف از خدمت تشخیص و به آنها برگ معافی داده است.

ب) افراد دستگیر شده اعزامی همه کارت تحصیلی رسمی از اداره فرهنگ در دست دارند و طبق قانون نظام وظیفه تا موقعی که به تحصیل اشتغال دارند معاف از خدمت می‌باشند.

ج) عده‌ای که دارای زن و فرزند، از متولدین ۱۳۱۳ش که قانوناً متکفل شناخته شده‌اند، جزء مشمولین می‌باشند.

د) مأمورین نظام وظیفه در یک روز و در یک شهر بدون رسیدگی به سوابق و مدارک آنان عده‌ای را به سربازخانه اعزام و عده مشابه آنها را مرخص نموده‌اند. روی همین اصل این فکر برای آنها پیش آمده که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در صدد کوبیدن روحانیون می‌باشند.

ه) یک عده طلاب دستگیر شده را هنوز در قم نگه داشته‌اند، نه به تهران می‌فرستند و نه مرخص می‌کنند و زن و بچه و پدر و مادر و اقوام آنها با حال رقت‌بار در خیابان‌های قم به گریه و زاری و شیون پرداخته احساسات بینندگان را به نفع خود تهییج می‌نمایند.

و) بقیه طلاب از ترس دستگیری در خانه‌های خود مخفی گردیده‌اند.

۲- افراد مرموزی حتی در لباس روحانیت از طرف جبهه ملی، مالکین، مدیران جرایدی که منتشر نمی‌شود و افراد ناراضی، فعالیت شدیدی به نفع روحانیون و علیه دولت می‌نمایند و روی این اصل روحانیون قم به کلی مأیوس گشته‌اند، در صورتی که دولت با اقتداری که داشته و دارد هر موقع بخواهد می‌تواند عمل مشمول‌گیری را انجام دهد و اقدام به این عمل حاد در حال حاضر باعث می‌شود که مخالفین شایع نمایند دولت با روحانیون عناد دارد و به علاوه تحریک احساسات هم می‌شود. در خاتمه آقای کمالوند اظهار داشتند: «فعلاً در قم به انتظار اوامر و اعلام نظریه تیمسار درباره مشمولین می‌باشند که بتوانند به این جریانات خاتمه داده شکاف عمیقی که حاصل شده برطرف نمایند» (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱، ۲/ ۱۲۱).

نظریه ساواک در این زمینه چنین بود:

«از بررسی مجموعه اطلاعات و اخباری که رسیده است چنین استنباط می‌گردد که بعد از واقعه مسجد [مدرسه] فیضیه قم موضوعی که بیشتر افکار روحانیون و اشخاص متدین را علیه دولت تحریک نموده است، همین موضوع جلب طلاب علوم دینی به منظور اعزام به سربازخانه می‌باشد. طبقه روحانیون و معتقدین به آنان این عمل را یک نوع کینه‌توزی دور از عدالت نسبت به روحانیون تلقی نموده‌اند و طبقه روشنفکر نیز چنین اعمالی را که به لجاجت بیشتر شبیه است دور از شأن دولت می‌دانند و بالأخره مخالفین دولت هم همچنان از این‌گونه تصمیمات غیرمنطقی سوءاستفاده نموده و سعی دارند این عمل را مؤید مخالفت مقامات عالیه و دولت با جامعه روحانیت و روحانیون جلوه دهند» (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۱۲۱/۲). پس از این پیام، رژیم دونفر را برای صحبت با آقای کمالوند فرستاد. سید حسن طاهری در خاطراتش می‌آورد: «یک‌بار یک مأمور امنیتی برای صحبت با آقای کمالوند، به منزل ما آمد، مرد میان‌سالی که تا مرا دید کراواتش را باز کرد و در جیبش گذاشت. برای اینکه هویت اصلی خودش را فاش نکند، گفت که به آقا بگویید که من از بروجرد آمدم و با ایشان کار دارم، ظاهراً شخصی بود به نام سرهنگ انشاده البته اگر اسم مستعار نبوده باشد. او مدتی با آقای کمالوند به‌طور خصوصی صحبت کرد. به‌درستی یادم نیست که آیا در مورد سربازگیری طلاب پیامی آورده بود و یا اینکه می‌خواست از پاسخ روحانیت در مورد حل مشکلات بین دستگاه و روحانیت آگاه شود. یک‌بار هم خود علی‌خان کمالوند، پسرعموی مرحوم کمالوند به قم آمد و در منزل شهید دکتر مفتاح با آقای کمالوند به مذاکره پرداخت. ارتباط شهید مفتاح با آقای کمالوند زیاد بود و در همان سفر شاید آقای کمالوند چندین بار به منزل شهید مفتاح دعوت شد. پاسخ تهران به پیام آقای کمالوند این بود که چون آقای خمینی در جواب تلگراف آقای حکیم اعلامیه داده (خمینی، ۱۳۸۹: ۷۱/۱). شاه دستور داده است که طلبه‌ها را به سربازی ببرند (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۹۲/۱).

به‌هرحال مراجع و علما نیز بیکار ننشسته و از هر فرصت موضوع سربازی طلاب را مطرح می‌کردند تا دولت را وادار به عقب‌نشینی کنند (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۷-۲۰). حجت‌الاسلام فلسفی در سخنرانی شب عاشورای ۱۳۴۲ ش در مورد سربازی طلاب فرمود: «دولت باید بگوید چطور و چرا بدون موازین طلاب را به سربازی بردید؟ قانون خود را لگدکوب کردید؟ این‌ها محصل‌اند، سند تحصیلی دارند، وزارت فرهنگ آن‌ها را محصل شناخته است. چرا به قانونتان احترام

نکردید؟ چرا به حیثیت قانون تکریم نکردید؟ بالاتر بگویم یکی از طلابی که گرفتار شده است به من تلفن کرد و گفت: یکی از طلاب ما مریض بود، بردند برای معاینه، اول هیئت پزشکی گفتند از سربازی معاف است اما وقتی فهمیدند که طلبه است خط زدند و گفتند: سرباز! سرباز! تمام قانون را در مورد طلاب شکستند. این عمل، سربازگیری نیست، این جنگ مستقیم با امام صادق (ع) بود» (فلسفی، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

آیت‌الله گلپایگانی نیز در جوابیه‌ای که در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۴۲ به نجف مخابره کردند، اعزام طلاب به سربازی را دسیسه رژیم برای برچیدن بساط حوزه علمیه و روحانیت تفسیر کرد و افزود که: «به اسم نظام‌وظیفه، طلابی که دارای کارت تحصیلی هستند با وضع بسیار موهنی در قم و شهرستان‌ها دستگیر و به سربازخانه‌ها اعزام می‌شوند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۸۹/۱). آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی از مجتهدین قزوین نیز در ضمن سخنرانی در مسجد شاه قزوین اعلام کرد: «دولت تصمیم گرفته طلاب جوان را به سربازی اعزام نماید. معلوم می‌شود مقصود اینها این است که مدارس علمیه را از بین ببرند.» درعین حال افزود: «بایستی از مقامات بالا تقاضا نمایم شاید از این موضوع صرف‌نظر نمایند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: سند مورخ ۱۳۴۲/۲/۵).

عقب‌نشینی رژیم از سربازگیری

هدف اصلی حکومت از این حرکت، خاموش کردن آتشی بود که به‌تازگی از زیر سر هزاران دانشجوی علوم دینی مستقر در قم زبانه می‌کشید. با این کار طلبه‌ها پراکنده می‌شدند، یا دستگیر شده، راهی پادگان می‌گشتند و یا فرار کرده، به شهرها و روستاهایشان بازمی‌گشتند (اسناد ساواک، ۱۳۸۹: ۱۵۶/۲). پیام امام موضوع را برای طلبه‌ها حل کرد، کنار آمدند و فهمیدند سربازی رفتن اشکالی ندارد کاری که باید هنگام تبلیغ در شهرهایشان انجام دهند، اینک باید در پادگان‌ها می‌کردند. بدین‌سان حربه حکومت به‌سوی خودش برگشته بود چه باید می‌کرد با هزاران طلبه جوان در پادگان‌ها! دستگاه حکومت نتوانست طلبه‌ها را تا ماه محرم در پادگان‌ها نگه دارد. با همان شتابی که تصمیم گرفت آنان را به اجباری ببرد، با همان سرعت نیز آنان را رها کرد و فهمید که دردرس تازه‌ای در راه است و باید به‌زودی دستمال آن را به سر ببندد و

هزینه‌اش را بپردازد، لذا با صحنه‌سازی و برنامه‌ریزی، طلبه‌ها را وادار به فرار یا خروج از پادگان‌ها کرد (بهبودی، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۲۵).

آیت‌الله صابری همدانی در این زمینه می‌گوید: «امام از موضوع سربازگیری در حوزه استقبال کرد و از طلاب و فضلا خواست که از فرصت به‌دست‌آمده به‌خوبی بهره‌برداری کرده و فنون نظامی و جنگی را یاد بگیرند. اعتقاد من این بود که رژیم از سر حماقت و بدون دوراندیشی و تدبیر، این تصمیم ابلهانه و نابخردانه را گرفته است والا به‌طور طبیعی رژیم به‌هیچ‌وجه تمایل نداشت که طلاب و فضایی باسواد و آگاه، با مسائل و فنون نظامی هم آشنا شوند و مشکلات رژیم را مضاعف سازند لذا اگر در یک موقعیت دیگری که خود فضلا و طلاب درخواست می‌کردند که به پادگان‌ها بروند و آموزش نظامی ببینند قطعاً رژیم نمی‌پذیرفت، به همین جهت بعد از گذشت مدتی از اجرای این تصمیم و تأثیر خوب و قابل‌توجهی که طلاب سرباز در پادگان‌ها از نظر تبلیغ مسائل دینی و مذهبی در میان ارتشیان به‌جا گذاشتند دستگاه پهلوی به اشتباه خودش پی برد و دست از تعقیب طلاب مشمول برداشت» (صابری همدانی، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

فشار اجتماعی و پیگیری علما درباره سربازی روحانیون سبب شد حکومت پهلوی نسبت به اعزام روحانیون به خدمت وظیفه دچار تردید شود و درنهایت به این نتیجه برسد که هزینه‌ای که حکومت بابت این موضوع باید بپردازد بسیار بیشتر از آن است که روحانیون تبلیغات خود را در بین مردم انجام دهند.

بنابراین آثار منفی سربازی بردن طلاب خیلی زود روشن شد. ساواک پس از بررسی درباره‌ی موضوع به این نتیجه رسید که برای خنثی نمودن و بی‌اثر گذاشتن هر نوع تبلیغی در هرجایی، تا آنجا که مقدور است و لطمه بر پرستیژ دولت وارد نمی‌آید، باید اقدام نمود. مسلم است عده کثیری از ایرانیان دارای تعصب مذهبی بوده و پیروی از عقاید روحانیون می‌نمایند بنابراین اعزام تعداد معدودی طلاب به خدمت سربازی اسلحه برنده‌ای به دست روحانیون و وعاظ داده تا به تحریک احساسات متعصبین بپردازند لذا پیشنهاد می‌شود که لااقل به وضع آنان نیز مانند مشمولین عادی طبق مقررات رسیدگی به عمل آید (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۹: ۱۵۶/۲).

در گزارش ساواک به ۱۳۴۲/۲/۳ آمده است: «عرض برسد تیمسار ریاست فرمودند اقدام لازم به عمل آید به این معنی که تا ۲۰-۱۵ روز اینها را نگیرند اگر روحانیون ساکت شدند به کلی از

سربازگیری در بین طلاب صرف نظر خواهد شد و إلا دومرتبه شروع می شود (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۹: ۱۲۳/۲).

عکس العمل امام درباره سربازی طلاب

در فروردین سال ۱۳۴۲ ش به دنبال اعلامیه تاریخی و انقلابی «شاه دوستی یعنی غارتگری» و پاسخ تلگراف آقای حکیم و موضع گیری های انقلابی امام در برابر قانون شکنی های رژیم پهلوی، شاه را به عکس العمل واداشت. او که با حادثه مدرسه فیضیه نتیجه ای نتوانسته بود به دست آورد، برای ساکت کردن امام از حربه ی دیگری استفاده کرد، لیکن مسئله نظام وظیفه روحانیان جوان حوزه های علمیه را پیش کشید. در زمان آیت الله بروجردی گاهی شاه زمزمه سربازی بردن محصلین روحانی را بر سر زبان ها می انداخت و کم و بیش از آن نتیجه می گرفت. از این رو فکر کرد که در این مقطع نیز با به کار بستن این حربه، شاید بتواند امام را از ادامه نهضت بازدارد. اولین قدم در این راستا تهیه فهرست اسامی طلاب مشمول بود که در یکی از گزارش های ۱۳۴۱/۱۲/۱۵ ساواک این گونه آمده است: «طبق دستور مرکز، به شهربانی قم دستور داده شد که صورت اسامی طلاب مشمول را تهیه و به مرکز ارسال نمایند. شهربانی قم هم صورت افراد مزبور را از مدرسه های علمیه خواستار شد» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۲).

از این گزارش به دست می آید که رژیم شاه، چند ماه پیش از حمله به حوزه های دینی، برای جلب طلاب به سربازی، نقشه آن را طرح و روی آن برنامه ریزی کرده و در اندیشه به دست آوردن فهرست طلاب جوان بوده است. بنابراین رژیم شاه برای ساکت ساختن امام خمینی از هیچ کوششی دریغ نکرد و چون اعلامیه امام و حمایت روحانیون از نهضت برای رژیم قابل تحمل نبود پس از فاجعه فیضیه رژیم به این فکر افتاد که از روحانیون انتقام بگیرد و تهدید نمود طلبه هایی که به سربازی نرفته اند را تحت تعقیب قرار خواهد داد و به سربازی اعزام خواهد نمود و این اقدام از ۲۰ فرودین سال ۱۳۴۲ پیگیری شد. در یکی از گزارش های ساواک در این زمینه چنین آمده است: «با اقدامات غیرقانونی رژیم پهلوی در خصوص دستگیری و اعزام طلاب به سربازی، تحرکات طلبه های حوزه ها به ویژه حوزه قم از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ ش گسترش یافت و به خصوص با آغاز سال ۱۳۴۲ ه.ش در برپایی سخنرانی های اعتراض آمیز و پخش اعلامیه و همگامی و همراهی با مراجع به ویژه امام خمینی متبلور شده بود. رژیم به منظور ایجاد وقفه در

نهضت روحانیت و ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های سیاسی آنان درصدد برآمد طلاب جوان را به سربازی روانه سازد. این سیاست از ۲۰ فروردین آغاز شد به تدریج محصلین مشمول دستگیر و به پادگان‌های نظامی اعزام شدند، درحالی که آنان از معافیت تحصیلی برخوردار بودند» (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۹).

در همان تاریخ فرمان اعزام روحانیان قم و اصفهان نیز به سربازی صادر شد و مأموران رژیم در کوچه‌ها و خیابان‌ها به دستگیری روحانیان جوان پرداختند و کارت تحصیلی آنان را که از طرف وزارت فرهنگ صادر شده بود پاره کرده، آنان را به حوزه‌های سربازگیری اعزام نمودند (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۴).

موسوی تبریزی در این ارتباط در خاطرات خود می‌گوید: «طلاب هم باید به سربازی بروند تا علاوه بر آمادگی رزمی و آموزش نظامی به وظیفه اصلی خود که آگاهی‌بخشیدن به مردم است در پادگان‌ها ادامه بدهند. بعد از آن بسیاری از طلاب و فضلا به سربازی رفتند و به وظیفه‌ای که امام به‌طور عام به آنها محول کرده بودند، عمل کردند. بنده اگرچه آن هنگام در سن سربازی بودم و اتفاقاً چند بار هم مأمورین برای بردن من به منزل ابوی آمده بودند (که من در منزل نبودم) ولی پدرم که با بعضی از مأموران کلانتری محل آشنایی داشت با دادن پول آنها را رد می‌کند. به‌هرحال اقدام رژیم به ضرر خودش تمام شد و حضور طلاب در پادگان‌ها چنان مؤثر شد که دستگاه را از کرده خود پشیمان نمود و دوباره پس از سال ۱۳۴۳ ش معافیت تحصیلی را به طلاب علوم دینی دادند. درباره معافیت طلاب خاطره دیگری به ذهنم رسید. در سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ بود که حکومت درصدد برآمد که از طلاب هم سرباز بگیرد. بعضی از مراجع وقت خواسته بودند که به شاه تلگراف بزنند و خواستار لغو این تصمیم بشوند اما امام فرموده بود چنین کاری نکنید، بگذارید طلبه‌ها به سربازی بروند. طلبه اگر در کارش موفق باشد در سربازخانه بهتر می‌تواند خدمت بکند و نباید به خاطر این از شاه درخواست کنیم. حکومت هم آن موقع شروع به سربازگیری از طلاب کرد و بعضی از دوستان و بزرگان ازجمله آقای هاشمی به سربازی رفتند. اگرچه آقای هاشمی به جهت تلاش‌هایی که صورت گرفت زودتر از موعد مقرر مرخص شدند ولی سایر دوستان دو سال سربازی را به‌طور کامل گذراندند و خدمات خیلی خوبی در جهت آگاهی سربازان انجام دادند» (موسوی تبریزی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

امام خمینی همواره دید بلند و آینده‌نگری خاصی نسبت به حوادث داشت. ایشان سربازی روحانیون را یک سنگر جدید برای مبارزه تلقی کرد و از روحانیون خواست که در پادگان‌ها به‌دقت به آموزش‌ها توجه داشته باشند و نسبت به رفتار خود با دیگر سربازان احتیاط لازم را داشته باشند تا بتوانند آنان را جذب کنند. این‌گونه اقدامات امام خمینی سبب شد تا ساواک در گزارش‌های خود سربازگیری را عملی اشتباه بداند و به دنبال راه دیگری برای کم‌رنگ کردن نقش روحانیون بیفتد.

نتیجه‌گیری

خدمت سربازی روحانیون در دوران پهلوی اول تقریباً مشکلی را برای طلاب به وجود نیاورد. اما گاهی برای فشار به روحانیون زمزمه‌هایی درباره سربازی روحانیون شکل می‌گرفت. در دوران پهلوی دوم و اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ ش قوانین تغییر کرد و برای جلوگیری از نفوذ روحانیت در بین مردم و همچنین کنترل قدرت سیاسی آنان، قانون سربازی برای طلاب مطرح شد. درباره‌ی این اتفاق می‌توان گفت که تصمیم ناگهانی برای سربازی‌بردن روحانیون از دیدگاه سلطنت پهلوی راهکار جدیدی برای مقابله با آنان بود. واکنش‌های بسیاری از سوی روحانیون صورت گرفت اما سرانجام اعزام آنان به خدمت آغاز شد. این اتفاق سبب شد تا برخی روحانیون فرصت را برای حضور در عرصه جدید فراهم ببینند و برخی این موضوع را مشکل‌آفرین. در نتیجه حضور روحانیون در پادگان‌ها و ارتباط آنان با گروه جدیدی به نام نظامیان فصل جدیدی بود. البته حکومت فشارهای مختلفی را در پادگان نظیر کمبود نظافت، لباس مناسب و... در نظر داشت که در نهایت با مساعدت برخی فرماندهان این مشکل برطرف شد. پس از مدتی حکومت پهلوی به این نتیجه رسید که این حربه نمی‌تواند راه به جاری ببرد و در نتیجه قانون سربازی روحانیون لغو گردید.

کتابنامه

الف) اسناد

سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، بی‌تا.

اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

ب) کتاب

احمدی، محمدرضا، **خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی**، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

احمدی، محمدرضا، **خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

امامی، جواد، **خاطرات آیت الله مسعودی خمینی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

بهبودی، هدایت الله، **شرح اسم (زندگی نامه آیت الله سیدعلی حسینی خامنه ای)**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۹۱.

خمینی، روح الله، **صحیفه نور**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹.

دوانی، علی، **نهضت روحانیون ایران**، ج ۳، مشهد: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، بی تا.

روحانی، حسن، **خاطرات حسن روحانی (۱۳۴۱-۱۳۵۷)**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

روحانی، حمید، **بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۱.

صابری همدانی، احمد، **خاطرات صابری همدانی**، ج ۱، تدوین سید مصطفی صادقی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

فلسفی، محمدتقی، **خاطرات و مبارزات**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

موسوی تبریزی، حسین، **خاطرات آیت الله سید حسین موسوی تبریزی**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۷.

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، **دوران مبارزه**، زیر نظر محسن هاشمی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۷۶.

Scientific Journal of Documentary Researches of Islamic Revolution



Role of Marketers and Clergy in the Victory of the Islamic Revolution in Qazvin ...

Masoud Adinevand

Peasant Revolts in Shabankare and Zirah Region During the Pahlavi Period; ...

Hamid Asadpour/ Hossein Eskandari

Investigating the Influence of the American-Iranian Association on the Structure of Educational Institutions in Iran (1964 to 1979)

Mohsen Parvish

The Positions of the Representatives of the National Council's 22nd Towards the Occupying Regime of Israel

Laila Heydari Bateni

Investigating the Interaction of Political-religious Organizations of the 1960s with the Clerical Movement (case study: Iran's Freedom Movement, Islamic Muotalfa Committees, and the Islamic Nations Party)

Rahim Rooh Bakhsh

Examining the Role of Different Strata of Arak City in the Process of Islamic Revolution (1965-1979)

Ali Zarei/ Marzieh Radbakhsh

Graffiti of the Revolution; A Source for Deepening the Historiography of the Islamic Revolution

Shida Saberi

Review and Critique of Revolutionism in the Thought and Behavior of Engineer Mehdi Bazargan

Ali Akbar Alamiyan

Investigating the Role of the Youth Movement in the Islamic Revolution (Case study: Isfahan high school students 1976-1979)

Maryam Qanuni

The Role of the Islamic Revolutionary Council in Institutionalizing the Cultural Revolution in Universities (1979-1981) and identifying the factors of its failure

Mohammad Mulai

The Role of Ashraf Pahlavi in the Economic and Social Activities of the Second Pahlavi Period

Elham Malekzadeh/ Samane Najarzadeh Kilishmi

Explaining the Military Service of Clerics During the Second Pahlavi Period

Vahid Najafi/ Seyed Mahmoud Sadat Begdali

vol 4 (new period), number 7, spring and summer 2022